

START

REEL 123

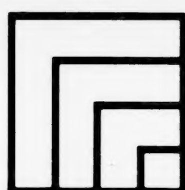
National Preservation Program for Biomedical Literature:

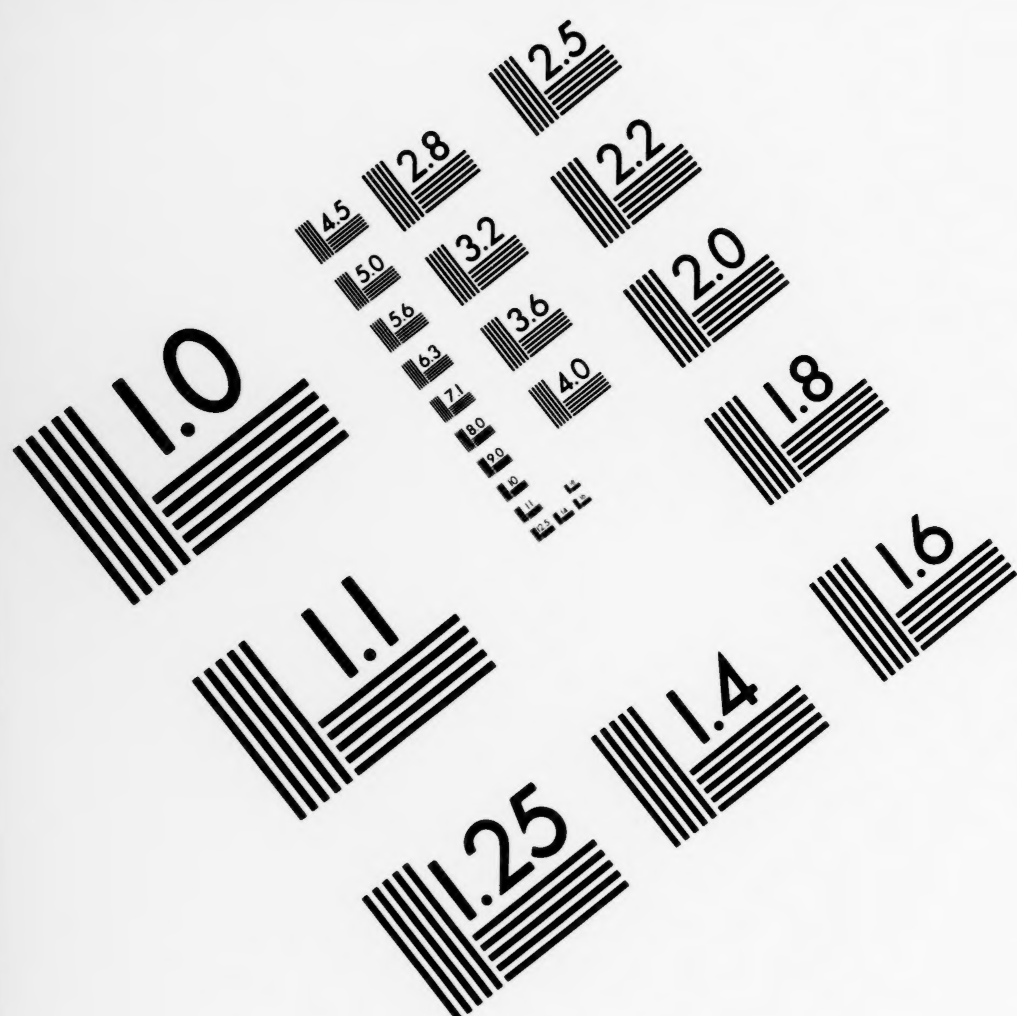
Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

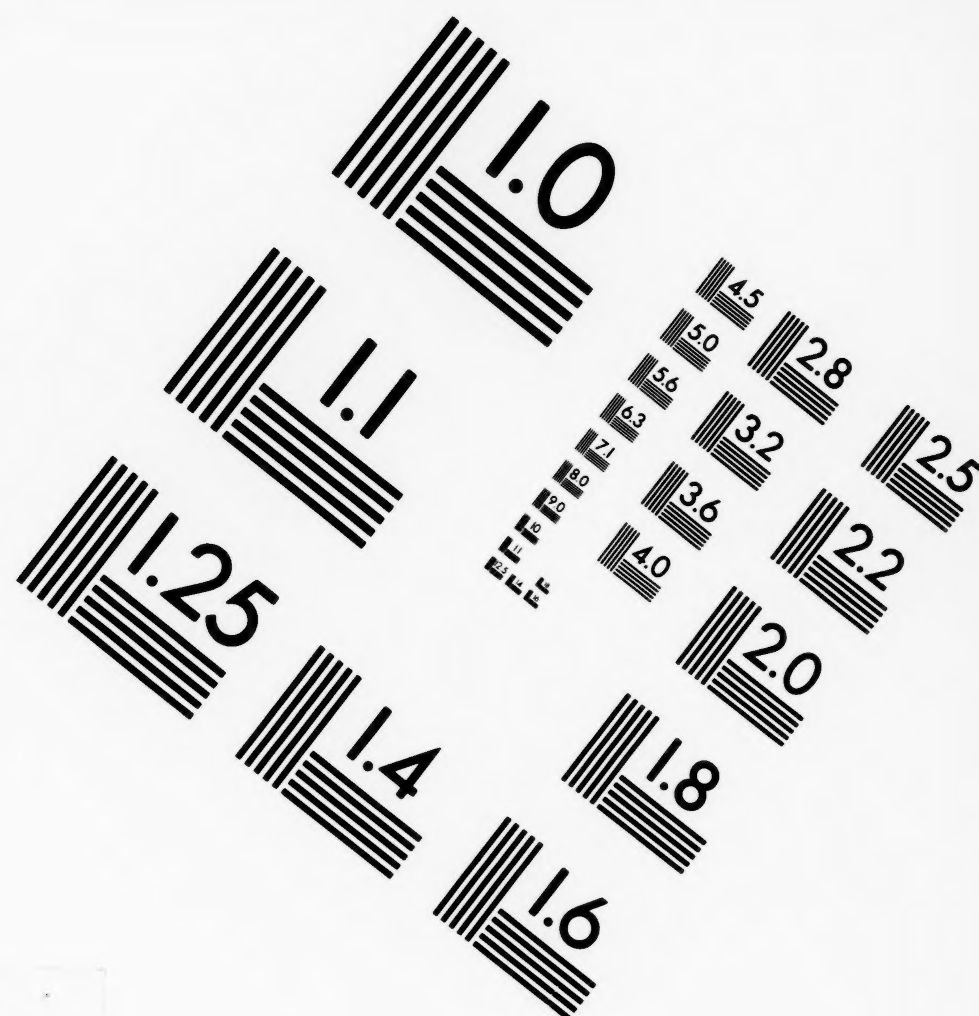
Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990







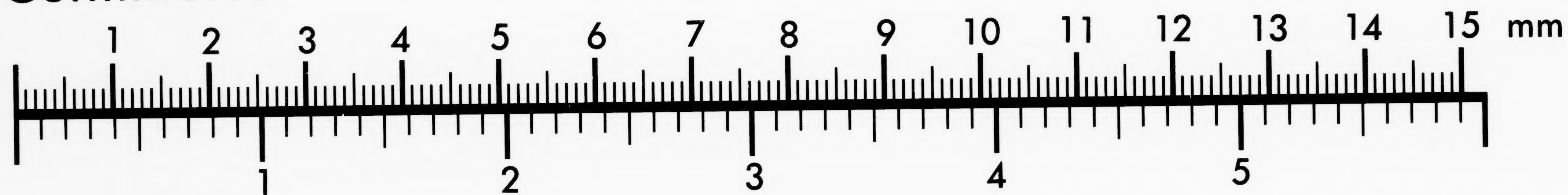
AIIM

Association for Information and Image Management

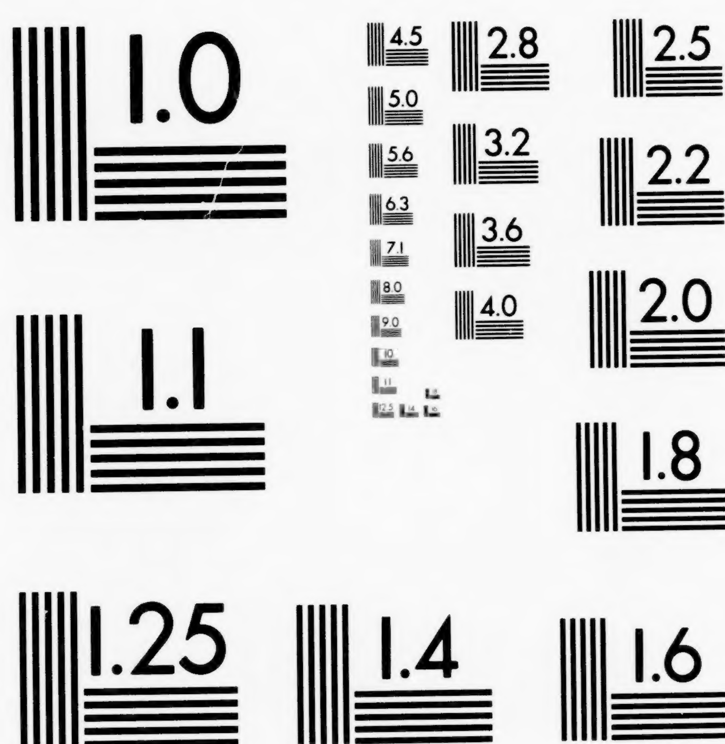
1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910
301/587-8202

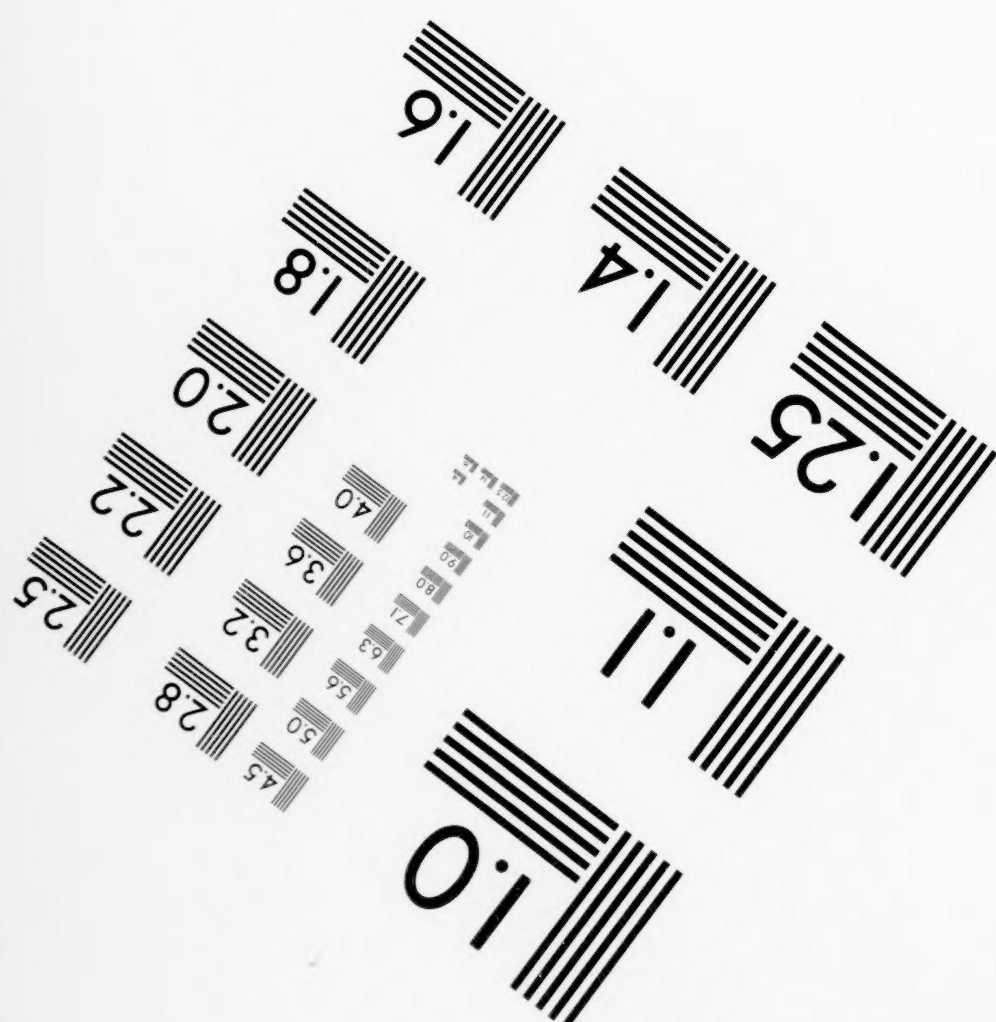
MS303-1980

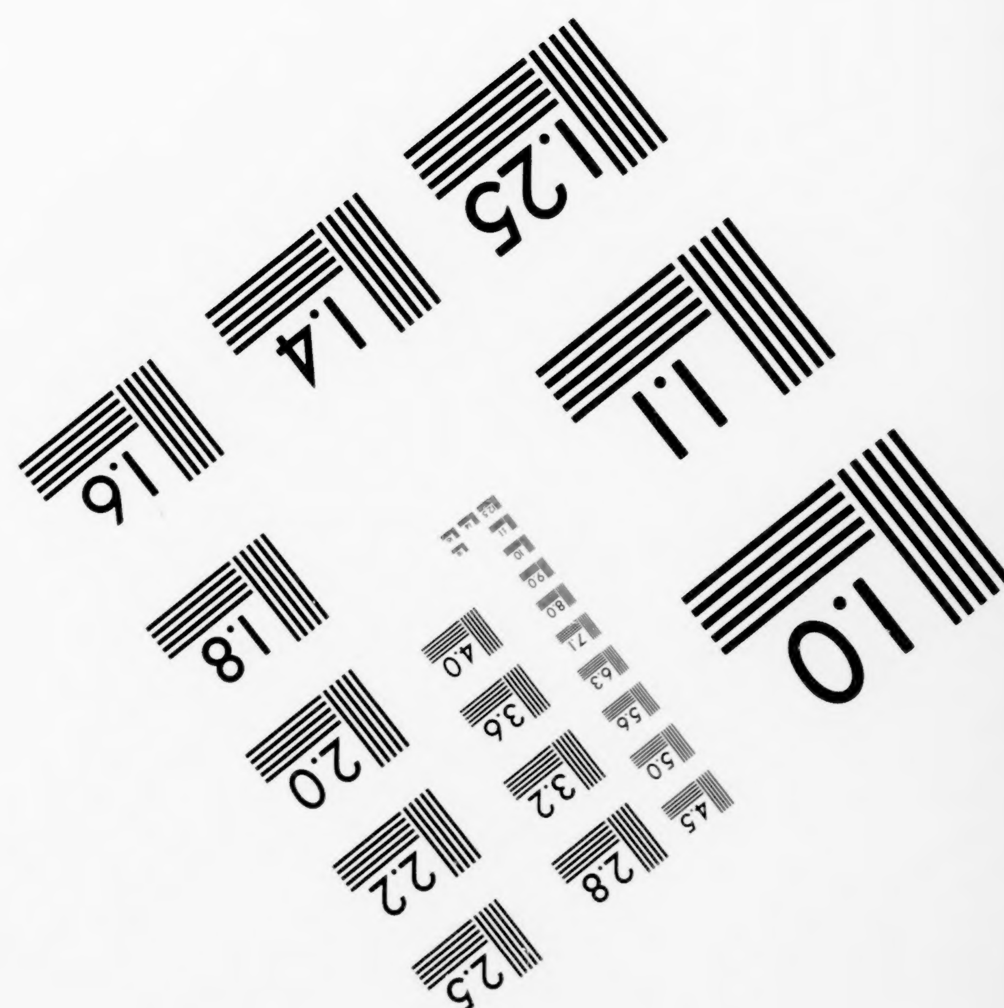
Centimeter



Inches







MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117. Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 125

(Richter-Bernburg 130)

Author: Moḥammad Akbar ʿorf Moḥammad Arzānī

Title: Qarābāẕīn-e Qāderī

403 fols., 302 x 197 mm

Text on fore-edge
filmed at end of manuscript

"Qarabadin Qaderi"
Known as "Qarabadin [illegible]"

[illegible]
1983 [illegible]



Bought from [illegible]

3

حب جدوار جدوار عود صندل زرنباد مصطکی رومی قرنفل جمع عربیا درونج عقربی فلفل ها قرقرحا

بیخ مرو دار صینی ۲ ل ۲ ل ۲ ل ۲ ل یکمثقال ۴ ل ۲ ل ۲ ل نیم ل

نیم ل ۲ ل بآب یا نبات حب زند

حب جدوار جدوار هر دو اسم دار فلفل تخم نادر تخمیو از هریک یکمثقال تخم بالنکو عود قماری قرنفل کبابه قرفه فلفل از هریک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل مصری از هریک سه مثقال

زعفران نیم ل نرم صلایه کرده قند بیست و دو مثقال بقوام آورده حب زند حد شربتش نیم ل است

حب عنبر بنرباد بستر اعرابی سه ل مشک یکمثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب تنجان از هریک دو مثقال طباشیر فلفل از هریک یکمثقال بعد مغز فندق حب زند و روزی یک حب استعمال نماید و از عقب آن شراب بنرباد

یا آب تربزک یا آب نخود حمام حیسانده بنوشند و از نیم حب تا یکمثقال میتوان خورد و هر روز آب انار ترش

زیاده میتوان کرد از مجربات محرر این حروف است خارخسک که بهندی گوکهرو نامند بعد از آن

هشت رطل شیر گاو بجوشانند تا شیر منجمد شود فرود آرند و خشک زنند و تکرار عمل نماید و از آن

مکرر کنند بی عدیل است و الا سه بار کافیست و بگیرند از تخم جوز بیخ هر جزو تخم پیاز و تخم ترب و تخم

دم مغز صد القطن و بهمن سرخ و بهمن سفید شقاقل مصری خصیة الثعلب مغز تخم ابجره یا منی هند و زنجبیل

حیسانده مقشر ساخته خشک نموده قند سفید و روغن گاو و دنبه از هریک دو لبه اوزان

اجزا را کوفته و بیخته بروغن مذکور چرب زنند و بقند آمیخته ملکام سازند بعد از آن سه توله با شیر گاو

صبح بخورند

نوعی دیگر از حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه که هرگاه کسی را مهمی عظیم پیش آید و آن مهم علی خوانده باشد با این هفت کواکب را
مشورت بکنند عدد و نحس معلوم میکرده و از علامت ایشان کرد و صاحب این فال چنان می باشد باید که نیت کنند و انگشت به بالا کرده
و چشمان خود را بهم گذارد و انگشت به یکی از این خانها گذارد و ببینند که چه می آید و چه میفرماید صاحب فال نامه طریق دیدن
بر این نوع می باشد این است

ناده شمس میر اعظم	قمر میر اصغر ناده	مریخ نحس اصغر
ممزوج عطارد	مشتری سعد اکبر	زهره سعد اصغر
شمس میر اعظم ناده	قمر میر اصغر	مریخ نحس اصغر جلاد ناده
	زحل سعد نحس ناده	

شمس

اینکه بر فال آفتاب آمد. چون سوال کرده ... شمس جواب از کسی چیزی به تو خواهد رسید و روی خوشحالی به تو از عالی
روز یکشنبه بود معلوم تو دشمنان خود را ... میروی چون ترسی و غمی از دل اوجخواهد کرد و بر تو
سعد سعادت آفتاب است ... و کار خود بر ... الخداوند فال بدان که ستاره آفتاب بفال تو بیرون آمده
دلالت میکند به پراکنده یک خاطر اگر از برای ... دل با چیزی سوال کرده زود مرادش بر آید و نیکو شود و اگر از
برای بیماری نیت کرده عاقبت بخیر گذرد و اگر از برای سفر نیت کرده برو در تنگ ... که چیزی باشد و اگر
دزد دیده یا گم کرده ... روی باز آید و اگر از برای غایب نیت کرده تا هفت روز دیگر خبر خوشی از آن
برسد اما در ... و از پیران و بزرگان رفتن بغایت نیکو باشد قمر بر آمد بفال تو دیگر قمر بروز دوشنبه
برآید مراد تو ... بردن بیقین بر وعم مر ... و کاری از آن میدهم که فرخنده بختی و نیکو
سوالی نمیشد اگر گرده بیابی از آن تا دوشنبه خبر الخداوند فال بدان که ستاره قمر بفالت بیرون
آمده است دلالت میکند از یافتن مراد و خبر خوش و اگر ... از غایبی نظر کرده بر تو برسد و اگر اندرا
سفر نیت کرده نیکوی باشد و اگر نزد بزرگان میروی بروز دوشنبه بهتر باشد و یا گر ... برای ...
گمشده بوده باشد تا هفت روز دیگر یا نه یا هی و یا مه که ... یا کسی نیکوی ما کار تو بمراد برسد مریخ
اینکه بر فال تو مریخ آمده است فالت میکنیم اینکه فالت آمده است کوکب نحس است اندر آسمان و ایمان او
دارد بدبخت هر یا بد گردنت از این سوال گر چه کار و بار یافتی بر هم زدگی الخداوند فال بدان که ستاره مریخ
که جلاد فلک نحس باشد بفال تو بیرون آمده است دلالت میکند بر پراکنده خاطر و سبب نقصان و
خصارت و از زر و مال خانگی ... که در ... نیت کرده تعجیل مکن که تا دوازده روز دیگر کار بمراد تو بوده باشد
و رنجه که مطلب تو بوده باشد ... عطارد

عطارد

عطارد بر آمد نیکو بفال مبارک بود بر تو این ماه و سال بگویم جواب تو ای نیک نام چو کردی زحال خبر زان
سوال ز میدان روان کن تو گوی مراد بتقدیر قادر چو داری بحال مترس ای برادر چو اینی بگوی که دشمن بزودی بیاید زوال
غم و درد و اندوه و تشویش ها جملگی نبینی بر افتد زوال الخداوند فال بدان ستاره عطارد بفالت بیرون آمده است
دلالت میکند بر اندیشه بسیار که کرده خبردار گردی و از غم نجات یابی و اگر از غایب سوال کرده تا سه روز
دیگر چیزی به تو برسد اگر عظم سفرداری برو که بهتر باشد و اگر از دزدیده و یا گم شده نیت کرده بر تو برسد
و از همه کارها خردمندان مشورت کن بر تو نیکو شود بمراد خود برسی مشتری
زود خواهی یافتن تو مشتری سعد اکبر چون بفالت آمده است امید است ... انکه در فالت بر آمد مشتری
وا قف شو گر چه از حال همه غم منجلی الخداوند فال بدان که ستاره مشتری بفال تو بیرون آمده است
دلالت میکند به پراکنده یکی خاطر و رسیدن خبر خوش و اگر از برای خبر نیت کرده از امروز تا هفت روز
دیگر خبری به تو برسد و اگر از برای ... نیت کرده نیک می باشد و هر کاری که داری بکن که بمراد
خواهد بود و اگر عزم سفرداری تا روز پنجشنبه هر کس در پیش بزرگان رفتن بغایت نیکو می باشد زهره
در فال کسی که زهره آید و در عیش کند همیشه بر او صاحب فال مژده ... لیکن فال تو نیک می نماید
بیحد احتیاج مند است ... جان باشی خواهی از حق بطلب هر آن چه خواهی کز حق بمراد تو برآید بر غایب
اگر سوال کردی خوش باشی مرادهم بر آید از علم خدای هر دو عالم دولت بشود و بر در آید الخداوند فال بدان
که ستاره زهره بفال تو بیرون آمده است دلالت میکند بر اندیشه بسیار و رسیدن خبر خوش و اگر از برای
کاری کرده بکن که نیک می باشد و اگر از برای غایب نیت کرده
در روز بروز بر تو برسد و اگر عزم سفرداری تا روز پنجشنبه هر کس نزد بزرگان رفتن نیکو می باشد و اگر از برای
گم شده یا دزدیده کرده بر تو برسد بخواست الله تعالی زحل زحل در فالت آمد ای خردمند مکن ترک از دیار خویش و
پیوند سفر کردن نشاید تا توانی اگر هستی تو عاقل بشنو تو این پند سفر کردن مکن تعجیل و بشنو بباید صبر کردن روز یکی
چند چنین کردی تو از اندیشه باز و گرنه هیچ گنج اخته تو در پند الخداوند فال بدانکه ستاره زحل بفال تو بیرون آمده است
دلالت میکند به پراکنده یک خاطر و اگر عزم سفرداری نیکو می باشد و اگر از برای غایب سوال کرده بر تو برسد و اگر از
خرید و فروخت نیت کرده بد است در این ایام چند روز دیگر صبر کن تا کار تو بر آید و مراد تو بر آید

5

هو الشافی

خواص تریاق شموس شاهی که موافق و مقوی جمیع امزجه و اعضاء رئیسه است و حافظ حرارت و رطوبت غریزیست

و رافع صداع و نزلات و مقوی دماغ و باصره و جهة صرع و فالج و وسواس و جنون و مالیخولیا

مراقی و توحش و غم و رفع کرب التهاب مفید و مقوی اعصاب و قوی و مفاصل و منهیات و جهت تقویت

دندان و خوشبو کردن دهان و رفع صداع مجربست و قاطع نفث الدم و نزف الدم اعضای ظاهری و باطنی و جهت

ربو و سرفه و ضیق النفس و درد سینه و پهلو نافع و منضج و منقی رطوبات قصبه ریه و سینه و مفرح و مقوی

قلب حاره و بارده و جوهر روح است و جهت غشی و خفقان بغایت مجربست و مقوی معده و قوی

ماسکه و هاضمه و ملطف و محلل مواد بارده و اغذیه غلیظه و ریاح معده و محرک آروغ و مانع صعود بخارات

و رافع عطش و فواق و غثیان و دیق و هیضه و تخمه و درد معده و خفقان معدی و وجع الفواد و عفونت

و ترش شدن غذاست و مانع تعفن اخلاط و قاطع اقسام بلغم و سودا و قی صفراوی و سهال و مسهل است و قالع و

مجفف رطوبات معده و جهت تسمین بدن و تقویت اعضای ضعیفه که بسبب حرارت باشد نافع است و رافع

قولنج و جهت یرقان و ضعف جگر و استسقا نافع و مفتت حصاة مثانه و گرده و سپرز و مدر بول

و جهت عسر البول و بواسیر نافع است و قرحه امعا و سایر جراحات و بحبس و قاتل اقسام کرم شکم و جهت

سعوط و شبهای تند و تب ربع مفید و جهت اورام حاره و بارده نافع و تریاق زهر هوام و رافع سموم

و جذام و حافظ صحت و دافع تأثیر اهویه و بائیه و رافع طاعون و لدغ عقرب و رتیلا و جاذب اخلاط ردیه است

از عمق بدن و محلل خون محترق که در دل منجمد شده باشد و حافظ صحت حوامل و جنین و قوی تر از تریاق کبیر است

صفت آن فادزهر حیوانی ۲ الف ۲ ماسر فادزهر معدنی ۲ درم زمرد ۱ درم نارجیل دریائی ۴ درهم مرجان سرخ ۴ درم یاقوت رمانی ۱ درم

فیروزه نیشابوری ۲ درم یاقوت ۲ الف جدوار خطائی ۲ الف طباشیر قلمی ۱ ماسر گل مختوم ۸ درم نعناع ۸ الف پوست بیرون پسته ۲ درم

عود هندی ۴ الف مصطکی رومی ۴ درم ورق نقره ورق صفر ۲ درم درونج عقربی ۴ درم ورق طلا ۲ درم ورق نقره ۲ درم عسل مصفی

ادویه را جدا جدا کوفته بیخته و جواهرات سوده در سنگ سماق بگلاب که مثل غبار گردد مستعار و تریاق سازند شربتی

از یک مثقال تا سه مثقال باشد بفضل الله و باقبال حضرت ظل الله نافع خواهد شد تمام شد تریاق مذکور بتاریخ پنجم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۰۰

رب الله

تا ... باز پس قمر نیمه ... پیر ۳
... هر طرف ...

١٤	٢٨	٢٥	٢٦
٢٤	٢	١٥	٣٥

بگیرد شوره را میان روغنداق آب کنند و بزیابی جقیر بخدا رشل
کاکل تر باشد از دهفت مرتبه چنین کنند هر مرتبه بگذارد تا خشک
شود بعد پاره را میان روغنداق کله ریزی انداخته
با آتش ذغال از این شخوره صیده کرده بالای پاره بپاشد
پاره مسکه شود انوشادر و شوره را برمیان روغن داق
انقدر آتش کنند که هر دو سرخ رنگ شود مثل الکتر بعد
ببوا حل کنند روغن سرخ شود از آن که
میان سرکه حل کنند با آن براده مس را سحق کنند نیم روز
سحق نیم روز آتش ریگ بدیک و قدر نوشادر هم باشد
طرح بکه قمر هفت مرتبه آتش و هفت مرتبه سحق کنند
قمر جملادن کم داغ شود را هم گره کنند
ستکیه زر و زرنیخ هم برابر وفا نیم همراه آب آن بسنید
هفت تصفیه و هفت تشویه کنانید نوشتن
سبز بخروج کنند ابریت همراه آب شمس و نمک
سحق و تشویه کنند هر مرتبه شود بعد همراه جرد عسل
بکشاند مرتبه بعد سحق کنند تا نیم روز بلغم در بخر
تا نیم بعد میان دو فنجان باند پنج مرتبه سرکه میدهد
دوده دبه همین قسم سحق کنند هفت مرتبه و هفت مرتبه
تشویه کنند لکن هر مرتبه یک یک مرتبه سرکه میدهد ۱۵ اضافه
کرده بر دبه تشویه را بعد یک بر قمر طرح را

ذاک و شوره نوشادر و سنگار تنکار و شیله طوطیا کف دریا مقدار هر یک نیم نیم توله
تمام را خوب صیده کرده همراه اسفید بخم خمیر کنند یک دانه نوشادر خشک را
که توله باشد همین خمیر را با آن لیپ کنند و خشک کنند بعد میان نیم چهار
شوره را که آب کرده باشد انداخته هر لحظه لیست را به انبور بگیرد
تا تمام ساعت که ... و خشک بعد خشک شدن اگر شوره ... بالای آن خاکه انداخته
از زر یک توله ... تا از در رکر فتن ... آتش کنند تا رقت که شوره تحت شود بعد
باشد بوزن زرنیخ بلادر و روغن در عسل که پخته باشد بالا بر کرده
سحق کنند در یک توله قمر یک ... بیاشد سر بسر کرده یک سیر اسرکه
بر کرده هر قدر بهتر قمر شد خوب زبان شود را فایده اگر چهار جو عمل
قمر باشد یا عمل شده باشد که بوزن خود جو با عرق کبریت بالای آن میان شگفته کرده
انداز زر و چهار پهر آتش کن جدا روانه تمام شگفته ملکی شوند
بعد با عقاب جیوه فن مشمع با زر را فایده در عرق زرنیخ همراه بلادر و عسل در روغن
پخته میشود و با نوشادر امیخته که به تخفیف داد بعد سرکه داد تخدیر رنگ میشود بعد به مثقال
یک حصه ماشه مس برنج مثقال را و یه خردش میرود را پتره مس سرخ کرده سه دفعه
میان ماست ترشی و سرکه و نمک و شوره انداز دا

اوقیه و دوله رطل ... دانگ درم مثقال

درم ... مثقال

دام ... سیر ... نیم مثقال ... درم ...

حرف ا و علامت جزو است حرف ت علامت صفحه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ج ز ک س ق ث ظ

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن

ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

BLANK PAGE

بگیرد تخم فرنگ را قدر روزانه کال ... سفید رنگ میباشد با تش آب
دانه فرنگ را رنگ ... و از کان است
میشود و یک تولہ و یک تولہ سنگ جوش داده تنکه نیم خرد و سرکه اول
تخم را بکتاله چرب خورده بعد سنگ را همراه او چرب کرده الهی یک برته
وزن که زهره یا جستر را عطار نام بوته نیست پنج شش برگ
دارد قدر و برهان قرش و بیخ آن مانند شلغم میباشد سفید و
و سرخ ان بهتر است حیوان ان پاره زندا حقه سه لیب ... بالته
بعد سه باو سرکه سرکه دهد بار رحم بدکر شلغم یک چار سرکه ... دار
بار سیم پنج بار و سرکه برکه دهد عبید سخت جوشد و یک ... عشر ... شود ا
پنج بار ... طوطیا کرا آخر میزان چکرند برابر با جستر ... بلکه از زند
... شود ا تخم داتوره سعید کرده چند قوز زیرو بالای عبید دهند ...
بر لیب کل عبید سخت شود بعد ... ساک ... طریق فولاد عبید
... تولہ ... بر دو تولہ ... طوطیا ... جوش دهد ... سخت شود بعد
بعد زیر و بالای ان عطار ... زیر و بالای عطار ...
است تخم حب السلاطین ... ا

علاج تب دق

زرنیخ را آب بینید همراه آب که قدر یکبار شود بعد این را قدر جوش دهند بعد زیره
سفید را نیم خام و نیم بریان کرده بعد میده کرده قدر یک کف دست بالای
زرنیخ پاشش داده این را یکروز ... شد بعد دور و روز دیگر ... طریق زرنیخ
و زیره شد بعد چاکسو را نیم خام و نیم بریان کرده میده کرده یک مشت را
شب در آب تر کرده صبح شیره آنرا کشیده دو انگشتانه برانجرو دت سفید را
میده کرده با شیره چاکسو آمیخته سبوس شکر و زرنیخ ... عمل کنند بعد دیگر چاک
سو خام گرفته میده کنند بعد چوب گز تر کرده میده چاکسو ...
بچوب گز بعد بالای روغن ... مانند کباب بریان کنند بعد انرا دو ...
از این چاکسو بریان کرده و یک ... انجرودت ... قدر یک ...
این هر سه را سائیده روز روز دو انگشتانه بخورد چهار ... تا ... شود ا
غذا برنج سفید قدر یک انگشت روغن در آن انداز و بخورد و پرهیز از
ترشی و گوشت و شیرینی ا

1
15

جلوس تیمور شاه

[illegible]

[illegible]

BLANK PAGE

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت الهی تعالی است بجز وی سبحانه نیاید پس چنین
ذاتی را السنهٔ بندگان بغیر لا احصی ثناء علیک چه ستاید سبحان الله الحکیم العظیم الذی
له الکبریاء والجبروت و درود نامحدود که ایزد معبود بامر یا ایها الذین امنوا صلوا علیه
وسلموا تسلیما بان حکم فرموده سزاوار درگاه عرش بارگاه پیغمبر ما سلطان الانبیاء
محمد الرسول الله افضل الصلواة فی الملک والملکوت اما بعد بر رای صداقت پیرای
طالبان حرف تحقیق و حکیمان ذی تدقیق محتجب نماند که اکبر وسایل و اجزل فضائل
نزد باری خدمت خلق او تعالی است برغبت و خاکساری خدمت و احترام خلایق که
مرضات الله بوده است و در حقیقت عبادت و تعظیم خلق بخلق است جل جلاله و
پیدا است که چون عبادت محض استغفار و استیسارت عیادت شده و سنت آمده
پس مرتبه مباشرت علم ابدان که متضمن انواع خدمات و صله اصول اقتناب عبادات و

حسنات لله بوده و بذروهٔ واهب العطیات درجه پذیرای باید لا محاله فالقرین مراتب
قربات خواهد بود و بلحاظ این معنی درویش محبت کیش بیر محمد اکبر معروف بعرف
ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تفتیح مسایل طبیه جد تمام و تجربه و عمل که اتم مبذول
داشته عباد سعادت التثه و به نیت آنکه این گدای بی سر و پای را برآمدن
بعد ازین تنگنای نیز از دعا مردم بهره باشد کتابی چند تالیف نموده و درین علم که
بزعم این بنده این عاجز هر واحد از آن خالی از حسن و لطافت نیست و مسئول از عطیه کریم
کارساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این احقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته
خلایق را بدان منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشنودی مخلوقات خویش بنوازد
و ما توفیقی الا بالله تالیف نخستین از آن مولفات ملخص طب نبوی است که شیخ
جلال الدین سیوطی رحمة الله توفیق اقوال اطبا باحادیث شریف داده جمع نموده
دوم طب الاکبر است سیوم مفرح القلوب چهارم میزان الطب پنجم تفارق الامراض
ششم مجربات اکبری و درین زمان که سنه هجری یکهزار یکصد و بیست و شش است
از ملهم غیب بدان مامور شدم که قرابادین کامل بنویسد که بوفور فوائد الهی بو بناصد دا
کلی نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع ترکیب سهولیت استخراج الوقت حاجت
بود و حصول در ترکیب تنزیل اعلا مخصوصه احسن نسخه بهمان ترتیب مراتب ساخت
بمراعات حروف اتهجا در هر جا و آنچه بهر عضوی مخصوص بود آنرا بهمان جا نگاشته و ترک
النفع را به ترتیب علل در حروف الدال هر محل مخصوص ساخته در بسیط کلام که لازم مقام

طب است هیچ چیز لقدر لابد فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان ارجمند و طبیبان طبع بلند
حسن سعی این ستمند مستور نخواهد ماند از عزیزان دعا طلب دارم زانکه بس
عاجز و کمینه کاردم و از آنکه این فقیر مرید جناب معارف مآب محبوب سبحانی و مقبول
یزدانی خلاصه خاندان نبوی نقاوه دودمان مرتضوی حضرت سید عبد القادر
جیلانی رضی الله تعالی عنه ببرکات روح المطهر این نسخه را بقرابادین قادری
موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاسقام آنکه به برکت اهل بیت کرام
و اولیاء عظام بر کافه انام مفید سازد بمنه و کرمه و بدانند که قرابادین لفظ یونانیست
که بر ادویه مرکبه اطلاق میکنند و مرتب این رساله بیست و دو باب [illegible] در ادویه
اطریفلات [illegible] جهت تقویه دماغ و تصفیه ذهن و لون سفید است و ایضا با استرخاء مقعد
و بواسیر نافع است [illegible] پوست هلیله زرد و هلیله سیاه آمله مقشر جمله برابر کوفته و بیخته
بروغن بادام یا گاو چرب ساخته با عسل و یا قند یا مویز کشمش کوفته سرشته مقدار شربتی
اگر دو چند کند دوا کاملتر می باشد و سه حب نیز میکنند قلیل اللبث [illegible]
عسل بیشتر بود حرارت و لطافت فرو نشر و اگر با قند عوض عسل اولیتر [illegible]
و عسل خام در حرارت [illegible] زیاده تر و بیاتر نزدیکتر و عسل کف گرفته [illegible]
خاصه اگر با آب طبخ یابد و آنچه با مویز ساخته شود و در تقویت [illegible] مخصوص تر و اطریفل
که [illegible] هلیله دارد و نسبت [illegible] کابلی تنها داشته باشد [illegible] نگاه داشتن
اطریفلات تا دیر مطلوب بود و روغن گاو [illegible]

باب اول در ادویه
۴ ورق

مفید

مفید تر لمشاکلة مزاج الانسانی و استعمال اطریفلات بر سبیل دوام
نشاید که اضعاف معده مینماید بعد از دو ماه استعمال او شرط ضروری نیست
و بعضی اطبا اطریفل را بنبیذ می پرورند و اولا آنکه همچنان می اندازند تا ترتیب یافته کرده
شربتی از دو درم تا پنج درم [illegible] درد سر و چشم و گوش را که بسبب بخار
باشد دفع کند و معده را قوت دهد و نسخه او بعینه نسخه اطریفل صغیر است
مع ازدیاد کشنیز و وزن الکشنیز در اصل بهجت یک جزو است یعنی
بوزن برابر و بعضی در وزن کشنیز افزوده اند حتی که بهجت جمله اجزا
کرده و در منع بخار خالی از اثر نیست و لیکن آنچه کشنیز خشک
بود کثیر المقدار و در روزها باید بخورند و تا موی به نسیان نشود و بدانند
که مستعمل در اطریفل تخم کشنیز است و مراد از کشنیز خشک نزد اطبا همین است آنکه
بعضی زعم کرده اند که برگ کشنیز تر خشک کرده بکار برند [illegible] که جهت تقویت
دماغ اصلاح مواد مفید و ایضا بر ریاح البواسیر و تفتیح معده و برص و بهق نافع
[illegible] پوست هلیله پوست بلیله آمله مقشر تخم کرفس حلبی هر یک شش درم سطوخ
هندی نانخواه سعتر از هر یک دو اوقیه سنبل حماما وج هیل از هر یک سه درم دار چینی
دو درم فلفل سفید و سیاه نارمشک ملح هندی هر یک نیم اوقیه خردل یک اوقیه
و نیم خبث الحدید سه اوقیه نوشادر یک درم بروغن بادام چرب نموده باسه وزن

ادویه عسل البرشند ودو نسخه دیگر آن از اطریفل کبیر در ادویه مسهله بیاید
جهة مواد سوداوی و تنقیه دماغ وجنون وامراض بارده دماغ نافعست
شربت از دو مثقال تا پنج مثقال پوست هلیله امله مقشر پوست بلیله هر یک
ده مثقال تربد موصوف افتیمون سناء مکی هر یک پنج مثقال شبطرج لیفاریح
اسطوخودوس گل سرخ هر یک سه مثقال انیسون نمک هندی هر یک دو مثقال
عسل سه چند منقی دماغ ومسهل اخلاط ثلثه ومداومت او جهة قطع نزله
مجرب ومانع صعود بخار وجهة اقسام مالیخولیا خصوص مراقی وبرای قولنج نافع
وپاک کننده معده وقوة او تا دو سال باقیست وقدر شربتش برای اسهال
کردن از چهار مثقال تا شش مثقال وعند مداومت او هر روز یک مثقال تا دو
مثقال وی بجمیع امزجه موافقست صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه گل بنفشه محموده مشوی از هر یک ده مثقال تربد موصوف کشنیز
خشک از هر یک پنج مثقال پوست بلیله امله مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک
پنج مثقال صندل سفید کتیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دواکوفته وبیخته
بروغن چرب سازند وعناب صد عدد وسپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده صاف
کرده با یک نیم وزن شیره هلیله ویک وزن عسل کف گرفته البرشند بعد معجون ساختن
که وسواس ومالیخولیا راسود دهد صفت پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله مقشر

هلیله

هر یکده درم افسنتین سناء مکی شبطرج افتیمون لیفاریح تربد موصوف اسطوخودوس
هر یک پنج درم مصطکی سنبل جوز بوا هر یکدو درم گاوزبان فرنجمشک حجر لاجورد
با حجر ارمنی مغسول بادرنجبویه هر کدام چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم
کوفته بیخته بروغن بادام چرب ساخته با عسل مصفی یا مویز منقی البرشند واطریفل
معرب از تریهلاتست وتریهله در هندی هلیله بلیله آمله را گویند و این
دوائیست که بحسنین تالیف ایارج بکسر همزه لفظ یونانست بمعنی شریف تغیری یا
دوائی الهی چه بنابر جلالت قدر او مضاف بحق ساخته اند فیقرا بمعنی تلخست
از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخست بدین اسم مسمی شد که جزو اعظم درین
ترکیب با صبرست یا حصص صبر دواء مسهلست حصص دواء قابض و
آنچه در لفظ ایارج فیقرا تاویل مسهل مصطلح کرده اند در صورتیست که صبردار
بود وآنچه تالیف او بقراط کرده است بر جمیع تراکیب اینست صفت سنبل
دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان مصطکی اسارون زعفران هر یک
جزوی صبر سقوطری دو چند یا شش چند شربتی دو درم بعسل وآب گرم وقت
خواب در حالتی که ممتلی نبود گویند بکرده ضردارد ومصلح او عناب وگویند
حق ایارجات آنست که نزد استعمال در آب افتیمون حل کنند بالجمله ایارج مسطور
در تنقیه فضول دماغی وازاله فالج ولقوه واسترخاء وثقل زبان مجربست والیضاً
تنقیه طبقات معده وحل قولنج ودفع قی قولنجی درفع ووجع مفاصل نافع ونغره

بدان بعد استعمال در جلب رطوبات و زایل ساختن لقوه مفید و بر مرغ مبر و غن
چرب کرده و شهد الوده با یارج گردانید در حلق و در اورزان تهیج قی و
حسب تقاضا حاجت و دلالت وقت درین نسخه تصرفها کرده اند چنانکه در صداع
حار و عند غثیان و قی گل سرخ پاک کرده بدل زعفران نموده اند نیز حاجت
تلطیف شده و عوض اسارون کبابه مقرر کرده اند و جای منیح بسبج که لازم
صبر شده و دفع غایله او از اسعاد ضعف الامعا افزودن او نیز واجب داشته و
بعضی بعض مقل بکجز داخل کرده اند و برای تنقیه کبد عصاره غافت
نیز داخل نموده و بعضی برای تلطیف خلط غلیظ قرنفل جوزبوا و کبابه و جند تنقیه
دماغ از سودا اسطوخودوس مضاف ساخته اند و عند حاجت باخراج بلغم کثیر شحم
فرح میسازد ایارج و شحم [illegible] اند و بدانند که عمل ایارج اطعم است مگر انکه بعسل
ممزوج باشد و اگر صبر او مغسول بود ضعیف الاثر است اما اکرم مزاج مفید و بیجا ابله
خاصه کسانی که کاسنی مغسول باشد و طریق ساختن ایارج [illegible] یکی انکه سوده
طور باشد و قوت وی زیاده بر شش ماه نمی ماند دوم انکه در وجدان عسل بیامیزد
دوی السحق و در استعمال اتحویت و قوتش تا چهار سال باقی است سیوم باب
منقل [illegible] شد و اقراص بندند و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است و
اسلم از غایله و همین گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مقرطی او تا شش ماه
باقی میماند ایارج فیقرا که تخفیف رطوبات دماغ کند و صداع دماغی و بلغمی و سوداوی را

رایل

٥
14

زایل بسازد و دفع بواسیر و تب های کهن نماید اذخر افتیمون قسط حسطیانا و قصب
الذریره و سلیخه عصاره افسنتین شاهتره زعفران جعده هر یک یکدرم حضض
عصاره غافت هر یک سه درم شربتی یکدرم و نیم و مولف ابن یحیی ابن ماسویه است
و نسخه دیگر هم از وست که حضض مجند اجزاست و در بواسیر باید و شدید القبض است
که جهت تنقیه فضول سر مجرب است و علل اربه دماغ را نفع دارد شحم حنظل دو مثقال کندر
فلفل ابیض فلفل اسود دار فلفل هر یک چهار مثقال زعفران صبر اشق جاشا هر یک
یکمثقال سقمونیای مشوی شش مثقال عصاره افسنتین دو مثقال کوفته بیخته
باب [illegible] سرشته شربتی چهار مثقال [illegible] صرع و ماخولیا و فالج و لقوه را سود
دارد و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و درد گوش را نافع است و تعبیر النفع
و درد گرده و درد مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و داء الحیه و داء الثعلب
و ارتعاشها کهن و به استرخا مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسل البول مفید و منقی
اخلاط غلیظه و لزجه و مدر حیض و در جمیع منافع از ایارج لوغاذیا بهتر است و
مسهل [illegible] بی زحمت و دوای [illegible] شحم حنظل غاریقون بصل الفار مشوی محموده
[illegible] سیاه فرفیون [illegible] غاریقون هر یک [illegible] درم بسفایج کماذریوس افتیمون سقمونیا
سلیخه هر یک هفت درم [illegible] زراوند طویل زراوند مدحرج فلفل سیاه و سپید
دار فلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون هر یک چهار درم کوفته بیخته
با انگبین عسل [illegible] سرشته شود شربتی چهار مثقال همراه مطبوخی که مناسب مرض باشد و

فوتش تا چهار سال گویند تا سی سال باقیست و احسن آنکه عسل و بن خام باشد یعنی
آتش نادیده ایارج که ایارج هوا فیقراطیس نامند در دسر را که از بخار باشد فائده
دور کند جهت رطوبت معده و غم و خوف و سایر علل سوداوی و بلغمی نفع دارد و
قدر شربتش بدستور ایارج سابق جنطیانا سنبل زراوند مدحرج سلیخه دارچینی
هر یک نیم درم فطراسالیون کمادریوس فلفل مویه اسطوخودوس هر یک یکدرم صبر
چهارده درم حب البان زعفران هر یکدرم و نیم صبر هفده درم و شحم حنظل شش درم
با عسل سرشته ایارج لوغاذیا هم نفع با ایارج جالینوس است و در اورام و ثبور
باید الفرو یا البنفر فالج لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است
و تقویت هضم و باه مفید عاقرقرحا شونیز قسط فلفل دار فلفل وج هر یک
ده درم سداب جنطیانا حلتیت زراوند مدحرج حب الغار جند بیدستر اشنطوخ هر یک
پنج درم عسل چهار درم و نیم ادویه کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب ساخته جمله را
در سه چند آن عسل سرشته و بعد از شش ماه که در شعیر نهاده باشند استعمال
نمایند شربتی یک مثقال الفرو یا البنفر منافع قریب باول است هلیله سیاه پوست
هلیله زرد امله مقشر هر یک ده درم سعد سنبل کندر بیخ فلفل زنجبیل عسل بلادر
هر یکی پنج درم ادویه کوفته و بیخته بروغن گردکان چرب کرده با سه چندان
عسل صاف سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند الفرو یا که مطبوع را نافع است
بغایت پوست هلیله کابلی پوست بلیله امله مقشر کشنیز اسطوخودوس

ابارج

15

هر یک سه درم عسل سه چند بطریق معهود سرشته ساختن بروغن گردکان
الفرو یا بلفظ رومیست این معنی متشابه قلب چون بالا در صنوبری شکل است
بدین اسم مسمی گشته چون جزو اعظم این ترکیب همان است معجون
الفرو یا را بلادری نیز خوانند و ایضا مسمی است بدواء الشعر تبا شیر دفن آنا اد
در جوف [illegible] دواء هندی و بعبیر هند نیز گویند و در تقویت دماغ
و جمیع امراض و اعضاء عصبی مجرب است و مزیل خفقان و تضرع و محسن لون
و مطیب نکهت و عرق و مبهی و مشتهی و اذهان را بغایت منشط حتی که از
کثرت ضحک الطیب النفس عارض میسازد حالت شبیه برعونت و در ابطال حبسی
سبب نافع و صاحب خیره گوید سن او را در قوت باه و قوت عقل عجب
الاثر یافته و این در والش نیز مصدق اثر اوست و در تقویت جگر و سوء القنیه
قوی الاثر دیده پیش از طعام و بعد از طعام توان خورد شربتی از یکدرم تا سه
درم [illegible] گل سرخ پاک کرده شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون
سنبل الطیب هر یک سه درم زرنب بسباسه قاقلتین جوزبوا قرفه زعفران هر یک
دو درم امله مقشر یک رطل قند و عسل مناصفه دو رطل و بعضی آمله همچند اجزاء که ثلث
رطل میشود گرفته تحریر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار و قدر فقط که نصف وزن
امله که نیم رطل باشد مرقوم ساخته و بعضی همچند امله که یک رطل باشد داخل کرده اند
بالجمله زیادتی و کمی حرارت حسب کمی و زیادتی امله است و همچنین شربتی و روغنی کمتر

دوا دران غالبتر وانچه در حلاوت فزونتر ومرغوب تر وعسل وار گرم تر ولطیف تر
وعند از مان آزار تغیبر محفوظ تر وقنادی بورمحروری و وزر کامناسبتر وصاحب
تحفة المومنین آنرا که املهٔ برابر اجزاست جوارش کندی خوانند وغیر آنرا نوشداروی
هندی وصاحب قرابادین و چون از تفاوت همان نوشداروی هندی را جوارش
کندی جسم میگویند بلاتفاوت ومی تواند که اصل نسخه هندی باشد وکندی مرجح
اوکشته وتحلل وتصرفی هم کرده باشند مقصود واحدست وطریق ساختن املهٔ املهٔ را
در شیر گاو ویا بز گاو میش تر نمایند یک شبانه روز اگر خشک بود سه شبانه روز اگر
تر بود وبعد از ان بشویند باب تا که دهومت و ملوست شیر دور شود واملهٔ صاف کرده بعده
در نه رطل آب شیرین بجوشانند که مهرا شود واز عبال ابنی ومسی وابنی بیرون آرند
باتش داده تا تمام آب منتجم شود با قند وعسل مقوم ساخته ادویه کوفته بیخته نیز
با تبیر بزنند ودر ظرف سبز بدارند وباید که املهٔ کهنه نباشد واگر تر بهم نرسد چهار
اجزاء نوشداروی هر چند بار نکیه سازند بهتر است مگر در صورتی که معالجه معده فقط
مطلوبست وبعضی در نسخه مسطور مشک کمثقال هم داده بد ناشنیده فرنجمشک وساده وج
هندی هر یکی دو درم افزوده اند ودر بین حالت اسمی میگردد به نوشداروی لولوی و
در تقویة جسد الملع هست واین هر دو نسخه عوض املهٔ سفرجل کرده وهمان وزن طریق عزیزتر
کردن بکشیر بود وازاله اسهال مزمن معده و مقویست ودفع آب موفع وحاضی عجب الاثر دیده
وبا نوشداروی سفرجل موسوم است سیاحته استعمال الاتفاقی [illegible] وبدانند که نوشدارو

املجی

7

املجی باشد یا سفرجلی خالی از حرارت نیست وامتزاج طباشیر باوی عند استعمال
معده حرارت واعانت وهند بر حسن است وصندل سفید بدستور وکافور از جزو
قوّیتر نوشدارو لولوی که بهترین مستحضرات در تقویت اعضاء رئیسه وازالهٔ ضعف
معده وبدن ودفع نقاهت وانبعاث شهوت مجربست ودر تقویت طباشیر
ابریشم مقرض مصطکی زعفران سنبل مروارید کهربا گل سرخ هر یک مثقال ریوند چینی
اسارون سعد هندی اذخر صندل سفید پوست ترنج ساذج عود لسان الثور تخم
بادرنجبویه درونج هیل مشک بهدانه عنبر اشهب ورق طلا نقره هر یکی دو درم
املهٔ نود دو درم قند عسل بالمناصفه دو چند همه نسخها نوشدارو بسیارست ودر اینجا
بدانچه خلاصه بود اکتفا رفته [illegible] که صداع وسرسام وجمیع آلام دماغ را بنا
بر جذب مواد باسفل نفع تمام دارد وبدبد الضاحیات را در اوایل واخر وارا نوبت ها
بواسطه افتتاح مسام وسیلان عرق وجذب حرارت از باطن بظاهر زود تر مسحط
میسازد واستعمال او در عین شنداد حمی که مفرط الحرارت بود نشاید تا سبب گرمی
آن آب گرم بنظر این اگر نا گزیر باشد پای شویه کند اگر گرمی او میل بسردی کرده باشد
بکار برند و در وقت پای شویه پا هین بیمار و ظرف آب حایل سازند تا بخار به دماغ نرسد
واصل در بین همین آب گرم است فقط وبرای تقویت جذب ادویه نیز میجوشانند
اما انچه در صداع گرم ودر تب بکار آید این است گل بنفشه یکجزو گل خطمی دو جزو گل نیلوفر
یکجزو شکوفه بابرگ بید بلکه گشته سبوس گندم هشت اگر مرض بارد بود بابونه و [illegible]

و وسمه و اکلیل و امثال آن مطبوخ کنند است مثلاً اگر مرض بارد بود بابونه طریق آن آنست
که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صاف کرده در ظرف انداخته پایها در آن
گذارند و ساقها بمالند از اعلی باسفل تا که خوش آید و طبع برداشت کند پایها را
بدان بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پایها بر دارند و بمنشفه
خشک سازند و احسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پایها تا زانو غرق باشند و
تکرار عمل حسب حاجت در شبانروز دو سه بار توان نمود نهادن دستها درین آب
جذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت مشتد شود و جذب بالجمله ضرورت
افتد اقتصار بر غسل ~~اقتصار~~ اطراف بهتر از غرق انها در آب گرم بود چه نهادن
اطراف در آب گرم عند حرارت قوی گرمی آرد بدانند که هر وقت شد رجلین کرده
شود جهت جذب مواد واجبست و چون حل کنند نخست پایها در آب گرم گذارند تا الابخره
منجذبه بهمین سو برانند و عود بالصعود ننمایند و این قاعده ضروری واجب الحفظ است
چه بعد شد رجلین اگر تر و حل از لطو پای شوید یکبارگی بخار منجذبه دفعة بسر رود
و آفت قویتر از اول پدید آرد بخور که مقوی ذهن و مقوی دماغ است و مزکی
حواس و مزیل خفقان و غشی عود هندی قسط شیرین صندل سفید هر یک جزو مشک
کافور هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند و تبخیر کنند که
سر غش را سود دهد باید که روز سیوم تبخیر کنند حاشا فودنج هر دو برابر در سرکه
بپزند و بر نوک بینی و کرند قطع اخلاط کند و ایضاً بجهت اعانت بر قطع اخلاط غلیظه

موی

موی آدمی سوخته بسایند و با سرکه آمیزند و بر جبهه طلا سازند بخور که صداع حار مع
ماده را سود دهد بنفشه نیلوفر گل خطمی شعیر مقشر مرضوض حرامت القرع رطب مثله
با هر چه ازین ها بهم رسد در آب بپزند و در طشت ریزند و قدری روغن بنفشه یا روغن
گل در آن آمیزند و نیز دو علیل شد و بفرمایند که ردا بر سر بچیده و انکباب بر آن کنند
و آب را حرکت همی دهند تا بخار وی بر دماغ بر آید و در روزی دو سه بار عمل باید کرد
و اطراف را بآب باید شست بخور که صداع بارد مع ماده را نفع دهد مرزنجوش فودنج
بابونج و اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام غار ادویه کوفته بیخته سرپوشیده انکباب
بر آن نمایند و تنطیل این آب پخته تبخیر نمایند بر سبیل انکباب بخور که صداع
ریحی را نافع است رازیانه با آب پخته تبخیر نمایند بر سبیل انکباب بخور که زکام
گرم را سود دهد باقلا در سرکه کنند و بر مجمر نهاده تبخیر نمایند و تدخین بورق
آس و بورق با آتش نیز زکام حار را نافع است بخور که زکام و نزله بارد را سود دهد
بابونه اکلیل الملک مرزنجوش در آب بپزند و بر بخار او انکباب نمایند و اگر سنگ
گرم کرده در شراب اندازند و بر بخار او انکباب نمایند همین عمل کنند و تدخین قسط
و شونیز نافع است و کذالک تدخین سیسندروس وطرفا و عود قراوی و مجموع
زکام و نزله گرم را قطع کند سبوس گندم باقلا آرد جو صندل سفید گل گز گل سرخ
بنفشه هر یک یک درم کافور دانگی در سرکه تر کنند و خشک سازند و باز کوفته بیخته بوقت
حاجت بگلاب سرشته حب بسته ببو زند و بینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله

شود اسود وبه کند رمیعه یا ابله مرقط وسند روس برابر وزن کوفته بیخته حب‌ها
ساخته بتبخیر کنند در یکساعت قطع سیلان کند و مداینه که تبخیر آنست که اجزای مائی
وهوائی وناری از جسم منفصل شود و تدخین آنکه اجزاء ارضی هوائی وناری از جسم جدا
شوند و در طب عموما مراد از تبخیر گرمی یابد [illegible] مصروع را اند چنین با قرن ما
غروقینه و بزرکتان صرع و در حرکت آید کذلک از شم و تدخین جیفا و ذراریح سحوق
وکذلک از شم اصل لفاح که مخلوط بمشک بود پس مصروع را اجتناب از این‌ها لازم
باشد وگفته اند که جانشانه مصروع در حالت صرع ببوزند اگر بافاقت آید [illegible]
شد والالا [illegible] متقاوی بر مه الساعت [illegible] والحق که اکثر او بعضی علال
مورد ظهور میکند اگر چه در بعضی اندر دیگر دو یکماه و یکسال نیز عمل مینماید بالجمله
ترکیبی است عجیب و کثیر النفع جهت زکام و ظلمت چشم و نزله و دوار و طنین و لقوه
و فالج و صرع و رعشه و سبات سهری و نسیان و مالیخولیا و وسواس و قطرب
و تشنج و سودا و سحر مفرط و هذیان و منامات فزعه و مضار [illegible] ضعف
اعصاب و استرخاء لثه و بلادت ذهن و بخر فم و سیلان لعاب و نزف دم
و قولنج و مغص و ورم معده و کبد و سده و انواع استسقا و بهوکت بدن و کثرت
عرق و نتن ابط و [illegible] و استرخاء اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان [illegible]
تقویت باه و اذابت بلغم و تفتیت حصاة مثانه و ادرار بول محتبس و احدار زبل و
تعدیل اصناف سوء مزاج معده و [illegible] هضم و انبعاث اشتهاء طعام و تسکین الام
بری

مفرط

مفرطه داخلیه و خارجیه نافع و مانع تغاوت و مطی و سرعت انزال و ادمان او بعد انزال
ایمن دهنده از مضار وی و در علاج حمیات عفنه و دفع نفث و سعال بارد و سبل
سودمند و پازهر جمیع سموم فلفل سیاه و فلفل سفید بزر البنج سفید هر یک بیست
مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون هر یک
یکمثقال ادویه جدا جدا بکوبند بعده وزن نمایند بهمراه عسل صاف کرده چند
ادویه بود [illegible] و سه ماه [illegible] بعد از ان بعمل آرند مقدار شربت او نهایت
نیم مثقال است و افلاطون و انکی قوتش تا پنج سال باقیست و مولف نسخه مسطوره
شیخ بو علی و اطبا در ستائی این نسخه اطناب و در این نسخه مختصر الحجه شفاء الاسقام
نوشته بوده مرقوم و برشعثا که ابی برکات تالیف کرده صاحب تحفه گفته که بهترین
نسخها است مجرب این است دار فلفل دار چینی [illegible] سلیخه [illegible] هر یک چهار
درم سنبل فقاح اذخر زراوند طویل از هر یک درم افیون یک اوقیه و نیم زعفران پنج درم
انیسون فلفل سیاه بیست و مثقال و نیم تخم کرفس بزر البنج هر یک پانزده مثقال فوه
اسارون هر یک ده مثقال و نیم زنجبیل [illegible] خشک هر یک هفت درم روغن بلسان
یا روغن گل ده درم عسل چارصد و پنجاه مثقال و ترتیب همان است که گذشت و ایضاً
تحفه نوشته که صاحب [illegible] را بمقدار نخودی با آب گرم ناشتا و وقت خواب دهند و در زمان
باره تا پانزده روز و در زمان حاد هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و
نبات و در صداع بارد و لقوه جهت [illegible] سعوط کنند و در امراض حلق جهت

به سهن دارند و لیشرا ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بعصیر مرزنجوش مقدار
حبه در ضیق النفس و در بواب زبیره و اصل السوس و در وجع فواد و معایاب رطبه اکرهم
نرسد بطبخ زبیره و در وجع سپرز بگلاب و خل خمر و درد پهلو بشراب اصول و درد جگر باب
عسل و اگر از ماده بارد بود و اگر از سده باشد بماء الاصول و در اسهال بماء الآس هرگاه که
ضبط شکم خود نتواند کرد و در دو تهیگاه باب گرم شده باشد و در افتاب بآب لسان و در زستان
بگلاب یا بآب گرم و در تب تائبی بآب زهر کاه و وجع فواد باشد باب و در تب مرکبه بمطبوخ افتیمون
و در زحیر بآب بزر قطونا و آب گرم و در حصاة بآب باب برگ ترب و در سهر
بطبیخ خشخاش و در بواسیر بآب کراث و در ثقل لسان بآب سماق و در غم بی سبب بآب
کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بآب نخود و در تعرش جبه فرو برد و در ادرار نفاس
و حیض بآب حلبه و در تناول افیون بطبیخ دارچینی و در تناول کافور بطبیخ عود و لدغ عقرب
بعسل و در لسع افعی جبه بدهند چون قی آید دیگر و همچنان میکند تا که قی ساکن میشود و نشان
دفع سم ماران که ملسوع بخواب رود و در زهر سم قیالی و در ماده که در گرده بهم رسیده باشد
بطبیخ نخاله و در ادرار حیض بآب سماق و در احتباس خون بطبیخ عناب و مویز و در قولنج بطبیخ
اصل السوس [illegible] که در حفظ زیاده کند و لقوه و نسیان را دور سازد و برد معده
و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج و درد گرده و مثانه را مفید است و تصفیه لون و تطیب دهن
و تقویت باه و معده و تفتیح ریاح و ادرار بول میکند آب انگور بخته صد من گوشت طفلی
فربه بیست من عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطکی خولنجان هر یک پنج درم خیربوا کبابه

مزبلو

زرنباد قرنفل سعد لسباسه هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل عاقرقرحا سلیخه هر یک
یک درم عسل ده رطل گوشت گوسفند را در آب انگور جوش دهد و بعد تمام مهرا شود و ادویه نیمکوفته
در کیسه و سر کیسه را محکم ببندند و دران اندازند و هر لحظه بدست بمالند و گلاب نیم رطل
اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه کنند اگر خواهند مرغ و کبوتر
بچه و کبک و امثال آن بیفزایند و از گوشت گوسفند چیزی کم سازند تریاق نام
مرکبیست که بالخاصیت مقاومت کننده یا ازاله امراض بخاصیت نمایند و از جمله تریاق
کبار تریاقات فاروق است یعنی فرق کننده میان قوة طبیعت و قوة سم و دوای
با وجود دفع سم ازاله امراض دماغی و غیر آن نیز میکند چنانچه معروف است و در کتب
مسطور چون ساختن وی بنا بر نایافتن اجزای وی تعذر دارد بلکه تعذر تر قیم نسخه او
ننمود و بلفظ خواص وی نپرداخته و از آنکه بهر درین دیار بسیار می آرند و از عرب و
فرنگ بر سبیل تعلب می فروشند علامات اصل او تحریر کردن واجب دانسته و بدانند
که علامات و امتحان وی آنست اگر سگ یا جوزه مرغ قدری بیش و بعد یا افعی بگزانند
پس تریاق خورانند همان وقت ازاله سم نماید و اگر شخصی را سقمونیا خورانند و چون
بعمل آید قدر تریاق برابر کنار دهند اسهال بسته شود و همچنان عمل میکند و در
قی شدید غالب اگر در دهن افعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای مارها اندازند
ماران همه بگریزند و اگر این بدهن حل کرده در دهن هر کژدم اندازند بمیرد اگر قدری با قلا
در طشت که مملو از خون جامد بود اندازند و با نگشت در آن حل کنند و ساعتی بگذارند

همه خون بسته شود اگر تریاق از این اوصاف مبرا باشد تریاق نباشد و اگر باشد از غایت
کهنگی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است بعد از آن حکیم صاحب
کبار داره و لسم نفع نمیکند و بعضی گفته اند که نفع او هم بمجردی رسد و هم بمبرود وی و
صاحب اقصرای گفته هذا لیس بحق بل ضرره للمبرود بین عظیم و حق این است که چون تریاق
اصل نایاب است دعوای صاحب اقصرای صحیح باشد و الا به تجربه این عزیز تریاقی را
بسهل گفتن راوند بخطیه میکنند و در شرح خود به تجربه قدما که تریاق بوده لون
بعید دارد تریاق [illegible] که در منع انصباب مواد و رفع سرفه مجرب است تخم کاهو ده
درم بذر البنج سفید پوست خشخاش هر یک پانزده درم خشخاش سفید بیست
درم گل گاوزبان تخم مورد گشنیز خشک هر یک پنج درم اسطوخودوس دو پنج درم
جمله را بخیسانند و بجوشانند و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده به قوام آرند
گل سرخ و گشنیز خشک و رب سوس و نشاسته و صمغ عربی کتیرا و مرصاف هر یک ده و پنج درم
سوده بیامیزند شربتی سه مثقال تیادریطوس معجونیست که باسم ملکی از ملوک یونان
که واضع او بود موسوم و جهت صداع و صرع و لقوه و رعشه و فالج و جمیع امراض عصبیه
مزمنه و انواع سوء مزاج بارد رطب و اوجاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم [illegible]
و ربو و جذام و برص و قولنج و استسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است
و اسهال را منقطع کند و ادرار بول و حیض نماید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت
غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک سازد و بادها دفع کند و سده بگیرد

دیا

و هکذا بکتابه بود رنگ نیکو نماید صفت صبر سقوطری پانزده درم غاریقون بیست درم
زعفران و دارچینی و وج مصطکی روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود
بلسان فرفیون فلفل سیاه و سفید دار فلفل مرمکی جنطیانا حب بلسان فقاح اذخر مر
حماما هر یکدو درم کماذریوس قسط افثیمون هر یک پنج درم اسارون سلیخه سقمونیا
هر یک شش مثقال سنبل سه درم نیم ادویه کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده
با سه چندان عسل بسرشند شربتی چهار مثقال و قوتش تا چهار سال باقیست تیادریطوس
دیگر که در منفعت قریب باول است صبر سقوطری سی درم غاریقون بیست دو درم
وج زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلیخه هر یک سه درم کماذریوس فلفل ابیض
اسارون عود بلسان هر یک دو درم فلفل سیاه جند بیدستر هر یک چهار درم ریوند چینی
عود بلسان سنبل هر یک چهار درم عسل سه چندان همه شربتی چهار درم با آب گرم [illegible]
در حرف جیم باید بلفظ ماء السکر [illegible] که حفظ میفزاید و نسیان دور کند زنجبیل
ناخواه هر یک دو درم شونیز هلیله کابلی هر یک پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال
جوارش بضم جیم و کسر راء مهمله و سین معرب گوارش است بمعنی هاضوم و تصحیف او
جوارشت با الحاق نون بعد شین و فرق جوارش و معجون آن است که اجزای جوارش
بسیار خوش مزه و خوشبو می باشد بخلاف معجون که در وی این قید نیست و ایضا
قوام بعضی جوارش غلیظ میکنند بنهجی که چون خشک شود با انگشت بشکند پس ادویه
آمیخته بر طبق یا بر سنگ [illegible] ساخته قطعه قطعه ببرند چنانچه مشهور است بخلاف معجون

که قوام وی اصلاح بدین نمط سازند جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و مقوی همه اعضا
مطیب دهن و کاسر ریاح و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و رافع سعال بلغمی
و بواسیر و نقرس و قوة باه و بهق و حصاة کلیه و مثانه و حافظ سیاهی موی و در تقویت
با تجربت و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت از جمیع امراض مذکوره ایمن بود
سنبل قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل دار فلفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار قسط بحری فلفل
عود بلبان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران از هر یک دو درم مصطکی دو درم
قند سپید همچند ادویه عسل دو چند شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد او توان
خورد و بعضی حنطیانا تا سه مثقال اضافه کرده اند جوارش مفرح تالیف کندیست و نزد
اکثر نوشدارو هندی همین است و بعضی فرق میکنند چنین بها میگویند که اجزای هر دو
واحد است مگر در وزن آمله تفاوت دارد چه در نوشدارو آمله بیست و چند دیگر اجزا است
کثری کم و در این تفریح دماغ و دل [illegible] مفرح همچند دیگر اجزا است چنانچه در نوشدارو گفته
شد جلنجبین گاوزبان که جهة تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است
گل گاوزبان تازه یک من قند سپید دو من بطریق معروف با هم بسرشند و اگر تازه نباشد
خشک آن بگلاب تر کرده توان ساخت و گلقند که از گل بسازند بدستور مسطور
نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدید التفریح و در ادویه معده بیاید [illegible]
صداع گرم و در سرد نافع است شربت دو درم تربد یک درم رب سوس نصف درم محموده
مشوی ربع درم کثیرا دانگی جمله یک شربت است و قانون که در حبوب الست که قبل از وقت

تناول

تناول یک روز پیشتر بسازند و در سایه خشک کنند و هنوز تری در وی باشد که تناول
کنند چه خشک شده حلق و مری میخراشد و الصاق بمعده نمود و نمی گذارد و آنچه فورا ساخته
میشود بنابر افراط نرمی در مری می چسبد نمود و بمعده نمیرود و الصاق نمود و حل میگردد
و ذلک لیس بمطلوب از اینجاست که در اکثر حبوب اوزان ادویه زیاده از یک
شربت ننوشته اند حب العافیة جهة صداع و شقیقه و ثقل سر و وجع عین و
مفاصل مجرب است تربد موصوف یکجزو سورنجان هلیله زرد هر یک نیم جزو گل سرخ
بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیا مشوی بوزیدان مقل غاریقون سکبینج
هر یک ثلث جزو حب سازند شربتی دو درم و نیم حب [illegible] که تنقیه سر و ناحیه دل
از سودا که منزل میشود از بلغم تربد موصوف افتیمون غاریقون اسطوخودوس
هلیله کابلی هر یک یکجزو بابارج فیقرا یک جزو و نیم عود هندی نصف جزو حب
سازند شربت از یک مثقال تا دو درم و هرگاه تولد سودا از صفرا بود باین نسخه
سازند تربد موصوف افتیمون سنا مکی شاهتره هر یک یکجزو صبر دو جزو لاجورد
مغسول گل سرخ هر یک دو ثلث مصطکی پوست هلیله زرد هر یک جزو و ثلث رب سیب شیرین
حب سازند شربتی چهار درم هرگاه ماده علت سودا محض بود باین نسخه سازند
پوست هلیله کابلی افتیمون شحم حنظل هر یک یکجزو فیقرا یکجزو و نیم اسطوخودوس
دو ثلث خربق سیاه ربع جزو مصطکی عود بسفایج هر یک نصف جزو حجر ارمنی مغسول
ثلث جزو رب سیب شیرین حب سازند شربتی دو درم چون این حب [illegible] مستعمل

مي‌شود و بدين اسم موسوم شده و هر دوا كه جهة تنقيه دماغ و چشم و گوش استعمال كنند
بايد كه شب مستعمل شود و وقت خواب كه زمان نالیست سكون و نوم است و درد معده
طويل و مواد دماغي كما ينبغي منجذب شود و آنجا كه مريض متنعم بود حبوب مره را نتواند
بلع كرد و بشير بجلاب معجون بالعسل يا بكديگر حل كه معروفست حب [illegible] بوعد بكر
درد سر و تاريكي چشم ببرد و باصره را قوة دهد و درد معده دور كند صبر سقوطري
سه درم گل سرخ هليله زرد مصطكي تربد هر يک يکدرم سقمونياي مشوي نيم درم
كوفته بيخته حب سازند شربت يكمثقال تا سه مثقال حب كه صداع بلغمي و دوار
بلغمي را نافع است صبر سقوطري شش درم مصطكي چهار درم گل سرخ سه درم و ثلث
درم تربد موصوف ده درم كوفته بيخته قدر نخود حب سازند شربتي از ده حب
تا پانزده حب و يک نسخه حبي كه بفالج و لقوه نافع است و وجع المفاصل بايد
حبي كه ماليخوليا را نافع است ايارج فيقرا افتيمون هر يک چهار درم غاريقون حجر لاجورد
غبر مغسول هر يک دو درم سقمونياي مشوي ده درم فلفل بحري بست حبه كوفته بيخته
بآب سفرجل حب سازند و در شيشه يكبار بدهند شربتي يكمثقال حب كوتوالي اعضاي
سر و معده را از اخلاط پاک كند و فالج و لقوه و داء الثعلب را نافع است و چون يكدرم
ازين حب و يكدرم ايارج فيقرا ممزوج كرده بخورند چشم روشن كند و مانع نزول آب شود
و از اخلاط فاسده پاک كند و از بدن بيرون آرد صبر سقوطري سقمونياي مشوي شحم
حنظل عصاره افسنتين مصطكي هر يک دانگي و نيم مقل دانگي كثيرا نيمدانگ باب حب سازند

اكر

اگر يک شربت است حب ايارة سباب را كه از برودت و رطوبت بود نفع دهد فيقرا
يكدرم شحم حنظل ربع درم تربد موصوف نيم درم افتيمون ثلث درم سقمونيا دانگ
مقل دانگي باب كرفس حب سازند حب قوقايا كه حب جالينوس نيز گويند صداع
و درد چشم را نافع است و فضلهاي غليظ براند و تمام مقام ايارجات كبار است
صبر سقوطري عصاره افسنتين مصطكي هر يک مثقال سقمونياي مشوي شحم حنظل
هر يک نيم درم كوفته بيخته باب كرفس حب سازند شربتي يكمثقال قوقايا السرياني سهرا
گويند چون اين حب منقي سر است بدين نام منسوب شد حب قوقايا كه تاليف
محمد بن زكريا جهة صداع و امراض بارده رطبه دماغي مفيد است فيقرا يكدرم تربد
موصوف سقمونيا اسطوخودوس هر يک نيم درم شحم حنظل ثلث درم جمله
يک شربت است حبي كه صداع بنشاند مجرب است فيقرا هليله كابلي غاريقون
هر يک يکدرم بر سبيل شيار بخورند حب كه دوار را مجرب است اسطوخودوس فيقرا هر يک
يكدرم شحم حنظل دانگي غاريقون نيم مثقال ملح هندي دو دانگ حب كه رعشه فالج را
سود دارد ايارج فيقرا تربد موصوف هر يک يکدرم ملح هندي دو دانگ شحم حنظل
ربع درم كوفته بيخته باب حب و باب كرم بخورند حب جهة رعشه و فالج و برص
و بهق و جميع امراض بارده بلغمي را سود دهد فرفيون غاريقون مقل سكبينج شحم حنظل
هر واحد يكجز صبر سقوطري دو جزو جمله بكوبند و بجرب به بيزند و سكبينج و مقل باب كندنا
حل نموده ادويه با آن بسرشند و حب سازند شربتي براي قوي دو درم و براي ضعيف

یکمثقال حب افتیمون که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود دارد افتیمون ده درم
غاریقون بسفایج هریک پنجدرم شحم حنظل دو درم و نیم ملح نفطی قرنفل هریک یکدرم
کوفته بیخته باب برگ ریشند حب سازند شربت دو درم و نیم حب هرمکی که تنقیه سر
و اطراف کند و اورام را سود دهد و وقت خواب بخورند شربتی شحم حنظل
صبر هریک هفت درم زعفران سنبل دارچینی حب بلسان اسارون مصطکی افسنتین سقمونیا
تربد هریک یکدرم هلیله نصف درم دست برد بروغن بادام شیرین آلوده حبها سازند
بعد بر چه شیر شوده شربتی دو درم و برمک که وزیر عبدالملک بوده مشهور است
حب منتن کبیر که فالج و لقوه و قولنج و وجع مفاصل و نقرس و ریاح غلیظ و بلغم
خام و وجع ظهر را نفع دارد و مدر طمث است سکبینج اشق جاوشیر مقل شحم
حنظل حرمل صبر سقوطری تربد موصوف هلیله زرد انزروت حلبه برابر انزروت را
باب حلل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن الیس بشند و حب سازند شربتی دو درم حب
به نسخه دیگر که تمام مقام ایارجات کبار است و هم منفعت اول ایارجه فیقرا ده درم
شحم حنظل شرم قنطوریون و قیق مازریون هریک پنجدرم فرفیون دو درم و نیم
چند بیدستر زنجبیل حلتیت سکبینج جاوشیر شیطرج خردل فلفل یکدرم حب منتن
صغیر که در صیف استعمال توان کرد شحم حنظل ربع درم کثیرا سورنجان بوزیدان مازریون
هریک ثلث درم هلیله نصف درم و این یک شربت است حب ... که تنقیه مواد
حاره بر کل کس کند صبر ده درم تربد موصوف هفت درم مصطکی ورد احمر هریک

دو درم

دو درم و نیم زعفران پنجدرم پوست هلیله زرد پنجدرم سقمونیا سه درم و نیم شربتی
دو مثقال حب ... به نسخه دیگر جهت اوجاع ناسور جلاء البصر و تنقیه بدن صبر بیست درم
پوست هلیله زرد ده مصطکی کثیرا زعفران سقمونیا منوی هریک سه درم ورد احمر پنجدرم
شربتی دو درم تا ده درم حب ... به نسخه دیگر که صداع و ربو و ابتدای نزول ماء را سود دارد
صبر سقوطری سقمونیای منوی هریک یکمثقال پوست هلیله زرد تخم کاسنی هریک دو مثقال
تربد موصوف هفت مثقال شربتی یکدرم و نیم حب دیگر تالیف رئیس الفضلا حسین بن عبدالله
بن سینا جهت تنقیه اخلاط ثلثه از سر و بدن و حفظ صحت و تفتیح سده و عسر نفس و درد پهلو
ولثت و باهی و تندی باصره و هضم طعام و ادرار بول و رفع بخار نافع است و ده اومت
او مغنی است از جمیع ادویه و قدر شربتش تا دو مثقال صبر بیست درم پوست هلیله کابلی
ده درم گل سرخ پنجدرم سقمونیای منوی زعفران مصطکی کثیرا هریک سه درم ورق
طلا عنبر هریک چهار قیراط مولف تذکره جهت مرجان یاقوت سرخ مروارید هریک سه قیراط
مولف تذکره جهت مبلغمین و اصحاب ریاح عود سنبل اسارون هریک چهار درم زیاده
کرده جهت مفاصل و عرق النسا و مانند آن غاریقون اشق تربد انزروت عاقرقرحا
سورنجان هریک سه درم جهت صفراویین با اصل النسخه هلیله زرد بنفشه هریک پنجدرم
و جهت بخار مرزنجوش و کشنیز هریک پنجدرم و جهت ضعف جگر طباشیر بدل مرزنجوش
و کشنیز هریک جهت سوداویین با اصل النسخه لاجورد و یا حجر ارمنی پنجدرم کرده ادویه کوفته و
بیخته با گلاب و عرق بید گرفته و رازیانج حب سازند و قوتش تا دو سال باقیست حب فالج

جهة کسیکه جانب راست بهم رسد و قادر بر تکلم نباشد و زبان او ثقل بهم رسانیده
باشد مجربست ترید موصوف ایارج فیقرا هریک شش مثقال سورنجان حب النیل
هریک سه مثقال شحم حنظل شیطرج هریک دو مثقال بوزیدان وج عاقرقرحا دارفلفل
هریک مثقال نیم سکبینج جاوشیر مقل ازرق فرفیون جندبیدستر هریک نیم مثقال ادویه
کوفته بیخته مقل و صمغ را در آب کنند تا حل کرده باهم سرشته شود و حب سازند
شربتی سه درم با آب گرم حب سکبینج جهة فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب و
احتباس طمث منافع است ترید موصوف ده درم صبر بیست درم زنجبیل خردل
سکبینج شیطرج هندی ملح هندی وج هریک دو درم فلفل دارفلفل عاقرقرحا هریک
یکدرم غاریقون چهار درم با آب کلم حب سازند شربتی سه درم با آب گرم حب سکبینج
تالیف جالینوس است جهة لقوه و فالج و جمیع امراض بارده و استسقا نافع هلیلجات
ثلثه املج هریک شش درم زنجبیل دارچینی هریک پنج مثقال فلفل دارفلفل اسارون هریک
سه مثقال تخم کرفس نانخواه وج سکبینج شیطرج حب بلسان هریک دو مثقال مصطکی
شانزده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزد سی مثقال صبر سقوطری چهارده مثقال
مقل را در آب کنند تا حل کنند و ادویه با آن سرشته و مثل فلفل حب سازند شربتی
دو مثقال با آب گرم وقت خواب و باید که قبل از استعمال به یک روز پرهیز نماید
حب اسطمخیقون جهة تنقیه سر و بدن از اخلاط بارده و حفظ الصحت و رفع وسواس و امراض
سوداویه و خفقان و ضعف گرده نافع است صبر پانزده مثقال بسفایج افتیمون

هریک

هریک شش مثقال سقمونیای مشوی غاریقون شحم حنظل هریک سه مثقال سنبل سلیخه زعفران
حب بلسان نمک هندی وج اسارون عصاره افسنتین عود مصطکی پنج اذخر زراوند مدحرج
دارچینی هریک یک مثقال بعضی ایارج زیاده میکنند و بعضی هلیله و ترید حب اسطمخیقون آن تنقیه
سر کند از اخلاط ثلاثه و تعبیر اسطمخیقون منقی است و هو بالخاء المعجمة المکسورة ایارج فیقرا
حب النیل صبر هریک ده درم پوست هلیله زرد و افتیمون بسفایج سقمونیا هریک پنج درم شحم حنظل
سه درم سنا و مقل هریک دو درم با آب رازیانه حب سازند شربتی از سه درم تا چهار درم
با آب افتیمون حب اسطمخیقون نسخه دیگر که در تنقیه دماغ و بدن از اخلاط ثلثه عجب الاثر است پوست
هلیله کابلی شش درم امله افسنتین غاریقون هریک سه درم اسارون افتیمون تخم کرفس هر کدام
دو درم ترید موصوف هفت درم افتیمون پنج درم فیقرا ده درم قرنفل یکدرم غاریقون چهار درم
در آب یکدانه سقمونیا دو درم در آن حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و حب سازند شربتی
سه درم تا چهار درم حب [illegible] فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون
هریک نیم دانگ ترید موصوف پوست هلیله زرد شحم حنظل دو دانگ کتیرا سقمونیا هریک دانگی کوفته بیخته
با آب حب سازند جمله یک شربت است حب [illegible] نسخه دیگر صبر یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل دو دانگ
سقمونیای مشوی دانگی و نیم مصطکی سنبل هر یک دانگی حب سازند و مطبوخ اسطوخودوس عود
صلیب هریک نیم درم شحم حنظل مصطکی هریک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب رازیانه حب
سازند و این یک شربت است که در ازاله [illegible] خاصیت عجب دارد عاقرقرحا جندبیدستر شیطرج
بلادر البیح هریک سه درم سکبینج شحم حنظل هریک چهار درم فیقرا پنج درم شربتی دو درم و نیم

سنهری گل بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک یک درم نمک هندی رازیانه
تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیا مشوی دانگی و نیم باب جالینوس حب سازند و این یک شربت است
و اگر خواهند دو شربت کنند حب لقوه تربد موصوف یک درم نیم غاریقون افتیمون هر یک نیم دانگ
سورنجان نیم درم ماهی زهره زنجبیل هر یک دو دانگ سقمونیا مشوی مقل هر یک دانگی باب حب
سازند یک شربت است حب اختلاج تربد سفید یک درم و چهار دانگ افتیمون نیم درم عصاره
غافث عصاره افسنتین هر یک دانگی و نیم شحم حنظل مقل انیسون مصطکی هر یک دانگی
باب حب سازند یک شربت است حب نقرس و رعشه [illegible] مسهل [illegible] درم تربد موصوف یک درم و نیم
سورنجان چهار دانگ بوزیدان ماهی زهره قنطوریون دقیق هر یک دو دانگ باب
حب سازند یک شربت است حب مالیخولیا مالیخولیا و جمیع امراض مالیخولیا سوداوی را نافع است
لاجورد مغسول سه درم قرنفل افتیمون سقمونیا مشوی هر یک یک درم غاریقون پنج درم افتیمون
بسفایج هر یک چهار درم [illegible] شش درم باب کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن
حب عشره لقوه و رعشه و فالج را نافع است فلفل زنجبیل دار فلفل شیره آمله سعد مصطکی دارچینی سنبل سلیخه
اسارون از هر یک دو درم صبر [illegible] درم باب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم
که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند پوست هلیله زرد شش درم پوست
هلیله آمله مقشر گل سرخ نمک هندی هر یک دو درم غاریقون پنج درم شاهتره سقمونیا مشوی عصاره
افسنتین هر یک سه درم تخم کرفس [illegible] درم غاریقون چهار درم کوفته بیخته باب کاسنی حب سازند
شربتی سه درم حب نشاط اسارون سنبل زعفران مصطکی هر یک [illegible] مثقال زرنباد ۲

حب الغار

حب الغار غار و قرحاقرحا قرنفل صمغ عربی هر کدام یک مثقال بذر البنج سفید فلفل هر یک مثقالی
افیون نیم مثقال تخم کرفس دارچینی ریوند هر یک دو مثقال بسباسه یک مثقال بگلاب
حب سازند حب [illegible] تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات و سرفه حار و سل را سود دهد ۲
و [illegible] را قوت دهد و [illegible] ریاح محرورین بیفزاید و منع استعمال نماید کتیرا صمغ عربی
رب السوس نشاسته هر یک پنج مثقال افیون هفت مثقال حب المحلب مروارید کهربا یاقوت
هر یک یک مثقال بلعاب بهدانه حب سازند مشک یک دانگ زیاده مفید و حب زعفران ۲
بذر البنج افیون صمغ عربی تخم کاهو بیخ لفاح رب السوس نشاسته هر یک برابر حبوب سازند
حب که برای نزله و زکام مجرب است صمغ عربی کتیرا نشاسته برابر حبوب سازند بعد از [illegible] ۲
هر یک پنج مثقال رب السوس دو مثقال جندبیدستر مثقال و نیم افیون سه مثقال زعفران
یک مثقال و نیم بقدر فلفل حب سازند یا کمتر شربتی تا دو عدد و حب [illegible] کسی که او را زکام ۲
و نزله که اکثر [illegible] سوداوی [illegible] کتیرا [illegible] مغسول تربد موصوف رب السوس همه برابر
کوفته حب سازند شربت دو درم وقت خواب حب [illegible] اورا و اشتها دهد ۲
کند و قوت باه بیفزاید و در امساک نظیر ندارد و کسی را که بااین اعتماد کند [illegible]
[illegible] بهر آنکه [illegible] افیون ندارد و پوست اترج و قرنجنک سنبل کبابه قرنفل
بسباسه سعد زرنباد کشنیز خشک جوز ماثل بذر البنج مشک عنبر هر یک یک مثقال مصطکی
گل سرخ صندل وج هر یک دو مثقال جوز بوا لفاح [illegible] زعفران هر یک سه
مثقال جندبیدستر گاوزبان هر یک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک بیست نخود

سقمونیا دو درم بگلاب حب سازند شربتی سه درم تا چهار درم حب ایارج فیقرا نیم
مثقال افتیمون اسطوخودوس بسفایج نمک هندی غاریقون هر یک دانگی کوفته بیخته
باب حب سازند جمله یک شربت حب به نسخه دیگر صبر یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل
دو دانگ سقمونیای مشوی یکدانگ و نیم مصطکی و سنبل هر یکدانگی حب سازند و مطبوخ اسطو
خودوس بنوشند حب ایارج فیقرا تربد موصوف غاریقون هر یک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس
عود صلیب هر یک نیم درم شحم حنظل مصطکی هر یک دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ با آب بادیان
حب سازند یکشربت حب که در ازاله رعشه خلاصیت عجب دارد عاقرقرحا چند بیدستر شیطرج
بذر البنج هر یک سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک چهار درم فیقرا پنج درم شربتی دو درم و نیم
دیگر نسخه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم
کرفس هر یک نیم درم سقمونیا مشوی دانگی و نیم با آب خالص حب سازند محافظت قوه لقاع
وطبی کند و بدل افیون شود زنجبیل جوز بوا هر یک دو درم ریوند چینی سه درم جوز ماثل نه درم کوفته
بیخته با دو چندان عسل البر سرشته بقدر فلفل حب سازند شربت یکحب [illegible] درد سر
۲ کهنه و نو و کرم و سده نافع است و در جمیع علل بارده و حاره و تبهای مزمنه و نائبه مفید و دو ساعت
قبل از نوبت باید داد و برای تسکین وجع قولنج مجربست و مداومت او بعمر طبیعی میرساند بالشرط
موافق تقدیر و حافظ صحت و مزیل تشنج بدن و برپا دارنده جوانی و افیونی و اگر افیون
ترک کند باستعمال این حب ترک کند تخم داتوره دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ
عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و ادویه کوفته بیخته بان سرشته و قدر نخود حب

سازند

بنج سنوکران
تخم بنگ یا دواء فوائد

۲ سازند و از دو دانگ عظیم النفع مجربست حب الشفاء به نسخه دیگر که مسهل نیست حب بلبل جهت درد سر
مزمن و ضعف معده و جگر و قاطع عفونات افیون بحت تاتوره سیاه یکمثقال زنجبیل و عود
مثقال و نیم فلفل سه مثقال [illegible] بقدر نخود حب سازند یا دو عدد تا پنج عدد بقدر [illegible] میتوان
۲ داد حب که [illegible] و ملوم و مشتهی و مقوی الامساکست زنجبیل [illegible] تخم سنوکران
سه مثقال کوفته زنبق بادان مخلوط ساخته در صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آب
آب تمام جذب شود وقت حاجت قدر حبه استعمال نمایند اگر محکم و قوی خواهند بزرگ
۲ شیرازی که مورق الخیال کوبیده بجوشانند حب سیر که در تقویت دماغ و دیگر اعضاء نیست
و تعطیر دهن نافع است و جهت لقوه مجربست بعد از نیم ساعت لقوه و فالج [illegible]
[illegible] ماتب سرد و بدبل [illegible] داشتن و دوهن موجب [illegible]
دهن [illegible] سه مثقال مشک مصطکی قرنفل هر یک یکمثقال عنبر
حصیه الثعلب خولنجان هر یک مثقال کوفته بیخته بقدر فندق حب سازند هر روز یکحبه
بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تراتیزک یا آب نخود خام بنوشند
و این حب تا نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج را زیاده از آن هم میتوان خورد
لیکن بسام و جمیع امراض حاره دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد عناب
سپستان شعیر نیم کوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی
الجبر بخیصا در سه رطل جوشانیده تا بر طلی آید بپالایند و شکر سرخ پنجدرم روغن بادام
روغن کنجد هر یک دو درم ابکامه پنجدرم اضافه نموده بیکدرم حقنه کنند و نوبت اگر قوی

خواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر نیز داخل نمایند حقنه که استرخاء فالج و سکته و جمیع
امراض بلغمی را نافع است سنا نیم درم شبت بابونه و کافیه نیم کوفته مبدا کجبر نیم کوفته هر یک
کفی پر سیاوشان بادرنجبویه قنطوریون دقیق هر یک ده درم شکر سرخ پانزده درم
آب کامه ده مثقال آب برگ چغندر روغن بید هر یک دو درم نمک هندی بوره ارمنی
هر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند و میدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی حقنه است
و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه به طبیب حاذق مختار است حقنه که سکته را قوی الاثر
شحم حنظل بخور مریم قنطوریون دقیق عرطنیثا خربق ابیض هر یک کفی در سه رطل
آب بپزند تا که یک رطل بماند بپالایند و نصف رطل از وی گرفته حقنه کنند اگر زود بر آید
از نصف رطل که باقیست اعاده حقنه نمایند تا دفعات کثیر بیاید و این حقنه در
وقت علت بکار می آید حقنه که لیسر عسر را کثیر النفع است شحم حنظل قرطم بنکوفته
کتان بذر الحزه پوست بیخ کبر هر یک کفی فو دو دسته در سه رطل آب بپزند چون یک
رطل بماند صاف کرده نیم رطل همراه نیم اوقیه روغن بید حقنه کنند که در صداع
بارده و دیگر امراض بارده دماغی با بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل و امتحان
سعوط بهر این است بابونه اکلیل تمام حلبه مرزنجوش نخاله قیصوم شبت فودنج
تشییح جمله او بعضها در قمقم سربسته بپزند بخاران ببارند حتی نا بد که جهت
تبرید و ترطیب دماغ در صداع حار و سرسام و جمیع امراض گرم دماغی و سراسی اعلال
بدان انکباب کنند ورق القرع و جراده او کاهو تر و تخم کوکنار و پوست او و بنفشه و نیلوفر

شاهتره

شاهتره شاهتره مقوم اطراف خلاف جمله یا هر چه و تنبت و هد زاب بپخته انکباب نمایند و تعطیل
تا بستر کنند دیگر منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع است و وی عبارتست ٢
از شیر خشخاش که در روی خشخاش یا پوست بپخته باشند کوکنار با تخم بیت مصد و تخم خطمی
کثیرا صمغ عربی تخم خیارین بهدانه شیرین هر یک نیم درم اصل السوس بیست درم بذر قطونا
ده درم جمله در شش رطل آب باران بخیسانند و در شبانه روز لیس با آتش نرم بپزند
تا به نیمه آید صاف کنند و یکمن قند افزوده بقوام آرند دیگر خشخاش سپید و سیاه ٢
مقشر پوست هر یک دو مثقال نشف صمغ عربی هر یک نیم مثقال اصل السوس ده درم آب
انار شیرین بیست مثقال قند سپید صد درم شربت سازند چنانچه رسم است و دیگر شربت
دیاقوزا در بجانب شربت ذکر یافته دوا الملوک نیز گویند حواس را قوی کند
و دماغ را و جهة اوجاع مفاصل و بواسیر و نواسیر و برص و بهق سپید و سیاه و جذام
نافع است و باه میفزاید هر گاه استعمال او نمایند یکسال چرا که سپید شده باشد و این
معجون از اطبا عرب است و بنا بر استعمال کردن او تا یکسال و سید واد السن موسوم
شده و بنا بر جلالت قدر بدوا الملوک مسمی گشته هلیله سیاه بلیله آمله هر یک
هشت مثقال شیطرج بیست و چهار مثقال فلفل اشق دار فلفل زنجبیل فلفلمویه هر یک
بیست و دو مثقال قاقله نار مشک سعد هر یک دو مثقال … بقوام آرند ادویه
کوفته بیخته منع عسل … بسرشند … سازند هر یک دو مثقال و دانکی نیم و هر
بامداد از آن بخورند و در آن سال که این معجون استعمال نمایند از حموضات و لبنیات

۲ بپرهیز نمایند دوایی که بیهوشی آورد سهر مفرط را زایل کند و این دوا در قطع عضو و عظم و
رگ و وجع او استعمال نمایند و نادرست و در علم جراحی رکن اعظم افیون [illegible] بنج
لفاح جوز ماثل که تاتوره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته بیا بکوبند نیم
کوب و بجوشانند صاف نمایند گندم قدری که درین طبخ خیسانیده شود و بند ارزند
که خشک شود و لیس بدستور ادویه مذکوره بگیر و بجوش دهد و گندم مذکور در طبخ مذکور کنند
باز تر سازند تا آنکه خشک شود باز همچنان کنند تا به نکرت تمام کرده بعده گندم خشک
ساخته در شیشه بدارند و وقت حاجت یک انگشت تاهو و آنکه ازین بخورانند و
چون خواهند بهوش آید چند قطره سرکه در بینی اندازند و بدین لطف کنند تا با قصی
رسد و یا فاقت آید [illegible] این عمل وارد افیون پنج درم و خشخاش سیاه ده درم ۲
تخم کاهو بیست درم جمله اندر بیست رطل آب بجوشانند تا بر طلی باز آید گندم ربع رطل در
آب بجوشانند تا کل آب جذب شود خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و یک مثقال
هر کرا دهند بیخود شود [illegible] شوکران تخم کاهو هر یک بیست درم بزر البنج خشخاش سیاه ۲
هر یک پنج مثقال جمله کوفته بیخته با قند معجون سازند یک مثقال ازین بیهوشی آرد و
که جهت صرع و فالج و لقوه و بهی اقسام دواء المسک در علل قلب می آید که ذکر آنها در جا
علیحده است [illegible] که در رو سر صداعی نافعست املج هر یک [illegible] زنجبیل هاله صندل سپید بنج
نبات [illegible] هر یک [illegible] درم کوفته بیخته با شیر و شهد و روغن بدستور آمیخته بخورانند اگر کفایت
نکند مسهل دهند و کاکه حب که از امتحه گویند آن را با شاخ و برگ بکوبند و بجوشند

و بخار

و بخار او بنشانند تدریج و صندل سپید و بنج [illegible] بسایند و طلا نمایند و [illegible]
در رو سر خوفی را مفید است با [illegible] کشنیز [illegible] هر یک ده درم جوش [illegible] بجوشانند و [illegible] بنج
بالنه [illegible] بجوشانند و [illegible] درم عسل و روغن انداخته شیر گرم بنوشند اگر فصد یا حجامت
پس سر مقدم دارند نافعتر است [illegible] که در رو سر بلغمی و الحجه که سببش مرطوبت بود و دفع کنند
[illegible] زنجبیل فلفل [illegible] طلا نمایند و سر را بو خشبه دارند و تقلیل غذا فرمایند و
هلیله زنجبیل کشنیز قاقله [illegible] بنج سوسن زنجبیل [illegible] تخم کرفس هر یک یک درم
جوشانیده شیر گرم بنوشند [illegible] قرنفل کافور مشک هر یک قدری با
روغن گاو در بینی چکانند [illegible] با شکر و روغن گاو و حلوا ساخته بخورند و
سرکه [illegible] گل [illegible] بسایند و گرم کرده طلا نمایند
[illegible] این سر را که سببش صفرا [illegible] بود نافعست [illegible] کشنیز هلیله [illegible] هر یک
ده درم جو کوفته ده درآب موافق بجوشانند چون اندک بماند صاف سازند و بنوشند
تا یک هفته و [illegible] اخراج خون مقدم دارند دیگر دوا که سببش حرارت بود نافعست از
خشخاش شیره بگیرند و نبات انداخته جرعه جرعه بنوشند قدر مناسب دوا [illegible] دوار
را که سببش بلغم بود و یا [illegible] نافع بود [illegible] قرحا ده درم فلفل [illegible] درم
کوفته بیخته به شهد آمیخته مقدار [illegible] درم حب سازند صبح و شام یک حب بخورند و از شیرینی ترشی
پرهیز نمایند [illegible] که جهت اقسام دوار نافعست [illegible] شکر تری هر یک [illegible] درم روغن
گاو [illegible] یکجا کرده صبح بخورند غذا [illegible] برنج و روغن گاو سازند

اکر ابتدا به دفع لقوه مبتلا کسی باشد بر کردن داغ بنهند ... که دوار صفراوی نافع است
٢ از تخم خشخاش بشیره کشیده به نبات شیرین سازند و دست جوشن و بنوشند
که فالج را مفید است برگ السین اسکندر زنجبیل ... و داروی بید الجنز سنبل الطیب یک
یکدرم جو کوفته در چهار سیر آب بجوشانند و مراد از سیر چهار تولچه است چون نیم
سیر بماند شیر گرم بنوشند و پیوسته روغنها گرم بمالند جوز بوا قرنفل عاقرقرحا زنجبیل
هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند بعد یک هفته تنقیه بلغم کنند بتدریج ... القوه را
مفیدست در اول فاقه فرمایند و جوز بوا قرنفل و عاقرقرحا و بج و غیره که در فالج
گذشت در دهن دارند ماش سیاه آرد کرده و نان از وی ساخته یکطرف بریان بپخته
بهر طرف خام روغن بید الجنز و یا روغن کنجد که عاقرقرحا سائیده مالیده بپس کردن
و بهره و کله بندند و چون چهار روز نهایت هفت روز بگذرد مسهل دهند و بعد مسهل
روغن بادام و مشک و عنبر بر روی مالند و این دوا بخورند قسط زنجبیل کبابه ولیو دارچینی
سورنجان سنبل فلفل گرد عاقرقرحا کچیل تخم سپندان که آنرا اسپیان می خوانند هر یک نیم درم
کوفته بیخته بیحند مجموعه اجزا مقل سپرشته و مقدار دو درم با عسل غلولها سازند یکی
صبح و یکی شام با آب گرم بخورند و باید که نوشادر سائیده با سکنجبین غرغره کنند و در
خانه تاریک نشینند و این روغن در بینی چکانند و برگ بابونه نیز بلادر چوب جوک
سوخته کرده ماله و بهامه سوخته مرجان را ماصندل سرخ جمله برابر روغن ستور چهارم حصه
مجموعه او را به آب بقدر متعارف خیال بجز سم است بپزند و روغن بگیرند و در بینی چکانند

بیت یا بیره
... بیره است

اکر بر سر مالند و در گوش چکانند نافعست غرغره و سعوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اکر لقوه
قوی شد و ماده نضج بود سکته منجر شود و باشد که هلاک کند و در حین القوه تا چهار روز
خطرناک است و در هر لقوه ... سکته بلغمی را نافعست به هر حیله و هر بکشاید و گوی شیشی در
دهان نهند تا باز نماند پر مرغ به روغن ستور چرب کرده در حلق بزنند تا حرکت در طبع پیدا آید
آنگاه شبت کنجد شیر و نمک هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرکب ساخته در حلق بریزند
تا قی آید شحم حنظل و مغز بید الجنز حقنه کنند و چبکی که دواء معطش مشهورست در بینی دمند
و تخم سپندان کرد با سرکه سائیده بر منشا فی مالند و سر تراشیده تا به کرم نزدیک سر دارند
باید بر سر نهاده تا به کرم بران خسند اکر سر تراشیده کالک بسیار زنند و چنانک علاج نیست
و فرق میان سکته قویه و در موت یارست و امتحان او واسان این است که آینه صاف در
بینی او گذارند اکر غبار گیرد زنده است والا اکر نه آدمی تا که رمقی از حیات دارد و شغل او را
لازم است اکر حبشی ... بحسی اعضا را نافعست و این مرض را بتازی خدر گویند
بهندی بهرو و سن بهری نامند اکر از بلغم باشد نخست قی فرمایند بکرات بعده حقنه نمایند
بمرات بعده پنج نیل کوفته بیخته هر مهار دو درم با آب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت
نمایند و در بین اثنا تنقیه کرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیها پرهیز نمایند اکر عضو
خدر قابل کمان و ان بود کالک سک نه مغز و توتیای سبز و نوشادر با آب لیمو سائیده بمالند
اکر حاجت افتد کرات دوم سبز چنین کنند اکر از بسیار خون باشد خون بسیار گیرند
٣ و طعام کم خورند و ... سبات یعنی خواب مفرط را بسوزند بدین شرط که بلغم باشد فلفل

کوفته باریک ساخته در بینی نهاده و در بینی دمند و تخم کتائی و چهکنی بدستور تا عطسه آید
و دماغ پاک شود و اگر از دم بود فصد کنند و [illegible] کابوس از سوداء بود و آن مرضیست که
آدمی در خواب بیند که چیزی گران بروی افتاده و نفس تنگی کند تخست باسلیق بکشایند
بعده سنا پنج درم هلیله سیاه ده درم جوش داده و آب او صاف کرده شیر گرم بیاشامند
بعده بجز الفی و نمک سنگ قی فرمایند پس از آن این دوا بکار برند ترپهلا مهیله هریک
پنج درم مصطکی دارچینی هریک یکدرم تربد دو درم سونته چهار درم کاشکر یکدرم
نیم او ویه کوفته بیخته بروغن گاو بادام چرب کنند و دو دست چند شهد سرشته
و هر روز شش درم نهار بخورند و [illegible] که صرع را مفید است اگر از غلبه خون باشد رگ
قیفال و صافن بکشایند و بر ساقها حجامت نمایند و فلفل سوده بران مالشسند
برگ اک بران بندند تا چهلروز متواتر درین روزها لشویند مجربست عرق پیاکر ش
بیل مست و ترتبه کرده خشک کرده بدارند وقت صرع باشد تر ساخته در بینی چکانند
و این عمل اکثر می کرده باشند نفع دارد [illegible] دیگر بیخ کهرنی فلفل نمک سنگ بیخ
باکتاش کوسفند سعوط کنند [illegible] مهر کاو که هندی کا و روچن کویند هر روز
قدرپی یکدانم با شهد بخورانند و [illegible] عاقرقرحا سوده یک حصه در چهار حصه شهد امیزند
و هر روز نیکدام بدهند و اگر صرع بمشارکت معده بود قی فرمایند سنبل گل سرخ
مصطکی کند نرم کرده بر شکم طلا نمایند [illegible] که جمیع اقسام صرع را مفید است ملخی که
درخت اک میباشد و رنگ کونا کون دارد پریدن نمیتواند آنرا خشک ساخته [illegible]

وی

وی فلفل کرد کیرند و هر دو را کوفته بیخته نگاه دارند وقت صرع در بینی دمند مجربست
و صرع که با طفل حادث علاج ندارد و بعد بلوغ خود بخود زائل شود و اکثر اما وادیه اش را
از جنبه های بلغم افزا و از جماع پرهیز لازمست دوائی که مالیخولیا را نافعست سومبوه پیر کسیلی
بجور زنجبیل فلفلین موته هریک یکسیر کیکله دو سیر عاقرقرحا بسباسه جوز بوا قرنفل
مصطکی خولنجان کبابه بابرنگ الاچی پوست خشخاش فوفل جوک حیترل ناگخواه
اجمود هریک پنجدرم گل و لاده چار سیر همه را جوکوب کرده در پنجمن آب بجوشانند چون
بنصف آید فرود آرند بعد از سرد شدن قند هندی یکمن مویز طائفی ده سیر در وی انداخته
در اوند چرب سفالین کنند و در سرکین اسپ فرو برند تا بیست روز و بدست بسیار بمالند و
صاف سازند و در اوند چرب بدارند هر روز یک قدح صبح و یک قدح شام بخورند از ترشی
و بادی پرهیز نمایند و در چهلروز نفع بین کند و بالاعقرب کذشت که مراد از سیر هست چهار
تولهست اگر شربت مذکوره بعد خوردن مسهل بکار آید بهتر و درین مرض روغن بنفشه و
نیلوفر بسوسنه در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب تناول نمایند و از اندوه و خشکی پرهیز
پرهیز نمایند و در تنویم کوشند و بعد از چهلروز فصد باسلیم کنند و چون کمتر کیرند و چهکلی در ترطیب
و تقویت کوشند و بدانند که عشق قسمی مالیخولیاست و تدبیر او همین است و حتی المقدور
بوصال معشوق کوشیدن و جماع در عشق بغایت مفید بخلاف مالیخولیا که آنجا گاه گاه بهم
۲ بشرط توقان محمودست [illegible] نسیان را نافعست کندر زیره دار فلفل هریک سه درم کوفته
بیخته و دو چندان عسل سرشته صبح و شام بخورند دیگر روغن بالکنکی بر سرکه مقبول بمالند

ولیکن سیماب بران نهند و بمالند فی الفور مضمحل شود و آن حرکت را تا نیم روز منسول چنانکه متعارفست
بخورند و مداومت نماید مجربست اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند دوائی که اختلاج را
نافع روغن ناردین و غیره بمالند و تنقیه نمایند و اگر بیشتر باشد و دیر بماند روغن ناردین
مجرب و معمول اهل هندست و روغن ناردین که مستعمل اهل یونانست نیز مثل اوست
۲ دراثر دوا نزله و زکام را نافعست اگر از حرارت باشد فصد کنند و تلیین نمایند و بشربت
خشخاش مداومت نماید و این حب در دهان دارند کتیرا و نشاسته هر یکی دو درم افیون نیم درم
حبوب سازند و شب در دهن گیرند و آب بلع کنند خواب آورد و نزله بند کند اگر از برودت
باشد ارزن گرم در جامه پیچند و بر تارک نهد یا پارچه یا خشت پخته گرم کرده بر سر گذارند و قسط
و شونیز و لادن و عود یا لبان بسوزانند و بخار او در بینی رسانند و عود و مشک و زعفران
۲ وگل سرخ و پوست آس کوفته در جامه بسته ببویند دیگر که همین عمل کند شونیز درست ناکوفته
درست در جامه بسته لخلخه یا لخلخه درست بمالند و ببویند اگر بسوزند و دود او بگیرند بهتر بود
۲ دیگر کاغذ فلفل زیره سیاه الاچی تخم نفل سرخ بسوزند و دود او بدماغ رسانند کوکنار
دو درم زنجبیل یکدرم گل داودی نیم درم در دو سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند وقت
۲ خواب شیر گرم بنوشند مدفعات دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد زنجبیل
یکدرم کلوی با سه بهار نکی گلکر اسنکی و هامه بهکر مول هر یکی یکدرم جوکوب کرده در چهار سیر
آب بجوشانند چون نیم سیر بماند نیم گرم بنوشند تا هفت روز متواتر کنند غذا شوربا
۲ موکب دیگر بخورند مجربست ... از تالیف قدمات جهت نزلات حاره بغایت نافع

دارو

دارد کوکنار رسیده تخم دویست عدد و بکوبند یکشبانه روز صد مثقال تر کرده بجوشانند
تا بنصف رسد پس صاف سازند و صد و پنجاه درم شکر یا عسل مثلث بقوام آرند که لعوق غلیظ
شود اقاقیا و زعفران و مازو و لحیة التیس هر یکی درمی دران کوفته ریزند و بدانند که
رب نزد اطبا آنست که نباتات و اثمار را کوفته بگیرند یا جوش داده طبیخ بستانند پس این
آب یا طبیخ را بپزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که بنصف رسد قدری شربت نیز داخل نمایند
و به قوام آرند چه فواکه بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند بعد طبخ همه هوا میگردند
غلیظ نمیشوند تا که شکر نیامیزند بخلاف شربت که اختلاف شیرینی در وی بالعابات
یعنی بی آنکه بطبخ و بیرا کم کت مشروط شده خواه مایع آن عصاره بود یا طبیخ یا جز آن و درین
فرق بینهما بنا بر استعمال اکثرست و اگر احیاناً بر سبیل تجویز آب را بشراب غلیظ القوام
نیز اطلاق میکنند چنانچه درین رب کور و کذا شربت را رب چنانچه در شرابه معلوم
کرده دیگر روغن ... که فالج و لقوه را سود دارد و معده و جگر نیز را نافعست و سیاهی
موی نگاه کند و اعصاب را قوة دهد قسط ده درم فلفل فرفیون هر یک سه درم عاقرقرحا
چهار درم نیم کوفته در شراب خیسانند یکشب صباح بجوشانند تا بنصف آید بعده روغن زیت
اندازند که ضعف آب بود و در روغن بمانند پس چند باب سنبل و فرفیون کوفته با هم آمیخته دران
ریزند همان وقت که از آتش فرود آرند روغن شونیز فالج و لقوه و تشنج را سود دارد
سیاه دانه
شونیز مقشر ده درم مغز بادام تلخ سی درم با هم آمیخته بکوبند و روغن بکشند دیگر روغن فرفیون
فالج و استرخا و وجع ورکها که از سردی بود سود دارد قسط ده درم کندش چهار درم چند ستم

پنج درم پودینهٔ کوهی خشک و آزوه ده درم عاقرقرحا هفت درم میویزج هفت درم جمله را بکوبند
و نیم کوفته در چهار صد درم شراب کهنه بپزند تا نصف بماند پس نصف آن را روغن خیری امیزند
تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در هشتاد درم روغن دو درم فرفیون اندازند و یک جوش
داده بردارند روغن که مخصوص را نافع است عجیب است روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرفیون
تازه یک اوقیه در آن حل کنند بر سر زنبق نیکگرم بمالند روغن بیدانجیر گرم و خشک است در سوم
و جهت علل بارده دماغ نفع دارد و مسهل بلغم و مخرج حب القرع و منقی اعصاب از رطوبات
رحم جهت ورم ثقل انقلاب رحم و حبس بول و قولنج بلغمی و ریحی مفید و مقدار شربتی پنج درم و بدل
او روغن ترب روغن کتان و ابن زکریا گفته هرگاه در حلق روغن بیدانجیر و نمک باید بر
تارک سر او روغن بنفشه نهند تا سر را تر دارد و وضع بخار از سر مانع انجیر بریان کرده درم
بکوبند و در آب بجوشانند و کف همی گیرند تا تمام کف گرفته شود و آب ربع بماند پس این
کف ها را بجوشانند تا که روغن صاف برآید بو علی گفته اگر بالطبع روغن کنجد مستخرج نمایند روغن
بیدانجیر مرکب خالص و القوه را نفع دهد و سده جگر و سپرز بگشاید و قولنج را دفع کند ناخواه معتبر
پودینهٔ کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان و بیخ
سوسن رازیانه نمک هر یک ده درم شیطرج مقل هر یک پنج درم سکبینج جاوشیر زوفا و بیخ
هر یک شش درم زنجبیل دارچینی خیربوا کبابه دوار فلفل جوزبوا لسان ثور قسط کرویا هر یک
چهار درم جمله نیکوب ساخته در آب خیسانند یک شبانه روز پس بجوشانند تا دو ثلث
شود بپالایند و صد و پنجاه درم با ماء الاصول بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی

دو درم

۴۳
32

دو درم تا سه درم با ماء الاصول تدهین از این نیز نماید روغن کدو سرد و تر است بوئیدن
۱ مالیدن چکانیدن او در بینی و گوش ازاله سهر و یبوست دماغ میکند سرسام و مالیخولیا را
نفع دارد و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند پوست بخراشند جمله را که لحم و شحم
و تخم است بکوبند و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کنجد آمیزند و بر آتش نرم
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند اگر بجای روغن کنجد روغن بادام شیرین کنند
بهتر باشد و تناول وی به محموم نیز مفید آمد دوم آنکه از مغز تخم کدو شیرین کشند بشا
روغن بادام و وی لطیفتر و قویتر سرد و تر بود و تناول وی در حمیات نافع تر از سرطان
بحری و در آب شیرین بپزند و سرد کنند بروغن مغز تخم کدو ممزوج کرده در گوش چکانند
صداع التهابی را نفع تمام اگر روغن تخم کدو همراه شیرهٔ کدوی تازه بپزند در تلطیف
ابلغ باشد و برودت نسبتاً و روغن کدو که در آب کدو پخته باشد بیشتر است
لیکن به نسبت روغن کدو که با شیرهٔ کدو پخته شود گرم است بنا بر اکتساب حرارت
از طبخ روغن بادام شیرین معتدل مایل بسردی و اکثر از رطوبت است و مروحا و سعوطا
جهت ضربان گوش قطورا جهت ورم و قی تدهینا جهت عسر بول و حصاة و اوجاع مثانه و
رحم و اختناق رحم زرقا جهت سعال مزمن و ربو و ذات الجنب و قولنج و کزاز سگ
دیوانه و خشونت حلق الکلاوی مضر احشا ضعیف است مصطکی مصلح و امتزاج او
با ادویه مسهله کاسر حدت دواء نافع تشنج اکثر اشیا ارحه با سعال روغن بادام تلخ گرم
در دوم یابس است جهت صداع بارد مالیدن جهت تفتیت حصاة خوردن او و در تحلیل چکانیدن

نافع قطور در گوش مسکن وجع وی شرب او مفتح سدد و نافع قولنج است و طریق اخذ روغن
٢ بادام معروف است روغن بنفشه سرد و تر است و نافع صداع حار یابس و منوم اصحاب سهر
و مزیل یبوست دماغ بتدهین او بتجربه رسیده و ملین صلابات و مفاصل و اعصاب و مسهل
حرکات مفاصل و حافظ صحت اطفال است و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه تازه
در روغن کنجد تربیت کنند چنانچه در روغن گل مشروحا بیاید دوم آنکه روغن کنجد را در گل
بنفشه بپرورند چنانچه در دیگر گلهای پرورند پس ازین کنجد روغن گیرند روغن بنفشه بادام
٢ سرد و تر و رفع بخوابه نافعترین ادویه است و این نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه بنفشه
تر در روغن بادام تربیت نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه بپرورند و ازان روغن کشند
طریق تربیت بنوبه اظهار معروف و مروجست و طریق خاص در بنفشه بادام افزوده اند
و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم نهند که قدری نرم شود پس پوست سرخ او دور
سازند و دو شق کنند و هر نصف را چهار حصه نمایند و در منخل بگذارند و زهر بنفشه دو قبه و
هر نصف را چهار حصه دو قبه چیده در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر آتش
باشد مقدار آتش و فصل ما بین منخل و آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند
و درین اثنا قطعات بادام و اظهار مختلط را حرکت همیدهند تا که بنفشه خشک شود
و رطوبت در وی نماند و مغز بادام متکیف براکجه وی گردد پس در ظروف محفوظ دارند و وقت
حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن بنفشه عراقی
٢ سبخانند روغن گل آنکه الغوریست و جالینوس معتدل بالجمله طبع و قابض و موافق مواد

حاره و بارده و مقوی اعضا و محلل اخلاط و رادع بخارات دماغی و نافع اورام آن در
ابتدا از طول بر سر مقوی دماغ و شراب او تسکین دهد التهاب معده و استعمال او
بر زخمهای و بالنده گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح حیاشت اند و حقنه
بدان رافع قرحه امعا و مصفه با و مسکن درد دندان و تناول وی حابس اسهال و مسهل ماده
از جهة و رافع زحیر و درد امعا و جرب کردن ادویه حابس اسهال دیال مقوی بنعل وی قطور او
جهة درد گوش مفید و تدهین وی با سرکه و آب سرد رافع عرق و با زهر قروح و جوششهای
حاره و خوردن او واقع ضرر تناول آنکه زرنیخ و صابون و ذراریح و امثال آن است
و بدلش نیم وزن او روغن بنفشه و بوزن او روغن الخلاف و قدر شربتش یکوقیه و طریق
ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق
انداخته و در ظرف آبگینه نهاده اند را آفتاب بگذارند و چون برگ گل سفید شود و این نشان
زوال قوت اوست آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه میندازند تا هفت کرت تجدید باید کرد
و این در گرما شاید بیست روز و در سرما چهل روز میشود و روغن گل تمام همین است و در شربه
البلغ و بعضی شیشه دوار اور چاه می ورزند و بهیچ که میان شیشه آب یکذرع فاصله بود و تجدید
گل و درین اثنا همین کنند تا که روغن کسب قوة گل کماحقه کند و این نوع سرد و تر از آن است
که شمسی بود یعنی در آفتاب تربیت یافته باشد دوم آنکه برگ گل تازه کوفته شیره بگیرند
و نصف او با مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بجوشانند تا روغن بماند و این را روغن
گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر برودت است خاصه آنکه بزیت مرتب شود زیتی که خرج

امراض بارد و استعمال نتوان نمود بخلاف کنجدی که هم در اعلال حاره استعمال نماید و هم
در امراض بارده خواه مطبوخ بود و خواه غیر مطبوخ و بدانند که روغن گل بعد از یکسال متغیر
میشود پس در علاج نوکار باید بست و کهنه او را بگلاب جوشانیده مقوی فعل واست و روغن
بابسکه مالیدن رافع جرب یابس است روغن گل بادام معتدل بود در حرارت و برودت و دماغ را
۲ نافع باشد و فهم بیفزاید و درد سر را که از گرمی بود سود دهد و اسهال مراری باز دارد و چون
۲ در سر که جرب سعفه را نافع آید و صفت او چنان است بادام روغنی لبوب که بغایت تر است
و جهت امراض یابسه دماغی و صداع و مالیخولیا و جذام نافع است مشروحا و شربا و سعوطا اگر
بقدر نیم دام تسقیط کنند فورا اثر دهد مغز فندق و پسته و بادام شیرین و کنجد مقشر و مغز
چلغوزه و مغز تخم کدو شیرین مغز جوز بسویه بکوبند و گرم کرده بیفشارند تا روغن جدا شود
و در نسخه ابن عیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ روغن مبارک که روغن القوه نیز گویند
جهت فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح و مهیج باه و اشتهای طعام
نافع است و نطول او جهت گرانی سمع و صمم و سده صماخ و در کبر و در مؤثر است و فرارج (?)
وی جهت امراض چشم مفید مؤلف تذکره گوید تستبت ازواج و عاقدست حلبه شونیز بالسویه
در تاجن (?) جدید بریان کنند که قریب تتغیر شوند و سوخته نگردند پس زیت اندک اندک
بران اندازند و آتش هیزم نرم باشد تا رسته مثل خود روغن جذب کنند پس روغن از وی بقوع
یا بجعل بکید بسقاط سازند روغن جوز قوی التحللات است جهت لقوه و فالج و امراض بارده
نافع مشروحا و سعوطا و با کله و نواصیر و جرب مفید است و طریق اخذ روغن او چون روغن

بادام

بادام است روغن لیمو روغن سمی است بمجموعه و مستعمل میشود و در اعلال بارده و اکثر میکند
باعتدال و حاوث بسیار نبود و در عضو سوست بکمیزند روغن جیری جزو روغن یاسمین یا
روغن قسط یا روغن سوسن یا روغن بید الجبر روغن خسته زرد آلو جمله برابر بهم بیامیزند
و قدری چند پیه شتر و اندکی مشک اندازند جوش خفیف دهند و بدارند و بمالند روغن کهنه
صداع و صرع بارد و درد کمر و درد مثانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول
و تحلیل ریاح گوش نافع است ضماد او شربا قطورا و حقنه کردن آب تازه سه اوقیه روغن
کنجد یا زیت یکوقیه جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقرقرحا هر یک
یکدرم نیم ضم بسیار زند عند الطبخ روغن که چون بر سر مالند و قدری در بینی چکانند خواب ۲
آورند جوز ماثل خربق سیاه هر یک یکجزو پوست خشخاش بذر البنج تخم کاهو هر یک دو
جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و آنرا با روغن کدو جوش دهند چندانکه روغن
بماند صاف کنند بهنگام خواب کلانه و کف پای جرب کنند روغن دیگر که چون بهر دو کف ۱
با جرب سازند خواب آورد تخم خشخاش بو داده دو رطل تخم کاهو نیم رطل بهم آمیخته
بطریق کنجد روغن بکشند و بهنگام خواب استعمال نمایند روغن بلادر که جهت استرخاء عصب
و فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بغایت محلل ریاح سنبل هیل فلفل و ج
سنبل الطیب دارفلفل بلادر جوز القی بیخ سوسن مازریون قسط تلخ و زیدان زرنباد
درونج هر یک مثقال نیمکوب کرده با شیر تازه و آب آن هر یک با رطل مثقال بار روغن کنجد
دو است پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند روغن خس در تریت

و تحلیل صلابات میکند دماغ و تنویم جهت بالنجولیا و صرع صبی و منع مستی شراب نافعست ٢
شیره کاهو و روغن کنجد با بادام حلو یک حصه باهم بجوشانند که روغن بماند روغن خشخاش
منوم و مخدر و مسکن صداع و درد حاره است مدتها مزیل نزله و سرفه گرم شربا و واقع
درد گوش و ورم گرم آن قطورا و ساختن او سه گونه است یکی آنکه گل خشخاش
در روغن کنجد بپرورند دوم آنکه شیره گل و برگ او را با روغن کنجد بجوشانند بدستور
معهود و سیوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدود است و
در تنویم قوی‌تر روغن نوشادر که سیاهات و درگند سهر مفرط آرد چون سر و بینی بمالند
نمک نفطی تخم سپندان تخم خرخر تخم فلفل سیاه زنجبیل کاکج جمله برابر هم کوفته
در آب بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند و با بجدان او روغن بید انجیر
طبخ دهند که آب بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و ورود النور النفع و بدشربا
و مشروحا آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا روغن بماند روغن کدو در
تبرید و تنویم و ترطیب دماغ و ازاله یبوست و صداع حار ابلغ است مغز تخم کدو تخم
خیار مغز بادام شیرین خشخاش کنجد مقشر تخم کاهو جمله برابر کوفته روغن
و بهر سر بمالند و سعوطا نمایند بقدر یکدرم که فورا النفع دهد روغن ناردین از اشرف
روغن‌هاست کثیر النفع و قطورا و در بینی مزیل صداع و شقیقه بارده و درد گوش
و مسکن وجع آن و در احلیل دفع امراض مثانه و بند آمدن ادرار و جاع بارده و قولنج
و مغص ریحی و بادهای غلیظ نفع احشا مفیدست و محسن الوان و مسخن رحم قصب الذریره

ورق

ورق الغار سعد بلبسان لک ساذج هندی برگ سورنجان ناردین بعضی سنبل رومی
اذخر راسن ایهل قردمانا مرزنجوش مساوی نیم کوفته حبه درشراب و آب بخیسانند
یکشبانه روز و پس صاف نموده با روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن ٢
بابونه گرم باعتدال و مجفف باعتدال است صداع را که از ضعفان الحجره و ریح باشد
نه‌هن سعوط با استراح او با روغن گل و سرکه نافع و درد مسکن اوجاع و محلل اورام
بارده و ریاح و درد رفع او عیا و درد کمر و مفاصل و نقرس است و مفتح سده و مسام
که از سرما باشد و خاصیت اوست که تحلیل میکند بغیر جذب و ترطیب و بی همال است
که در روغن گل گذشته روغن سوسن بارد یابس است و مانع قروح رطبه و درس و
احتراز و مسدد و مقوی اعضا و مواد و مقوی منابت شعر و موزان و مزیل
استرخا مفاصل و حالبس عرق و بول و دافع شقوق و سیج و سعال
و طریق اخذ روغن از وی آنست که آب سعد دو سه جزو و روغن کنجد یک جزو با یکدیگر
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند اگر عوض کنجد روغن زیت کنند بهتر بود و کم
هر گاه برای محافظت موی مستعمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند اجر
لقوه و فالج و امراض بارده النفع وارد و مسمی است بدهن المبارک و بخواص
موصوف و گرم‌تر و لطیف‌تر از نفط سپید است و جهت گزیدن عقرب و کسی را که افیون
و بذر البنج داده باشند نفع کثیر دارد و خشت پخته سرخ آب نادیده بادام کنند و در آتش
اندازند که سرخ شود و با شود هر قطعه از رفته در روغن زیت سرد کنند پس از روغن

براورده بخرد نمایند و شیشه که بگل حکمت مطین بود اندازند و ببلوی آب در دو این شیشه
والطریق معروف بچکانند چنانکه جوهر می چکانند باحتیاط و در شیشه نگاه دارند و بکار
برند شربا و مروخا سکنجبین افتیمونی مالیخولیا و اصحاب توحش و صرع را نافع است و این
سکنجبین علت را برفق پاک سازد یا نضج داده مهیا می سازند که با ولی مسهل مستفرغ
شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان و کم و زیاده اجزا و شیر [illegible] افتیمون
ده درم بسفایج تربد هریک شش درم کاوزبان برسیاوشان ابریسا تخم کاسنی
تخم کشوث پوست بیخ کاسنی هریک پنجدرم چاشابرک گل سرخ کمافیطوس هریک
چار درم تخم بادروج تخم کشنک بادرنجبویه درونج عقربی زرنباد بهمنین ساذج هندی
قاقله سنبل هریک سه درم گلقند افتابی بوزن ادویه در سرکه و آب خیسانند یکشبانه روز
بجوشانند با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین نوع دیگر اسطوخودوس رازیانه تخم
شاهتره هریک پنجدرم افتیمون بسفایج سنامکی هلیله کابلی هریکی ده درم الجه کوفته
هلکوب [illegible] در پنجاه درم سرکه خیسانیده به نیم من قند بقوام ارند و وی قریب النافع
با ولت سکنجبین افتیمونی که در ماء الجبن بکار آید هرگاه با امراض سوداویه و بمالیخولیا
مستعمل میشود افتیمون کاوزبان فرنجمشک هریکی ده درم افتیمون را در صره بسته
بعد از آنکه همه را یک شب در پنجاه درم سرکه خیسانند آنکه جوش دهند و صاف کنند و با نیم من
قند قوام دهند و با ماء الجبن بنوشانند سفوف ارسطاطالیس که برای سکندر ۲
ساخته بودند وسواس مالیخولیا و صورت وجه و نسیان را نافع است و جهت هضم

طعام

طعام و خوشبو کردن دهن و تقویت دل مفید است قرص ساذج عود [illegible] اسارون
مصطکی هلیله کابلی و [illegible] کرمانی و دارچینی اشنه فلفل دار فلفل
زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور قاقله هریک ده درم مشک عنبر هریک یکدرم
نبات شش چند همه ادویه شربتی از یکدرم تا سه درم با آب سرد ناهار بدهند و بعد
غذا نافع تر باشد و بدانند که سفوف معجون ترتیب یافته و استعمال صفوف
با ضعف معده و شده امتلا روا نیست مگر آنکه لطیف و لذیذ و سریع النفوذ است
سفوف که سودا ببرد و مالیخولیا را سود دهد هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون
اسطوخودوس بسفایج کاوزبان نمک هندی جمله برابر شربتی پنج درم سفوف که ۲
خمار و دفع لکنت کند تخم کاسنی تخم کرنب زرشک منقی سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر مساوی
کوفته بیخته شربتی سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده سفوف که مداومت ۲
آن دماغ و دل را و سر را قوت دهد و تفریح آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید
دارچینی بادیان مصطکی افتیمون زرنباد جمله برابر نبات سفید همچند همه شربت
دو درم تا سه درم سفوف که نسیان را نافع بود و جهت تقویت تنقیه دماغ ۲
و تصفیه آواز و زیاده کردن حرارت غریزی سود مند کند زنجبیل هفت درم مصطکی چهار
درم دارچینی دار فلفل و لسان الثور بادرنجبویه هریک یکدرم کاکنج پانزده عدد شکر
سفید مثل همه شربت دو درم با آب گرم و در ماکیزو زفاضله و هند سفوف که بجهت
نسیان و تقویت دماغ و جمیع امراض اعضاء رئیسه و انتعاش حرارت

عنبری نافع است و مداومت دلیل اطالت عمر و احتراز حموضات و لبنیات
و چیزهای تر لازم کبریت اصفر دو مثقال نانخواه سه مثقال جوزبوا دو نیم مثقال
زنجبیل فلفل هر یک نیم مثقال نبات سفید همه شربتی دو مثقال و بدانند که
استعمال کبریت بدان غسل مستحسن نیست و غسل وی آن است که در ظرفی شیر
نهند و بالای آن پارچه بندند و بران پارچه کبریت خورد کرده بگذارند و تابه
آهنین تنک جرم بران نهند و بالای تابه آتش انگشت کنند تا کبریت گداز شده
در شیر افتد همین است کبریت مالک سنجکرت بکنند باید که بالای پارچه بر کناره
او ازاره احاطه سازند تا به رابه پارچه ملاقات نشود سوخته نگردد سفوف دیگر
که خواب آرد کندر عود خام هر یک یکدرم خشخاش دو درم تخم کاهو نیمدرم زعفران
دانگی نبات بیست درم شربتی یکدرم سفوف در دفع امراض دماغیه کلیه و خفقان
نفع دارد و مفرح است استعمال او بجوامل جهت حفظ اجنه مفید هلیله کابلی کاوزبان
هر یک دو درم بهمنین دورنج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه زرنباد مصطکی هر یک
نیمدرم حجر ارمنی لاجورد گل ارمنی ابریشم مقرض هر یک سه درم ذهب فضه
یاقوت مرجان مروارید ناسفته هر یک مثقال کوفته بیخته بالحریر استعمال نمایند از یکدرم تا
دو درم بعرق گاوزبان یا شراب حماض و سفوف مروارید بنسخه دیگر که اجزا
کثیره دارد و توحش نافع تر دراوویه اول باید سفوف که بخار از معده بجانب
بجانب معده بر آمدن نهد و را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد سوی چشم و سر باز

دارد و صفت چشم را نفع دهد هلیله کابلی متعرق مدقق هر باب هر واحد اوقیه کشنیز
خشک در سرکه تر کرده در سایه خشک کرده کاوزبان اصل السوس پوست هلیله
زرد اترج تخم کاسنی آمله منقی هلیله سیاه هر یک نیمدرم صندل مقاصری عود طباشیر
لک به مروارید ناسفته هر یک دو درم رازیانه تخم بادرنجبویه هر یک سه درم سوای
تخم بادرنجبویه همه را جدا جدا بکوبند و همچند همه شکر ابیض آمیزند هر شب وقت نوم
چار درم بخورند سفوف سوداء مبارک که نافع است جهت مالیخولیا و وسواس و صح
جمیع امراض سوداویه مثل بهق و جذام و اورام سوداویه و جرب و حکه و قوبا و
جراز حجر لاجورد حجر ارمنی دو درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی زرد هر یک چهار
درم افتیمون بروعش بادام اغشته بسفایج هر یک هفت درم سنا مکی زهر بنفشه
هر یک نیمدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و همچند همه شکر
سپید آمیخته از چار درم تا هفت درم استفاف نماید و بعرق گاوزبان و شکر
بنیکدرم و اگر سه درم محموده درین بیفزایند قوی باشد در اسهال سفوف
مبارک که در تنقیه دماغ نافعتر و معروف بقرص سفنه و جهت اخلاص اسهال
اخلاط ثلثه خصوصا بلغم مفید است سنا مکی گل بنفشه بسفایج اخضر تربد موصوف
هلیله سیاه هر واحد یکدرم زنجبیل مقل ازرق افتیمون ورق السعتر بس هر کدام ربع درم
شکر همه کوفته بعرق گاوزبان نیمکدرم بخورند و اگر سقمونیا یکدانگ بیفزایند
قوی تر باشد اگر صبر سقوطری نیمدرم مصطکی سازند قوی تر بود و بغایت نفع دارد

و در تنقیه دماغ سعوط که سودا را از دماغ بدین پاک کند و بلغم غلیظ را نیز برد
موصوف افتیمون ملح هندی هر یک یک درم و نیم کوفته با آب گرم بخورند سعوط
که دماغ او سینه و شش را سود دارد و شکم براند مغز بادام شیرین فانید سنجری
هر یک پنج جزو بنفشه اصفهانی یک جزو کشنیز خشک نصف جزو کوفته بیخته بخ درم
در وقت خواب بخورند دیگر جامع النفع که جهت نسیان و غیره مسمی است النفع
دارد ملح سلیمانی و ادویه معده بیاید سعوط که صرع را در یک نوبت دفع کند
ثمه حجر
مروارید محلول در بینی چکانند سعوط که صداع گرم و خشک را نافع است آب کاهو
روغن نیلوفر هر یک یک جزو شیر دختران دو جزو با یکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند
و بفرمایند علیل را که استنشاق یعنی دم بالا کند تا دوا به دماغ رسد و این قاعده
بر جمیع سعوطهاست سعوط که صداع حار ساذج و تشنج یبس را نفع دارد
روغن بنفشه بادام روغن تخم کدو و آب کاهو آب کاسنی شیر دختر مساوی آمیخته در بینی
چکانند سعوط که صداع گرم و سرسام را سود دارد آب سورد عرق صندل عرق بید مشک
کافور هر یک بقدر معلوم کوفته با هم سرشته در بینی چکانند سعوط که شقیقه گرم را و درد
گوش را که با حرارت باشد سود دارد افیون کافور بیخ بابونه کوفته بیخته بالسویه مانند عدس
حب سازند بدارند وقت حاجت یک حب بگیرند و حب به روغن بنفشه حل کرده در بینی چکانند
و جهت درد گوش در گوش باید انداخت دیگر جیون را که از احتراق ماده بود مفید است
عنب الثعلب بکوبند و بیفشرند و بجوشانند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سپیده بیضه

باشیر

باشیر دختر آمیخته در بینی چکانند دیگر که صداع که از حرارت آفتاب شده باشد سود دهد
کافور حبه در آب کاهو و قدری سرکه حل کنند و به روغن کدو آمیخته در بینی چکانند دیگر
که صداع ریحی و شقیقه بارد را نافع است صبر مر کندر حضض جندبیدستر صعتر زعفران فلفل سفید
دار فلفل هر یک یک درم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته با آب مرزنجوش بسایند و در
بینی چکانند سعوطی که شقیقه و صداع بارد را نافع است فرفیون جندبیدستر برابر کوفته بیخته
در روغن زنبق گداخته در بینی و گوش چکانند و قطره این در گوش درد گوش را نافع است
سعوطی که صداع بارد و نسیان را سود دارد و در صرع شرکی بود با مرزنجوش و قرنفل هر واحد یک درم
بسباسه چهار درم کوفته بیخته با آب در بینی چکانند دیگر که سکته و لقوه را سود دهد آب
مرزنجوش تنها در بینی چکانند و زهره کلنگ و زهره دیگر طیور یا با آب سداب یا مرزنجوش
قوی‌تر است و جندبیدستر با ماء العسل بدستور که لقوه و فالج را سود دهد صبر شونیز ابهل
ارمنی حلبه برابر کوفته با آب چغندر در بینی چکانند بعد از مسهل و بسعوطی که فالج و لقوه و شقیقه
مزمن و جمیع امراض بارده و رطوبات که در سر و چشم باشد سود دارد حضض مکی هر یک دو درم
عدس مقشر هر یک پنج درم صمغ سداب زهره کلنگ جاوشیر جندبیدستر شونیز هر یک سه درم
نبات زعفران هر یک دو درم فرفیون صبر هر یک نیم درم کوفته با نخالص قرص سازند هر یک بقدر
عدس وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام حل کرده در بینی چکانند
که فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد حرمل سپید چهار درم شونیز صبر فرفیون جاوشیر
هر یک یک درم مرصافی سه نیم درم انفق کندش سه درم کوفته بیخته با آب چغندر حب‌ها سازند

بقدر دو حبه تا سه حبه بروغن خیری تسعیط کنند و این مسمی است بحب سعوط دیگر که سبات

واحده با سهو دارد روغن نرگس زنبق بهم آمیخته در بینی چکانند دیگر که لقوه و فالج

و صداع و شقیقه مزمن را نافع است فربیون جبلی کندش عراقی قنطوریون دقیق مرزنجوش

یابس ابهل از هر واحد یکجزو کوفته بیخته با آب نمام سرشته حبها سازند در سایه خشک کنند و وقت

حاجت قدر نخود از آن با آب مرزنجوش حل کرده بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند دیگر که

رطوبات غلیظ دماغ تحلیل و تدویت کنند و از راه انف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمی را

نفع دهد آب بیخ قثاء الحمار یک ملعقه محموده چهار حبه بهم آمیخته در هر سوراخ سه قطره

بچکانند و بدانند که آن ثمر الحمار قوی تر از اصل اوست اگر آب ثمره تسعیط کنند آنست که

روز اول در یک سوراخ بچکانند روز دوم در سوراخ ثانی اذیت باشد اگر خشک باشد درون

بینی و رم کند ازین سعوط باید که شب هانی باریک باشند و با انبوبه قصب در بینی دمند و در

یابند که تنقیه دماغ بسعوط اولیتر از حقنه و مسهل است بهر آنکه از حقنه و مسهل بدن ضعیف

میشود و ماده دماغی بیرون نمی آید مگر اندکی از سعوط کثیر از دماغ می برآید و بدون عروض

ضعیف در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست مسهل و حقنه بتقلیل مواد بدن نمایند

بعد تسعیط فرمایند تا که آفت باشد چه تنقیه عضو خاص فی تنقیه عام منبع است خاصه عند

ازدیاد مواد معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعض مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد از یک دو ساعت

اثر میکند و در بعضی امزجه بجد رمعتاد و اصلاً موثر نمیشود و مشابه مسهل در بعضی عمل نمی نماید

و درین صورت تسعیط مکرر کردن و در مقدار افزودن لازم است دیگر که رطوبت دماغ بگدازد

و دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از هر یک قدری گرفته دقه کرده روغن گل آمیخته و در

در بینی چکانند و بسته دارند تا رطوبات بیالاید دیگر صداع را که بسبب عفونت

هوا و بوی بد باشد دفع کند مومیائی جوز عنبر مشک از هر یک قدری گرفته با گلاب

سرشته در بینی چکانند دیگر که حافظه را قوت دهد مداومت او سوبر در بینی را سیاه کند

مغز سر کلنک یک قیراط و روغن زنبق سعوط نمایند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوط که رطوبت

دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بگشاید مومیائی حبه مشک فرفیون بالسویه کوفته بیخته

قدر یک حبه با روغن زنبق و امثال آن سعوط کنند شمومی که سرسام گرم را سود دهد

آب سیب آب آس و گلاب صندل سپید و جمله بهم آمیزند کافور اندکی انداخته بسوده شود

و شم سعوط و نیلوفر بستو رصداع گرم و سرسام را نافع شموم دوار که از سودا بود

سوء المزاج بارد و رطب بود سود دهد مشک ساذج تمام مرزنجوش سداب سعوط بتنهایا مرکب

دیگر که صداع بارد و نسیان را نفع دهد جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یکجزو

سنبا چهار جزو کوفته با آب سیب آمیخته ببویند دیگر که زکام بارد بلغمی را سود دهد

شونیز در سرکه تر کنند یک شبانه روز خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقه

کبود بسته ببویند دیگر که خواب آورد ریحان گلاب مرزنجوش ببویند اثر دو دیگر

که مصروع را سود دهد سداب شبت مرزنجوش جمع کرده به ببویند دیگر که سببی است

بغالیه و معتدل است جهت تقویت دماغ مفید عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم

صندل مقاصری سه درم عنبر بگلاب گرم بگدازند عود و صندل باریک سائیده در آن

امیزند ببویند که امراض بارده دماغی را سود دهد و این شیر غالیه گویند عنبر اشهب یا ازرق دو درم مشک یکدرم چوب عود با آن بکدازند که مصروع را سود دهد نفعا
آرد جو لبر که انگور رسته خمیر کنند و شمامه سازند و در حال صرع و بدون صرع
می بویند و مختار جنس است و مداند که بوئیدن عاقرقرحا سود اگر مصروع را عطسه
آرد امید باشد که خلاص یابد دانند که شمامه عنبر جهة تقویت دماغ بارد ولی
عدیل است و مشمومات در تعدیل مزاج دماغ اثر قوی است حسب حاجت در
سوء مزاج بارد چیزهای خوشبوی گرم چون یاسمین و نرجس سوسن و نمام
و عنبر و مشک و عود و چیزهای مفتح مجاری دماغ چون شونیز صعتر و امثال
آن در سوء مزاج حار اشیاء عطر سرد چون ورد بنفشه و نیلوفر و گلاب
و فواکه بارده و انوار آن و صندل کافور مانند آن استعمال باید کرد شربت سبل
٢ دوام نافع تمام بود نماید که شراب خشخاش جهة صداع و سرسام و نزلات حاره
و ارنیس سینه و سرفه نافع است و منوم و معدل اخلاط محرقه و مسکن حرارت مزاج
و درد سینه و سهر چون با شربت ورد مکرر ممزوج کرده بعد فصد و استفراغ دم
کثیر دهند ضعف دور کند و جمیع قوی را تقویت دهد و شربتش تا هفت مثقال
و قوتش تا دو سال باقیست بشرط که قوام غلیظ باشد در هوای رطب متغیری تعفن
بگیرد و خشخاش کلان صد عدد و صمغ تخم نیمکوب سازند یا پوست را جدا نیم کوب کنند
و تخم را باریک سایند بهر چون که باد و من آب باران بپزند و بپالایند و یک من قند انداخته

بقوام

بقوام آرند و فرق در شربت و رب کذشت شربت خشخاش دیگر که نزله بارده را ٢
و کسی را که خون بر اندازد سود دهد خشخاش تازه که خوب و بزرگ باشد و نبات
خشک نرسیده باشد صد عدد و بگیرند نیمکوب ساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه
پاک شیرین تر نمایند شبانه روز پس با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود بمالند و بفشارند
بپالایند و مهره و منه آب سی سیر انگبین سی سیر مفتح کنند و بقوام آرند بعده بگیرند
اقاقیا زعفران مر گلنار عصاره لحیة التیس هر یک یکدرم بادرنگ ساخته در وی امیزند اگر
در سینه خلطی باشد بجای میفتح هم انگبین و شربت خشخاش که با تخم و پوست مرتب شود
٢ دارند یونانیان و باقوزا نامند شربت تخم خشخاش جهة منع نزله حاره و درد سینه
نافع است از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا بقوام ده و از
آتش فرود آورده چون به نزدیک آید شیره خشخاش در قوام قند آمیزند و بهم
امیزند و باز بر آتش نرم گذارند تا بقوام عود کند اگر خواهند لوز لبا زنند قوام سخت
کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود و در ایام باران شربت جهة صداع گرم و درد چشم
و درد و کرده و تب و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه را نافع است و بول
براند و سینه نرم کند و جوشش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد و خاصه که مکرر
بود صاحب شفاء الاسقام نوشته که شربت بنفشه معده را برودی و مضعف است و مغثی و مسهل
خاصه اگر از اجماع پاک نشود انتهی کلامه اعوج الذی که اورا ارتماع پاک کرده باشد طبخ و بند
ناعمی نیاید اگر تر کردن بگلاب میسر آید فهو المراد و الا نصف یا ربع وزن وی گرفته

کل سرخ ممزوج نموده بجوشند یا بعد استعمال کلاب آمیخته بکار برند تا بمعده مناسب
آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و طریق ساختن وی آنست که نیلوفر تازه نیم
رطل در دو رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا ثلث رسد مالیده صاف
نمایند یک رطل و نیم و بعضی نیم رطل قند آمیخته قوام دهند اگر خواهند مسهل باشد نیلوفر
دو بار سه بار بهمان مقدار بعد تر کردن بجوشانند و درین صورت آب بسیار باید
انداخت و طریق و تقدیری که در بکر رفتن این درویش مقرر کرده این است که
سه رطل گل نیلوفر را آنقدر کلاب که تر شود تر سازند یک شبانه روز پس آن را سه
حصه نمایند و یک حصه او را که یک رطل میشود در سه رطل آب بجوشانند چون دو و نیم رطل آب بسوزد
نیلوفر را مالیده دور کنند و یک رطل نیلوفر دیگر اندازند و بجوشانند تا نیم رطل آب دیگر
بسوزد آن را نیز مالیده دور کنند و حصه سیوم اندازند و بجوشانند تا دو نیم رطل آب دیگر چون
یک نیم رطل آب بماند مالیده صاف کرده یک نیم رطل قند آمیخته قوام دهند اگر نیلوفر خشک یک
رطل آب بلکه زیاده بجوشانند چون آب چهارم حصه بماند یا کم ورده و رطل قند آمیخته
قوام دهند بدانند که نیلوفر خشک در استخراج قوت محتاج لطبخ کثیر است بخلاف تر
اگر خشک را مکرر کنند پنج نوبت باید تکرار کنند و تقدیر آب از انجام قوام شده و نیلوفر
وا اینجا بهمین قیاس افزوده مرتب سازند و بعضی نیلوفر خشک یک جزو می کنند
و بدانند که نیلوفر ولایتی بنهایت قوی‌تر از نیلوفر دیگر جا است و تفاوت میان
وی و قند بعید نیست که بهمین مقدار علت باشد شربت نیلوفر صداع گرم و سرسام و

صفراوی سا

۴۱

صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند
واکثار او مضر باه است و طریق ساختن وی همان است که در نیلوفر گذشت خواه
از تر سازند خواه از خشک مکرر او غیر مکرر و بعضی نیلوفر را مقطر کنند برسم کلاب و
یکمن ازین عرق با دو من شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در کلاب و بعده در آب
بجهت شربت ساختن مقوی فعل اوست نفعا و ضرا اگر مردم گل نیلوفر اگر خشک است
یکوقیه اگر تازه است نیم چارک میجوشانند با یکمن قند بپزند و معمول عطاران این
و دران ضعیف عار خواص شربت نیلوفر است که با وجود برودت با لطیف میکند
نه بکثیف کذا فی شفاء الاسقام و ایضا خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل
بصفرا نمیشود بخلاف دیگر شربتها غیر حامض که در معده صفراوی و را اغلب استحاله
بصفرا میکنند با چیز دیگر که کاسر صفرا بوده ممزوج نباشد به آنکه امتزاج حموضات
و استکثار شیره مبرده با اشربه مذکوره مانع مستحیل شدن اینهاست شربت
دماغ را قوت دهد و درد سر گرم دور کند و تشنگی بنشاند اب نارنج بجوشانند تا بنصف آید
۲ کف آن را برآرند با دو من قند شربت بپزند شربت غوره خمار دفع کند و تب گرم
و تشنگی را نافع است آب غوره بجوشانند تا نیم آید برآرند و رمانی فرو دارند و بگذارند
دیگر پس لوبیا الایند و بریکمن قند اضافه نمایند و شربت بپزند لیمون دفع
خمار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و اشتها آرد
و هاضمه را قوت دهد آب لیمون ده رطل بجوشانند تا بنصف آید به سه رطل قند بقوام آرند

اگر خواهند ترشی غالب قند یکرطل بیندازند آب خواهند اب لیمو تلخی نبرند در افشردن مبالغه
نکنند که ترشی او تلخ است از فشردن بمبالغه بهم بر می آید و آب انار آنچه می سازد و جمیع
اشربه حامضه را چون که در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالین و اگر در مس
بپزند باید که قلعی او تازه باشد تا از جرم مس چیزها ملاقات نشود که باعث فساد
اوست شربت گاوزبان جهة ازاله توحش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان ۲
نافع است آب گاوزبان تازه یکمن با یکمن قند بجوشانند و کف بردارند و بقوام آرند
ده بیست مثقال گلاب آمیخته یکدو جوش داده فرو گیرند اگر آب گاوزبان تازه را بهم نرسد
خشک آنرا بگلاب تر کرده در آب جوشانیده باد و چند یا سه چند بقوام آرند و اگر از گل او
سازند بهتر است و بعضا امتزاج بادرنجبویه با گاوزبان نافعتر دانسته اند و دو حصه
گاوزبان یکحصه بادرنجبویه بطریق معلوم خیسانیده جوشانیده با [illegible] قند بقوام ارند
حق آنست که در مزاج حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و بادرنجبویه
نباید انداخت شربت گاوزبان که بغایت مقوی دماغ و دل بود و جهة ازاله خفقان ۲
و غشی نافع است گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال
گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب [illegible] هر یک سه مثقال مجموعه در دو رطل آب و گلاب
بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یکرطل قند بقوام دهند و کف بردارند و در
آخر زعفران یکدرم مشک نیم درم کافور دو دانگ با گلاب و عرق بیدمشک شربت
کنند پنجدرم با گلاب عرق بیدمشک و دیگر نسخها که دماغ را نافع است در ادویه دل معده باید

ابریشم

شربت بادرنجبویه توحش سوداوی را زایل کند و دل را قوت دهد و خفقان را سود ۲
دهد آب بادرنجبویه تازه یکرطل یا دو رطل قند شربت بپزند و اگر تازه نباشد خشک
از آن استعمال کنند گاوزبان بپزند شربت اسطوخودوس که صرع و مالیخولیا و صداع بارد
و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت باشد سود دارد اسطوخودوس
پرسیاوشان عود هر یک پنجدرم گاوزبان اصل السوس [illegible] رازیانه پوست بیخ کرفس
تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک پنجاه عدد جمله
در آب خیسانیده و جوشانیده با یکمن قند شربت بپزند [illegible] که جهة مالیخولیا و امراض ۲
سوداوی نافع است تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر ده درم گاوزبان
سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم ابریشم دو درم اصل السوس مقشر پنجدرم رازیانه
بسفایج [illegible] درم و نیم گلاب شش چند و آب سیب شیرین ده چند همه ادویه بگلاب
و آب سیب تر کرده بجوشانند تا سیوم حصه بماند با یکمن قند شربت بپزند شراب افسنتین
مالیخولیا مراقی را نافع است و جهت ضعف معده بارد و سوء القنیه بغایت آزموده
افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم تربد سفید غاریقون هر یک چهار درم سنبل الطیب
دو درم جمله در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده با صد و
بیست درم قند یا شکر بقوام آرند شراب ابریشم جهة توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا
و خفقان بارد بادبواسیر سودمند است مقوی دل و دماغ مجرب است و متوافق نسخه
قدما ابریشم خام که عبارت از پیله است نه ابریشم متعارف که بعرف اطبا آن حریر است

سه مثقال یکشبانه روز در یکمن آب و سه مثقال بابونه تافته چند بار در انداخته
باشند بجوشانند و بخیسانند تا به ثلث رسد پس ابریشم افشرده بیرون ارند گل
گاوزبان بیست پنجمثقال باورنجبویه پانزده مثقال ورسه رطل علیحده تر کرده بجوشانند
تا به ثلث رسد آب را اضافه ابریشم کنند با سه صد مثقال شکر بقوام آرند
عنبر اشهب ورق طلا هر یک یکمثقال و نیم ورق نقره مروارید ناسفته مصطکی هر یک
دو مثقال دران حل کنند بعضی بجای سیله حریره کرده اند و انجا که سیله استعمال
نمایند نخست وی را بشکافند و کرم که اندر ویست بیرون کنند تا با سیله بجوشند
و دیگر شجهای او در ادویه دل بیاید بعوض اجاص جهت درد سر و عطش و تبهای
حاره و یرقان نافع است و مسهل صفرا الوی بخارا در آب خیسانیده بجوشانیده تا
مهرا شود پس صاف نموده شکر بقدریکه خوش طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام
آرند اگر خواهند قوی الاسهال بود قدری محموده مشوی داخل نمایند شراب که جهة امراض
سوداوی و اعلال بارده دماغی و معده بغایت نافع و بهترین مسهلات است طبیخ
سنامکی هر یک ده مثقال شغفه بیست مثقال تربد سپید افتیمون رومی مازریون
هر یک پنجمثقال تخم کشوث اسطوخودوس مصطکی هر یک سه مثقال سنبل الطیب
ده مثقال عناب شیرین سپستان هر یکی سی عدد در چهار صد مثقال اب یکروز
خیسانیده بجوشانند تا بربع رسد با صد و پنجاه ترنجبین و شکر بالمناصفه بقوام
آرند از پنج تا ده بنوشند شربت خمار که در رفع خمار بی نظیر است الوی سیاه تمر هندی

هر یک یکرطل عناب ولایت پنجاه دانه در شش رطل اب بجوشانند تا بدو رطل
آید پالایند و اب انار ترش و شیرین اب سیب اب لیمو هر یک نیم رطل اضافه نمایند
و با یکمن قند بقوام آرند شراب ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع است و
جهة تقویت دماغ و معده مفید است و ممالیح مویز منقی شیره انگور صد من در خم
ریزند و شش من قند اضافه کنند دارچینی قرنفل آسا جوزبوا هر یک ده درم
مجموعه نیمکوفته در کیسه کرده در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند باید که اول خم را پاک کنند و اندرون آن موم گداخته بگردانند و مشک
و زعفران و عنبر بو یا کرده اند ضماد جهة سکته و سبات فرفیون خردل سرخ
شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بسرشند و ضماد کنند بعد حلق راس
ضماد جهة سکته سبات خردل جند بیدستر بالسویه با سرکه کهنه سرشته ضماد نمایند
بر سر بعد حلق از سکته صعبه افاقت می دهد ضماد مقوی دماغ که نزلات مزمنه
را بشرط مداومت دفع نماید و جهة صداع مزمن و تقویت دماغ معتدل است
ضماد منقول از تذکره نمک سنگ نمک طعام سوخته بوره ارمنی سوخته خربق
سپید مویزج سعوره خردل سرخ زبد البحر هر یک یکجزو کوکرد گل سرخ برگ حنا خرما دو
فراسیون اگر نباشد افسنتین بدل کنند صمغ عربی کندر قرنفل عود صبر نیج سوسن زرنبخ
زاج ساذج سنبل الطیب جوزبوا هر یک نیم جزو صابون رقی و وزن همه سرکه بقدر حاجت
سرکه را بجوشانند و صابون دران حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و اقراص

یا حبوب ساخته بدارند و باب کرم بنفشه ضماد نمایند دیگر که صرع مقدم را سود دهد
سنبل و رومی مصطکی قشور کندر جمله برابر کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته بر معده
ضماد نمایند و بعد تنقیه معده بقی و ایارجات نماید قیطاریون القوه فالج و صداع
و شقیقه و درد چشم و دندان را نافع است بر صدغین نهد منع نزلات از چشم
کند و چون بر مثانه نهد بول براند و چون بر لدغ عقرب بندد درد وی بنشاند و
چون بر شکم نهد اورام اعضاء باطنه را سود دهد رعی الحمام دو درم سوم سفید
ده درم راتینج سه درم روغن زیت چهل درم سوم راتینج را در روغن زیت بگدازند
و رعی الحمام را کوفته بیخته بسرشند دیگر که صداع بارد را نافع است ابهل و اکلیل الملک
ورد منثه ترکی شبت ورق درخت غار مرزنجوش جمله مساوی کوفته ضماد نمایند ضماد دیگر
صداعی که از زخم و ضرب بهم رسد سود دارد برگ مورد تر برگ سرو تر گل سوسن
لادن اکلیل الملک ورد منثه شبت ورق درخت غار مرزنجوش قصب الذریره گل ارمنی
شب یمانی جمله برابر آنچه خشک باشد کوفته بر چه بیز کنند و تر را سحق نمایند و با هم
آمیخته بر سر ضماد کنند ضماد دیگر که صداع بلغمی را سود دهد خمر سفید پنجاه درم صبر از
هر یک سه درم زهره گاو دو درم کوفته بیخته بقدر روغن بنفشه بادام و آب طبیخ دهند که
قوام بالوده گیرد و بر سر ضماد کنند و به پارچه نازک نرم ببندند ضماد دیگر که صداع گرم صفراوی
را نافع است برگ خرفه شیاف مامیثا صندلین گل سفید فوفل هر یک دو جزو افیون
یک جزو همه را کوفته به سرکه سرشته ضماد کنند و هر آینه تا ضرور نشود افیون و دیگر مخدرات

نشاید

نشاید استعمال نمود دیگر که از ضربه یا سقطه افتد سود دهد آرد حلبه حب البان حب المحلب
حب الخروع مقل اشق سنبل الطیب موم روغن سوسن الطریق معمول سرشند
و بر عضو مسترخی ضماد نمایند طلای که بجهة صداع گرم نافع است صندل سرخ سفید
تخم کاهو هر یک سه درم گل نیلوفر هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف
مامیثا هر یک دو درم لفاح یکمثقال با آب برگ کاهوی تر آمیخته بر پیشانی و صدغین
طلا کنند دیگر که در صداع بیماریهای حاره و در وقت بیهوشی بکار آید جو ده درم
سبوس گندم پنج درم برگ خطمی سه درم بنفشه چهار درم کوفته بیخته با آب بید و روغن
گل سرشند و قدری سرکه آمیخته طلا کنند دیگر که صداع حار بارد را نافع است مرمکی
زعفران افیون بذر البنج کندر همه برابر بگلاب آمیخته بر صدغین طلا کنند دیگر
که منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو هر یک سه درم پوست خشخاش شیاف مامیثا هر یک
دو درم صندلین هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب برگ کاهوی تر ساخته به پیشانی
۲ و صدغین طلا کنند دیگر که چون بر سر اقرع مالند موی برویاند فلفل کوفته و
بیخته به زهره خوک و عسل سرشته طلا کنند دیگر که صداع بارد را سود دارد مشک
صبر فرفیون جندبیدستر صمغ عربی عود زعفران هر یک دو دانگ افیون دانگی نیم
با آب گشنیز یا آب مرزنجوش تر سازند و بر کاغذ پاره به پیشانی و صدغ نهند دیگر
که لقوه را سود دهد صبر حضض مکی هر واحد یکدرم زعفران دو دانگ بگلاب طلا کنند
دیگر آنکه غشی را سود دهد موی آدمی را بسوزند و باریک بسایند به سرکه بیامیزند بر پیشانی

طلا نمایند اخلاط غلیظ دفع کرده و سعوط که جهة مالیخولیا و امراض سوداوی را نافع است
تخم کاسنی تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه هر یک چهار درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه
بنفشه درم و نیم ایرسا دو درم و نیم اصل السوس مقشر پنج درم رازیانه بسفایج فستقی
هر یک سه درم و نیم گلاب شش چند همه دوا آب سیرین ده چند همه ادویه در گلاب
و آب سیب تر کرده بجوشانند تا سیوم حصه بماند با یکمن قند شربت بزنند دیگر که منع
نزلات کند اقاقیا صبر زعفران کوکنار مرشیاف مامیثا حضض مرمکی گل ارمنی
صمغ عربی کوفته بیخته بسپیده تخم مرغ بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند دیگر که صداع را
که از تشنگی آفتاب باشد سود دهد و جمیع مفرط را که در هر محل بود ساکن کند صندل
سرخ سپید انزروت هر یک یکدرم افیون دو دانگ زعفران یکدانگ بذرالبنج نیم درم
کوفته بگلاب آمیخته طلا نمایند دیگر صداع را که از تصاعد بخارات باشد سود دارد
مازو گلنار خشک هر یک صبر زرد زعفران هر یک نیم جزو کوفته بیخته بگلاب یا آب بر
پیشانی و صدغین طلا نمایند دیگر که انواع شقیقه و صداع را سود دهد و درد بنشاند کندر پنج
لفاح زعفران صبر هر یک یکدرم بذرالبنج گل ارمنی هر یکدو درم صمغ عربی انزروت هر یک
نیم درم افیون یکدانگ کافور حبه کوفته بیخته با آب آمیخته بر شقیقه و محل درد طلا کنند
دیگر که صداع را سود دهد خسته شفتالو با آب سائیده بر صدغین و جبهه طلا کنند درد
بنشاند اگر تخم کاهو با برگ بید و برگ خسته شفتالو سائیده و تخم کاهو بر آن
سرشته طلا کنند سود تر باشد و خواب بسرعت آرد دیگر که صداع و شقیقه گرم را سود دهد

بذرالبنج

بذرالبنج بذرالخس شیاف مامیثا ورد صندل فوفل بیخ لفاح افیون بسرکه گلاب
سرشته بر پیشانی طلا کنند و خرقه بخل خمر و روغن گل و گلاب تر کرده بر آن
نهند هر گاه نیمگرم شود اعاده کنند از این شیاف در بینی کوشش تقطیر نمایند بروغن
گل سه قدری آمیخته هر گاه وجع شدید بود در این شیاف انزروت نیز داخل سازند
و بر صدغین بچسبانند هر گاه بالا او از قطعه اسرب رقیق بگذارند و رها کنند تا
خشک شود لیس جهیدن شریان باز دارد و این طلا مسمی است به لازوق دیگر که صرع را سبب
ارتفاع بخار از ساق یا از دست بود نفع دهد خردل فلفل فرفیون عسل بلادر بر محلی که
بخار از آنجا بر میخیزد بنهند تا مسقط شود آبلها ازان بکافد تا دیر مندمل شدن ندهند تا ماده
از وی بر آید دیگر که جمیع علل بارده دماغ را سود دهد سیماب مقتول بر تارک سر بمالند تا فعر
بود نافذ تر باشد و قتل سیماب آلت که او را با شیر تنبول و امثال آن بمالند تا متلاشی
شود عطوسی که فالج و سکته و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ
کند و در اخراج مشیمه نیز المعین است بحرکت عطاسی بشرط که چون عطسه آید دهن
و بینی حبس کنند تا همگی قوت بباطن مستمر شود و کندش شونیز فرفیون چند ستر
زراوند مدحرج حب بلسان عاقرقرحا بوره ارمنی حلبه برابر در قمعی انداخته در بینی دمند
دیگر که صرع را مفید است اسطوخودوس نفرفندق هندی زرجینی مساوی کوفته
بیخته در بینی دمند تا عطسه آید فلاح باشد و گذشت که اگر مصروع را عاقرقرحا مسحوق
در بینی دمند عطسه آید فلاح والا فلا نوع دیگر که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد

شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر هر یک ده درم کندش نیم درم کوفته
بیخته در بینی دمند غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود سر و دماغ را از اخلاط غلیظ
پاک کند ایارج فیقرا وج خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنج صعتر اصل السوس
پوست بیخ کبر کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند دیگر که سکته و فالج و ثقل زبان را
سود دهد مویزج خردل اسپید زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی ابهل
مرزنجوش مساوی کوفته بیخته پنج درم سکنجبین غرغره کنند دیگر که دماغ را از فضول
پاک کند مویزج دانکی و نیم عاقرقرحا خردل هر یک نیم درم کوفته بسکنجبین عنصلی یا عسلی
غرغره نمایند غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود آرد عاقرقرحا فلفل زنجبیل هر یک
دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بیخته بعسل آمیخته غرغره نمایند
غرغره که تنقیه سر کند از فضول بلغمی و هر وجع که در سر حادث شود ساکن کند مرزنگوش
صعتر فارسی حب الرمان حامض هر یک [illegible] بریان صبر مساوی بجوشانند با سکنجبین آمیخته غرغره کنند
و بدانند که تنقیه دماغ بغرغره قبل از تنقیه سهل روا نیست اگر ماده کثیر بود ماده را از
دماغ فرود آرد و باز دارد حب الآس گل سرخ کوکنار هر یک یکجزو کشنیز نیم جزو در گلاب
بجوشانند و غرغره کنند و دریابند که نخست تنقیه دماغ بفصد و اسهال کرده باشد
حبس روا نیست که موذی بفساد میکردد فروزنوش که نسیان و فالج و قولنج و بعضی ریحی
و امراض زنان حامله را که بسبب برودت سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند فرفیون
عاقرقرحا زعفران سنبل هر یک هفت درم افیون بذر البنج هر یک بیست درم کوفته بعسل سرشته

و بعد شش ماه استعمال کنند [illegible] دماغ را قوت دهد و حفظ افزاید و صداع
زایل کند و در استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادها را
دفع کند و محافظت جنین نماید اسهال و قی باز دارد و دردهای مثانه فورا فلفل سپید
بذر البنج هر یک هشت درم افیون گل مختوم هر یکی ده درم زعفران پنج درم فرفیون
سنبل الطیب عاقرقرحا هر یکی دو درم جندبیدستر زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک
هر یکی نیم درم کافور دانکی و نیم کوفته و بیخته بعسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی یکدرم فلونیای رومی یا معجون مبارک است [illegible] باز دارد و دردها ساکن کند
و قی الدم و اسهال مومی و قولنج و هیضه و سیلان طمث را نافع بود فلفل سپید
دار فلفل بذر البنج هر یک بیست مثقال افیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال
تخم کرفس کوهی سنبل هر یک چهار مثقال و در بعضی نسخها عوض تخم کرفس
دو قوت محموعه کوفته بیخته بعسل سرشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شربتی دانکی با نیم مثقال جهت قولنج در طبخ جعده و جهت درد معده در طبخ انیسون
و جهت سرفه با سکنجبین و جهت گرده و مثانه در طبخ رازیانه و جهت باز داشتن خون
در طبخ سماق و بدانند که در اوزان و اعداد این ادویه و هر دو فلونیا
اختلاف بسیار است آنچه اقرب بصواب بوده نوشته شد و بدانند که هر دو فلونیا
مفسد ذهن اند مگر آنکه [illegible] در طبقه حلو و سمه نمایند بالجمله تا حاجت نباشد
استعمال نتوان کرد و قوت فلونیا چهار سال باقیست فلونیا مجرب قریب الاعتدال است موافق امزجه حاره و بارده

و مسمی بحافظ الارواح و جهت تقویت دماغ و حبس نزلات و تسکین اوجاع و خزان

مفید است فلفل سفید بذرالبنج هر یک ده مثقال افیون سی مثقال زعفران کشنیز خشک

هر یک پنج مثقال صندل سفید دارچینی طباشیر سنبل الطیب گل سرخ خشخاش مغز

جلغوزه مغز نارجیل گل گاوزبان هر یک سه مثقال زرنباد درونج بسباسه عود

قماری ساذج هندی عود بلسان حب بلسان سعد زرنب قسط بحری جوز بوا لسان

العصافیر دار فلفل سلیخه اساروان موغل زنجبیل رازیانه افتیمون قرنفل فرفیون

بوست ترنج پوست پسته امله شبر پروزده هفتاد مثقال مشک نیم مثقال عسل سه برابر

ادویه و جهت بعضی این ادویه نیز اضافه میشود کهربا مروارید بسد مرجان عقیق

یاقوت لعل و ورق طلا عنبر اشهب هر یکدو مثقال جلوبا محمودی در شتاء

و بمنافع قویتر و در اجزا مختصر تریست افیون فلفل هر یک بیست مثقال سنبل الطیب

اساروان بسباسه دارچینی مصطکی ریوند چینی زنجبیل افتیمون هر یکدو مثقال

تخم کرفس زعفران گل سرخ هر یک شش مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک نیم مثقال

ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد و عسل سه چندان وزن ادویه قرص کوکب

چون بر پیشانی طلا کنند صداع نفع دهد و منع نزلات کند چون بایه زدو دران

آمیخته بر دندان کرم خورده نهند درد بنشانند چون با بمرز نجوش در گوش

چکانند درد را نافع و هد تناول وی معده ضعیف را قوت دهد و نگاه دارد که فضول

بران ریزد و اروغ خوش آید و ترش باطل کند و نفث الدم و سیلان خون از محل که

بود و باز

بود و باز دارد و سرفه کهنه و تب های دایره و وجع الارحام را سود مند اگر با

بانسانند حیض بهری حیوانی و لسع و لذع حیوانات را نافع بود اگر با شراب نوشند

اسهال دموی و قروح امعا و مثانه را مفید آید مرجند بدستر سنبل سلیخه گل

مختوم پوست بیخ لفاح هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب العرض

کاثیر الطلق کوینه هر یک پنج درم افتیمون رب السوس سیسالیوس و بذرالبنج

میبعه سایله تخم کرفس هر یک هشت درم صمغها در شراب ریحانی حل کنند ادویه کوفته

بیخته بسرشند و اقراص بندند هر قرص یکدرم در سایه خشک کنند و پس از شش ماه

بکار آرند قوت تا ده سال باقیست قرص که صداع و سرسام و تب را نافع بود

و خواب آورد و هذیان دفع کند و تشنگی و فرو نشاند مغز تخم خیارین مغز تخم کدو

و تخم کاهو هر یکده درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون هر یک سه درم کوفته

بیخته با آب کاهو یا لعاب اسپغول سرشته بعد قرص بسته دارند شربت یکی تا دو

برای سهر و هذیان هر گاه امر شدید بود قرص را با آب شیر یا با آب کاهو دهند و الا

با آب خیارین و کدو و این قرص تا ضرورت نا ضرورت نبود نتوان داد اگر در صداع

و تب که بغیر سرسام و هذیان بود دهند نصف قرص بلکه ربع کافیست تا قبض نشده

۲ نبارد قرص مختوم حاد تخم شبت ده درم زعفران بذرالبنج هر یک ده انگمی افیون یکطسوج

۲ کوفته بیخته بلعاب حلبه اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص مختوم بارد تخم کاهو خشخاش

باقلا تخم خرفه کاکنج هر یک یکدرم افیون طسوجی کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته

قرصها سازند واین هیکل شربت مرد قوی را قرص... که بر پیشانی و صدغین
طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود مثلث ازان میسازند با قرص فرو دینی
متلبس شود و الیف زود سائیده کرده مر مکی افیون بذر البنج لادن کافور
زعفران پوست بیخ لفاح هر یک نیم درم کندر انزروت گل ارمنی هر یک دو درم
کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرشته اقراص سازند پهلو وقت حاجت باب
لیمون یا سرکه یا باب کشنیز و آب کوکنار و مانند آن سائیده طلا نمایند و در صداع
بارد باب حنا و نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم نیز ضماد توان
کرد قرص ... افیون مر صاف بذر البنج بیخ لفاح بالسویه باب کاهو اقراص
سازند و بطریق معلوم طلا نمایند مکرر گفته شد که استعمال مخدرات تا ضرورت
نشود واجب نیست و احیانا اگر مخدرات بر سر نهند فتور در حواس پدید آید بزودی
تدارک کنند و الخبان باشد که باب گرم فقط یا آب که در وی بابونه جوشانیده باشند نیم
گرم بر سر ریزند تا مسام بکشایند و زهر مهره قدری بخورانند تا دفع مضرت نمایند
قرص نزله مر مکی صبر سقوطری حضض مکی اسبغول صمغ عربی نشاسته لک مشک
گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیاف مامیثا افیون زعفران جمله برابر سوده
باب برگ مورد بسایند و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زنند قرصها ساخته در سایه خشک کنند وقت حاجت
پس دوا بر وی طلا کرده بر هر دو بناگوش آنجا که شریان باشد بچسبانند قرص نزله بنوع دیگر
که ملاذه ... نیز بردارد ... کنند دم الاخوین شیاف مامیثا ...

فوفل

فوفل نشاسته زعفران عود صلیب عود هندی افیون کوفته بیخته لعاب سپیده تخم مرغ
سرشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقتین بچسپانند قرص عنبر دل و دماغ را قوت
دهد عنبر اشهب یکدرم زعفران کافور یکنیم درم قند سپید بیست درم قند را در گلاب قوام
آورده ادویه سرشته قرص سازند قرص خشخاش که زکام و نزله و ورم سینه و قروح سینه
و شش و تب حار را سود دهد گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم کتیرا رب السوس هر یک دو درم
خشخاش سپید سیاه هر یک سه درم طباشیر پنجدرم زعفران دو دانگ قرصها سازند
هر قرص مثقال شربت یک قرص با شراب خشخاش یا با گلاب و در نسخه ثابت
٢٠ بن قره نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد قرص منوم
که چون بر عضو دردناک طلا کنند درد آن بنشاند و بدان سبب دفع بیخوابی
معین شود افیون بذر البنج مر زعفران قشر بیروح کوفته بیخته اقراص سازند و
باب حل کرده بر صدغین طلا کنند جهت تنویم و بر عضو متالم جهت سکون وجع
صندل که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو سحق کنند بر سنگ خشک
که جهت این کار موضع می باشد خشک سازند سه هر یک اوقیه یکدرم کتیرا اسپید
بگیرند کوفته بیخته در گلاب تر کنند و برآمیخته خشک کنند اگر سائیده صندل اتفاق
نیفتد کوفته بیخته بگلاب که کتیرا از روی مفتوح بود بسرشند و کافور افزوده اقراص
سازند و عند حاجت طلا نمایند و قرص اشربه در حمیات می آید فائده ادویه قرص
باید که در هاون بسیار بکوبند تا خمیر نیکو شود و بعد بقرص منفق بکرد و در سایه خشک کنند

صبح و شام منقلب همی سازند و دست بر اقراص همی کردانند تا که تمام خشک شود
و هیچ تری دران نماند چه اگر نه چنین کنند منکرج کردد و فاسد پذیرد و بدانند که قوت
اقراص غالب شش ماه میماند پس ضعیف میکردد و بخلاف قرص کوکب که بعد از شش ماه
قابل استعمال میشود تا دو سال قوتش باقیست و در ملکی نوشته که قرص کوکب
تا ده سال باقیست عمل میکند هرگاه تغیر دران افتد بکار نیاید دیگر که ... سود
دهد آرد جو کل خطمی صندل سپید کل بنفشه صندل سرخ جمله برابر کوفته بیخته بکلاب قدری
روغن کل قلیلی سرشته باسرکه تکمید کنند دیگر شقیقه که از اوضاع شقیقه شیا ربود
ورباح غلیظ را سود دهد برک مرزنجوش بابونه هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب
حلبه سرشته تکمید کنند دیگر که مالیخولیاء مراقی را نفع دهد و در بحث معده بیاید
دیگر که شقیقه را نافع بود دم تخم کاهو هر یک یکدرم بذر البنج کتیرا هر یک دو دانک افیون
نیم دانک کوفته بیخته بسرکه سرشته و بر کاغذ پاره بکشند و بر شقیقه چسپانند دیگر دو نشاند
نطوخ که همین عمل دارد زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بیخته
تخم مرغ سرشته بر صدغین چسپانند نطوخ دیگر که همین اثر دارد تخم کاهو تخم کاسنی
هر یک دو درم مر یکدرم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
بر دو وصله کاغذ کشند و بر بنا کوش چسپانند لخلخه که در خواب آورد تخم کل بنج لفاح
هر یک یکدرم افیون دانکی کافور دو دانک کوفته بیخته در ظرفی نمایند و کلاب و سرکه و آب کدو
ماننداَن از مایعات مرطبه انداخته بجوشانند و ببویند لخلخه که منع عفونت کند و صداع را

نافع باشد

نافع باشد صندل سپید سائیده کشنیز خشک کلاب سرکه در ظرفی کنند و ببویند
دالنجا که سهرباشد سرکه مطبوخ نماید لبوب صغیره که و ماء الاقوت و هذیان را
زائل سازد و منی بیفزاید کلیه و مثانه را قوت دهد و رنک رو را نیکو کند مغز بادام مغز
کردکان مغز پسته مغز حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز فندق نارجیل مغز حب القلقل
خشخاش سپید تودری بهمن کنجد مقشر تخم جرجیر تخم بیاز تخم شلغم تخم اسپست
ثعلب بهمنین زرنجبیل دار فلفل کبابه قرفه دارچینی شقاقل خولنجان تخم بطیون جمله
مساوی کوفته عسل سه چند ادویه معجون سازند چنانچه رسم است شربت دو درم
والبوب کبیر در ادویه باه ذکر یابد معمول کبیر صرع و دوار کهنه ورعشه و فالج ولقوه
و تشنیج بلغمی و اوجاع مفاصل ریحی و کرده مثانه مزمن را نافع بود و قی الدم باز دارد
چون با آب لسان الحمل یا آب عصاره الراعی دهند و ورم معده و ریاح غلیظ و سپرز
را نافع آید چون با آب رازیانه نوشند و تبهای کهنه زائل و محلل اورام بود و دفع
سموم نماید چون بر قضیب طلا نماید نعوظ آورد سلیخه اذخر مر هر یک یک اوقیه جند
بید ستر قطراسالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس یک مثقال
دارچینی اقراص اقرفیو میعه سائله اسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید دوازده
مثقال سنبل الطیب هفت مثقال حماما زعفران دار فلفل هر یک چهار مثقال افیون ابنیون
هر یک دو مثقال عسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی از یکدرم تا یک مثقال قرص افرقیو که او را ...اذرنیه کویند که در مخلصه کبیر

مستعمل است وصفت حماما وارشیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض
ناگخواه هر یک سه مثقال فوه یک مثقال سنبل دارچینی مصطکی و زعفران هریک شش
مثقال کوفته بیخته بشراب اصاف ابهرشند و قرص سازند قرص یکمثقال و در سایه خشک
کرده داخل معجون سازند مخلص اکبر را یونانیان سوطیرا گویند بمعنی فلاسفه
که انرا مادة الحیوة نامند واضح و اندر دما حس قدیم است که با استصواب حکما اران
عصر ترتیب داده بهمین جهته منسوب بفلاسفه کرده اند جهته امراض بارده دماغی
مثل فالج و نسیان و مانند آن و تقویت دماغ و حفظ و تفریح و افزونی عقل نافع است
و برای اشتها آوردن و نسیان و قطع بلغم و سلسل بول و مدولیثت و کرده و اوجاع
مفاصل مفید و ازدیاد منی و مقوی باه و ذکر و طلب بدن منشط و مفرح دل و محسن لون
و مطیب دهن و مشهود است از مزیل ضعف معده و جگر و دافع قولنج بلغمی ریحی
و استسقا و سنگ گرده و مثانه و تقطیر البول و دیگر امراض مثانه و موافق و مشایخ و
مبرودین و محرورین و مصلحش شیره تازه و سکنجبین شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال
و قوتش تا چهار سال باقیست و در نسخه وی اختلاف بسیار است اما انچه شیخ و صاحب
ذخیره اندر قرابادین های خود نوشته مختار مولفست زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی
املج پوست هلیله پوست بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز حلغوزه
بیخ بابونه نارجیل تازه هر یک ده درم تخم بابونه بنجدرم سونیز منقی سی درم عسل مصفی چند
هم والطریق معروف معجون سازند و بعد از یکروز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاسقام

عوض

عوض بیخ بابونه عروق الصفر نوشته اند تخم بابونه کل بابونه موزان اوفیر ده درم
مرقوم ساخته اشعار کرده که در نسخ دیگر از بابونه هفت درم افزوده اند و صاحب
اختیارات بدیعی از بابونه بنجدرم گفته و در تحفة المومنین گفته که بیخ خب الحدید جهته
زردی ابصار اضافه ساخته و بالجمله در نسخ فلاسفه اختلاف واقع است و قدما که فریاد
کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرد چوبه در نسخ وی از بیخ جا منظور نشده مکرر شفا
الاسقام و تحمیل که این تصرف از مخترعات مومی الیه باشد تا مغالطه مبنی افتاده
و منشا غلط عجب نیست که از توزیع او بنو خطا و در بعضی نسخها میان مضاف که
عروق است و مضاف الیه که بابونه است خطاء حائل بوده بیخ غیاثی که حفظ بیفزاید
و در رطوبت معده باید معجون انبراقی فالج و لقوه و استرخا را نافع است و درد و وجع
مفاصل باید زنجبیل عاقرقرحا سیاهدانه قسط فلفل وج ده درم هر یک سداب ولی پنج
خشک حلتیت زراوند مدحرج حب الغار هندبا شونیز شیطرج همه را با عسل بلادر بنجدرم
بالدهم را الخ روغن کرده کان معجون کنند و این دوا اعظم النفع است لفالج
و سکته و لقوه و رعشه و برص و گزیدن عقرب و جمیع امراض بارده و شیخ رطب
و از خورش و رساعت عرق کند و تب پدید آید اگر بر طرف شبها و الاستفراغ است
فرماید و دو روز از همه علاج و باز معاودت نموده همین علاج کنند ۱۲ و دو اکویی
عدوان معجون مبدل المزاج لقوه و فالج و رعشه و حصور و خدر و برص را نافع است
زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر هر یک ده درم سداب حلتیت زراوند

مدحرج حنظیا تا شیطرج حب الغار جند بیدستر خردل هر یک پنج درم کوفته بیخته بعسل مصفی
که دو چند یا سه چند باشد بسرشند شربت یکمثقال معجون دارچینی که دماغ و دل و
جگر را قوت دهد و باه بیفزاید و نشاط آورد و معده را قوت دهد و بهبود اشتها آرد و رنگ روی
نیکو کند و طعام هضم نماید دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوزبوا
دو قولنجان بهمن سپید بهمن سرخ شقاقل دواله پوست بلیله باورنجبویه کاوزبان
هر یک سه درم مصطکی زرنب هیل زنجبیل قرنفل اسارون ساذج هندی کبابه چینی
پوست ترنج درونج زرنباد صندل سرخ و سپید حب القلقل انیسون نعناع یابس
هلیله سیاه بوزیدان زعفران مغز تخم کهربا مروارید ناسفته صلایه کرده مرجان
هر یکده درم ماه فرفیون سعد کوفی ورق گل سرخ هر یک چهار درم ماهی روبیان خصیة
الثعلب تودریین هر یک پنج درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلا
سی عدد ورق نقره پنجاه قند و عسل مناصفه یکوزن من معروف سه چند بسرشند بطریق
معجون سازند معجون لبان که نسیان را نافع بود کندر وج سعد هر یکده درم فلفل
زنجبیل هر یک پنج درم عسل دو چند یا سه چند شربت یکمثقال معجون یونس که حافظه را
قوت دهد و نسیان را نافع ست بلادر افیتمون هر یک ده درم صبر شصت مثقال غاریقون
بیست و چهار مثقال اسطوخودوس وج زراوند مدحرج زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال
قسط تخم سداب فلفل سپید هر یک شصت مثقال عسل دو چند یا سه چند معجون
قیصر که صرع و فالج و خفقان بارد و درد معده را که از سردی بود نافع بود و امتلا را نافع است

سده یکمانه جند بیدستر اسطوخودوس بلیله قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران سنبل
هر یک سه درم جاوشیر یکدرم درونج مروارید ناسفته ... سیاه هر یک نیم درم مشک
دو دانگ عسل دو چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود تا یکدرم معجون ... صرع را نافع
بود پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی امله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود
صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم گل ... منقی بار ادویه کوفته بیخته با مویز مدقوق بسرشند
شربتی پنج درم و بعضی از نیم مثقال تا دو درم نوشته اند معجون اسقیلیوس
اقسام صرع را نافع است لکن دمویانرا و هیچ دوا برابر او نیست اسقیلیوس عاقرقرحا اسطوخودوس
هر یکده درم غاریقون پنج درم ... حلتیت زراوند مدحرج هر یک دو درم با سکنجبین عنصلی
بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم بعضی گفته اند با عسل مقوم باب عنصل بود بسرشند
و بعضی نوشته اند که با عسل فقط بسرشند در بعضی نسخها عود ... پنج درم
یک نیم درم افزوده اند زراوند حلتیت فرد مانا هر یک نیم درم نوشته اند معجون
صرع از جالینوس است و مجرب عاقرقرحا دو درم صلایه کرده از ... بعد ها
در ... که کهنه که ده مثقال باشد بسایند با عسل بسرشند شربتی دو درم تا سه
درم با هشت درم آب گرم ... که صرع مشارکی را که سبب صعود بخار از عضوی
بسوی دماغ پدید آید نفع دهد هلیله کابلی هر یکده درم اسقالج افیتمون اسطوخودوس
حجر ارمنی غاریقون کمافیطوس تمر هندی ایارج هر یک پانزده درم شحم حنظل شش درم
ساذج هندی چهار درم بعسل بسرشند شربت سه درم معجون نجاح که مالیخولیا

دو صرع و جمیع امراض دماغی را که از سودا بود نفع و به جنون را که از سودا باشد سازوار بود
بسبب معاودت او و در مالیخولیا بغایت سود میدهد و مسهل سودا و بلغم غلیظ و رافع
قولنج و اختناق الرحم را بالخاصیت نفع دارد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و املج
مقشر و هلیله سیاه هر یک ده درم مویز منقی موصوف بسفایج افتیمون اسطوخودوس هر یک
هر یک پنج درم کوفته بیخته با دو چندان عسل صاف بسرشند و احسن آنکه بعد کوفتن
و بیختن بروغن بادام شیرین چرب سازند و آنچه مسطور شده نسخه جمهور و اصل است
و بعضی غاریقون سه درم و حجر ارمنی و حجر لاجورد هر یک دو دانگ درم سقمونیای سوده
دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی درونج و دانه مشک و سنبل و خیربوا و مصطکی
و گاوزبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی و زعفران هر یک یکدرم بر اصل
بر اصل نسخه زیاده کرده اند و دو وزن تربد نوشته اند و بعضی گل سرخ و رب السوس
و غاریقون و مصطکی سنبل هر یک پنج درم و سقمونیا سه درم بر اصل نسخه
علاوه ساخته و وزن تربد هفت درم بسفایج پنج درم و اسطوخودوس ده درم
نگاشته اند و معجون مذکور جهت [illegible] شربت او از دو مثقال تا سه مثقال و جهت [illegible]
شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال نسخه دیگر از هرمس است و چنین گویند
از جالینوس است و در اول گرم قوتش تا دو سال باقیست جهت مالیخولیا و جنون
نافع نسخه حجر و درونج و شقاقل سفید بلیله سیاه پوست بلیله هر یکده درم افتیمون
تربد اسطوخودوس بسفایج هر یک پنج درم غاریقون حجر ارمنی مغسول مرجان کهربا مروارید

ناسفته

ناسفته هر یک یکدرم گل سرخ زرنب بادرنجبویه حضض مکی دم الاخوین هر یک
یکدرم و نیم شیخ الرئیس طباشیر سه درم [illegible] و بعضی کندر و مرزنجوش
و هلیله کابلی هر یک سه درم افزوده اند با سه چندان عسل بسرشند معجون [illegible]
که جهت فالج و نسیان و سکته و جمیع امراض بارده و ضیق النفس و ملکت زبان و سرفه
رطوبی و فساد آواز و تحلیل ریاح و تفتیح سده و تقویت دماغ و معده و جگر و احتباس
حیض و بول نیکو کردن رنگ و برانگیختن باه [illegible] مجرب و [illegible]
قوت باه نافع و شیخ در قانون گفته که [illegible] کهل و شیخ را الا به شباب [illegible]
و تناول او در اشیاء گرم [illegible] و مستعمل [illegible] از [illegible] بسیار
[illegible] طبیعت را نافع است هر مرض را و جهت [illegible] و بلغم خام سود [illegible]
[illegible] که در امراض معده و رحم نافع است مگر اختناق [illegible] باستعمال
[illegible] و مرطوبین بخلاف جوانان و گرم مزاجان که باید پرهیز [illegible] ملحق
و شربت [illegible] و قوتش تا چهار سال باقیست [illegible] تا [illegible] مثقال و در گرم است
در سیوم و خشک است در اول و صفت او آنچه شیخ در قانون گفته معجون است بگیرند
حمص شامی یک قفیز و شب در آب شیرین تر کنند و صباح با آتش نرم بجوشند
تا که آب سیاه شود و بخود و سفید نماید پس صاف سازند و بار دیگر توم و [illegible] او پاک کنند
و در شیر و در آب بخود بپزند تا که بکلی پخته شود و مانند [illegible] کرده و بستر [illegible] بر آن
ریزند آنقدر که دو [illegible] بپوشند و چهار انگشت مضموم بالای وی بایستد پس با آتش

نرم مانند چراغ کشته و به پزند تا که شیر خشک شود و قریب بخشک شدن آید لیتر و مومن
کاو تازه و قدری از آن بریزند مثلا اگر سیر نیم من بوده روغن سی درم باشد و بپزند
با آتش نرم مذکور تا که منجذب شود لیتر و زر و یک بکوبند و برهم زنند تا با هم
عجین شود و بعده عسل کف گرفته القدر که بالا ایستد بر آن اندازند و با آتش نرم بپزند
تا منعقد شود تا قریب بانعقاد سر هر یک رطل از سیر کمون کرمانی خولنجان دارچینی
هر یک ده مثقال فلفل سه مثقال دار فلفل پنج مثقال کوفته بیخته در آن ریخته و در
ظرف سبز نهند و قدر جوز بخورند و علی کل حال دانچه و اکثر اسحق مولف تذکره
ذکر نموده و صاحب تحفة المؤمنین از آن نقل کرده این است یک رطل سیر کوبیده با یک
رطل و نیم شیر تازه بجوش دهند تا شیر را جذب کند با یک رطل و نیم عسل بقوام آرند پس
زنجبیل فلفل قرنفل دارچینی کبابه جوز بوا عاقرقرحا خولنجان هر یک دو مثقال زعفران
یک مثقال روغن کلمنج ده مثقال در آن ریخته اگر خواهند که روغن او بستانند قبل
از آنکه با عسل بجوشانند شیر را با روغن گل که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهت
رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه و قلع آثار و طلا کردن بر قضیب جهت تهییج باه بغایت
نافع است و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدین نوع کرده سیر پاک کرده نیم من و یک
من شیر گاو بپزند تا مهرا شود و سه چهار یک عسل و سی درم روغن گاو بر سر آن ریزند
با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند این ادویه کوفته بیخته بآن ریزند قرنفل جوز بوا
کبابه فلفل مصطکی قاقله هلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران

ابهل

هر یک یکدرم شیر یعنی مقابل یک کرو کان مجمعین و زبد الورد مغنی از آن است که مثل
همه اجزاء او وحده است علی ما قال تحفة المؤمنین و آنرا معجون الورد گویند نیز جهت انواع
صداع بارد و منع صعود ابخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا
و تحلیل سده جگر و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات نافع است و ظاهر
احار بوده در درجه اولی شربتش از نیم مثقال تا چهار مثقال سنبل الطیب مصطکی
زعفران اذخر اسارون قسط شیرین عصاره غافث تخم کشوث فوه الصبغ مغسول
تخم کاسنی تخم کرفس بزراوند طویل حب بلسان و قرنفل دانه هیل عود هر یک یکجزو
گلسرخ از اقماع پاک کرده برابر همه اجزا عسل سه چند همه کذا فی تحفة المؤمنین
جلنجبین بیست و یک جزو است و در این نسخه شعر است از شفاء الاسقام سنبل
اسارون مصطکی سلیخه زعفران لک برنج صندل مقاصری طباشیر قسط تلخ دارچینی هر یک
یکدرم زرورد منزوع الاقماع برابر تمام ادویه کوفته بیخته با سه عسل منزوع الرغوه بسرشند دیگر
بنسخه دیگر هم از شفاء الاسقام سنبل مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون
قسط علو حشیشة الغافث بزر الکشوث فوه لک بزر الهندبا بزر الکرفس ریوند چینی حب
بلسان پوست بیخ عود بلسان قرنفل عود هال هر یک یکدرم از ورد منزوع الاقماع برابر همه ادویه
کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه سه چند همه بو و بسرشند شربتی از یکدرم تا مثقال تعالی
که لسان و مالیخولیا و صرع و جنون و صداع و وسواس و ضعف دماغ را نفع دارد و جهت بهق و برص
و اوجاع مفاصل و درد معده و جگر و داء الحیه و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر بول و سرفه

کهنه و تب ربع و تب بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سده جگر و طحال و گرانی گوش
و زبان و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را مفید است خصوصا بیرانش الجابت سودمند
البصار رفع علل سموم و مقوی دل و باه و مفتت سنگ گرده و مثانه و مدر حیض و
مخرج حب القرع و مانع تولد و مطیب بوی دهن و عرق است و بردما بیل و زحیر
نافع خنطیانا قرو مانا منشک تخم فرنجمشک حب الفار زراوند طویل هر یک یک مثقال انیسون
جندبیدستر حب بلسان عود بلسان بلیلج اسارون مصطکی هر یک یک درم و زرنباد
درونج عقربی تخم کرفس تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا هر یک ده درم صمغ عربی
ده درم تربد موصوف بیست درم عود خام دوازده درم جوز بوا برنوند چینی قرنفل
فاقله کبار آبنیه سنبل زعفران اسقیل بریان کرده زرنب شیطرج هندی دارچینی
هر یک درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول هر یک پنج درم سعد حب المحلب هر یک
چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله آمله هر یک شش درم کوفته بیخته بروغن بادام تلخ
چرب نمایند و با سه چندان عسل سرشته در ظرف آبگینه کنند و شش ماه در میان
جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم [illegible] فولاد و ترکیب عجیبی و خواص بسیار دارد
و فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان را نافع است عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض
بارده را و حرکت باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل البول را دفع سازد و بیرانش
موافق طبع بود زعفران فلفل دارفلفل شنجرف مغسول بآب لیمو کرده کبابه مصطکی
افتیمون ماهی سقنقور سنبل الطیب تودری قرنفل دارچینی صندل سفید کرمانی شونیز تخم جرجیر تخم

کمالیه

کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن بلیله سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر
تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان کرده ملیه شتر اعرابی خنطیانا نارجیل
مغز سر کنجشک مغز سر خرگوش کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوز بوا امله فاقله کبار هلیله
شیطرج نانخواه جوز هندی هلیون سلیخه پهکره هر یک ده مثقال اشترغاز مغز چلغوزه
بهار کدکان حب البلسان هندی زعفران زرنباد خصیة الثعلب زبانه بلاور زهر گرفته کجله
زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل پیاز عنصل [illegible] مدحرج شاهتره هر یک
پنج مثقال افیون مصری چهار مثقال عنبر اشهب مشک خالص هر یک یک مثقال
ورق طلا ورق نقره هر یک پنجاه عدد قند سفید ربع اجزا عسل صاف مقابل اجزا
فولاد مکلس صد و دوازده مثقال بدستور متعارف معجون بسازند بعد از شش ماه
استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد آن است که فولاد جوهردار را بستانند و صلایه کنند
خالی از خاک هر پنجاه مثقال فولاد به پنجاه مثقال گوگرد زرد پاک کرده در آن
ضم کنند در بوته ریزند و در کوزه نهند و آتش تند نمایند چنانچه گوگرد تمام سوخته
گردد سر بوته را محکم کنند با بوته دیگر تا دود گوگرد بر نیاید بعد از آن بیرون کنند
خوب صلایه کرده باز پنجاه مثقال گوگرد دیگر با و صلایه نمایند باز بهمان طریق در بوته
نهند در کوزه آتش گذارند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته بیرون آرند و با سرکه
کهنه یک هفته صلایه نمایند تا نیک صلایه شود پس سرکه بشویند تا تلخی از و برود
باب الشعیر بند تا شیرین گردد بعده خشک کنند با آب [illegible] صلا کنند چنانکه چون [illegible]

ریزند به اب فرو نبرد و بیمرور بالا اب باید معجون مفرح مالیخولیا و توحش را نافع بود
و دل را قوت دهد و ان طلا آورده گل سرخ سعد قرنفل هر یک پنجدرم بسباسه بوست ترنج قرفه
تخم فرنجمشک هر یک سه درم مشک دانگی کوفته بیخته بشراب سیب معجون سازند که
انفع از مفرحات است و بعضی از تریاقات شمرده اند منافع بسیار دارد قرنفل فوفل زنجبیل
سنبل دارفلفل جوزبوا قاقله کبار شیطرج لسان العصافیر درونج عقربی
بادرنجبویه لسان الثور مصطکی خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زراوند
مدحرج سنبل گل سرخ یاقوت رمانی بهمنین هر یک دو درم بسباسه شش درم بوست
ترنج سه درم بوست هلیله کابلی یکدرم عنبر اشهب زعفران هر یک یکدرم مشک نیم درم
کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو مثقال فایده بدانند که هلاک امرو و عمل
مفرحات مبالغه است در سحق جواهر و مقدار صلابه جواهر آلت که تا همچون حباب شود
چنان باشد که در سختی محسوس نشود و مقصود از سحق بلیغ جواهر آنست که تا لنفوذ
وی بسوی قلب سهل بود و ارواح از ان متکون گردد و ابخره دخانی ازان زوال گیرد
و استعمال ادویه مسهله سودا در مفرحات محمود نیست زیرا که سودا را بحرکت خواهد آورد
و از اخراج ان عاجز خواهند شد پس ضرر خواهد داد و دریابند که در امراض قلبیه مفرحات باقسام
ذکر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و در ینجا چند ترکیب که بدماغ تعلق دارد گفته میشود حار
جهت مالیخولیا و وحشت و خفقان و تقویت معده و اشتهاء طعام نافع است و سویدا
سیاه دارد و رنگ روی را نیکو کند بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطکی جوزبوا

فاقله

فاقله کبار نار مشک سک بهمنین در نباد تخم بادروج درونج عقربی تخم فرنجمشک
بالسویه از هر یک دو جزو مشک عنبر از هر یک نصف جزو هلیله کابلی بیست عدد آمله سی عدد
هلیله امله را در سه رطل اب بجوشانند تا بیک رطل اید بعد صاف نموده یک رطل عسل
بریزند و بجوشانند تا اب بسوزد و عسل بماند بعد ازان عسل را سه برابر ادویه کرده
سرشته شربت از یکدرم تا دو درم و این نسخه انفع از نوشدارو است مرطوبین و مبرودین
که جهة صداع و دوار و منع بخارات بغایت مجرب است گل سرخ ده مثقال زرشک سیاه دانه فوفل
هر یک سه مثقال صندل سفید طباشیر گل سرخ گل ارمنی بادرنجبویه بوست بیرون پسته بوست
ترنج هر یک ده مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت صندل سفید
مثقال شربتی دو مثقال و در بعضی امرجه طلا و محلول و نقره و فادزهر معدنی هر یک
یکمثقال امله مقشر پنج مثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه میشود بارد الجالینوس
معروفست بالطبوا الامار حسن یعنی جبار القلب جهة مسعود الابخره بدماغ و سدر و دوار
و صرع و شقیقه و مالیخولیا و خفقان و حمی و تشنگی و نکایت سموم نافع است آمله بشیر
خیسانیده یکهفته در گلاب یا سه روز گل گاوزبان تخم خرفه هر یک بیست مثقال صندل سفید
سرخ و زرد بوست بیخ رازیانه سنبل الطیب هر یک ده مثقال بهمنین دارچینی کشنیز خشک طباشیر
بوست ترنج و نارنج ابریشم مقرض کهربا هر یک سه مثقال طلاء محلول نقره محلول یاقوت
زمرد هر یک ده مثقال با شربت سیب و شربت ریباس و شربت انارین از هر یک بوزن
سرشته شوند و در تحفه المومنین گفته این دوا سرد است در درجه سیوم و خشک است در اول

مفرح جهة رفع اخلاط سوداویه و بلغم لزجه و تفتیح سده و تنقیه دماغ از اکثر جزء و تقویت حواس
و زیادتی غریزت بالذات و بالعرض و تحلیل ریاح غلیظ و قرقره و هضم نافع است
دوای گرم است در اول معتدل در رطوبت و قوتش تا سه سال باقیست و شربتش دو
درم افتیمون سلیخه اسطوخودوس حب البلسان اسارون قرنفل هر یک چهار مثقال زرنباد
درونج مروارید ناسفته کهربا مرجان بهمنین سادج سنبل قاقله کبار قرفه جندبیدستر
هر یک سه مثقال حریر محرق دو مثقال زنجبیل دار فلفل مشک هر یک یکدرم با عسل
صاف سرشته شود مفرح حار کثیر النفع است جهة جنون و وسواس و تفتیح سده‌ها جهة جمیع
امراض بارده بغایت نافع است گرم و خشک در دوم و قوتش تا دو سال باقیست
و شربتش یکمثقال اشنه اظفار الطیب نارمشک قرنفل هر یک جزء و قرفه قرنفل
سنبل الطیب دارچینی هر یک نیم جزء مصطکی زعفران هر یک ربع جزء و عسل صاف دو چند
یا آب چند مفرح بارد جهة تنقیه دماغ از اکثر جزء و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج و جگر و ... ۲.
نافع است و در سیوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش تا دو مثقال خشخاش
سفید کشنیز خشک مغز تخم خربزه هر یک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان الثور هر یک
یکمثقال و نیم عصاره زرشک طین مختوم هر یک یکمثقال با عسل سرشته شود مفرح
بارد جهة امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضاء رئیسه و نزلات
حاره بغایت نافع است اهله بگلاب پرورده خشخاش سفید تخم خرفه کشنیز خشک
هر یک بیست مثقال مغز تخم هندوانه مغز کدو خیارین گل مختوم یا داغستان ابریشم بهمنین

بوست نارنج گل گاوزبان فادزهر معدنی طباشیر هر یک پنج مثقال عصاره زرشک
تخم کاهو مقشر نشاسته گل سرخ کنجد نیلوفر کبود زمرد ورق نقره هر یک دو مثقال
مشک کافور هر یک نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال شیره ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب
و امثال آن چهارصد مثقال سرشته شود و در بعضی امزجه مروارید کهربا مرجان هر یک مثقال ورق
طلا عنبر هر یک دو مثقال اضافه نموده اند مفرح اعظم معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است
و موافق و معتدل جمیع امزجه و شکننده تندی خون و مصفی آن و مقوی حواس
و اعضاء رئیسه و مزیل مالیخولیا و وسواس و صرع و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل
و اعیاء و کسالت و بلادت و مزید فهم و حفظ و محلل نفخ و مشهی و دافع کرم هر قسم که باشد
و جمیع اخلاط بغایت عجیب الفعل جلیل القدر است و مداومت او حافظ صحت و چون اضافه
کنند در وی یاقوت ازاله وبا و طاعون ... بهتر و با ورق ... گل
گاوزبان تنبول هر یک ... مثقال بهمنین هر یک پنج مثقال ... طباشیر گل مختوم زعفران
درونج زرنباد کبابه زرنباد هر یک سه مثقال بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید بوست بیرون
پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هر یکدو مثقال مرجان مروارید ناسفته
کهربا هر یک یکمثقال عود نیم مثقال شکر سفید پنجاه مثقال آب سیب شیرین آب سیب شیرین گلاب
آب انار ... آب ... ترنج ... سه مثقال ترنج اگر نباشد
آب لیمو عوض اوست گل مختوم اگر نباشد گل داغستان بجای او باشد بلکه بهتر و شکر در این ابها
بقوام آورند و ادویه کوفته بیخته سرشته شود شربتش از یکمثقال تا دو مثقال و قوتش تا چهار سال وقت

مفرح صغیر بارد که ابخره را از متصاعد شدن بر دماغ باز دارد و خفقان گرم را دور
کند و دل و معده گرم را سیر کند و ترکیبش دهد کشنیز خشک دو درم گل سرخ طباشیر هر یک
یکدرم کافور قیصوری دو قیراط ادویه کوفته بیخته بشربت سیب یا حماض بسرشند شربتی
دو مثقال که در تقویت دماغ و دل و معده فایق است و وسواس دفع کند گاوزبان بسد
کشنیز خشک مروارید بهمن سپید پوست ترنج کهربا ابریشم سفید سوخته تخم خرفه جمله برابر
کافور نصف جزو کوفته بیخته با عسل هلیله مربی بسرشند شربتی دو درم مزاج وی در حرارت
و برودت معتدل است یابس در دوم مفرح صغیر خام که مسمی است بمفرح رشیدی و سکر
می آرد فلفل [illegible] هر یک پنجمثقال زعفران سه مثقال جزو اعظم ده مثقال قند سپید
پنجاه مثقال قند را در آب قوام دهند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند مفرح که بغایت
مالیخولیا را باصلاح آرد و دماغ و اعضاء رئیسه و معده را قوت دهد
نافع است چون خوبی وی از حد بیرون است باندک اختصار رفته مروارید ناسفته طباشیر
گل سرخ هر یک شش درم صندل سرخ گل مختوم باذرنجبویه بهمنین هر یکدرم ورق طلا و عقیق
حجر یشب ساذج هندی زرنباد درونج مشک هر یک یکدرم حجر لاجورد لعل کهربا زبرجد
بیلور کشنیز تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمنین زراوند تخم کاسنی ابریشم سوخته
کافور عنبر اشهب هر یک دو درم شیر املج پوست هلیله شربت هر یک پنجاه درم گلاب شکر
طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یکی سی شش درم هلیله را جوشانیده آب او بگیرند
آبها و شربتها و شکر هم آمیخته قوام دهند ادویه را بآن ساخته بسرشند شربتی از مثقال
تا دو مثقال [illegible] که در نشاط دماغ و تفریح قلب و تقویت معده و تهیج باه نظیر ندارد

مجربست

مجربست و نسخه خوشتر از دو مسمی است بطب المجالس ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی
لعل مروارید ناسفته لب کهربا هر یک دو مثقال بهمنین درونج عقربی باذرنجبویه گاوزبان
گل سرخ طباشیر کبابه قرنفل زرنب دارچینی ورق ریحان تودریین مرزنجوش سبز ساذج
گل [illegible] افزور عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه مورد هر یک
پنجمثقال خصیة الثعلب حشیش [illegible] سپید زیره کرمانی بهمن هر یک ده مثقال گل ارمنی عنبر اشهب
هر یک مثقال مشک تبتی یک مثقال جزو اعظم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف تمام ادویه
عسل مصفی چندان ادویه بطریق معروف معجون سازند و بدانند که اگر جزو اعظم که مراد
از وقت [illegible] روغن بکشند بطریق معمول وان روغن داخل معجون سازند و قلیل الساعات
و کثیر الطاقت میشود از اختراع متاخرین است مربای هلیله نسیان زایل کند و جوانی
نگهدارد و سده بلغمی بگشاید و حواس را قوت دهد و باصره تیز کند و هاضمه و معده و جگر
قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریحی را سود دهد و گفته اند که مربای هلیله کابلی یکعدد
و اگر یکسال هر روز بخورند موی سپید نشود لیکن جا که در اثنا و تناول از ترشیهات و جماع
پرهیز کند و مربای هلیله مرة السودا را که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که ادویه با آن
و بدانند که اکثر از هلیله سبز تر ساخته اند نافعتر است تا آنکه از هلیله خشک سازند
و فرق میان آنها چنان کنند که خسته وی بشکنند اگر در وی [illegible] میل زنجبیلی سیاه شده بود
باشد که از تر است والا خشک ایضا اگر [illegible] تمامه منحل شود و ثقل از وی نیاید نیکوست
تر باشد از تر بود اگر ثقل بسیار بود و هر آینه از خشک باشد ایضا مربای تر خوش طعم

و بی عفونت باشد و مربای هلیله هر چند کهنه شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی بوسیدگی
کراه نیافته و جهة تنقیه معده از فضول رطوبات که از غذا باقی میماند هیچ چیز به هلیله مربی نمیرسد
زیرا که هر چه منقی است ممسک نیست بخلاف هلیله مربی که منقی است و مقوی است لیمنع المعده تنقیه
از قبول مواد و نیز باز میدارد معده را و هو المقصود و مربا که در هند و در چین ساخته میشود
بهتر از انست که در ولایت ایران میسازند کذا فی الذخیره و پوشیده نماند که هر چیز را که
ترکیب کنند منافع که قبل از تربیت بود بعد از ان نیز باقی میماند لیکن ضعیف
والیضاً بعضی مضرتها که دران چیزها است بعد از تربیت زایل میکرداند از انجاست
که مداومت هلیله مربا مجوز شده بخلاف هلیله و غیر مربا که دایم خوردن وی ممنوع است
و کذلک در انبه از حمیات استعمال هلیله تنها این بی تحقق نیست بخلاف مربای او که بسبب
ورودی نمانند تا محتاج شده هین باشد خاصه از حمیات طریق ساختن مربا معروف است
و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت این است که صد عدد بزرگ یکپر بند تر بود
یا خشک در ظرف شیر نهد و آب الفقد اندازند که اثر آبه بپوشاند و خاکستر تازه پنجاه درم
بران باشند و ده روز بگذارند و در هر سه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند
پس هلیلها بیرون آرند و نرم بشویند تا پوست جدا شود بعده در دیگ بنهند همان قدر
آب که وی را بپوشاند اندازند و بکف جو متقشر مرضوض ضمیم نمایند و بپزند تا که جو
پخته شود پس بیرون ارند دیگر بار بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعی که پوست کال
ماند و هیچ نم نماند پس هلیله را در ظرف بدارند و عسل صاف بران ریزند قدری که او را بپوشاند

پست

پست روز انرا بگذارند و سر هر هفته عسل تغیر دهند و هر گاه تغیر دهند چند جوشش
خفیف باید داد تا در هلیله مائیت هیچ نماند بعده نشف کرده عسل صاف اندازند بقدر
که در پوشد که در ظرف شربه ارند پس از چهل روز بکار برند اگر خواهند ذی افاویه
سازند و دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوزبوا و مصطکی و مشک که فیه نتیجه سیفزایند
و صد عدد هلیله از ادویه مسطور هر یک یکوقیه مشک نیم درم کافی است اگر بجای
عسل قند قوام کنند قلیل الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود اهل هند
بعد از نرم شدن در اب اهک میجوشند جهة استمساک اجزا البته و طبخ
میدهند کما هو معروف است مربای امله منافع او چون منافع هلیله است در ازدیاد
کردن حفظ انفع تر و طریق تربیت او ان است که در هلیله گذشت غایت انکه مربای
امله جز تر وی نتوان ساخت و بدانند که مربای امله ملین طبع است اگر در اسهال
دهند با طباشیر باید داد و اگر محرور با ورق زر دهند تقویت دماغ و دل الاثر تمام دارد
و امله هر چند کلانتر نافعتر و مربای امله جهت قطع نزف الدم سود مند است
مربای نارجیل فالج را سود مند و تقویت باه کند مغز نارجیل متقشر کرده و در اب خالص
سه روز تر نمایند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود
و در عسل تنها جوشانند و افاویه معروفه بیندازند و بدارند مربای وج فالج و لقوه
و صرع را نافع است و مزید حفظ و جهة درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز
و تحلیل ریاح مفید مسهل صفرا و بلغم وج ترکی فربه کرم نا خورده سه روز در آب

خیسانند یا در دیگ رویین کنند و آب بران باشند چند روز تا نرم شود بعد نرم
شدن بهر وجه که باشد با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بیرون آورده
عسل صاف بران ریزند و بجوشانند و بدارند پس از چهل روز بکار برند
فالج ولقوه و بهر بیماریها سرد و اسود و بد و رطوبت از معده کم کند و طعام بگوارد
بگیرند سیرهای بزرگ کلان دانه و مقشر سازند و اندر شیر تر خوابانند یک شبانه روز
بعده آرند با عسل صاف بجوشانند چندانکه مطلوب باشد و حلاوت در سیر راه
یابد پس قاقله خیر بوا زنجبیل دار چینی هر یک یک درم قرنفل دار فلفل جوز بوا زعفران
هر یک نیم درم کوفته بیخته اندازند و بجنبانند تا همه وار شود و نگاه دارند و این مقدار
درست سیر کافی است که لقوه و صرع و امراض بلغمی را نفع دهد
و سوداوی را نافع بود سنگ گرده و مثانه را بریزاند و سده جگر بگشاید و
استسقا و اوجاع مفاصل را نفع دهد پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هر یک ده درم پوست بیخ کبر پنج درم تخم کرفس انیسون بادیان بیخ اذخر هر یک
چهار درم اسارون حب بلسان هر یک دو درم حب بلبان اسلیخه هر یک دو نیم درم
عود بلسان لوز بدان هر یک سه درم مویز منقی بیست درم حلبه ده درم
آب بپزند تا به یکمن آید پالایند شربتی سه مثقال تا دو مثقال روغن بیدانجیر و
پنج درم روغن بادام تلخ که اخلاط حاره دماغی و غیر دماغی را سودمند بود
پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی بنفشه نیلوفر پنج درم تخم کشوث شش درم عناب بیست عدد

بحران

سپستان بیست عدد در چهار رطل آب که چهارم حصه بماند صاف کنند و بنوشند
درست روز همراه ده درم یا بیست درم سکنجبین بزوری کرده باشند
که نسیان فالج ولقوه را سود دارد و استرخاء مفاصل را سود دهد و نفع بخشد
مویز منقی هفت درم خطمی تخم سه درم فاوانیا بیخ قنطوریون دقیق افتیمون
اذخر سنبل قرنفل اسطوخودوس هر یک درم عود قماری نیم درم ادویه بجوشانند
و صاف سازند به ادویه شکر بدهند اگر وقت و سحر و سن محتمل باشد همراه سکنجبین
عنصلی دو درم بدهند که مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی و سوداوی
سوخته بلغمی سوخته را سود دارد سنا مکی هفت درم گل سرخ چهار درم افتیمون
در کتان بسته پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه هر یک پنج درم بسفایج مقشر
اصل السوس بادیان هر یک دو درم اسطوخودوس شاهتره گاوزبان
بادرنجبویه بنفشه نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی سپستان هر یک سی دانه در
رطل آب بجوشانند تا نیمه آید گلقند اغاثی ده درم مغز خیار شنبر روغن بادام
چرب کرده ترنجبین هر یک پانزده مثقال در آن حل کنند و بنوشند و این
شربتی است مرد قوی مزاج اوسط و شربت اخلاط محترقه دماغی
دماغی صفرا و دفع کند پوست هلیله زرد تمر هندی هر یک پانزده درم مویز
دانه بیرون کرده بیست درم عناب الو بیست عدد گل سرخ پنج درم بنفشه سه درم
اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند نعناع چند شاخ بیندازند جمله در

بکمن آب بپزند تا که نیم من بماند بپالایند و بیست درم غلوس خیار شنبر اندازند و مقدار
صد درم از این مطبوخ گذارند و بدهند اگر روغن بادام شیرین دو مثقال اضافه نیز
نمایند بهتر باشد و در تقدیر اوزان ادویه حسب مزاج شخص مختارند مطبوخ اسطوخودوس
جهت اخلاط سوداوی محترقه و جنون و وسواس و مالیخولیا و اختناق رحم و
کدورات فکر و برای صلابت و عرق النسا و مفاصل و صاف کردن خون
مفید بسفایج مغز دانه قرطم هر یک پنج درم عناب ده دانه سپستان سی عدد اسطوخودوس ده درم
گل بابونه قنطوریون دقیق افتیمون هر یک سه درم سورنجان دو درم مطبوخ
سازند چنانچه رسم است بدهند اگر ریاح غلیظ باشد با ضعف در مجاری بول بود
گلقند هفت درم بیفزایند و در کاستن و افزودن وی مختارند مطبوخ بسفایج
جهت صرع و امراض سوداوی بی‌بدیل است و بهر درد معده و ریاح و بواسیر با نفع است
بسفایج هر روز قدر سه مثقال تا هفت مثقال یا پنج بخیسانند و بجوشانند و صاف
کنند و غلوس خیار شنبر هفت مثقال و روغن بادام یک مثقال داخل کرده
صاف شده بدهند اگر عوض خیار شنبر ترنجبین یا شیرخشت کما فی اید بهتر
ازوست مطبوخ که طبع نرم کند و صاحب نزله را سود دارد بنفشه خشک یکدرم
اصل السوس محکوک ده درم در یک رطل آب تر نمایند پس با آتش نرم بپزند تا که
نصف بماند ترنجبین بیست درم در آن حل کنند و صاف سازند و این بگیرند بهتر است
مطبوخ افتیمون که سوداوی مخالط صفرا باشند اخراج کند پوست هلیله کابلی پوست

هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم بسفایج افتیمون هر یک سی درم اسطوخودوس
هفت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج هر یک پنج درم زبیب پانزده دانه
اجاص سی دانه ادویه را غیر افتیمون در آب مناسب بجوشانند چون سیوم حصه
بماند افتیمون اندازند و جوش داده فرود آورند و صاف سازند و نصف
رطل از این بگیرند و غاریقون و ایارج هر یک یکدرم تربد سفید نیم مثقال سقمونیای
مشوی دو حبه در آن اضافه نموده بنوشند مطبوخ افتیمون که مالیخولیا را
که حادث شود از سودای مختلط به بلغم نفع دهد افتیمون پوست هلیله کابلی اسطوخودوس
سورنجان مشتی هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد سفید چهار درم سنای مکی هفت درم
بپزند چنانچه رسم است صاف ساخته بنوشند مطبوخ که امراض سوداوی و
صفراوی و دماغی و بدنی را با اخراج صفرا زایل کند سوی را نیز نفع دارد جهت اعلال
چشم و جرب مفید است پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی بیست درم اجاص
سی دانه سپستان بنفشه هر یک مشتی برگ عنب الثعلب تازه بپزند چنانچه
رسم است و صاف سازند غلوس خیار شنبر بیست درم شیرخشت بیست درم در آن
حل کنند و مکرر صاف سازند و بنوشند مطبوخ و بکرات نفع است باول و در امراض
دموی و حمیات حاده جید و خیر از آن پوست هلیله زرد ده درم آلو بیست عدد تمر هندی
سی درم شاهتره هفت درم سپستان پنجاه عدد و بپزند چنانچه رسم است شیرخشت سی
درم در آن حل کرده صاف نموده بنوشند مطبوخ که صفرای محترقه را اخراج سازد

از دماغ و بدن پوست هلیله زرد شش درم هلیله سیاه ده درم مویز منقی
شاهتره هریک سه درم بسفایج چهار درم فلوس خیار شنبر هفت درم
بخیسانند چنانچه رسم است بعده فلوس حل کرده مکرر صاف نموده بنوشند مطبوخ که
اسهال صفرا و بلغم کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد مویز سرخ منقی
پانزده درم الوی سیاه عدد و عناب ده عدد شاهتره سه درم افتیمون مصطکی هر
یک مثقال تربد موصوف سه درم بخیسانند چنانچه رسم است و نیم رطل از وی برگیرند و ترنجبین
بیست درم از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف نمایند مطبوخ موصوف
مسهل یک درم سوداوی کرده بنوشند مطبوخ که جهت اخراج سوداء محترقه و تنقیه بدن از
خلط محترقه و غیر محترقه و ازاله جرب نافع است هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
پوست هلیله املج مقشر هر یک سه درم شاهتره بنفشه هر یک هفت درم سنا مکی
هر یک چهار درم بسفایج افتیمون هر یک یک درم گاوزبان افتیمون گل سرخ
هر یک سه درم بادیان تخم کرفس تخم کاسنی بسفایج اسطوخودوس بنفشه هر یک
یک درم عناب الو هر یک سی عدد کاسنی سبز یک دسته بخیسانند چنانچه رسم است و صاف
سازند ترنجبین پاک کرده سی درم فلوس خیار شنبر تمر هندی هر یک پانزده
درم در آن حل نمایند و مکرر صاف نموده بنوشند جمله یک شربت است فایده مطبوخ
تعدیل و لطیف‌تر از نقوع است و جهت قوت و ابجای صیغه و بعیده نافع‌تر و
استعمال در مزاج غیر حار اولیتر و احسن آنکه اجزاء وی نخست تر نمایند سه چهار

بلس

پاس بعده بجوشانند با آتش نرم و از آنچه صلب باشد تخمها و تخمها بکوبند
بعده تر کنند اول اینها را جوش دهند تا نیم پخت شود و لیس گلها و برگها را اندازند
تا گلها از کثرت طبخ محفوظ مانند و قوت اینها به تحلیل نرود و افتیمون که در
مطبوخ باشد آن را در پارچه بسته وقت فرود آوردن در دیگچه نهند و دو سه
جوش داده فرو گیرند و فلوس خیار شنبر و ترنجبین و شیرخشت بعد التصفیه
مطبوخ داخل سازند و طبخ ندهند که موجب عمل اینها می‌شود و کذا قال الشیخ رحمه
الله علیه مقدار مطبوخ از شربت زیاده از یک رطل نشاید کذا فی شفاء
الاسقام ماء الجبن جبن را گویند یعنی شیر چون منجبن شود و رطوبت از وی
جدا کرده آن رطوبت را آب پنیر نامند و جبن به تشدید نون و ضم حرفین ما
قبل افصح است اگرچه بسکون موحده تخفیف نون نیز آمده به آنکه جوهر شیر
از سه چیز مرکب است مائیت و جبنیت و دهنیت هر واحد مزاج جدا دارد چنانچه
قرشی علیه الرحمه در شرح قانون بعضی بران نموده که دهنیت لبن مایل بحرارت
و برودت و بنا بر آنکه تولد او از اجزاء هوائیه است و جبنیت او سرد و غلیظ است بنا
بر آنکه تکون او از اجزاء غلیظه ارضیه و اجزاء کثیفه قلیله مائیه است اما مائیت وی
گرم است بنا بر اختلاط اجزاء ناریه لبن در وی و دلیل بر آن عمل اوست که تلطیف اخلاط
غلیظ میکند و تنقیه احشاء و غسل و جلاء اعضاء و تصفیه قروح ادرار و مساخ می‌نماید و الصاق
اسهال فضول محترقه و عفنه و جز آن میفرماید شیخ با حقنا و لیکن بر آنکه اجزاء ناریه

مختلط بمائیست لذع و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او
بدهنیت لذع ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکند و نقصان بودن دهنیت
ماء الجبن مشهور است و در رویت و هر چند دهنیت بیشتر بود و سومت فروتر باشد
بالجمله حرارت در ماء الجبن قریب باعتدال است اما رطوبت و ان بسیار است لهذا مقصود
بالذات از استعمال او ترطیب آمده اگر منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانکه در بیان
منافع مفصل بیاید و بعضی لوازمات این مقال بر شش جزء ذکر کنیم جزء اول
در ساختن ماء الجبن و آن بر سه وجه است یکی آنکه از سکنجبین سازند و این چنان
باشد که شیر تازه دوشیده در ظرف سنگی یا سفالی یا مسی قلعی و از نیک بجوشند
پس اگر مثلا شیر دو رطل باشد سکنجبین صادق الحموضت ثلث رطل بر آن ریزند
اگر سکنجبین بسیار ترش نباشد قدری سرکه انگوری یا آب غوره یا آب لیمو
اضافه نمایند تا تاثیر او زیاده شود و بعضی از متاخرین ده مثقال سکنجبین
و یک مثقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفاء الاسقام گفته شیر را
بجوشانند باتش نرم و بچوب همی جنبانند تا که جوش زده بسر یک آید پس فرود
آرند و سه درم سکر تبرزد و تند باب لیمون اندازند که بریده شود و در اثناء طبخ
تحریک شیر لازم دانند تا محترق نشود و بهترین آلات تحریک چوب تر انجیر است
خاصه پوست باز کرده تا سر کوفته یا بنوعیست و لبنیت که در حب اللبن است نیز ممتزج
شده ماء الجبن او نیز مو اعانت دهد بر اسهال اگر چوب انجیر نباشد بچوب خرما تحریک

کنند

کنند هر گاه که غرض ترطیب بدن بدون تلیین طبیعت عوض چوب انجیر چوب بید جهت
تحریک اختیار کنند و ایضا عند طبخ سر دیگ را بالقه یا پارچه که در آب تر کرده باشند مسح
همی کنند تا مانع احتراق باشد بالجمله چون شیر تازه شود دیگر افروز وارند پس اگر مقصود
آن باشد که اجزاء دهنیت در ماء الجبن فرو نشسته آید چون قریب بسرد شدن آید بهم حرارت
در آن باشد بپالایند جهة نابودن پارچه سفت می باید و واجب است شیر در پارچه کرده
بیاویزند تا آب تقاطر کند و جبن باید باید اگر مطلوب آن بود که دهنیت در ماء
الجبن کمتر آید شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا اجزاء دهنیت نیز جمود افتد و
بعد تصفیه همراه آب کمتر برآید لهذا بعضی برانند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب نهاده
دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند بهر حالی چون آب صاف حاصل آید بهتر
که باشد الا آنکه دیگر حیل باشد نمک اندرانی یک مثقال المسحقه باز جوش دهند تا کف
آید کف بر دارند پس بطریق معلوم تشرب سازند تنها یا بهر چه مناسب غرض بود و
گفته اند بعضی اطبا امتزاج نمک بمال آب را صاف میسازد و این نوع ماء الجبن
یعنی سکنجبین برای اخراج اخلاط محترقه و جهت ترطیب بدن و نضج سده و کبد و طحال و دفع
یرقان و قروح و جرب و بثور و کلف و جلاء و ظلمت بصر و جمیع امراض سوداویه مناسب است
و بحسانین کسی که تخصیص کرده برانکه شیر را بعد از پاره شدن تمام شب نهند و صباح صاف
کرده بنوعیکه گذشت بکار برند امام رازیست که در حاوی که از مصنفات اوست گفته و
صاحب شرح الاسباب نیز گفته در کتاب سینه مسطور است همین نقل کرده دوم از الفه سازند

والنفخه بخاء معجمه است و بحاء مهمله نیز آمده است وان را بفارسی پنیرمایه گویند وطریق ساختن
ماء الجبن از پنیرمایه بنیدرم دران حل کنند و باید که پنیرمایه کهنه نباشد و بعد حل کردن
پنیرمایه در سر شیر حرکت دهند و آتش فرو کنند و بگذارند که سرد شود پس در کرباس نهند
و بیاویزند که تقاطر کند و در ظرف چینی و مانند آن و بی انکه باز بجوشند یا نمک
امیزند و تشرب کنند و این نوع ماء الجبن در ترطیب و تبرید ابلغ است بعد امتزاجه بالملح
خاصه اگر با شربه موافق دهند در ابتدا طبع نرم می کند بعد از تمادی ایام وارد بدن
تمامه مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فربه میسازد و خصوص کسانیرا که فاسد الدم اند
وفاسد الدم انکه با وجود کثرت غذا بدن فربه نشود و ثابت بن قره گفته که دو رطل شیر
بگیرند و ده انفحه تازه جدی پیر دران حل کنند و بپوشند و رها کنند تا شیر بسته گردد
بشتر آن را طولا و عرضا ببرند و از سکنجبین ملح ابیض ده دانق باریک سائیده و بر آن
باشند تا آب از پنیر جدا شود پس در کرباس بیاویزند آب صاف بگیرند و سه اوقیه سکنجبین
امیزند و باز بر آتش نهند تا قریب بجوش آمدن آید حرکت دهند و دهند پس مکرر صاف کرده با
هرچه مناسب حال بود بدهند کذا قال فلان نسخ [illegible] امین الدوله گفته تلمیذ بهر روز پنج رطل
شیر تازه بگیرند و گرم کنند و یک درم انفحه در آن حل نمایند و بگذارند که ببندد پس بکارد
مخطط سازند طولا و عرضا و ده درم نمک اندرانی باریک ساخته بر آن پاشند چون آب
جدا شود در پارچه بیاویزند تا آب صاف برآید باز ده کتان بار بیل بیرک خرما صاف کنند و یکصد
مثقال از آن بگیرند و یک اوقیه سکنجبین امیزند و بپزند بآتش نرم و کف بردارند تا که لون تمام

ازمایه

از مایه جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لوز بسکون واو و بضم لام و را
مهمله موقوف بر عبارت است از جسمی مرکب از اجزاء جبنیه و اجزاء لطیفه او صینه که حاصل
میشود عند انفصال ماء الجبن و چون ماء الجبن جوش دهند اجزاء مختلط مذکور جدا میشود
از ان لغلیان و طافی میگردد و سوم انکه لباب القرطم سازند و این چنان باشد که
ده اوقیه مغز خشک دانه نرم بکوبند و در دو رطل شیر بیندازند و بچوب انجیر یا اطراف شاخ
خرماهی جنبانند تا شیر پاره شود پس فرو آرند بگذارند که سرد شود پس در کرباس
سفت اندازند و بیاویزند که بچکد و در ظرف چینی بگیرند لبستر صاف سازند و باده
درم نمک هندی بجوشند و کف بردارند و با سفوف مناسب بکار دارند و ماء الجبن که
از انفحه دانه قرطم سازند و احتقان بکار آید و در انجا که از استعمال سکنجبین نافع بود اگر
دفع فضول بلغمیه و استسقا شد مقصود و ماء الجبن از انفحه محلیه و لباب قرطم سازند
با سکنجبین بدهند و بدین صورت اولی انکه قرطم بری باشد [illegible] در شرب
ماء الجبن و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و بهتر انست که ماء الجبن نیم گرم نوشند
بر سه دفعه و میان هر دفعه از یکساعت فاصله کم نباشد و بعضی فاصله ما بین شربت
نیم ساعت کافی و النشنه اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا ورود و ماء الجبن جلو
معده از شربتی اولی باشد بر طبیعت ثقل نیاورد و بعد هر شرب مشی لازم دانند و تقدیر مشی
معتدل صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او در زمان معتدل است
که در وی حرارت و برودت مفرط نبود و مع ذلک مخفی که از استعمال مسهلات در ایام

کرماست و در بن بیت و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوتست اولی شربت او
هفتاد درم است و شربت متوسط یک رطل اگر طبع قوی باشد تا دو سه رطل نیز مجوز
بلکه زیاده بر این هم موافق حال شخص و حال مرض لهذا انطاکی از ولیعقوریدوس
نقل کرده که تا نه رطل توان داد و به دفعات اندر امراض مزمنه و در وقت صابت و
هر حیان که باشد اگر ماء الجبن با دویه مسهله ممزوج کرده اند لازم است که کثیر المقدار
ندهند بهر خوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع و تقلیل باید کرد بتدریج باید افزود تا بشربت
مقصوده برسد و احسن انکه از سی درم شروع نماید و ده درم هر روز افزاید که بقدر
مقصود رسد در شراب ماء الجبن با دیگر اشیا هرگاه جهة امراض سوداوی
حاره استعمال بود باید که معه سکنجبین افتیمون دهند یعنی بعد تصفیه مقدار ده پانزده مثقال
سکنجبین مذبور امیخته بدهند اگر جهة تقطیع شیر هم سکنجبین افتیمون اندازند بهتر من بعد از
سه چهار روز حبوب مسهله موافقه تنقیه لازم دانند اگر مناسب دانند سفوف سوداوی
مثقال هر روز با ماء الجبن میداده باشند که در استیصال مواد سودا اثر تمام دارد
و نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته است این است پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
هر یک پنج درم غاریقون سه درم بسفایج کل گاوزبان افتیمون اسطوخودوس از هر یک
چهار درم نمک نفطی لاجورد مغسول حریق سیاه هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی
دو مثقال و از انطاکی نوشته که هلیله سیاه دو درم حجر ارمنی مغسول گاوزبان
فرنجمشک اسطوخودوس نمک هندی هر یک نیم درم جمله یک شربت است اگر افتیمون نیز

بالویه

بالویه در ماء الجبن خیسانیده بنوشند و در اسهال سوداوی معتدل است هرگاه جهة اخراج
فضول محترقه مستعمل بود با این سفوف دهند هلیله زرد ست درم کوفته بیخته بروغن
بادام چرب ساخته و نمک هندی دو دانق سقمونیا دانق جمله یک شربت است و در امراض
صفراوی سکنجبین بارد و معتدل داخل ماء الجبن باید کرد و جهة تبرید مزاج و تطفیه حرارت
با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهة یرقان که از قبیل کبد بود هلیله سیاه سه درم
سقمونیا قیراط انیسون ملح هندی صبر هر یک دانقی کوفته با ماء الجبن دهند جهة یرقان
از قبیل طحال بود هلیله سیاه یکمثقال افیون یکدرم نمک دانقی صبر دانقی و نیم کوفته بیخته
در ماء الجبن ضم سازند و جهة قروح و جرب ماء الجبن با بشاهتره و آب کشوث و
هلیله زرد و صبر دهند و جهة اخراج فضول بلغمیه همراه ایارج فیقرا دهند که چهار دانق بود
بدهند و جالینوس گوید اگر ده درم حب قرطم کوفته بیخته در ماء الجبن امیزند اسهال
قوی دارد کذالک امتزاج نمک در ماء الجبن بعد از طبخ اسهال میکند بقوت و اگر هر که
محتاج مسهل باشد نیاید و یا نتواند خورد پس باید که ماء الجبن را باب بحر بنوشند
که نافعتر اشیا در مالیخولیا ماء الجبن است که افتیمون هلیله هندی دران تر کرده باشند
و شربت شاهتره و روغن بادام دران امیخته و حب لاجورد با ماء الجبن بهترین تدابیر است
جهة مالیخولیا و جمیع امراض سوداوی دریان غذا اندر ایشان تناول ماء الجبن
هرگاه که چهار ساعت بلکه پنج ساعت از شرب او بگذرد و غذا خورند بهتر باشد غذا
قلیه شوربا و شوله و پلاو و امثال آنست و برنج را باید که در اب سبوس گندم تر کنند

بعده شسته به پزند تا سده و لزوجت نیارد و آنانکه بخوردن نان معتاد باشند
اروی که مبیده کشیده باشد احتراز حرس مانده او را نان خمیر در تنور یا قرن
بخته بخورند درست و مضایقه ندارد و این دو ولیش بارها بمردم فرموده بی مضرت
یافته احسن انکه هر روز که خوردن مسهل یا ماء الجبن مقصود بود آن روز و دیگر روز
بیش از وی بخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد والا غذا نرم دیگر نیز قدری
نتوان داد و در زمان آشامیدن ماء الجبن اجتناب از لبنیات و مغلظات و منجرات و
حلویات و حموضیات واجب دانند مهما امکن از جمیع ریاضات و جماع و عوارض
نفسانیه مانند و تفریح کوشند و اعانت بیا قوتها کنند و مفرحهای مناسب لازم شمارند
جزو پنجم اندر بیان آنکه شیر کدام حیوان جهت این کار مناسب ترست و از لبان لایقه
هر یکی بکدام مرض لایق [illegible] دیگر انکه حیوان چگونه باید که علف او چه شاید و ما یتعلق
بذلک بدانند که جهة امراض مقصود و بهترین لبان لبن المعز است یعنی شیر بز بهر آنکه
در وی دهنیه و جبنیه و مائیه معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر و
در شیر میش جبنیه فزونتر و در شیر شتر و اسب مائیت غالب تر و برای مرض سوداویه
افراط هیچکدام ازین ها مناسبت اگر شیر بز بهم نرسد حسب الضرور شیر گاو توان ساخت
هر گاه که برای سده و استسقا تکلف هند شیر شتر بهتر از همه باشد بو خور مائیه اگر استسقا
با حرارت باشد ماء الجبن از شیر بز بهتر است و لازم که بز جوان بود و صحیح البدن و تام
اللحم و سرخ رنگ ازرق چشم از زائیدن سی یا چهل روز گذشته باشد از چهار ماه تجاوز

نکرده

نکرده اگر سرخ رنگ نباشد سیاه رنگ بکیرند و الا زرد رنگ و الا بهر رنگ که باشد چه قید
احمر اللون بر سبیل الوثوق [illegible] وجوب بخلاف دیگر شرایط که آنها ضروری اند و تقویت
آنها باعث فطور اعراض مطلوبه است هر گاه قصد شروع ماء الجبن شود سه چهار
روز پیشتر بعلف سبزی تازه یا کاهو یا کاسنی یا رازیانه یا آرد جو یا شاهتره تازه
و امثال آن کنند و کیاه های تیز و تلخ ندهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخم
نیارد و موجب [illegible] شیر نکردد لهذا احسن آنکه بز را دایم بسته دارند هر گاه بگذارند که حرکت
کند یا بکردد از تساقط باز دارد اندر وصف ماء الجبن بدانند که وی بجمیع
نفعهای کثیر است و دیگر ادویه مسهله ندارد و یکی قوت آنکه با وجود عدم حدت کثیر
بعضو مقصود میرسد و بنا بر رقت و لطافت قوام چه این دو وصفت قایم مقام
حدت و قوت دوا اند بخلاف دیگر ادویه که این صفت در هیچ یکی نیست دوم آنکه وی
جامع دو سوخته و حدت جبنیه لطیفه است بسبب سومیت تملیس اخلاط حاره میکند
و بسبب حدت ما تقطیع مواد می نماید خاصه که سکنجبین نیز علاوه این عمل میشود سوم
انکه با وجود اسهال اخلاط نضج میدهد مواد را و فضله وی که در بدن باقی ماند بدن
را اذیت نمیرساند بلکه غذا از ادویه میشود و این عمل در غیر وی نیست و در یابند که
ماء الجبن مائیت و دهنیت دارد و دهنیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و مملس
پس هر گاه که نضج و تملیس بیشتر مطلوب باشد یا بنوعی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار
آرد چنانچه در جرعه اولی گفته شد چهارم انکه وی مواد غلیظ و کثیفه را بتدریج است باوجود

این شربت طبیعت میدهد بدن را و نضج می بخشد مواد را و این عمل که با وجود اخراج جفاف
در بدن نیارد و علت که شربت طبیعت بالبته و غذاء بدن شود خاصه بهاین و اوست از اینجهت
که اطباء عدیل گفته اند ماء الجبن را و ماء الجبن حار و رجاء اولی و جاقی بی لذع و مسهل
برفق و مرطب و منضج و مدر و مسکن و ملطف ست و جهة علل حاره و سوداویه و التهاب
و مالیخولیا و جذام و داء الفیل و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه و حصاة مثانه
و قروح وبی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت البصر و القضاب
مواد لسوختگی چشم و پلک و استسقا نافع و برای حرارت و نحافت بدن مفید و بهتر آب
و حکه و کلف و اثار و طلاء او شربا سود مند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک
در آن داخل نسازند ... شربتی ست فاضل و جلاکه در علل بارده مستعمل میشود چون
لقوه و فالج و اوجاع مفاصل و امثال آن و مقوی معده و مشتهی و مدر بول و ملین طبعت
و مسکن درد سینه و جگر و استعمال وی بجز و ربی و کسی که ورم در احشا دارد روا نیست و اگر
با افاویه و زعفران ممزوج باشد منفعت بلیغ ست و تحمل وی نمیتوانند کرد مگر مبرودین
و مبلغمین و اصحاب معده کثیر الرطوبت و ماء العسل ساذج مسمی ست اغرطاطن عسل یکجز
آب صاف ده جزو بجوشانند با آتش نرم کف گیر دارند چون دو ثلث آب برود بر دارند بماند فرود
آرند و این نوع بعضی در یک ساعت جوش دهند چون نصف آب فرود آرند و این نوع
قلیل الحرارت و در امراض بلغمی عوض آب بماء العسل اقتصار کنند و استعمال این نوع
لا القربت و در امراض بلغمی عوض آب بماء العسل اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا آن

کی ... اگر خواهند ماء العسل به قوت بود افاویه مناسب چون دار چینی و زنجبیل و
خولنجان مصطکی و زعفران و سنبل جوز بوا الیباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج
اضافه نمایند شربتی ست لطیف تر که قایم مقام ماء العسل ست و در امزجه حاره
و زمان حار بهر امراض بارده توان کرد بخلاف ماء العسل که نتوان داد مفلوج
بلقوه اگر عوض آب بماء السکر قناعت کنند بهترست خاصه افضل حار بود با مزاج
گرم باشد و ایضا جهة نرم کردن سینه و طبع نیکو شربت شکر سفید یک رطل در سه رطل
آب بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و در آنجا که مراد از استعمال او تبرید بود
جهة امراض حار مستعمل باشد یک رطل لعاب سپغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند
و هم ماء السکر صداع گرم را مفیدست و در تسکین عطش و تلیین طبع و اطفاء حرارت
نافع اگر بلعاب سپغول اندر گلاب و بید مشک کشند هم شود انفع باشد و بدل و معده
سود مند تر بود و در بحث حمیات بیاید با فواید کثیر و ماء الشعیر و ماء القرع و ماء الخیار
و ماء البطیخ با بور حمیات بیاید و ماء اللحم در امراض قلب آید انشاء الله تعالی نقوع نقیع واحد نقوعات
دوی عبارت ازان است که ادویه خشک در آن تر نمایند تا از تر ماندن که آب در آن سرایت نماید
و قوت ادویه در آب مستخرج شود نگهدارند پس آب ازان صاف کرده بکمیزند با آتش داده حب
حاجت ننوشند و احسن آنکه ادویه در آب گرم تر نمایند تا و تفیده از خانه رود و او اخراج
قوت وی اعوان باشد و بهتر آنست که سه شبانه روز تر دارند و روز در آفتاب نهند
و شب بند بپیچیده در جای گرم گذارند و این صورت وقتی ست که اشیاء منقوعه صلب

بو و چون ... بزور ترا کرا و زاق سخیف و خواکه جرم ضعیف از ها ربود و یک شبانه روز
در آب نهند کافیست و تنجیس آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرورین
و فصول حاره است و قوت وی هرچند نسبت بمطبوخ ضعیف میباشد
لیکن مرغوبتر از وست و دور از بشاعت و کراهت کمتر از مطبوخ است و نقوع
بالنقیع نیز گویند و مقدار آب از نقوع القدر باید که دو سه انگشت بالا آید نقوع
هلیله صفر برآند و صداع را نفع دهد پوست هلیله زرد ده درم آلوی سیاه سپستان عناب
هر یک سی دانه تمر هندی بیست درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم مغز خیار شیر
پانزده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب تخسیانند و صباح صاف کرده بیاشامند
نقیع که فواکه صفرا دفع کند و در امراض گرم دماغی سود دهد و تشنگی بنشاند آلوی سیاه
آلوی بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد تمر هندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد
قند سفید یازده درم ترنجبین بیست درم شب تخسیانند و صباح صاف کرده بنوشند
نقیع صبر که صداع گرم را نافع است و مجرب است آب سفید آب کاسنی تر بگیرند هشتاد
مثقال صبر سقوطری میباید دانگ دران حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب
در جای گرم گذارند و روز سیوم بپالایند و بیاشامند و صبر را تا سه روز در آب
کاسنی تر داشتن برای اصلاح صبر است اگر به مسحوق ساخته با آب کاسنی
آمیخته خوردن کفایت داشت بهر اسهال و تر کردن رغبت بود و نقیع صبر نسخه
که صداع بلغمی و سوداوی را نافع است و معده را قوت دهد و منع بخار معده و دماغ

دورکن

دورکن و اخلاط فرود آرد افسنتین رومی ده درم اسارون پنج درم قنطوریون
دقیق مصطکی هر یک سه درم همه را در یک من آب بپزند و چون ثلث بماند بپالایند
و شش درم صبر سقوطری بر روی افکنند و نیک بکوبند پس از سه روز دو اوقیه از آن
تا چهار اوقیه تا چهار اوقیه سه یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نقیع که به
نسخه دیگر که صداع بلغمی را بنشاند سعد و سنبل افسنتین فقاح اذخر از هر یک
تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک کف سوزبکین نیم آب بپزند تا به نیم آید بپالایند
و بیست درم صبر دران حل کنند و سه روز در آفتاب بدارند و روز چهارم
صاف سازند و مقدار سی درم مع سه درم روغن بیدانجیر بنوشند نقوع
حلو که حرارت و یبوست دماغ و صحیح اعضا را نفع دهد و جوشش خون بنشاند خصوص
در بلاد و فصول حاره مشمش عناب اجاص هر یک پانزده عدد و گل نیلوفر گل بنفشه
چهار درم عدس مقشر چار درم گشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاسنی نیمکوب
یکمثقال اگر صفرا غالب بود آلو کلان پنج عدد اضافه کنند و آنجا که تلیین مطلوب
باشد ترنجبین پانزده درم بیفزایند نقوع در تسکین بخار دماغ و لطیفه التهاب
معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات دموی و صفراوی را سود مند است زرد آلو
عناب هر یک پانزده عدد آلوی کلان هفت عدد تمر هندی ده درم گل نیلوفر
سه عدد گل بنفشه پنج درم اگر طبیعت محتبس باشد عوض تمر هندی انار دانه آمیزند که
اجزاء او هردو مسهل میکرده و نقوع حلو و حامض نقوع مسهل ... از صفرا و مولد محرق

پاک سازد و صداع و دیگر امراض را نفع دهد و معده و جگر را سود و بد اجزا و نقوع
حامض باوزان مرقوم بگیرند و این ادویه بران اندازند که این مجموعه مسمیست بنقوع
مسهل ادویه که بیفزایند اینست سنا مکی هلیله زرد هر یک پنج درم تخم ترب تخم کاسنی
نیم کوفته یک مثقال آب خیار شیر پانزده درم شکر سفید دو درم زیاده کنند روغن بادام
نیم درم اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیزند رواست و اگر عوض مغز فلوس و شکر
و بادام ده درم ترنجبین یا شیرخشت یا داخل کنند جایزست و در سنوقت بروغن
بادام حاجت نیست و اگر خواهند که استعمال بیشتر شود پوست هلیله کابلی پوست هلیله
زرد هلیله سیاه هر یک چهار درم نیم کوفته در نقوع بیفزایند نقوع کشنیز دوا رو
صداع و جمیع علل حاره دماغی را که باشتراک معده بود نفع دهد و تبهای گرم و امراض
گرم معده و دل را سود مندست و این درویش تالیف او کرده نافع یافته الله نواز
دانه پاک کرده کشنیز خشک هر کدام سه درم در آب گلاب تر کنند یک شبانه
روز و صباح آب صاف بستانند می الکه بمالند و شربت نیلوفر و بید مشک هر یک ده درم
افزوده بنوشند اگر عوض نیلوفر نبات قناعت کنند و دو درم گل نیلوفر درین نقوع
ممزوج سازند هر گاه تلیین مقصود باشد با شیرخشت و ترنجبین و مجموعه حب
حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات نطول که خواب آرد و سرسام را نافع باشد
بنفشه کاهو هر یک پنج درم گل سرخ کوکنار نیلوفر پوست کدو تر بابونه هر یکی ده درم
دو مکنک جو پنجاه درم جمله در پنجاه آب بپزند تا به نیم آید و به بخار آن دارند و بر سر ریزند

الامالنخ

اگر مالنیخی بنود نطول بالفتح لفظ مشترکست که بمعنی انصباب و سکوب بمعنی اکب اب
بمعنی و ابزن و بمعنی تکمید رطب مستعمل شود و بقرینه محل مقصود و مفهوم میگردد
و درین مختصر اشارت بدان نیز رفته حیثیت وضوح و فرق در سکوب و در
نطول که بمعنی انصباب حسب معنی مایع بر عضو آنست که اگر انصباب اندک اندک بفاصله
قریبست سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریجست نطول خوانند و عامست
که آن مایع طبیخ ادویه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرو یا از دهان و بینی باشد نطول
که صداع بارد را نافع باشد بابونه اکلیل تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر وفق العاقل
جمله برابر بجوشانند و انکباب سازند یعنی سر به بخاران دارند نطول که صداع
ریحی را نافع باشد بابونه اکلیل الملک مارزبانه برگ کرفس تخم کرفس نیز کرمانی
مرزنگوش و سعتر شبت بجوشانند و سر به بخار دارند نطول که صداع سوداوی را
سود دارد بنفشه اکلیل الملک بابونه سوسن خشک ساذج هندی قرنفل بجوشانند
و سر به بخاران دارند نطول که صداع حاره و بیخوابی را نافع بود جو نیمکوفته برزک
تخم خطمی بزر قطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم کاهو
برگ بید گل سرخ جوشانیده سر به بخاران دارند که خواب آورد و سهر و سرسام را سود
دهد بنفشه گل سرخ کاهو کوکنار بابونه بپزند و بر سر ریزند نطول که صداع و خمار را
نفع دهد گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و نیم بهم آمیخته بر سر ریزند
نطول که تب سرسام کند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط عارض شود نفع

ده بنفشه نیلوفر گل خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدو تر گل سرخ برگ خشخاش
سبز کشک الشعیر برگ کیفی برگ عنب الثعلب برگ خبازی سپستان دو کف
جمله را بپزند و صاف نموده روغن بابونه نیم اوقیه بران ریزند و بر سر تطلیل
کنند صبح و شام نطول که تسخین سر را سود دهد بنفشه برگ کنجد نیلوفر برگ
کاهو بابونه باب شیرین بپزند و بر سر نطول نمایند و لتا نیلن صاحب که مملو از
دهن خاطر بود نفع تمام دارد نطول که سبات را نافع است بابونه مرزنجوش سداب
اکلیل الملک نعناع اس جمله برابر بجوشانند و صاف کرده بر سر ریزند نطول
که صداع بارد را سود دارد بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه سلیخ
هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله برابر بپزند و صاف سازند بر سر ریزند نطول
که صداع بارد را سود دهد بنفشه سوسن اکلیل الملک بابونه بادرنجبویه ساذج
هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله برابر بپزند صاف سازند بر سر ریزند نطول
که صدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بارد ساذج بود نفع دهد بابونه برنجاسف
شبح اکلیل الملک نمام سداب فوتنج جمله جا شا جعده به پزند بر سر ریزند
نطول که استرخاء و تشنج رطب را نافع است مرزنجوش برگ ضحکت و ورق
الغار برنجاسف جمله بکوبند و در آب دریا و شور بپزند و بر عضو تشنج ریزند نطول
که تحلیل سده کند بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس همه برابر
بپزند صاف سازند و بر سر ریزند نطول که سکوت را نافع است مرزنجوش شیح شبت

برگ اترج سعتر اکلیل الملک بابونه شیح برگ سداب حاشا جمله متساوی بجوشانند
بر سر و قفای صاحب سکته نطول کنند که سبات سهری که در وی علامات
صفرا غالب بر علامات بلغم باشد نفع دهد بنفشه اصل السوس اکلیل الملک
بابونه کشک جو بجوشانند و بر سر بیماران دارند و بر سر نیز ریزند انجا که علامت بلغم
بود الطهر و ورق الغار و سداب فوتنج و دوقو و سعترخ و حبه بید بیز فرنا اجزا
مسطح بپزانید نطول که بخارات ردیه را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر
علل حاره از و منطفی سازد و بالفعل با سفل فرو نشاند روغن گل خام که تازه بود
با آب سرد و گلاب آمیخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر المقدار باشد باید که روغن
بابونه قدری بیامیزند و نیم گرم نطول کنند نطول که صرع را نافع بود شحم حنظل
قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس لقدر حاجت کوفته
بیخته در بینی دمند نفوخ که مسمی است بالعطوس محلل سده دماغ و دفع مواد باد
بعطسه میکند کندش خربق سفید جند خرمل سرخ بزاوند طویل مجموعه نرم بسایند و
قدری در بینی دمند یا بر پر مرغ مالیده در بینی کنند باعث عطسه شود نفوخ
دیگر معطس است جهة فالج لقوه و امراض دماغی نافع صبر زرد نوشادر خربق سفید
بوره ارمنی مرزنجوش شیطرج هندی مشک بالسویه در بینی دمند یا بر پر مرغ آلوده
اندر بینی نهند نفوخ که سکته را سود دهد و عطسه آرد جندبیدستر فلفل کندش
سداب جمله برابر کوفته بیخته اندر بینی دمند و بعد از آن سر و روغن بادوین که در وی فرفیون

حل کرده باشند چرب نمایند نفوخ که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد کندش
فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر نطرون صبر دارچینی مشک جند
خربق سفید مرزنجوش حامه برابر کوفته بیخته در بینی دمند اگر با آب مرزنجوش
بچکانند روایت نفوخ که همه بیماریهای دماغ که از سردی و تری بود سود
دهد عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم برگ خرزهره که سه ماه در مطبخ آویخته
باشند و دود خورده شش درم سعتر زراوند طویل دم الاخوین هریک
یکدرم کوفته بیخته در بینی دمند انتباه بعضی نفوخات که در تحت عطوس که
منقسمند عطوسات است نیز گذشته دریابند که در امراض باوی دماغ اند بکار برند
چه تنقیه خاص قبل از تنقیه عام است ممنوع مگر آنکه مرض مهلک و عاجل بود چون
سکته و صرع و در اینجا فورا بکار توان برد که گنجایش مهلت نیست [illegible] که چون
در دهن مصروع ریزند بهوش آید حلتیت چند در سکنجبین عسلی حل کرده وجور سازند
بعینه در حلق [illegible] دیگر که همین عمل کند رازیانه انیسون زیره کرمانی جوشانیده صاف
کرده گلقند در آن حل کرده وجور سازند وجور که جهت صرع (اطفال) نافع است سعتر چند
زیره کرمانی کوفته بیخته چو از آن در شیر حل کرده در گلوی طفل ریزند وجور که
فغفور (ل) واحد است عبارت از آن است که ادویه در دهن مریض ریزند وقتی که عاجز از تناول
دوا باشد یاقوتی که اعضاء رئیس را قوت دهد و وسواس و سودا و خفقان (ط)
آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد یاقوت سرخ لسد کهربا

جز لاجورد

لاجورد گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب سادج هندی بهمن سرخ هریک دو مثقال
یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست
بیرون پسته بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ
دارچینی درونج عقربی بهمن سفید هریک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم
محرق قرنفل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا هریک سه مثقال زمرد یک
مثقال نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر هریک نیم مثقال اسارون آمله مقشر
پوست هلیله کابلی هریک دو مثقال عصاره زرشک با برزه درم مشک خالص
یکمثقال و نیم کافور یک مثقال آب سیب آبه هریک من آب حماض ترنج
گلاب عرق بیدمشک هریکمن نبات یکمن و نیم نبات را در گلاب عرق بیدمشک
بگدازند و باب سیب و بابه قوام آرند چون فرو گیرند آب حماض ترنج بران ریزند
ادویه کوفته بیخته جواهر خوب صلایه کرده بسرشند بعد شش ماه استعمال
نمایند شربت یکمثقال [illegible] بغایت قویست و بنابر شدت تفریح روحانی
گویند و جهت مالیخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد
مروارید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک هریک درم صندلین طباشیر زرنباد
درنجبویه قرنفل سادج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هریک دو درم
گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر
اشهب زعفران کافور هریک یکدرم مشک نیمدرم قند و عسل صاف هریک بجاه

درم معجون سازند چنانکه رسم است یاقوتی معتدل که وسواس سوداوی و ضعف
دل و خفقان را نافع است و دل را قوت دهد و نشاط آرد مروارید ناسفته
تخم بادرنجبویه پوست بیرون پسته ترنج و صندلین گل سرخ هریک سه درم
بسد بهمن سرخ کبابه هریک یکدرم و نیم کهربا شب قرنفل دارچینی ساذج
هندی هریک یکدرم لعل عود خام هریک مثقال یاقوت زرد و عنبر اشهب
محلول نقره محلول هریک نیم مثقال بهمن سپید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر
هریک دو درم زرنباد کافور قیصوری هریک نیم درم گاوزبان آمله هریک پنج درم عصاره
زرشک ده درم زعفران دانگی نیم شراب به بیست مثقال شراب حماض نیم من
شراب سیب چهل مثقال ادویه کوفته بیخته جواهر صلایه کرده در شرابها قوام آورده
بسرشند شربتی یکمثقال نسخه شیخ بوعلی سینا است مالیخولیا و سوداوی را
بغایت سودمند است و تقویت اعضاء رئیس و نشاط اثر تمام دارد یاقوت
رمانی گاوزبان کاسنی مشک خالص کافور هریک یکدرم مروارید ناسفته کهربا
بسد هریک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان بحری محرق هریک مثقال و دانگی
نخاله طلاء سکلس دو دانگ تخم فرنجمشک تخم بادروج اسطوخودوس هریک
سه درم بهمن سپید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی بسبایجه
دارچینی زعفران هال قاقله کبابه فرنجمشک قرنفل خطائی هرکدام یکمثقال افتیمون دو درم
و نیم ترنجبین سنبل ساذج هندی هریک دو درم درونج عقربی عنبر اشهب هریک

دو مثقال تخم خیار گل سرخ هریک چهار درم گلاب صد مثقال شراب حماض
شراب سیب شراب انار شیرین هریک سی مثقال عسل صاف القند ساخته بطریق
معجون سازند شربتی یکمثقال بعد از چهل روز استعمال نمایند که فرح آرد و
دماغ و دل را قوت دهد خفقان و غشی و کرب را نافع است مروارید ناسفته شش درم
بسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمنین صندل سرخ هریک
دو درم ورق طلا عقیق یشب ساذج هندی زرنباد درونج عقربی هریک یک
مثقال لاجورد مغسول یکمثقال نیم لعل کهربا زرشک منقی بلوط کشنیز خشک
تخم گل پوست ترنج گاوزبان ریوند چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق
هریک سه درم طباشیر هفت درم صندل سپید گل سرخ هریک پنج درم کافور ریاحی
عنبر اشهب هریک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال شیره آمله پوست هلیله کابلی گلاب
انار ترش شربت سیب شربت به هریک بیست کوفتنی را بکوبند و بحریره بیزند با شربتها
و گلاب و آب انار به قوام آرند و معجون سازند بعد از چهل روز که در جو ها ده باشند
استعمال نمایند شربتی یکمثقال و دیگر یاقوتیها مشروحا در اول به قلب مذکور خواهد شد
باب بیست و دوم در ... و نخستین حرف جیم بغیر آنکه بیان آن در این محل ضرور است
ذکر نیم کیفیت حفظ در آخر این باب بیان نمائیم بدانند که هرچه در چشم استعمال نمایند
شرط است که بعد از تنقیه بدن باشد تا که از حقیقت طبقات سبعه و رطوبات ثلثه غیفه
مجوفه و امراض که هرواحدی عارض میشود و اصالة و شرکة اطلاع نباشد جرأت

بعلاج وی بباید کرد که بمقدار چشم بغایت بسیار نازک است و از او و به عینه انچه واجب
ان است تا که شد به کرده شود و در مرکب اعمل نسازند و تند مثل بعضی احتراق آن است
پس غسل و پس تصویل و وی مثل اقلیمیا و صدف و هزون و راحات و لیدست
بر طریق احتراق سوخت و تند مثل بعضی مقطر است و آن مثل سادج و طوطیا و طین
و ماقیشیا است و سنگ سرمه و مروارید و مانند آن طریق غسل آن است که دوا را نرم
بکوبند و آب شیرین بران ریزند و دوا را بخیسانند و انچه دوا طافی شود در ظرفی دیگر بریزند
با قدری آب و آنچه باقیست آب دیگر اندازند و باز بخیسانند بدستور اول و طافی را
در ظرف ثانی بگیرند و همچنان تکرار میکنند تا که ماغم ... از رملیت متمیز شود و پس این
آب که در ظرف ثانی است گرفته شود و مختلط با اجزاء طافیه یا غم فهمیده مدتی بگذارند
تا اجزاء مذکوره را ته نشین شوند بعد از آن آب را که هیچ که دوا حرکت نیابد بریزند و دوا
ماغمه را البته خشک سازند بنحوی که از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفیداج را
بشویند و بکوبند و بیزند و بغربال باریک بیشتر ببیزند و صلایه کنند و تند مثل انزروت
آن است که شیر خر یا شیر دختر بسرشند و بر چوب و درخت بر ظرف نهاده در تنور که ... شدن
قریب باشد گذارند انزروت خشک شود باز تر کنند تا سه کرت تکرار نمایند و
سنبل الطیب را اول متفرق ... پس بکوبند و در هاون که از شدت کوفتن
نزدیک باشد که بسوزد و پس پارچه کنند همچون غبار و آنچه نرم شد را از چوب
جدا سازند نخست در پارچه نهاده بمالند تا که پوست سیاه جدا شود و بماند

بپس

بپس قدری آب بران چکانند و بکوبند که همچو یخ گردد و پس خشک ساخته باریک
کوفته بیخته بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهتر آنکه آفتاب لطافت دوا را
می‌برد از غبار و دود او و به چشم منفص ... و از بخار بشویند و قدری از آن
با اسفیداج گیر بیامیزند و اشق و سکبینج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا
نرم شود و پس در هاون بمالند که تمام حل گردد و پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی
و کثیرا الخشخاش منکر سازند پس در آب تر کرده تا که نرم شود و پس در ظرف پاک ...
بیفشانند و انچه بالاید بگیرند و بکار برند و افیون را بشکنند بر پارچه مس نهاده
بر خاکستر گرم گذارند تا که قطعه مس گرم شود و پس عقب بر دارند تا سوخته نگردد
قوت او نرود و پس در آب تر کنند و در هاون بمالند که منحل شود و بکار برند مشک را
از موی و پوست پاک سازند کوفته بیخته قدر معتدل استعمال نمایند و بدانند که
مشک را قوتی است که میرساند قوت دوا را بسوی قعر بدن و نافذ میگرداند در
طبقات ... هرگاه جهت نزول الماء و امثال آن دوا استعمال بود باید
که مریض بر پشت تکیه کند پس دوا کشند و هرگاه جهت اعلال اجفان مستعمل بود بعد
دوا پلک را پوشیده بر مال و چه ... هرگاه جهت دمعه مستعمل باشد پلک را بپوشند
زیر بالای ستاده بکشد و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب و وقت صبح بکار برند اگر
کحل حار بود مزاج مریض بارد و در آخر بچشم کشند اگر هر دو بارد المزاج باشند در وسط
روز استعمال بهترین اوقات جهت انحا و شیافات بعد از صبح است جهت انحاء

دروبات اخر ربیع الاول صیف [illegible] ابی معروفست و رادویه چشم که گوشت
برویاند و قرحه چشم و سوء سبح نافع است و گویند که معنی وی اصل کارست چه اگر نزد
اهل کیمیا اصل کار را گویند و بعضی گویند معنای وی شافی و نافع و نفاذ و بلاغ و
ست سپیده ارزیر هشت درم اقلیمیای نقره صمغ عربی هر یک چهار درم مس سوخته
نشاسته افیون هر یکی دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند و قاعده کلیست که ادویه چشم
چنان باریک سازند که همچون غبار شود الکسرین که همین منفعت دارد شادنج
اقلیمیای نقره افیون سرمه اصفهانی هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت هر یکی دو درم
مغسول سه درم سپیده ارزیر هشت درم صلایه کرده بکار برند [illegible] و
شیرناق و ضعف باصره با سود و بد توتیای کرمانی شسته شیخ محرق مغسول هر یکی ده درم
مروارید ناسفته شش درم نبات پنج درم صلایه سازند باسلیقون [illegible] دواییست که
رمد را بیک روز بصلاح ارد لهذا باین اسم مسمی شده و از آنکه ازین دوا اکثر شیافها
ساخته میدارند شیاف بر مویا شهرت یافته جهة تسکین ضربان چشم و دفع ماده [illegible]
دارد شیاف مامیثا انزروت مربا هر یکی هشت درم کتیرا یکدرم زعفران دو درم افیون
نیم درم صلایه کرده باب باران شیاف سازند وقت حاجت سپیده بیضه مرغ حل کنند
و بکشند باسلیقون [illegible] تاریکی چشم و آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شب باقی را
نافع است و معنای باسلیقون کحل روشنایی است و گویند معنی جالب السعادت است
و گویند نام پادشاهیست این دوا جهة او ساخته شده است و باسم همان مشهور
گشته و بقراط مولف اوست و اعدل النسخ این است که مرقوم شود کف دریا

اقلیمیا

اقلیمیا نقره هر یکی ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سپیده ارزیر فلفل دار فلفل
سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یکی دو درم نمک هندی قرنفل دواله هر یک یکدرم
صبر سقوطری قصاره مامیثا مس سوخته هر یکی پنج درم مامیران چینی هر یکی نوشادر [illegible]
هر یک سه درم هلیله زرد چهار درم بصلایه غبار سازند و بکشند [illegible] که جهة غشاوه
و سبل و بیاض و ظفره نافع است و برای سبل و جرب و دمعه نیز مفید اقلیمیای
نقره زبد البحر هر یک پنج مثقال مس سوخته هفت مثقال سپیده ارزیر جعده یک
شرکی فلفل سیاه و نوشادر دار فلفل هر یک یک مثقال ثمر اثل اشنه هر یک پنج درم کافور
ربع مثقال ساذج هندی چند بیدستر سنبل الطیب سرمه هر یک یکدرم باسلیقون
صغیر که منافع وی قریب بمنافع کبیر است اقلیمیای نقره پنج درم مس سوخته دو پنج درم
سپیده ارزیر نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل هر یک یک نیم درم کوفته بیخته
بحجر بیخته مهیا سازند برود و روود الحجه باب هی مخصوص سرشته بسایند و مانند آن
در روزها استعمال نمایند چون اشیاء از کافور و برود ترتیب یافته باین اسم مسمی گشته
و بعد ازان رعایت متروک شده و بر ادویه حار و ترتیب یافته نیز اطلاق شده
چنانکه از کتب هویدا میشود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و اکثر متاخرین تالیف
برود کرده سیما لیبوس است و فرق در برود و کحل و ذرور که اجزاء برود با چیزهای دیگر
که مایع باشند می سرشند و اکثر بخلاف کحل و ذرور که ادویه وی در اکثر کوفته بیخته
بحجر استعمال کنند بدون سرشتن بچیزی و ایضا در وی که چشم [illegible] بلکه جراحات [illegible]

نیز مستعمل میشود لهذا در آبها مراهم نیز بند کور است وطریق استعمال این است که توتیه
بیخته بپاشند و کحل الجواهر سنبل در چشم کشند با قدر قلیل از دوا مستعمل شود و در چشم
و شیاف اکثر ادویه مبالغات سرشته حب سازند و دراز بمانند و وقت حاجت مبالغات
مناسبه حل کرده در چشم کشند تا یکشب شیاف در نیز چشم نیز مستعمل است کمالا
یخی برود [illegible] جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل و ظلمه را نافع است توتیای کرمانی
مغسول ده درم زنجبیل هلیله زرد و زرچوبه هر یک پنجدرم دار فلفل ماميران چینی هر یک سه
درم نمک هندی یکدرم کوفته بحریر بیخته روز با آب غوره بپرورند و در سایه خشک سازند
و باز سائیده در چشم بپاشند برود [illegible] جرب چشم را نافع است زهره بز کشنیز خشک
بریان صمغ عربی کتیرا هر یک یکدرم [illegible] سه درم کوفته بیخته پنجوبت در سرکه
بپرورند و خشک کنند و دیگر بار سائیده بحریر بیخته استعمال نمایند برود دمعه [illegible]
هلیله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هر یک یکدرم کوفته بحریر بیخته استعمال
نمایند سیلان اشک و تر بودن چشم را سود دهد برود [illegible] قوت باصره را بیفزاید و
محافظت چشم کند توتیا مارقشیشا اقلیمیا نقره هر یک پنجدرم سنبل الطیب
ساذج زعفران هر یک یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک [illegible]
کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند برود احمر چشم را خشک کند و از سوزش باز دارد و سلاق
مغسول ده درم نبات یکدرم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند مس سوخته پنجدرم مروارید
ناسفته یک مثقال دو دانگ مشک [illegible] برود کافور حمرت و حرارت چشم را

مفید است

مفید است توتیا با آب غوره انگور پرورده پنجدرم کافور قیراط کوفته بحریر بیخته استعمال
نمایند برود دیگر که مسمی است ببرود نقاشین جهت تقویت چشم و ازاله ضعف بصر
مجرب است انار ترش و شیرین بگیرند تخم و شحم را بگیرند و بکوبند و بیفشرند و آب [illegible]
و در یکی از این آب صد درم عسل مصفی آمیزند و در دیگ سنگین به آتش نرم بپزند
و در غوره تر [illegible] تا که بقوام آید و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و قدری در چشم
کشند فقط یا بگلاب آلوده برود که بغایت مقویست بصر را و حافظ صحت آن
قاطع دمعه و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل اورام است و جالینوس تعریف
[illegible] کرده بجلا و کحل الرهابین و برود نقاشین مسمی است توتیای کرمانی ساذج هندی
مس سوخته هر یک یکجزو صبر و فلفل شادنج مغسول یا مغناطیس سوخته مغسول هر یک
نصف جز مامیثا [illegible] انزروت [illegible] هر یک ربع جز باریک ساخته با آب
انار ترش بحکمت بپرورند و در آفتاب گذارند برود که جلا و مقویست [illegible] چهار
درم صمغ عربی دو درم سرمه سرخ سپیده از هر یک یکدرم مهیا سازند [illegible] که هر گاه
در چشم هیجان کند و از ادویه حاره نفرت نماید و این بکار برند تا حرارت فرو نشاند زهره [illegible]
[illegible] سوخته صمغ عربی کتیرا از هر یک یکدرم [illegible] درم کوفته بیخته در سرکه بپرورند
بحکمت بحریر بیخته بدارند دیگر که [illegible] و حکه را نافع بود و در این نسخه اگر چه
[illegible] داخل نیست لیکن چون او مشابهت بلون [illegible] دارد و بدین نام میخوانند شادنج هندی
مغسول دو درم مس سوخته دار فلفل سنبل الطیب هر یک یکدرم ساذج هندی دو دانگ قاقله

سنگ دم الاخوین هر یکی دانگی کاجور نیم دانگ مهیا ساخته بدارند خرم بجای مهمله و
نار صمغ و دواء مرکب است که در چشم کشیدن استعمال می باید وجهة قلع بیاض مجرب است
واصل دران پوست بیضه است که باریک سایند پس اگر با شکر فقط ممزوج سازند
مسمی میگردد بجرم صغیر اگر ادویه ممزوج گردانند موسوم بجرم کبیر و اگر وقت استعمال
غسل نیز مضاف باشد و بیرا خرم مغسل خوانند چنانچه بیاید و این دو را اکثر در
بیاض غلیظ و ابدان قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه این است که اندرون آب
شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند و از غبار مستور ساخته چون آب متعفن گردد
و متبدل سازند و با احتیاط همی شویند و پوست باریک اندرون قشور را جدا کرده
و در کشند دیگر آب انداخته و همین ظرف بنهند تا غبار نرسد به ستور اول بدارند
تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همچنان تکرار کنند تا که آب گنده نشود بدان بار نامند
پوسته از قشور جدا کرده پس قشور سوخته خشک ساخته بکار برند خرم کبیر مجرب
که بیاض قوی را قلع کند قشور بیضه مهر مروارید خاکستر صدف زبد البحر شیح
الضب و هنج اقلیمیا فضه طلا ساذج بسد ریاو جناح هر یک یکجزو وجع المسن
ربع جزو شیر زرق نصف جزو کوفته بیخته در دور سازند با میل هر دو چشم کشند خرم
مغسل که قوی تر از کبیر است زبد الضب قشور بیضه نعام صدف محرق شیح سرگین
خطاف بسد بوره ارمنی مساوی لستانند و با زهره کرکس و کلنگ تر کنند و پس
خشک سازند و مهیا نموده بدارند و وقت در عسل رقیق سرشته بکشند غش یعنی آب

کوری

کوری نیز بد موصوف یکدرم غار الغول پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم صبر چهار دانگ
کلمرغ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ بآب حب لسته سازند
و این یک شربت است و حبوب دیگر که چشم مفید است چون حب ذهب و حب
شفا و مانند آن چون اسبر و سه نافع بود و در بحث امراض نیز گفته شود
نایط هم و او بران این حب یک شربت ازان اختصار یافته سزاوار در حق حبوب
خاصه که مسهل باشد و همین است که صبح بسازند و شب بخورند تا که خشک سخت نشود
از تری شدید نیز برآمده باشد دوایی بند که درد سر و چشم را بیک بار در یک لحظه
ساکن نماید لوده از میده گندم روغن گاو هر یک چهار درم همه را خمیر کنند و
چهار غلوله سازند و سفالی بر آتش ملایم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم
شود نرم کرده بر چشم نهند تا آنکه سرد شود پس غلوله دیگر را گرم کرده بر
چشم نهند تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر را گرم کرده بر چشم نهند همچنین کنند تا
درد بر طرف شود دیگر زرچوبه و دیو دار و دار هلد کوفته بیخته با شیر زنان یا شیر گوسفند
جوش دهند و کف آن را در چشم کنند و این هر دو جهت رمد دموی و صفراوی موضوع است
بلغمی و سوداوی و ریحی را نیز نافع و اجب البتة که در دموی نخست غرال کشند فصد
یا حجامت و مطبوخ هلیله با خیار شنبر و کشمش طبع ملایم کنند و در صفراوی تلیین
کافیست و بعد تنقیه گشنیز خشک یکدرم همچندان نبات کوفته بیخته وقت خواب
بخورند رمد که از حرارت و حرکت باشد دفع میکند و بخار باز میدارد و دوا اشکه در چشم

که پوست و خارش و سرخی بود و آب از چشم روان شود و درد و سر آرد و پرچه
چشم نهند که خشک کرده و سوده و زردچوبه صندل سرخ برگ نیم پنج سوسن و لیمو و دار سوده
با آب گرم کرده چشم طلا کنند دوا که بجمیع اصناف رمد نافع است لودی شادنج دم
پوست هلیله سه درم با آب بسایند و پنبه ملوچ با آن تر کرده بر پشت چشم گذارند
و به شب نهند دوا همه اقسام رمد مفیدست آب لیمو بر آهن هاون گذارند با آهن
پاره دیگر بسایند و لحظه بلحظه آب لیمو اندازند تا غلیظ شود و پس از ابریلک چشم
گذارند و دو وست بار تکرار نمایند اگر اینه خام را در ظرف آهن بکوبند تا بیک نرم
شود و آن را بر چشم بندند همین عمل کند مجربست دوا پوست نیم برگ بالنسه کراینه
زنجبیل کلو صندل سرخ تر پهلا مونهه زرچوبه اندرجو هر یک پانزده درم نیمکوب
کرده پنجدرم از این مجموعه در چهار سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند صاف کرده
بخورند هفت روز مداومت نمایند الفور درد چشم را نفع دهد که رمد بلغمی را
نافع است برگ نیم نمک زنجبیل با آب سوده در چشم کشند قرحه چشم را نافع است
تر پهلا جوشانیده مطبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و سپستان و شملیت
در آب تر کرده لعاب بگیرند و در چشم کشند یعنی چکانند و کشیدن خون و فصد به
وجه ممکن بود برهمه تدبیر مقدم دارند چون بهتری روی نماید زرده بیضه مرغ
و زعفران سائیده طلا بسازند که تمام پلک شود که بیاض چشم را نافع است
اگر نو پیدا شود و تخت تنقیه فرمایند و بعده سرمه بکار برند و بحمام روند بعده

ترپهلا
یعنی پوست هلیله زرد
و پوست بلیله و آمله
را گویند

یکی را امر فرمایند که زنجبیل تر خورده چشم را بر بادان بلیسد اگر کهنه و سبطر شده باشد
چشم را بوشیده پنبه دانه را بکوبند و مغز او بگیرند و در روغن از آن بکشند و یکدرم
از این روغن دو دانگ کف دریا کوفته بیخته بهم آمیزند و در چشم و مداومت نمایند
مجربست دوا که گل چشم را که بهندی پهلوکه گویند نافع است ناخن فیل توتیای
سبز زعفران با شیر عورت که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند دوا غیر
درخت بر و در چشم کشند که گل چشم سب و آدم و فیل بر طرف شود مجربست خواه
تر خواه خشک در چشم کشند دیگر موسی سپید با آب سرکه هندی سائیده در چشم
کشند دوای کهنه یعنی خارش پلک را سوده و به تخت قیفال کشایند بعد از تنقیه
مطبوخ هلیله و هند بعده شیاف احمر کشند دوا که غدد چشم را نافع و دوای آنست
که در گوشه چشم سوی بینی گوشت زیادتی بهم رسد و مقدار کنار شود زنگار
نوشادر در آب سائیده بر آن گذارند و مداومت نمایند اگر اثر نکند با همین و
تخم مرغ بر بیند ناخنه را نفع دهد جگر گوش آدمی با شهد آمیخته هر روز بکشند اگر
ضعیف تو نیک باشد البته بر طرف شود اگر سبطر و کهنه بود و از فرو دون بازمانده
ناخنه سبطر را غیر از قطع علاج نیست دوا که نقطه چشم را که بتازی ظفره گویند
نافع است خون که از شاهرگ کبوتر اهلی بهرابیه گرم در چشم کشند چند کرت اگر فصد مقدم
دارند بهترست دوا سبل چشم را نافع است به تخت رگ قیفال و صافن بگشایند
و هر روز دو درم مسهل تر پهلا بخورانند دیگر زنجبیل دار فلفل نمک سنگ کف

دریا کچیل پوست بیضه با نمک پوست ریخ سرخ تر بسیار حمله‌ها
دور چشم کشند و غذا کچری و روغن دوا که شعیره زوایدرا نافع است موی را
بکنند و فی الحال خون را سترده روغن کچلیه بران بمالند و تکرار کنند و خون عوک
همین حکم دارد و تنقیه دفعات باید کرد تا عود نکند دوا که سیلان یعنی ریختن
موی مژه را که بخار رود بهرد نفع دهد اول دماغ را بسهل باکت ایئی جوزه پاک نمایند
بعده سر به بخار گرم دارند و بحمام روند سیار سنگ بصری توتیای سبز نبات
کافور و لوزن برابر سائیده با آب سازند و هر روز با آب سائیده در چشم کشند
و بدانند که سلاق دو گونه است یکی آنکه کنارهای پلک سرخ و درشت شود
این کمتر علاج پذیرد و فصد قیفال بکرات نمایند دوم آنکه بجز ریختن و خاریدن
چیزی دیگر نباشد و تدبیرش گفته شد دوا که غشا یعنی شب کوری را نافع است
اگر از خون باشد رگ قیفال یا رگ پیشانی زنند یا هر دو گوشه چشم بکشایند و بر خار
کردن حجامت نمایند بعده مسهل بخورند و استفراغ نمایند و تسعیط با آب کتابی
خورد و دماغ را پاک نمایند اگر از بلغم بود تنقیه کنند شهد و فلفل و پیاز در چشم
کشند دوا تلخه ماهی رو هو یا کوزن یا فاخته در چشم کشند دوای دیگر کوشش
کوسفندی با شهد در چشم کشند اگر هیچ چیز دفع نشود و کجپسه و شحم حنظل طبع را
نرم نمایند دیگر که دمعه را نافع است سنگ بصری هلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوطری
فلفل گرد و هر یکی درم کوفته بیخته در چشم کشند زهره خراس اکتحال کنند دوا

سود و هو زیو آنست که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سر فرود آید و در
چشم بحالد مردم گمان کنند که چیزی از خارج بچشم در آید کف دریا سنگ
بصری توتیای سبز توتیای سپید جا کسوی مقشر همه را برابر سوده در چشم کشند
دوا که شعیره را نافع است موم گرم کنند و چند کرت بر شعیره نهند دوا مگس
طلا کنند و چشم بر بخار آب گرم نهند دوا که غرب را نافع است و این علت اول
ورم کند بعده جراحت نماید پس زرداب پاک شده دماغ را آب ... و
مانند آن پاک نماید پس زرچوبه تا بخواه مساوی کوفته بران پاشند پس ...
شدن غیر آن دو انواع علاج نیست دوا که تحجر را نافع است اندرا ابتدا توتیای سبز
نوشادر با آب سائیده مکرر بمالند اگر نفع نکند قطع فرمایند دوا که خبر چشم را
نافع است زنجبیل فلفلین تخم کریج زرچوبه نمک سنگ ... بیخ بید انجیر کوفته بیخته
با شیر گوسفند در چشم کشند خبر کی و شبکوری بر رود دوا که ضعف بصر را نافع است
ارد میده شکر و روغن حلوا پزند و قدری فلفل دراز نیز آمیزند و هر بهار ...
دوام بخورند دیگر زعفران سرمه عدنی صندل سپید دارچینی کافور جوزانه قسط الاظفار
سرخ ناگسیر جمله برابر سوده با آب ... سازند و وقت حاجت با آب سرد سائیده
در چشم کشند انواع ضعف را سود دهد و بدانند که نزول الماء شریان و جز آن که
تعلق بدست کاری دارد به جراح واثق رجوع نمایند و انتشار الادوات فرود
لکا با زروبج ابتدا ارمد را نافع است انزروت مربا به شیر خر پرورده ... صمغ

عرق بنات جمله برابر کوفته بحریر بیخته در چشم باشند ذرور اصفر جهت کمنه المدة
ورمه و طرفه والنزروت مربی یکدرم شیاف مامیثا دو درم صبر و زعفران تخم
گل هر یک نیم درم افیون چهار دانگ دیگر انزروت مربا ده درم صبر زعفران
حضض هر یک دو درم مرصاف یکدرم دیگر که قرح و سور سرخ را نافع است سرمه اصفهانی
شاذنج مغسول جمله برابر ذرور که ابتدا او بعد را نافع است اقلیمیا نقره صبر سپید
انزروت از هر یک ده درم کتیرا بست درم صمغ عربی چهل درم گل سپید شسته درم شسته
سی درم افیون ده درم کوفته بیخته باب رازیانه بپرورده ذرور سازند و در زیر
گذشت که اجزاء ذرورهای که بآب سرشتن او بعضی مستعمل میشود کلیه نیست و نیز بجای کم
ترتیب اجزاء ذرورهای که با آب رازیانه گفته شد توهم نشود که بذرور ذرورها قوم
ذرور رمادی جرب و سبل و دمعه را نافع است مامیران چینی یکدرم توتیای کرمانی پرورده
شیح سوخته مغسول توبال مس سوخته مغسول سرمه اصفهانی هر یک دو درم دیگر
انزروت قرحه را پاک کند و بشناسند ده درم انزروت مربی سپید ده از زیر هر یک
دو درم ذرور غرب زرنیخ با بول کودک بسایند خشک کنند پس مهیا ساخته
در ناصور کوفته چشم افشانند بعد از آنکه ناصور افشرده پاک کرده باشند
دیگر بیاض را نافع بود و در قرحها نیز توتیا باشد سرگین خطاطیف عاقرقرحا انزروت
زنگار سحق و نیا اقلیمیا نقره کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته استعمال نمایند و
گذشت که اجزاء ذرورها که با لعابات سرشته مستعمل میشود دیگر سور سرخ و شوره

دوقه

ورقه رطب را نافع است اسفیداج ارزیز شسته ده درم اقلیمیا نقره دو درم دو
دانگ افیون دو دانگ صمغ عربی یکدرم دو دانگ انزروت نیم درم مس سوخته
دو حبه سادج مغسول چهار دانگ دیگر که دمعه و جرب و ضعف البصر را نافع است و
بیاض را موافق است توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری زنجبیل
دارفلفل هر یک نیم درم فلفل دو درم ذرور که جهت درد چشم کهنه و سرخی و آب ریختن
مغسول اثمد شسته سپید از زیر جمله مساوی ذرور دیگر ظفره
شیاف مامیثا سادج هندی حماما هر یک نیم انگی و نیم سرمه فلفل زنگار هر یک
دو درم ذرور که جهت جرب و سبل و ظفره و اکله و حبض را نافع است اقلیمیا و صمغ
عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شنجرف هر یک دو درم و نیم ذرور که جهت ورد چشم
اطفال نافع است انزروت مربی خشک مربی هر یکی دو درم دارفلفل مامیران هر یک
دو دانگ زبد البحر حضض یکی صبر سقوطری هلیله زرد هر یک یکدرم انزروت ده درم
مامیران دم الاخوین هر یک دو درم ذرور کمنه مرحضض هلیله زرد هر یک دو درم
دارفلفل مامیران هر یک دو دانگ زبد البحر یکدرم صبر دانگی نیم دیگر توتیای مغسول دو مثقال
مامیران دو درم زبد البحر حضض یکی صبر سقوطری دارفلفل هلیله زرد هر یک یکدرم
انزروت مربی چهار مثقال صمغ عربی یکمثقال ذرور بیاض سادج هندی شش درم
سرمه اصفهانی توبال مس سوخته هر یک سه درم شاذنج مغسول مرصاف
هر یکدرم صدف سوخته مامیران چینی هر یک دو درم ذرور کافور جهت حرارت

چشم درد را نافع است صدف سوخته مروارید ناسفته هر یک دو درم نشاسته
یکدرم کافور دانگی [illegible] بیاض که بسیار لطیف است محلل درد و مجفف رطوبات
و جهت چشم اطفال بسیار نافع است انزروت شیر خر هر یک جزوی حبة السودا
نیم [illegible] نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی زنجفر [illegible] مصطفی مبارک
اندر ترکیب ذرور ابیض باذرورد اصفر سنبل سنا مصطفی پارسی ذرور
بیمارستان گویند و نفع وی جامع جهت بیاض رقیق و جرب و حکه و حمرة ملتهبه و
بقایا رمد و حرقه و دمعه حاره را نافع است و بغایت مجرب است چشم زنج
بیست درم یا گیاه مامیثا که وی هم بیست درم جوشیده باشند و سه روز همان
آب گذاشته بیرون آرند و خشک کنند و دو مثقال مغز او و ده درم صمغ سماق و صمغ
الوا انزروت و نبات و کرویا اسبغول که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم
افیون دو نخود بگیرند و ذرور سازند [illegible] مامیران جهت اختلاج دایم چشم و امراض
بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است زنجبیل [illegible] فلفل مامیران فلفل دار فلفل توتیا
کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهت رفع حمرت چشم و درد و جلاء [illegible]
و ظرفه مجرب است برگ عنب الثعلب سوخته کثوث سوخته مروارید ناسفته [illegible] طین
سوخته مغسول که زرگران جلاء نقره از آن میکنند بالسویه ذرور سازند و [illegible]
که اکثر امراض چشم را مفید است حضض کحل درخت کاسنی نبات هر سه برابر استعمال
نمایند شیاف عنبر جهت تاریکی چشم و ضعف آن بغایت مفید است توتیا مغسول

بمثقال

بیست مثقال مشک قیراط عنبر ده دانگ حضض سه درم حضض را در آب
حل کنند و ادویه را سحق بلیغ نموده بآن سرشته و شیاف سازند [illegible]
ذخیره چشم را جلا دهد حضض هندی مرمکی کف دریا هر یک یکدرم زعفران سنبل و
هر یک نیم درم بوره ارمنی ربع درم کوفته بحریر بیخته بگلاب شیاف سازند با سپیده
تخم مرغ در چشم کشند شیاف [illegible] جهت امراض و تحلیل اورام و وجع آن مفید است
سپیده ارزیز کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم نشاسته یکدرم و اگر ربع درم
انزروت افیون اضافه نمایند مسمی میشود بشیاف ابیض افیونی و در وجع
صعب را فرو می نشاند و مخدر است اگر دو درم انزروت مربی اضافه کنند مسمی
میگردد بشیاف ابیض انزروتی پس اگر [illegible] اضافت نیز بآن کنند
والانخاد و الجز انزروت و ارسته قویتر از ساده است در وجع و مرض نافع تر اگر
کندر دو قیراط تا نیم درم اضافه کنند شیاف ابیض کندری نامند و کندری جهت
قروح چشم مستعمل است بالجمله شیاف ابیض با لعاب اسبغول یا سپیده
بیضه مرغ شیاف باید ساخت شیاف دینار [illegible] در تالیف ابن رضوان رادع
و محلل و مسکن و مانع نزلات و مقوی اعضاء عین و جهت درد سرخ ورم نافع
و عظیم الاثر است و در امراض حاره گل سرخ ده مثقال صندل سرخ و سپید
هر یک پنج مثقال حضض کثیرا صبر شیاف مامیثا هر یک یکمثقال بگلاب سائیده
شیاف سازند شیاف نسخه محمد زکریا جهت رمد نافع است بهترین و سبکترین

بشیاف ورویی وحدت ان کمتر از حدت ابیض باشد گل سرخ چهار
درم زعفران سپیده ارزیز هر یک دو درم صمغ عربی افیون هر یک ا درم
بآب باران شیاف سازند شیاف ورویی که صعوبت درد چشم را زایل
گرداند گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون دو درم سنبل الطیب
دو درم صمغ عربی یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف ورویی که
قرحه وسحج وبثره وسوی سرخ [illegible] قرنیه وعنبیه وکمنه الکده وردکیه را نافع است
گل سرخ تازه هفتاد درم اقلیمیا الفضه محروق مغسول صمغ عربی هر یک بیست وچهار درم
زعفران شش درم افیون سرمه هر یک سه درم زنگار توبال مس سنبل هندی
هر یک دو درم مرصاف چهار درم بآب باران شیاف سازند شیاف مرارت
وانتشار وابتدای نزول الماء را نافع است زهره کلنگ زهره شبوط
زهره بزکوهی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموعه خشک کرده
ده درم شحم حنظل سکبینج فرفیون هر یک یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف
مرارت که ضعف البصر وابتدای نزول را نافع است زهره باشق زهره عقاب
زهره خروس زهره طرمس زهره شبوط زهره روباه خشک کرده بآب
رازیانه شیاف سازند شیاف قوی‌تر از اولین زهره کلنگ زهره
کبک زهره کرگ زهره بزکوهی زهره باشه زهره شیر زهره خرگوش زهره
ماهی هر یک خشک کرده ده درم شحم فرفیون سکبینج حنظل هر یک یکدرم سکبینج را بآب

رازیانه

رازیانه حل کنند ادویه کوفته بیخته بآن بسرشند شیاف سازند شیاف
مرارت که جهة نزول آب ممزوج و غشاوه و رطوبت مفید است از سرعت
نفوذ در طبقات تاثیر کند و قوتش تا دو سال باقی میماند اقلیمیا محروق نه
درم صمغ عربی شش درم ماد هندی فلفل سپید هر یک پنج درم فلفل
چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون
هر یک یکدرم زهره ماهی شبوط زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشه عقاب
کاو خرگوش و کرک و غراب و باز هر یک یک نیم درم وانجا که روغن بلسان
یافت نشود روغن بدل او کنند و شیخ بوعلی گفته که ضروری نه زهره
شبوط ذکر کرده و دیگر زهرها زوائد اند باید که بآب رازیانه اکتحال نمایند
واز مجربین تصریح یافته که زهره حداة و بوم و حجل در دفع نزول ماء و غشاوه
مجرب است احدات بفارسی غلیواج نامند و حجل را کبک و بوم مشهور است
که قایم مقام مرارت زهره بزکوهی در ظرف مسی خشک کرده ده درم شحم حنظل
یکدرم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر هر یک نیم درم بآب سداب یا آب رازیانه
شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول ماء مرقشیثای سوخته دار فلفل اقلیمیا
ذهبی دو دو مس که در محل [illegible] مس جسم آئینه [illegible] برابر بآب باران شیاف
سازند وطریق سوختن مرقشیثا آن است که وی را در کوزه یا در شیشه و سر او
بگل حکمت فرو گرفته در تنور آتش فرو کنند تا آنکه خاکستر شود و شیاف [illegible]

وخیالات و ابتداء ابرا نافع است حلتیت جزیو سپید هریک دو درم سکنج
سه درم بعسل شیاف سازند شیاف که ابتداء اب را مفید بود جزیو
سپید فلفل نیم وقیه اشق یکدرم باب ترب شیاف سازند شیاف روشنایی
وابتداء نزول ما را نافع بود طفره وجرب وانتشار را مفید اقلیمیا نقره اقلیمیا طلا مروارید
ناسفته هریکی دو درم کافور مشک هریکدانگی باب باران شیاف سازند وبدانند که در
تحفة المؤمنین نوشته اند که لفظ روشنایی است مابعد شین ونون بعد الف وکلمه
که کلمه یونانیست بمعنی مقوی البصر ولیکن در کتب علم الخط الخجه بنظر این درویش
امده نون بعد شین است یا بعد الف ودر شفاء الاسقام معنی وی حالت النور نوشته
شیاف اصفر جهة ابتداء نزول وتاریکی چشم وانزروت مرباشیا ماميثا هر یکی
هشت درم صبر مکی بوره ارمنی فلفل سپید هریک چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران
یکدرم شیاف اصفر دیگر بالیله [illegible] توتیای هندی هریک پنجدرم فلفل سپید صمغ
عربی هریک سه درم زعفران یکدرم باب باران شیاف سازند شیاف احمر لین جهت
سلاق وغلظ اجفان [illegible] شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم
صمغ عربی کثیرا مر صاف هریک سه درم لب کهربا مروارید ناسفته شادنج هندی هریک
چهار درم دم الاخوین زعفران هریک یکدرم شیاف احمر لین لوعدیکر جهة بقایاء رمد
نافع است شادنج مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته زاج سوخته هریک دو درم
افیون صبر سقوطری هریکدرم زنگار نیم درم زعفران مرمکی هریکدانگی ونیم بدانند که عادت

کحالان

کحالان چنان است که احمر لین را دو باز سازند واحمر حاد را که گفته ما بینهما فرق باشد
شیاف اخضر جهة جرب سبل وبیاض را نافع است صمغ عربی زنگار سه درم اقلیمیا
نقره اشق سپیده ارزیز هریک دو درم صمغ اشق را در اب سداب حل کنند
ادویه کوفته بیخته بدان اب سرشند وشیاف سازند شیاف اخضر لوعدیکر
سلاق وجرب وحکه وغشاوه وسبل وبیاض را نافع است صمغ عربی سفیداب
قلعی اشق هر واحد یکجزو زنجار شادنج هر واحد نصف جزو اکر شادنج نباشد [illegible]
محرق مغسول بدل کنند شیاف اسود را نافع است بکشیدن وطلا کردن با دعا را
که در چشم وپلک باشد افیون مس سوخته هریک یکدرم ونیم شیاف ماميثا هریک
یکدرم مروارید ناسفته لب بسد هریک یکدرم اقاقیا پنجدرم باب باران شیاف
سازند شیاف اترج کهنه وجرب سبل وسلاق وشعیره زاید را نفع دهد ومعنی اترج
بیونانی لعنت اسود است زنگار شش درم صمغ عربی اشق هریک چهار درم اقلیمیا
طلا افیون هریکی دو درم بازرد [illegible] هریک یکدرم باب سداب شیاف سازند
شیاف نارنج جهة منع نوازل وحمرت وجرب وحکه ودمعه ورمد وحفظ صحت چشم
وامراض پلک مجربست توتیا باب نارنج پرورده ده درم کثیرا نشاسته انزروت
کل سرخ صبر [illegible] حضض مکی سفیداب قلعی هلیله زرد مغسول هریک دو درم افیون
ربع درم شیاف جهة [illegible] زاید زاج [illegible] هریک [illegible] زنجار [illegible] توتیا
مس سوخته هریک نصف جزو ماهی زهره هرچه باشد شیاف سازند شیاف

موقلیا جهة ظلمت و سواد منجلی و اوجاع و قروح مزمنه و جرب و طول بعد اکثر
امراض عین را نافع است اقلیمیا ذهبی طوبال نحاس صمغ عربی هر یک دو درم
فلفل سپید شش قیراط با شراب بسرشند موقلیا بضم میم و سکون
میم و سکون واو و فتح قاف و بعد از الف و لام بجای و الف لفظ
یونانیست بمعنی محلل شیاف مقاحی و بغایت لطیف و بی غائله و جهة قروح
و ضربان و غشاوه و بثور و سور سرخ و مرکبانی را که احتمال مس دوا نباشند مفید است
و اقلیمیا محرق منصفه در شیر الاغ با شیر دختران شسته ده درم سفیداب قلعی
مغسول هشت درم زعفران چهار درم کتیرا ده درم باب باران شیاف سازند
با سفیدی تخم مرغ استعمال نمایند در قانون اجزا این شیاف را گفته که بعجن بماء
القطر و صاحب تحفه ترجمه او باب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر
مطر به نظرش رسیده قطر را باق خوانده و از آن آب باران خواسته بالجمله
قطر لغة چون آب [illegible] از ده ادویه چشم مستعمل است اگر باب این ادویه سرشته اقوی
خواهد بود شیاف سماق کبیر جهة رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض
رقیق و امراض حاره نافع است سماق دو جزو برگ مورد و مازو هلیله زرد هر یک
دو و نیم ربع سماق مجموع را با ده چندان آب بجوشانند تا بربع رسد صاف
سازند باز بجوشانند تا ثلث بماند این ادویه بان بسرشند و شیاف سازند
شیاف مامیثا سمره توتیا کرمانی نحاس محرق سفیداب قلعی هر یک جزو

اقاقیا

اقاقیا نیم جزو کتیرا افیون نشاسته هر یک ربع جزو شیاف سماق صغیر جهة رمد
و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و بثور حدقه و ماق و التصاقات
نافع است و مجرب سماق [illegible] ده جزو سفیداب یکجزو کتیرا الصف جزو کافور ربع
جزو بدستور کبیر سازند شیاف سماق که جرب و سوزش و مجهه را نافع است سماق
سی مثقال با باب باران بخیسانند و بالایند باز بجوشانند تا غلیظ شود و پس کرده سماق
بان سرشته بگذارند تا سرد شود و پس سفیداب ده درم بان بسرشند بعضی بآب
سماق بجوشانند تا سرد شود و پس کرده سماق با آن سرشته شیاف سازند شیاف
هدم جرب و حکه و کمنه را نافع زنجبیل پنج درم هلیله زرد صمغ عربی توتیا مغسول هر یک
ده درم حضض مکی چهار درم زعفران زرچوبه هر یک دو درم بآب غوره شیاف سازند
چون شعل رقیق برو آید زرچوبه ساذج مغسول صبر سقوطری مامیثا جمله برابر بآب
باران شیاف سازند چون رنگ این شیاف سبز است و بنادکون میگویند شیاف چون
نسخه دیگر بر [illegible] سود ادویه نافع است سفیداب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم افیون
نشاسته هر یکدرم کتیرا انزروت هر یکدرم نیم بآب باران شیاف سازند شیاف
دینار به نوع دیگر سبل و ظفره و جرب را نافع است چشم را جلا دهد اقلیمیا طلا سفیده ارزیز
هر یکده درم کتیرا صمغ هر یک پنجدرم مروارید ناسفته [illegible] دم الاخوین هر یک چهار درم
[illegible] بنات اقاقیا هر یکدرم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته
هر یک دو درم بآب باران بایه شیاف سازند شیاف [illegible] روز یا صلاح

اثمد و سرمه هر دو را آتش بنشانند و درد ساکن کند اقلیمیا فضه مس سوخته هر یک
شش درم کتیرا دو درم زعفران افیون هر یک یکدرم سپیده تخم مرغ شیاف
سازند نسخهٔ دیگر از شیاف مذکور تحقیق معنی برلوما در حرف ما موجود است
شیاف طرخماطیقون کمنه و جرب و سلاق و استرخا و جفن و ریح و سبل نافع
بود شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی ده درم زنگار قلقطار سوخته پنجدرم
مس سوخته چهار درم افیون زعفران هر یک یکدرم بآب بارانه شیاف قیصر ظفره
و شبکره را بغایت نافع آید شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته هر یک شش
درم قلقطار سوخته زنگار هر یک دو درم بآب بارانه شیاف سازند شیاف
خلوقی با بوها به اکنده کن و ماماس ملتحمه بنشاند مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم
کتیرا صمغ سنبل زعفران هر یک یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف عرب
و ناصور که جهة امراض مذکور مجرب است صبر کندر انزروت کلنار سرمه شب یمانی دم
الاخوین هر یک یکدرم زنگار ربع درم بآب بسایند و قرحه را اول بشیر زنان بشویند و آب
چکانند شیاف تقویت چشم و منع نزول و حمرت و اجفان و جلاء بصر مفید است
کحل نسخ صمغ عربی الو هر یک سه درم حضض دو درم اقلیمیا نقره یکدرم نشاسته
توتیای هندی مغسول انزروت هر یک چهار درم و نیم بآب شیاف سازند شیاف
ابارة قرحه و ناسور نسخ را نافع است و حرارت بنشاند و خون و جفن را ببرد سازند اقلیمیا
طلا اسفیداب ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کتیرا اسرب سوخته هر یک

ششدرم

هشت درم افیون یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف ابار نوعی دیگر
قرب باول ابار سوخته سرمه اصفهانی توتیا مس سوخته کتیرا صمغ عربی هر یک
شش درم افیون نیمدرم و بعضی اقلیمیا طلا و اسفیداب ارزیز هر یک شش درم
کندر چهار درم اضافه میکنند و ابار سرب است شیاف قلقند برای ظفره نافع است
مس سوخته پنجدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی هر یک یکدرم زرنیخ
نیمدرم شیاف سازند و بآب شیر تازه بکشند شیاف [illegible] بثره و قرحه را نافع بود و
نشان قرحه را ببرد و شاخ گوزن سوخته و شسته و سرب سوخته شسته هر یک چهار
درم توبال مس سوخته شسته دو درم صمغ عربی سه درم افیون یکدرم شیاف
جالب النوم که جهة وجع شدید جمیع اورام سودمند آید بهر تحلیل مواد و نوعی
التحلب ماميثا شش درم انزروت عر باز عفران افیون مزاج محرق هر یک دو درم
صمغ عربی سه درم بآب باران شیاف سازند بسپیده بیضه مرغ بکار برند
شیاف که ورم شدید را نافع بود که از غلبه حرارت بود بنشاند و ورم بزرگ چشم
ماسو دوازده افیون کتیرا افیل زهره اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دوازده
درم همه را باریک سازند پس بگیرند شاهسفرم تازه به یک رطل آب باران بپزند
که بثلث رسد پس آن را صاف سازند با ادویه مسحوقه آمیزند و شیاف سازند
بعد رنجو و در سایه خشک نمایند و بدارند وقت حاجت بآب یا بشیر زنان یا سفیده
بیضه مرغ یا بآب حلبه مطبوخ سازند و بر قطعهٔ صدف یا سنگ بسایند هفت میل یا یازده میل

وقت صبح در چشم کشند و همچنان وقت خواب شیاف زنکار جهة جرب سبل
نافع است صمغ عربی سفیداب زنکار جمله برابر با آب سداب شیاف سازند
کافور که جهة رمد گرم سفیده ارزیز سه درم کثیرا صمغ عربی هر یک چهار درم
یک درم کافور نیم درم ضماد که ورم و درد چشم بنشاند ار وجوده ده درم با قلا نیم درم اقاقیا
یک درم سنبل تخم مرغ بگیرند با آب گشنیز تازه و آب کاسنی آمیخته بکار برند
ضماد که درد و رمد را بنشاند خصوصا در شتا سیب را بکوبند ضماد کنند مجرب است
ضماد که وجع شدید رمد را بنشاند صندل احمر شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی
افیون اقاقیا جمله برابر با آب عنب الثعلب یا آب گشنیز تر ضماد کنند وجع ضربان
اشد بود با طبیخ کوکنار یا آب کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند ضماد که رمد را النفع
کند و درد چشم بنشاند شیر تازه با روغن گل شیر تازه و گوشت تازه و زرده بیضه
مسلوق از هر یک اینها با روغن گل سرشته مسکن وجع است ضماد که رمد را
شیر تازه نزول مواد رزیه را نفع دهد و درد چشم بنشاند و باز دارد صندل سفید
از سنگ سائیده یک جزو انزروت نیم جزو سفیده تخم مرغ سرشته بر
صدغین ضماد سازند پوست خربزه بر روی زما گذاردن همین عمل دارد ضماد که
چون بر پیشانی و پشت چشم مالند ابتداء رمد را سود دهد و ماده را دفع کند شیاف
مامیثا صبر حضض گل سرخ صندل سرخ فوفل زعفران جمله مساوی با آب گشنیز تازه
با آب کاسنی طلا کنند ضماد که نزول اشر باقی را نافع باشد صبر یک درم شیاف

مامیثا

مامیثا اقاقیا مر لبه هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته با آب مورد یا آب کاسنی
طلا کنند طلا جهت زوال سرخی چشم هلیله زرد نر کچور صندل سرخ فوفل در گلاب
سائیده بر پشت چشم طلا نمایند شبانه روزی دو وسه بار طلا نموده چشم بکشایند
تا اندکی در چشم برود و شک کرم بدر آید طلا که ورم چشم بنشاند و درد ساکن کند
عدس مقشر گل سرخ هر یک دو درم کافور دانگی و نیم با آب کاسنی بر جبهه پلک طلا نمایند
طلا که همین عمل نماید صبر شیاف مامیثا حضض یکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی
صندل سرخ مساوی با آب عنب الثعلب یا گلاب طلا کنند طلا که مجموع چشم را سود
دارد صبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلا کنند طلا که اثر کبودی
که در ضربه چشم باقی مانده باشد لیس ازبه شدن و دور گشتن سرخی زایل کند
حجر الفلفل زرنیخ جمله بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند حجر الفلفل که عبارت است از سنگی
که در ضرابط فلفل یافت میشود کذا قال السمرقندی فی الشرح الاسباب طلا که بیاض
را ببرد شاخ گوزن و زنبره لحیة التیس سائیده و بر چشم طلا کنند لحیة التیس را بهندی
رس کویند طلا که منع ریختن مژگان کند مجرب است استخوان خرما سوخته
سنبل الطیب سرگین موش صدف سوخته فلفل هر یکی سه جزو قلمی سوخته مغسول
شش جزو زعفران نیم جزو طلا که جهة شعیر باید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع
روئیدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلا که جهة شعیره باید مجرب است از
نوشادر حافر الحمار محرق جمله برابر بگیرند و بگل خمر آمیزند بعد نتف طلا نمایند طلا که تبع

اجفان را سود دهد کحل سرخ شیاف مامیثا حضض کحل ارمنی زعفران زرچوبه صبر
باکب شیر تر قرصها کالیسنے طلا نمایند قطور که شبکوبه احمر آب اسباب آب شیر
مساوی بجوشانند تا به نیمه آید دو سه نوبت در چشم چکانند قطور که رمد را زود
اثر کند حضض یکدرم شب یمانی قدر نخود هردو را در شیر زنان حل کنند و در چشم چکانند
قطور باتفاق دوا ئیست مرکب که بعد از کشیدن سبل بکار آید این لفظ ترکیب است
نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته بیخته بزرده تخم مرغ البشیر سند
پوست تخم مرغ اندازند و در گل حکمت گیرند و در کوزه نو نهند و در کوزه فخاری گدازند
تا کچه شود بعده صلایه باریک کرده استعمال نمایند قطور که جهة تقویت بصر عجیب
الاثرست و جمیع امراض چشم را سود دارد سرمه سی توله سنگ بصری یکتوله
مروارید دو توله مامیران نیم توله مرجان یکتوله سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا
جمله اجزا باریک ساخته با آب کسیله کهرل کنند تا چهار روز دیگر بگلاب کهرل نمایند
و روز پنجم اوراق طلا بیفزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آبگینه یا چینی یا طلا
بدارند و بمیل در چشم کشند باید که کهرل از سماق باشد یا چقماق و این مرکب
هندیست لهذا با اوزان هندی مرقوم شده توله هندی دوازده ماشه است و ماشه هشت
سرخ و سرخ را رتی گویند و حبه که در اوزان اهل ولایت مرقوم است حبه را دو رتی
معتدل المقدار میشود کحل جواهر که بصر را قوت دهد سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیثا
یکدرم اقلیمیا طلا دوازده درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی

دو درم کحل جواهر بصر را قوت دهد به نسخه دیگر سرمه شش درم توتیا چار درم
مرقشیثا هر یک دو درم مروارید هفت درم ساذج هندی یکدرم مشک یک طسوج کحل
که حفظ صحت چشم کند توتیا ده درم صبر حضض هر یک نیم درم شیاف مامیثا سه درم
کافور دانگی کوفته بیخته با آب غوره یا سماق بپرورند و در سایه خشک سازند و دو درم شام
صبح در چشم کشند کحل که بصر تیز کند اگر سبب ضعف رطوبت بود توتیا سه درم
در آب مرزنجوش بسایند خشک کنند پس بگیرند فلفل دار فلفل زنجبیل مامیران
هر یک عشر توتیا با آب رازیانه سحق کنند با دویه بیامیزند بدانند که اثمد و توتیا
که در آب بادیان یا مرزنجوش مدبر کرده باشند دو کرت مقوی بصر است و کذلک
الکتحال با آب رازیانه و شکر و کذا ابیل شبانه روز مکرر در چشم کشیدن جواهر
که مزاج متباین است جهة تقویت باصره و رفع غشاوه و تقویت طبقات
چشم و اجفان و دمعه و جرب سبل رقیق و انتشار نفع دارد و حافظ صحت
چشم است سرمه اصفهانی دوازده درم توتیاء هندی که غیر قسم جاداوست مرقشیثا
ذهبی مرجان لاجورد مغسول ساذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران فلفل سبعه
اقلیمیا ذهبی توبال شادنج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چار درم سرطان
بحری شش درم یاقوت کبود لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید فلفل و عقیق
یمنی هر یکدو درم زعفران سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگ چهار درم افزوده اند
و در بعضی نسخه سرمه اصفهانی مساوی سایر اجزا است و صمغ عربی کتیرا و مغز تخم شیز ج

صمغ الو هر یک پنجدرم افیون سه درم اضافه کرده اند و طریق داخل کرده طلا و نقره
آن است که با صمغ عربی و کثیرا آمیخته بر سنگ سماق چندان سائیده کنند که مکلس
کرده جواهر که جهة تقویت باصره نظیر ندارد لعل فیروزه مارقشیثا سفیده کشته
هر یک دو درم مروارید لسد هلیله زرد هر یک سه درم شادانه حضض شیاف مامیثا
سرطان بحری اقلیمیا هر یک یکدرم توتیا طباشیر و پنج یک یکمثقال آب غوره پنجدرم
انزروت چار درم سرمه هشت درم کافور زنجبیل هر یک یکدانک کحل ملکایا معرب
از منقلبا است که سریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونان مسطور است که
بقراط در خواب باو ملهم شده مجلل و ملطف و جالی وجهة اوائل امراض صعبه اقسام
رمد نافع است انزروت مربا بشیر خران سه شکر سفید هر یک پنجدرم مغز تخم
یکدرم کحل از تالیف قدما عجیب الفعل است و در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه
و استرخاء جفن و کثیر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز شنبه
و چهار شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری ایمن شوند سرمه اصفهانی تخم قثا
هر یک چار درم اقلیمیا فضی لسد هر یکده درم ساذج هندی یکدرم مروارید زعفران هر یک نیمدرم
مشک چار قیراط کحل [illegible] لکه بیاض را در سی روز البته زائل کند هر چند که صاحب علت از علاج
مایوس باشند و منقول از الفلایح زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار نر کاو شکر
سفید مسحوق [illegible] با یکمن طلا بی که مامیران [illegible] هر یک دو درم را جوشانیده تا بربع
رسیده باشد مکرر و در آفتاب سائیده لس صاف کرده و خشک نموده از بافته بیرون کرده

استعمال

76

استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم [illegible] و غیره را نافع بود و زبد البحر
اقلیمیا نقره سفیداب ارزیز مس سوخته هر یک چار درم سنبل مروارید هر یک
دو درم صمغ عربی کثیرا انزروت لبن الضب نشاسته سقمونیا هر یک یکدرم
کحل سرطان بحری محرق مسحوق در رفع بیاض مجرب است کحل که جهة ضعف باصره
و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید است و در جمیع آثار [illegible] انتشار
مرارت و حدت [illegible] توتیا کرمانی مغسول [illegible] درم با آب [illegible] مرزنجوش
که خمیر کرده باشند خشک گشته بسایند لس توتیا مدبر بند کور از حریر بیرون کرده
استعمال کنند و تدبیر آن است که آب مرزنجوش یکشب در ظرف گذارند تا درد نشیند
و صاف بالا الیستد کحل که نزول آب را نافع است زهره بز کوهی دو درم شحم حنظل یک
مثقال فرفیون نوشادر هر یک نیم مثقال سکبینج نیمدرم کوفته بیخته تا باب رازیانه
یا باب سداب بسرشند و خشک کرده باز صلایه کرده در چشم کشند کحل زعفرانی
حکه جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است زعفران سنبل هر یک دو درم
دار فلفل یکدرم فلفل سفید کافور هر یک دانگی و نیم نوشادر نیمدرم مامیثا سه درم
کحل دمعه توتیا مغسول ده درم لسد هلیله زرد صبر هر یک چار درم فلفل نیمدرم دار فلفل
یک درم کحل دمعه [illegible] نافع است و صحت چشم را نگاه دارد و توتیا و هندی حسته
هلیله زرد هر دو مساوی با آب غوره یا سماق بسایند خشک نمایند کحل که دمعه را سود دهد
هلیله را در خمیر گیرند و در تنور بر خشت بسوزانند تا که خمیر سرخ شود لس هلیله را برآرند و

آن بکبیرند اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته بکار برند کحل دمعه نوعی دیگر هلیله زرد و بهبان

صبر هریک یکجزو دار فلفل نصف جزو زعفران ثلث جزو کحل الاشعار که جهت رویانیدن

مژه و انبوه شدن آن بغایت سودمند دانه خرما سوخته پنجدرم و خان الکند چهار درم سنبل الطیب

سه درم حجر لاجورد و حب البان هریک یکدرم با میل بر لب مژه بکشند و مکس سر جدا

کرده اگر بسوزند و بسایند بر پلک همین عمل کند و کذا حجر ارمنی و لاجورد کحل عزیزی

از تالیف بولس جهت حفظ صحت و قلعه و دمعه و امراض که از دمعه بهم رسد نافع است

و در سایر علل عین نافع باسلیقون کبیر است اقلیمیا ذهبی طوبال نحاس

توتیای هندی قرنفل صبر برگ فرنجمشک هریکی یکدرم ملح هندی زبد البحر نوشادر

هریک یکدرم و نیم مشک دانگی کحل عزیزی نوعی دیگر تیز نظر کند و تاریکی چشم ببرد

و دمعه و سبل را نافع باشد سرمه اصفهانی سوخته پنجدرم اقلیمیا طلا و ورق نقره

شادنج عدسی مغسول توتیای هندی مس سوخته هریک دو درم پوست هلیله زرد

ساذج هندی دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حضض هریکی زعفران سرطان بحری

هریک یکدرم زنجبیل نیمدرم کافور نیم دانگ مشک سه حبه قرنفل دو دانگ کحل روشنائی

که جهت ضعف بصر و شبکوری نافع است و تحقیق این لفظ در شیاف گذشت

که مابعد شین و نون بعد الف باید عکس مس سوخته شادنج مغسول هریک پنجدرم

فلفل دار فلفل و شحم حنظل و زعفران هریک یکدرم و نیم زنگار بوره ارمنی

صبر سقوطری هریک یکدرم زنجبیل نیمدرم کافور نیم دانگ اقلیمیا دو درم کحل وردی

که از تالیف

که از تالیف جالینوس جهت قرحه و ظلمت بصر و حکه و غشاوه نافع است و حافظ

صحت عین سفیداب قلعی شش درم اقلیمیا فضی صمغ عربی شادنج واکر

نبات مقناطیس محرق مغسول هریک چهار درم افیون نحاس محرق مغسول

زعفران هریک یکدرم کافور یک قیراط کحل بقراطی که جهت رفع بیاض سعد است

و در اندک زمان قلع میکند شیشه سبز محرق مغسول ده درم بوره ارمنی زبد البحر هریک

یکدرم کحل که غبار را مجربست دار فلفل فلفل قنبیل جمله برابر کحل که خون را بل کند

مجربست سندروس صافی اللون بسایند و در خرقه بکوبانند و فتایل سازند و در ظرفی

نهند و روغن گل سرخ اندازند و فتیله را بفروزند و بالای او طاس لطیف نحاسی

واژگون وا دارند تا دخان در آن او بریزد و بعده به پر جانوران دوده را جمع کنند و قدری

عنبر در آن امیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقول و موصوف بدوا الکتابست و

جهة حفظ صحت و کشف تری و تقویت نظر سود دارد و شیاف مامیثا و زالورد

هریک دو درم سرمه اصفهانی پرورده بآب باران دو درم هلیله زرد دو نیمدرم آب غوره

انگور یکدرم کافور دانگی کحل باسلیقون در حرف با گذشت کحل جهت ابتداء نزول الماء

نافع بود و جلقت زنجبیل رازیانه مساوی بعسل بسرشند و معجون سازند

نزول الماء از چشم بازدارد قنطوریون دقیق تربد موصوف هریک سه درم لبغالج نفت

درم مویز منقی بیست درم همه را در صد پنجاه درم اب بجوشانند که سیوم حصه بماند

بپس بنوشند سعه یک مثقال ایارج فیقرا هرهفته یکبار بعمل آرند در کیفیت حفظ

قوت چشم همانند که بهره مفرست مشهور و حامر قوم است و طالب صحت را اجتناب از آن
واجب و الجمله بچشم مضر و از این باست ملاقات دخان و غبار و ریاح گرم
و سرد و نظر باشیاء صقیلیه سفید که ضوء او بر نور چشم غالب آید مثل
آیینه که مقابل آفتاب و نگریستن بجانب چیزی که بهیچ بهمان نظر قایم اند و بلکه
نگریستن و گریستن بسیار و دیدن نقوش دقیقه و قران شریف خطوط باریک
مگر بر سبیل ریاضت و اکثر بر پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن و بر امتلاء خفتن
و اطعمه و اشربه ردی الجواهر و اغذیه گرم و تیز چون کندنا و سیر پیاز و شیر خوردن
نمک و طعام بسیار خوردن و جماع کثیر و فصد و حجامت کثیر و تناول هرچه مضر
معده باشد و کذا خوردن بادروج و زیتون بزرگ شبت و کذا اسکر مفرط و تناول
مسکرات و بدانند که اگر چشم کثیر الوجع باشد با میل در چشم میدارند بلکه ادویه
بشیر حل کرده بچکانند و هرگاه دوا و تیشه در چشم اندازند حاجت بتکرار باشد که
بچشم میندازند بلکه مصابر گشتند تا چشم از اذیت کثیره اول استراحت یابد
پس میندازند و ادویه گوش دریابند که فاضل ترین حواس ظاهری
خاصه سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت نطق که صفت کامله انسانیت موقوف
بر وی و تا نشنود نیاموزند از نجاست که اگر مادر زاد گنگ می باشد پس احتیاط
گوش کال سمع است ضرورترین باشد و احتیاط آن است که وی را از هوای گرم و سرد
و در آمدن آب و سایر آفات و الام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند و چرک از وی احیانا

پاک

پاک همیکنند باحتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانند که در حفظ صحت
مجرب است و کذالک تقطیر شیاف مامیثا در هفته یکبار امان بیند به از نزول نوازل مزمنی
و الحاکه خوف حدوث شور بود در گوش شیاف مامیثا اسبرکه حل کرده بچکانند
و هرچه بچکانند و دوا سرد بود یا گرم واجب است که نیم گرم کرده قطور سازند زیرا که بارد
بالفعل گوش را ضرر دارد اگرچه سوء مزاج حار بود و کثرت کلام و سماع و آواز
قوی و قراءت جهر و تغنی و حرکت عنیفه و حمام گرمابه و امتلا خصوصا قوم بر امتلا
و سکر متوالی و تناول منجرات و امثال آن حاسه سمع و جمیع حواس را ضرر دارد و کیفیت
اند هرکه خواهد که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در گوش بنهد و تر و
این در روایش احوط آن است که در بیداری هم پنبه بگذارند یا بگوش بند بسته دارند
تا از دخول حیوانات و ملاقات هوای سرد و گرم مصون بود و در امراض بادی
تا نخست تنقیه نشود اندر گوش دوا استعمال نکنند و کذا در چشم هرگاه جهت تسکین
اوجاع شدید افیون قطور سازند باید که در شیر حل کرده بچکانند و با دهن استعمال
نکنند همانکه بسبب غلظت دهن خوف آنست که افیون در محل بجسد مزید وجع
شود بخلاف شیر که بنا بر مائیت که جالی و غسال است مانع التصاق افیون میشود
و معه ذلک در ارخا و تسکین نافع تر از دهن ورد و غیر آنست و ایضا باید که استعمال
مخدرات پیشتر ما و فرنیاره خاکستر افیون در تخدیر و تخفیف قوی تر است پس
هرگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند بهمه اصلاح افیون قدری چند بار

آمیخته دهان که جهت کرم گوش نافع است شراب دو درم عسل سه درم روغن
گل یک درم سپیده بیضه مرغ دو عدد مجموعه باهم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر نماید
و نیم گرم در گوش نهند و بدان جانب تکیه کنند ساعتی کرم بدان ادویه بیرون آید و دفعه
آنرا بیرون کنند دوا که آب در گوش رفته باشد و بجهل و یکبار بتدابیر بیرون نیاید مده با
انرا قصور بیرون آرد چوب ثبت یا بادیان که مثلم رسا شد بلکه وی تخلل خال باشد
قدر یکوجب یک بر نه یک طرف او بمقدار ثلث وی باشد که چهار انگشت مضموم
میشود پنبه بپیچند و در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و ظرف ثانی که چوب بادکرده
در گوش خواهند نهاد و همواره کنند بنهجی که اندر گوش سند ام برآید و چسبان بود
یا هوا را داخل نباشد اگر ظرف خالی نماید بپارچه محشو سازند پس آن ظرف یکه پنبه است
بفروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش کماینبغی محسوس گردد چوب بیرون کشند
تا بنابر ضرورت خلا او آب منجذب شود و اثنا این عمل باکه مریض بر همان شق مضطجع
باشد تا آب بسهولت برآید هرگاه که آب اندک بود و یا باشد که بنابر حرارت
خود بخود منجذب میشود و تحلیل یابد والشاهد فی الدهن والسراج و حاجت باین مفید
که دفعه بکنند چوب یاد رسد مداخلی هوا کوشته لهذا ثمر فیدی (?) و اکثر اطبا
۲۰ بهمین طریق اشعار سوده اند دوای درد گوش را که بسبب صفرا بود بنشاند زنجبیل
حنا گل معصفر صندل سرخ هر یکی دو درم روغن سنتور بیست درم دوغ گاو صد درم
ادویه را جوکوب ساخته و جمله بهم آمیخته بجوشند تا که دوغ تمام بسوزد و روغن صاف بماند

کرده بپالایند

کرده

بپالایند هر روز سه چهار قطره در گوش چکانند دوائی که درد گوش از سودی باشد ۲۰
و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بیشتر میشود عاقرقرحا اسپغول بادرون
کوفته بیخته غرغره کنند با آب تخم کتان جوز بوا خشک کوفته ببویند تا عطسه آید
والیضا اگر روغن کنجد و روغن کرنج و کالاب یکجا بجوشند و فرود آورده قدری
نمک سنگ و زنجبیل و فلفل و نمک دریایی کوفته بیخته اندر روغن آمیزند و شب گرم
در گوش چکانند دوای که جهت درد گوش که بسبب تولد باد و برودت بود و برگ آک ۲۰
تازه بر آتش کنند اندکی روغن گاو چرب زنند پس بمالند و بیفشرند و چند قطره
در گوش چکانند اگر سیر سبز کوفته در برگ آک بپیچند پس گرم کنند و افشرده چکانند
اگر قوت باشد یا سرگین یا سرگین خر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین
عمل دارد دوای که ورم گوش ببرد و منفجر سازد و بهل نبات معروف و اهل
هند اندر الجنه منفجر رند (?) برگ وی بگیرند و بکوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین
کنند ریم بیرآید و آب پیاز سفید پخته بالعاب حلبه یا اسپغول و تخم کتان آمیخته
همین عمل دارد دوای که جهت چرک گوش نافع است سیاه که بعربی شکار گویند بریان کنند
بسایند و در گوش اندازند بالای آن قطره چند از آب لیمون چکانند و مداومت نمایند
ریم باز ایستد و بوی بد دور شود و چرک گوش طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ
خود بخود دفع گردد و اگر بعد بلوغ ماند همین دوا کافیست دوای که کرم کشد ایلوه یعنی صبر
در آب حل کنند و آن قدر در گوش اندازند که پر شود و بعد از زمانی گوش را نگون کنند

تا گرم شود و آب صبر اید دوا حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود بمالند مغز او
بمالند و فشرده در گوش چکانند گرم شیره دوا که طنین را که از خشکی دماغ باشد
دفع کند زنجبیل سه درم تخم خشخاش هفت درم مغز بادام پنجدرم انیسون
ده درم شکر سفید هفت درم شیر گاو انقدر که او و به وران پخته شود و حریره ساخته
٢٠ بنوشند تا دو هفته دوا طرش یعنی کری گوش را نافع است پنج تازه حنظل بکوبند
و شیره آن بچکانند و اقطر بول شتر چند روز متواتر بدستور دوا که ورم بر داشته
گوش را سود دهد بعد فصد و زلو نهادن بیخ هکوف زیر چوبه بیخ اندراین تک
دیودار با آب سائیده طلا کنند دوا در گوش دانه و مانند آن برود و بر باید
بر سر میل لته پیچیده و چیزی چسپنده چون کوند و سریش بر آن بمالند و در گوش نهند
تا دانه بآن چسپیده برآید و چیزهای معطس بو یانیدن چون عطسه آید دهان و بینی
بند کردن تا قوت عطسه بسوی گوش افتد مخرج آن است اگر این چیزها کفایت
نکنند کدو حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و بتدریج بلند بکنند کما ینبغی
اگر آب اندر گوش رود دو دست بر گوش نهند و سرنگون سازند و برپا همان طرف
جهد کنند پای دوم بر دارند بر یک پای جهد کنند تا آب بیرون آید
و اگر کسی از راه عداوت سیماب در گوش اندازد و وقت خواب زود تر گردانند
که بر می آید اگر قدری بماند دیگر افات آرد و روغن نیم گرم چکانند و دیگر تدابیر
اخراج که گذشت بعمل آرند روغن زیت در تحلیل ریاح بارده نافع است دگر روغن غار

و روغن

و روغن سداب و روغن بید انجیر و اگر این روغنها را در آب پیاز و آب سداب
ه بر کنند یعنی بپزند قوی تر می‌شود و آنجا که تسخین و تحلیل افزونتر مطلوب باشد
جند بیدستر و فرفیون قند مضاف این ادهان نمایند روغن عقرب مانند روغن
زیت بود گویند گرم تر از روغن زیت و روغن بید انجیر باشد و درد گوش بارد را نافع
ست و بادهای گوش را محلل است بتربت مجرب و روغن کنجد یکجز و بجوشانند تا
آب بسوزد و روغن بماند روغن کدو در گوش که از سردی بود زایل کند ٢٠
کند پنجدرم صبر مصطکی جند بیدستر حضض زهره گاو هر یک یکدرم روغن
بادام تلخ بیست درم شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته با شراب و روغن بجوشانند
تا روغن بماند دوا ناروین همین عمل دارد و در ادویه سه گانه درد و که از حرارت
بود بنشاند روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم
بجوشانند تا روغن بماند دوا که ورم بارد گوش را سود دهد و باز دو حلبه بابونه
را نبات با موم و زیت سرشته ضماد نماید ضماد که اکلیل الاذن یعنی کوفته
شدن گوش را نافع است صبر مر مثقال اقاقیا را با تخم خطمی بهم سرشته بدان
جانب که منفجر شده بینهند عضو را بر هیئت اصلی بر بندند طلا که ورم بن گوش را
بنشاند سپیده بیضه مرغ هر یک پنجدرم بگدازند و اشنه کوفته کنند پنجدرم کوفته
پخته بدان الب بشند و بر نهند طلا که ورم پس گوش را نافع است صندل سرخ
فل شیاف مامیثا صبر و زعفران جمله برابر بگلاب طلا نمایند که مجرب است

بغیر و تطلیه وی و رم داخلی گوش را سود دارد مهره و سکن وجع است و بعد
فصد بکار باید است ضد این با میشا گل ارمنی حضض اسفیداج بوشش
تخم کاسنی طباشیر کافور حلبه ده ده واست از هر یک قدری بکوبند و با بعضی
شیرهای باسرد چون اسفیوش تر و آب عنب الثعلب و اب کاسنی حل کرده
رشته کنند و بناوق سازند بشکل تیر و وقت حاجت بشیرهای مذکور بر سنگ
سائیده طلا نمایند و اضح این مرکب حسین بن اسحاق است و مقصود
از بهلو و ارساختن آنکه زود سائیده حمله شود قطور که سده گوش را که از
غلیظ باشد بگشاید لیس از تنقیه صبر حیثه السودا جمله باریک سائیده در بینی
دمند که عطسه آید قطور فتیله که جهة درد گوش که ریم گوش نافع است تخم مرو
انزروت کوفته بیخته بعسل سرشته و فتیله بدان تر کرده در گوش نهند
فتیله که کرانی گوش را ببرد الخبز سفید فربه لشکافند تخم و عسل از دو جدا
سازند بوره و خردل و فرومانا کوفته بدان سرشته و فتیله ساخته در گوش
نهد اگر خردل و الخبز کوفته در گوش نهند همین عمل کند فتیله که قرحه کهنه را بعید است
زهره گاو ده وجزو عسل یکجزو بهم آمیزند و لته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان
الایانند و صبح و شام در گوش نهند و فتیله لته بعسل آلوده قرحه جدیده و عتیق را
نافع است اگر انزروت باریک ساخته در عسل امیزنه قوی تر قطور که قرحه را نفع
دهد و چرک پاک کند انزروت صبر لوبه ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر زنگار

خبث الحدید کوفته بیخته لب که امیخته در گوش چکانند بعد از آنکه ماء العسل چکا
نیده باشند ایضاً فتیله لته بعسل الایند و دراو و به مذکور الوده در گوش
نهند قطور که و سنخ گوش پاک کند روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند
و روز اندر حمام روند و گوش را بر خشت گرم گذارند و گرم تر اندرون خانه
حمام بدارند تا ریم برآید قطور که قرحه گوش را ببرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مر
بلنیر زنان امیخته در گوش چکانند فراوی یا مجموع قطور جالینوس که گوش را
از ریم پاک کند و درد بنشاند بگیرند انار و تخم و شحم وی دور کنند انار خالی
کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم بچکانند و تقطیر شیر جهة قروح گوش را
نافع است عسل که بآب و خمیر مرفق کنند و در گوش اندازند و باز گوش
فرو کرده بیرون برند و کنند در دیگر روز همین‌سان چند نوبت تکرار نمایند
قروح را سود دهد و کذلک تقطیر الث اب پیاز یا سپید قبض جهة
قروح و مده مفید است و پنبه که بروغن گل مضروب باشد تقطیر او قرحه
مزمن را پاک کند قطور که رطوبت صرف که از گوش سائل شود بی مده
دفع کند مازو باریک سائیده در شراب کهن امیخته بچکانند قطور
که قرحه و ریم و چرک گوش را سود دهد خل خبث الحدید چند قطره بچکانند و
صفت وی چنان است که خبث الحدید در سرکه تر نماید یک ماه یا بیشتر
پس آنگه بچکانند بعضی برآنند که خل خبث الحدید عبارت از آن است که خبث الحدید را

بکوبند و لبه که بشویند تا هفت بار بهمان بشویند بعده خشک کرده و در سرکه کهنه
بپزند که بقوام عسل آید قطور که قرحه را مفیدست مرهم ابیض بروغن گل حل کرده
بچکانند بعده تنطیف قرحه بماء العسل و ایضا انزروت دو درم الاخوین و کندر
و عصاره لحیة التیس فرود سازند و فتیله بدان آلوده بر نهند و تقطیر مرهم
مصری و مرهم باسلیقون کبیر و مرهم احمر و سرکه خبث الحدید قرحه کهنه را مفید است
۲۰ و مراهم در حرف میم ذکر کنیم قطور که درد گوش را که از سردی بود سود دهد آب سداب
آب مرزنگوش هر یک هفت درم روغن بابونه پانزده درم روغن فرفیون دو
۲۰ دو درم شراب کهنه بیست درم همه را بجوشانند تا روغن بماند قطور دیگر بهر درد
گوش صبر افیون جند بیدستر هر یک دو درم انزروت من میفتنج بپزند تا بقوام آید
۲ یا در روغن سوسن حل کرده و بچکانند قطور که درد حار را سود دهد روغن
هشت درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه ده درم با آتش نرم بپزند تا که سرکه
بسوزد پس نیم گرم بچکانند و گفته شد هر چه در گوش بچکانند نیم گرم باشد
اگر وجع حار بود قطور دیگر جهت درد حار افیون یک درم [illegible] درم
روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم با هم ممزوج [illegible] در گوش بچکانند قطور که
وجع شدید را که از حرارت بود بنشاند کافور افیون هر یک [illegible] روغن
خلاف حل کرده در گوش [illegible] بچکانند و [illegible] نیم گرم چکانیدن [illegible]
زنان نیم گرم [illegible] در دو عجایب الاثرست که [illegible] گاو

تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود و قطره در
گوش چکانند قطور که دودوی (طنین) و دوی را نافع است زعفران فرفیون جند بیدستر
خربق سپید هر یک سه درم فطرون بوره ارمنی هر یک دو درم بکوفته بیخته در
شراب حل کرده بچکانند قطور دیگر که جهة طنین و دوی و دوی شحم حنظل یک
درم بوره ارمنی نیم درم جند بیدستر زراوند مدحرج هر یک یک درم و نیم عصاره افسنتین
قسط فرفیون هر یک دانگی بکوفته بیخته زهره گاو سرشته گلولها سازند و وقت
حاجت بروغن بادام حل کرده سه قطره بچکانند قطور که طنین را نافع است
قرنفل نیم درم مشک دانگی با آب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور که جهة
طرش خربق سپید یک درم جند بیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته بیخته با
سرکه کهنه بچکانند و قطور آب سرگین اسب تازه و قطور آب شبت که با عسل
جوشیده بود همین اثر دارد و تقطیر روغن بادام طرش را که از خلط غلیظ باشد
سود دارد و سایر مرارات خصوص مراره معز بروغن بادام آمیخته [illegible]
قطور که شوره که درد گوش پدید آید و با ضربان شدید بود نافع است افیون
قیراط در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند یا شیر ابطا مذکور [illegible] که سیلان خون
از گوش باز دارد آب انار مع پوست و الخبر که در پوست اندر سرکه بپزند و بچکانند
و تقطیر آب بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا نیز حابس است و بدانند که حبس خون
نشاید کرد و لکن وقت افراط و خوف غشی قطره خون را که از گوش جسته باشد

بگذارد و شیره کرنب با سرکه نیم گرم بچکانند قطور که گرم بکشد خواه از خارج گوش در آمده
باشد خواه همانجا پیدا گشته باشد شیره برگ شفتالو شیره پودینه نیز تنها قاتل
با مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز امیزند قوی‌تر باشد و شیره برگ تنها
و پیاز تنها و صبر با آب و مرارات تنها نیز قاتل جهة درد گوش جهة سرما و
هوای سرد باشد شبت و بر زیت الوده نیم گرم تکمید کنند و تکمید بدیگر چیزهای
گرم همین عمل دارد جهة وقر و صمم و طرش که سببش ورم باشد خارج از جماع
بود یا رحم یابند در آب شیرین نمکرم آلوده برنهند اگر برو شده بود نمک
گرم کرده تکمید نمایند که جهة وقر و صمم و طرش که سببش از غلط غلیظ
باید که بعد تنقیه چند قوقی برگ غار مرزنجوش بر نجاسف تمام صعتر بابونه بجوشند
در سفح بایند بان بتر کرده و این طبخ را در مثانه کار و انداخته حوالی گوش و پس گردن
تکمید نمایند مرهم مصری که جهة جراحت اندرون گوش سرکه هفت درم عسل هشت
درم باهم بجوشند تا که بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و فتیله
بدان آلوده در گوش نهند مرهم مصری نوع دیگر زنگار عسل سرکه کنند جمله برابر بپزند
تا بقوام آید پس موم و روغن گل بقدر حاجت امیزند مرهم باسلیقون که بهر جهة
قرحه گوش موم نیم رطل زفت رومی چهار اوقیه مرداسنج علک الانباط هر یک دو
اوقیه زیت دو رطل موم را و روغن زیت بگدازند و ادویه بدان ابرشیده فتیله
الوده بدان در گوش نهند مرهم احمر که جهة قرحه گوش بقعه مرداسنج زیت هر یک

دو جز سرکه ده جزو باهم آمیخته بر هم زنند تا منعقد شود و اگر بر آتش بپزند زود
غلیظ شود و بالجمله بعد از غلیظ شدن بهر وجه که باشد بکدرم عروق الصباغین بارید
ساخت بیامیزند بفتیله برنهند و مرهم ابن مریم بکار برند که قرحه گوش
کهنه که بر جرک بود مرهم جراحت گوش تازه را انفع بود و سوزش نشاند سپیده
ارزیز موم هر یک یکجزو روغن گل با گنجد دو جز موم را در روغن بگدازند و سپیده
در هاون نهند و از موم گداخته اندک اندک بر سپیده بریزند و همی کوبند
تا سپیده مترسب شدن نتواند و خوب امیخته گردد و پس بفتیله برنهند صوت
2 که گرانی گوش که پس از مسهل پیدا شود و به سبب بخار و ورم کند بابونه الکلیل قیصوم
هر یکی ده درم تمام مرزنجوش اذخر گل سرخ پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنج درم
در ده من آب بجوشانند تا بسه من آید و گوش به بخار آن دارند و این را انکباب
گویند و لطول لفظی ست عام که هم بر انکباب باید کرد و هم بر سکوب و هم بر آب
2 زدن نطول که درد گوش را سببش ریح سرد غلیظ که بسبب ملاقات هوای سرد باشد
شبت رطب بابونه اکلیل ورق غار مرزنجوش تمام قیصوم جمله را بجوشانند و انکباب نمایند
و بخار طبخ شلغم تنها نیز همین عمل دارد نطول که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ
خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ سداب صعتر افسنتین با سرکه زیت و آب بپزند و در
افتابه اندازند و قمعی بر سر آفتابه نصب ساخته یکسر قمع در گوش نهند تا بخار اندر گوش رود
نطول که طنین و دوی را که سببش انصباب خلط بود سود دهد بعد تنقیه دماغ فوتنج افسنتین

مرزنجوش سعتر بجوشند و انکباب سازند که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند در
نواحی وجه و اعضاء دیگر بر کجا سف کل بابونه افسنتین رومی مرزنجوش اسطوخودوس
منکظرامشیع عصفر حاشا جعده خشک اهل فطراسالیون شحم حنظل جوز السرو
کمافیطوس وارشیشعان شونیز بود سیله حلبه با هر چه ازینها بهم رسد بجوشند و حوالی
کوش ما بر هر عضو مالوف بریزند و جهته دردی که تحجی و بلغمی کوش انکباب بر بخار این
نیز نمایند باب چهارم در ادویه [illegible] دوائی که بجز این محل تعلق دارد دوائی که رعاف بند کند
اگر سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سفید سیح بنفی سونهه [illegible] بابونه
بار [illegible] هر یک یکدرم جوشانیده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند دیگر اهلیله کل عصفر
انار خام برابر سوده با آب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کند دیگر کهنه یا ب
سائیده بر پیشانی طلا نمایند دیگر آمله و رم در دو سیراب تر کنند چون نرم کرده و اب
لبتانند و شکر سپید نه درم انداخته بنوشند و آمله [illegible] تا هر یک سیر کذارند و
که مراد از سیر بیست چهار توله دوائی رعاف که سبب ش ترقیدن رک باشد سوده [illegible] پوست
بلیله پوست درخت کچنار [illegible] مساوی سعوط نمایند دیگر برک حنا [illegible]
مساوی سوده بر جبهه طلا نمایند و جانبات رعاف از سعوط و ضماد و فتیله و نقوع
بهمان باب [illegible] رعاف که [illegible] لیکو حبس نکنند
و چون ضعف طاری شود باید لبست و بستن [illegible] و باز و ران و خصیتین [illegible]
محکم حبس میکند و کذا اگر رعاف [illegible] بود بر پستان چپ و اگر راست

بود

بود زیر پستان راست کذو یا شاخ حجامت نهند و بمکند بی آنکه کالکب یعنی خون
بکشند تا جذب بالا منقطع حاصل آید دوائی که چشم را سود دهد وی آنست که منفذ نفس
تنک شده و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته کرده و شامه ادراک بو نیابد یکی
چوب نارمهلی نمک سنک هم برابر روغن تلخ بوزن مجموعه جوشش واده روغن
صاف کرده در بینی چکانند دیگر کلو بخی با بول خر سائیده هر بامداد بچکانند دیگر بول
شتر هر روز چکانند دیگر بول بز تازه سعوط کنند و این دوا بخورند زیره سپید
کشنیز اجوائن نمک سنک بانسهرج پلپل چیزک هر یکدرم اجمود کل وادیه [illegible]
مال پلپل هر یک [illegible] درم مغز کسته هشت درم کوفته بیخته هر روز بخورند دوائی که جهت
شدن بینی و در کام بنغایت نافع است [illegible] و حیشه [illegible] تا الیس [illegible] زیره سپید
هر یکی دو امی [illegible] دانه لاچی خورد هر یک یکتانک [illegible] سیاه کهنه بیست چهار درم
معجون سازند و بقدام هر روز بخورند صبح یا وقت شام دوائی که بدبوی بینی دور
کند جوز بوا دارچینی کباب قرنفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با شهد بخورند و ناشتا
شتر هر روز سعوط کنند دوائی که جراحت بینی دفع کند پوست درخت سرس
سیاه بجوشانند و بآن آب جراحت را بشویند ریش مراهم آید دیگر آب برک
حنا آب بلیله بلیله آمله و قدری زنک [illegible] سوده در بینی مالند و بس [illegible] صحت
یابد دوائی که ناصور بینی را سود دهد و گوشت افزوده که در بینی بهم رسد زنکار نوشادر
اشخار یکجا کرده با شهد آمیزند و فتیله بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و لا گوشت

و انثیر بینی پرهیز نماید سعوطی کاغذ سوخته پوست تخم مرغ
سوخته اقاقیا و مازو در سرکه سوخته پوست انار تبرشی کنند مرصدف سوخته
شاه بخ مغسول هریک یکجزو کافور ربع جزو کوفته بیخته باب بادروج در بینی
چکانند و عصاره ملح و عصاره کراث تنها یا بآب مرکب تسعیط کردن همین
عمل دارد و کذا سعوط عصاره سرکین خر مجربست و کذا اب سرد ممزوج کرده
استنشاق نمودن و اب سرد بر روی سر ریختن و اطراف بستن سعوطی
که بین الحجه بینی را زایل کند مجربست بول خر چکانند فانه لا یخلف البته و استنشاق
حرر یحانی بدستور سعوط که لبطلان شم زایل کند شونیز زهره کلنک شحم حنظل
غاریقون سپید جمله برابر حبوب سازند عدس مانند و یکی ازان بروغن مرزنجوش
بسایند و بچکانند و اگر ازین سعوط دوجان نماید روغن تسعیط کند و اب
گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسعید این دوا و هن بآب نماید و برپشت
بخسبد و سر نگون دارد و سعوط را باستنشاق بالا کند تا فعل دوا کما حقه ظاهر
کند و پارچه باب گرم تر کرده بر سر باید داشت این ضابطه در جمیع سعوطهای حاد
دارند و تقطراب جفند در انف مفتح شده است سعوط که نافع است مر کسی را که بوی
بد حس کند و بوی نیک چند بیستر مدام بچکانند لو عدیکه بر سر و جبهه نهند رعاف
مفرط باز دارد خاصه که تخت اب قوی البرد بر سر ریزند و عقب ان تضمید کنند
مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک هریک جزو عدس مقشر دو جزو حضض برابر همه

کوفته

کوفته بیخته باب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جبهه نهند اگر خرفه کتان
بگلاب که ببرف سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نهند حبس کند لوبیا
بیخته ضماد کردن نیز حابس است ضماد که همین عمل کند گل ارمنی عصاره
لحیة التیس گلنار عدس مقشر هریک یکجزو کافور افیون هریک ربع جزو
کوفته بیخته بسبز که انگور سرشته بر تارک گذارند اگر برگ خلاف و برگ کرم
و بو تنج و گل سرخ و آرد جو باب خرفه یا اب فقط بر جبهه و تارک سر ضماد
نمایند همین عمل دارد طلا که رعاف را سود دهد ماش زعفران مر رامک
سنگ گل ارمنی خطمی لادن کوفته بیخته باب طرفا سرشته بخت هست بینی
بدست راست کنند و انبوبه بلبه بچیده در بینی گذارند و بالا ان این طلا
استعمال سازند بر انف فتیله که رعاف باز دارد گلنار گرد اسیا مازو
هریک درم افیون دانکی کوفته بعصاره سرکین خر تر بشنید و بخانه عنکبوت
بگردانند و در بینی نهند بعد انکه بینی را بگلاب و سرکه سرشته باشند
دیگر که همین عمل کند مازو سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی
شش درم کافور دانکی کوفته بیخته بحریر و فتیله کتان بعصاره سرکین خر الوده
درین دوا گردانیده در بینی نهند فتیله که همین عمل دارد کاغذ سوخته پوست
تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار هریک دو درم کوفته بیخته در خمیر تر کنند و براج
مدری باریک ساخته بران افشانند و بر نهند و هر گاه باب بادروج یا اب لسان

الحمل سرشته فتیله بدان آلوده بر نهند فتیله که همین عمل کند از خرقه کتان فتیله
سازند هرگاه غلبه خون بسیار باشد که فصد قیفال حبس رعاف کند اما خون
اندک گیرند و فصد باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل برآید و بعضی برآنند
که اکحل بگشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و چون بنا بر تغلیظ قوام
که غشی واجب میکند خود بخود حبس میکند لیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد
این جرأت نتوان کرد فتیله که کند بینی ببرد پوست انار ترش هر یک دو درم
قصب الذریره بذر البنج هر یک یکدرم و نیم زاج قرنفل هر یک یکدرم فتیله را آب آن
تر کند و اوویه کوفته بیخته بدان آلوده در بینی نهند دیگر که ریش بینی را نفع دهد
زاج سیاه شب یمانی مازو مرتو بال مس سوخته هر یک نیم درم زراوند طویل
شش درم کندر دوازده درم حلبه کوفته در دو وازده من آب بیزند و بپالایند
و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید و فتیله را آلوده در بینی نهند مکرر همین عمل
کنند دوائی که چشم را سود دارد سعد سنبل صبر گل سرخ قرنفل کوفته
بیخته با آب برگ بید بسرشند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت
شسته باشند و اگر شونیز را با روغن کنجد بکشند [illegible] و باقدری
روغن زیت در بینی چکانند همین عمل کند و کذا اگر فتیله بدان آلوده نهند
لطوخی که سده بینی بگشاید لادن خوب کرشو نیز بجوشانند و سر را بخار آن
دهند لطوخی که گند بینی ببرد سک زاج قرنفل ساهی کوفته بیخته در بینی
دمند

در بینی

در بینی اندازند لغوخی که رعاف حبس کند قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یکجزو
قلقطار نیم جزء بسیار باریک ساخته در بینی دمند دیگر که رعاف بند و حضض در
خرقه کتان بسته بسوزند و خاکستر وی در بینی دمند دیگر که مانع درد حبس است
الک نسبته در بینی دمند مرة مرة پس فتیله اسفیده بیضه تر کرده
در آهک سحوق گردانیده اندر بینی دارند بدانند که مزاج بینی از رطب از
اذن و امعس از عین است پس همچنان که ادویه گوش میل بحرارت دارد و ادویه
چشم میل به تری دارد و ادویه بینی باید معتدل باشد چیزهای [illegible] دوای که
بیاض لب را نافع است روغن نار دین و خیری و یاسمین و خلوق در
بینی چکانند و بعد تنقیه از بقول و هریسه و امثال آن پرهیز کنند دوای که شقاق
لب و تفتر و جفاف لب را نافع بود قیروطی و ادهان و شحوم بر لب مالند
بر لب و ناف و مقعد را بروغن گل بنفشه چرب دارند و این مرهم مجرب است
اسفیداج مازو نشاسته کتیرا باریک ساخته در پیه ماکیان که در آن گداخته سرشته
بر لب نهند و هر چه بر لب گذارند عقب او پوست اندرونی تخم مرغ بر آن چسبانند
تا از هوا مصئون دارند و از هر چه صفرا انگیز بود پرهیز کنند برای ترقید لب
مازو و با کفین سرشته بر لب طلا کنند دوی که بواسیر لب را مفید است عدس بانو
اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند به بیضه و به پیه ماکیان ممزوج سازند
و بر نهند و بعد فصد قیفال و چهار رگ و شرب مطبوخ افتیمون و اگر زنگ بواسیر

برنگ سرخ باشد از شرط دون و زلو افکندن بپرهیزند و بعد تنقیه ضماد
مسطور برنهند و این مرهم مفیدست مرداسنج اسفیداج زعفران نسبت
باریک ساخته بروغن بادام و شمع که اخته لب را بشند و برنهند دیگر که اماس
گرم لب را نافع است حضض بابونه آرد جو گلاب عنب الثعلب تر ضماد نمایند
بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام و موم ساخته
باشند برنهند و باب گرم مکرر بشویند دیگر که اماس نمی را نفع دهد شبت بابونه
اکلیل و مانند آن طلا کنند دیگر که اماس سودا ویرا نفع دارد و هر چه در سرطان
مستعمل بود بکار برند و تقلیل غذا و ترک غذا واجب شمارند دیگر که
بثور لب را نافع است و وی از خون بود یا صفرا هر چه در ورم گرم گذشت
بکار برند دیگر که قرحه لب را نفع دهد مرهم اسفیداج برنهند و ایضا قیروطی
که از مازو و مرداسنگ و موم روغن و خسته زردالو ساخته نگهدارند و
الکلالب را هر چه در الکله و دهن گذشت بکار برند نفع دارد دیگر که اختلاج
لب را نافع است اگر بمشارکت فم معده بود مقدمه قی باشد با غثیان و
فواق بود و اگر بمشارکت عصب و دماغ بود مقدمه لقوه و صرع بود یا آفت
دماغ بود و درین دو قسم تنقیه عضو مشارکت کنند و در امراض سر هر چه
باب در اختلاج مطلق گذشت بکار برند اگر سبب تولد ریح ولب بود مفتحات
بمالند جوز بوا و زر روغن بابونه سائیده بر ریح الاثر است اگر سبب خون بود

در رگ های باریک لب امتلا آرد مستحیل شود بر ریاح باد و فصد قیفال
و چهار رگ جهت تفتیح مسام محللات ضماد کنند و تقلیل غذا نمایند و
سوء مزاج را با دویه مضاده دوا نمایند باب ششم در ادویه دندان و لثه
و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنم طالب صحت اسنان را واجبست که هشت
چیز را رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تواتر فساد و طعام و شراب
در معده خواه بسبب فساد او در ذات جوهر طعام بود و سرعت قبول
او مر فساد را چون شیر و ماهی مملح و صحنا و خواه سوء تدبیر غذا دوم
آنکه الحاح بر قی نکنند خصوصا که ماده مستحیل حامض بود سیوم آنکه از
مضغ چیزی یا علک خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوهان
و چون الخبز خشک اجتناب کنند چهارم آنکه چیزی سخت به دندان نشکنند
و آنچه دندان را کند میکند ازو بپرهیزند پنجم آنکه هر چه شدید البرد بود
دور دارد خاصه حار و هر چه شدید الحرارتست مضر دانند خاصه بر بارد ششم
دایم دندان را پاک دارد و هر چه با بین دندان بماند بخلال پاک کنند بوجهی که
گوشت بن دندان را آسیب نرسد و هفتم آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت
دندانرا ضرر دارد و چون کراث احتراز از آن واجب دانند و بدانند که کراث
یعنی گندنا مضرترین اشیاست به دندان و لثه هشتم آنکه بمسواک ملازمت
دارد و از استعمال وی رفق مرعی دارد و استقصا کند که شدت مراد او بر دندان

باب ششم در ادویه دندان

اب مي برد و برفتن اب او مهيا ميسازد و براحت قبول نوازل والجره صاعد معد جابه
كه مسواك از چوب اراك يا چوب هاي معروفه ديگر باشد كه از حقيقه آن چوب اطلاع
نباشد استعمال نبايد كرد زيرا كه ديده شود كه بعضي چوبها بمجرد رسيدن بدندان دندانرا
ساقط ميكردانند و استعمال مسواك باعتدال جلا ميدهد اسنان را قوت ميدهد و از
جمله حفظ صحت دندان است كه وقت خواب روغن گل همي مالند و ايضا در هر ماه دو بار
مضمضه بشراب اصل سوس مطبوخ بود فانه غايت مانع لانصباب صاحب وجع
الاسنان و كذلك نمك طبرزد مسحوق كه مخلوط بعسل بود بدندان ماليدن محلل
و منقي و منفذ و ذلك بشرمس بدستور و كذلك ملح و عجاين سوخته بود بايد ماليدن
والمحرق اصوب واجب است كه از وي بناوق سازند و در خرقه كرفته بدندان مالند و چون
دندان كرم شود از ذلك او به مسطور بايد كه بعسل مالند يا شكر يا بستر روغن گل مالند
و هرگاه كه دندان عرضه باشد مر نوازل را بايد كه چيزهاي قابضه در دهن گيرند امساك طويلا
والبضا شب يماني و ملح هر دو سوخته و باريك سائيده بر دندان فرو رسانند وانصباب
۲. ماده از وي باز دارد و ترياق الاسنان كه دوائيست مجرب اكر بر دندان مالند درد
دندان را كه بسبب سردي باشد سود دهد چند سپيد ستر جلتيت مر فلفل زراوند
مدحرج زنجبيل ميعه افيون بذر البنج مساوي كوفته بيخته بعسل سرشند و پنبه را به دندان
۲. الوده بدو اورده دندان نهند يا حب ساخته در دهن گيرند دوائي كه درد سر و دندانرا
نافع است فلفل عاقرقرحا مويزج زنجبيل مساوي كوفته بعسل سرشند و بمالند اكر سيل

ايضي

...بي كرم زده چند كرت بر دندان نهد در دو نشاند شديد دوا كه درد دندان كه ۲.
...سوراخ دارد نافع است فلفل عاقرقرحا بارزد مساوي بكيرند و ازو پاريك
...ساخته بارزد با سرشند و در سوراخ دندان نهند دواء ديگر كه لثه را محكم كند گوشت
...رفته بروياند زبا و ند مدحرج كندر دم الاخوين كرسنه بيخ سوسن مساوي كوفته بيخته
...سكنجبين عنصلي سرشته استعمال نمايد كه درد دندانرا سود دارد و عاقرقرحا
دوا ديگر
...مويزج هر يكي سه درم تخم مر بكيدرم اشنه تازه بست مثقال شبر كاوه ده مثقال
...جوشانيده حب سازند و بر دندان نهد اكر سداب تازه يا مويزج سياه بكوبند
...بر دندان نهد همين عمل كند دوا كه قلع اسنان كند شب يماني هر دو را برابر
...بگيرند و بكوبند و بر دندان بنهند كه قلع او مطلوب باشد و بر دندان بايد كه ترسد
...دواماني صبر كنند تا دندان از بيخ برايد و اكر عاقرقرحا در سركه خيسانند چهل روز
...بعده بسايند و حوالي دندان نشتر فرو برند دوست جالبس اين دوا انجا نهند بدو تر
...اثر كند و ايضا در وي سركه كهنه چند روز طلا كنند پس دندانرا بكشند بسهولت
...برايد ايضا صفدع بري در زيت بپزند تا كه مهرا شود و حوالي پس نشتر طار زنند
...در زيت مذكور چند كرت بمالد تا باساني برايد ايضا اكر دندان متاكل باشد تخم
...در بون و شير شيرم كوفته بيخته قطيران سرشته در سوراخ ها بر كنند تا مصمت سازد
...فايده كه درد و دندان كه از گرمي و سردي باشد دماغ را مسهل و منقي و بعده تسعيط
...شبره باركتاسي باك كنند بعده تخم شبت زر چوبه عاقرقرحا انگيزد همه برابر با شهد

امبنحه هر روز قدری بخورانند ایضا اندکی زیره دندان گیرند دیگر برگ سنبالی
نمک سنگ جوکوب کرده در جامه بندند زیره دندان گیرند که نرم نازک باشد
و در آتش ملایم کنند تا گرم شود پس بیرون آورده بر دندان گیرند و بجای
دیگر گاه درد دندان از زیادتی خون بود رگ قیفال بگشایند یا چهار رگ بکلاب سرکه
کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند دیگر که جنبش دندان را که لب گرمی و عفونت
بود سود دهد برگ گل حنائی پودینه برگ جوشانیده مضمضه نمایند شب
یمانی کف دریا بیفزایند بهتر است اگر سبب حرکت رطوبت بود صندل فوفل تازه
هلیله زرد و باریک سائیده در بیخ دندان بمالند سنون که کند شدن دندان را نافع
است اگر سبب او تناول ترشی بود مغز نان گرم بارزده تخم مرغ که زیر آتش
پخته باشند زیره دندان بنهند و بدندان بگیرند و ایضا موم زرد بخایند اگر از بلغم
ترشی بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان بهو غن گل چرب سازند
سنون که کرم دندانرا نافع است در آغاز که هنوز کرم بیخ دندانرا بسیار ضایع نکرده
باشند بیارند بیخ برگ شاخ و گل بارکتانی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و بدان غرغره
و مضمضه کنند هر روز متواتر خاصه نهار سنون سورنجان ضعف دندان را نافع است
سورنجان قرنفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ بساوی کوفته بیخته
سنون سازند سنون که حافظ صحت دندانست شاخ گوزن سوخته کزمازج
۲ سعد سنبل هر یک جلد درم نمک اندرانی یکدرم کوفته بیخته سنون سازند سنون که نافع

حته درد دندان که سبب آن ورم لثه بود تخم خرفه کشنیز سماق عدس مقشر
صندل سفید عاقرقرحا بساوی کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند بعد از آنکه گلاب
و سرکه را یکساعت در دهن نگاه داشته باشد سنون که بیخ دندانرا سخت کند
۲ خون باز دارد شاخ گوزن نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد گل سرخ
۲ هر یکدو درم کوفته بیخته بر لثه و دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند
و خون رفتن باز دارد و دندانرا محکم کند هلیله بلیله املیه مقشر گل سرخ
اقاقیا شب یمانی قرط طباشیر عاقرقرحا بساوی کوفته بیخته سنون سازند
۲ سنون الملوک درد دندانرا نافع است بوی دهن خوش کند مرجان السره و
۲ اهل عاقرقرحا بساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که ناصور بن دندان را
بصلاح آرد بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک
۲ دو درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که زردی سیاهی ببرد و بوی دهان
خوش کند کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله هر یک دو درم نمک بریان ؟
۲ درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنون که ورم لثه ناصور را سود
دارد کات هندی قسط شیر بن تونبا بریان زنجبیل بساوی کوفته بیخته سنون
۲ سازند سنون که جهت درد دندان که سبب آن رطوبت بود سود دهد فلفل دو نیم درم
۲ بوره ارمنی یکنیم درم عاقرقرحا زنجبیل سونیرج هر یک یکدرم کوفته بیخته بکار برند سنون که
سیلان خون از بن دندان باز دارد کات هندی فوفل گلنار گل سرخ دو درم الاخوین

سماق مساوی کوفته بیخته بپاشند صباح باب و گلاب مضمضه کنند سنون که
دندان سیاه شده باشد سپید گرداند پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم ۲
حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازوی سوخته هشت درم کوفته بیخته بر دندان
مالند سنون که لثه را محکم کند و رطوبات خشک سازد مازو گلنار ده درم نوشادر دو درم ۲
سنبل سه درم مازو یک درم بوره سوخته ده درم نمک العجین سرشته و سوخته
هفت درم کوفته بیخته استعمال نمایند عود سوخته جو سوخته مثقال جفت گزمازج
گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گل سرخ سماق سعد هر یک پنج درم زراوند
طویل سک حب الآس هر یک سه درم کوفته بیخته بر دندان مالند سنون که جوش ۲
التشک که بر بن دندان و دهن پدید آمده باشد به تناول ادویه مخصوصه و این دوا
استعمال نمایند لصلاح آرد زراوند طویل صمغ برگ مورد کندر سعد سماق
گلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون که لثه را محکم ۲
کند و بوی دهان خوش کند و قلاع را مفید آید مامیثا طباشیر لسان الحمل تخم گل پوست
هلیله زرد و گلنار برگ زیتون گزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته بکار برند سنون (استعمال نمایند) ۲
که اکله و ناصور بیخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد مر نوشادر بیخ سوسن
عاقرقرحا زرنیخ سرخ مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که همین خاصیت دارد ۲
بیخ سوسن عاقرقرحا هر یک یک درم شب یمانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم
کوفته بیخته بکار برند سنون سودنجان که دندان متحرک را محکم کند مر توتیا سه ۲

گل سرخ

گل سرخ سماق پوست انار ترش استخوان هلیله سک گلنار مازو گزمازج
مساوی کوفته بیخته بر دندان افشانند سنون سودنجان دیگر که اکله لثه را ۲
و دهن را نافع است پوست انار ترش شیرین هر یک سی درم نمک هندی
نوشادر هر یک پنج درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هر یک
ده درم سماق پانزده درم کوفته بیخته بسرکه بسرشند و گلولها سازند و در
سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند
سنون سودنجان دیگر که استرخاء ورم لثه را نافع است و دندان را ۲
از چرک پاک کند پوست انار ترش دو درم گلنار دارچوبه سماق شب یمانی
مازو هر یک یک درم کوفته بیخته استعمال نمایند سودنجان لفظ یونانی است
و بعضی سنون را اسم افتاده خلاف که ورم استرخاء لثه را نافع است ۲
طراثیث قسط شب پوست انار ترش سماق جمله برابر بجوشند و با
آن مضمضه کنند که همین عمل کند برگ سرو جوز سرو گلنار سوخته مازو
گزمازج برابر بپزند و لب که تمضمض کنند مضمضه که بر دو دندان را و تحریک ۲
آن را نافع دارد و چوب آس بیخ کبر اطراف کبر بیخ کاکنج جوز السرو
گل سرخ براده دندان فیل شب یمانی بگیرند و در سرکه پخته مضمضه
کنند لصوق که لثه دندان را محکم کند و سرخی آن را نافع بود گلنار ۲
طباشیر گل سرخ گزمازج بالسویه باریک ساخته بچسبانند بر لثه (انتهاء)

بسیار باشد کوشت بن دندان دراز شود یا از دندان متمازی کردد و حرکت دردی جمع میشود و بهم بهمی اید و درین حالت تو احسن تدابیر انست که لثه را بناخن کیر قطع کند و هرکاه یکدندان از دیکر دندانها دراز شود تدبیر وی قطع اوست بالات مخصوصه و سیر و محکوک ساختن و هرکاه خارش در دندان پدید اید از هر سبب که باشد تنقیه بدن و دماغ بکند سکنجبین تمضمض باید نمود و هرکاه دندان در خواب سائیده شود و این را صریر الاسنان کویند تدبیرش تنقیه بایارج و غرغره است و جهة تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و جلوقی بر کردن مالیدن لان العنق مبدأ عضلات الفک الفکین و دیبا ادویه که دندان کودکان آسان برآید روغن مسکه مغز ساق کاو و مغز سر ان مغز خرکوش بخته برفک مالند و شیر سک مالیدن مجربست هرکاه که اثنا رو ئیدن دندان درد زیاده شود عصاره عنب الثعلب و روغن کل بهم برزنند و کرم کنند و انکشت چرب سایند و آهسته بر فک مالند و چون دندان هر روز درد کند سر وکردن و بنا کوش و فک بروغن و بموم چرب دارند اکر قطره روغن بنیمکرم در کوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضغ بازدارد و تا ماده دندان بتحلیل برود و عسل بر دندان مالند باب هفتم در ادویه دهان و حلق در باب خناق بباید که قلاع احمر را سود دهد تخم کل با برک او طباشیر و نشا و عدس مقشر و تخم خرفه کشنیز خشک سماق حنا عاقرقرحا جلنار برابر کافور اندکی کوفته بیخته و همچنین همه شکر امیخته در دهان بدارند

وبمالند و بعد وی سرکه کلاب در دهن کیرند و احسن انکه در قلاع احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق دوای که قلاع ابیض را نافع است نمک در عسل آمیزند و بدهن بمالند و بعده سکنجبین با بکامه در دهن کیرند و ایضا لطبخ عاقرقرحا در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند قلاع بلغمی را نفع تمام دهد اکر ماده کثیر باشد بحسب جبر و مانند آن تنقیه واجب است دوای که قلاع اسود را سود دهد در ابتدا بهر نضج و تلیین مغز ساق کاو طلا نمایند و بهر تخفیف برک حنا بخایند بعده بسرکه که مازو و پوست انار کلنار سماق کشنیز در روی جوشانیده باشند مضمضه فرمایند و اولا انکه تخت بمطبوخ افتیمون استفراغ سودا نموده شود اکر سماق کل سرخ کشنیز کلنار خرنوب بس با آب بپزند و مضمضه کنند و برک زیتون و برک مورد نخ اقاقیا هر یک دو درم شب یمانی دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد دوای که اکله دهن و لثه و امیه را نافع است زرنیخ سرخ و زرد و ایضا مازو هر یک ده درم زنکار قلقطار از هر یک نیم درم اقاقیا شب یمانی کلنار هر یک سه درم در سرکه بسایند و اندر افتاب تا یکهفته اقراص بندند و بدارند با حتیاط و وقت حاجت و لکی از ان بکیرند و بسایند بر لثه در دهن نیک بمالند و ساعتی کذارند بشیر روغن در دهن کیرند و دمانی بدارند فائده عجیب بخشد

واین اقراص سیبی با قراص زرنیخ و در قرحه امعا نیز احتقان بدینها ای
میکنند و اکله و دیگر اعضا را مجربست که اکله و ساعیه را نیز نافع است
شب یمانی یکجز و قلقطار و قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو
مازو و مه بر کاغذ سمرقندی سوخته اهک زنده یعنی اب ندیده هر یک ۴
جزو و نیم زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف و ربع جزو کوفته بیخته
قرص سازند و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند و
غلدفیون نیز درین کار مجربست و صفتش اینست اقاقیا زرنیخ سرخ
هر یک ده درم مرجان درم اهک زنده هشت درم قرص ساخته بدارند
و قدری بر اکله افشانند و در اکله تنقیه مکرر باید کرد خاصه که ساعیه
بود تنقیه خون و امراض دیگر اخلاط بنسبت افزونتر باشد و دوا که
قلاع سرخ و سیاه را سود دارد زرچوبه دارچوبه بیخ سوسن هلیله
برگ ضیمه کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دیگر که همین عمل کند
الایچی کلان بادیان نبات مساوی کوفته بیخته اندک اندک در دهن
کیرند آب فرو برند و کذلک بیخ سوسن معه نبات لحظه بلحظه در دهن
انداخته و بدستور ضدلین طباشیر نفع دارد و بدانند که قلاع سفید
بیشتر کودکان را می افتد و تدبیر وی تنقیه مرضعه و اصلاح اوست و
اگر پستان گوسفند و برهان کودک بدوشند نفع دهد دیگر کن جمیع اقسام
قلاع و بثور دهن النفع دارد رسوت یعنی حضض با آب لیمون سرکه سائیده

بمالند

بمالند اگر درد دارد بر روغن گل نیمگرم مضمضه کنند دیگر که قروح حلق را نافع
است زاج سپید سیاه کاغذ سوخته مازو سبز کندر حنا زعفران هر یک
مثقالی نمک سوخته نوشادر هر یک سوم مثقال کوفته بیخته غرغره کنند دیگر که
همین عمل کند الایچی کلان بادیان میخورند کشنیز خشک شب سوخته جمله برابر
کوفته بیخته در دهان باشند ساعت بساعت لعاب او فرو نبرند زیرا که بتهکری
یعنی شب یمانی اگر خورده شود و سل می آرد بتهکری فقط نیز کافیست و اگر باشند
و دهن در زیر دارند تا رطوبت بیرون آرند دیگر که مجربست برگ [illegible] دو عدد
نیم مهلتی نیم دام بیخ اسیری در دکهن بهمین نام معروفست نیم دام باریک سائیده
مضمضه نمایند مکرر و وزن دام هشت ماشه دیگر تر هله جوک درخت چنبلی سبوه برگ
برگ و شاخ جمله بجوشانند و مضمضه نمایند دیگر لووه کبیر و فلفل هر یک چهار ماشه
بتهکری سه ماشه نیله توتا دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان مالند صبح شام
قلب که در یکروز نفع دهد اگر حاجت تبرید باشد شربت شیر کاسنی و امثال آن
شام دانند و بدانند که اگر چه قلاع از ماده صفرا بود کمتر بهم می آید لهذا قسم اصغر
ننوشته اند لیکن هیچ قسمی از قلاع نیست که صفرا در آن ممزوج نباشد و اکثر دیگر
[illegible] را نافع است و بوی دهان خوش کند سک قرنفل قرفه جوز بویه سعد سنبل
پوست اترج عود خام جمله برابر مشک اندکی کوفته بیخته با آب سرشته و حب ها سازند
قدر نخود هر روز سه حبه از آن بگیرند و اندک اندک بخایند و آب او بلع نمایند و اگر

تناول کردن نفع بلیغ دارد و بجز باد دیگر اطریفل آمس رطب و همچنین دوی مویزج منقی
بکوبند و حب‌ها سازند بقدر چهار مثقال یکی وقت صبح یکی وقت شام بخورند
که نکهت خوش کنند سعد پوست ترنج قرنفل جوزبوا سک عود خام کبابه
قرفه هیل بوا کبابه هر یک درمی مشک طباشیر قیراطی کوفته بیخته با آب حب‌ها
سازند و در دهان دارند و آب او بلع نمایند و زبان را بمالند که دهن خوش کند سنبل
ساذج سعد سک پوست ترنج قرنفل حماما عود مصطکی نمک العسل سوخته کوفته بیخته سنون
سازند [illegible] جهت بخر معدی قرفه آس رطب املج سعد سنبل پوست ترنج نقاح
اذخر مصطکی هر یک جزوی تمر نقل جوزبوا کبابه هیل زنجبیل هر یک نیم جزو رب
منقی دو جزو همه معجون سازند و هر روز بقدری بخورند با شراب ریحانی یا بلبا گلاب
و باید که نخست تنقیه معده بقی مسهل مکرر نموده باشند و درین مرض از چرب
و از بعد اغذیه لزجه اجتناب واجب است دیگر جهت بخر نزلی هر گاه سبب بخر نزول رطوبات
منتنه بود از دماغ بسوی حنک تدبیرش هر روز غرغره کردن است دیگر بخر دل
و سکنجبین و شراب الیکه درو قرنفل و سعد و سنبل پخته باشند مکرر غرغره
و مضمضه نمودن دماغ را بنازل ایارجات پاک نمودن تا ماده زاید از آن بر [illegible] دهن
ولثه را بمضمضه سرکه که درو آس کلنار پخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات
نکند دیگر بخر ریشی در بیخ مهما امکن در تنقیه و تخفیف رطوبات ردیه بکوشند بفصد
باسلیق اسیلم و مسهلات مناسبه تا البل نه الحاد و فرق معدی و [illegible] از سوء مزاج

هر واحد از آثار مختصه پوشیده نیست و خاصه معدی آنست که بعد طعام کمتر
شود بخر پر چهار وجه است یکی آنکه ماده عفنه در اسنان محصور بود فقط و
تدبیرش اصلاح سوء مزاج و لثه و دهن است و پیوسته مضمضه کردن با دویه مناسبه
مذکور درین حالت مضمضه روغن گل مکرر کردن و صبحها مطبه پیوسته در دهان داشتن
و دهان و دندان را بمسواک [illegible] مالیدن نافع دوم آنکه ماده عفن
در معده بود و درین حالت تنقیه وی ضرورت است صبح نقوع زبد البوغ نوشیدن و
جو با شکر آمیخته در آب سرد انداخته خوردن و شبها اطریفل صغیر و اطریفل کبیر
نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت منتشر شود و فواکه مبرده چون خیار
و شفتالو نافع است و اینکه گفته شد در صورتیست که ماده گرم بود و آثار حرارت
معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخر اجتماع بلغم در معده بود و ماهی شور بخورانند و
بعد او طبیخ شبت و [illegible] قی نمایند و ایضا با یارجات مسهل کرده بعد و حب
صبر نفع تمام دارد و نفع صبر با شرب افسنتین به است پس از تنقیه زنجبیل مربا و اطریفل
صغیر و گلقند عسلی و سکنجبین [illegible] مداومت نمایند و کباب [illegible] قلیه بر مصالح و جگر
لطف باشد غذا سازند سیوم آنکه ماده عفنه در شش باشد و درینجا ماده تنقیه
شش نموده پس تقویت وی باید نمود چهارم ماده از دماغ آید تدبیرش حبس نزلات
و تنقیه و تقویت دماغ نمودن حب مشک [illegible] و دهن داشتن جمیع اقسام را سود
دارد و قرنفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا هر یک [illegible] گل سرخ صندل [illegible] هلیله هر یک

دو درم طباشیر نیم درم مشک کافور زهر یک دانکی کوفته بیخته با آب بهی یا گلاب
حب سازند دیگر که بجز معده را نفع دهد مصطکی کبابه ناگرموتیه جوز بوا عود و
کبابه حبله برابر کوفته با شکر آمیخته با آب حبها سازند و خشک کنند و دو درم از آن کم بر
دارد و آب او بتدریج بلع نمایند و تناول شیر برنج از امور نفع کثیر دارد دیگر به تجربه رسیده نافع است
الایچی ناگرموتیه مولتی بالا قسط حبله برابر سوده حبها نمایند و دایم در دهن دارند
و اگر از گل و برگ جانانکه گل مشهور است و از قسط و نخ و مرده حبله برابر سوده حب
نمایند همین عمل کند دیگر که رایحه سیر و پیاز و گندنا را ببرد سیر را بجوشند با ریک دو دو بار
بجوشند و قرنفل باریک سائیده بران پاشند و بخورند و بعد از آنها دیگر گشنیز
خشک و تر بسیار بخایند و قدری از آب بلع نمایند دیگر با قلا عدس هر دو
بریان کرده بخورند و سداب بخایند بخورند دیگر قدر نبات بخایند و قدری از آن بنیه
از آن بلع نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب بدیجانی بنوشند اندکی
دیگر نعناع یعنی پودینه بخایند و عقب او قدر سرکه بنوشند دیگر که بوی شراب
سعد مضغ نمایند اگر کبابه بشیر با و یار نمایند قوی تر باشد دیگر سعد کبابه زرنباد بخایند
کوفته بیخته بر دندان و دهن بمالند دیگر شلغم مطلق بخورند و بعد او قدر سرکه بخرند
نمایند دیگر گشنیز بخایند و بوی سیر و پیاز و گندنا و شراب را از دهان ببرد و آب
برنج و قرنفل و خشک هیل دو خیل کبابه سعد هر یک نیم درم مشک طباشیر هر یک نیم درم
عنبر اشهب نیم مثقال صندل بگلاب سوده ده درم صمغ عربی دانکی بگلاب حب سازند

دیگر

دیگر همین عمل کند قرفه کبابه و قرنفل طباشیر هر یک دو درم مشک دانکی عنبر نیم درم
عود یک درم کوفته بیخته بگلاب که صمغ عربی در آن منقوع باشد حب سازند دیگر که
سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد اگر بسبب حرارت معده بود
کاسنی تازه با قدری نمک بخورند دیگر مبردات یا استعمال نمایند با طبیخ سماق
و عدس و گلسرخ و آس پوست گلنار مضمضه فرمایند اگر کفایت نکند فصد
باسلیق بکنند و خاصه این قسم است که در خلو معده و عند تقلیل زیاده میشود
اگر بسبب اجتماع بلغم در معده بود قی فرمایند با طرد الفضلات و جوارشات گرم
چون کمونی و عود تنجی بلع نمایند و سویق گندم و خردل بخورند و هر نهار و هر نهار
مری بجرعه کنند و مصطکی بخایند دوا اینکه سیلان لعاب را که بسبب
فلاج بود سود دارد اتحاقیا بسایند با آب عنب الثعلب حل نمایند و قدری
سرکه بچکانند و مضمضه کنند دیگر که ورم و بثور زبان را نافع است و در ابتدا
بعصاره کاهو و کاسنی و عنب الثعلب غرغره کنند و خرقه باین عصارات
انغشته بسوسته بر زبان دارند بعد زمان ابتداء باب کاکنج و آب کرنب
و لعاب تخم کتان تغرغر نمایند و انتهاء به طبیخ بابونه و اکلیل و بنفشه و لعاب
خیار شنبر و آنجا که ماده کثیر بود نخست رگ زنند و بمطبوخات و النقوعات
مناسبه طبیخ ملایم کنند و اگر از عظم ورم مجری حلق بهم آمده باشد و شرب
به لبات نتوانند حقنه لینه بکار برند دیگر که ورم صفراوی زبان را سود دارد

باد و یه بارده که در ورم دموی ذکر یافت تمضمض نمایند و مسهل صفرا
بخورند دیگر که ورم بلغمی را نافع است با یاره فیقرا غرغره نمایند و عسل تنها
با ماء اصفر وا یارج رشته بر زبان مالند و ایضا معجون مسرود لیطوس
سنجر نباد ثلثیا در زبان کنند می باید که نخست تنقیه بلغم بنهفه مرم با مطبوخ
ملایم کرده باشند دیگر دوائی که ورم سوداوی زبان نافع است بطبیخ الخبرد
حلبه تخم کتان روغن بنفشه و عسل و آب خیار شنبر امیخته غرغره نمایند
و عصاره کاهو و کاسنی کشنیز اکثر در دهن دارند و مطبوخ افتیمون تنقیه لازم است
دوای که لطلان ذوق و فساد آنرا نافع است اگر از برودت بود خردل عاقرقرحا
مویزج بجوشانند و مضمضه کنند و بعد نضج و تنقیه دماغ با یارج فیقرا
و اگر از حرارت بود ریباس گل سرخ سماق بجوشانند و در طبخ سکنجبین
تا تر سکنجبین یا مری امیخته غرغره نمایند دوای که ثقل زبان را که از برودت بود
سود و به نوشادر زنجبیل فلفل عاقرقرحا خردل مویزج بورق صعتر ملح
هندی شونیز مرزنجوش با آب بپزند و غرغره نمایند و حذر کنند باب از حلق
فرو نرود و ایضا تخم هندی شطی لسر که خردل بوسته تا چند روز غرغره میکرده
باشند خاصه بر و هر بار بعد غرغر لسحق نوشادر و عاقرقرحا و دار فلفل که جمله
برابر باشند باریک سائیده زیر زبان بمالند کما ینبغی و اگر ثقل زبان از حرارت
باشد بر مهره گردن و بر بیخ گوش اب تنطیل کنند و روغن بارد رطب شکرم

بمالند

بمالند و در دهن نیز بگیرند و بدارند چون روغن بنفشه و نیلوفر و قرع و مانند
آن و دیگر تدابیر مرطبه بکار برند و اگر سبب ثقل استرخا بود زیر زنخ محجمه ناری
نهند و بخردل و عسل و مانند ان مضمضه نمایند و باشد که بگشادن رگ زیر زبان
حاجت آید دوای که عظم اللسان را نافع است و این را اولاع اللسان نیز گویند
اگر سبب رطوبیه و سودویه باشد رگ زنند و بعده بصل و حماض اترج و مانند
آن هر چه مقطع و مسیل لعاب بود چون انار ترش و جز ان بر زبان مالند
و اگر رطوبت بلغمیه بود تنقیه با یارج نموده نمک زنجبیل با نوشادر در سرکه و ریاحین امیخته
بر زبان مالند دوای صفدع اللسان مفید است بگیرند نوشادر ماز و باریک ساخته
نیک بمالند و برین مداومت نمایند که کافی بسیار شود اگر کفایت نکند دوای
حاد که در اکلة الفم و لثه و امثاله مستعمل است بمالند پس بگیرند در دهن سرکه که نمک
در ان ممزوج بود هر گاه غلبه خون معلوم بود خون باید کشید و الحاکه دوا کفایت
نکند باهن قطع نمایند و حین قطع احتیاط کنند تا رگهای زیر زبان بریده نشود
دوای انشقاق اللسان را انفع دوا اسبغول با قدری شکر در دهان نهند و بگیرند و
ماء الشعیر بنوشند و زبده الخیار و قیروطی و هر چه که مرطب باشد بر زبان مالند و روغن
مغز بادام و مغز تخم در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد اما اگر موجب
شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند دوایی که جفاف زبان را
که سبب حرارت و یبوست باشد نافع است هر چه رطب و مبرد بود چون الغه و آب فواکه

بنوشند و مضمضه همی کنند مکرر و نیز روغن بادام بمالند اگر سبب یبوست رطوبت
المزاج باشد که بر زبان بچسبد چوب بید و در سکنجبین تر کنند و بر زبان بمالند
دواء که حرقه را نفع دهد هرچه سرد و مرطب بود بدان تمضمض کنند اگر سببش
حرارت و ضم معده بود و شرب وی نیز نمایند دواء که حکه زبان را نافع است نخست
تنقیه خلط بعده بشیر شکر مضمضه نمایند یا لبسرکه و روغن گل خائیدن هلیله
زرد و مالیدنش بر زبان در اخراج مواد که در زبان باشد با نفع تمام دارد
۲ دوائی که بثور و بهق را نافع است اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند بسرکه که گل سرخ
و کشنیز و عصا الراعی و برگ عنب الثعلب و برگ بنج و کاسنی و عدس در وی
۳ جوشانیده باشند دوائی که ورم کام را نافع است طباشیر گل سرخ خرفه کشنیز
کتیرا صمغ عربی ارد عدس کوفته بیخته و کافور قدری آمیخته بیفشانند بعد فصد
اسهال و ایضاً در ابتدا البس تنقیه مضمضه کنند برادع و در انتها بمحللات
مرخیه که در خناق ذکر یافت فصل اندر ادویه لهات دواء که ورم ملاذه را نافع است
هرچه در ورم زبان گذشت بحسب اقسام اربعه مواد اینجا نیز همان بکار برند دواء
که استرخا یعنی سقوط لهات را نافع است مغاث اقاقیا گل و رد رسیده کوکان را
طین مختوم کوبیده و اسبغول و سرشش جمله بکوبند غیر از اسبغول مع مجموعه را
بسرکه و در وی برگ مورد و گشنیز خشک جوشانیده باشند امیزند و بر تارک سر
گذارند بعد حلق سوی الحاد این دوا هم بزرگان را نافع است و هم کودکان را دیگر ملاذه

کودکان

کودکان را هر نیاز ده مازو با لبسرکه سائیده و بر تارک نهند با گل سرشوی
سوخته و لبسرکه سرشته بر نهند و هرگاه لهات استرخیه را بنج باریک شود و
سر غلیظ گردد و اسود و ند هر با یدکه زفت در آب گرم بگدازند و گرم گرم غرغره کنند
تا که ورم نرم شود و تحلیل گردد بعده بعصاره لحیه التیس که بسک و مازو در وی
امیخته باشند تغرغر کنند تا ماده دیگر بدان نریزد و سبب قبض و هرگاه در
لهات حمرت حرارت پیدا آید باب عنب الثعلب و کشنیز غرغره کنند و بدانند
که سقوط لهات اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هرچه در ورم زبان گذشت بکار
غرغره
برند بس بادویه جاذبه بر نهند و اگر از بلغم بود نخست بماء العسل و در طبیخ زوفا
کنند بعده شب و سی باریک ساخته و در شحم انار بین سرشته مضمضه نمایند
شب یمانی شاخ گوزن سوخته نوشادر باریک ساخته با بنویه هر دو چند یا یک
لقمه مبل خورده نهاده لهات بر دارند اگر سردی بسیار غلیظ شود و بیخ باریک
و بدواء غلیظ او تحلیل نماید و باعث ایذا باشد انچه را بدست با این ببرند بعده
سماق در گلاب جوشانیده مضمضه بدان فرمایند اما خون بسیار برود و چون
۴ قطع ضرور آید اول تنقیه بدن نمایند و جوبا فصل ادویه که در لوزتین و دهان باد دارد
ان تعلق گرفته باشد برود و سرکه و نمک با سکو انگوزه بهم آمیخته غرغره کنند
و ابیر سائیده در سرکه با روغن گل امیخته تغرغر نمودن انفع است و اگر گل
سیاه در خریطه نهد و دهن علیل بدان بر کنند نه لو از هر جا که باشد بسوی گل میل

کنند پس کلی بیرون کنند زلو بریزد و اگر ثوم بعنی سیر بخورانند و در افتاب
بنشانند تا گرم شود و کنند پس کوزه اب سرد بر لب نهند بفرمایند مریض را
که دهن کشاده دارد و همین عمل دارد اگر چیزی سخت چون استخوان یا
خسته یا لقمه و انچه بدین ماند در حلق بگیرد باید که فی الفور مشت بر قفا بزنند
تا فرو رود و اگر خار ماهی ریزه کوچک در حلق باشد نان سخت نیم خائیده فرو
برند تا پایین کند اگر بزرگ سخت باشد علاج نشود و مهلک باشد من طب دسته
دکر گفتن طلحب و ریه ها ان پایینها و ان او بر لب بدستور این همه تدابیر که گفته شد
در صورتیست که زلو فروتر از حلق باشد و بنظر و نیاید چه اگر بنظر آمده باشد
بمنقاش بیرون توان کرد و چون کردن زمی بمنقاش بگیرند سافتی همچنان ضاغط
باشند تا وی از عضو تعلق بگذارد و پس بیرون ارند چه اگر بقوت بر کشند
و سر زلو منقطع شده بهمانجا بماند و ورم پیدا کند و آفات قوی ارد و اگر زلو از راه
حلق براه که بالا کام جانب بینی است بر امده و در انجا تعلق باشد شونیز عصاره
قثاء الحمار و خربق در سر که کچه در بینی بچکانند تا استنشاق کنند اگر
بهم غرغره گفته شد بدان تقید نمایند اگر زلو از موضعی که معلق بود جدا شده
در معده افتد اگر قی اسان باشد فورا قی فرمایند و الا اسهال دهند و اگر دفع شد
فیها و الا شیخ و قیسوم و افسنتین و شونیز و قنطوریون و زنگ کا بلی سقمونیا
هر یک دو درم اندر سرکه اب بپزند و پالایند و بنوشند یا اگر زلو زنده باشد

ان را بکشند فرو آرند دیگر گاه که خار یا طعام در گلو اویزد و بند شود و اگر خار است بر کشند
اگر طعام یا جبن و بکرست جهد کنند که فرو رود باب هشتم در ادویه خناق دو گونه
چون محل خناق حلق است یا حنجره یا مری ذکر وی بعد حلق و قبل حنجره و مری
الیق نموده نزد جمهور عبارت است از فضائی که مجری نفس و مجری غذا در وی است
پس حنجره و مری از حلق خارج باشد دوا که خناق دموی و صفراوی اندر ابتدا نفع
دارد بعد فصد اسهال تخم کل خطمی تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یکدرم کافور
دانگی بکوبند و بلعاب اسبغول بسرشند و حب سازند و پیوسته زیر زبان دارند
و الیضا بسرکه و کلاب یا سکنجبین و شربت عناب که ممزوج الطبخ عدس باشد تخم کاهو
تخم کاسنی کشنیز یا رب توت و سرکه جوشتر یا بعصاره کشنیز و عصاره عنب الثعلب
و عصاره خرفه غرغره کنند دیگر خناق گرم را نافع است اب انار ترش و شیرین یا اب
برگ خرفه یا اب کشنیز تر حل کنند تغرغر نمایند دیگر رب توت سه درم اب خیار شنبر
سه درم اب عنب الثعلب بیست درم با هم امیخته غرغره کنند و لیکن قبل از تنقیه ها
غرغره دیگر که مذکور شد بکار نبرند که خوف آن دارد که ماده به ریه و قلب باز گردد
دیگر که اندر ابتدا قبل از تنقیه نیز بکار توان بست و تسکین وجع میکند در جمیع اقسام
نفع در د مغز فلوس خیار شنبر در شیر گاو یا در گلاب حل کرده صاف نموده
غرغره کنند درد و ورم و درشتی گلو را دفع کند دیگر که اندر ابتدا خناق
دموی باید کرد و انتهاء این مرض روز سیوم است یا چهارم الخیر مویز حلبه تخم

باب هشتم در ادویه خناق

وتخم کتان در آب جوشانند و صاف نمایند و شیر تازه که آب خیار شنبر دران
بدانند که
محلول بود ممزوج ساخته غرغره نمایند و در دموی حاجت تلیین و تحلیل ورم
بیشتر است و در صفراوی حاجت به تبرید فزونتر و در انتهاء خناق دموی
اگر بینه در آب تر کنند و قیروطی که از روغن و موم مصفی ساخته باشند بر بینه
الاینه و گرد حلقوم نهند صواب است که در انتهاء خناق صفراوی بکار آید سبوس
گندم اندر آب بجوشانند و مغز فلوس دران حل و صاف نموده تغرغر نمایند
دوای ورم منفجر سازد و بوره حلتیت پس افکنده خطاطیف بگیرند و در شیر
تازه و روغن بادام حل کرده و صاف نموده غرغره نمایند دوای دیگر که همین
عمل کند مازو و گلنار رب سماق پوست انار مانند آن هرچه قابض بود در آب بجوشانند
و بطبیخ وی غرغره کنند تا بواسطه شدت جمع اجزاء ورم منفجر سازد و اگر در انفجار
چیزی افتد ورم را بانگشت منفجر سازند اگر ممکن بود و الا بمیل آهنی که مخصوص بدین
کار منفجر گردانند و استعمال آهن بضرورت نشاید بباید که هرگاه ورم سرخی بگذارد
و بزردی گراید سترخی شود دلیل نضج ماده و حصول مده باشد پس اگر خود بخود نگشاید
و الا غرغره منفجر مذکور بکار برند دوا که بعد انفجار بکار آید روغن گاو یا بنفشه آمیزند
و غرغره نمایند یا با شیر و شهد غرغره و چون آنوقت که بفضل الهی ورم پاک شود و از حلق
بباید مازو یکجزو بیخ سوسن آسمانگون نیم جزو در آب بپزند و غرغره نمایند تا خشک
کنند که ماده را از باطن بظاهر آرد و نفعت نطرون خردل سداب کوفته بیخته با آب

الگشته

سرشته بیرون حلق ضماد کنند نیکوترین حیل جهة جذب ماده بخارج است
زیر ذقن به دانند که هرگاه ورم در عضلها اندرونی بود و در ظاهر نباشد
بد باشد خاصه که از شدة غور در حلق نیز علامتی از ورم نماید و درین صورت
بعد تنقیه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است مبالغه دوا که خناق بلغمی
را نفع دارد و بعد تنقیه نمر و عسل غرغره کنند یا برب عنب یا سکنجبین عنصلی و آب
ترب و خردل و سعتر و عاقرقرحا یا برب توت و آب بادیان و تغرغر بسرکه
و عسل نافعترین دواست در قطع ماده و اندر ابتدا با کامه و رب توت غرغره
کردن لازم است چون ورم کند غرغره منفجره بکار برند دوا که هرگاه ورم بگشاید
بسبب استعمال منجات خشونت در حلق پدید آید نفع دهد شیر تازه بروغن
آمیزند و تغرغر کنند دوا که وقت انتهاء و انحطاط نفع دهد موم سپید بروغن
امیزند و از خارج طلا نمایند که خناق سوداوی را بعد تنقیه بعد تنقیه نفع دارد لعاب
حلبه و لب خیار شنبر اندر طبیخ انجره اندر مری انداخته غرغره کنند دیگر گلاب
گرم و ماء العسل و میفختج یا طبیخ اکلیل الملک و تخم کتان و بابونه و حلبه تغرغر نمایند
دیگر حلبه تخم کتان بابونه برگ کرنب تخم خطمی مغز بخوش کوفته بیخته بروغن نرگس
و به لبط گداخته آمیزند و بر خارج حلق ضماد نمایند دوا لطیف خناق بلغمی و سوداوی را
نافع است چون بدان غرغره کنند و با خارج حلق طلا نمایند تخم کرفس انیسون
نانخواه هزار اسپند دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هریک درم گل سرخ

بپت ورم قسط ریا و الخطاطیف هریک سی درم نشاسته سنبل الطیب هریک
پنج درم مازو سبز عدد کوفته بیخته بعسل سرشته و بکار برند و اگر دوا اندر
خناق ضعیف که بهیچ وجه انتفاع نیابد نفعه بدرک زیر زبان بگشایند و
قفا و تحت ذقن حجامت کنند اگر ضرورت افتد ملده بارد بود عسل
بلادر بر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و زردآب از آنجا بیرون آید
ختم اندنلوریه خنجره و قصبه ریه و مری چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو
باهم مشارکت دارند در یکباب مضبوط میشوند و تدبیر غریق و مخنوق و تهیج نیز
در همین باب باید دوای که انطباق المری و استرخاء الحنجره را نافع بود انیسون
سنبل کندر بهمین مصطکی بجوشانند و نیمگرم تجرع کنند و زیر زنخ محجمه نهند با
شه طازه جند بید ستر و سکبینج و امثال آن طلا نمایند باید که تخت جهة
نشف رطوبت که موجب انطباق مری و استرخاء حنجره است ایارجات
و غراغر ناشفه بکار برند و بعده جهت تقویت دوا و اسطوخودوس بعمل آرند دوای که بخور
حلق و مری و قصبه ریه را نافع است قبل از تفرح و تسکین لذع و حرقت میکند
بگیرند شیره جوز نشاسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد
باب میوها طبع نرم نگاه دارند و شبانگاه لعاب اسبغول بشکر نیمگرم تجرع نمایند
و از آب سرد پرهیز نمایند و از بنفشه کثیرا و رب السوس تخم خیار مقشر نشاسته
بلعاب اسبغول حب سازند و دایم در دهن گیرند دوای که بخور مفرح جهة تسکین

درح نافع است

نافع است از روغن بادام قیروطی سازند و تنها با منیعه بیضه سرشته نیم گرم
تجرع نمایند و مرهم اسفیداج بدستور و بدانند که هرگاه بیرون آیند از شور حاجت
آید علاج بیرون آیدن خناق کنند و چون پخته شود و به تنقیح رسیم آنچه در خناق
منفجره گذشت بکار برند و اندر انتها اندکی سرکه با آب نیم گرم تجرع کنند و تغرغر
بدان نیز نمایند تا آن موضع را از ریم بشوید اگر از تیزی سرکه الم رسد روغن گل یا
روغن بنفشه بلعاب تخم کتان آمیخته تجرع کنند و تغرغر بدان نیز نمایند دوای
که الحکاک المری را نافع است و این بیشتر از بخار صعده شود شربت لوبیا تخم
شرب بجوشانند و سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند بنوشند و لیکن کهنه غرغره
کنند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه با شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند و در سن
مرض شربت شراب کنند نافع است دوای که اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نافع است
وج ایارج فیقرا خردل زنجبیل عاقرقرحا میویزج فودنج فودنه صعتر اصل السوس پوست
بیخ کبر کوفته بیخته بعسل غرغره کنند و ایضا حب سیب الجذور او دیه سرحبه اجزاء
اختلاج و رعشه گفته شد بعمل آرند و فرق میان اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آن است
که در اختلاج لجلجه در کلام می افتد و دایم نمی باشد و در اختلاف ارتعاش که در وی
کلام مرتعش از زبان می بود و دوام دارد و دیگر که ورم گرم و ابتدا الفصد لنفع دارد
شراب توت و شراب فواکه شیره تخم خرفه و آب انار آمیخته جرعه جرعه بنوشند
و صندل و گلاب و آب سرد آب سیب بپاشند و شانه ضماد کنند پس اگر ماده به درع

شود و با نهار رسد شراب بنفشه و شراب کاکنج بلبلب خیار شنبر با ماء الشعیر
آمیخته بنوشند و آرد جو و بابونه و خطمی با آب عنب الثعلب و روغن سرشته
ضماد نمایند با بین کتفین و در ورم گرم مرتب لازم می باشد و تشنگی شدید
میان دو شانه درد میکند خاصه وقت ازدیاد لقمه دیگر که ورم سرد مری را نافع است
شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب وی در میفنج
آمیخته جرعه جرعه و ایضا ادویه مذکور ضماد نمایند و روغن گرم بمالند و ما بین کتفین
چون مری بر طرف پشت است و قصبه ریه بطرف پیش وضع و اوجاع امراض مری ما بین
کتفین باید کرد و در علل قصبه بر سینه دیگر که قروح مری را نافع است همان است
که در شور منفجر گذشت و فرق در ورم و قرحه مری بدان کنند که در ورم
الم از لقمه بزرگ زیاده شود و در قروح از طعام شور تیز [illegible] که در تغرغر اتصال
مر برا نافع است صمغ ارمنی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک [illegible]
خورند و بقروح و حب سبب تنقیه و حران گوشند [illegible] که تغیر و بطلان آواز ۳
را که سببش خشکی باشد نفع دارد انار شیرین را بخرقه گرفته در خاکستر گرم
نهند که بپزد و لب سر او ببرند و میان او بجنبانند و جلاب بجهة وانند یکی
روغن بنفشه با دام اندر آمد و بیامیزند و نیمگرم تجرع نمایند و کذالک [illegible]
مرطب باشد و او غذا و عمل آرند و اگر سبب این مرض رطوبت بود نافع است
زنجبیل صد درم و دارشیشعان تازه ترکت [illegible] و هر روز [illegible] تازه نمایند تا که نرم شود

پس

پس نرم بکوبند و از فلفل پنجاه درم زعفران حلبت درم نشاسته یکصد و
هفتاد درم عمابه (؟) همچون سرمه باریک ساخته همه را بعسل با قوام شکر لعوق
سازند و هر صبح بقدر یک قاشق بلیسند و لعوق کرنب و لعوق الکبیر و
لعوق الجبر همین عمل دارد دیگر که بحة الصوت یعنی گرفتگی آواز را نفع دارد — الی باب [illegible]
و اگر سببش سوء مزاج بارده ساذج باشد که در حنجره افتد فلفل حلتیت خردل
زعفران مساوی کوفته بیخته با عسل منعقد سازند و هر صباح بقدر فندقی بخورند
خردل بریان و فلفل و مر ابیض و قسط باریک ساخته بعسل حب سازند و [illegible]
زیر زبان دارند دیگر که اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافع است حلبه حب صنوبر
کبار رب السوس مجموعه کوفته بیخته بعسل سرشته بلیسند و بیخ کرفس و بیخ
بادیان و بیخ مهک و بیخ سوسن آسمانگون بجوشانند و جرعه جرعه بنوشند
و تجرع الجبر فقط نیز نافع است و تغرغر بخففات و تناول انها بدستور و درین
قسم در محل حنجره گرانی می باید بیماری الم و درشتی دیگر اگر سبب این مرض یبوست
بود روغن بنفشه تازه لعاب اسبغول با شکر آمیخته تجرع کنند و اسفیدباج
مرغ فربه تناول کنند و درین قسم وجع در حنجره می باشد دیگر اگر سبب این
مرض نزله گرم بود نفع و هم شراب خشخاش تجرع غرغره بالطیف و بطلیه و تنطیل سعلات
[illegible] دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم ساذج بود و سوء [illegible] بود [illegible]
در تب گرم افتد ماء الشعیر بنوشند هر چه سرد مرطب بود بکار برند غرغره و بخور [illegible] دیگر که

اگر این سبب مرض علت حناج شدید بود نفع دهد صمغ عربی لث سه کتیرا خشخاش
سپید مغز تخم کدو مقشر کوفته بیخته بلعاب اسبغول حب ها سازند مفرح طبخ و دایم
در دهان دارند و بهر طبقی با دهن بود و بکار برند که غرغره و ستعمال آب
نیم گرم نفع دهد دیگر دوا که غریق را نافع است بعد از بر آوردن آب از شکم او
بطریق فلفل و زنجبیل در سر که بجوشند و صاف نموده در حلق بریزند و بعد از افاقت
چند روز حسوی از آب نخود و شبرساخته همی دهند تا مزاج به صالح نماید دیگر که
مخنوق الوحق را نافع است بروغن بنفشه و آب گرم غرغره کنند و بهر جذب
ماده متصاعده بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقنه کنند و پایها شوریه نمایند و بسوی
اقدام بالبندها بسم دراد و یه شش و سینه و حجب و الجنب تعلق بحجب دارد
بخور که ربو و سعال بلغمی را نافع است سلیخه مر قسط زعفران برابر کوفته با آب
سرشته اقراص سازند و بسوزند و دود آن بدهان کشند که ربو و سعال بارد
و مزمن را و نفث منتن را سود دهد و نفس بسته را فورا بکشاید مر میعه قنه هر یک
برابر زرنیخ همچند بروغن گاو سرشته اقراص حب ها سازند و دود آن بسوزند و بکشند
د بواسطه قمع دود آن هر نهار بخور که همین عمل دارد نیز و اند میعه بارزد و برابر زرنیخ
همچند جمله بروغن گاو سرشته و دود آن بکشند اگر کوکرد و زرنیخ بکوبند و با آب
٢ کرده بسرشته قرصها سازند و دود آن بکشند همین اثر دارد حب که ربو و سعال
بلغمی را نافع است و مسهل است بحب زلو تربد یکدرم ابهل سانیدرم ایارج فیقرا غاریقون

هر یک یکدرم محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه نیمدرم با آب حب سازند شربتی
٢ دو درم یا چهار درم حب الصدر که سرفه کهنه را و ربو و ضیق النفس و امراض سینه
را نافع است غاریقون تربد سفید هر یک سه درم اصل السوس تخم حنظل ایارج
٢ فیقرا هر یک دو درم با آب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل حب بنفشه
که اخلاط غلیظ را از سینه پاک کند و ربو و ضیق را نفع دهد و صفرا براند
بنفشه دو درم تربد یک مثقال محموده دانگی و نیم رب السوس نیمدرم با آب
حب سازند و این جمله یک شربت بکمال حب غاریقون که جهت علل بارده سینه
و ربو را نافع است غاریقون سه درم تربد پنجدرم رب السوس یکدرم ایارج
فیقرا شحم حنظل انزروت هر یک دو درم کوفته بیخته با آب خالص یا بطبیخ تخم
کتان حب سازند شربتی یک مثقال تا دو درم که در دهان گیرند و اخلاط
غلیظ را بنفث بیرون آرد رب السوس فلفل شکر هر سه مساوی بکوبند
و حب ها سازند حب که شش را پاک کند تربد سفید مثقال صبر با آب باران
سرشته درمی رب السوس درمی کوفته بیخته حبها سازند یک شربت
٢ حب میعه سعال بارد و مزمن را که مانع النوم باشد نفع دهد میعه مر افیون
جمله برابر حبها سازند مانند نخود یک حب تا دو حب بخورند و عقب او
٢ شربت خشخاش بلبیانند حب که جهت تقویت شش و دفع سعال
مجرب است زوفا یکدرم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته

۲۰ حب سازند حب که سعال کهنه رویی را نفع دهد میعه چند بید ستر اسارون
۲۰ افیون جمله برابر حب ها سازند و در دهان گیرند حبی که سینه و ربو
سرفه بلغمی را نافع است مغز بادام مغز پسته صمغ عربی شکر مثقال
۲۰ با قلاء زنجبیل حبها سازند حب هندی که جهة سرفه شدید که از کثرت سرفه طعام
بقی بر آرد و اطبا از علاج در مانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز نافع است
فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه چهار
درم حوک ها رکه نوعی از بوره ارمنی است یک درم کوفته بیخته بقند سرشته
حبها سازند اکثر اقسام سرفه را سود دهد و از انار دانه که در این ادویه سعال
واقع شده یا انکه حموضات در وی منع است متوحش نشوند که شیخ علیه
الرحمة نیز در قانون اندر باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد
بباید پس منع از حموضات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها
بود که بعد ترکیب غلبه او را باشد فافهم حبی که سرفه بارد را نفع دهد
و از شیخ است تمر هندی از خسته و قشر پاک کرده رب السوس لباب
القمح و زعفران و کثیرا و حب الصنوبر و حب القطن و حب الآس و بذر الخشخاش
و افیون و شبث و مرغانیه از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند
۲۰ و در دهان دارند حبی که سینه را نرم کند و سرفه شدید و دایم با حرارت را
نفع دهد مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزر کتان بریان مغز حلغوزه هر یک دو درم

کثیرا افیون صمغ عربی اصل السوس رب السوس هر یک یک درم قند سفید هفت درم
۲۰ بلعاب بهدانه و قدری عسل حبوب سازند و در دهن بدارند حبی که سرفه بلغمی و صفراوی را
نافع است و بلیغ چند نسبکند رب السوس مویز دانه بیرون کرده هر یک
سه درم صمغ عربی کثیرا مغز کدو هر یک یک درم قند سفید نصف جمله اجزا آب
بهدانه حبها سازند و در بعضی نسخها قند و خشخاش چهار درم نوشته دیگر
۲۰ اجزا بدستور مذکور حبی که سعال گرم را نافع است نشاسته کثیرا رب السوس لعاب
کاهو حبها سازند دیگر که سعال گرم را نافع است مغز بادام مغز تخم خیارین
نشاسته صمغ عربی خشخاش هر یک یک درم رب السوس دو درم باقلا سه
۲۰ درم بلعاب اسپغول حبها سازند حبی که سرفه خشک را نافع است نشاسته
صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خطمی کثیرا بلعاب بهدانه حب
۲۰ سازند حبی که مدقوق و مسلول را نافع است و سرفه گرم و خشک را نافع است
صمغ عربی کثیرا مغز بهدانه تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید
هر یک سه درم مغز بادام مغز باقلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک پنج درم
۲۰ بلعاب اسپغول حب سازند حبی که نافع است اطفال که از سرفه بسیار قی
کنند و سرفه خشک بزرگان و کسانی را که مانع از خواب باشد و نوازل
حاده را دفع میکند نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون
مساوی کوفته بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند هر حبی بقدر نخود که چون ورم

ربه سینه بکشاید میدهند تا پاک کند ازو باقلا ازو کرسنه ارو بخود جندازه
با عسل بخته سوده شند و شرب ما العسل و رب سوقت مقید ست جهته
تنقیه سینه دوا الکرب تنکی النفس و سرفه بلغمی را نافع ست و جهته ریم که
از سینه برآید و بهر تب های کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و
سنگ کرده و مثانه و مضرت ادویه شمیه و لدغ عقرب و رتیلا مفید کواد
زرد و مرزنجوش بذر النجح سپید فو و مامیوه سالمه هر یک چار درم سداب قسط تلخ
هر یک پنج درم افیون زعفران هر یک یکدرم سلیخه شش درم فلفل سپید
پانزده درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال با قو ا
نسخه معروفست جهته اقسام نزله سرد نافع ست و در امراض گفته
شد دیگر که ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع ست عاقرقرحا فلفل بوست
انار ترش و برگ پالسنه سیح کتابی پوست مغیلان اشجار سپید نمک
سنگ نمک ساده بیر هر یکیدو درم افیون دو دانگ کوفته بیخته بشیره ادرک
حب سازند بقدر نخود و در دهان دارند دیگر که سرفه و ضیق النفس را
نفع دارد چوک هر فلفل برگ اک کوفته حب سازند بقدر نخود اگر بجای چوبار
نمک سانبهر کنند روا است دیگر که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب ست
شحم حنظل نهکرا دیودار کو کروسته فلفل زنجبیل جمله برابر کوفته بیخته با آب
حب سازند مقدار فلفل که ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع ربوند چینی الموه

لسعهاء

سعهاء که جمله برابر کوفته و بیخته با شیره سندی حب سازند مانند نخود یکی
صبح و یکی شام بدهند غذا گوشت کبوتر و ماشدال باشد دیگر اقسام سرفه
و ضیق را نفع دهد بنکر سول بهار نکی مهلتی فلفل اکر جمله برابر کوفته و بیخته
لیسیدا منفعت چهار دو ماشه تا چهار ماشه بدهند دیگر که همین عمل دارد
همه بالسه نخانه و ادیا اکرتیج چنگ ساز زند و کوفته بیخته هر صبح یک کف بخورند
دیگر سیر و پسل صدق باسو عاجد بالسه که کل او سپید باشد و نسخی است
باروسه بسوزند و از خاکستر وی کهار بگیرند شوعی که معلوم است بس کهار مذکور
یک درم کتیرا صمغ عربی مهلتی هر یک سه درم کوفته بیخته بدارند و بقدر حاجت
بدهند دیگر که ضیق و سرفه بلغمی را نافع ست مغز تخم مینهال که بعربیه جوز القی
گویند کوفته بیخته یک ماشه هر روز بدهند و اگر خواهند که قی آید سه چهار ماشه
باید داد اگر قدری از تخم سنبهال دو دو دانه فلفل با آب ساییده طفل را بدهند
بلغم سینه بقی برآید دیگر که ضیق بلغمی و ماء هم را نافع ست هو بیر زنجبیل
تلفل دار فلفل چیرک ما بیر نک کچور مشکک هر یکیدو درم اهس کهنه بمیر
سفوف ساخته هر روز سه درم بخورند شهد دیگر که همین عمل دارد کله نجی
سوخته بالسه بنکر سول و ماه هر یک یکدرم در قدری آب جوش دهند چون
اندکی بماند صاف نموده بنوشند دیگر که همین نفع دارد فلفل دراز چار درم
درم فلفل دوازده درم قرنفل هشت درم زنجبیل بیست چهار درم نا روان

ده درم تا کیسه هشت درم شکر تری سپید شش درم سفوف کرده سه
درم هر روز بخورند دیگر که سرفه بارد را نفع دهد فلفل بیخ اک برابر سوده
با آب آن حب سازند و در سایه خشک نموده هر روز صبح و شام در دهان
نهند و لعاب آن را بیخ فرو برند دیگر که سرفه و دق را نافع است طباشیر پنج درم
دار فلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل تا کیسه الانجی تالیسفر بیتر هر یک
دو درم نبات همچند سفوف سازند و سه درم بدهند دیگر که همین عمل
دارد نبات شهد مسکه هر سه یکجا کرده بلیسند دیگر که همین عمل دارد
بوزه که از جو یا برنج بود بنوشند دیگر مدبر که مسلول را بکار آید اگر تب
نباشد باش جو شیر خر بدهند و در طعام وی نیز همین کنند سویز منقی
اصل السوس مقشر مغز فلوس خیار شنبر هر یک هشت درم عناب سی عدد
سپستان صد عدد انجیر ده عدد در پنج رطل آب بپزند تا که ثلث بماند پس
صاف کرده مسکه با روغن بادام شیرین هر یک دو وقیه دیگر مسکه گاو
روغن کدو هر یک یک وقیه و نیم روغن کنجد که در وی نمک نباشد سه اوقیه آمیزند
و بپزند تا که آب برود و روغن بماند سکنجبین عنصلی ربو و ضیق النفس و سرفه بلغمی
را نافع است سرکه عنصلی یک حصه عسل سه حصه بقوام آرند سکنجبین که جهة ضیق و سرفه
کهنه که از رطوبت باشد نافع است و بهر قطع اخلاط غلیظ و تفتیح سده و صلابت
سپرز مفید بیاز عنصل یک رطل و نیم با کارد چوبین ریزه کنند و با پانزده رطل سرکه

بانش نرم بجوشانند تا مهرا شود پس صاف نموده بالای هر رطلی یک رطل و نیم قند
اضافه کرده بقوام آرند و جمع از قدما این ادویه زیاده کرده اند زنجبیل زیره
کرمانی عاقرقرحا بیخ الجدا ان زوفای خشک پودینه یعنی نعناع هر یک پنج درم فلفل
ده درم تخم جرجیر کاسنی هر یک دو درم و نیم قردمانا دو درم سداب شش درم سادج
هندی سه درم با عسل هر سه که بجنبانند و بجوشانند و در این صورت جهة جمیع علل
عصبانی و امراض بارده مزمنه را نافع است دیگر که جهة سرفه کهنه و ضیق و صواد بلغمی و
سوداوی و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر بتجربه رسیده پیاز عنصلی
ده درم زوفا یابس اصل السوس گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غاریقون
هر یک پنج درم نعناع رازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا هر یک سه درم حلبه انجیر صد پنجاه
درم سرکه چهار صد پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس بجوشانند تا نصف رسد
صاف نموده با سه صد درم با سه صد درم قند سپید به قوام آرند هر روز از پنج درم
تا ده درم با طبیخ پرسیاوشان و مانند آن بنوشند سفوف که سرفه نرم را که با گرمی
شکم باشد سود دارد حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب شامی هر یک چهار درم
صمغ عربی دو درم کوفته بیخته سه درم با گلاب بدهند سفوف که سل و سعال را نافع است
صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس هر یک چهار درم پرسیاوشان کندر هر یک
یک درم بعضی خرنوب شامی و مقل و انکی نیز داخل می سازند سرفتی سه درم بر
اس و اگر سرفه شدید بود با شراب خشخاش بدهند سفوف نفث الدم طباشیر گل سرخ

کل ارمنی کل مختوم تخم خرفه نشاسته عدس مقشر مغسول هر یک پنج درم رب که بامر ارند
تا سرفه خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس هر یک سه درم
بذر قطونا بیست درم افیون دو درم بلعاب بارتنگ بآب برگ خرفه اگر حرارت بود
۲۰ بنود کند ربع درم [illegible] سفوف که سرطان مسلول را نافع است
نافع بود سرطان نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید
سیاه مغز تخم خربوزه هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال با شراب
۲۰ اناشیرین یا شراب خشخاش سفوف که مسلول و دق و قروح سینه و نفث
الدم را نافع صمغ عربی نشاسته کتیرا مغز بهدانه شیرین خشخاش سیاه تخم کاهو
تخم خطمی هر یک شش درم صندل سفید دو درم شکر العشر طباشیر هر یک سه
درم گل سرخ تخم خیارین تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی
عصاره لسان الحمل گل مختوم گل قرسی هر یک چهار درم زعفران یکدرم کوفته
بیخته شربتی یکدرم با نیم دانگ کافور و دو دانگ رب السرطان شراب خشخاش
۲۰ ورشتیره تخم خرفه سفوف که سرفه و سل و تب دق و تب غلطه و اسهال را نافع است
و جهة نزلات حاره مجرب با فلاد مقشر هفت درم کثیرا نشاسته صمغ عربی مغز
تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر گل ارمنی عصاره
لحیة التیس هر یک چهار درم تخم خطمی گلنار اقاقیا هر یک دو درم مغز بادام سه درم
خشخاش سفید سرطان سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال تا سه

مثقال

۲۰ تا سه مثقال [illegible] سعال و سرفه کهنه را نافع است بغایت و سینه را از اخلاط
پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دهد انجیر سفید شش اوقیه بیار عنصل یک
اوقیه مویز دو اوقیه افیتمون نیم اوقیه حلبه را سه روز قدر سرکه انگوری
و آب تر کرده بجوشانند و صاف کنند و عسل دو رطل اضافه نموده بقوام آرند
۲۰ شراب [illegible] ورد مزمن سینه و نفث الدم و قرحه صدر را نافع است حلبه سی درم
۲۰ انجیر پانزده عدد مویز تمر هندی هر یک ده درم عسل دو چندان شراب حب الآس سرفه و سعال را
نافع است حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و پالایند و بهر دو جزو ده جزو
قند سفید اضافه کنند و بقوام آرند اگر قدر طباشیر سوده بیفزایند بهتر باشد
۲۰ شراب [illegible] سعال و ضیق النفس و سرفه را نافع است زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم رطل
در آب بسیار گرم [illegible] یک شبانه روز و بجز بند و صاف کنند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل
۲۰ عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند شراب زوفا که بلغم غلیظ مجاری نفس را ببرد و سینه را
نرم کند و ضیق و سرفه را نفع دارد و دراز باید کرد [illegible] هر یک پنج درم زوفا یابس هفت درم
انجیر ده عدد مویز منقی سی درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس ابرسا هر یک
سه درم پر سیاوشان شش درم قند سفید دو رطل گل قند یک رطل به دستور
۲۰ متعارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ نوشیدن
که جهة اوجاع سینه و سرفه و ضیق و نزله و صلابت معده و سده را نافع است مویز
منقی سی درم عناب سپستان انجیر خشک بیخ سوسن اصل السوس هر یک بیست

بیخ رازیانه بیخ کرفس زوفا خشک پر سیاوشان هر یک ده درم بهدانه انیسون تخم
رازیانه هر یک پنج درم جو مقشر مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه مغز
پسته مغز جلغوزه اذخر سنبل الطیب تخم خطمی تخم کتان هر یک سه درم غیر از
مغزها اجزا را نیمکوب کرده بجوشانند و با چهار رطل قند سفید بقوام آرند پس مغز
۴ نرم کوفته در آن حل سازند نوع دیگر شربت زوفا که سرفه بلغمی را نافع است
سینه و ریه را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را نفع دهد عناب سی دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر بیست دانه گل بنفشه چهار درم تخم خطمی خبازی هر یک پنج درم پر
سیاوشان هفت درم اصل السوس مسحوق زوفا هر یک هشت درم ادویه
در آب بجوشانند و بپالایند و به یکمن قند اضافه کرده بقوام آرند و بعضی فراسیون
۲ پنج درم داخل می سازند نوع دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند بیخ کرفس بیخ
بادیان بیخ کبر هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند دیگر که
تنگی نفس را سود دهد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند انجیر خرما هر یک ده عدد حلبه
فراسیون هر یک پنج درم پر سیاوشان هشت درم بیخ کرفس و بیخ بادیان تخم کرفس
تخم بادیان زوفا خشک بیخ سوسن هر یک ده درم قند یکمن شربت سازند چنانچه
رسم است شربتی چهار درم و اندر بعضی نسخها تخم شبت ده درم بر این افزوده اند
و اندر بعضی زراوند مدحرج پنج درم بیخ سوسن آسمانگون سه درم حاشا پوست
۲ بیخ کبر هر یک ده درم اضافه کرده شربت سپستان جهت سرفه و درد سینه و خشونت

نافع است

نافع است و درد او را و در ادویه اسهال باید شراب بنفشه که سرفه و شوصه را نافع است بنفشه ۲.
تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی هر یک ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند
یک شبانه روز پس بجوشانند تا به نصف رسد و بپالایند و قند سفید با نبات
یکمن اضافه کنند و به قوام آرند شربتی هفت درم و دیگر انواع شربت
بنفشه که بسرفه و ذات الجنب و ریه را نافع است و شربت خشخاش که بدین
عمل سود دارد و در ادویه امراض سر مرقوم شده فالتفت تمه شراب عناب ۲.
سرفه و سینه را نافع است ماشرا و آبله و غلبه خون را مفید است عناب
ولایتی یک رطل بجوشانند یا دو رطل یا سه رطل قند بقوام آرند نوع دیگر که ۲.
قوی‌تر است و مصلح حال اطفال عناب یک رطل کشنیز عدس پنج کاسنی
هر یک نواوقیه در ده رطل آب بجوشانند چون ثلث رسد صاف کرده
با همچند او قند بقوام آرند شراب عناب که ذات الریه را نافع است عناب صد درم ۲.
سویق سرخ مغز و السجم پنجاه درم اصل السوس مقشر بیست درم فلوس خیار شنبر
چهل درم قند بقدر حاجت شراب که سرفه را بغایت مفید است بنفشه نیلوفر ۲.
تخم خشخاش سه توله عناب تخم خبازی هر یک دو توله کوکنار دوازده عدد
تخم ریحان تخم حلبه هر یک یکنیم توله بهدانه اسبغول هر یک توله عسل نبات
بقدر حاجت شربت سازند شراب که سرفه و نفث الدم را سود دارد تخم کتان ۲.
بنفشه حلبه هر یک سه توله بجوشانند بپالایند اسبغول دو توله در آن آمیزند و لعاب

۲ کیرند و باقی قند شربت سازند شراب اعجاز که از مولفات این [illegible] است
که جهة انعام سرفه تر و خشک نافع است و بهتر جانب [illegible] عناب ولایتی [illegible]
درم سپستان شصت دانه اصل السوس مقشر تخم خطمی تخم خبازی گل نیلوفر
بنفشه هر یک هفت درم بهدانه [illegible] کتیرا صمغ عربی هر یک سه درم [illegible]
یک رطل قند سفید دو رطل [illegible] صمغ کتیرا [illegible] بجوشانند علی الطریق المعلوم
قوام آرند بعده کتیرا و صمغ عربی در اصل [illegible] چهار [illegible] ازبان کل
۲ سفید که در هند مشهور است و اکثر الوجود شراب عناب سعال را النفع [illegible] و
[illegible] هوام را مفید است بگیرند انگور شیرین [illegible] شسته شیره [illegible]
و هر قدر که خواهند بجوشانند که ثلث بماند هم چند شیره خام قند سفید [illegible]
۲ کف بردارند بقوام آرند شراب الرمانی که جهة سرفه و الام سینه نافع است
انار شیرین پخته باریک قشر بگیرند [illegible] پوست [illegible] آن
بسته بند و مقابل [illegible] آب انار باید که یک رطل قند باشد بقوام آورند اگر خواهند
قوت زیاده باشد آب انار زیاده [illegible] باشد شراب [illegible] که ضیق النفس
نفس را نافع است نرگس تازه سالم [illegible] ربع رطل [illegible] آب بسیار گرم یک شبانه روز
ترکنند با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند یا عسل انداخته قوام
۲ آرند شراب [illegible] که صرع و سعال بلغمی را که سببش بلغم غلیظ باشد نافع است
فراسیون جبلی درم اصل السوس [illegible] و فانیذ [illegible] هر یک ده درم

[illegible] بقوام [illegible] بلغم [illegible] حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطکی [illegible]
هر یک [illegible] درم مویز منقی [illegible] درم عناب سپستان هر یک [illegible] دانه انجیر [illegible]
[illegible] جمله در بیست و چهار رطل آب گرم یک شبانه روز بگذارند بعد بآتش
نرم بجوشانند تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی
۲ یک اوقیه [illegible] شراب [illegible] که ضیق سعال را نافع [illegible] اصل السوس
پرسیاوشان تخم خطمی بیخ [illegible] هر یک [illegible] درم فراسیون [illegible]
چار درم اسطوخودوس انیسون هر یک [illegible] درم مویز منقی ده [illegible] اوقیه گاوزبان
پنج درم تخم خیار تخم خرفه هر یک [illegible] درم بجوشانند و صاف سازند قند سفید دو
۲ رطل رب انگور نصف رطل [illegible] بقوام آرند شراب عرق السوس [illegible] سرفه
کهنه را و جمیع علل سینه [illegible] و نزلات و [illegible] نافع است
[illegible] مزاج این شربت معتدل است باصحاب [illegible] مناسب اصل
السوس مقشر [illegible] درم پرسیاوشان [illegible] هر یک [illegible] درم
[illegible] تخم خطمی [illegible] انیسون هر یک [illegible] درم عناب سپستان هر یک [illegible] دانه
جمله را در [illegible] رطل آب [illegible] یک شبانه روز بآتش نرم بجوشانند تا که ثلث باقی
ماند پس صاف سازند رب انگور دو رطل قند سفید یک رطل [illegible] قوام آرند
۲ شراب اصل السوس [illegible] که جهة سرفه و بحة الصوت نافع است [illegible]
[illegible] اصل السوس مقشر [illegible] یک رطل بگیرند و یک شبانه روز تر دارند پس [illegible]

باقیش نرم بجوشانند رب عنب دو رطل قند سفید یکم رطل عسل ربع رطل اضافه
کرده قوام آرند شراب برگ اترج گرم خشکست تنگی نفس را که از بلغم پدید آمده
باشد و سوء تخنه و خفقان را سود دهد برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند غبار
بران باشد بپارچه صاف کنند پس ده رطل مثلث اندر ظرف پاکیزه تر
نمایند تا یکهفته بعده صاف نموده عسل مصفی یکنیم رطل اضافه نمایند و نیک ٦
برهم زنند و در اناء زجاجی نهند پس سه روز استعمال نمایند شراب نوع دیگر
برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنه صاف یا در جمهوری که سبیس فقط باشد
هر قسط صد و پنجاه مثقال هفت روز تر نمایند پس صاف نموده با صد و مثقال
عسل کف گرفته بقوام آرند بعضی یک رطل پوست ترنج در ده و لیت پنجاه
مثقال الجب اند بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک رطل عسل
بقوام آرند و ترنج را بپارسی بالنک گویند شراب قصب السکر جهة سعال و شوخه
نافع است و در ادویه معده بیاید ضماد شوخه لتسکین اوجاع شوخه و ذات
الجنب و ذات العریض و ذات الصدر و ذات الریه نماید و ماده را بپزد گل بنفشه
بابونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خطمی حلبه جو کوفته بیخته و در آب بپزند
و روغن کنجد امیخته نیم گرم ضماد نمایند اگر حرارت بسیار نباشد خاکستر درخت انگور
و شحم عتیق نیز بیفزایند ضماد بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا اکلیل الملک
متساوی کوفته بروغن بادام بنفشه ضماد نمایند اگر قدری موم امیزند بهتر است و لکاکه

ماده غلیظ و بطی النضج باشد روغن سوسن و کتان تخم حلبه و آب کرنب بیفزایند
ضماد که ماده ذات الجنب و ذات الریه بپزد بنفشه خطمی و بابونه هر یک ج و
اصل السوس مقشر دو جزو آرد باقلا آرد جو هر یک جز و کوفته بیخته بموم و روغن
بنفشه یا روغن کنجد سرشته برنهند و اگر حاجت تحلیل زیاده بود تخم کتان
ضماد نمایند
دران بیفزایند نافع مختصر در ذات الصدر و ذات الجنب هرگاه ماده غلیظ باشد
برنهند و ماده را برفق تحلیل کنند آرد جو پنج درم خطمی سفید غیر مغشوش بنفشه
هر یک سه درم کوفته بیخته باب برگ خبازی سرشته و ضماد کنند و هر چون که
تازه برنهند طلا که در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود
دوا خشک شود بغایت نفع دارد آب عصی الراعی آب حی العالم آب برگ
خبازی آب لسان الحمل آب برگ اسبغول آب قصبان اسبغول حلبه را باهم زنند
تا یکسان شود پارچه بدان تر کرده برنهند چون گرم شود تجدید کنند همین عمل کرده
نمایند که این طلا مسکن و معدل مزاج و مزیل حمرت و سهل است و هرگاه بدانند
٢ که ماده غلیظ است و بتحلیل می یابد و بنفشه رقیق ضماد مختصر که مذکور شد بکار برند طلا
خیر و طی تحلیل اورام کند و ذات الصدر را نافع است موم را بروغن بنفشه بگدازند و آب
برگ خبازی و آب برگ خلاف پوست برگ کدو در آن انداخته کف مال کنند
تا عصارها در موم و روغن منشرب و مندمج گردند پس در ظرفی نهند و بدفعات متوالی
استعمال نمایند هرگاه خشک شود دیگر بگذارند و استعمال این طلا وقتی شود که اعراض
٢ تسکین یافته باشند و شدت علت سکون یافته طلای قیروطی نوع دیگر که سوزش

سینه با تب بود یا بی تب دور کند موم سپید مغسول بروغن گل بگدازند پس
آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف
مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بدان تر کرده بر [illegible]
استعمال نمایند طلایی که جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقط باشد بر سینه
یا بر هر عضو که آنرا آسیب سوده دارد منافع ماش مقشر گل ارمنی هر یک ده درم
اقاقیا صبر هر یک سه درم با آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند دیگر که بهمین
کار آید ماش لادن گل ارمنی هر یک ده درم صبر سک زعفران هر یک سه درم بگلاب
و آب برگ مورد بسرشند و طلا کنند و اندر اعضاء عصبانی قدری شراب و
روغن نرگس نیز امیزند طلایی که نفث الدم را نافع است اقاقیا و هو قطعه و آس
کندر مازو گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله برابر کوفته بیخته اقراص سازند
وقت حاجت بر سینه معده ناف طلا کنند اگر نفث از نواحی سینه بود و این
طلا نزف الدم را از مثانه و رحم و جراحات باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا
کنند و ایضا قبل را بدان حقنه نمایند و کذا هر عضوی که مبدا نزف باشد
بر همان بر نهند طبیخ ذوفا صغیر سرفه با حرارت و جهت ربو و خشونت
و علل سینه را نافع و هو انجیر زرد عناب هر یکی ده عدد سپستان سی عدد
سیاوشان اصل السوس هر یکی ده درم تخم خطمی بهدانه اسبغول بنفشه هر یک
پنج درم در سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند سه اوقیه از وی بنوشند بهمراه بنفشه

مربا طبیخ زوفای کبیر که سرفه کثیر الرطوبت و ربو و اخلاط غلیظ و سینه و
نفث المده را نافع است انجیر زرد ده عدد و تمر هندی منقی حلبا اصل السوس
زوفا یابس هر یک ده درم پرسیاوشان هفت درم ایرسا و بیخ کرفس
بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم الجزر فراسیون هر یک پنج درم بطریق
مذکور بعمل آرند طبیخ که ذات الجنب و ذات الریه و قروح الصدر و سرفه را
نافع است عناب سپستان سی عدد انجیر زرد ده عدد مویز منقی
اصل السوس پرسیاوشان هر یک سه مثقال تخم خطمی تخم خیار هر یک دو مثقال
جو مقشر چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند چون یک رطل بماند صاف نموده
هر روز نیم رطل با روغن بادام بنوشند طبیخ که جهت ربو و ضیق و سعال مزمن
که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و جهت نافع است و تب را مفید مویز
منقی پانزده درم جو مقشر ده درم ختمی سپید چهار درم گل سرخ
بنفشه گل بنفشه تخم خیار خرفه زوفا پرسیاوشان اصل السوس فراسیون
هر یک سه درم انجیر زرد فربه پنج عدد در پنج رطل آب بپزند که بربع آید صاف
سازند و ده درم قند یا نبات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه نمایند
وقت حاجت و قوت بنوشند غرغره که سرفه و ضیق را که سبب نزلی باشد
سود دارد گل سرخ خرنوب شامی گلنار در آب بپزند و پیش از خواب غرغره
نمایند و غرغره لطیف کوکنار و دیگر حابسات مفید است غرغره که سرفه

کلا از علت بلغم بود مفید است و کلام اکر فرو آید نا بستد الا بالعتیر الفنج وارد و
حالبس از لالات بشاربان سماق مانند هر یک جزو کی با شکوفه ور شیر
تازه شیرکنند یک شبانه روز پس صاف کرده بکار برند قرص خشخاش
٢٠ ربلبس سینه وشش را نافع است کل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم نشاسته
رب السوس کتیرا از هر یک دو درم خشخاش و سیاه هر یک سه درم زعفران
نیم درم طباشیر پنج درم باب خالص قرص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال
٢٠ بشراب خشخاش [illegible] مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه و اصل السوس
هر یک چهار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کتیرا هر یک
٢٠ یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص سازند [illegible]
که سل و دق و نفث الدم را نافع است کل مختوم کل ارمنی نشاسته کل سرخ
هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم طباشیر کتیرا اشانه معقول هر یک
پنج درم رب السوس سه درم کوفته بیخته باب برک بارتنک قرص سازند
٢٠ [illegible] که با سهال باشد نافع است تخم حماض بیرجان
طباشیر زرشک منقی نشاسته و حب الاس شاه بلوط هر یک پنج درم زعفران
یکدرم کل مختوم صمغ عربی هر یک ده درم کهربا بسد هر یک سه درم کوفته بیخته
باب خالص اقراص سازند شربتی دو مثقال [illegible] کنند کلنار دم الاخوین
هر یک سه درم و دو دانک کهربا پنج درم شاه بلوط عدسی کل مختوم هر یک ده درم

شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی هر یک دو درم مجموعه را قرص سازند
شربتی یک قرص با ب خرفه قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و
سرفت نضج معین است بنفشه رب السوس هر یک ده درم نشاسته تخم خطمی
کتیرا ازیانه هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول و بهدانه و تخم کتان
سرشته اقراص سازند شربتی سه درم بشراب بنفشه قرص که سرفه و نفث الدم
غلیظ را نافع است اکر باوی تب و لین شکم بود تخم بادیان تخم کرفس پرسیاوشان
رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلعاب تخم کتان اقراص سازند شربتی سه درم
باب کرم اکر با مطبوخ خیارشنبر خورند بهتر عمل کند و در میم بباید [illegible] بنفشه که
جهة خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفرا میکند بنفشه
ده درم سقمونیا مشوی یک مثقال رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یکدرم کوفته
بیخته بلعاب اسبغول که خود کلاب باشد اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرص که ذات الریه را نافع است بنفشه تخم خطمی خباری مغز تخم خیار مغز تخم خربزه
مغز تخم کدو رب السوس مقاح الکلبل الملک کتیرا کوفته بیخته بلعاب تخم کتان
قرصها بندند و بشربت الجبر بدهند قرص لبد که جهت نفث الدم که عقب سعال افتد
نافع است و قی الدم را مفید صمغ عربی کل ارمنی هر یک چهار درم کهربا بسد ساذج هر یک
یکدرم رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک دو درم اقراص سازند و سه
درم از وی با آب بهی و یکبار دانک بذر البنج سفید مسحوق بیخته بخورند و دیگر اقراص که سینه

شش نفع دارد و در ادویه حمیات و ادویه اسهال مذکور میشود قطرطمی که
سینه و اورام مجب سود دارد و در طلا گفته شد [illegible] فروزی جهت سرفه
و ضیق بلغمی نافع است و در ادویه کبد باید لعوق سپستان سرفه و
خشونت حلق را نافع است و سینه را نرم کند و نفث را آسان کرداند و
طبع نرم باند سپستان دویست عدد مویز منقی چهل درم مغز فلوس
خیارشنبر ۱۵ درم در آن مالند صاف سازند قند سپید یک رطل اضافه کرده بقوام
آرند و بلیسند قرص که سرفه گرم را زایل کند و قویتر از اول است سپستان
سپستان صد و سی عدد و عناب پنجاه درم مویز منقی چهل دانه اندر سه من
آب بپزند تا به یکمن آید پس فلوس خیارشنبر بیست درم فانید صد درم
در آن حل کنند و صاف نموده صد درم سیفتج اضافه نموده بقوام آرند
دیگر قویتر از سابقین است و بهترین نسخها لعوق سپستان است و سی و
بلعوق سعال جهت سرفه و خناق بغایت نفع دارد و هو من الاشیا التی لعقن
بها سپستان پنجاه دانه عناب بیست دانه الخیار [illegible] ده دانه مویز منقی اصل
السوس محکوک هر یک پانزده درم جو مقشر [illegible] سی درم بهدانه بر
سیاوشان کتیرا اسپید تخم خطمی هر یک پنج درم خشخاش هفت درم پنج
رازیانه سه درم الخ کوفتنی است بکوبند و در چهار رطل آب یا زیاده [illegible]
تر نمایند بعد یک شبانه روز بآتش نرم بجوشانند صاف کنند و قند سپید نیم

رطل

رطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل ماند رود و تیز ترش گردد و متعفن شود لعوق
بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است صمغ عربی کثیرا انیسون
رب السوس هر یک پنج درم قند سپید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه
درم کوفته بیخته بجلاب و بروغن بادام حب سازند و بلیسند لعوق که سرفه
خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز بهدانه هر یک دو درم مغز بادام
[illegible] کثیرا صمغ عربی تخم خطمی مغز خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه هر یک چهار درم
خشخاش ده درم مغز بادام مویز منقی هر یک بیست درم مویز را در روغن
بادام بپزند و ادویه دیگر کوفته بیخته بآن آمیزند با میفختج البشر بلیسند [illegible]
لعوق که جهت سرفه که از حرارت و یبوست بود بغایت نافع است لعاب اسبغول
بهدانه تخم خطمی شیره تخم خرفه تخم خیار هر سه را جدا آب انار شیرین آب خیار و آب
کدو و آب برگ خرفه و شیره بشکر هر واحد یک وقیه و ثلث کثیرا صمغ عربی
مغز بادام شیرین هر یک چهار استار قند سپید یک رطل خشخاش
ده درم لعوق سازند لعوق [illegible] جهت سرفه خشک و حرارت و نزله
بر سینه و ریه ریزد مغز بادام شیرین ده درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
تخم خرفه تخم خیارین کاهو هر یک پنج درم صمغ سپید کثیرا انیسون
هر یک چهار درم تخم خشخاش سه درم جمله باریک سازند و ترنجبین پنجاه
درم در آب لطبیخ هندی حل کنند و صاف سازند و بقوام آرند پس ادویه مسحوق

بان لیس نشند و روغن بادام شیرین بیست درم امیخته لعوق کنند از
پنجدرم تا یک ستار اگر نزله قوی بود خشخاش هم روزی زیاده نمایند
لعوقی کوکنار نیز مضاف سازند بقدر حاجت لعوق خشخاش که
متداول اطباست جهة نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه
تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هریک چهار درم
مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هریک سه درم کوفته بجلاب سرشند لعوق که
جهة سرفه نزلی بتسدیل است تخم خطمی بهدانه هریک هفت درم اصل السوس پنج
درم در رو ولیت پنجاه درم آب سیب تر کنند و صباح بجوشانند تا بنصف
رسد با صد و بیست درم قند سپید به قوام آرند خشخاش سپید و سیاه هریک
پنجدرم مغز بهدانه صمغ عربی هریک سه درم کتیرا چهار درم نرم صلایه کرده مخلوط
نمایند لعوق که جهة سل و اوجاع سینه و شش و سرفه مزمن کائن از نزلات
حاده بذر قطونا بذر خطمی بذر خباری هریک سه درم سپستان بیست دانه
اصل السوس ده درم خشخاش دو اوقیه جمله را غیر از اسبغول جو کوب
سازند و در پنج رطل اب شب تر نمایند و بجوشانند که نصف بماند صاف
نموده با یک رطل قند سفید بقوام آرند و وقت فرود آوردن از آتش صمغ
عربی کتیرا اسپید هریک پنجدرم باریک سائیده آمیزند و بر هم زنند و بدارند
لعوق که جهة سرفه و سل و نزف الدم و قرحه امعا کوکنار پنجاه درم در ده رطل

اب بجوشانند

اب بجوشانند تا برطلی اید قند سپید امیخته یکرطل بقوام آرند پس رب السوس
مغز بادام مغز تخم کدو هریک پنجدرم کوفته بان ممزوج نموده شربتی ده درم
لعوق صبیان جهة سرفه و حرارت و خشونت کلو اطفال بشیر یا در شیر الاغ امیخته
بلیسانند صمغ عربی کتیرا رب السوس هریک چهار درم مغز بهدانه و بهی دانه ده درم
کوفته بعسل ابسرشند لعوق جهة سرفه و سل و تب صمغ عربی هریک بیست درم مغز تخم کدو
و خیارین از هریک نه درم طباشیر چهار درم تخم خطمی خباری هریک سه درم
ادویه کوفته در جلاب غلیظ القوام و روغن بادام ابسرشند لعوق رمان که جهة
سرفه مزمن و نزلات و پاک کردن سینه و شش اب انار شیرین که در وی
تخم انار داخل نباشد هر قدر که خواهند بگیرند و بپزند تا قریب به قوام آید پس
اب عنب شیرین و قند سپید امیزند قوام آرند و فرود آورده صمغ عربی
کتیرا رب السوس هریک پنجدرم بمقابله یک رطل اب انار مضاف سازند و در ظرف
ابگینه بدارند لعوق خیار شنبر که جهة ذات الریه و ذات الجنب و نرم کردن شکم
و شکستن حدت مواد ملتهبه فلوس خیار شنبر پنجاه درم در اب گرم حل کنند
و صاف نمایند پس کتیرا صمغ بادام هریک پنجدرم ارد باقلا هفت درم
مغز بادام ده درم قند سپید پانزده درم نرم کوفته انچه بیختنی است بیخته بدان
ابسرشند و در روغن بادام سه درم امیزند و از ده درم تا پانزده درم بلیسند لعوق
که مسهل صفرا و بلغم خصوصا از حوالی حلق و سینه و ریه فلوس خیار شنبر گلقند

هر یک پانزده درم بنفشه مربا ده درم شیرخشت ده مثقال آلو و عناب بادام یکدام
لعوق سازند اگر جهت تنقیه صفرا و بلغم قویتر خواهند محموده نیم ربع غاریقون حسب
حاجت بیفزایند و روجهت ذات الجنب دموی صفراوی و درد سینه و سرفه
و سل و نفث الدم و قی الدم و تب حاده گل سرخ پاک کرده صمغ عربی هر یک
سه درم نشاسته کثیرا خشخاش سفید هر یک دو درم گل مختوم طباشیر
رب السوس هر یک چهار درم زعفران یکدرم با دوشاب انگوری لعوق کنند
لعوق بذر البنج جهت نزله که بر سینه ریزد بذر البنج دوازده درم مغز چلغوزه
شش درم مرصاف یکدرم بجلاب سرشته لعوق سازند لعوق که در
منع ریختن مواد نزله و دفع نزله از مجربات است مسمی است به تریاق النزله بذر البنج
کوکنار هر یک سی درم تخم کاهو بیست درم تخم خشخاش سفید چهل درم گل
گاوزبان تخم سورو کشنیز خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنج درم خیسانیده
بجوشانند و قند سفید سیصد درم اضافه نموده بقوام آرند گل سرخ کثیرا
رب السوس نشاسته صمغ عربی کثیرا مرصاف هر یک پنج درم نرم سائیده دران
امیزند شربتی سه مثقال لعوق بنفشه جهت سرفه و نوازل و رمی صفراوی
موثر است بنفشه ده درم مویز منقی عناب هر یک بیست دانه سپستان چهل دانه
خیسانیده بجوشانند و صاف سازند قند سفید نیم رطل عسل خیار شنبر پنج درم روغن
بادام سی درم امیخته بقوام آرند بنفشه سی درم باریک سائیده اضافه نمایند و از ربع

مثقال

مثقال تا یک مثقال بلیسند لعوق زوفا ربو و سرفه کهنه را نافع است سینه و شش
را از اخلاط غلیظ پاک کند زوفا یابس بیخ سوسن اسمانجونی هر یک پنج
درم و سه رطل اب بجوشانند تا برطلی اید صاف کنند و با یک رطل صاف
بقوام آرند و صاحب اعراض نوشته که زوفا سوسن را کوفته بیخته با سکنجبین یا
با انگبین بسرشند اگر بیخ سوسن حاضر نبود شونیز عوض او بکنند شربتی یک
سیر لعوق که قویتر از اول است و در نضج و تقطیع مواد غلیظ سینه نافع
زوفا یابس فراسیون تخم بادیان هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس
هر یک ده درم صمغ البطم حلبه هر یک دو درم مویز منقی پانزده درم انجیر
زرد ده عدد و غیر از صمغ حلبه را در القدر آبی که کفایت کند بپزند چون یک نیم
رطل بماند صاف سازند و با یک نیم رطل عسل به قوام آرند پس صمغ دران
حل کنند لعوق که قویتر از اول است بزرک بریان کرده نیم جزو کندر نیم جزو
زیره هر یک ربع جزو کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی صبح و شام
یک کفچه لعوق ارشاد که همین عمل دارد تخم تره تیزک ده درم اصل السوس چهار
درم انیسون بادیان هر یک سه درم حلبه نیم کوفته در دو رطل اب بجوشانند تا برطل
اید صاف کنند بقوام آرند دیگر تخم تره تیزک ده درم شونیز چهار درم انیسون
تخم بادیان هر یک دو درم زراوند گرد هر یک مثقال پودینه دشتی سعتر هر یک
سه درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی دو درم با سکنجبین عسلی یا

لعوق حلبه غلیظ صوت را نافع است و سینه را نرم کند و نفث الدم را آسان کند حلبه
مغز بادام هر یک چهار درم کثیرا اصل السوس مغز جلغوزه نشاسته صمغ عربی
هر یک دو درم کوفته بیخته بالعسل یا جلاب بقوام آورده بلیسند مولف گوید تخم کتان بریان
پنج درم اضافه سازند قوی‌تر بود لعوق [illegible] بود و سرفه خشک را نافع است
حلبه سویق بهدانه مغز تخم بقلة الحمقا و زبان گاو بجوشانند آب را با عسل مناسب
بقوام آرند مغز تخم کدو مغز جلغوزه تخم رازیانه حب حاجت نرم کوفته اضافه
نمایند و پنج مثقال از او با ماء الشعیر بنوشند لعوق رب السوس سرفه مزمن را نافع است
و فضول لزجه را از سینه منقی کند و بر نفث یاری دهد رب السوس کثیرا بارزد
مغز بادام رازیانه مساوی کوفته بیخته بعسل و روغن بادام بسرشند و در بعضی
نسخها مغز تخم خیار مندرج است لعوق اسقیل اسقیل ربو و سرفه مزمن را که با رطوبت
نافع است پیاز عنصل مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا هر یک یک درم
کوفته بیخته بعسل بسرشند بلیسند فقط اگر با طبیخ حاشا بود نیکوتر باشد هرگاه سرفه
بکار برند لعوق کرنب سرفه و بحة الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط
پاک کند آب کرنب پخته سه رطل با دو رطل عسل بقوام آرند بعده مغز جلغوزه مغز پسته
دانه باقلاء مقشر هر یک ده درم بزر کتان بریان حلبه هر یک پنج درم مغز پسته بادام
درم نرم کوفته با آن بسرشند شربتی پنج درم لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک
کند مغز بادام شیرین ده درم مغز پسته دانه ده درم باقلاء مقشر پنج درم

الم

اکرسنه فراسیون هر یک سه درم قند سفید شش درم لعوق که جهت بحة
و رطوبت حنجره بغایت نافع است مغز پسته دانه مغز جلغوزه هر یک بیست درم حلبه تخم کتان
هر یک ده درم با عسل یا دوشاب انگوری بسرشند لعوق حرمل جهة ضیق النفس و سرفه
رطوبی بغایت نافع است حرمل تخم کتان بالسویه با عسل بسرشند لعوق صنوبر جهة سرفه کهن
و ضیق النفس و بحة الصوت و خفقان رطوبی را بغایت مجرب و مفید نافع است
حلبه را چند بار آب ریخته مقشر کنند بعده کوبیده در شیره گرفته با دوشاب انگوری یا عسل
بجوشانند تا غلیظ شود و مساوی حلبه جلغوزه مقشر بسیار نرم بکوبند و مخلوط نمایند
چند جوش داده بکار برند لعوق [illegible] طبیخ جهة ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو بغایت
نافع است انجیر زرد پنجاه عدد بجوشانند تا مهرا شود آب را با یک رطل دوشاب انگوری
بقوام آرند مغز جلغوزه مغز پسته مغز بادام تلخ هر یک پنج درم مغز تخم انجره رازیانه کرسنه
حلبه هر یک سه درم مغز پسته دانه حب القلقل هر یک چهار درم نرم سائیده بدهد ده درم روغن
بادام چرب ساخته لعوق سازند لعوق [illegible] سرفه بلغمی را نافع است و ماده
را نضج دهد و سینه را پاک کند سپستان پاک کرده [illegible] روغن گاو بریزند
تا مهرا شود [illegible] بکوبند و [illegible] با یک من عسل صاف بقوام آرند لعوق
غاریقون سینه را از اخلاط پاک کند رب السوس [illegible] هر یک هفت درم
تخم بادیان فراسیون زوفا یابس غاریقون هر یک سه درم [illegible] صمغ البطم
هر یک یک درم مقل [illegible] درم صمغ البطم [illegible] حل کرده همه را نرم

بکوبند ادویه کوفته بیخته بدان سرشته کنند و با عسل بیامیزند شربتی یک مثقال لعوق بهر
سینه دار ابریشم پاک کرده رب السوس پنج درم کتیرا بازرد و مغز بادام تلخ بادیان هر یک سه
درم با زرده بیرون و عن کاو غسل یکدازند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان سرشته کنند شربتی
سه درم با طبیخ زوفا لعوق زنجبیل تحت الصوت را که بسبب رطوبت شده
بود نافع است زنجبیل صد درم در شیر تازه کنند هر روز شیر تازه سازند
که زنجبیل نرم شود پس آن را نرم بکوبند و پنجاه درم دار فلفل همچون غبار سازند
و بیست درم زعفران و همچنین هر سه را کوفته بیخته با عسل قند سرشته
هر صبح کفچه بخورند لعوق بجیم وطاء مهمله وحاء مهمله و مثلثه والف لعوقیست که جهة
سرفه یابس نافع است ترنجبین مغز بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس
لعوق سازند مطبوخ خیار شنبر که جهة سرفه و خشونت سینه و زکام نافع است و شکم
نرم می کند این را با قرص که در زکاف گذشته بکار برند سرفه را نافع بود جهة
دراکجانیه ابار رفته عناب بیست دانه سپستان سی دانه مویز منقی ده درم
بنفشه چهار درم انجیر زرد ده عدد و اصل السوس مقشر پرسیاوشان
هر یک پنج درم در سه رطل آب بپزند تا برطل آید بمالند صاف سازند پس
خیار شنبر هفت درم ترنجبین ده درم دران حل کنند و صاف کرده قدر حاجت
بنوشند مطبوخ که جهة تنقیه سینه و تسکین سرفه و تصفیه آواز و قطع زکام بغایت
نافع است هر روز بنوشند بامر باشد بنفشه عناب ده دانه سپستان بیست دانه انجیر

زرد پنج عدد و مویز منقی تخم خطمی پرسیاوشان هر یک ده درم اصل السوس
اصل السوس بهدانه اسبغول بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند
تا یک رطل بماند صاف سازند و سه اوقیه ازان بنوشند مطبوخ که ماده سینه
و ریه را نضج دهد عناب ده دانه سپستان سی دانه مویز منقی بیست دانه اصل
السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنج درم پرسیاوشان زوفا بیخ خطمی هر یک
سه درم تخم کتان چهار درم نخود مقشر مرضوض کشک جو هر یک ده درم بطریق
معلوم بپزند و قدر چهل درم با ده درم گلقند شکری بدهند [illegible] و
ربو را نضج دهد مویز منقی سی دانه عناب انجیر زرد هر یک ده دانه سپستان چهل
دانه گاو زبان چهار درم بنفشه گلقند فلوس خیار شنبر هر یک ده درم رازیانه
تربد سفید هر یک سه درم غاریقون یک درم بطریق معلوم بپزند و غاریقون را
با شکر مقوم سرشته کنند و درین مطبوخ حل کنند و بقدر قوت بدهند مطبوخ که مسهل
دهد جهة ملین اگر در بدن او فضول باشد بنفشه هفت درم مویز منقی بیست
درم عناب ده دانه سپستان سی دانه در دو من آب بپزند تا که ثلث بماند صاف
صاف سازند ترنجبین سی درم فلوس خیار شنبر هفت درم حل کنند و صاف
نمایند و یا نه بجوشانند تا صد درم بماند و قدر حاجت بنوشند مطبوخ که مسهل
دهد جهة ملین هضم حاجت لب خیار شنبر پنج درم بنفشه ده درم مویز منقی بیست
درم عناب ده دانه سپستان سی دانه جمله را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل

باید صاف سازند قند سفید یک رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آب نهند
به پزند تا که قریب به انعقاد رسد پس نیم ثلث رطل کوفته بیخته در آن اندازند
و حرکت دهند و قدر یعنی قوت بخورانند زوفا جهت ربو و ضیق النفس و سرفه
نافع است عناب سپستان هر یک سی عدد مویز منقی الحب زرد هر یک ده عدد اصل
السوس چهار درم پرسیاوشان سه درم تخم خطمی خبازی زوفا یابس حلبه
بیخ سوسن هر یک دو درم در چهار رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف
نمایند و هر روز سی مثقال از وی با نبات مربی یا لعوق خشخاش یا
معجون ... باضافه روغن بادام بنوشند ... جهت سرفه خشک
که با قلیل حرارت بود نافع است عناب سپستان هر یک بیست دانه تخم خطمی خبازی گل
بنفشه هر یک سه درم تخم بادیان یکدام گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان
اصل السوس هر یک سه درم بطریق معلوم جوشش دهند و قند سفید پانزده
درم حل کرده بدهند ... این معجون ربو نیز گویند جهت ضیق و سرفه
بلغمی نافع است و بهر اخراج اخلاط غلیظ و مده سینه عجیب و فایق زراوند مدحرج
قرومانا دار فلفل کرسنه تخم سپندان مغز بادام تلخ و الکحره هر یک پنج درم رب
السوس پرسیاوشان زوفا هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
مثقال بطبیخ زوفا و دین نسخه را سمرقندی چنین نوشته رب السوس زوفا یابس
پرسیاوشان ... هر یک ده درم ایرسا الکحره قرومانا فلفل زراوند مدحرج بادام

تلخ ... پنج درم عسل دو چند شربتی یک مثقال با طبیخ زوفا مرکب ... جهت
سعال جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافع است مغز حلغوزه سه درم
مغز فندق پنج درم مغز بادام مقشر مویز بزرگ هر یک ده درم قند سفید ... درم
معجون ... باشند شربتی مثقالی ... معده
و درد معده و جگر را نافع است بول براند و آواز صافی کند مویز منقی با شش
بیست پنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دار شیشعان هر یک یکدرم
قصب الذریره اذخر علک البطم مصطکی هر یک دو درم و نیم مرجان چهار درم الجه حل کرده بیست
در مثلث حل کنند و آنچه کوفتنی است بکوبند و بپزند جمله را با عسل مصفی بسرشند
شربتی یکدرم با شراب زوفا و درد سینه و سرفه بلغمی و معده و جگر معده
و این نسخه را نجم قندی چنین نوشته مویز بیست و چهار درم زعفران سلیخه سنبل
دارچینی قصب الذریره فقاح اذخر علک الانباط هر یک دو درم لک دو درم و نیم مرجان
درم عسل قند حاجت معجون که ربه پاک کند اصل السوس هفت درم ایرسا سه
درم با عسل بسرشند معجون که سرفه رطب را نافع است و طبع را نرم کند و معده
ذلک معده را قوت دهد مویز منقی رطلی مصطکی انیسون ده درم تربد سفید محکوک
بیست درم قند مقوم پنج استار شربت جهت مداومت سه درم و جهت استفراغ
ده درم تا دوازده درم معجون بر مکی ضیق النفس که در سرفه افتد نافع است و بریاح
بواسیر و وجع حلق مفید و منضج حب الصنوبر تربد موصوف سه درم هلیله کابلی آمله برنگ

مقشر هر یک نه درم قند برابر همه شربتی چهار درم باب معجون قباد الملک
جهت سرفه کهنه و درد سینه و ضیق النفس نافعست و بهر مفاصل و درد سپرز
و تبهای کهن و درشش و روده و تاریکی چشم و بادهای غلیظ مفید بود و بعد شش ماه
استعمال کنند حنطبانا رومی اسطوخودوس قرومانا جاوشیر کماذریوس
تخم سداب فراسیون اسقولوفندریون میعه سائله هر یک پنج مثقال مر زعفران قسط
فلفل سپید اذخر سنبل فرفیون [illegible] اشق بوزیدان رازیانه دوقو ورق
گل تازه نار دین حب بلسان هر یک سه مثقال قرفه هفت مثقال سلیخه
شانزده مثقال عصاره غافث حب قوقی صمغ بادام هر یک چهار درم افیون
بذر البنج سپید هر یک شش مثقال قند سپید چهار مثقال الجمله حل کرده [illegible]
در نسخت حل کرده و آنچه کوفتنی است بکوبند بآن ممزوج سازند و بعمل معجون
نمایند و در قانون مرقوم است که اگر معجون قباد الملک قبل از شش ماه استعمال
کنند قتل کند معجون که نافعست مر سعال را که محتاج بود به نفث اخلاط غلیظ
ماده با خرخره سینه بود نباشد [illegible] بسیار پرسیاوشان مغز
تخم خربزه هر یک سه درم مغز بادام تلخ حنطبانا زراوند هر یک پنج درم
ایرسا سه درم بیخ کبر کرسنه تخم کرفس بادیان هر یک دو درم عسل صاف
[illegible] و بجا آرند [illegible] سینه و [illegible] و مثانه را نافعست که و تازه [illegible]
و مغز آن بیرون اندازند و پاره پاره کنند و در آب عسل اندازند و بجوشانند

تا القوام

تا القوام آرند هر بامداد [illegible] جهت تصفیه صوت و تنقیه ریه و منع نوازل [illegible]
و تقویت باه نافعست [illegible] کلان را میان آن انداخته بپزند خرما [illegible]
ریزه کرده در آب عسل بجوشانند تا مهرا شود [illegible] بیرون آرند و در عسل فقط
نهند دیگر جوش داده فرو آرند [illegible] و اگر خواهند قرنفل دارچینی
زنجبیل و جوز بوا بسباسه هر یک نیم مثقال اضافه نمایند جهت تقویت
معده و جگر بسیار مفیدست [illegible]
[illegible] سینه و حلق و سرفه گرم و
[illegible] نافعست
و طبع نرم کند لیکن مرخی معده و مسقط شهوتست [illegible]
کرده با مثقال آن شکر کوفته چند روز در آفتاب بگذارند [illegible]
و اگر شکر کمی کنند [illegible] اضافه نمایند [illegible]
و در طبخ [illegible]
گذارند [illegible]
[illegible] و شکر [illegible] که تازه بود [illegible] نافعست
اگر [illegible]
جهت سرفه و خشونت سینه نافعست بادام تازه [illegible] پاک کرده با عسل [illegible]
[illegible] عسل تازه انداخته و جوش [illegible]

فارسی است بعربی عقید العنب نامند و آن آب انگور است که در طبخ زیاده
از دو ثلث سوزند و غلیظ کرده جهت سینه و ریه نافع است و محرک باه
و ملین طبع و موافق ابله و حصبه اما اکثار او در محروره مولد صفرا و مصلح
وی آب میوهای ترش است و دیگر در بحث باه مفصل ذکر یابد قیروطی که تسهیل نفث
و تلیین صدر کند و سرفه خشک و سل را نافع است موم زرد ده درم روغن خیری
سی درم میعه پنج درم صمغ بطم نه درم باهم گداخته بر سینه مالند دیگر که سینه را
نرم کند و بر نفث یاری دهد سرفه و ضیق النفس را سود دهد خواه سبب
یبوست بود خواه یا ماده غلیظ سپید کرده بز موم زرد هر یک هفت درم
روغن بادام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت حسب مزاج چهل درم و اگر
تبرید مطلوب باشد روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند بعد از آن تنبیه شیره
خرفه تر یا دیگر شیرهای مبرده مخلوط کنند و بر سینه بمالند دیگر که جهت
التهاب سینه و تبهای محرقه و جهت ذات الصدر و اورام ملتهبه نافع است
موم سپید پنج مثقال روغن گل سی مثقال بگدازند و با آب کدو و آب
برگ خرفه کف مال کنند هر گاه که تبرید بیشتر مطلوب باشد روغن بنفشه
عوض روغن گل کنند و با آب برگ بید و برگ خیاری تصفیه نمایند چون
سبزی آمیزند [illegible] قیروطی اخضر نامند باب [illegible] در دل
عضو رئیس است مطلق و اشرف جمیع ما خلق است و در علاج وی [illegible]

باب پنجم در معالجه دل

بلک

بلکه اگر چه زود تر مبادرت در تبرید نمایند و نضج فرمایند که مرض وی
اصلی است یا مشارکی و بحسب آن تدارک او کنند چنانچه این احقر در طب اکبر شرح وافی
گفته شد نوشتن در تقویت دل مجرب است خاصه لولو در ادویه سابق گذشت
جوهر مقوی قلب و دافع غشی یاقوت که در جذب بخار سل نفع تمام دارد
[illegible] گاوزبانی که جهت تقویت دل نافع است نیز در ادویه مذکور یافته
[illegible] نیز دل مقوی و مفید است و در ادویه مفرده باید [illegible] که
رطوبت دل را نافع است لسان کهربا سنگ مروارید قرنجمشک پوست اترج
هر یک شش درم ابریشم خام بادرنجبویه گاوزبان هر یک دو درم کشنیز خشک
بادروج هر یک دو درم مصطکی سندروس هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید
هر یک پنج درم مشک عنبر و مشک جهت خفقان دل تنگی نفع دارد دو
ورم دل و کوشش دل را نافع است و این ورم سرد می باشد چه اگر گرم بود فورا
میکشد بابونه اکلیل برسیاوشان سبوس گندم بجوشانند و طبیخ بر سینه
و فم معده ریزند و ایضا بابونه و اکلیل و تمام و تخم کتان و برگ خطمی و برگ
کرنب و زعفران ضماد نمایند جهت تحلیل ماده و تقویت دل کوشند ادویه اغذیه
نشان دل این علت آنست که در وسط سینه که جای قاعده دل است ثقل
محسوس میشود در اکثر حالتی غشیه بغشی افتد و روی بغایت زرد باشد و نبض
بر چشم پیدا شود و دل منبسط نشود و در حرکت انبساط چنانچه باید دو ضغط

القلب را نفع دهد و چون این علت سودا قلیل است که از جگر بر دل می افتد تنقیه
سودا به معجون نجاح و امثال ان نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل کوشند
و نشان این علت ان است که در دل و ریا بد مریض که آغشته می شود و بس
غشی می افتد و لعاب بسیار از دهن آید دوای که تفریح القلب را نفع دهد
و انچه از اغذیه لطیف چیا الکیموس و لطیف باشند بخورند باصلاح جگر
کوشند و انجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند اگر نزله باعث بود به تدبیر
نزله توجه نمایند و نشان این مریض آنست که مریض پندارد که دل او را میخراشند
و در شده الم بیهوش افتد باز فورا بهوش آید دوای که قذف القلب را نافع است
چون سینه این علت خون می باشد باصفرا تنقیه بفصد و اسهال واجب است
و جهة تعدیل مزاج با دویه و اغذیه مصلحه و ملازم بودن و نشان این مرض آن است
که دل بطپد و از کثرت طپش چنان نماید که از سینه بیرون افتد و عجب لون او
موجب تغیر لون در وجه بروز کند دوای که احتواء الرطوبت علی القلب را نفع دهد
و وی ان است که دل چنان نماید که گویا در اب غرق است دمعه و لکن حرکت
اختلاجی کند و ایارجات کبار دهند و ریاضت دهند فرمایند گل سرخ
سنبل زعفران باب با درنجبویه سرشته ضماد نمایند بقصب اریند که جهة
تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین چیزها عضبست اگر جفاف و رطوبات
افتاده باشد قیه و طیخ ها ملینه بر سینه بمالند دوای که جذب القلب را نفع دهد

دی

دی از هر ماه مسکن الوموع است حب ماده مستفرغ باید کرد تا کشید کی و تمدد و فع
شود ... سوء المزاج که بدل عارض شود گاه باشد که بمرض دیگر مستحیل گردد
عند افراط چون خفقان و غشی و جز ان که مذکور شد و بدا بیز انبها و توبل
ادوم کیه هر قوم شود ... که خفقان او را و جمیع بیماریهای او را چون
غشی و امثال ان نفع تمام دارد با لیحو لیا و جبلالی عرق که اهل هند سمهت
یاد خوانند سود و منفعت صندل سپید و دار فلفل عبد الرحمن حطامی و اوبلد
نکرمکیه است کند هلیله بلیله املج تیز بل الشوه شیخ العباس ابل تیه الاکی
خورد کا کوتی جهد کنکول با برنگ و ارچینی بد ماکمبته با کبر عناب جموک
دبو دار مید میهاید و شیرج منقا ابل تیاس سونبر جلفل منتخبه بعد از ابر
بالب سکر مول لبیرد سپید مهوتنه بالسیر نک سنا الاکهیر عصاره بعنی مغز
چوب کنیز تخم گوکهج کته حوالت بر ابر کوفته بیخته و بهیر بالب و شیره تسح
... بار لیقیه دهند چون خشک شود برابر همه نبات آمیزند ابشرته
روز اول دو ماشه ... بر روز نیم ماشه افزایند تا به ده ماشه برسد
٢ و از مفرحات بیرهیزند ... گاو زبان هفت درم
کهربا آلبد مروارید ناسفته ابریشم خام سنبت یاقی بریان هر یک سه درم
گل ارمنی کشنیز خشک بریان هر یک یکدرم تخم و خشک سعد طباشیر هر یک
دو درم کافور نیم درم کوفته بیخته هر صبح دو درم بلدو فنجان شربت قند

بخورند دواء المسک حلو و ابن ربو دواء المسک حار نیز گویند ضعف دل و معده
و خفقان و صرع و فالج و لقوه و ضیق النفس را نافع ست و تب ربع را و
امراض سوداوی را سود دهد و بادهای زنان حامله را دفع کند و رنگ
نیکو گرداند مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم مقرض زرنباد درونج عقرب
هر یک یکمثقال بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج
هندی اشنه هر یک یکدرم جند بیدستر مشک دارفلفل زنجبیل هر یک
یک نیم درم و بعضی یکدرم مشک یکدانگ می کنند عسل التشم ندیده و چند
بار سه چند شربتی یکمثقال بعده چهل روز استعمال کنند و بعضی شش ماه
گفته اند که در اوزان اجزاء ترکیب تفاوت بسیارست آنچه معتمد علیه بود نگاه
داشته شد و نسخه سمرقندی که آن نیز معتبرست این ست زرنباد درونج مروارید
کهربا بسد از هر یک ده درم ابریشم خام و بهمنین ساذج سنبل قاقله قرنفل
هر یک پنج درم شنه دارفلفل زنجبیل هر یک چهار درم مشک دو درم شهد
خام بسرشند دواء المسک مر که جهة خفقان بارد و اورام حلق و رطوبت معده
و باد احشا و صرع صبیان نافع ست افتیمون رومی صبر سقوطری هر یک بیست
درم ریوند چینی شش درم نانخواه زعفران تخم کرفس هر یک چهار درم سنبل
ساذج هندی مر هر یک دو درم جند یکنیم درم عسل خام سه چند شربتی یکمثقال الی دو
دواء المسک تلخ دیگر که جهة غشی و خفقان و وحشت و هم و برد معده و سوء هضم نافع

مصطکی

مصطکی عود خام پوست ترنج دارچینی قرفه سنبل سنگ جوز بوا کبابه قاقله
خیربوا سعد اذخر تخم بادروج تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه تخم تمام تخم مرزنجوش
مروارید ناسفته بسد کهربا ابریشم خام بهمنین هر یک ده درم مشک خالص
پنج درم کثیره هلیله کابلی مربا بسرشند دواء المسک بارد که جهة خفقان و غشی
حار و تقویت معده و دل و دماغ و جگر گرم و بهر ناقهین نفع تمام دارد
غنچه گل سرخ طباشیر کشنیز خشک ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید
کهربا زرشک بسد تخم خرفه صندل سفید هر یک پنج درم فوفل گل ارمنی
شسته هر یک سه درم عنبر اشهب ناب ورق نقره هر یک دو درم ورق طلا
مشک خالص هر یک یکدرم قند سفید دو چند همه آب انار سیب هر یک نود
درم عرق بید مشک گلاب هر کدام پنجاه درم بقوام آورده بسرشند اگر یاقوت
دو درم اضافه تر نمایند موثرتر بود و اگر حرارت غالب بود مشک را متروک سازند
و به عنبر قناعت ورزند و درین صورت مسمی میشود بدواء العنبر دواء [illegible]
[illegible] که جهة تقویت دل گرم و جمیع ازاله و امراض حاره نافع ست
مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گلسرخ هر یک سه درم بسد کهربا
هر یک یکدرم یاقوت تخم کاسنی هر یک یکدرم و نیم کشنیز صندل سفید زرشک
تخم خرفه تخم کاهو هر یک دو درم ورق طلا ورق نقره هر یک یکمثقال عنبر اشهب
مشک هر یک یکدانگ و ثلث درم قند سفید دو چند عرق بید مشک گلاب

عرق نیلوفر بالسویه بجای آب قند دران بقوام آورده با سفوف دوا المسک
مختصر کهربا طباشیر گل سرخ گاوزبان تخم خرفه هریک پنجدرم کثیرا لبد
مروارید صندل سفید ابریشم مقرض هریک سه درم مشک یکدرم املج
مقشر هفت درم دارچینی یکدرم زعفران نیمدرم قند دو چند شربتی تا دو
درم کشنیز خشک ده درم کهربا یشب جو مروارید هریک نیمدرم کافور
دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی سفوف که خفقان گرم را نفع کند گل ۱.
گاوزبان ریباس هریک هشت درم گل ارمنی چار درم کوفته بیخته شربتی
تا پنجدرم دیگر جهت خفقان اسباب گرم گل ارمنی کشنیز هریک چار درم طباشیر
کهربا هریک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم با دوغ گاو جهت
غشی و توحش که بی سبب بود کهربا مروارید طباشیر گل سرخ هریک سه درم ابریشم
چار درم فرنجمشک گاوزبان هریک شش درم بادرنجبویه پنجدرم کشنیز بریان
دو درم قرنفل یکدرم شربتی یکمثقال با میبه سفوف جهت خفقان سرد ۲.
نعناع کهربا یشب یمانی بریان هریک سه درم زراوند و زرنباد درونج هریک
نیمدرم مروارید یکدرم قند سفید بوزن همه شربتی سه درم با طبیخ افتیمون
یا عرق گاوزبان یا بادیان سفوف مروارید که جهت ضعف دل و جگر و جمیع اعضا
باطنه را قوت دهد و خفقان و سوء مزاج حار غالب بر دل نافع است و ازاله
توحش میکند و معده و دل و سفوف مروارید که در ادویه مرقوم قرب باین است

بوست

بوست هلیله کابلی و هلیله سیاه گاوزبان هریک ده درم بهمن سرخ بهمن سفید
درونج عقربی تخم ریحان تخم بادرنجبویه مصطکی زرورد هریک پنجدرم حجر
ارمنی لاجورد مغسول عقیق سرخ کهربا شامی مروارید ناسفته ابریشم
سوخته اسطوخودوس عود هندی هریک سه درم ورق طلا نقره هریک یکمثقال
قند سفید برابر همه شربتی یکمثقال بعرق گاوزبان یا شراب حماض شراب
صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم را و ضعف دل را نافع است و جهة تقویت
جگر حار و معده و رفع اسهال مفید صندل سفید خوشبو بیست مثقال سوهان
زده بالمبالغه نمکوب ساخته در یک رطل گلاب تر سازند دو شبانه روز
پس گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مذکور را در آب خالص شیرین
بجوشانند تا قوت صندل کماحقه برآید و آب بقدر مناسب باید آن را صاف
کرده با گلاب مذکور آمیزند و قند سفید دو رطل یا کم موافق ذایقه حل کرده
بقوام آرند و بهترین صندل سفید آنست که مایل بزردی بود تا نهن نماید
دوائی که طپیدن دل یعنی خفقان را نفع دهد شراب صندلین که با وجود
منافع مسطور که در قبض اسهال خاصه که دموی بود نفع کثیر دهد صندل
سفید موصوف صندل سرخ منشر اللون هریک ده مثقال سوهان زده یا
جوکوب کرده در یک رطل گلاب دو شبانه روز تر نمایند بعده بدستور مذکور
صندلین در آب جوشانند و آب صاف آن را بگلاب ضم نموده با دو رطل قند

سپید بقوام آرند قریب با تمام قوام آب که یکوقیه انار و دانه در آن تر کرده باشند
صاف نموده مضاف سازند شراب ترش مسمی بشربت صندل مبرد که در
تسکین سوزش دل و معده و جگر نافع است و جهة خفقان و غشی محرقه و دق
مفید صندل سفید موصوف سی درم سوهان زده در خریطه کتان دو اندر نیم رطل
سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانه روز پس سه رطل آب شیرین مضاف
ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یکرطل بماند صاف سازند و آب انار و آب
تمر هندی هر یک نیم رطل ضم نمایند و با سه رطل قند سپید بآتش نرم بقوام
آرند بخیسانند تا که سرد شود پس طباشیر و صندل سپید کوفته بیخته هر یک دو درم
کافور ریاحین نیم مثقال بیفزایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا
موصل اثر کافور بدل شود شربتی ده درم با شیرهٔ تخم خیارین و خرفه هر گاه قطع
اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد به تمر هندی و آب انار آن مطروح سازند و
صندل سرخ و سپید مناصفه ضم نمایند و احسن آنکه عوض شکر که آب زرشک و آب انار
داخل کنند با شیرهٔ خرفه بریان بدهند شراب [illegible] و حرارت دل بنشاند و خفقان
گرم را بسیار نافع و همراه آب انار ترش و آب ترشی ترنج آب لیمو [illegible] آب آلوی ترش آب
تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند آمیزند و به قوام آرند با شیرهٔ [illegible]
شراب گاوزبان عنبری جهة تقویت دل نافع ترین اشربه است و امراض قلب را
که بمشارکت معده بود و یا بدون آن نفع کند و از مقویات جمیع اعضاست و اخلاط

اجزاء المطریقه قبض و لین آن و نظر با نکه مفرح است یا به حرارت بکدام مرتبه است مقوم
شده و از مخترعات مولف است گل گاوزبان و گاوزبان هر یک ده درم گل سرخ
صندل سپید هر یک پنج درم گلاب یکرطل بید مشک نیم رطل آب دو رطل ادویه را اول
آب و عرقها تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا بثلث رسد صاف کنند
آب مروق کاسنی نیم رطل آب انار نیم رطل ضم نمایند با دو رطل قند سپید
بقوام آرند پس عنبر اشهب یکدرم مروارید ناسفته یاقوت لبه کهربا طباشیر
هر یک یکنیم درم ورق طلا نقره هر یک یکنیم درم مخلوط سازند اگر حرارت در
مزاج قوی بود کافور ریاحین یکدرم زعفران نیم درم بیفزایند و با عرق نیلوفر
بخورانند اگر سرفه نبود آب ترنج یا نارنج و یا آب تمر هندی یا آب شکر یا آب
لیمون بقدر حاجت وقت قوام ممزوج نمایند و رعایت قبض شکم و نرمی آن مرعی
دارند و انجا که تلیین شکم مطلوب باشد با ترنجبین صاف بافته نمایند و دیگر [illegible]
برای حذاقت پیرایی طبیب و اهانت انچه مصلحت داند بعمل آورد و دو نسخه دیگر
از شربت گاوزبان که بدل نیز نافع است در ادویه سرگذشت و یک نسخه جلیل
القدر در معده باید شراب بادرنجبویه در اقویت و هدو توحش سودا [illegible] نافع
نماید تخم بادرنجبویه تخم کاسنی تخم خرفه هر یک بیست درم گاوزبان کاسنی ده درم
برگ بادرنجبویه پانزده درم اصل السوس ده درم تخم بادیان بسفایج هر یک هشت
درم گلاب [illegible] و آب سیب شیرین دو [illegible] ادویه را در گلاب آب

سیب ترش نموده جوش دهند تا سیوم حصه بماند صاف نموده قند صاف قند
سپید بقدر حاجت اضافه ساخته بقوام آرند و اکثر این دوا سکنجبین سازند
روا است نسخه دیگر سهل الوجود در اشربه ادویه سرکه گذشت شراب [illegible] جهة
تقویت دل و معده و جگر نافع است و بهر تعدیل مزاج دل مفید عصاره گاوزبان عصاره
کاسنی هر یک نیم رطل عصاره سیب دو رطل عصاره بادرنجبویه یکچهار عصاره
کاوزبان قند سپید یک من رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید شراب که جهة ۳
تقویت دل نفع کثیر دارد و مناسب بجمیع امزجه میشود عصاره بادرنجبویه
عصاره گاوزبان برابر و اگر مزاج معتدل بود و آنجا که حرارت غالب بود عصاره
گاوزبان دو حصه کنند اگر برودت زیاده بود عصاره بادرنجبویه مضاعف سازند
و بهر چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند اگر بادرنجبویه
و گاوزبان تر بهم نرسد خشک این ها در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب
بیاید بس شربت بپزند شراب نارنج که تقویت دل و معده نافع قند سپید هر قدر که ۲۰
خواهند بگیرند بجای عرق گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ
پس آب نارنج چهار اوقیه یک رطل قند مضاف سازند و دو سه جوش داده فرود
آرند و زعفران ربع درم فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند شراب مفرح
معتدل که وجع دل را نفع دهد و مصلح الجگر سوداویت ابریشم خام زرد براق منظر
خارزمی گاوزبان شامی هر واحد یک اوقیه بند ورد و منزوع صندل مقاصیری بهمن

دروج تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم عود هندی یک مثقال کزبره
شامی چهار درم الجمله کوفته است جو کوب سازند و در چهار رطل آب شب نمایند یک شبانه
روز بر آتش نرم جوشانند تا که نصف بماند بمالند و صاف سازند قند سپید دو
رطل انداخته بقوام آورند و در آخر طبخ رب سیب و رب به و رب حماض هر یک نیم رطل گاوزبان
دو اوقیه اضافه نموده بقوام آرند و در ظرف مرجج با چینی که باطن او را به قیر اطلا مشک
در سه درم گلاب حل کرده ممسوح نموده باشند نگاه دارند و گاه جهة تقویت عمل
ورق طلا و ورق نقره هر یک نه عدد لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول مروارید
ناسفته هر یک مثقال زعفران نیم مثقال می افزایند شراب ترنج جهة خفقان گرم ۱۰
و امراض حاره دل بغایت مجرب است ترشی ترنج را مکرر در آب بشویند تا اثر
ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هفتاد و پنج مثقال اضافه نموده
بقوام آرند شراب برگ ترنج هفتاد و پنج مثقال نسخه قدما جهة ضعف و خفقان
و ضعف معده بغایت نافع است برگ ترنج که بغار رسیده و درخت بالیده است پنجاه
عدد در سه آب کهنه بقدر شش قسط که هر قسط صد و پنجاه مثقال است هفت روز
بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته بقوام آرند و بعضی
از پوست ترنج بقدر مطلوب بر مینمایند یک و نیم رطل پوست ترنج در و ولیت
پنجاه مثقال آب صافیده بجوشانند تا ثلث برسد پس صاف کرده با یک رطل عسل بقوام آرند
شراب ابریشم که دل و معده و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش ۲۰

زایل کند ونشاط و فرح تمام آورد و شکم به بندد و ابریشم خام پنجاه درم در آب
که طلا و نقره گرم کرده باشند سرد شده یک شبانه روز بپس بجوشانند و صاف
کنند پس گاوزبان فرنجمشک گل سرخ سنبل اشنه هر یک ده درم گلاب جوشانده
صاف کرده بصاف سازند و نبات سفید بقدر حاجت آمیخته بقوام آرند مروارید
ناسفته کهربا شهب هر یک ده درم بگلاب صلایه کرده و صندل سفید سه درم عنبر اشهب
دانگی و مشک دانگی باریک ساخته منضم سازند و دو درهم امیز ند شربتی دو مثقال
با عرق بیدمشک گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرنجمشک
و اشنه و سنبل مطروح سازند نوعی دیگر بنافع مسطور اقوی تر از اول است ابریشم
صد مثقال طباشیر مروارید هر یک سه مثقال کهربا بسد گل سرخ صندل سفید هر یک
دو مثقال عنبر اشهب دو درم مشک یک درم رب السوس رب به هر یک پنجاه درم قند سفید
شصت درم عرق گاوزبان هشتاد مثقال گلاب سه مثقال مشک بقدر حاجت شربت سازند
چنانچه گذشت نوعی دیگر که تقویت دل و اعضای رئیس و معده و اقسام مالیخولیا
و توحش و هموم بغایت قوی تر است و باکثر امزجه موافق و در ازاله خفقان مع مواد
سوداویه سفید ابریشم حریره سه صد مثقال سه روز در عرق گاوزبان و بیدمشک
و عرق شاهتره و گلاب هر یک شش صد مثقال خیسانند سیب شیرین آب امرود آب انار
شیرین آب به شیرین که هر یک دویست مثقال بود تر کنند و بعد از آن بجوشانند و در حین
جوشانیدن مصطکی سنبل جوزبوا بهمن هر یک یک مثقال قرنفل عود ساذج هندی هر یک

مثقال

مثقال و نیم دارچینی سه مثقال همه را کوفته در پارچه بسته در آن اندازند و بعد از آن که
اجزا بر بیع رسد ابریشم را و ویه را فشرده اب صاف کرده با ششصد مثقال قند سفید دو دوست
مثقال عسل به قوام آرند و عنبر اشهب و رق طلا یک مثقال و رق نقره سه مثقال مشک
نیم مثقال میان حل کنند اگر تقویت خواهند مصطکی زعفران درونج بهمنین قرنفل عود
هل صندل زرد هر یک نیم مثقال کوفته بیخته اضافه نمایند و بعضی قند ابریز دو دویست
مثقال و عسل راسه صد مثقال میکنند و زعفران نمی جوشانند بلکه بعد از قوام
در وحل کنند و این آن سبب است که زعفران در جوشیدن ضعیف الاثر میشود و بدانند
که اکثر اشربه نافع بدل در ادویه سرکه نیز شد ایضا در ادویه معده و جگر و حمیات نیز
۲۰ کفه الشفا و الله تعالی ضماد که گرمی دل را نافع است صندل در گلاب بسایند و قدری کافور
امیزند و بر سینه و دل ضماد کنند ضماد که سوء مزاج سرد را نافع است سنبل سعد دارچینی
قرنفل گل سرخ کوفته بیخته با آب مرزنجوش و آب شاهسفرم و آب بادرنجبویه سرشته بر سینه
ضماد نمایند ضماد که سوء ... قلب را نفع دهد بگیرند موم سفید اندر روغن بنفشه و
روغن کدو بگدازند و اندر آن کشنیز تر و آب کاهو کف مال نمایند و بر سینه نهند و این ادویه
مسمی است لغرو طی اضعف ضماد که خفقان سرد را زایل کند قسط سنبل سعد دارچینی سک
کوفته بیخته با آب سعد و شراب ریحانی سرشته بر سینه و دل نهند ... که دل و دماغ را
و خفقان گرم را و یرقان را نفع دهد گل سرخ طباشیر مروارید ناسفته صندل سفید هر یک یک درم
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول

سرشته قرص بندند شربتی یک مثقال با سکنجبین [illegible] دل و معده و جگر بارد را قوت
دهد مثقال عطش [illegible] و معده را که بسبب برودت باشد سود دهد مصطکی قرنفل
عود هندی سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هریک مثقال مشک و اکثر
کوفته بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و بعضی یکدانگ افیون
اند قوی‌تر میشود و [illegible] کافور که جهت خفقان گرم نافع است و تب را [illegible] مغز تخم خیارین طباشیر
تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه گل سرخ صندل سفید جمله برابر کافور قدری بقدر آن
تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یک مثقال بود کافور یک طسوج باشد کوفته بیخته با آب
سیب سرشته قرص سازند و هر روز دو مثقال با آب سیب بدهند و جوزه مرغ به شیرها غذا سازند
و سکنجبین شکری میداده باشند نوع دیگر که خفقان و تب دق و محرقه و عطش را نافع است
گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کتیرا هریک چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم
خرفه اصل السوس هریک شش درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بلعاب
اسبغول سرشته اقراص سازند و یکدرم با آب انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور
بنام در ادویه حمیات بیاید قرص [illegible] قیصر خفقان را که بارد بود نافع است و معجون
مفرح جهت تقویت دل مفید اکثر مفرحات مقویه در ادویه سر گفته شد و بقیه در اینجا
ذکر باید مفرح معتدل دواء القوة و به خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و رنگ نیکو کند
تشنگی بنشاند مروارید ناسفته عنبر درونج [illegible] گاوزبان عود خام هریک دو درم کهربا تخم
کاسنی تخم کشنیز هریک پنج درم صندل سرخ سفید طباشیر هریک هشت درم افتیمون گل سرخ

هریک

هریک شش درم سادج هندی زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه خشخاش سفید گل بنفشه
گل ارمنی هریک چهار درم زعفران هریک یکدرم مشک نیم دانگ کوفته بیخته بشراب سیب
سرشند [illegible] حار خفقان و ضعف دل را که از سرد بود نافع گاوزبان بادرنجبویه بهمنین
تخم فرنجمشک هریک هشت درم آمله مقشر بریان پنج درم عود قماری ده درم گل مختوم
مروارید ناسفته هریک یک مثقال زعفران یکدرم [illegible] سوخته کهربا [illegible]
قرنفل دارچینی هریک دو درم کبابه چینی زرنباد هریک سه درم گل سرخ صندل مقاصری
هریک پنج درم عسل هلیله هریک چهار درم یاقوت ورق نقره هریک نیم درم و ربع یکدرم
و نیم مویز منقی قند سفید هریک سه من عسل هلیله قند را با هم جوش دهند و مویز کوفته
مضاف سازند و به قوام آرند ادویه کوفته بیخته با آن سرشند شربتی یک مثقال [illegible]
خفقان حار را نافع است و دل را قوة دهد گل سرخ طباشیر بهمن سفید گاوزبان
کشنیز مشک بریان صندل سفید هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هریک
چهار درم تخم خرفه پانزده درم بذر [illegible] نیم درم مروارید ناسفته کهربا زعفران
کافور هریک نیم درم قند سفید صد درم قند را در عرق بید مشک بگدازند و ادویه بیخته
مثقال رب سیب به قوام آرند ادویه کوفته بیخته با آن سرشند مفرح بارد [illegible] نوع دیگر مروارید ناسفته
بسد سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هریک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی درم
معجون سازند مفرح [illegible] معتدل خفقان و ضعف دل را زائل کند و نشاط تمام آرد بهمن سرخ
و سفید هریک پنج درم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مقرض

مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه هر یک ده درم کشنیز خشک
طباشیر سه درم بسد کهربا بسنباد ورد منج هر یک یکدرم عود خام یک مثقال اب انار ترش
به اب حماض اب ریباس هر یک ده درم قند سپید شراب سیب هر یک صد مثقال اب
۲ سعه شربت و قند بقوام آرند ادویه کوفته بیخته بان بسرشند مفرح خفقان
و ضعف دل را که از سردی بود نافع بود پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه مغز تخم خیار
هر یک یکدرم بهمنین هر یک دو نیم درم هلیله سیاه مغز بادام خشخاش سپید کنجد مقشر هر یک
سه درم و نیم هلیله سیاه مغز بادام خشخاش سپید کنجد مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم
دارچینی سه درم و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنج مثقال قند سپید
ترنجبین هر یک نیم من نبات ترنجبین را در گلاب حل ساخته ادویه کوفته بیخته
بسرشند و به قوام آرند مفرح ... باره طباشیر بهمنین گل سرخ بسد کهربا مروارید
ناسفته هر یک یکمثقال صندل سپید کشنیز خشک هر یک دو درم تخم خرفه ... درم زرشک
بیدانه ده درم ورق زر ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یکدرم قند سپید
۳ یکمن اب ترنج چهار مثقال بطریق معهود معجون سازند مفرح یاقوتی که جهت محرور ... نافع
نافع است و بهمه وجه بهتر است از دواء المسک بارد و یاقوتی برای خفقان و تب ...
جهت نافع است و بخار سوداوی سوخته بغایت موثر شیخ الرئیس در ادویه قلبیه مرقوم
نموده تخم کاهو تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان بحری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یکمثقال

صندل

صندل سپید نیل طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد
بهمن سپید هر یک یکمثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مشک
دانگی عنبر دو دانگ اب سیب و اب انار و به بالسویه سه جزو ... جزو ادویه جمله باهم بسرشند
مفرح که خفقان سوداوی را نافع است سلاج هندی ناگواه افتیمون ... تخم کرفس
تخم فرنجمشک هر یک سه درم مروارید ناسفته بسد سوخته هر یک نیم درم عصاره افسنتین ... درم
زعفران مشک هر یک یکدرم بادرنجبویه ده درم پوست ترنج دو درم گاوزبان شش درم قند
سپید دو جزو افتیمون ده درم افتیمون را در اب جوش دهد و صاف سازند و قند را در ان
قوام دهند و ادویه در ان بسرشند شربتی سه مثقال مفرح که دل را قوة دهد و خفقان گرم
و حرارت معده را نافع آید گل سرخ طباشیر بسد هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم
بسد مروارید ناسفته کهربا هر یک نیم درم کافور دانگی کوفته بیخته با شربت سیب بسرشند
شربتی یکدرم مفرح یاقوتی معتدل که دل را قوت دهد و وسواس دفع کند ... تمام
درونج مروارید ناسفته گاوزبان بسد کشنیز خشک بهمن سپید سرخ گل کهربا پوست
ترنج ابریشم سفید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کافور یکدرم کوفته بیخته در عسل هلیله
مربا بسرشند شربتی دو درم مفرح یاقوتی معتدل مایل ببرودت که نام النفع است در جمیع
مرجانات و در امراض مختلفه مفید و جهت اکثر امراض و بهر اسهال و علل رحم نافع مروارید
ناسفته زعفران گاوزبان مصطکی بسد کهربا درونج ابریشم مقرض پوست ترنج بهمن سپید
زرنباد کشنیز مغز تخم کدو و اظفار الطیب انبرباریس تخم خرفه ... طباشیر مغز

تخم خیار گاوزبان هر یکی ده درم صندل سپید عود هندی درونج عقرب گل سرخ
هر یک سه درم عنبر اشهب قاقله کبار ورق نقره زرورد کافور گل مختوم کشنیز خشک
لاجورد گل ارمنی قرفه سنبل الطیب بادرنگ هر یک دو درم لعل شفاف یاقوت رمانی تخم
بادرنجبویه هر یک یکمثقال مشک اذفر نیم مثقال شربت حماض صد درم معجون سازند شربتی
مثقال مفرح یاقوتی [illegible] گاوزبان بادرنجبویه تخم فرنجمشک بهمنین هر یک
هفت درم دارچینی کزبره شامیه یا ب طباشیر کهربا [illegible] عود هندی ابریشم خام مروارید
ناسفته بخور قرنفل زرنب هر یکی دو درم زعفران مثقالی زرنباد درونج کبابه قاقله [illegible]
صندل سپید هر یک سه درم ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ هر یک نصف مثقال املج منقی
در شراب ترکرده و خشک نموده بیست درم گل سرخ پنج درم ادویه باریک بکوبند و جواهر
صلایه کنند تا همچون غبار شود و عسل هلیله مربا نیم رطل جلاب یا آب سیب و گلاب
ترتیب داده باشند بقوام عسل رسیده باشد بگیرند یک رطل ادویه بدان بسرشند شربتی
مثقال تا دو مثقال یا [illegible] احتراز از آب سرد قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک
درونج هر یکی ده درم زرنباد کبابه قاقله پنج درم بادرنگ عود هندی ابریشم ساج هندی گاوزبان
سه درم زعفران مصطکی عنبر اشهب هر یک یکمثقال مشک نیم مثقال ورق زر ربع مثقال املج
که در آب مویز ترکرده باشند خشک ساخته پانزده درم ادویه باریک کرده بعسل هلیله مربا
بسرشند مثقال تا دو درم مفرح یاقوتی بارد تخم خشخاش سپید طباشیر گل سرخ [illegible]
هر یکی ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه کشنیز عصاره زرشک گل ارمنی شیره آمله

گاوزبان

گاوزبان هر یک پنج درم کافور ورق نقره فرنجمشک عود هندی هر یک مثقالی صندل
سپید مروارید [illegible] کهربا هر یک سه درم بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام
پوست [illegible] هر یکی ده درم یاقوت سرخ ربع مثقال زعفران پنج درم کوفته بیخته
۲۰ بشراب سیب بسرشند شربتی مثقال مفرح [illegible] که از تالیف شیخ الرئیس است و وی گفته
که من این را بملوک و امرا داده ام و منافع بسیار ظاهر شده خاصه در خفقان
و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نمی یافت
باین دوا منقطع و زائل [illegible] و دماغ و معده و جگر را نیرو بخشد و اوجاع مفاصل [illegible]
عظیمه نفع کند اثر وی مشهور شده است [illegible] یاقوت خالص که سرخ باشد
حجر [illegible] عقیق هر یک یکمثقال ورق زر دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون
افتیمون فلفل زنجبیل تمر [illegible] هر یک نیم مثقال و نیم دانگ حجر ارمنی
لاجورد مغسول [illegible] مصطکی زرنباد [illegible] درونج بهمنین گاوزبان هر یک یکمثقال
[illegible] دانگ [illegible] اقلیطی [illegible] هندی دارچینی [illegible] هر یک
[illegible] ربع از مثقال [illegible] ربع دانگ [illegible] اسالیون [illegible] حجر الیهود
تخم [illegible] نیم مثقال [illegible] که جواهر [illegible]
[illegible] نقره [illegible] غاریقون [illegible] هر یک [illegible] حجر ارمنی را
گاوزبان هر یک [illegible] ربع [illegible] تا فلفل
[illegible] هر یک [illegible] جواهر [illegible] صلایه کنند

ورق نقره و زر ریزه و جواهر انداخته با جواهر صلایه بلیغ نمایند دیگر ادویه را یک جا

جمله را در عسل هلیله یعنی عسلی که هلیله را در وی مربا کرده باشند بسرشند

از حکما و عرش مفرح و سعوطی و مساوات او با رواح او نافع است مطلق امزجه را

هر وقت و اعاده می کنند قوای ساقط را و ارواح را که نقصان یافته باشد هر چیزی

یا مسهل یا سم یا غیر از اینها واجب و جهة خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء هضم

و بر انگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و گویند گرم است

در اول و نیافته اند در وی ضرر چیزی را زیاده و در تلخ بهمن سرخ و سفید بادرنجبویه هر یک

ده مثقال فرنجمشک شش مثقال عود قماری هر یک سه مثقال نعناع خشک شویه

دارچینی گشنیز معشر جوز بوا ورق نقره کهربا زعفران هر یکی دو مثقال بسباسه یاقوت هر یک

یکمثقال ادویه را سحق بلیغ کنند غیر از نقره کهربا یاقوت همراه و گلاب عرق

بید مشک آب سیب آب به مویز منقی آب گاوزبان که هر یک شانزده مثقال بود بجوشانند

در بهاران یک شب و در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دویست و پنجاه مثقال

بگیرند و بسحق در وی تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که بخیر جذب شود و عسل بماند بعد

روغن بنفشه بادام هفت مثقال در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد

پس از آتش فرود آرند و ادویه که در عرقها منقوع آید ممزوج کنند و باز بر آتش گذارند

و اندکی بجوشانند تا که منعقد شود و یک شب در پاتیله بگذارند و فردا النظر کنند و باز بر (اگر آبی در ان پیدا آید)

آتش گذارند تا بجوشش آید به بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا یاقوت نقره اضافه نمایند و سحق

علیه الرحمة

١٢٩

138

علیه الرحمة فرموده که پازهر معدنی باشد دو مثقال اگر حیوانی باشد دوازده قیراط

در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یکدرم او در [illegible] و کیفیت برابر مسکه با یکمن خمر یا جو

بسلامت حسن صحت او را که قدر شربتش تا دو مثقال و قوتش تا بیست سال باقی است

با عرق گاوزبان جهة خفقان و جهة حفظ صحت بشته تناول نمایند و جهة قوت باه

[illegible] و جهة سموم با [illegible] جهة دفع خفقان و رعشه و سقوط

قوی و صداع مزمن و امراض جگر و طول و تب [illegible] نافع است و در وی مفرح

سرور و تزکیه بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلادت زایل میکند و دو قوتش

تا یک سال باقی است و شربت او یک اوقیه [illegible] آب [illegible] ده رطل [illegible] یافته با طلا

نقره تافته هر قدر که میسر آید و [illegible] قرنفل و بسباسه افتیمون قاقله کبار

صندل سرخ هر یک هفت مثقال کوفته در خرقه بسته ابریشم خام [illegible] کوب

کنند تا ده روز بماند پس بجوشانند تا العشر بماند صاف کرده با [illegible] قند سفید

[illegible] و آب سیب یا شربت سیب بقوام آرند بعد سوده تخم ریحان تخم بالنگو [illegible]

هر یک ده درم اضافه کنند و از آتش بردارند [illegible] که در ادویه

قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبا تجربه آورده اند و صفت او نوشته و باید که تصرفی در

زیادتی و کمی موافق جمیع امزجه و جهة خفقان و ناقهین و اکثر امراض معده بغایت

سوده و در [illegible] مالیخولیا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعضای رئیسه [illegible]

و معجون [illegible] استعمال توان کرد و مروارید کهربا بسد افتیمون هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض

به تغییر و تبدیل اصل نسخه نموده اند و [illegible] گرم خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است [illegible]
زرنباد و درونج هر یک هشت درم و روغن عقربی بادرنجبویه عود قماری [illegible] هر یک دو درم
قرنفل سنبل زعفران هر یک پنج درم مشک ورق طلا هر یک نیم مثقال ادویه کوفته
بیخته بدو چند شربت سیب عسلی را بسرشند شربتی یکمثقال مفرح که خفقان سوداوی و
صفراوی را نافع است طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم [illegible]
درم صندل سفید گل سرخ مروارید ناسفته بسد سوخته کهربا هر یک چهار درم زعفران
نیم درم ورق نقره نیم مثقال شربت [illegible] مفرح یاقوتی که [illegible] صندلین
مروارید ناسفته کهربا هر یک یکدرم نیم بسد یکدرم یاقوت رمانی لعل [illegible] ورق
زر و ورق نقره چهار دانگ زعفران درونج عقربی مصطکی هر یک یکمثقال [illegible]
مشک خالص هر یک دو درم صندل سفید و سرخ هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی
آمله هفت کشنیز خشک [illegible] سفید [illegible] عنبر اشهب عود قماری
هر یک پنج درم گاوزبان تخم کاهو پوست ترنج هر یک دو درم [illegible] هشت درم طباشیر
سفید گل سرخ هر یک چهار درم اب سیب اب به هر یک سی درم عرق بیدمشک گاوزبان
گلاب هر یک پنجاه درم نبات سفید یکمن نبات را به قوام ارند و اب سیب به اضافه کنند
و ادویه کوفته بیخته بهم ان بسرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال مفرح مسیح [illegible] جگر و معده
را قوت دهد و قوت کرده و لذت زیاده کند و هاضمه را قوی گرداند و [illegible] تمام آرد
و منی بیفزاید و باه را مقوی سازد و اشتها آرد قرفه گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم [illegible]

سرطان محرق نهری هر یک یکمثقال [illegible] گاوزبان تخم کاهو
هر یک پنج درم یاقوت یکدرم تخم خرفه تخم بادروج تخم بادرنجبویه برگ [illegible]
اسطوخودوس هر یک سه درم بهمنین کافور عود هندی [illegible]
مصطکی [illegible] دارچینی زعفران زنجبیل قاقله کبابه [illegible] عنبر هر یک نیم مثقال مشک
و درونج رومی هر یک دو مثقال سنبل ساوج هر یک دو درم تخم [illegible] هر یک چهار درم
ترنجبین [illegible] درم اگر جدوار نباشد زرنباد بعوض او قدر سه مثقال و این ادویه
اصل و [illegible] جهت معتدل المزاج کم و زیاده [illegible] سازند
ادویه را بگلاب سرشته قرص نمایند قرص یکمثقال و [illegible] که افیون [illegible] داخل
کنند افیون و بنج هر یک [illegible] اضافه نمایند [illegible]
کرده بعد شش ماه استعمال نمایند و هر گاه که کسی را سوء مزاج حار غالب باشد
مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و افیون خارج نموده [illegible] کشنیز
[illegible] چهار درم [illegible] یکدرم [illegible] یکمثقال نیم کنند [illegible] هر یک شش
درم تخم کاهو دو درم صندل سه درم اضافه سازند هر گاه کسی را [illegible] مزاج بارد
غالب باشد [illegible] پوست ترنج [illegible] زنجبیل فلفل هر یک سه درم [illegible]
دو مثقال بر اصل ترکیب [illegible] کافور نصف مثقال کنند [illegible]
مزاج حار بود [illegible] ترکیب اصل [illegible] یکمثقال طباشیر و [illegible]
[illegible] صاحب مزاج بارد [illegible]

کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار و صغار تخم فرنجمشک زعفران مصطکی پوست اترج
لسان العصافیر بسباسه هریک سه درم بهمنین شقاقل سنبل الطیب هریک چهار درم
عود هندی زنجبیل دارفلفل فلفل کهربا بسد هریک یک درم سعد هریک یک درم و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هریک
مشک تبتی یک درم ورق زر و ورق نقره هریک نیم مثقال جزو اعظم سی مثقال
روغن بادام بیست درم قند سفید چند شربتی بقدر حاجت و اگر بعسل آمیزند عوض
قند دو چند کافیست مفرح مسیحی نوعی دیگر قرنفل خولنجان بسباسه قرفه هریک چهار درم
قاقله کبار دارشیشعان پوست اترج ورق قرنفل گاوزبان زنجبیل مصطکی گل سرخ
مروارید ناسفته یاقوت کبود زعفران هریک سه درم جوز الطیب سنبل الطیب بهمنین
خصیة الثعلب تارمشک فرنجمشک هریک پنج درم عاقرقرحا بسد کهربا لعل هریک یک درم
عنبر اشهب سه هریک دو درم مشک تبتی یک درم ورق زر و ورق نقره هریک نیم مثقال
جزو اعظم چوب بابونه سی مثقال قند سفید یکمن اگر بعسل خواهند نیم من مفرح که خفقان
و وسواس و ضعف را سود دهد مفرح قوت دل بغایت نافع است و برای تقویت
جگر و گرده و دماغ و تصفیه لون و نشاط و ریاح سوداوی سود دارد خواص بسیار دارد
و اینجا مختصر کردیم یاقوت سرخ کهربا حجر لاجورد بادروج گل ارمنی سنبل الطیب ساذج
هندی بهمن سرخ هریک دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود عقیق مروارید پوست بیرون
پسته بادرنجبویه عود قماری درونج عقربی طین مختوم عنبر اشهب ورق زر و ورق نقره
گل دارچینی بهمن سفید هریک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم محرق ورق قرنفل گل نیلوفر

صندلین

صندلین قرنفل دارچینی کبابه چینی تخم بادرنجبویه قاقله کبار هریک سه مثقال زمرد
مشک ترکی هریک یک نیم مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سعد هریک پنج مثقال
املج مقشر پوست هلیله کابلی هریک ده مثقال عصاره زرشک یازده درم کافور
قیصوری نیم مثقال اب سیب اب به گلاب هریک یکمن آب حماض نیم من عرق بیدمشک
نبات هر دو یکمن نبات را با عرقها و ابسیبها بقوام آرند چون فرو گیرند آب
حماض بران ریزند و ادویه بران بپاشند شربتی نیم درم تا یکدرم مفرح که خفقان را
نافع است مروارید ناسفته کهربا بسد گاوزبان هریک دو درم طباشیر مشک ترکی
بدانک قند سفید ده درم ادویه کوفته بیخته بگلاب بسرشند
الم دل گرم را نافع است ماء اللحم غذائیست لطیف و مقوی دل و روح حیوانی و طبع
نفسانی و زیاده کننده خون و در ضعفی که از امراض مزمنه و خوردن مسهلات
و نزف دم و فصد و جماع و امثال آن بهم رسد و در سرعت تقویت هیچ چیز بآن
نمیرسد خاصه با ممزوج باشد و شیخ گفته که گوشت اگرچه غذا است از در علاج
ضعف القلب داخل است و قوی‌ترین گوشتها درین امر بره یکساله و در بعضی امزجه گوشت
کبک و مرغ و امثال آن ترتیب دهند و آنچه از فراریج در قرابه جدی سازند الطف و
قلیل الحرارت است و احسن آنکه گوشت طیور با گوشت بره یکساله جمع نسازند و طریق
اتخاذ وی سه گونه است یکی آنکه گوشت سرخ فربه از چربی جدا کرده و رگ و رشتها
نموده مهرا بپزند و در آب شیرین بجوشانند که با آب یکسان شود آب غلیظ کرده و لیس

و اندکی عرق بکشند و اگر تقویت زیاده مراد باشد لحوم را در حار مزاج با قدر
مناسب آلو و سیب و امرود و به بارده عطریه و در بارد مزاج با فلفل پوست ترنج و ادویه
حاره لطیفه طبخ دهند بعده تقطیر دهند نوع دوم آنکه گوشت بزغاله یا بره یکساله
بگیرند و سپیدیهای آن را جدا سازند و سرخی را که کباب کنند و اندر پاتیله
سنگی کنند و اندکی گلاب بر او بچکانند و سر پاتیله بپوشند و بر سر آتش
نرم نهند تا آب از گوشت جدا شود و گوشت هنوز ناپخته باشد آن آب را بر
دارند و گوشت را بفشارند تا هر مزه که دارد بگذارد و تری گوشت را دیگر باره
یک جوش داده پخته تر و خوشتر شود و اندکی نمک و گشنیز خشک اندر افکنند و
صاحب ذخیره در ترتیب دق این طریق نوشته و حقیر مکرر این هر دو فرموده و
نفع دیده بیشتر از قسم اول مشهور و نیز نوع سیوم آنکه گوشت حلوان فربه را از جز
پاک کرده با گوشت سینه تذرو و دراج و دجاج سمینه بقدر نخود ببرند و اندکی
نمک و مصطکی در وی آمیزند اگر مانع نبود و این گوشت را بر دیگ گداخته و دهن
دیگ بخمیر محکم گرفته بر آتش یک شب بنهند و دیگ را حرکت همی دهند و وقتاً
وقتی تا محرق نشود پس بفشارند و آب از گوشت جدا شده باشد بگیرند
کذا فی شفاء الاسقام و الا که گوشت را وزان بجوشانند و بدون تقطیر کردن
بدهند هر چند نسبت بجرم گوشت بمراتب قوی و در اثر سریع التقویت لیکن نسبت
بماء اللحم جلی فروتر است چه سرعت نفوذ و لطافت ما قد شرط است اگر بعضی اطبا

اطلاق

باب دوازدهم در ادویه معده

اطلاق ماء اللحم بر این کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق و مهره غیر اوست کما مر و قوی حامض
و انقوع کشنیز و رسوا مزاج گرم و مثل نعنعدار اندر ادویه سرکه نشت
غثیی که بعد از اسهال شده باشد نافع است و مسک قدری در آب حل کرده در حلق
چکانند تا غشی که ده تقویت دل و ازاله علل آن مجرب است و ادویه سرکه شست و
درین مبحث نیز در مفرحات نوشته شد که در بعضی اقسام غشی جهد
کردن نافع افتد نافع تر این است که وکلا اطراف مالیدن و کرم و شستن
فم معده را ببرد و عنبر و عطریات حسب مزاج بویانیدن و آب سرد و گلاب بر روی
سینه زدن اما انجا که سبب غشی کثرت عرق باشد قی نباید فرمود و غیر روا رسید نبود
که انجا موجب غشی اسهال مفرط یا بر آمدن خون بسیار و مانند آن که سردی آید آب سرد
و گلاب بر سینه نشاید ریخت و ماء اللحم اندک شراب رقیق در حلق چکانند و چنین
غشی سریع التقویت باب دوازدهم در ادویه معده چون کمال هضم اول در انجاست
شروع هضم از دهن انسان طالب صحت را واجب است که در مضغ اشیا مبالغه کند
تا غذا اول از هضم نا یافته بمعده نرود و بدان سبب تاثیر هضم معدی کامله و
زود تر نرسد تحقیق باید که ادویه جهت تقویت معده بکار برند چرا که و
در سحق آن مبالغه نمایند تا وقوف آن از روی طویل بود و سرعت آید و صاحب
شفاء الاسقام در نقصان و بطلان هضم نوشته که چرا شرح ادویه معدی مختص
بجوارشن و معاجین است بخلاف سفوف و مثل آن که در انجا سحق بلیغ اولی و انسب اند

دالنجا که ضعف در فم معده بود احسن انکه دوائی متقوی بعد طعام خورند تا دوا بنابر تلو
غذا از دود و صعود بخار نشود و زمان طویل با علاء معده ملاقی باشند و از ان که معده
عضلیت مشارک و فساد وی مستلزم فساد جمیع اعضاست در باب وی
اهتمام تمام لازم دانند و عند لحوق آفت بدان از هر چه زود تر تدارک ان کنند
و ملاک امر درین باب ان است که مهما امکن از امتلای و لبسیاری خوردن و سوی
ترتیب اکل و سوء ترتیب اکل چنانکه در مفرح القلوب مشروحا نوشته محترز
باشند و بدانند که غذا خوشبو زود گوارا تر از غیر خوشبو است دوا خوشبو نافع
تر از غیر خوشبو است از نیجاست که در ادویه موضوعه معدیه و کبدی اسپیجاتی ادویه
طیبه واجب داشته اند هر گاه فساد در غذا محسوس باشد نبود و در معده بود و بیخته بهری
بهتر از قی نیست و بعد سوء هضم که اشتها منبعث ظاهر نشود مبادرت با کل نکنند و گرفتن جوارش
از نفس معده بمجاجم و زلو مضر انگارند اطریفل اکبر که جهة استفراغ رطوبت معده
و هضم طعام و منع صعود بخار معده بدماغ و تقویت معده و امعاء و مثانه و جوارح
و تصفیه حواس و ذهن و ازدیاد حدت فهم و ذکاء و تقویت اعصاب و اعانت
باه و دفع نسیان و بلادت و جمیع علل بارده رطبه دماغی و سرعت پیری و دفع لوا
ریحی تحلیل معده و لتماس بدن نافع است و مجرور المزاج را مناسب نیست نسخه سر مایشوان (نسخه)
استعمال کرد مگر بضرورت پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله امله مقشر
فلفل دار فلفل که هر یک شش درم شقاقل زنجبیل توده ریزه لسان العصافیر بهمنین حب الفلفل

سمسم مقشر شکر طبرزد و خشخاش سفید هر یک ده درم بکوبند و بروغن گاو یا
روغن بادام که چهارم حصه جمیع ادویه چرب کرده در سه چند ان عسل سرشته و بعد
سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال باقیست و الحق نوشته شده موافق
شفاء الاسقام است لیکن در قرابادین حبیب الدین سمرقندی چنین مرقوم شده
هلیله کابلی بلیله امله فلفل دار فلفل هر یک پنج درم زنجبیل بوزیدان شیطرج لسان
شقاقل بهمنین هر یک سه درم لسان العصافیر و حب الفلفل هر یک دو درم سمسم مقشر
شکر طبرزد هر یک ده درم عسل سه چند و نسخه کبیر که صاحب تحفة المؤمنین نوشته و باین
نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه گذشت معه اطریفل صغیر و دیگر اطریفلات که انها نیز
معده نافع آیند یا رجاب و انجره فی الموضع دارد و با قسام آنها بمعده مفید است و در
ادویه مسهله گفته شد امرود سیاه جهة ورم معده که از برودت باشد نافع است و
طعام هضم کند و بادهای غلیظ و درد جگر نافع است و لیمر زرد سوده وارد و تخم جرجیر بری
لیمو و وقوع و بلیسان سلیخه قرومانا فقاح اذخر تخم کرفس هر یک یکدرم فلفل سیاه
و اسپند قسط تلخ هر یکنیمدرم مرصافی سه درم حب الغار و دوانه ارتر کی زعفران
هر یک دو درم کوفته بیخته با عسل سه چند کف گرفته سرشته و بعد دو ماه استعمال
کنند شربتی دو درم با آب گرم و نسخه دیگر از امرود سیاه که بجگر مخصوص است دا انا ما آسیا
که با وجاع معده نافع بود در ادویه جگر بیاید ارسطو صغیر جهة صعود معده و امعاء و حمل و ریح و
حمی مخاطی و قولنج و وجع رحم و برودة بدن نافع ست ارسطو نبات نون است بمعنی

جلیل القدرست افیون مصری سلیخه هر یک [illegible] درم اقاقیا فلفل کرد سنبل الطیب
هر یک دو درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم حماما [illegible] درم عسل [illegible]
بقدر احتیاج معجون شربتی یک مثقال و بدانند که ادویه ارسطولوخیا نایابست
و منافع هر دو باهم قریبست اکتفا به صغیر نموده باشند کاه لفظ فارسیست انزا
بعربی مری گویند به تشدید الیاء والعام بتحقیقه وی از ادویه قدیمه است و مایه
انزا فوونج نامند بفا و واو و دال مهمله و جیم چنانچه طوروی در بیان ساختن
مری گفته شد و طبع الماء گرم و خشکست در ثانی و گویند در اول گرم و در ثانی خشک
بالجمله جهت تشتری معده و امعا نافعست از بجائه هر که معتاد بحدوث قولنج
باشد یا بتولد دیدان هر تشرب این مداومت کند نفع یابد و الیفا تلطیف اغذیه غلیظ
می نماید و شکم میراند و اشتهای انگیزد و نکهت خوش میکند و تشرب با قدری
نمک حسب روز جهت الغو کردن کرم بدان از مجربات است و مقدار آن برای [illegible] اسهال
قولنج و درد ورک نطول وی بهتر از فرح حشیه و نهش کلب عقور [illegible] و بجهت التهاب
و [illegible] و جذب بلغم دماغی و رفع النقصان ذائقه مؤثر و قطور آن در چشم مانع نزول
الماء اکر [illegible] باشد و ازاله وی مجربست و تقریب وی نیز بالخاصیت جهت دفع
ورک و عرق النسا نافعست لیکن مضعف بدنست و معطش و مضر سینه
ذی خشونت بواسیر و صاحبان خارش و مصلح و العابها و مرضها و شیرینیهاست
و طریق ساختن مری اقسامست چنانچه بیان یابد بلی انچه بکر تیار میشود و از قوت [illegible]

صنیف

ضعیف و قوت تفتیح غالب او مفراس است و در تعفنها استعمال جایز نیست انچه
بنیر مرتب کرده مسمی است بکومه مضر سینه و حلق نیست و تحقیق در آن کمترست
اما در خواص دیگر قریب بمرلیست که بی شیر باشد و اکثار کومه باعث تبهای عفنی است
بالجمله از جمله ترتیب مرهای آنست که ارد جو بارز مثلا سی رطل بگیرند و در سنجیدن
مبالغه نمایند تا همچون غبار شود و همچند آرد فوونج بری نیز راست نمایند پس اردو
انبها با خمیر کنند الکه خمیر چو نمک در آن امیزند و نان سوخته در تنور بپزند بعده
نان را مع فوونج مذکور بکوبند و سه سیر درم نمک و یک رطل بادیان و [illegible] رطل شونیز
امیزند و باشد که جهت بیرون قدری تخم کرفس و دارچینی در افتاب کذارند هر روز
سه بار برهم زنند اول روز و وسط وی و آخر وی و هر روز اندکی آب بران
پاشند و چون سیاه کردد در آب حل نموده اندر ظروف شیشه و صفه و در [illegible] حرکت
صبح و شام میداده باشند و چون جوشش [illegible] بدانند که جوشش فرو نشسته پس صاف
وی در ظرف صاف جدا کنند و اندر ثقل وی آب جسم چند [illegible] دیگر اندازند و در افتاب
نهند و صبح و شام حرکت میدهند پس صاف وی نیز جدا کرده با مری سابق ملحق سازند و اندر
ثقل وی آب دیگر انداخته یکهفته در افتاب گذارند و پس این آب مرتبه ثالث نیز مصاف [illegible]
سابق کرده اند و بکار برند که مری همین است و مایه او که عبارت از ارد جو یا ارد گندم که با آب
گرم سرشته باشند نمک [illegible] خمیر کنند و در وسط وی مغزها کنند و [illegible] الحجر بپیچند و بعد ظرف
نهاده در سایه کذارند تا متعفن شود و پس بر آورند و خشک نمایند و بیرا فوونج نامند و تصفیه او

باسرکه و روغن گل جهة جرب و حکه و تفتیح و سل و تحلیل سوداء غلیظ نافع است و نوع
ما تیه تر شبها نیز میشود و ... انکه نان تازه کندم در تنور گرم در تنور آب نادیده گیسند
تا شیر ترشود بعده در سرکه خمیر کشته و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن میریزند
و ده روز دیگر به دوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر به شیره انگور خمیر تازه
کنند بعد از او به کرم کوفته بیخته بر سر آن بریزند و چون خواهند ابکامه رقیق بگیرند از این خمیر
مقدار یکمن بگیرند و شش من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه سازند ادارها گرم نمکوفته وران
انداخته و حبل بر روند و در آفتاب گذارند و بعد استعمال کنند سوم انکه قمردج را که مایه ابکامه است
در سرکه حل کرده در آفتاب گذارند و در اصفهان بجای سرکه در شیر حل کنند و بلغت اصفهانی
این را کومه خوانند و اطلاق مری بر کومه مجازا می کنند و خواص سرکه دار و کومه در
بیان خواص گذشت و طریق دیگر نیز دارد لیکن احسن وی همین است که نوشته شد
اهل هند نیز ابکامه میسازند و بنام کانجی میخورند و در کتب هندی مشهور است و جهة
تهضیم طعام و انبعاث اشتها مجرب و ... و لتسکین حرارت و صفرا و تقویت اعضا
و تقطیع ملائم تمام دارد و گویند مضر معده است و جگر و رحم مصلحش عسل و کلقند و ...
... که ... غذا را ... صاف کرده در شیشه کنند تا ... روز در آفتاب
گذارند یا ده ... و آنچه از ترنج سازند بهتر باشد ... برودت معده را و جگر و رحم
و احتباس طمث را نافع است و ریاح غلیظ را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید ...
... افیون ... عاقرقرحا فلفل و دارفلفل ... المحروس ... بزرالبنج قسط ...

جاوشیر

جاوشیر زعفران از هر یک شش درم حلبه شش درم بازرد از هر یک دوازده درم مروارید
ناسفته دو درم عسل مصفی دو چند همه معجون سازند ... جهة جوشش جهة برودت معده
نافع است و دوا او به سرکه گذشت جوارش فاروقی قدر یک ترمس با ماء العسل جهة تفتیح
معده و سقوط معده و اشتها نافع است مجرب او در بحث سرکه گذشت تریاق الذهب جهة
اسهال معده مجرب است و در باب اسهال ... جهة اوجاع معده نافع است و ...
۴۰ ادویه سرکه گذشت جوارش الترنج معده را قوت دهد و اشتها آرد و ...
... بگیرند پوست ترنج خشک کرده بیست درم قرنفل جوزبوا فلفل و دارفلفل قرفه قاقله ...
زنجبیل هر یک یکدرم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم ... جوارش
و نسخه جوارش کندری در ادویه سرکه گفته شد و ما بقی در اینجا ذکر کرده میشود قرص الترنج
... جهة هضم طعام و تقویت معده و جگر و دل و تفریح نافع است هر چند در مستعمل او هر دو
نسخه لیکن ... در این نسخه قشر اترج غیر مدقوق مستعمل میشود ... مضاف
... ساخته اند پوست زرد بیرون ترنج ... و آن را ... کنند و بدین وجه که در آب
جوش دهند چون چند جوش بخورد ترنج بیرون آرند و همچنان گرم در آب سرد ... اندازند
و زمانی بگذارند و برآورده در آب چند بار بجوشانند و بعده در آب سرد اندازند و همچنان
مکرر در آب چند بار بجوشند و در آب سرد اندازند که از این عمل زرد و شیرین میشود لیکن پوست ... کوزه
بیرون آورده بر جامه کتان بگسترند تا ... نشف میشود پس ... خرد و ببرند و ...
بسازند بعده بیارند عسل و شکر ... بگیر ... و در انجا بجوشانند و چون بقوام آمد ...

سعر پوست مقطوع مذکور را مضاف سازند والعسل نرم کند و قوام را حرکت دهند
و پوست را بیازمایند اگر جلاب در جرم آن سرایت کرده باشد قوام جلاب بحدی که
مطلوب باشد فهو المراد بیرون آرند و زنجبیل و دارفلفل و دارچینی و مصطکی هر یک
سه درم بسباسه برگ تنبول جوزبوا قرنفل عود هندی سنبل الطیب هر یک یک
مثقال زعفران دو درم کوفته بیخته در آن سرشته اگر جلاب در پوست سرایت کرده
باشد ولیکن بقوام مطلوب نرسیده باشد باید که پوست را از جلاب بیرون کنند و
قوام با تمام رسانده پوست معاودت ممزوج نمایند و لعمری اخراج پوست عند طبخ جلاب
ازان نموده اند که از بسیاری جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب تغیر است [illegible]
۳ معجون شفاء الاسقام جوارش عود جهة تقویت معده و تخفیف رطوبات و اعانت بهضم و ازاله
خفقان و ضعف جگر نافع است عود هندی سنبل الطیب مصطکی قرنفل دانه هیل جوزبوا
هر یک سه درم پوست هلیله کابلی قرفه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجبویه هر یک
یکنیم درم زعفران بسباسه زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یکنیم چند دوا
مشهور بسازند شربتی تا دو مثقال نوع دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند قند سپید
یک رطل بجوشانند و عود هندی دو درم کوفته بیخته اثناء طبخ بیامیزند و به قوام ارند اگر بعد قوام
زعفران قرنفل قاقله و امثال آن قدر مناسب بیفزایند قویتر باشد نوع دیگر معده و دل را
قوت دهد و هضم آرد و باد را بشکند و خفقان و دلتنگی را زایل کند و از مرکبات بوعلی و مجربات
[illegible] عود هندی رازیانه تخم کرفس وج سنبل هر یک سه درم بسباسه نارمشک قرنفل خشک سعد زرنباد

زرنباد هر یک یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هر یکدو درم گاوزبان
پنجدرم کافور دانگی و نیم مشک دو دانگ بعسل سرشته و صاحب شفاء الاسقام
همین را بی تسمیه کردن بجوارش و چنین نوشته عود هندی رازیانه تخم کرفس
وج سنبل هر یک سه درم کافور قیصوری پنجدرم مشک ثلث درم بسباسه نارمشک
زرنباد زرنب هر یک یکمثقال دارچینی مصطکی زنجبیل فلفل دار فلفل قرنفل هر یک دو درم گاوزبان
هر یک پنجدرم ادویه کوفته باهم چندان عسل صاف سرشته شربتی از یکدرم تا یک مثقال
نوع دیگر که تقویت و تحسین معده کند بغیر افراط و هضم طعام و تنشف بلغم نماید سنبل
الطیب سنبل رومی تخم کرفس انیسون مصطکی هر یک یکدرم عود هندی مربا جوز هر یک
سه درم قرنفل قرفه مشک ورد قصب الذریره هر یک دو درم بسباسه هلیله کابلی در شراب
تر کرده و بریان نموده قرنفل خشک هر یکدو درم و نیم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی
دو مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد هیل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل زرنباد
قرنفل خشک هر یک پنجدرم زرنب سعد ساذج هندی قرنفل هر یک سه درم عود خام هفت
درم عنبر مثقال [illegible] کافور هر یک [illegible] چهار درم ملح هندی درم کوفته
بیخته با عسل و شکر مقوم سرشته نوع دیگر که معده را قوت دهد و [illegible] موافق بود
عود خام قرنفل ساذج زنجبیل قاقله قرنفل خشک دارفلفل هر یکدو درم کوفته بیخته بعسل
سرشته نوع دیگر که ضعف را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم و رطوبت دفع کند قرنفل ۲
[illegible] درم سنبل قاقلتین هر یک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته بیخته سرشته

۲ بنفشه که معده سرد را گرم کند و اشتها آرد و هاضمه را قوت دهد قرنفل دو درم
سنبل یکدرم عود خام پنجدرم نبات یکمن نبات را در گلاب تر کرده بگدازند
۲۰ و بقوام آرند و فرو گیرند و ادویه کوفته بیخته بدان سرشند نوع دیگر که معده را
باصلاح آرد و اشتها پیدا کند عود خام پنجدرم پوست ترنج ده درم مصطکی
۱ یک مثقال نبات یکمن بدستور بسازند جوارشن عود دیگر معده را قوة دهد
و اشتها آرد و مجربست عود خام قاقله هر یک دو درم پوست بلیله کابلی جبت
چهار مثقال جمله را جوکوب ساخته در خمره و گلاب کنند المقدار تر نمایند یک شبانه
روز صاف کنند و قند سفید نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال افزوده
بپردازند جوارشن عود مسهل جهة رطوبت و برودت نافع است و دوا و دویه
اسهالیه چه فرا یاد شده که الحبه مسهل با قابض بود و در اکثر کتب مشهور جوارشن
عود ترش جهة انبعاث اشتها قوی تر است و بحرورین مناسب تر و در زانیقه لذیذ
تر و بدانند که این همه نسخها جوارشن عود که مرقوم شده هر کدام را که خواهند
باضافه کردن آب لیمون یا سرکه یا آب زرشک یا آب حماض ترش نمایند و امثال
آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حامضی از حموضات مفرده را
و مجموعه بحسب حاجت مفوض برای طبیب است و افاویه که اکثر در جوارشنها عود
مستعمل میشود این است عود زنجبیل و فلافل و قرنفل هیل قاقله زعفران
خولنجان دارچینی و مصطکی کبابه مشک عنبر سلیخه ساذج اشنه قرفه

سنبل اذخر جوز بوا انار مشک سعد فرنجمشک پوست اترج گاوزبان گل قرنفل
الحبه مناسب حال باشد جمع نموده ترتیب دهند جوارشن که معده و دل و جگر را قوة
دهد و اشتها آرد و غذا را هضم نماید آمله مقشر پنجدرم عود و مصطکی هر یک سه درم
عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب آب سماق هر یک ده درم بدستور
مشهور بسازند جوارشن آمله معده را قوت دهد و اشتها آرد و قوت دل دهد و خمار
آرد شیر آمله بیست مثقال پوست بیرون پسته مصطکی عود و پوست عود و ترنج و ذرنک
بیدانه سنبل الطیب هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال قند سفید یکمن و نیم و نسخه
دیگر از جوارشن آمله که قابض نیست و زاد و دیگر اسهالیه جوارشن مصطکی سردی معده
و جگر را نافعست و بلغم دفع کند و آب روان باز دارد مصطکی سه مثقال
کوفته با یکمن قند و سی درم گلاب بقوام آرند و بروی سنگ بریزند و ببرند و بهتر
آنکه مصطکی بعد قوام انداختند سائیده با گلاب حل کرده جوارشن ... سردی
معده و بدی هضم و خفقان و اوجاع رحم را نافعست و جهة بیران بغایت مفید
قاقلین بسباسه و دارچینی هر یک چار درم فلفل زنجبیل هر یک ده درم و داله
مصطکی عنبر هر یک دو درم قرنفل قرفه زعفران هر یک دو درم و نیم جوزبوا پنجدرم
مشک یکدرم کوفته بیخته بعسل الشهد سرشته شربتی یکمثقال نوع دیگر معده و
دل را قوت دهد و باه زیاده کند و منافع بسیار دارد و بنابر اطالت
ترقیم ننموده بسباسه لسان ذاکر هر یک چار مثقال دار فلفل زنجبیل هر یک بیست

مثقال قرنفل جوزبوا انیسون بذر البنج مشک ترکی یکدانگی عنبر اشهب دو درم
روغن بلسان چهار درم عنبر را در روغن بلسان بگدازند و هم چند جمله قند سپید
اضافه کنند یا عسل کف گرفته سرشته شود شربتی بمحروری مزاج با سکنجبین دو درم طوبی را
یک درم [illegible] معده را گرم کند و ریاح غلیظ تحلیل نماید و بلغم قطع کند دل و دماغ را
قوت دهد و حواس را تیز سازد و هیل دار چینی دار فلفل زنجبیل جوز بوا هر یک
یک درم اسارون قرنفل زعفران هر یک نیم درم عنبر مشک هر یک دو دانگ نبات
سپید یک رطل کنند چنانچه باید نوعی دیگر که از عنبرینها سازند و آن قریب النفع است
از مذکورین عنبر یک مثقال قند سپید یک من قند را بقوام آورده فرو گیرند و عنبر را در آن
حل کنند و به تیزی زنند و بر روی سنگ ریزند و قطع کنند [illegible] مشک بادام
معده را دفع کند خفقان باد بواسیر را نافع است بلغلیین قاقلین زنجبیل هر یک یک درم
مشک نیم مثقال قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم کوفته
بیخته بعسل سرشته شربتی دو درم [illegible] که جهت ضعف معده و نفخ و ربو و درد جگر
النفاس حرارت غریزی و کسر ریاح بواسیر و ازاله خفقان [illegible] نافع است مشک نیم
مثقال قاقله خیربوا قرنفل زنجبیل دار فلفل هر یک ده درم دار چینی سه درم عود یک
اوقیه زعفران دو درم قند سپید برابر جمله عسل القدر که او [illegible] سرشته
شود و بعد از نسخه کفایه عود دو درم مشک یک درم است نوعی دیگر که جهت معده
و کبد و احشا و خفقان و تقویت حرارت غریزی نافع است مشک نیم مثقال

قرنفل

قرنفل دارچینی دار فلفل عود هندی هر یک پنج درم زعفران دو درم قند سپید نیم رطل
عسل صاف سه چند شربتی نیم مثقال تا یک مثقال جوارش فواکه معده و دل و جگر
و احشا را قوت دهد و تیزی باز دارد و صفرا و خمار دفع کند آب انار ترش و شیرین
آب سیب آب به آب امرود آب غوره آب نارنگ آب سماق آب لیمون مساوی
بجوشانند تا به ربع آید فرو گیرند و قند به قوام آرند و به تیزی زنند و آب [illegible] بریزند
چندانکه خواهند و بر روی سنگ ریزند جوارش تفاحی جهت تقویت معده و جگر نافع است
و خفقان و اصحاب سوء المزاج بکار بند سیب شیرین خوشبو از پوست و تخم پاک کرده
بکوبند و آب او بستانند و نیم رطل گلاب شکر سپید و عسل هر یک یک رطل با آن مضاف
سازند و بجوشانند تا بقوام آید سنبل دارچینی بادرنجبویه قرنفل مصطکی هر یک
یک درم گاو زبان عود خام هر یک دو درم کوفته بیخته آمیزند شربتی پنج درم جوارش
تفاح که معده را قوت دهد و اشتها آرد و هضم بفزاید بیارند سیب شیرین رسیده
خوشبو یک رطل از پوست و تخم پاک کنند در مثلث یا خمیر تر نمایند و دو شبانه روز بدارند
پس بجوشانند تا که پخته شود بعده بکوبند و عسل بر آن مضاف سازند و القدر که
مطلوب باشد بپزند که قریب بانعقاد رسد پس زنجبیل قاقله هر یک نیم مثقال
عود دارچینی هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم دانگ باریک ساخته
آمیزند و حرکت دهند که مستوی شود جوارش سفرجلی جهت تقویت معده و جگر نافع است
و کسی را اشتها رفته باشد و طعام هضم نشود سود دارد بیارند بهی کلان زمخت و از

بویت و تخم پاک کرده بکوبند و عصارهٔ او بگیرند صوار زند و قسط رومی و عسل کف
گرفته بهجند او خل الخمر یک قسط و نصف بان بیامیزند و بر آتش نرم بپزند و کف
برو دارند پس زنجبیل سه اوقیه فلفل سپید دو اوقیه کوفته دران آمیزند و به قوام
آرند نوعی که لعوق توان کرد باید که اکثر پیش از غذا بدو ساعت بخورند و اگر بعد
طعام خورند ضرری ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی یا صفرا بود فلفل و زنجبیل
ازان مطروح نمایند و هرگاه مزاج معده متوسط باشد یعنی از اجتماع صفرا و بلغم
بری باشد فلفل یک اوقیه زنجبیل یک نیم اوقیه یعنی بمناصفه وزن اول هرگاه
معده بلغمی بود فلفل چار اوقیه زنجبیل شش اوقیه کنند یعنی مضاف وزن اول
نمایند نوع دیگر که اشتها آرد و معده را قوت دهد عصاره به و عسل هر یک سه
رطل و سرکه بسیار تیز دو رطل جمله یکجا کرده بر آتش آهسته بپزند و کف بردارند زنجبیل پنج
درم فلفل سیاه و سپید دارفلفل عود خام هر یک سه درم دارچینی دو درم کوفته
بیخته بان مضاف فرمایند و به قوام آرند و بگیر نسخهٔ دیگر از قانون مسهل جوارش
سفرجل دارو ویه اسعاپاید جوارش نارمشک جهت وجع معده و ضعف او که از برودت ٢
باشد نافع اید نارمشک فلفل دارفلفل هر یک دو درم سعد سنبل کندر هر یک
پنجدرم باهم هند وی عسل سرشند دیگر جهت ضعف معده و استسقا طبلی نافع است ٢
نارمشک سه درم هل یکدرم قاقله دو درم دارچینی چار درم دارفلفل پنجدرم قند سپید سی
درم کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی دو مثقال با آب سرد قبل غذا و بعد غذا دیگر نسخها

مسهل

مسهله او دارو ویه اسعاپاید جوارش شکر معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها
قاقله کبار قرنفل زنجبیل دارچینی دارفلفل زعفران عود هر یک سه درم شکر سپید یک
رطل ادویه کوفته بیخته در شکر بقوام آورده سرشند جوارش بزوری معده را قوت دهد و غذا را
هضم نماید و ریاح را تحلیل تخم کرفس نانخواه هر یک دو درم مصطکی خولنجان قرفه قرنفل
هر یک سه درم حب الرشاد بریان بیست درم ابهل پنجدرم کوفته بیخته بعسل صاف سرشند
شربتی سه درم جوارش مسیم معده را قوت دهد و اشتها آرد و شهوت رویه زنان حامله را ٢٠
دفع کند و رنگ روی نیکو گرداند کنجد مقشر ده درم زرنباد تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه
هر یک دو درم کندر زنجبیل فلفل دارفلفل دارچینی قاقله هر یک سه درم قند سپید لود مثقال
قند را در گلاب بقوام آرند ادویه کوفته بیخته بان سرشند جوارش فلافلی جهت درد معده
و برودت معده و برد جگر و کثرت بلغم و رطوبت و کثرت جشا و سوء استمرا که از برد بود نافع
و باد غلیظ تحلیل کند و شهوت کلبی و اثیره را ساکن کند و دهد و جمی ربع و بلغمی را نفع دهد و ادرار
بول نماید فلفل سیاه و سپید دارفلفل هر یک دو اوقیه عود بلسان یک اوقیه سنبل الطیب
ساما هر یک چهار درم زنجبیل تخم کرفس سیساليوس رومی سلیخه اسارون راسن هر یک
یکدرم ادویه کوفته بیخته باسه چندان عسل صاف سرشند و در نسخهٔ دیگر اعداد فلافل ثلثه
ده اوقیه است و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور بحال شربتی یکدرم با آب گرم و در شفاء
الاسقام بجای راسن ابهر بارلیس نوشته اند و اغلب که از خطای ناسخ اول باشد زیرا که
در قانون و دیگر کتب معتبره کلها راسن مرقوم شده جوارش تودری که نسخهٔ قدیم و

الساتیر است و در تقویت معده و هاضمه طعام و ازاله شهوة کلبی و خمار حامض
و اوجاع احشا که از بلغم و برد باشد و اوجاع بارده امثال این و مسکن درد
تحلیل میکند و مزیل تخمه است و مداومت وی مورث دفع قولنج و وزنی مجرب طلا
بر عانه جهت سلسل البول مفید و تفاوة در نسخه دواء و اقدار بحسب حاجت و
تقاضا مزاجست چنانچه مشروحا بیان باید دانند که اجزاء اصلی این نسخه کمون
مدبر است و سداب و زنجبیل فلفل بوره لیکن هرگاه طبع مریض قبض بود و مزاجش قولنجی باشد
اجزاء مسطوره متساوی گیرند و بوره سرخ که مسمی بنطرون است اختیار نمایند که
قوت مسهله غالبست در وی و بعضی وزن بوره زیاده کرده اند و ریبوقست
اغیمون نیز افزوده فلفل سپید در امر استعمال بهتر است و سیاه از سپید قوی تر
زود او بر او و لازم است که ادویه حریف در دارند و لیکن باریک نسازند که هلاکت ام
در باب استعمال مراعات این است کما النص علیه الشیخ سعه حکایت مصاحبه اگر با عسل
آمیزند این اجزا را که عسل غیر منزوع الرغوه باشند لا به اعون فی الاستسهال
طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزاء اصلیه دیگر اگر هر واحد دو جزو باشد
بوره یک جزو کنند یک نصف جزو و هرگاه موقت بوره غیر سرخ اختیار نمایند افیمون
موقوف دارند لیکن اگر ادرار مطلوب باشد ناگخواه بیفزایند علی حسب حاجت و ادویه را
باریک نمایند و با عسل منزوع الرغوه بسرشند و فلفل سیاه درین حال اولی است و السندال
و زیره را در حال البسر که بر کردن پس خشک کرده و بریان نموده بکار لیکن چه ... ست

این عمل مصلح و مقوی لطیف است و مستعمل و هکو باید زیره سیاه است که کرمانیه
گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود
باید که تازه و بیرا در سایه خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شدید
در وی راه نیافته باشد که بکوبند و داخل ترکیب نمایند چه سداب سپید الیبس بسیار
گرم و حاد می باشد و بدانند که اجزاء کمونیه کاه باشد که بر سبیل سفوف استعمال
کنند بی امتزاج بعسل لیکن سفوف در ماء الشعیر یا در غذا که موافق حال باشد
آمیخته بکار برند اول طعام یا بعد و آنچه بعسل مرکب باشد انفع ما النفت که بعد طعام
مستعمل کنند و دریابند که کمونی را بلع کنند و مضغ ننمایند بهر آنکه بوره
ارمنی به دندان ضرر دارد و اگر بخایند و چون در اوزان این نسخه و اجزاء وی اختلاف است
زیاده بر آنکه مرقوم شده نیز کرده اند نسخها مذکور بعضیها مرقوم میشود تا حسب
حاجت اختیار کنند نسخه دیگر برودة معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و
سوداوی و فواق امتلائی و بلغمی و فتق و قولنج ریحی را نافع است و باه را قوی کند
زیره کرمانیه مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بیست درم
۴۰ بوره ارمنی پنج درم عسل سه وزن ادویه نوع دیگر زیره مدبر هفت اوقیه فلفل ۲
اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم بعسل بسرشند و درین نسخه سداب داخل نیست
و از نسخ کمونی که جهت سردی معده و تبهای بلغمی سوداوی و سردی انثیین و قراقر که از
ریاح بلغم بود و درد شکم نافع است زیره کرمانیه مدبر دو رطل بغدادی فلفل سی درم

برک سداب از هر یک زنجبیل چهل درم بوره ارمنی ده درم عسل سه چندان اگر خواهند مسهل
۲ باشد تربد موصوف پنجاه درم بیفزایند و بدانکه مسهل است بکوبند کبیر زیره کرمانی مدبر
دو رطل فلفل سی درم زنجبیل ورق سداب هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم
سلیخه روحی دارچینی حب بلسان قرفه سنبل الطیب مصطکی هر یک چهار درم عسل
صاف سه چندان شربتی از یک مثقال تا دو مثقال ... کمونی الکبیر که تر کیب
این در رولنس است و در سایر خواص قویتر و جهته تقویت معده و دل و دماغ و
نرم داشتن طبع و اروغ دخانی قوی الاثر است و هر که معتاد بدرد معده و قولنج
باشد مداومت برین نماید ایمن گردد از حدوث آن بامر الله اکبر زیره کرمانی
مدبر پنجاه درم فلفل سپید و سیاه هر یک هفت درم سداب بوستانی پانزده درم دارچینی
بوره سرخ هر یک پنجدرم زنجبیل مربا چهل درم هلیله مربا از هسته پاک کرده شصت درم
کلقند صد درم زنجبیل مربا و هلیله را بکوبند تا همچون معجون شود و ادویه کوفته بیخته را
ان بسرشند اگر لذید خواهند در قوام نرم قند و عسل مناصفه صد درم یا کمتر از آن بقوام
آورده مضاف سازند و شربتش از چار درم تا شش درم است و این جوارش
۲ در حدت کمتر است و در قوت قویتر جوارش طالیسفر جهته برد معده و ریاح غلیظ
معده و کبد نافع است طالیسفر پنجدرم زنجبیل بیست درم فلفل دارفلفل هر یک ده درم قرنفل
۲ هر یک شش درم شکر طبرزد پنج رطل جوارش صندل جهته سوء هضم که از حرارت بود نافع است
ورد طباشیر صندل مقاصری هر یک پنجدرم مصطکی سک مشک سنبل عود هر یک یکمثقال

انیسون بارلیس مها منزوع الحب چار درم کافور دو درم الجه کوفتنی است بکوبند و بپزند
و بهرب سفرجل بسرشند شربتی چار درم جوارش جهته اوجاع معده نافع است گلهای
گل سرخ انیسون بارلیس هر یک پنجدرم عود خام مصطکی زعفران ... سنبل کمون
هر یک دو درم قند سپید القدر که ادویه بیامیزند شربتی دو درم بشربت سیب
جهته حرارت معده و ضعف آن طباشیر ده درم گل سرخ سماق از دانه پاک کرده
هر یک سه درم قاقله کبار گلنار عود مصطکی هر یک پنجدرم بجلاب مقوم که منجذب با سفرجل
باشد بسرشند شربتی تا سه درم جوارش فنداولیقون جهته درد ظهر و معده و ضعف
آن که سببش برد و ریاح غلیظ بود نافع است زنجبیل فلفل سنبل هر یک شش درم
مصطکی نانخواه هر یک چار درم تخم کرفس مو و بخ بری هر یک پنجدرم کمون سلیخه حب
بلسان عاقرقرحا هر یک دو درم ساذج هندی یکدرم بعسل بسرشند شربتی یکمثقال
بعد دیگر که معده را گرم کند و بادها بشکند و بمعده و امعا الغعدار و تخم سداب تخم کرفس ۲
زعفران الجدان زنجبیل جاشنا مغز بادام شیرین هر یک شش درم کند مغز بادام هر یک
دو درم فلفل هشت درم عسل دو چندان سه چند جوارش بلادر جهته درد معده مستفام
و برد و نسیان و تحسین لون و تلطیف فکر و ذهن نافع است و هو جوارش الحکما و قال
سلیمان فلفل دارفلفل هلیله سیاه بلیلا امله چند بید ستر هر یک چار درم قسط
بلادر ترنج شکر طبرزد حب الغار هر یک دوازده درم سعد هشت درم بلادر را تنها بکوبند کما
... و دیگر ادویه را نیز بکوبند و پارچه بیز کنند بسبوس و روغن گاو و عسل بالسویه بجوش ... نند

اثم

وبلادرند فوق واو وبه منخول دران اندازند ومنعقد سازند وبعد ازشش ماه استعمال نمایند شربتی
دو درم با صبح کرفش ورازیانه باید که مستعمل وی خود را از لعب وجماع وحرارت وشرب شراب
نگهدارد و مرق سفید با جه لطیف تناول کند جوارش فنجنوش جهة استرخاء معده وریاح
بواسیر وفساد مزاج وسماجت لون وازدیاد باه نافع هلیله بلیله امله شیره فلفل دارفلفل
سعد شیطرج هندی وسنبل هریک ده درم تخم شبت کندنا هریک چار درم خبث الحدید
مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه وغن بقر که بقدر حاجت باشد بسرشند ودر ظرف
بدارند بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم اگر مشک داخل این دوا سازند رواست وتدبیر
خبث الحدید که بفارسی فنجوش گویند آنست که براده آهن باریک ساخته بسر انگوری یا
شراب ریحانی تر کرده او فی مرتبه یک هفته ونهایت شانزده روز همچنان تر دارند بعد از آن در
سایه خشک کرده بمغرفه آهن بریان نموده بکار برند اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن
یا روغن گاو همچند خبث الحدید بو صلایه بلیغ بعمل آرند بهتر است وبرین تقدیر حاجت آمیختن
روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست وازانکه جزو اعظم این جوارش فنجوش است جوارش
۲۰ مذکور بهمین اسم مسمی شده نوعی دیگر که معده را قوة دهد وکرم کند وبواسیر را نفع دهد وباه بیفزاید
مجربست هلیله کابلی امله فلفل دارفلفل زنجبیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم کندنا جرجیر تخم
شلغم تخم کندر افلنجه گل سرخ سلیخه سعد دارچینی قرنفل جوزبوا هریک درم بسباسه قاقله مشک
عود خام سک هریک دو درم حب الرشاد وسپند سه اوقیه خبث الحدید مدبر همچند تمام عسل صاف
۲۰ دو چند یا سه چند که همین عمل دارد شیطرج هندی زرنب بلسان طالیسفر بلیله سیاه هلیله زرد

الله بلیله سلیخه قرنفل حب محلب هریک شش مثقال نعناع افلنجه زرنباد درونج دار
فلفل هریک چار مثقال دارچینی قرفه سنبل جوزبوا قسط زنجبیل فلفلمون بالنون یعنی
فودنج بری ناتنه هریک سه مثقال سعد ده مثقال شکر سپید شانزده مثقال خبث الحدید مدبر
هریک سی مشک نیم درم عسل صاف دو چند یا سه چند نوعی دیگر که جهة برد معده وبواسیر
نافع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس زنجبیل عود جوز بوا سک ورد سنبل اذخر
مصطکی هریک درم مشک یکدرم براده ابر مدبر بشراب ریحانی برابر همه جمله را با هم ممزوج
نموده بروغن بادام یا گاو ملتوت کرده بعسل بسرشند شربتی دو مثقال بشراب ریحانی
یا میبه نوعی دیگر که جهة ضعف معده نافع است هلیله کابلی بلیله آمله اصل السوس مقشر هلیله
گل سرخ اذخر هریک ده درم خبث الحدید مدبر چندانکه برابر همه عسل طبرزد یعنی نبات معقوم
بسرشند شربتی دو درم بشربت سیب جوارش مستکی منسوب بعلویه که جهة تقویت معده
وسوء هضم مجربست واسرائیل مع کل این را استعمال میکرد سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا
قاقله مشک جنب هریک مثقال فلفل سپید زنجبیل هریک دو مثقال لبان ذکر ابیض چار مثقال
قند سپید برابر همه ادویه کوفته بیخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشند شربتی سه مثقال
۲۰ جوارش الجندان جهة نفخ شکم ومعده وقرقره وریح غلیظ نافع است الجندان اسود چار ده درم
فلفل تخم کرفس هریک ده درم فطراسالیون مامیران فوتنج حاشا سیسالیوس هریک
شش درم کاشم سیزده درم عسل سه چندان ادویه جوارش کافور جهة ضعف معده وجگر
نافع است واعانت میدهد هضم را مطر وه می سازد ریاح را کافور زعفران عود قاقلتین کاشم

کیابه قرفه آشنه سنبل لباسه صندل سفید فلفل دار فلفل دارچینی شیطرج نامشک شقاقل
خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفلمویه جمله برابر شکر سپید همچند همه نوعدیگر که جهت سوء هضم
وضعف معده وبلغم غلیظ نافع است فلفل جوزبوا زنجبیل قرنفل لباسه قرفه دارچینی
باغشیت وفلفلمون ناکیسر قرنفل بستانی کافور زعفران هریک دو درم بعسل صاف
بسرشند جوارش که قوی‌تر از نسخهٔ اول است زنجبیل فلفل قرفه دار فلفل دارچینی ساذج هندی
سنبل الطیب شیطرج هندی جوزبوا صندل زرد حب بلسان قاقله لباسه قرنفل ناغشت
طالیسفر طباشیر عود هندی هریک نیم اوقیه کافور مشک هریک دو درم ونیم قند سپید
ده اوقیه ونیم بعسل بسرشند جوارش دارچینی ضعف معده وجگر وکلیه وتنقیه اخلاط و
ریاح نافعست دارچینی عود وراسن هریک شش درم قرنفل فلفل سیاه دار فلفل سنبل اسارون
هریک پنج درم زنجبیل یک اوقیه نعناع هشت درم خیربوا قرفه هریک ده درم انیسون تخم رازیانه
مصطکی هریک سه درم بعسل صاف بسرشند جوارش زنجبیل جهة ضعف معده وامعا وهضم
طعام وریاح نافعست وهیضه را مفید وحابس شکم زنجبیل بیست درم صمغ خیربوا هریک پنج درم
جوزبوا یکعدد زعفران یکدرم نشاسته چهل و دو درم قند سپید یکرطل جوارش تمر هندی از عطار
عمل کویین جهة تقویت معده وجگر ودل ومنع قی وانبعاث اشتها مجربست تمر هندی
از لیف ودانه پاک کرده ومویز کلان دانه برآورده ودر خل خمر تر کرده انار دانه شامی
هریک رطلی بگیرند جدا جدا بکوبند تا تمر هندی ومویز همچو مرهم شود انار دانه را پارچه بسته بفشارند
پس هرسه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعده قند سپید بارند آن قدر که طعم وی را مایل بحلاوت

توانند ساخت

توانند ساخت وآن را بقوام آرند چون قریب بقوام رسد ادویه ملفوفه مدقوقه وزان
بپاشند وحرکت دهند تا جمله یکسان گردد ودر نوبت با آب لیمو وسکنجبین تیز وآب
تعیم آنستی همی فرمایند والا فاولا وحرکت نمیدهند اگر غوره سوخته وبا شعلهٔ آتش
ترشی عوض وی کنند ونو در اخراج طبخ ورق نعناع وورق ریحان صعتر وحاحم
بقدر حاجت مضاف کنند وعند نزول از آتش فلفل وزنجبیل قرفه وهال آنقدر که طعم
نیک تند آید کوفته بیخته اضافه کنند وقدری گلاب مشک وزعفران حل کرده باشند صرف داده فرو
آرند ودر ظرف پاکیزه که او را بعود بخار کرده باشند ومشک مسحوق ساخته نگهدارند
واستعمال نمایند واین دوا باید که در دیگ سنگین پخته شود جوارش حلبی ماحصل آنست
دور ادویه جگر بیاید ودر اسمانیر حلنجبین شراب از گلنگبین است وشکری را بپارسی
گلقند وگل شکر گویند وبتازی گلشکر حلنجبین شکری میخوانند قوت اصلی وی تا
چهار سال است وشکری وی تا دو سال باقیست وطبع وی در آخر دوم گرم وخشک
شکری در اول ودوم گرم ودر نوبت معتدل وهردو مقوی معده ودماغ ومجفف
رطوبات غریبه معده واگر بر بهار خورند نیک منضج نماید وبعد از غذا مانع صعود بخارات
بدماغ وعسلی جهة مبرودین وفضول بارده وادویه وجهة درد مفاصل ونقرس وفالج و
تفتیح سنگ گرده ومثانه وعسر البول وباریح ادرار جهة تحلیل ریاح غلیظ ودرد شکم وهضم
طعام نافع وچون با تربد وتخم کرفس جوشانیده صاف نمایند مکرر بنوشند جهة ازالهٔ فالج
والقوه ورعشه وابتداء مفاصل مجرب دانسته اند وشکری او جهة محرورین ومائلین المزاج

او فتق و جبهه و سواس و جنون نافع و صاحب شفاء الاسقام در تب دق گفته
که اگر شکم بعد فوق از تناول شیر نرم شود و گلقند دهند تا که قبض شود و در بحث دق
سل فرموده که گلقند تازه بعد فوره نهد حتی تا کخوزس بهمن باشد که کبیر النفع است
و گلقند شکری با ورد مطبوخ و طباشیر معده گرم را نفع دهد و چون گلقند را
با مثل آن اسطوخودوس و بنفشه مربای بنفشه ممزوج نموده مداومت نمایند
ازاله ربو کهنه و بخار و ضعف معده باصره و درد شقیقه و دوران سر و اخلاط سوخته
و سده و کنند و مجربست اند چون با تمر هندی و عناب بجوشانند در ازاله سده
بغایت مفیدست و گلقند را چون بجوشانند و صاف کنند که ناب مناسب شربت
ورد مکررست لهذا شیخ گفته که طبخ او قوی التلیین است و در حمی ربع فرموده که
چون او را بسیار بجوشانند قایم مقام ماء الجبن است و قدر شربت و طبخ تا
چهارده مثقال و از جرمش چهار مثقالست و طبخ او باید با شش مثل آب باشد
تا ثلث رسد و گویند گلقند مورث عطش و مضر جگرست و مصلحش خشخاش
و قول مضر جگر اوست اخلا قیاس نه تجربه حداقست لهذا صاحب شفاء الاسقام تفصیل
کرده و گفته السکر یقوی الکبد والعسل ینفع الاستسقاء صفت جلنجبین شکری
آنست که گل سرخ را از اقماع پاک کرده در ظرف پاک با دست بفشارند تا خوب
درهم شود با قند سحوق بیامیزند که آمیخته گردد تا سه روز هر روز صبح و شام برهم
نمایند پس چهل روز در آفتاب بگذارند هرگاه شکر کمی کند دیگر آمیزند و وزن شکر چند
با نبات

نهایت چهار چند گل باید که شکر باشد بعضی به دو برابر تحریک و اخلاط لازم ... دو
که ظرف را مملو نگردانند تا جوش نتواند زد و صفت جلنجبین عسلی چون صفت شکری
است برگ گل بمالند و با عسل کف گرفته آبرشته با اوزان مذکور در آفتاب نهند تا ایام
مذکوره و بعضی چنان گفته و همی که یک جزو برگ گل بهیچند او قند یا شکر بمی آمیزند یا یک
رشته شود پس بهیچند حلبه عسل کف گرفته مقوم اضافه نموده کنند و همی مالند تا تمام
آمیخته شود و بعضی زعفران نیم درم و جو اسمالک یکدرم کوفته مضاف می سازند و در
امراض بارده نافع ترست و اکثر گل تازه نباشند برگ گل خشک را در گلاب کنند
تا نرم شود و بعد با عسل آمیخته بطرق معلوم ترکیب نمایند قریب النفع با ول است
گل قند هر چند تازه باشد سیاه شود و قلیل الحرارت باشد نسبت با کهنه بعید العهد بود جلنجبین
گل کتبه تقویت معده و دل و دماغ نافعست و ترتیب همان است که گذشت حب جدوار جهته
تقویت معده و دل و دماغ و باه مفیدست جدوار اصل عنبر اشهب زعفران هر سه برابر
کوفته بیخته بگلاب حب نمایند قدر فلفل دار و حب تا بیست حب بخورند حب دیگر قوی تر از
اول است جدوار زر نبار فلفل تخم با ور تخم بهمن هر یک یک مثقال تخم بالنکو عود قماری
ترنج کبابه فلفل هر یک دو مثقال خصیة الثعلب شقاقل هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال
قند سفید بیست و دو مثقال نوعدیگر که جهت هضم و باه و غیره که مذکور شد مجربست جدوار
عود زرنباد صندل مصطکی قرنفل صمغ عربی ... دارچینی هر یک دو مثقال زعفران
نافه قرفا مشک هر یک نیم مثقال با نبات حب سازند اگر افیون یکمثقال اضافه نمایند

جهت ادرار حیض بوست اصل و تقویت باه ضعیف میشود و بولس اجزا اهلیه هرابرند حب
جهت درد معده و دوار و درد سر گذشت حب مصطکی که جهت تحلیل ریاح و درد معده و تقویت
آن نافع است و در ادویه امعا باید لانه مسهل حب قرص الورد جهت تقویت تنقیه محل
معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجرب است ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی مصطکی هر یک دو درم قرص ورد و ملح هندی هر یک سه درم فودنج خشک
چهار درم با کاکنج انیسون قرنفل مربا جوز هر یک درم و نیم بدو موصوف شش درم با آب
فودنج حب سازند شربتی یکمثقال بشربت افتیمون یا میبه حب مصطکی جهت تقویت معده ضعیف
که درد کهنه با بلغم و ریح متولد میشود و باعث رنجها باشد نفع تمام دارد هلیله سیاه
چهار درم پوست هلیله زرد ده درم و نیم زنجبیل سنبل هر یک دو درم مصطکی سه درم
ملح هندی یکدرم صبر هشت درم با کتیرا حب سازند و بعضی گفته اند شربتی یکدرم که ترقیم این دو حب و حز
آن که اجزا مسهله دارد و در بحث معده با وجود ادراک ادویه مسهله در ادویه امعا
بنویسند از این راه است که مقصود از این ها اسهال نیست البته بلکه حب مذکور جهت اصلاح
مذکور مسطور است و اسهال کردن نفع دهد لهذا اشربتش برای مداومت قلیل المقدار مقرر
شده اگر کامل اسهال مطلوب باشد قدر وزن افزایند حب کبریت که جهت ضعف معده نافع
و بهر هوا سیری و تفتیح ریاح دارد ... بشوید حبت الحدید مدبر صد مثقال اندر آب ترکرده
هفت روز متوالی هر روز یکبار آب تجدید کنند و حب البلسان دو درم تخم کندنا
تخم جرجیر تخم کرفس تخم حرمل تخم شبت حلبه تخم پیاز هر یک بیست پنج درم کوفته بیخته با کندنا

[illegible]

۲ حب ... حب افتیمون که جهت تفتیح و کثرت ریاح و تشنج عصب و صرع و تشنج و وجع
ریحی نافع است تخم کرفس حرمل افتیمون مصطکی زعفران اسطوخودوس هر یک مثقال هلیله سیاه
بلیله آمله هر یکی دو درم فودنج اسارون سلیخه اذخر اسارون ... هر یکی
درم کوفته بیخته الطریق معروف حب سازند با آب سداب یکدرم بخورند حب جهت جلا
معده از بلغم سودا و کسر ریاح و تقویت هاضمه نافع است در کتب طبها ... و دارچینی و
زعفران قسط سنبل عصاره کمافیطوس حب البلسان محلب قرفه عاقرقرحا هر یک دو درم
قرنفل هر یک سه درم صبر سقطری شانزده درم در عصاره و در ضمن العصاره کوبند حبوب سازند
شربتی یکدرم با طلا قبل از طعام و بایدکه هماندم بعد از آن اطعمه اغذیه تناول نمایند حب
ذهب ... گویند از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده از رطوبات و تقویت آلات هضم و حونه صلاحیت
کنند بعد الطعام هر روز یکبار رطوبات از جا اخراج میکند و معده را ضعیف نمیکند بالخاصیه
زیره انیسون هلیله سیاه ملح نفطی هر یک یکدرم مصطکی سه درم صبر سقوطری شش درم
با آب برگ اترج خمیر کرده حب سازند هر حبی یکدانگ حب ... امراض معده نافع است
و در بحث ادویه سرگذشت حب مقل در وجع معده و امعا ... نافع است هلیله سیاه بلیله
امله هر یک ... مقل برابر همه سقل ... با آب کراث حل کنند ادویه کوفته بیخته با آن ... سرشته
۲۰ حب سازند شربتی دو درم و نیم حب ... که از خشکی آورده درد معده و شکم ... اندرون دفع
کند صبر سقوطری شانزده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار دو درم اجوائن خراسانی
دو درم و نیم کوفته و در شیره درخت صبر که ... کتواز گویند حب سازند ...

وجهة تحلیل باد و مواد و سه حب بدهند اگر رفع قبض مطلوب شود زیاده بدهند و مداومت
او باد و رود شکم مطلقا نمی گذارد و در شکم بزرگی اسهال فرو نشاند مجربست حب که
و هاضمه الغذاء و بهد و بغوط تمام اورد و در لطیف انزال اثر تمام دارد عود خام قرنفل کبابه
خرفه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم تخم بابونه باکل اومر و لیکن با سفته
دار فلفل هر یک یکدرم کوفته بیخته با جلاب قند سپید که در گلاب بقوام اورده باشند
سرشته و بقدر نخود حب سازند وجهة اشتها و هضم بخورند هفت عدد همراه امساک
دو حب در دهان دارند اگر روح حال سود دیگر دارند مجربست الحب بالرائب جهة ضعف
معده و نزال او نافعست حب الحدید چون غبار ساخته شود نیز و با گلاب و کاشم و زیره
و حلبه هر یک کف سداب کرفس نعناع هر یک با فه رائب هفت رطل با هم امیخته دو شبانه
روز نهند دیگر رطل از وی بگیرند صبح بنوشند و بعد چار ساعت طعام نیک بخورند و از
سرکه و هر چه ترش بود و از بقول و مالح بپرهیزند و هر گاه تشنگی شود از رائب مذکور بنوشند
اندک اندک تا یک رطل و یک رطل خورده شود و همین حال تا چند روز بنوشند هر روز دو رطل
و خبث الحدید باب در اشربه باید خبث غلقون بجای معجمه اصح است و بجای مهمله نیز و وی
عبارتست از شیرینی که در روی عسل احمر و افاویه بود و جهة برودت معده و احشا و جگر نفع
داده و هاضمه را قوت دهد و از برای پیران مفیدست شرابه دو رطل عسل صاف سه رطل
زنجبیل ده درم قاقلین زعفران هر یک مثقال قرنفل مشک و زعفران در کیسه هر یک
نیم درم دار چینی فلفل هر یک یکدرم ادویه را نیم کوفته سوای مشک و زعفران در کیسه کرده و سرکه را

نرم بهبندند

نرم ببندند و شراب عسل را بجوشانند و کیسه در ان افکنند و هر ساعت کیسه بمالند تا شراب
بقوام آید کیسه را بر دارند مشک و زعفران در ان حل کنند و نگاه دارند و بقدر حاجت
بنوشند و نسخه دیگر در اشربه باید دواء المسک جهة برودت صلابت معده نافعست
و در ادویه جگر باید دواء که قی بفراغت آورد و بوی غالیه شبت سه درم در یک رطل
اب جوش دهند تا بنصف رسد جوز القی یکدرم قدری عسل افزوده بنوشند نمک
سائیده و بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور امیخته و بقدر حاجت باب گرم و قدری
عسل افزوده بنوشند دوائیکه قی بفراغت آرد و ازار که از سبب بخار معده بود
دفع کند قبضه از قبضان شبت در سه رطل اب جوش دهند و صاف کنند و قدری نمک
و اندکی عسل در ان آمیزند و در هم کنند و بنوشند دوائی طرب الشکافند چند قطعه
از طریق اسود در ان نخلانند و یک شبانه روز بدارند تا قوت طریق در ان تسری
اثر کند پس ابرا از وی جدا نمایند و شراب را بگویند و اب وی بهفت بر دیگر نفاع یمانی
از یکدرم تا دو درم بخورند قی بقوت می آرد و جلاهنک نیم درم همین عمل دارد و جهلاک
نیز گویند و بپارسی جراهنک گویند و ان تخم زرد خارست و بیخ وی تربد زرد است
و فعل وی مانند فعل خربق سیاه بود بهترین هندی بود بغایت خزد اگر قی بعسر
آرد اب گرم با فقاع بجرعه کنند و پر مرغ در حلق فرو برند تا مدد نماید دیگر سکنجبین
منقی سرشتی یک اوقیه کنگر زد بطیخ منقد حسک هر یک دو اوقیه و در یک رطل سرکه
و اب تر نمایند پس بپزند و صاف نمایند و قند سپید همچند سرکه امیزند و بقوام آرند

وسر هریک رطل از ان کنکر زد یک اضافه کنند وقت حاجت قدر مناسب
هر بهار بنوشند از قی بعد از اب نیمگرم کثیر المقدار مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند
تا باسانی اید دیگر قی بسهولت ارد کنکر زد جوز القی هریک یکدرم تخم ترب سه
درم جمله بکوبند و بعسل الشیر بسرشند و بنوشند و با تخم شبت و اصلاح کنکر زد و جوز القی
هریک یکدرم ان است که قدری نمک طعام در انها امیزند دیگر [illegible] تخم
برنگ چهار اوقیه خیارچه کنک اب بپزند
سرمک یک اوقیه اصل الخبازه دو اوقیه نمک ناکوفته دو درم جمله را بپزند و صد درم
ازوی بگیرند و سی درم سکنجبین امیخته بجوشانند دیگر که محرور ابدان قی کنانند بگیر
خیار کوفته اب او بگیرند و شکر سرخ سکنجبین امیخته بنوشند دیگر مقیی صفرا ست
ماء الشعیر سی درم اب سرمق پخته بیست درم اینکه اصل خیار زه ان پخته باشند و سکنجبین
هریک ده درم دیگر که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال و چهل مثقال اب
اسفاناخ با ب نان کلاغ با ماء الشعیر حل کرده نیمگرم بنوشند که مقیی بلغم است
خردل سپید یکدام بوره نیم درم کنند شش ملح هندی هریک بعد درم جمله کوفته
بعسل امیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند
دیگر که مقیی سوداست ترب مقطع یک عدد و نمک هندی پنج درم شبت جمله را در
دو رطل اب بپزند تا که لنصف بماند سکنجبین عسلی امیخته بنوشند دیگر که
مقیی صفراست و بلغم سکنجبین عسلی ده مثقال نمک دو مثقال اب ترب چهل
مثقال بهم امیخته بنوشند دیگر که مقیی مرة الصفرا و بلغم صفرا انگیخته است سکنجبین

عسلی ترب بپزند کرده بیست مثقال شبت یازده مثقال نمک هندی پنج مثقال تخم ده مثقال
خربزه نیمکوفته تخم اسفاناخ هریک چار ده درم جمله را در چهار رطل اب بجوشانند چون
ثلث بماند صاف کنند و سکنجبین امیخته بنوشند اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد
با عسل بنوشند دیگر که مقیی صفرا و بلغم است کنکر زد دو درم اب رقاع یمانی یکدرم بلید
ساخته با ده درم سکنجبین عسل ده استار طبیخ ترب بنوشند و پس از تناول خطیه و
لخمیه و مرقه سمک مالح و فی الحال مرنماینه بقی باد خال اصبع اگر قی حوب بسلد اب نیم
گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند دیگر که همین عمل دارد ترب جوز القی تخم جرجیر
تخم شبت تخم سرمک نمک هندی رقاع یمانی هریک پنج درم کوفته بعسل امیخته بنوشند
با اب گرم کثیر المقدار دیگر که صفرا و سودا و بلغم بقی بر ارد پنج سوسن سپید و نیمکوفته
تخم شبت هریک پنج مثقال تخم بالنگ کلاغ انکشت هریک سه درم جمله را یک
اب به بپزند تا به لنصف اید صاف کنند و به ده مثقال شربت افتیمون
شیرین کرده بسرکه انگوری نمرش نموده نیمگرم بنوشند دیگر که مقیی
مرة الصفرا و مرة السودا است و در حمیات مرکبه و حمیات سوداویه توان
داد و تخم تره تیزک کنکر زد و تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح نفطی تخم اسفناج
جمله برابر کوفته با [illegible] ان عسل بسرشند و از دو مثقال تا سه مثقال [illegible]
بگیرند و با ب که تخم شبت و دان جوشانیده باشند حل کرده بنوشند اگر قی فراغت
نیاید شاخهای شبت بجوشانند و در طبیخ وی عسل امیخته بنوشند که نیک

مدد میکند و بدانند که شبت از تخم خود او در باب قی قوی‌تر است که مقوی رطوبات
معده و مرة السوداء و صفرا است ترب بسیار ریزه کرده یک شبانه روز در سکنجبین
عسلی خیسانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنگر زد بنوشند دیگر که همین عمل
دارد تخم ترب تخم شبت تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال
بپزند و آب او با کنگر زد و سکنجبین بنوشند دیگر که مقی مواد مختلفه است ترب ریزه
بیست درم حبه‌های شبت ده درم نمک هندی پنج درم مغز تخم خیارین تخم سرمق
هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین بپزند تا که بثلث رسد صاف کنند و نیم درم
با ستقضاقی نمایند دیگر که در حمیات ربع بدان قی کنند کنگر زد تخم شبت تخم
ترب هر یک دو درم جوز القی یکدرم ملح هندی نیم درم کوفته بماء العسل بنوشند مقی
که معده را پاک کند شبت خردل عسل بجوشانند و بنوشند دیگر که قی بقوت آرد
و اصلاح بر طبع سنگره نیست کنگر زد یکدرم تربچه سه درم هر دو را معقود کرده
حب سازند بخورند دیگر که مقی معده را پاک کند و مناسب مرطوبی تخم شبت تخم
ترب تره تیزک جمله را برابر کوفته بیخته پانزده درم بگیرند در سکنجبین عسلی و آب
نیم گرم آمیخته بنوشند دیگر که مقی مواد مختلفه است قطف یا تخم او تخم ترب هر یک
نیم درم شبت لوبیای سرخ برگ چغندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر پانزده درم سعتر
سپید مرصوص کنگر زد هر یک مثقال نمک هندی دو درم جمله را در چهار رطل آب بپزند تا که
یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان یکدرم سکنجبین عسلی با عنصلی چهل درم اضافه کرده بنوشند

باب یکم

باید یکدرم دیگر که همین عمل از وی حاصل یکدرم و نیم بوره ارمنی نیم مثقال کنگر زد و جوز القی
نمک هر یک نیم درم تخم ترب سه درم جمله را بکوبند و با عسل آمیزند لعوق بگیرند یکشب تر
ربع من تخم شبت بیست درم تخم ترب ده درم ترب مقشر پنج درم تخم خربزه
مقشر پانزده درم جمله را در سه من آب تر کنند و بپزند که بثلث رسد آنرا
صاف نمایند و دو شربت سازند و در هر شربتی سکنجبین عنصلی ده درم روغن
کنجد نیم درم و یک شربت از آن بخورند و شربت دوم هم اگر حاجت باشد بلکه اندک تکرار
در همان روز بود یا روز دوم و اگر از یک شربت تنقیه کما حقه نشود حاجت به تکرار
نیست مگر در صورت احتیاج دیگر که مواد مختلف به قی برآرد تخم ترب طرح فلفل
هر یک مثقال دانه با آب بسایند و نیمگرم بنوشند و بعد از آنکه لقمه چند از غذا هم نرم
خورده باشند عمل نمایند و در بیان امور چند که تعلق به قی دارد و هر چند در مفرح القلوب
در بحث قی مفصل مذکور شده‌ام لیکن در این مختصر نیز بقدر ضرور از آنها هم
لازم دانسته بدانند که اثنا قی باید متقی قریب بانتصاب بود و از سر تکول کرده
محکم باشند و هر دو چشم بر فاده و عصابه بسته باشند یا شخصی از هر دو دست و هر دو
چشم و بنا گوش گرفته باشند تا که از قی فارغ شود و چشم نگشاید و بعضی فرموده‌اند که خریطه از
مسحوق پر کرده بر فاده بر چشم سازند و بالای آن عصابه ببندند یا دست بگیرند الحق
شکم را نیز مربوط نمایند بهیچ معتدل بعد فراغ محرور المزاج منقبض البدن که ممر وسع
پاک بشوند در روی خود را با آب سرد و گلاب بشویند بعد از زمانی کلما بخورند

و سرو ويوه ها بايد كه بعد قى مصطكى شراب با عرق بادبان يا باب گرم كنند و روى
آب گرم انشيده و قدرى زنجبيل مربى بعد هليله مربى خورد و اگر المتاك كنج رو با باد كه
در روز زيره هاى ليمون جوشانيده باشند بنوشند و كسى رطوبت وى غليظ باشد
بعد قى آبى كه زيره غاه يا انيسون و مانان مطبوخ بود بنوشند با سكنجبين عسلى و خندقوق
با شراب و قدرى فلفل و زران آميخته بعد قى تا كه سه ساعت نگذرد طعام نخورد و
متقى اگر گرم مزاج بود بايد كه تخت چيزى ملايم بخورد پس قى كنند و كذا اگر لاغر
و ضعيف باشد اما اينها را تقدم استحمام نافع است بخلاف مرطوبى فربه و بلغمى
مزاج كه ان را قى بر ناشتا و بعد رياضت و استحمام لازم است و اينكه بدن نحيف
باشد و گردن باريك و سينه تنگ بود يا در سينه يا در سر او آفت باشد اينكه مستعد
سيل بود و امر التصرف قى ابدا نبايد فرمود و براى قى اختيار وقت معين بايد نمود تا عادت
نشود و ما به بهانه تعين دريابى يابد دوست مانع و در روز مستقل واقع شود كه جهة
حفظ صحت بغايت مفيد است بخلاف اضطرارى كه سير حاجت وقت اوست
و بهترين قى گرمابست ايام صيف و بهترين ساعات نصف نهار و از اغذيه مقيئه زلالى است
و حصيه رطبه و لوزيه بدون گلاب همه اينها بروغن كنجد و كنار مخ و شلغم و سلق و لوبيا
و دماغ ماهى شوره كه با نان بخورند و از شراب مشبع كنند تا كه عطش زياده شود پس طبيخ
مجل و لوبيا مغز و [illegible] صحاح سكنجبين عسلى بنوشند قى بسهولت آيد و از نوادكه مقيئه مغز
و مغز لوز و مغز فندق و مغز تخم خربزه مغز تخم خيارين بعسل و شكر آميخته و دوام قى

تا كه كار ازو و انسان بر آيد با دويه تقويه نشايد بر دوقت و از ادويه مذكوره بهريكى
الحجر بحال بر واحد مناسب باشد اختيار بايد كرد مهما امكن و در حرف قى نبايد كرد كه فورا
تب ارد ازيه وا بود اما اغذيه و ادويه مضايقه ندارد و از جمله مقيات قى بر تسهيل
تسخين معده و اطراف است هر گاه كه قى افراط كند اطراف ببندند اگر كفايت نكند
بادويه جالبه مذكوره متوجه شوند ديگر كه قى صفراوى را باز دارد و زرشك بيدانه انار ۲۰
ترش سماق و دانه جدا كرده و پوست بيرون پسته هر يك يكجزو طباشير گل سرخ
غوره منبت هر يك نيم [illegible] نيم جزو كوفته بيخته دو درم تا سه مثقال از ان بگيرند
با آب و باب انار يا شربت به و مانند آن آميخته بنوشند ديگر كه همين عمل ارد ۲۰
انار دوان ترش مويز و انه و لذ هر يك پنج درم زيره كرمانى يكدرم كوفته بيخته تا سه
مثقال بنوشند با بهار مذكور ديگر كه قى بلغمى و سوداوى باز دارد گل سرخ چهار مثقال
زرشك بيدانه سه مثقال نعناع پوست بيرون پسته مصطكى عود قره و سنبل
الطيب قرنفل هر يك [illegible] زيره كرمانى مدبر هريك دو درم كوفته بيخته دو مثقال
دى با سكنجبين سفرجلى و امثال آن بنوشند ديگر كه قى صفراوى كنند كلوى [illegible] ۲۰
كرده شب در آب بخيسانند و على الصباح صاف كرده بنوشند دواى كه همين ۲۰
عمل ارد طباشير پنج درم فلفل دار از چار درم زنجبيل سه درم فلفل گرد الاچى خورد
بترح با البسر تا كبير هر يكى دو درم نبات برابر همه كوفته بيخته هر روز دو درم بخورند
دوى كه جمله انواع قى را دفع كند قرنفل الاچى [illegible] ۲۰

صندل سفید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بیخته هر صباح نهار دو درم بخورند با آب
شبانه دیگر که قی بلغمی که از باد و سردی باشد باز دارد نمک سیاه فلفل فلفلمویه
زنجبیل برابر کوفته با شهد بخورند دیگر که همین عمل دارد عود هندی ناگیسر دارچینی
طالیسفر الایچی پوست هلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند نهار
که همین عمل دارد جوز بوا قرنفل هر یک یکدرم الایچی شش درم کوفته بیخته با شهد بخورند
۲ جوز بوا تنها نیز کافیست دیگر که قی خون صرف باشد یا با خلط باشد دفع کند تخم بیخته
ناگرموتهه اندرجو مهلتی صندل سفید برگ بید دل پوست تخم هر یک سه درم
جوشانیده با دو درم نبات بخورند دیگر آب برگ بانسه با شهد آمیخته بخورند
۲ قی خونی بند شود دوای که قی و غثیان را و تهوع باز دارد پر طاوس بسوزند و
خاک ترویی با شهد آمیخته دو سه انگشت بلیسانند دوای کبوتر گجراتی قسم خورده
که کرم خورده نباشد باریک بیند ولقدر روانه سوتک حب ها سازند و دو سه با آب
اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر بخورانند دوای که قی صفراوی که
بعد شرب شراب پیدا آید دفع کند ترنج سرخ اکنده که بهندی ساتهی گویند قدری
۲ در آب تر کنند و آب وی بنوشند دیگر که قی از هر قسم باشد دفع کند دانه الایچی
خورد و قرنفل ناگیسر مغز کنول کند موتهه صندل فلفل دراز گهیل و هان یعنی شالی
بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک اندک با شکر یا شهد آمیخته بلیسانند دوای که همین
عملدارد انار دانه ترش مویز دانه برابر عدد هر یک شش درم زیره کرمانی یکدرم نیم درم بکوبند

وتا سه مثقال بدهند دیگر که تقلب النفس یعنی غثیان لازم را دفع کند برگ تلسی
مغز کنار صحرایی نبات هر یک یکدرم فلفل نیم درم کوفته بیخته بعسل و با آب که طاقت
بار بران سرد کرده باشند بسرشته قدر کنار صحرایی حب ها بندند یک حب بخورند دیگر که ضعف
جاذبه معده را نافع است هلیله شش درم فلفل دراز چهار درم چیترک سه درم نمک سنگ دو درم
کوفته بیخته با آب ترنج خمیر کنند و حب ها کرده در سایه خشک سازند و هر روز نهار
دو درم بخورند نشان ضعف جاذبه آنست که اشتها به طعام نباشد و بتکلف خورده
شود و این بیشتر از سردی شود دیگر که نقصان اشتها را ببرد سماق ناردان زنجبیل
اجوائن هر یک چهار درم دارچینی فلفل دراز الایچی زیره سفید هر یک دو درم کوفته
بیخته دو درم صبح و دو درم شام بخورند اگر معده جمع آمده باشد تنقیه وی مقدم
دارند دوای که تحلیه جوع را که از گرمی فم معده باشد سود کند هلیله بلیله املهٔ سرخ کابلی
هر یک چهار درم طباشیر یکدرم کوفته بیخته با شهد یا شکر سرشته و هر روز سه درم
با آب سرد بخورند و نشان گرمی فم معده تشنگی است و سوزش و غثیان و دوران
سر با آب سرد نفع یابد مثل دیگر که ضعف ماسکه معده را نافع است افیون قدر
دو دانه سوکت یا کم و زیاده بحسب مزاج بخورند و هر چه قابض است نفع دارد و
نشان ضعف ماسکه آن است که طعام در معده بکرار ایستد و بدان سبب فضله
نامنهضم برآید و بدن نکاهد دیگر که ضعف هضم را سود دارد نانخواه ریانه دو درم
هر روز تناول کنند الایچی بیخ ناگیسر اجمود زنجبیل چیترک فلفل کرد فلفلمویه زیره سفید

بالله هر یک دو درم سقمونیا کوفته هشت درم گل واذه لولو بابل سنبل هر یک سه درم
شکر تری سی سه درم کوفته بیخته هر روز دو درم بخورند دوا زنجبیل اکثیر و ابهر
سعده یا نیکو بکره در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدری بخورند دیگر سعو
یا جو شیده قرنفل هر صبح بخورند و اولی آنکه تحت تنقیه معده کنند پس مقویات هضم
بکار برند دیگر که ضعف و اضعه را سود کند قنقر یعنی زال کوفته بیخته قدر یکدرم با هم
چندان شکر امیخته یا گرم بخورند یا شیر میش یا گاو بشکر شیرین کرده نهار بنوشند
و هر چه یلیس است نفع دارد و نشان ضعف واضعه انست که طعام نادیر در معده بایستد
۲ لیکن منهضم برآید اگر حضه بحال باشد والا فلا دیگر که قوی از جمیع معده و امعا را قو
دهد و هم مشتهی است و هم هاضم اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قبض باشد نرم
کند مهر اما هر قوتی که ضعیف باشد و برا قوی میسازد مجربست انار دانه ترش
که کهنه نبود شانزده درم زنجبیل زیره سپید هر یک دو درم تربد سپید زیره سیاه
سرک پوست هلیله زرد پوست بلیله هر یک یکدرم نمک سنگ دو نیم درم جمله را بکوبند
و ها دیگ سازند قبل از طعام یا بعد ان از دو درم تا سه درم بخورند اگر دو وقت
خورند رواست لیکن اگر قبض مطلوب باشد ادویه را بپارچه سفت بیزند تا باریک تر
شود و اگر تلیین مقصود باشد بپارچه سفت بلکه از غربال بیزند تا جرش بود دوا
۳ که دود سعده و نفخ و نا گواریدن را نافع است چهار رنگ زنجبیل فلفلین فلفلمویه انار دانه
تخم کرفس هر کدام دو درم کوفته بیخته هر روز دو درم پیش از طعام بخورند دیگر که تا

باکن موکه و اشتها بسیاری آرد اگر در بریان بگیرد و تخم دو جزو فلفل دراز سه جزو زنجبیل چار
هلیله شش جزو شیطرج هفت جزو کبریت که بعربی قسط گویند هشت جزو کوفته بیخته با جوارشات
یا آب گرم یا شراب بخورند و این دوا با وجود مشتهی بودن جهت بدهضمی و نفخ و بحبس شکم
و جمیع علل دی جهته کوله و بواسیر نافع است دیگر که اشتها آرد و هاضمه بیفزاید طباشیر دانه الاجی
جوز و قرفه هر یک شش درم طالیسفر فلفل گرد فلفل دراز قرنفل هر یک سه درم زنجبیل دو درم
نبات چار چند جمله کوفته بیخته دو درم نهار بخورند دیگر که هیچ که همین عمل دارد زنجبیل نانخواه
هلیله بلیله امله دار فلفل فلفل گرد شیطرج نمک سیاه نمک سنگ پنج کت ائیچی بزرگ برگ
۴ تنبعول جمله برابر کوفته بیخته دو درم بخورند دوا که مسمی است بحب کبریت زرد مغسول فلفل
هر یک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب لیمو ان حب سازند قدر نخود شهر بتی دو حب یا سه
دوا کبریت بنسخه دیگر قویتر از اول نمک سپید سه درم پوست هلیله چار درم فلفل کبریت
مغسول با برنک اجمود جوکیا هر یک دو درم نمک سیاه دار فلفل کف دریا هر یک یکدرم
کوفته بیخته تسقیه بسبزه اورک در هند و بعده هشت پاس با آب لیمو صلایه کرده حب بندند
چنانکه گذشت و غسل کبریت آنست که در ظرف شیر بنهند و بالا وی پارچه بندند و بالای
پارچه کبریت خورد کرده گذارند و بالای آن تابه کرده بنهند بهیچی که کبریت بسوزد و مذاب شده
در شیر بچکد همچنان هفت کرت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و اقل غسل او سه کرت دیگر
که مسمی است بحب اعظم یعنی هاضم قرنفل دارچینی قاقلتین فلفل دار فلفل کشنیز با برنک نانخواه
بر هلیله تبزنک چوک که قسمی است از ترشی انار دانه نمک سچل نمک سپید نمک بهر نمک دریا

جوز کهادمرج کنافل اجمود بادیان بیخ حلبه برابر کوفته با آب لیمون حب سازند ذوالفرس
جهة ضعف معده که سبب آن رطوبت و برودت باشد نافع است هلیله سیاه بروغن
گاو بریان کرده ده درم حرف مغلو پنج درم نانخواه صعتر فارسی هریک سه درم خبث
الحدید پانزده درم با شراب کهنه یا مثلث یا میبه دیگر که ورم گرم معده را نافع است بعد
سکون غلبه حرارت آب کاسنی مطبوخ مروق کنند و لعاب خیارشنبر دران حل کرده بنوشند
روغن افسنتین بر معده و جگر و جمیع اعضا را قوة دهد مروحا و اکلا افسنتین رومی تازه
دو سیر و نیم بند روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن پسته ازالو
تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بدارند روغن لاله
معده سرد را گرم کند و نفخ تحلیل نماید اگر با میبه لطا یا مرغ اویزند ورم را نیز نفع دهد برگ
لاله از نبات آن جدا کرده در شیشه و روغن زیت بدان ریزند و یکماه در آفتاب اویزند
پس بمالند روغن مصطکی معده مسترخیه را قوت دهد جباءة و اورام آن را نافع
آید و صلابات او کند رومی مصطکی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت یا کنجد انداخته بران
ریزند و یکماه در قلاده روز در آفتاب اویزند پس بمالند روغن مصطکی معده
مسترخیه را قوت دهد و اجباءة و اورام آن را نافع آید و تلیین صلابات کند مصطکی
رومی ده درم اندر پنجاه درم روغن زیت با کنجد انداخته در شیشه کنند و اندر دیگ
بر آب اویزند و آتش دهند تا آب دیگ بجوشد و مصطکی بگدازد روغن در شیشعان
جهة ضعف معده و تحلیل ریاح و اسهال نافع است دار شیشعان یعنی کابهل مهل

سلیخه شصت پنج مثقال عود بلسان سی سه مثقال قرنبت هفت مثقال قصب
الذریره پانزده مثقال جمله را نیمکوب کرده در آب تر کنند و بجوشانند چون نصف
باند صاف کنند و روغن کنجد نیم این آب مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بجوشانند
تا روغن بماند الروغن ورا اول طبخ بیامیزند با دویه نیز رواست روغن مصطکی معده
سرد را نفع دهد و اندازه و یه سر گذشت روغن که محلل جهة تقویت معده فی الطبر
و در تحلیل ریاح و جگر سعد بل مقل ازرق سنبل الطیب مصطکی رومی علک البطم
هریک ۳ مثقال اشق اسارون قصب الذریره اذخر هریک دو مثقال روغن بابونه
روغن گل سرخ هریک نیم رطل ادویه جوکوب کرده با روغنها مخلوط نموده در آفتاب
بگذارند و هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر گرم بگذارند روغن حنظل روغن
حنظل است روغن قثاء الحمار نیز گویند اکثر اطبا بهترین ادهان دانسته اند خصوصا
جهة اشتها و برودة معده و وجع مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت عجیب
الفعل تر از روغن ناردین سپیدانند عصاره قثاء الحمار ده رطل میعه سایله پانزده
درم قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفاء خشک بوزینه کوهی و بری و نهری
سکبینج برگ قلی بیخ سوسن آسمان گونه هریکده مثقال عاقرقرحا چار مثقال روغن زیتون
آب چاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند تا آب سوخته
روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن ناردین جهة اورام صلبه معده
نافع است روغن بان یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطکی سعد قسط اذخر قصب الذریره هریک

ثمن اوقیه ادویه را کوفته در روغن اندازند و امید در آفتاب نهند سر شیشه
بسته تا یک هفته پس در آفتاب روغن صاف کرده بگیرند ادویه بهمان
مذکور بهمان وزن دیگر روغن مذکور اندازند همچنان سه بار کنند و هر بار
یکهفته در آفتاب بدارند و ثفل را نیز بیفشرند و در روغن صافی آمیزند
و ثفل منعصره وی اگر و را ضماد داخل کنند بغایت نفع کند ورم معده را
روغن که ورم معده را نافع است بابونه اکلیل الملک هر یک یکجز و در آب
بخیسانند و صاف کنند و قدر سیوم حصه این آب صافی روغن بادام
آمیخته بار بجوشانند تا روغن بماند شربتی یکدرم و نیم روغن جهت معده
بارد نافع است سعد کوفی یک اوقیه جوکوب کرده و سفنج آن قدر که در آب
بپوشند اندازند و روغن زیت یا کنجد نیم رطل بر آن مضاف سازند و دو شبانه
روز در محل گرم بنهند و در روز سه چار بار همه را در هم نمایند پس جوش
دهند تا که روغن بماند روغن [illegible] اما موافق جهت معده و عصب نافع است تقوی
اعضا و دافع کند فضول و ملین اعصاب [illegible] و اما موافق لفظ [illegible]
[illegible] تفسیر [illegible] عشره اخلاط است سبعه ساذج هندی سنبل هر یک چار اوقیه
مصطکی موم سپید روغن بلسان هر یک دوازده اوقیه افربیون سه اوقیه
دار چینی سه اوقیه روغن بان جبلی و هشت اوقیه فلفل یک اوقیه [illegible]
بکوبند و غیر آن را مذاب کنند و بهم آمیزند و بدارند روغن کلکلانج [illegible]

و شراب او جهت تقویت معده و جگر و کلیه نافع و مدر حیض و بول و مالیدن او
جهت فالج و درد مفاصل و اعیا و ازاله آثار و تقویت معده مفید هلیله بلیله امله
فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک شش مثقال جاوشیر اشق سکبینج هر یک پنج مثقال
ترب موصوف چار مثقال آب بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده با
چهار صد مثقال [illegible] تازه [illegible] هر یک ده درم [illegible]
مثقال آب بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده با چهار صد مثقال روغن
الخیر بجوشانند تا روغن بماند [illegible] زعفران نیز مفید است و در ادویه رحم باید
رب ریباس قی شدید باز دارد و معده را قوت دهد و غثیان را دور کند و تشنگی 2
بنشاند تب را نافع است ریباس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده
در دیگ سنگین پاکیزه کنند و بآتش نرم بجوشانند تا که چهارم حصه باند پس قدری
زعفران آمیزند اگر خواهند رب آس جهت قی و خلفه که با حرارت بود نفع دارد حب
الآس تازه نخجه بکوبند و آب او فشرده بگیرند و در دیگ سنگین بپزند تا که چهارم
حصه باند رب حصرم جهت قی صفراوی و عطش و حمیات نافع است غوره انگور سبز
کنز الماء بگیرند از چوبها پاک کنند و آب او بیفشرند و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم حصه
باند رب [illegible] معده را قوت دهد و اسهال باز دارد و در دیگ سنگین بپزند تا چهارم
حصه باند بگیرند خرما تمام نارسیده یعنی غوره خرما و دراز وی بر آورده شیره [illegible]
و بآتش نرم بپزند تا که چهارم حصه باند رب رمان جهت [illegible] نافع است و قوت معده

٢ معده و جگر را قامع صفرا است اب انار ترش بگیرند یک جوش بگذارند تا ساکن شود
پس بپزند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید پس چند شاخ نعناع تازه در آن
افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس نعناع از آن بیرون کنند و بکار برند
رب فواکه جهة تقویت معده و دفع غثیان وقی نافع است اب به اب سیب
اب انار مزین اب امرود هریک جزو آب غوره زغرور زرک اب زرشک هریک
نیم جزو بجوشند اگر اب حماض اترج نیز مضاف سازند بهتر باشد رب سیب
رب به نیز معده و دل مفید است و ترتیب همان است که گذشت و روب و شربت
آن است که در ادویه سر گذشت رب سعده را قوت دهد و اشتها آرد و بلغم
دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب از دهان رفتن باز دارد و پشت و گرده را محکم
گرداند و باد را بشکند و ریگ از مثانه پاک سازد و منی بیفزاید تخم کرفس تخم گندنا تخم
شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم باورنگ (?) بیخ کرفس
هریک پنج مثقال عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام هریک پنج درم
لب باسه قرفه کبابه فلفلمویه هریک سه درم عنبر اشهب هریک نیم مثقال عسل سه
وزن ادویه عنبر را در عسل کف گرفته بگذارند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشته
د بعد دو ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال و دیگر نسخه زرعونی در ادویه ماهیه
بیاید بسین مهمله و جیم و راء معجمه و تحتانی و نون تحتانی ثانی والف معناه وی کنند
و قبل الدوا الحاد بالجمله دوای مذکور معروف مجرب است جهة گرم کردن و ازاله تخمه

[illegible]

و تفتیح و تحلیل صلابت احشا و دفع باد و اخلاط و تسکین وجع معده و وجع
دندان و تاکل آن و جهة بطوء و سُتر او قولنج و غیره بول که از برودت بلغم و مخاطیه
بول باشد نافع و نسخه او وی متعدد است چنانچه در قانون مستوفی مذکور شده
و در این مختصر آنچه معمول اکثر اطباست مرقوم گشت چند بیدستر دارچینی افیون
اساورن فو مو و فو هریک یک درم فلفل دار فلفل بارزد و قسط هریک شش درم
زعفران پنجاه درم و در نسخه شش قیراط و بعضی شش درم آورده اند بارزد را
در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویه مسحوقه منخوله بدان سرشته و بعد از
شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال و در نسخه بنفشه بقدر نخود و نوشته
و در این اختلافات بحسب حالات و امر جنت (?) و گفته اند فیه طلا از آن حل کرده
بر موضع لدغ یا لسع بالند نفع دهد و اگر اندکی بر روغن سوسن بصوف حمول
نمایند از آن ریاح رحم و فواد حیض و علت تولد را نافع آید و بدخن بدان و بر روغن زیت
کداخته عورت را بدان استشمام بدستور و قدر نخود خوردن با طلاء طرف جبهه و روی سینه
و در و گرده و سرفه و عسر بول و ابرده نفع دارد و یک مثقال با طلاء صرف
برای تخمه مفید طلا عبارت است از اب انگور که چندان بپزند و ثلث یا زیاده بر آن
بسوزد و دیگر چند و دارچینی فو مو و فو و اساورن هریک یک مثقال کوفته بیخته بدان
سه چندان عسل کف گرفته سرشته نگاه ربع رطل از مثلث و سه قیراط از زعفران
مضاف سازند سفرجلی معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد و قی و غثیان دفع

کند و لون را نیکو گرداند و مسمی است بسفرجلی ممسک و به اسهالها نیز لایقست
دانه پاک کرده یک رطل در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و پس بکوبند
و یک رطل عسل بران ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و این دارو
ها کوفته بیخته بر افشانند زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک چهار درم تخم کرفس
نانخواه زعفران هر یک دو درم شربتی چهار مثقال و سکنجبین سفرجلی مسهل
در ادویه اسهال باید سکنجبین افسنتین درد معده را که بسبب صفرا باشد
نفع دهد بگیرند افسنتین در سرکه تر کنند و از ان سرکه سکنجبین سازند چنانکه
رسم است سکنجبین صفوی که معده را از صفرا پاک کند و درد آنرا که از مرار بود دفع کند
تخم کاسنی تخم کشوث گل سرخ تخم شاهتره هر یک ده درم سرکه تیز پنج رطل آب شیرین
دو رطل جمله را یکجا بپزند تا بنصف رسد صاف کرده قند سپید سی من انداخته بقوام
آرند بعد فرود آورده روغن گل (آتش) سقوطری سحوق کرده اوقیه بیامیزند شربتی ده درم بگلاب
و آب سرد سکنجبین بزوری معده را نفع دهد کالفند شکری در گلاب گرم حل کنند صاف
نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند سکنجبین زبیبی در تقویت
معده و جگر بی نظیر است و تحلیل التهبه بوییده و در سرکه تر کنند صاف ساخته با قند یا
عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین سفرجلی معده و جگر را قوت دهد و جهة قلع
استمرا که با عطش شدید بود و سود دارد و دماغ مرطوب را نفع کند و اشتها آرد و طعام نگاه دارد
و حرارت معده و حرقت آنرا فرو نشاند سده جگر بگشاید و ناقهان را که تخلف در هضم دارند

بارن

باشد نفع تمام رساند آب به حامض که ترش باشد قند سپید هر یک یکمن سرکه ربع
من بجوشانند تا بقوام آید اگر بجای سرکه آب لیمون کنند صواب باشد و جالینوس
زمان کرده که سکنجبین سفرجلی که قدری زنجبیل سوده در ان آمیزند جمیع علتهای معده
را که سخت گرم نباشد سود دارد و مقدار وی چنان باشد که بر یکمن سکنجبین یک اوقیه
زنجبیل بر نهند سکنجبین سفرجلی مرکب با ادویه که جهة تقویت معده و همه امور مذکور نافع است
غیر از آنکه با حرارت کثیر نتوان داد به قند هر یک رطل سرکه ربع رطل مصطکی سنبل قرنفل
هر یک یکدرم ادویه در خریطه کرده وقت طبخ بیندازند سکنجبین به لیموی که همین عمل دارد آب
پنجاه مثقال سرکه صاف گلاب آب لیمو هر یک سی مثقال قند سپید یکمن به قوام آرند
و اگر خواهند مرکب سازند از ادویه مسطور آمیزند سکنجبین تفاحی از مخترعات این درویش
جهة اشتها و هضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است
آب سیب پخته شیرین صد درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو گلاب بید مشک
هر یک بیست درم قند سپید یکمن و نیم بودینه سبز یک بیست بودینه در طبخ اندازند همچنان تا
چون خوب پخته شود بیرون آرند و بقوام آرند سکنجبین رمانی معده و جگر گرم را نافعست
و تبهای محرقه مفید نانخواه زیره کرمانی سیاه زوفا جعد جبلی هر یک اوقیه سرکه
کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یک شبانه روز و بپزند تا بثلث
رسد صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند تا بقلیل التهرد بر نهند و سکنجبینهای دیگر در
ادویه جگر و حمیات باید سفوف قاقله شونیز طبی و مشهور تر ادویه زنان حامله را

نافع است قاقله جوز بوا کبابه بمساوی شکر سفید برابر همه شیرخشتی دو درم با آب گرم و در شیشه

بجای کبابه به اسباب است نوعی اشتهوه طلبی و غیر حامله دفع کند و معده را قوت دهد تراش ارد

زرشک و تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی هر یک دو درم گشنیز مقشر ده درم نبات نود درهم

شیرخشتی دو درم که شهوه ردیه را نافع است انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه

هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل چهار درم کوفته بیخته شربتی یکمثقال هر صبح و شام

که بهمن علدار و مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلتین فلفل سفید دو درم و نیم نبات

برابر همه مصطکی بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظ بلغمیه را تحلیل نماید و ۲

فضول مجدد سازد و طبع نرم دارد از طعام و بعد او توان خورد و نیز تناول او و بعد او

غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده را نفع بلیغ دهد مصطکی یک جزو شکر

دو جزو وقت حاجت چهار درم تناول نمایند شمار غذا هضم کند و اشتها آرد ۱

و بادها تحلیل کند شمار یعنی رازیانه ده اوقیه پوست بیخ کرفس شش درهم پوست بیخ کبر

چهار درم گل بنفشه هفت درم بیخ سوسن دو اوقیه انیسون یک اوقیه مصطکی کثوث

هر یک نیم اوقیه زرورد سه درم کوفته عجین دوبی شکر سفید امیخته به هند نمک

جهت اشتها نافع است و برای معده و جگر و اوجاع مفاصل و هر مرضی که سبب آن امتلا باشد

سفید نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه حبق یعنی بودینه هر یک دو اوقیه فلفل

سفید سه اوقیه انیسون حب الغار نانخواه سنبل هر یک اوقیه تخم کرفس بری اوقیه

و نیم کوفته بیخته دو مثقال با آب گرم بخورند که اشتها آرد و مناسب محرورین است

وباسمهال

و باسمهال مزمن سفید بگیرند نمک اندرانی خرد خرد کنند و بر تابه آهن یا سفال

گرم یا قرآن بنهند و سرکه تیز بر آن پاشند و حرکت همی دهند نمک را چون خشک شود

دیگر بپاشند و همچنان سه کرت را مکرر سازند پس ده درم از آن بکشند

کشنیز بریان و عصاره زرشک و انار دانه بریان و سماق منقی هر یک ثلث و

که ده درم است اضافه کنند کوفته بیخته قدر حاجت بخورند که سیمی است

بملح سلیمانی و جهت تخمه و درد معده و جمیع دردهای مفاصل و جزان نافع و محد البصر و مصفی

لون و مذهب نسیان و کلف و بهق و مسحن کلیه و مزیل ربو و محرک جماع و مکثر منی و مزید شوق

بسوی زنان و دافع سم و رافع هم و قایم مقام تریاق است بل اجود از آن و در صیف

و شتا مستعمل میشود و نمک سنگ چهار رطل بگیرند و خوب بریان کنند پس در

ظرف سفال نهاده اندر تنور گذارند تا که آتش تنور سرد شود و بعده ملح هندی نوشادر

ملح اندرانی هر یک شش اوقیه تخم کرفس بیست درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید

دوازده درم افتیمون سنبل الطیب حلتیت بلمون هر یک شش درم دار چینی کاشم

لب قرطم زنجبیل انیسون اصل السوس هر یک چهار درم هر یک جدا بکوبند و بعده میوه

را با نمک مذکور مخلوط نمایند و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبز انداخته در جوف

کنند و هر چند که کهنه شود بهتر باشد و جهت حدت بصر دو دانگ نهار بخورند

و جهت باه و هضم نیم درم و از برای هضم و اشتها همراه طعام بقدر حاجت و برای

اوجاع و اورام باید که غسل محل درد بمالند و بالای وی این را به باشند و اینجا کلام

که عبارت از زیره کوهیست بهم رسد عوض و زیره معروف بکمثل ورنج وی مخلوط
۲. کنند سفوف نعناع معده را قوت دهد و باد دفع کند و بالطبع کاسر النفخ است
پیش از غذا و بعد او توان خورد نعناع خشک دو درم سماق فلفل دو درم نمک نیم درم
۲. کوفته بیخته از یکدرم تا دو مثقال بخورند که معده را قوة دهد بود سینه خشک عود
مصطکی قرنفل جمله برابر کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف عود معده سرد و تر را
نافع است قرنفل کبابه هریک نیم درم عود هندی بیست مصطکی سنبل هریک سه
درم قند سپید برابر همه شربتی یکمثقال با ده درم گلقند آفتابی که
جهت تبرد معده و بادهای غلیظ وی نافع است مصطکی کبابه قرنفل کبابه هریک نیم درم
مصطکی سک مسک هریک سه درم عود خام بیست درم شکر سپید برابر همه
شربت یکمثقال و صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را البیان
هریک رند و با میبه بطلب بکار برند و سک و مسک که در نسخه مسطور قوم شده
۲. عبارت از آنکه سک اصلی و غیر اصلی را بالتقدیر مشک آمیز کنند سفوف عود
بجهت تقویت معده و سردی آن و اوهردن اشتها نافع است قاقله طباشیر
اصل السوس ریوند گل سرخ مصطکی کبابه و هر بخت نعناع خشک تخم کرفس
هریک یک درم عود هندی دو درم قند سپید بیست درم کوفته بیخته استعمال
۲. کنند سفوف بادهای معده دفع کند و اخلاط غلیظ وی پاک نماید انیسون
نانخواه تخم کرفس هریک پنج درم کندر چهار درم تفاح اذخر قسط مصطکی هریک دو درم

سپندان سپید کرده سه درم کوفته بیخته آن قند با همه شربتی نیم درم و در نسخه
سپندان مطروح است سفوف از خراشتها غذا آرد و معده را قوت دهد بیخ اذخر ۲.
یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته با سه و بنوشند نوعی دیگر قرنفل جهت ضعف معده ۲.
مجرب قرنفل باز یانه هریک سه درم انیسون مصطکی هریک دو درم زنجبیل نبات هریک
یکدرم کوفته بیخته دو درم پیش از غذا بخورند سفوف آمله معده و جگر را قوت دهد و ۲.
اسهال معده باز دارد آمله سه درم مصطکی عود خام ریوند چینی گل سرخ زیره هر یک
کرد یا مد بر رب السوس تخم خیارین نعناع خشک هریک یکدرم شربتی یکدرم
باکلات سفوف کرفس بادها بشکند و بزرگی شکم و نفخ معده و استسقاء طبلی را نافع است
مجرب است تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی هریک دو درم زیره کرمانی
هریک سه درم سنبل سعد هریک یکدرم و نیم کوفته بیخته شربتی یکدرم و این جز و کرفس
در نسخه قدر نیم درم عنبر جهت متینان اخر وده نامعتبر یافته و آنجا که طلع قبض بود بسوم
حصه جمله برگ سنا مکی ممزوج ساخته بغایت مفید آمده سفوف البزور بادها ۲.
بشکند و معده را قوت دهد کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله تخم کرفس قرحه
نانخواه هریک دو درم قرنفل نیم درم زنجبیل دار فلفل هریک دو درم نمک قند بیست
درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف نانخواه جهت بادها و درد معده و سپرز و تقویت ۲.
معده و هضم و دفع رطوبه و تحلیل بخارات بغایت نافع است نانخواه تخم کرفس
بالسویه قند برابر شربتی دو درم سفوف کبابه جهت ضعف معده که بسبب بادی

حرارت باشد نافع است کهربا گل سرخ هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک
ده درم املج طباشیر هر یک سه درم سنبل یکدرم زعفران کافور هر یک دو دانگ
کوفته بیخته شربتی یک درم با شربتی یکدرم با شربت انار سفوف طباشیر
معده گرم را قوت دهد و حشا و خفقان دفع کند گل سرخ سماق منقی هر یک سه درم
کشنیز خشک دو درم و در نسخه طباشیر سیزده درم کوشته و کشنیز لبهر که تر کرده
بریان نموده پنجدرم نوشته کوفته بیخته شربت دو درم با سکنجبین سفرجلی یا
وردی یا شراب انار ترش سفوف جهته ضعف شهوة طعام که بعد تب ها و ایام
نقاهت افتد نافع است گل سرخ پنجدرم سماق دو درم قاقله کبار هر یک یکدرم
کوفته بیخته شربتی دو درم بدان که سویق سعیر معه سرکه و اب و با معه اب انار میخورند
شهوة محرورین و قاطع عطشها و تنهاست شماً و اکلاً سفوف حاکمی که شب
ورود و جنس از غذا و بعد او توان استعمال کرد و مسخن است و نه مبرد و نه مسهل است
و نه قابض بلکه معتدل است و محلل ریاح و مقوی اعضاء باطنه کلاً خصوصاً معده
و کبد مفتح سده و مشتهی و هاضم و محسن لون و مقوی باه از ورد منزوع الاقماع
ده درم انیسون نه درم زیره شامی هفت درم انیسون نه درم مشک هفت درم
طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم بلیله کابلی منزوع و هندی هر یک پنج درم مصطکی
اسارون رومی سنبل هندی املج گرو یا دارچینی قسط حلو کیاس قرنفل هر یک
چهار درم لک سبر یکدرم شکر سپید دو چند همه شربتی پنجدرم سفوف جهته نواق

شدید

شدیدا امتلا نافع است تخم کرفس سعد زیره کرمانی مساوی کوفته بیخته شربتی
یکدرم سفوف جهته فواق بلغمی مجرب است تخم کرفس وطراسالیون سعد هر یکدو درم
دو فو پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه
درم سفوف دیگر که فواق و قی دفع کند و بلغم قطع نماید کندر گل سرخ هر یک سه درم
مصطکی دو درم و نیم عود چهار درم انار دانه پوست اترج قرنفل هر یک پنجدرم قرنفل
بحری قاقله سنبله نعناع هر یک دو درم قند سپید هفت درم شربتی سه درم
بعد دیگر میوه ساده یا به بریان گلقند عسلی یا شکری یا نبات مقوم سفوف که
فواق ریحی دفع کند و باد محتبسه را حرکت داده با روغ بر آرد صعتر برگ سداب
کرویا نعناع نانخواه قرنفل مصطکی کندر حلبه برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با آب گرم
بخورند دیگر که فواق بلغمی و ریحی دفع کند زیره سپید مصطکی هر یک چهار درم شونیز
یکدرم کوفته بیخته با سرد و بخورند و در نسخه عوض مصطکی کندر است سفوف که ۳۰
غثیان و تهوع باز دارد انار دانه ده درم کندر مصطکی عود هر یک یکدرم کوفته بیخته
الشربت پودینه بدهند دیگر که قی صفراوی باز دارد عود خام طباشیر هر یک سه درم
گل سرخ نعناع انار دانه بریان زرشک منقی هر یک پنجدرم سماق منقی چهار درم
و در نسخه انار دانه ده درم است کوفته بیخته شربتی یکدرم با ب نعناع یا ریباس
یا انار یا سیب دیگر که غثیان و قی نافع است و بجور سفید زرشک سماق انار دانه ۲۰
ترش گل سرخ طباشیر هر یک پنجدرم پوست پسته پودینه هر یک دو درم عود خام

یکدرم سنبل هندی یک مثقال با آب انار دانه و شربت نعناع بخورند که قی باز ایستد و اگر تشنگی
خشک طباشیر کوفته بیخته بقدر حاجت بدهند و هر که قی بلغمی دارد نافع باید کندر انار
دانه سنبل الطیب مصطکی هر یک پنجدرم پوست ترنج قرنفل هر یکدو درم گل سرخ
شش درم کوفته بیخته شکر سفید سه درم و در نسخه انار دانه پانزده درم است و دیگر
که قی الدم را نافع است گل ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین کندر حلبه برابر کوفته
بقدر حاجت با دو درم رب به بنوشند که درد معده را که از گرمی بود سود دارد
و این نسخه قریب به نسخه کهرباست که مذکور شد کهربا گل سرخ زرشک منقی هر یک
پنجدرم عود خام مصطکی طباشیر سک هر یک سه درم سنبل الطیب کافور هر یک یکدرم
زیره انیسون هر یک دو نیم درم شکر تیغال دو نیم درم با یک اوقیه رب به و دیگر سفوفها
مناسبه معده که جهت استعمال مخصوص اند و در ادویه اصحابنا به شربت فواکه معتدل
مقوی اعضا و سایر قوتها و جهت ناقهین و ضعف احشا نافع است آب انار ترش
و شیرین و آب سیب شیرین و ترش و آب به شیرین و ترش و آب امرود شیرین و ترش
هر یک جزوی زغوره آب لیمو شکر هر یک نیم جزو قند سفید ثلث اینها به قوام آرند چنانچه
معروفست و بعضی یک جزو آب انگور اضافه می کنند و الانسب که آب انگور علیحده
تا ثلث رفته ثلثان بماند ولیتر باشد چون شربت مذکور از فواکه شیرین و ترش مرکب شده
باهم معتدل مسمی گشته و از آنکه وی بنا بر ترکیب با کثر امزجه مناسبت دارد و
شربت فواکه ترکیب دیگر مرقوم شده اند چنانچه مذکور خواهد گردید شربت فواکه شیرین جهت

تقویت

تقویت احشا و ناقهین و صاحبان لینت طبع و صاحبان اسهال موافق است آب
میوه های شیرین با ثلث آن قند بقوام آورند شربت فواکه ترش و الفقیر از فواکه شیرین و در
منافع مثل آن لیکن باستعمال مناسب تر و ترتیب آن آنست که آب میوه های ترش بر
مسطور ترتیب دهند هر یک از این اشربه را موافق احوال هر شخصی با دویه موافق تقویت
توان داد چنانچه معلوم کرده شد دیگر که عطش فرو نشاند و حرارت معده و جگر و دل را
تسکین دهد آب انار ترش آب الو آب تمر هندی هر یک یک رطل آب حامض اترج نیم رطل
جمله با قند نرم بپزند تا که غلیظ شود با آب برف یا آب سرد بنوشند بقدر حاجت
دیگر که معده را قوت دهد و اشتها دهد محرورین بیفزاید و قی صفراوی دفع کند از سیب
و به حامض اترج و امرود و انار و حصرم آب افشرده بگیرند و معده وی قدری از سماق
و زغوره نبق و حب الاس و زرشک تر نمایند و یک شبانه روز بدارند و بپوشند و صاف
کنند و عسل آمیزند و بقوام آرند اگر قند عوض عسل نمایند بهتر است و در حق محرور اگر اینها را
فواکه را که از ادویه پر قوت تر کرده باشند بعد صاف کردن قند بجوشانند بی
احشا را حاشیه مقوی تر و بمحرور موافق تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت دهد
و طبع قبض کند امرود خشک سیب خشک حب الاس حب الرمان ترش سماق نبق
بلادر کوفته و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه باشد بپزند تا که ثلث بماند
پس صاف نمایند و با قند نرم بپزند تا غلیظ گردد و از فواکه یابس دیگر نیز شربت
میسازند و در آب جوشانیده و قند آمیخته بحسب حالات شربت فواکه نوع دیگر که معده

را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی کند آب بهی آب سیب آب انار ترش شیرین آب
امرود هر یک جزوی و ثلث سماق آب غوره آب نعنا و ریحان هر یک نیم جزو بپزند تا
ثلث آید آنگاه مقدار قند که کافی باشد اضافه نمایند بپزند تا بقوام آید اگر آبهای
مسطور بی آنکه انار را بجوشانند قند امیزند و به قوام آرند شربت رمانی لیکن در
صورت اول قویتر میشود و بنا بر استکشاف دانسته و ورد او در بیان ربوب
گذشت که شربت و رب بر سبیل ترادف استعمال می یابند و تواند که قدر شربت
اندر اشربه احسن آنکه سوم حصه آبها بود کم و زیاده نیز می افتد چنانچه مشهور است
دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را نفع رساند آب سیب آب
به آب تمر هندی آب ریباس هر یک یکرطل گلاب آب حصرم منعنع مشمش هر یک
نیم رطل جمله را باتش نرم بپزند و در اثنا طبخ عود و مصطکی و طباشیر هر یک دو درم در خرقه
کتان سست بسته بیندازند چون بنصف رسد قند سفید یکنیم من و برگ نعناع بقدر
حاجت مضاف ساخته بقوام آرند بعد فرود آوردن کافور ربع درم بیفزایند و
احسن آنکه قند یکنیم رطل باشد دیگر معده و احشا را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند
و قند فاسد که بسبب حرارت حالی را افتد سود دهد آب سیب آب امرود اخضر شامی آب انار
آب زغور را اگر زغور بهم نرسد آب حصرم عوض او کنند جمله بپزند تا که چهارم برود کف
بردارند و هم وزن وی قند سفید انداخته بقوام آرند دیگر که مسمی است بنواکه
معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را مفید است از سیب و به و زرشک و سماق و غوره

وانار دین

وانار دین و زغور آب بگیرند یک جزو آب لیمو و حماض هر یک نیم جزو بپزند تا
ثلث برود و بقدر الکفاف قند انداخته بقوام آرند که قی باز دارد و معده را قوت
دهد و اشتها آورد انبه و سیب و حماض اترج و امرود و انار غوره انگور آب بگیرند و
قدری از سماق و زغور و نبق … و غبار … زرشک …
کرده در آبهای مخصوص تر نمایند یک شبانه روز پس صاف نموده با قند به قوام آرند
اگر قند با امیزند و … را غلیظ سازند تا رب شود و قویتر باشد و آنکه
ملین که از فواکه تر بود یا خشک … اسهال … ساذج …
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و … جهت … ورم …
بسیار گرم یک شبانه روز تر کرده و با آتش نرم … دهند تا که قوت …
بر آید پس صاف نموده با سه رطل عسل و چار نیم رطل قند به قوام آرند اگر عود …
بهم نرسد عود قاقلی بکار برند بهترین عودها آنست که با آتش سیاه صرف بود و
ظاهر … سیاه مایل … و … و … بوی … و حرب …
… ساذج مدبر جهت قوت معده و تجویز هضم و … که …
… عوض کنند گلاب یک رطل … عود هندی … مشک هر یک
… درم سنبل الطیب قرنفل جوز بوا مصطکی هر یک یک درم همه را نیمکوفته در خرقه صفیق
بسته در گلاب اندازند و یک شبانه روز پس قند سفید نیم رطل بیامیزند و با آتش
نرم بپزند خوب بجوشد خرقه ادویه را مالیده بیرون آرند و قوام تمام نمایند و مشک

وانگاه حل کرده بجوشانید و فرو دارند شربت عود ترش معده و جگر و دل و دماغ را
قوت دهد و غثیان و فساد هضم و بخارهای محرقه و خشاء و خفقان را دفع کند بگیرند سیب
ترش و سیب شیرین از هر یک صد و پنجاه درم آب بستانند و با ست صد درم بقوام آرند
و عود قماری بخور درم صندل سپید سه درم بادرنجبویه گل سرخ و قرنفل و مصطکی
هر یک دو درم سنبل الطیب اسارون سباسه بادرنج و ورق نقره هر یک یک درم
عنبر مشک و ورق طلا هر یک نیم درم و در آن شربت [illegible] ساده جهت تقویت فم معده
و دل و نفس و بهر تفریح و رفع خفقان و تسکین قی و قیام نافع است [illegible] بود
و در قوت قویتر باشند سیب صفاهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگی
یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من بپزند تا بده من آید و یک من قند اضافه کنند بپزند
تا بقوام آید و بعضی آب سیب جوش ندهند و نصف وی قند آمیخته بقوام آرند و قند
قوام قدری گلاب نیز آمیزند بهتر است شربت سیب نوعی دیگر که معده را قوت دهد
و دل ضعیف سوداوی را سود دارد آب سیب شیرین ده من آب سیب ترش ده من
شراب ریحانی هر یک یک من همه را بیامیزند قرنفل یک مثقال عود هندی گل سرخ هر یک دو درم
گاوزبان بادرنجبویه هر یک ده درم همه را نیمکوفته اندر خریطه بسته در آبهای مذکور افکنند و بآتش نرم
بپزند تا که نصف بماند و خریطه را بدست بمالند و دور کنند قند سپید یک من آمیخته بقوام دهند
شربت دوا و تبه دیگر که منافع نسخه اولی و ثانی موصوفست آب سیب اصفهانی رسیده از درون
بیرون پاک کرده سی رطل بگیرند بکوبند که یکسان شود قند سپید کوفته بیخته با عسل پنج رطل

آن

آن آمیزند و مشک و صبر هم کنند تا یکذات گردد و اندر آفتاب بنهند بجای [illegible] صاف
نمایند و اگر خواهند خوشبو باشد مشک یک درم و عود [illegible] درم [illegible] مصطکی هر یک دو درم
با دیگر ساییده در آن حل نمایند و بکار برند و بدانند که شربت سیب جامعست در تقویت معده
و تسکین قی و قبض شکم قویتر است و شربت سیب حلو [illegible] ضعیف تر از
وی [illegible] که [illegible] ضعف و خفقان [illegible] سوداوی [illegible] نافع است و
قی صفراوی و عطش [illegible] بکوبند و آب بگیرند و بپزند تا نصف رسد
صاف کنند و یک شب بگذارند [illegible] بآتش نرم بپزند تا که غلیظ شود و
و در ظرف آبگینه بنهند [illegible] و ظرف را در [illegible] آفتاب بگذارند چند روز تا که
ماهیت [illegible] شود و اگر خواهند شربت شیرین باشد قند سپید یک رطل فی یکمن عصاره ممزوج
نمایند و بقوام دهند شربت سفرجل جهت اشتها اکثر النفع است حتی که ساقطان را باز و ید کنند
و طبع را قبض نماید خصوص شربت سفرجل خام بهر منع قی و [illegible] بهضم و استسقاء و تسکین
عطش و غثیان خصوصاً شربت به ترش و برای تقویت معده و دل و [illegible] ازاله خفقان
مفید تسکین [illegible] سینه و حنجره [illegible] بگیرند به سفرجل و پاره پاره کنند و تخم و چوب آن دور کنند
[illegible] با [illegible] آب بگیرند صاف کرده در یک رطل [illegible] شکر
آمیخته بقوام آرند بهتر آن است که شکر سفید نصف رطل باشد و بعضی برآنند که قند و تخم
عصاره آب به [illegible] که [illegible] و قوی الاثر باشد
آنچه از به ترش و شیرین سازند معتدل است و صاحب غثیان را بجنب اسهال نوشته

که شربت به بدر بول است و تا بعض شکم نمیسند که جهة ضعف معده و جگر و قی و اسهال
و غثیان و تشنگی نافع است به ترشی او دانه پوست پاک کرده الحق را بیفشرند
و ده رطل از آن بگیرند و ثقل بعضی را بگذرند لیب یا جمله بکسه بر رطل باشد یکشبانه روز بنهند
تا بعد بسی به پالایند و صاف کنند و تا آب افشرده به امیزند و جوشانند تا به نصف
رسد و با نیم رطل مستال صاف به قوام آرند زنجبیل مصطکی هر یک دو درم قاقله کبار
و صندل و دارچینی و زعفران عنبر مسحوق هر یکی چهار درم قرنفل سه درم و عود باهم
بسته دران بجوشانند و اگر عود و انگبین مشکی نیز داخل کنند بسیار نیکو بود شربت
انار ترش غثیان و قی و غلبه صفرا را دفع کند انار ترش که تعیین القشر احمر اللون لحبه
سالم از عفونت بگیرند و بکار و خرج این پوست وی جدا کنند از دانها و آب بیفشرند
و از رطل آب بعضی چهار اوقیه قند سفید آمیخته به قوام آرند اگر خواهند قوی‌تر باشد ادویه
مناسبه بیفزایند شربت انار منفع قی و غواق که از حرارت بود و دفع کند و طبع قبض
کند انار زم بگیرند بپزند تا که نصف برود و پس از مطبوخ یکمن با شیئیه نعناع اخشره
قند سفید به یک نیم من امیزند و به قوام آرند اگر انار مز بهم نرسد آب انار ترش شیرین
عوض وی کنند بعضی آب نعناع نمی اندازند چنین طبع لیننا چها بی او شربت را حرکت
۲ بهم دهد تا قوتش دران در آید [illegible]
آب انار ترش و من نعناع تا نه دو و سته عود خام امله مصطکی هر یکی دو درم پوست
پیرزان بسته نخود درم کوفته فر آب بجوشانند سوای مصطکی تا به ثلث آید صاف کنند

بالیمن قند به قوام آرند بعده مصطکی اضافه نمایند شربت [illegible] مسمی به شربت رمان
سفرجل [illegible] جهة قمع صفرا و تقویت ضم معده و اوجاع دی که از صفرا بود مفید بود
نالیف شکم بگیرند آب انار مزه مز بر النفس بنهند و قند سفید آنقدر که مزه او [illegible] تمام با رطل
کنند و آب بسب آنقدر که احداث مرارت بکند نیز امیزند و برگ اترج با قشر او آنقدر که
رائحه او [illegible] شود انداخته طبخ دهند تا که بقوام آید الا عوده غلیظ بلغم موجب قی باشد
خاصه معده نیز ضعیف [illegible] باید که وقت قوام مصطکی و سنبل و قاقله و مانند آن
باریک ساخته بیندازند صاحب سرای بیاشند [illegible] جهة غشی و قی نافع است انار دانه
ترش نیم رطل سماق ربع رطل بگیرند و آب چهار رطل انداخته بپزند تا که دو رطل بماند صاف
کنند برگ اترج و برگ نعناع هر یک ده طاقه و قرنفل و دو درم [illegible] یک درم [illegible]
نخود درم پوست [illegible] درم باریک ساخته دران اندازند و نیز [illegible] شود بعده بیضه
بزنند الکوه و گلاب [illegible] بهتر باشد و اگر برگ اترج بهم نرسد پوست ترنج دو
درم عوض او کنند [illegible] اگر نعناع تر نیز بهم نرسد نعناع خشک دو درم بجای وی است
و بدانند که درین نسخه قند سفید [illegible] مضایقه نیست و شیر [illegible] شیرین و رام [illegible]
سفید گذشت [illegible] شربت انار مسهل [illegible] ریباس معده را قوت
دهد و تشنگی [illegible] و اسهال صفراوی باز دارد [illegible] ریباس با شیر و خیال بکار [illegible]
بیندازند [illegible] وزن [illegible] بکوبند و آب [illegible] بگیرند [illegible] وزن قند سفید امیزند
و کف [illegible] به قوام آرند [illegible] عصاره به بپزند تا یک ثلث برود [illegible]

مانده قند امیخته قوام دهند شربت لیمو لا جهت تقویت معده و تسکین عطش معدی
و کبدی نافعست اب شیرین دو جزو اب لیمو یک جزو قند سفید اضعف یا ثلث
مجموعه بدستور معروف قوام دهند و شربت لیمو و بادرنجبویه و سرکنگبین نیز جهة
تقویت معده و قی صفراوی و عطش نافع است شربت حصرم منعنع جهت تقویت و
دباغت معده و ازاله حرارت او و قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غم
که از حرارت باشد نافع است و مرضی که از فساد هوا باشد دفع کند و حامل را سود
دهد و فضول را از منصب شدن بر معده آن باز دارد و ارحام و اجنه زنان را قوت
دهد و اسقاط را که از حرارت افتد منع کند تبهای گرم را مفید اید و صفرا و بلغم را قمع نماید
اب غوره انگور بپزند تا که بنصف رسد و کف بردارند و نگاه دارند پس صاف
کنند و فی مطبوخ یک رطل اب نعناع و قند سفید هر یک نیم رطل امیزند به قوام ارند
و نسخه غیر منعنع نیز معده را نافع است و دوراه و یه سرکنگبین املج معده را که خاصه
گرم بود قوت دهد اشتها ارد و تقویت دل کند املج سه اوقیه در سه رطل گلاب
تر کنند صندل مقاصری شش درم هو قاقلی ربع درم ابهر باریس سه درم نیز اضافه
نمایند و بجوشانند تا که قوت ادویه مستخرج شود پس صاف کنند و ان اب صاف
کرده دو حصه باشد مثلا قند سفید سه حصه مضاف ساخته به قوام آرند و چند
بیز رواست و چون نزدیک به قوام رسد اناردانه نیم اوقیه در گلاب تر کرده باشند
اب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان معطر و منکسر سازند و قوام تمام کنند شربت

گاوزبان

گاوزبان جهة کرب معده و خفقان که بمشارکت معده باشد نافع است و صفرا ان
معده دور کند و قرع و سهر و مالیخولیا و الخفقان یابس المزاجان را سود دهد برگ
گاوزبان چهار درم گل بنفشه تخم کشوث هر یک بیست درم گل سرخ سنکاعی نعناع
ریحان الاترج هر یک ده درم جمله را در ده رطل اب گرم یک شب روز تر نمایند و به
آتش نرم بپزند تا که ثلث بماند و بمالند و صاف کنند و اب انار ترش و اب
کاسنی مروق هر یک یک رطل قند سفید چهار رطل اضافه کرده و به آتش نرم به قوام
آرند شربتی یک اوقیه شربت ملح معده را قوت دهد و طبع بند و ملح اخضر ده درم
سکبینج بکوبند و اب وی بگیرند و فی ده رطل اب وی قند سفید دو و نیم رطل اضافه
کرده به قوام آرند شربت کمون غثیان و قی دفع کند و بلغم قطع نماید زیره سفید
چار درم مصطکی سه درم انار دانه ترش هشت درم نعناع هر یک ده شاخ
جمله با قند چهار رطل اب بپزند تا یک رطل بماند صاف کنند و قند سفید صد درم امیخته
بقوام آرند شربت بسباسه جهة تقویت معده و جگر و رفع غثیان و قی و عطش و
خلفه نافع است قند سفید پنج رطل در اب حل کنند و بپزند و کف بردارند و اب سیب سفرجل
مروق و شراب مثلث هر واحد یک رطل و نیم اضافه کنند و بقوام آرند و مثلث که درین
مستعمل کنند باید که چهل روز زیر آفتاب داشته باشند و بعده چهل روز در سایه
گذاشته اگر خواهند که سرد و قویتر باشد بعوض مثلث خمر کنند و بدل قند عسل و سبیه
لفظ فارسی مرکب ازمی به شربت مغو به معده و جگر را قوت دهد و بگویند هاضم کند

وسیوطلا مجرا که عقب حمیات پدید آید نافع آید و فرحت علی بخشد و حرارت غریبی
و صبر و و مزاج سرا انگیزد و غثیان و قی و فواق و اسهال و هیضه و غشی که از هیضه
بیفتد زایل کند فلفل و دارفلفل و دارچینی زنجبیل هریک سه درم عود هندی قاقله
کبابه سنبل الطیب زعفران هیل جوزبوا هریک یکدرم مشک خالص دو دانگ
جمله برابر باریک سایند چون شربت میبه ساده را از آتش فرود آرند
این اشیا را ممزوج نمایند و بعضی مصطکی و قرنفل هریک دو درم می افزایند
و بعضی حوایج را باریک نمی‌بکشند بلکه نیمکوب کرده و در خریطه انداخته در حین
جوشیدن میبه میان می افکنند و بعد سرد شدن خریطه را افشرده بیرون می‌کنند شربت
میبه جهت سرد معده و ضعف آن نافع است اب به مر بگیرند و یکشبانه روز بنهند
و صاف کنند و از وی و از شراب کهنه و از قند سپید بالسویه گرفته بپزند
بتدریج تا بقوام جلاب آید و کف بردارند پس فی یکرطل از این شربت مقوم
زنجبیل سنبل قرفه قرنفل هریک دو درم مرضوض ساخته در کیسه
بندند و در وی اندازند و در حالتی که شربت گرم بود چون سرد شود کیسه را افشرده
دور کنند و بکار برند نوع دیگر که بهمین عمل داده قند سپید عسل مثلث حم
اب به جمله برابر به قوام آرند نوع دیگر معده را قوت دهد و بادها تحلیل کند
وطبیخ به بند و آب به دو من شراب که در روی ثقل افشرده به یک روز ترکرده با
و عسل مصفی هریک یکمن و نیم بپزند و کف بردارند و قوام داده فرود آرند و مشک

جوزبوا عود قرنفل زعفران دارفلفل قاقله کبار هریک یکدرم کوفته بیخته بپزند تا مشتوی
۲ شود و شربت از پنجدرم تا ده درم نوع دیگر معده و جگر را قوت دهد آب به پنج من شراب کهنه
بامهوری دو من و نیم بپزند تا به نصف رسد صاف کنند و عسل بافی سپید دو من یا ضاف
شود تا به قوام آرند و طبیخ زنجبیل و مسک و دارچینی قاقله هریک یکمثقال قرنفل سعد
زعفران سعتر هریک یکدرم در خرقه کتان بسته میندازند و بعد قوام افشرده بیرون
کنند و مشک نیم درم در شراب حل کرده ممزوج نمایند نوع دیگر و معده را که با اسهال
بود نافع است آب به ترش شراب کهنه هریک یکرطل بپزند تا به قوام آید مشک دو مثقال
بیامیزند نوع دیگر جهت تقویت معده و درد جگر و دفع غثیان و فواق نافع است و اسهال
ترمس بازدارد و عطش بنشاند آب به ترش دو رطل آب سیب ترش تا یکرطل بجوشانند
تا به نصف رسد با عسل و شراب کهنه که هر واحد یکرطل باشد بپزند تا غلیظ شود
کف بردارند پس عود و زنجبیل هریکدو مثقال زعفران مصطکی هریک یکمثقال سنبل
قرنفل جوزبوا قاقلتین دارچینی هریک نیم مثقال بسباسه یکدرم و نیم مسک یکدرم مشک
دو دانگ اضافه نمایند شربت قشر اترج معده را قوت دهد بوست ترنج خوشبو کهنه
یکرطل و نیم و زکینم قطر آب بپزند تا بثلث رسد صاف کنند و عسل بقدر حاجت
منحبه بر آتش نرم به قوام آرند شربت که بغایت معده نافع مقوی معده است
و هاضم طعام و مطیب رایحه دهان و مفید پیران و ضعیفان که معده ایشان ضعیف
الهضم شده باشد بوست ترنج ده درم زنجبیل سادج قاقله کبابه قرنفل خشک زار

قرنفل هر یکی ده مثقال تمر نفل مصطکی سنبل جوزبوا هر یک دو درم عود هندی
هفت درم اجزا را نیم کوفته در کیسه فراخ بسته اندر سه من گلاب چند روز بنهند و صاف
کرده با سه من عسل و یکمن قند به قوام ارند و آخر مشک و زعفران هر یک یک
مثقال اضافه نموده شربتی سه درم تا پنج درم شربت ورق الاترج ضعف معده
را نافع و هیضه و بهتر کردن اشتها عشیان و قی باز دارد اشتها آورد تمر هندی هر یک ده
درم ورق … استار گلاب بپزند که بنصف رسد پس اب انار مز مصفی و اب سیب
ترش و آب نعناع هر یک دو استار پوست لیمو دو درم قند سفید قدر حاجت جمله
با آنها بپزند تا بقوام آید پوست بستانند و شربت بگذارند و بر بنبات … کذا قال التمر قندی
فی قرابادینه شربت تمر هندی معده را قوت دهد و قی باز دارد و خاصه که نعناع داشته
باشد و وی … و مفتح و قاطع صفرا و مسکن عطش و ملین طبیعت و الحاکة …
… استعمال کنند منقع بسازند تمر هندی از خسته و لیف پاک کرده دو رطل و نیم
در آب … الحرارت تر کنند یک شبانه روز صاف کرده با یک رطل قند سفید به
قوام ارند بعضی یک رطل تمر هندی در چهار رطل اب میجوشانند تا یک رطل بماند صاف
کرده با یک نیم رطل قند سفید قوام می ارند اگر منقع کنند در اخر طبخ باقه از نعناع با عصاره
وی بیفزایند شربت الوجهت عطش سود دارد و …
از خسته پاک کنند پس جوش دهند شربت … که معروف بشراب الهی ست
بجلاله قدرته نیلوفر و … بالجمله تقویت معده و تجوید هضم و تنبیه شهوت

جماع

جماع و بسط النفس و دفع فزع از وبا و حرارت غریزی و تسخین بدن و تعدیل مزاج
و تحسین لون و تصفیه حواس و تنقیه فضول رویه نافع ست و قوت جگر و دل و جمیع
اعضاء باطنه و افعال او و معظم خون و گوشت و مدر بول ست و بمنافع کثیر موصوف
پنج راس مشک پنجاه مثقال در کیسه فراخ بسته در اب انگور شیرین که هفتاد رطل
هر رطل بغدادی بود اندازند سه ماه در آفتاب بگذارند پس صاف کرده بقدر حاجت
و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف مواد فاسده مختلفه یعنی بیرون ارد قطف
هفت درم پنج خربزه زرد ده درم شبت یک قبضه تخم ترب سه درم اندر شش رطل
اب بپزند تا بنصف رسد صاف کنند حل الخمر و اب ترب هر یک صد درم عسل سه رطل اضافه
کرده به قوام ارند صمغ حرشف هفت درم نمک هندی دو درم باریک ساخته امیزند
وقت حاجت بعد مطلوب با اب گرم کثیر المقدار بنوشند قی کنند شربت
عسل معده و جگر را گرم کند و برودت انها را دفع نماید سنبل الطیب مصطکی قاقله کبار صغار
دارچینی عود هندی جوز بوا هر واحد یکدرم قرنفل نیم درم جمله را نیمکوب کرده در سه رطل
اب بپزند تا که یک رطل ازان کم شود و صاف نمایند و با پنج رطل عسل بقوام ارند شربت
سکر جهت رطوبت بلغم معده و اصحاب مزاج بارد را نافع ست زنجبیل دارچینی هر یک ده درم
قاقله کبار و صغار هر یک دو درم قرنفل یکدرم جمله را بکوبند و در ده یک سکنجبین با هفت
رطل بجوشانند تا که ثلث برود و بخرقه صفیق بپالایند و با پنجمن قند سفید به قوام ارند
پس زعفران نیم درم باریک سائیده بیامیزند شربت عبدالله بن طاهر چون سوی الیه

این شربت را استعمال میکرد و باسم او موصوف شده جهة اصلاح معده مجربست
اب سیب اب به قند سفید عسل هر یک یک رطل شراب ریحانی یا درماسنش رطل جمله را
به قوام ارند اگر خواهند قلیل الحرارت باشد عوض عسل همچند قند شراب مشک معده
را قوت دهد و بدن را گرم کند و مشایخ لقعده را و مقوی جمیع اعضاست عسل قند
سفید اب شیرین هر یک یکمن بجوشانند تا بقوام آید پس مشک یک مثقال زعفران یکدرم
با هم یک جا ساخته بیامیزند شربتی سه درم تا پنج درم شراب عنبر و معده را نفع کند
اگر چه کهنه باشد و درد اعصاب و خفقان بارد را نفع دهد عسل آب شیرین هر یک دو من
بقوام آرند عنبر و زعفران هر یک یک مثقال اضافه کنند شربتی پنجدرم شراب سنبل جهة اوجاع
معده و جگر و طحال و حمیات مزمنه را نافع است سنبل بیست درم در ده من اب
بجوشانند تا که بنصف رسد یا کمتر از ان پس صاف کنند قند سفید با عسل دو من آمیزند
و به قوام ارند شربت فستق غشی و قی را نافع است پوست بیرون پسته نعناع هر یک
ده درم گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم عود مصطکی هر یک یکدرم شاخهای
رز شش درم اب به یکرطل اب سیب اب انار مر هر یک نیم رطل جمله را بجوشانند تا بنصف
رسد پس صاف کنند قند سفید امیخته به قوام آرند شراب اس جهة تحلیل تشنج معده را
نافع است بگیرند حب الاس رطب خواه یا یابس نیم کوب کنند یکرطل وی با سه رطل اب
بجوشانند تا ثلث شود و صاف سازند قند سفید نیم رطل امیخته به قوام آرند اگر [illegible] صلابه
کرده در ین مخروج سازند فائده تمام دهد حتی که تعلیق وی نیز باین علت نفع دارد

سنکدان

سنکدان پوست خروس خشک کرده قدر نیم مثقال در همین شربت اگر داخل
کرده هر روز بدهند نفع و تهلیل عظیم بخشد پوست مذکور گاه تنها می دهند و گاه با
قرنفل گاه با میبه بالجمله در استرخاء و تشنج معده و تهلیل مجرب ترین ادویه است
بهر وجه که دهند نفع میدهد و در بالا نیز سوده وارد پوییه بدستور در جمیع علل
معده نفع دارد خصوص مرض مذکور و تدهین روغن مصطکی بر معده بدستور
شراب خبث الحدید معده را گرم کند و بدن را فربه کند خاصه سبز رو و یا تیره لون را
رانیک نماید و باه را سود دهد افیتمون نانخواه رازیانه تخم کرفس الجدان سعتر کشنیز
خشک کاشم کرد یا فلفل دار فلفل کندر سنبل قرنفل سعد جوز بوا تخم سداب تخم جرجیر
تخم پیاز هر یک یک مثقال خبث الحدید مدبر کوبیده ده مثقال جمله را در سه من اب بپزند
تا به نصف رسد و صاف کنند و هر روز سی درم تا چهل درم بنوشند کما ذکر القلانسی
و در اکثر نسخه انکه ادویه را در شش چندان شراب طبخ دهند چون بنصف رسد
فرو داورده بوشن مسطور بعمل آرند و نسخه شربت خبث الحدید شربتی ندارد و لهذا
سمرقندی این نسخه باسم شراب ننوشته بلکه الخبث یا المشراب ارقام نموده و
این درو نبش الخبث با الراثب و در حرف خا همین بحث نگاشته و خبث الشراب در این
عمل نیز تقسیم نموده یا از موضعین اشعار بر این نسخ حاصل باشد شراب سلمونیه مقوی معده
و مشتهی و رافع خفقان و منافع ان در امراض بارده نهایتی ندارد پوست ترنج رطلی
مربای جوز یکوقیه قرنفل دو مثقال عود یک مثقال سکوب کرده در پنج رطل شراب سه شبانه روز

بجوشانند و آب سه رطل قند سفید و دو مثقال مصطکی و نیم مثقال زعفران و دو دانگ
مشک بجوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال کنند شراب انیسون
تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود انیسون زیره فودینه کندر بالسویه در آب
بپزند و قند سفید قدری آمیخته تجرع کنند اگر سبب فواق بر معده بود و راسن
انیسون تخم کرفس همان دستور بعمل آرند اگر فواق سببش باد غلیظ بود تخم سداب یا کرفس
نانخواه کوفته در شراب بجنبه با قند تجرع کنند یا با شلغم یا باب بپزند شراب العناب
تشنگی شدید که در نزله پیدا شود بنشاند لعاب اسبغول و بهدانه با آب انار یا با جلاب آمیخته
بنوشند شراب دیمقراطیس حقنه معده جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارد را مصلح
آورده اند که دیمقراطیس بسبب استعمال این در تمام عمر خود مبتلا بمرض نشده بیخ سوسن
آسمانگون نه قیراط زرنباد فلفل هر یک یکدرم سلیخه چار درم حلبه را باریک ساخته در
ظرف چینی یا آبگینه بنهد و شراب جید الجواهر هفت رطل و نیم بر آن ریخته سر ظرف را از گل محکم
کرده چهل روز بگذارند پس قبل از غذا و بعد او بخورند شربت نعناع شربت انار منفع است
و گذشت شربت کمثری معده را قوت دهد و خلفه بازدارد و [illegible] و نانخواه و ببزند
تا که مهرا شود و صاف کنند و باز در دیگ انداخته بجوشانند تا که غلیظ گردد و فایده
ینفع منفعة کثیرة شراب قصب السکر معده را قوت دهد و سعال و سوء
را مفید است آب انار شیرین چهار رطل آب سیب شامی آب شکر هر یک یک رطل بپزند تا
بقوام آید اگر خشک دست نبود قند سفید عوض او کنند شراب افسنتین حقنه سقوط

الشتها

الشتها و ضعف معده نافع است شراب کهنه چهار قسط عسل کف گرفته
دو قسط با هم آمیزند و مصطکی و قسط هر یک چهار درم اذخر ساذج هندی و سنبل و گل سرخ
و غاریقون و صبر سقوطری هر یکدو درم حشیش افسنتین هشت درم زعفران یکدرم نمکوب ساخته
در خرقه کتان بسته اندر شراب اندازند و چند ایام گرما هفت روز در آفتاب بگذارند
و خرقه ادویه را هر روز چند بار بمالند و بعد از هفته استعمال کنند [illegible] یک اوقیه
بر ناهار بخورند نوع دیگر از مولفات شیخ که از جمیع نسخها شربت افسنتین عالی است
و مجرب افسنتین رومی صد درم بکوبند و در بیست [illegible] آب بپزند تا که بربع رسد
و باید که آتش نرم باشد بمالند و صاف سازند و [illegible] من عسل در خمره سبوی
کنند و بعده بیفشرند پس آب مطبوخ ادویه شش جزو عصاره بهی بود و دو جزو
عسل یک جزو و شراب سه جزو ممزوج کرده بپزند تا بقوام آید و یک نسخه که جهة معده
نافع است و مالیخولیا مراقی مفید و ادویه سرکنجبین [illegible] معده ضعیف را نافع بود
و دوار و تقویه معده بر لطف کند و سده جگر و سپرز بگشاید بول براند افسنتین نیم درم تخم
کرفس [illegible] درم سلیخه دو درم انیسون گل سرخ هر یک دو درم سنبل الطیب نیم
درم مجموعه کوفته در دو من آب بجوشانند تا به نصف آید پالیده و صاف کرده
با یکمن قند بقوام آرند و بعده کرده و مصطکی [illegible] درم سوده آمیزند مقدار شربتی یکدرم تا ده
درم و دیگر نسخها شربت افسنتین که [illegible] نفع ده لیکن مسهل است در ورم ادویه امعا
یابد و مصطکی و با دویه جگر [illegible] جهة کثرت معده و غثیان و [illegible] الشتها

[illegible]
[illegible]
[illegible]
حل کرده شش مثقال اضافه کنند به در تقویت و در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق
شربت غشیان باز دارد و معده را تقویت دهد و نزف الدم را از هر موضع که باشد
۲ بند و آب سماق منقوع صاف کنند و با قند سفید بقوام آرند شربت سعد
را تقویت دهد و قلوا اسهال را نافع است [illegible] جوشش کنند سعد [illegible] درم آنکه ده درم
هر دو را نیمکوب کرده با یک من آب و یک چارک قند کهنه در ظرف چینی کرده یک
هفته زیر زمین دفن کنند و بعد از [illegible] صاف نموده بقوام آرند شربت
۳ نانخواه [illegible] معده و قی [illegible] و نفخ شکم [illegible] را تقویت دهد نانخواه یک رطل
قند سیاه کهنه هفت رطل آن قدر که مطلوب باشد در ظرف نهاده یک هفته در
گرم گذارند بعده جوش داده صاف نمایند و بقوام آرند شربت [illegible]
[illegible] سوسن که معروف است [illegible] سوسن آزاد [illegible] گویند ضعف معده
و جگر [illegible] و غشیان که از [illegible] فراخ بسیار باشند و اسهال
و نزف الدم و ضعف دل را سود دارد گل سوسن آزاد چهارصد عدد بگیرند و پاک
کنند [illegible] قسط و قرنفل و قصب الذریره
هر یک دو اوقیه نمک اندرانی و سلیخه هر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی هر یک

یک اوقیه عود بلسان چهار اوقیه جمله را نیمکوب کنند پس ظرف را [illegible] بندند و
با [illegible] کنند و [illegible] در آن [illegible] یک هفته روز [illegible] بعده
رطل [illegible] کنند و دیگر بار زعفران نیم اوقیه مشک و مثقال [illegible] یکجا
و ادویه در آن اندازند و [illegible] روغن بلسان یک اوقیه در آن بیامیزند
و [illegible] ظرف [illegible] و آن ظرف را [illegible] سازند بگل پاک که [illegible]
باشند [illegible] در سایه نهند و [illegible] مال و بکار برند
مسهل [illegible] نافع است [illegible] حرف المیم از ادویه مرکبه گذشت [illegible] بجهة جوشش
جهت [illegible] معده نافع است و در حرف الباء در ادویه مرکبه گذشت [illegible] جهت [illegible] معده
و تقویت هضم و ضعف جگر نافع است [illegible] سنبل قرنفل قاقله عود هر یک
دو مثقال زعفران یک مثقال دارچینی زنجبیل [illegible] هر یک سه مثقال [illegible] نیم مثقال مشک ربع
مثقال ادویه را نیمکوب کرده در خرقه کتان بندند غیر از مشک [illegible] در شراب [illegible]
[illegible] دوازده رطل [illegible] رطل عسل صاف
و [illegible] قند سفید [illegible] بقوام [illegible] مشک [illegible] بیامیزند و نسخه
دیگر [illegible] در حرف الحاء [illegible] گذشت [illegible] سموم الفائده [illegible] معده و
جگر و رحم [illegible] زعفران ده درم [illegible] مصطکی [illegible] هر یک
[illegible] درم [illegible] دوازده درم [illegible] درم روغن [illegible]
[illegible] کافی [illegible] در بعضی نسخه زعفران دوازده درم [illegible] امراض [illegible] حمول باید کرد

اصل السوس جهت معده و جگر گرم نافع است صندل سفید صندل سرخ شیاف مامیثا کافور
گل فوفل کوفته و بیخته باب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند اگر در معده ورم لحو سخت
فصد کنند بعد ازان این ضماد بر نهند ضماد که معده سرد را گرم کند و قوت دهد سعد مصطکی
سنبل قسط افسنتین هر یک پنج درم اذخر اسارون قرنفل دارچینی قصب الذریره هر یک دو درم کوفته
بیخته با شراب کهنه خمابه ضماد نمایند و در نسخه عوض آمله سک است ضماد که ورم صلب معده
جگر را نافع است زعفران صبر هر یک یکدرم افسنتین سنبل هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب گرم
ضماد نمایند ضماد که ورم کهنه معده را تحلیل کند مقل حب البان تخم کرنب هر یک ده درم سنبل الطیب
اشق مصطکی سیاه هر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب
حل کنند و ادویه دیگر کوفته بیخته اضافه نمایند با موم و روغن سرشته و ضماد کنند ضماد که ضعف
معده را که بسبب آن حرارت باشد نافع بود حب الآس آمله عود گلنار برگ مورد پوست بیرون پسته
سیب قصب الذریره گل سرخ صندلین کوفته بیخته بگلاب ضماد کنند ضماد که ورم بلغمی را
نافع است جمیده پنج درم اکلیل الملک حمامه بابونه شبت مصطکی هر یک ده درم افسنتین سنبل
صبر هر یک هفت درم کندر شش درم بیخ خطمی سپید پانزده درم سبلطه دو درم میویز شش
مثبت درم موم سپید سی درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد که قروح معده را نافع است افیون
زعفران هر یک یک دانگ مروارید سنگ یک مثقال سپیده ارزیز سه درم روغن گل سرخ پنج درم ضماد
نمایند ضماد اصطمحیقون برودت معده و سپرز را سود دهد افسنتین سنبل الطیب سلیخه
صبر سقوطری هر یک سه درم موم مصطکی زعفران هر یک دو درم موم سپید هشت درم موم را

و روغن

و روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند و باقی ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته
ضماد کنند ضماد که معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال را نیز حبس میکند لادن یک
اوقیه اقاقیا چهار مثقال موم ده مثقال روغن سوسن مثبت پنج درم بسازند چنانچه رسم است
و در جلای معده ضماد کنند ضماد که ورم معده و جگر و سپرز بارد را نافع است و صلابات
نرم کند و ورد و شقیقه مزمن را مفید آید و مجرب است زوفا رطب را بلعاب آرد کرسنه و پیه
مرغ از هر یک ده درم حل کرده ضماد کنند بنکم ضماد که قی باز دارد گل سرخ سک هر یک پنج درم
صندل سرخ و سفید هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم با آب به
و سماق ضماد کنند ضماد که جهت گرم معده نافع است برگ شفتالو تمکه شونیز بالسویه
با زهره گاو و سرکه سرشته ضماد نمایند ضماد که اورام صلبه معده را نافع است اگر آنجا
حرارت نبود شفته گل بابونه خطمی سپید آرد جو هر یک ده درم سعد اذخر قصب الذریره هر یک دو درم
آرد حلبه نیست درم حلبه را کوفته بیخته بلعاب تخم کتان بسرشته بعد روغن ناردین نیمگرم
بر معده بمالند و بعد ازان این ضماد برنهند تا چهار ساعت قبل از طعام و بعد هضم وی و سبک شدن
معده از ثقل غذا و فیمابین آن تکمید کردن بروغن ناردین بواسطه صوف معاون تحلیل ورم شد
ضماد که تحلیل ورم صلب معده و جگر قوی الاثر است و وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد
و ورم کهنه شده تخم کتان حلبه تخم کرنب حب البان حب بلسان هر یک ده درم قنه و مانا ایرسا
مقل بادام تلخ قسط سعد مر سنبل هر یک پنج درم مقل ازرق هفت درم مصطکی میعه سائله
اشق هر یک سه درم بابونه قنه موم زرد و پیه بط هر یک بیست صمغها را در شراب حل کنند و جمله

هم بیامیزند ضماد نمایند که ورم کهنه که در معده باشد سود دارد حلبه تخم کتان شبت
خطمی بابونه مصطکی هریک پنج درم سنبل سعد اذخر قصب الذریره هریک دو درم موم سه درم
بیخ خطمی بابونه ده درم جندبیدستر [illegible] بسازند ضماد که همین عمل دارد قسط سعد سنبل
روغن کنجد بپزند سه بار و لعاب تخم کتان و حلبه جدا بپزند تا که غلیظ گردد پس پنجاه درم
ازین لعاب غلیظ بگیرند و هم چندی از روغن مطبوخ بادویه بپزند تا بسیار شوند و موم سپید بقدر
حاجت درین روغن بگذارند پس لعاب بپز مضاف کنند و البرشغند مصطکی پنج درم
باریک ساخته بیفزایند و بار دیگر حل نمایند و برنهند ضماد که جساوت سختی که در معده ۲
و عضلهای شکم باشند نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجربست موم شصت درم صبر زرد
علک الانباط هریک سی درم زنجبیل جاوشیر هریک بیست درم روغن سوسن دو لیت چهل درم
بطریق مرهم سازند و ضماد [illegible] که معده ضعیف را قوت دهد با وجود بسیار استعمال توان کرد
گل سرخ پنج درم افسنتین هریک سه درم سنبل یکدرم کوفته بیخته با آب تفاح و آب آس سرشته ضماد
کنند ضماد که منع تولد بلغم در معده کند عود خام سک لاذن رامک هریک سه درم گل سرخ
چهار درم سنبل مصطکی هریک دو درم مشک دانگی کوفته بیخته با آب مرزنجوش یا آب [illegible] سرشته
ضماد نمایند وقت خلو از معده از غذا دیگر که معده ضعیف را قوة دهد سنبل گل سرخ مصطکی
قشور کندر حلبه برابر بسایند و بشراب ریحانی یا بآب تفاح یا سفرجل سرشته بر معده نهند
دیگر [illegible] عمل کند لاذن افسنتین مصطکی هریک یک اوقیه صبر دو اوقیه خرما گل سرخ هر دو
در شراب پخته هریک سی درم در شراب پخته بیست درم [illegible] سرشته ضماد نمایند دیگر که قی [illegible]

دارد

دارد و شکم ببندد گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل سرخ و سپید
عدس برگ مورد هریک سه درم طباشیر دو درم بلعاب بر شکم و معده و پشت طلا
کنند ضماد که همین عمل کند اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز السرو مازو گل ارمنی
بلوط کافور پوست برنج عدس گلنار بذر البنج صندل با آب مورد یا به بر شکم طلا کنند ضماد
که قی و هیضه را نافع است رامک سک کرد سماق هریک جزوی با آب برگ مورد بر معده
طلا کنند ضماد معده را قوت دهد سنبل سعد گل سرخ رامک مصطکی قصب الذریره
هریک جزوی کوفته بیخته با آب برگ مورد بر معده طلا کنند ضماد که اسهال معده و جگر و اعضا
دیگر را سود دارد [illegible] لاذن گل ارمنی هریک ده درم صبر سک زعفران هریک سه درم
بگلاب و آب برگ مورد طلا کنند اگر محل عصبانی بود قدری شراب در روغن نرگس امیزند
که قی و خلط را که در هیضه افتد نفع دهد صندل سپید گل سرخ سک کافور بگلاب طلا کنند
و بالاء آن پارچه بگلاب سرد تر کرده بنهد و چون گرم شود اعاده کنند ضماد که زخم و آسیب
معده را نافع است سیب شیرین در خرقه بجده بر آتش [illegible] کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت
آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هریک پنج درم مصطکی جوز السرو صبر
هریک یکدرم بکوبند و بگلاب طلا کنند اگر اندرون حرارت باشد [illegible] ده درم زعفران یکدرم
کافور نیم درم بیفزایند ضماد که درد معده را نفع دارد و [illegible] دفع کند و بادها بشکند
و خداوند [illegible] را مفید است زعفران اذخر [illegible] تخم سداب تخم کرفس زنجبیل [illegible] حلبه
هریک پنج درم فلفل هشت درم عسل دو وزن او و به شربتی یک مثقال تا دو مثقال [illegible]

نسخه قفا و نیون در جوارشات گذشت قرص نوش مسک معده را قوت دهد و باد ریاح
کند و سرعت انزال را دفع کند پوست هلیله زرد کابلی شیطرج هندی تخم کرفس بیل قسط
تلخ سلیخه قرنفل هر یک چهار درم تودریین قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه هر یک
هشت درم سعد دو درم مشک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید بر سیه داده و بروغن
گاو چهل مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد ششماه استعمال
نمایند شربتی دو درم به بند سویق با شیر تازه گوسفند و یک نسخه در ادویه سه گذشت فیحوش
اسم فارسی است بمعنی خبث الحدید و لانکه جزو اعظم این معجون ولیست باسم مسمی شده
بنا بر حالات [illegible] معده را قوت دهد و بواسیر را نافع آید و باه بیفزاید و رنگ
نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخه وی در جوارش همین بحث گذشت قلاقلی جهة
درد معده و شهوة کلبیه و هضم طعام و تحلیل ریاح نافع است و در جوارشات این بحث
گذشت عود دیگر جهة ضعف جگر را که بسبب برودت بود و حمیات بلغمی و تب ربع و حمیات کهن را
نافع است [illegible] اسارون سنبل الطیب هر یک دوازده درم تخم کرفس
بابونه حاشا هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بیست چهار درم کوفته بیخته با عسل
[illegible] در ادویه سه گذشت و بعضی
صاف سرشته شربتی یکدرم با آب گرم [illegible] جهة درد احشا و قی ام صبیان را نافع آید عود چهار درم
دیگر عود قی دو درم
کبابه مصطکی قرنفل سنبل هر یک دو درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته قرص نمایند شربتی دو درم
دیگر معده را قوت دهد و اشتها آرد و طعام هضم کند عود خام قرفه پوست ترنج هر یک پنج درم قرنفل
مصطکی هر یک سه درم قاقله سنبل الطیب هر یک دو درم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل هر یک یکدرم

قند سفید

قند سفید برابر همه اقراص کنند دیگر که غشی و قی و هیضه و غشی را که پس از استفراغها
افتد سود دارد و نافع است عود خام گل سرخ سک قرنفل وخراطین خراسانی
سنبل طباشیر هر یک یکدرم کبابه دو درم کندر سه درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی
یکمثقال بشربت انار و رب سیب دیگر عود سنبل قرنفل هر یکدرم طین خراسانی کبابه سک
هر یکدو درم طباشیر گل سرخ هر یک سه درم و بعضی در این نسخه مشک نیم مثقال بوت
بهرزان لسته دو درم افزوده اند و شربت دو درم نوشته دیگر که قی و هیضه را که مع البرد
بود نافع است عود سنبل سک قرنفل کبابه سعد کندر مصطکی هر یک دو درم شربتی یک
مثقال بمطبوخ افسنتین که جهة درد معده و آب عنب الثعلب جهة ورم معده و درد [illegible]
هر یا دو درم دیگر که جهة درد معده و ضعف آن که از برودت و رطوبت باشد نافع است گل سرخ
سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم [illegible]
قرص کنند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص تا هفت درم گلقند که در طبیخ افسنتین
محلول بود دیگر که جهة حمیات بلغمیه مزمنه نافع است تخم گل سرخ تازه سه مثقال
اصل السوس چهار مثقال سنبل هندی دو [illegible] اقراص کنند هر قرص درمی در سایه
خشک کرده شربتی یک قرص دیگر که جهة قی شدید مزعج که بسبب انصباب اخلاط
ردیه بر معده بود نفع دارد گل سرخ ده درم قرنفل سک هر یک یکدرم قرفه دو درم
خشک کرده مصطکی افیون [illegible] هر یک یکدرم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی
یکیه دو [illegible] نصف تا بثلث قرص دهند مگر افیونی را [illegible] که

بعد طعام قی کند سوده دارند کل سرخ طباشیر زیره بریان هر یک یکدرم کشنیز زیرکه
تبر کرده بریان نموده انار دانه هر یک نیم درم سماق سه درم پوست پسته مصطکی هر
نیم درم اقراص سازند و قدر حاجت بدهند و دیگر اسهال را قرص کل که هم معده را نافع
و هم تحمیات در حیات نو کهنه قرص مقل ورم صلب معده را نافع ست مقل سه
درم کل سرخ ده درم سنبل الطیب ده درم زعفران مر هر یک یکدرم قسط مقو بادام تلخ
هر یک یکنیم درم مصطکی دو نیم درم مقل را در شراب بکدازند و دوا به کوفته بیخته با آن سرشند
و اقراص کنند و قدر حاجت بدهند قرص زرشک کبیر ورم معده و جکر و تب های
بلغمی و استسقا را نافع ست عصاره زرشک مغز تخم خیار تخم خربزه هر یک سه درم کل
سرخ تخم کشنیز هر یک شش درم طباشیر تخم کشوث ربّ السوس تخم کاسنی مصطکی سنبل
الطیب عصاره غافث فوه الصبغ مغسول ریوند چینی هر یکدو درم زعفران نیم درم کوفته
بیخته با آب کشنیز قرص سازند و قرص زرشک صغیر ورم جکر را نافع
کنند فواق بلغمی بنشاند کندر نیم درم راسن تخم سیستر هر یک سه درم بودنه نهری سعتر
هر یک سداب هر یکدو درم نانخواه یکدرم و نیم اقراص سازند هر قرص یکمثقال شربتی
یکعدد با طبیخ زیره نانخواه قرص که قی و هیضه باز دارد کندر کل کجاجی کبابه قاقله سک
سنبل هندی هر یکده درم قرنفل نیم درم کافور مشک هر یک نیم دانکی کوفته بیخته اقراص کنند
شربتی یکمثقال با شربت نعناع معده را قوت دهد و قی و هیضه را نافع آید کندر
بلبل خراسانی که کل کجاجی ست هر یک ده درم کبابه قاقله هر یک نیم درم کافور قرنفل سک

بغدادی هر یک نیم انکی اقراص سازند هر قرص مثقال شربتی یک قرص هر بار با آب و چون
قی کند دیگر دهند و هی نافعة للقی جدا دیگر سنبل اورام کهنه معده و جکر را نافع ست
تفاح اذخر سلیخه کل سرخ مر ریوند چینی قصب الذریره سنبل هر یک سه درم زعفران مر ابهل
نبط تلخ فلفل هر یک سه درم مقل ازرق مصطکی هر یکدو درم اشق نیم درم اقراص سازند
هر قرصی یک مثقال شربت یک قرص جهة امراض معده بمنفعة دهند و جهة درد جکر و ورم
وی با سکنجبین قرص راسن که مسمی ست بقرص فواق جهة فواق ریحی و نفخه شکم و مغص
ریحی نافع ست کندر نیم درم راسن مجفف نوتنج بالبستانی سداب خشک لب اسپرکرده
تخم نانخواه هر یک سه درم صعتر نانخواه سعد هر یک یکدرم و نیم قرص سازند هر یک مثقالی
شربتی یک قرص بطبیخ زیره قرص کهربا فی الدم را نافع ست کندر دم الاخوین جلنار
هر یک سه درم کهربا نیم درم کل مختوم شادنه مغسول هر یکده درم شب یمانی دو نیم درم
افیون زرنیخی هر یک دو درم کوفته بیخته جمله ده قرص سازند شربتی یک قرص با آب
بارتنگ و آب عصی الراعی و بادروج و خرفه قرص لسد جهة فی الدم مجرب دراده
اعیان باید قرص الخبار بدستور قرص سلیخه درد معده را که بدون قی باشد نافع ست
و این را اقراص ابلاء و مستعمل کویند لمنفعة و قدین و در قرص افسنتین تفاوت
اندکست سلیخه لبت درم افسنتین تخم کرفس نیم درم حب بلسان انیسون مر هر یکدو درم
دو درم الطبیخ فودنج قرص مصطکی قی و فواق را نافع آرد مصطکی عود هر یکدو درم پوست
ترنج پسته چهار درم کل سرخ سک هر یک نیم درم شربتی دو درم قرص اقاقیا معده را

وقوت دهد و استسقا را و تشنج را نافع آید و طبیعت به بندد اقاقیا سه درم صمغ عربی
کثیرا هر یکی دو درم پوست بیرون پسته چهار درم قنبار کندر عود هندی هر یکی درم مشک
حب زعفران هر یکی نیم درم بکوبند و به حریره بیزند و بآب قرص کنند از یکدرم تا یک نیم مثقال
رب سیب یا رب به یاب سه درم قرص قسط که فواق امتلائی را نافع است قسط تلخ صبر
سقوطری اذخر ساذج بالبس فودنج کوهی بودینه خشک سداب خشک تخم کندر
اسارون هر یکی یکدرم افیون وانکی نیم گل سرخ نیم درم بکوبند و بمثلث سرشته
و در سایه خشک کنند و بکار برند قرص سماق مجرب است جهت کسی که طعام قی کند و شهوة
غذا باز آورد سماق سه درم زرد ورد طباشیر شبرهٔ مدبر گزبره بگلاب تر کرده و خشک
نموده هر یکی دو درم پوست بیرون پسته یکدرم مصطکی نیم درم کوفته بیخته بگلاب
اقراص کنند شربتی یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا ورد مربی قرص
افسنتین بارد را سود دارد و استسقا را و سده بکشاید و جهت حمیات نافع است افسنتین
انیسون بادام تلخ تخم کرفس اسارون جمله برابر کوفته بیخته با آب اقراص کنند و حسب
حاجت با سکنجبین بدهند قرص که درد معده را که از پس طعام پدید آید و بدون قی
ساکن گرداند و سود دهد افسنتین تخم کرفس انیسون هر یکی نیم درم سلیخه هشت درم
قرنفل جندبیدستر افیون هر یکی دو درم کوفته بیخته با آب اقراص کنند یکدرم با شربت
بودینه بدهند قرص پسته معده را قوت دهد قی بلغمی و سوداوی را قطع کند پوست بیرون
پسته گل سرخ هر یکی چهار درم دخان غنوم مصطکی هر یکی سه درم سک نیم درم کوفته بیخته

باری

باب سیب اقراص سازند قرص ضعف معده و ضیق النفس و سلسل البول را
نفع دهد نار مشک صمغ عربی هر یکی دو درم مصطکی یکدرم گل سرخ سنبل هر یکی سه درم
گلنار طباشیر هر واحد یک مثقال و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی سه درم با گلقند
قرص اقاقیا قی الدم را نافع است اقاقیا تخم گل افیون بذر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی
جمله را برابر کوفته بیخته با آب خرفه قرص کنند شربتی نیم مثقال با رب سیب یا رب به قرص
طباشیر معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و طباشیر الدواء گل سرخ کشنیز
بریان هر یکی دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی هر یکی نیم مثقال سماق سه مثقال
زیره کرمانی به نیز هر یکی مثقال کوفته بیخته بگلاب قرص کنند و نسخهای قرص
طباشیر بسیار و جامع ادویه اصحاب اند قرص معده و دل و جگر بارد را قوة دهد و اوجاع
بارده معده را زایل کند و غثیان و خفقان باز دارد و رافع و بد مصطکی قرنفل دارچینی
سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یکی یک مثقال مشک دانکی کوفته بیخته
بشراب [illegible] اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص مسک قی و هیضه را باز دارد و طبع
ببندد و خواب آرد مسک قرنفل هر یکی ده درم کزمازج پوست انار ماز و هر یکی نیم درم افیون
دانکی کوفته بیخته به رب سیب سرشته اقراص سازند شربتی یکدرم و نیم قرص کوکب الارض [illegible]
طبیبان متقدم و مبارک و بزرگ داشته اند و منافع او بسیار است چه در امراض معده
و چه در دیگر امراض [illegible] او سلیموس است و او دعوت کوکب [illegible] سکر و بنوشته مثلث
[illegible] این کوکب [illegible] زمان معروف لعب بکوکب گشته حل سکر و لهذا این قرص

بکوکب نیز مسمی شده دست و بکر آنکه طلق را کوکب الارض نامند و وی جزو
اعظم این قرص است و فوایدش او معه نسخه وداء وی بسر ذکر شده که به معده را
نافع است و در جوارش نبات گذشت دیگر که درد معده ریحی را نافع است ناگخواه رازیانه ۲
رازیانه هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خرلطه کرباس انداخته
نیم گرم بر معده گذارند و در تکمید معده احسن آنکه و فوع وی بر سر اشیف باش
ته بر قم معده و وسط آن سر اشیف سر سپلو را گویند که داد که همین عمل کند نمک سوده ۲
سبوس گندم هر یک ده درم ناگخواه پنج درم کوفته بیخته در پارچه بسته تکمید کنند
که در تحلیل ریاح معده بسیار زود تهیگاه کند حلبه درشت و نیز تخم کرفس ناگخواه همراه انکوبند ۲
داب نمک قندی بسیار باشد و در خرلطه کرده نیم گرم بر عضو نهند بر جگر و معده تسخین بخشند
و طویل او را اندازند که جهت تحلیل ریاح احشا و جوف و عرق فی و تقویت معده نافع است
ایلاقی در ماء تحلیلیا مر آمی نوشته افسنتین هشت تحتیج هری ز بر و سیاه انیسون تخم
کرفس صعتر در آب بجوشانند و صاف کرده در مثانه کاوا انداخته و دن خلو معده تکمید
کنند تکمید کنند که از مؤلفات این در هلیس جهت تسکین درد معده و امعاء و جگر ۲
کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سر الحمل و بنایت نافع قولنج را بابونه گل سرخ سنبل
حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک الکلیل جمله یا هر چه بهم رسد بجوشانند
اسبو در مثانه کاو اندازند و تکمید کنند اگر اسفنج یا نمد بدین تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد
و این را تکمید رطب گویند نار دان جهت تقویت معده و رفع قی عنف مجرب است کمخ

اد کچها

از ده پنج پوست بیرون پسته انار دانه ترشک از هر یک پانزده مثقال سماق
هفت مثقال نعناع تخم مورد هر یک سه مثقال جمله در سه رطل آب بجوشانند
تا ثلث رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب تمر هندی هر یک بیست مثقال سرکه
شصت دو مثقال نبات و نوحه مثقال القوام لعوق آرند و اندک اندک بلیسند
لعوق ثمار الیعون فسالو سنهوه که از بلغم بود و صفرا بود نافع است عار القول سپید
یک مثقال دلوتد جمعی یک درم حشیش غافث پنج درم افسنتین بعید درم کوفته بیخته پنج درم
کاسنی ممزوج لعوق کنند معجون افسنتین جهت درد معده و جمیع الفواد که از سوداء
صفراوی باشد نافع است افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هر یک پنج درم
سلیخه ده درم انیسون جند هر یک ده درم عسل و حند هم دیگر که درد معده و جگر را
که از سپرز بود زایل کند و استسقا را نافع باشد افسنتین انیسون کرفس مغز بادام تلخ
بالسویه کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم سنبل معده و جگر
را نافع است جمله ادویه او در سنبل الطیب فقاح اذخر هر یک پنج درم زعفران انیسون
هر یک یک درم فلفل میاه مغل هر یکی دو درم مغل را در مثلث حل کنند و ادویه کوفته
بیخته با سه چندان عسل بسرشند معجون سنگدان جهت ضعف و تحلیل نشیج ۲
نافع است مع علل المعوة ده پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ
سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد هر یک سه
مثقال بهمنین صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب الآس هر یکی دو درم کوفته بیخته

۱ بشراب غوره اکه معجون سازند شربتی دو مثقال معجون ناخواه معده را پاک کند و
اشتها آرد و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آرد ناخواه صعتر دو قاقله نعناع شونیز
زیره کرمانی هریک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا تخم کرفس هریک سه
مثقال ماش دو مثقال کوفته بیخته با سه چند عسل بسرشند شربتی سه درم
که معده را قوت دهد و جگر را قوی دارد و بلغم ببرد و اشتها آرد و بدهضمی دفع کند
و بوی دهان خوش کند و سیلان لعاب باز دارد و سده بگشاید و کرم شکم بکشد
و بادها بشکند و گرده را قوت دهد و ریگ زهره و مثانه پاک سازد و باه بیفزاید و بقراط
گوید که اگر کسی یک سال یکهفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد بهر مراد که از شهوت
بجوید و طلب کند برآید ناخواه تخم گندنا زنجبیل هریکیه ده درم زعفران بسفایج هریک یکدرم
بیخ کرفس پنج درم مصطکی نیم درم عود خام دو درم عاقرقرحا یکدرم کوفته بیخته با سه
چندان بسرشند شربتی سه درم [illegible] که همین عمل دارد ناخواه تخم شبت هریک ده درم
مصطکی قرنفل عاقرقرحا اسارون عود خام و سنبل فلفل زعفران هریک دو درم مشک
۲ خالص نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی سه درم [illegible] و بادها
بشکند و طعام هضم کند پودینه برگ سداب فلفل زنجبیل ناخواه کرویا کاشم دارچینی دار
فلفل کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی دو درم [illegible] که نفع کند دوار بلغمی را
بلغمی و تخمی در حرف الفاء این بحث گذشت [illegible] اذخر نافع است جهت کسی که بسبب درد معده
طعام را قی کند بیخ اذخر سعد هریک یکدرم ناخواه اشنه هلیله فلفل کندر هریک نیم درم

زنجبیل

زنجبیل دارچینی پودینه هریک ربع درم مصطکی عود خام هریک ثلث درم قرنفل یک
هریکدانگی مویز بادانه دو چند همه تخم دانه مویز برآرند و باب بسایند پس [illegible]
اب آن مویز گوشت مویز را بسایند و بجوشانند تا غلیظ شود و بعد ادویه
کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی نیم درم بادام [illegible] قسط جهت درد معده و جگر
نانخواه دارچینی قسط تلخ هریک نیم افتیمون تخم کرفس اسارون هریک سه
درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال معجون بزوری معده و جگر و
سپرز را نیرو دارد و بادها بشکند سلیخه و حماما سنبل ناخواه رازیانه افتیمون
تخم کرفس بسباسه البوس چند بند بیزر تخم شبت بابونه زراوند طویل اسارون
مصطکی کرویا اذخر حلبه برابر کوفته بیخته بعسل صاف بسرشند معجون غیاثی اشتها
و بوی دهان خوش کند و حفظ و منی بیفزاید زعفران عاقرقرحا بزرالبنج فرفیون خولنجان
قاقله کبار دار فلفل چند بند بیزر مساوی کوفته با سه چندان عسل بسرشند معجون مسیحی
اشتها آرد و هضم را یاری دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزد عاقرقرحا شش درم فلفل سفید
دارچینی هریک هفت درم زعفران شش درم قاقله چهار درم قرنفل ده درم جوزبوا سه عود خرو
اعظم سی درم مشک نیم درم کوفته بیخته بده درم روغن بادام چرب کنند و با عسل دو چندان
بود بسرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال معجون جلالی جهت اشتها و تقویت معده و
گرده و زیاده کردن منی و باه نافع است قرفه سنبل الطیب قرنفل دارچینی قاقله هریک
دو درم افتیمون تخم کرفس هریک یکمثقال زیره کرمانی مدبر فلفل مصطکی نعناع هریک نیم

فلفل دو مثقال عسل دو چند شربتی دو درم معجون جوزی که جهت قوت معده و
اشتها و هضم طعام و تقویت باه و نشاط نافع است و نوالد کبیر و دارچینی و هیل جوزبوا بسباسه
هر یک سه درم بلگوله زعفران بهمنین سفید [illegible] حجر و اعظم صد درم کوفته بیخته با دو چندان عسل
بسرشند شربتی تا دو مثقال معجون زرنباد جهت باد که در معده و حوالی جمع آید و امراض
نافع است زرنباد درونج هر یکی دو درم مروارید ناسفته کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران
حب البلسان هر یک سه درم سنبل الطیب هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
یک مثقال معجون طباشیر حرارت و رطوبت معده را نافع است و معده را قوت دهد
و اشتها آرد و تشنگی بنشاند و ضربان فاسد را دفع کند طباشیر اول گل سرخ هر یک
سه درم مصطکی سماق منقی از حب دو درم کلنار قاقله کبار هر یک یک درم مصطکی سه درم
شربتی سه درم باب سیب معجون عود جهت تقویت معده را نافع است عود عنبر مشک صندل
هر یک یک مثقال دارچینی مصطکی قاقله قرنفل هر یک یک مثقال نیم باورنجبویه گاوزبان
بادیان تخم کرفس سنبل اکثر پوست ترنج هر یک دو مثقال کوفته با عسل و نبات
بسرشند و در نسخه شیخ بوعلی کافور یک دانگ و نیم اضافه کرده و اکثر نسخهای معجون
عود در بحث جوارش گذشت معجون خوری ملاست معده را نافع است دانه [illegible]
نبات درم حب الآس پنجاه درم گل مازو کندر خرنوب نبطی گلنار نانخواه هر یک
ده درم بعسل بسرشند شربتی سه درم معجون خبث الحدید ضعف معده و جگر
را نافع است و شهوت طین را زائل کند و یرقان [illegible] ببندد و لون نیکو [illegible]

دشلم قبض نماید هلیله سیاه بلیله املج [illegible] خبث الحدید بسرکه سنبل [illegible] سعد
زنجبیل فلفل نانخواه کنند جمله برابر بکوبند و بیزند بعسل که طبخ یافته باشد هلیله دو
بسرشند شربتی هر روز مقدار یک جوز و این نسخه در طب کهنه و فواید و جمیع امراض
معده تا نافع است و جهت تقویت مثانه مفید و دیگر نسخها [illegible]
این بحث معده طریق به تقویت خبث الحدید که گذشت معجون [illegible] شهوت طین کند
هلیله بلیله آمله مصطکی قاقله کبار نانخواه زنجبیل کوفته بیخته بعسل بسرشند و فلفل زرد
طعام و معده و قدر یک جوز [illegible] مهر جهت برد معده [illegible] ریاح غلیظ را
[illegible] زرنباد درونج بزر البنج فلفل ابیض فلفل اسود دار
فلفل [illegible] سلیخه سنبل قسط زنجبیل جاوشیر [illegible] اشق بزر المحلب الجلبل بزر الاصف نانخواه
شونیز [illegible] قرنفل [illegible] یعنی سکنج هر یک شش درم حرمل و حب الغار [illegible]
زعفران سعد هر یک سه درم حلبه بابونه دو درم مروارید ناسفته صبر هر یک [illegible] دو درم
آنچه کوفتنی است بکوبند و آنچه حل کردنی است در شراب حل کنند و با عسل بسرشند شربتی
از دو درم تا دو مثقال و یک نسخه در حرف الباء گذشت معجون ابن هبل وجع الفؤاد و قلب
[illegible] نافع است و بسیار مقوی معده گل سرخ زنجبیل فلفل زراوند طویل دارچینی
اسارون هر یک دو درم مصطکی زرنباد فودنه افیون هر یک یک جزو کوفته بیخته با یک وزن عسل
و یک وزن شیره گلقند شربتی دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت طین و دیگر چیزها که نباید [illegible]
ایارج فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بعسل بسرشند شربتی از [illegible] درم

ناچار ورم الطحال بوده بند ... که در نفخ مثل فیقرا مذکور شد بغایت مجربست و معروفست
بجوز جندم هلیله کابلی آمله بلیله زنجبیل جوز جندم مصطکی قاقله کبار نانخواه بالسویه بعسل
بسرشند پیش از طعام و بعد از طعام میلیسانند بقدر جوزی و بجای گل نشاسته با نمک شور کرده
بخورند جندم شور کرده ساخته تناول کنند غذا منحصر سازند بکباب مرغ [illegible] بقراط
جهت تقویت معده و جگر و قطع خام و اشتهاء طعام و تسکین وجع معده و درد و بدان
و تحلیل ریاح مختلفه نافع است و بقراط گفته عجب است مر کسی را که این معجون بخورد و معده
اصلاح غذا نکند و محتاج بطبیب شود و مبالغه کرده در تقویت و در تقویت او مربا ها را
و گفته اکل وی از قند ارمنی باید برای رضا مر عورت انیسون تخم کرفس تخم جزر شبت
هر یک ده درم زرنباد ده درم مصطکی قرنفل عاقرقرحا عود هر یک یک درم کوفته بیخته
چندان قند با عسل بسرشند شربتی ده مثقال معجون ملح هندی معده را قوت دهد
و بلغمی سودا را بیرون آرد و دوار را که از بلغم و سودا باشد نفع دارد هلیله سیاه
بلیله آمله هلیله کابلی اسطوخودوس هر یک سه درم افتیمون غاریقون چهار درم نمک
هندی دو درم ایارج فیقرا ده درم کوفته بیخته بسکنجبین بسرشند شربتی سه درم بهار
با آب گرم [illegible] بلادر جمیع انواع اوجاع معده و صداع کهنه و هذیان و دوار معده و جنون و وجع
صدر و کبد و طحال و کلیه و مزاج بارد و اوجاع ارحام و نقرس و جذام و امراض سوداوی را
نافع است سنبل [illegible] زعفران سلیخه ساذج افتیمون اذخر حب بلسان راوند قرنفل [illegible]
البان زنجبیل صبر مر مقل دهن بلسان هر یک اوقیه مصطکی غاریقون هر یک [illegible] درم مثقال [illegible]

بادنج سوس آسمانجونی دوا و فیه پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه سه قسط باید که پوست
بیخ رازیانه را [illegible] روز در سرکه تر کرده و در دیگ انداخته جوش دهند و صاف سازند
و بیخ را بیفشرند و عسل یک رطل و نیم صاف نمایند در سرکه و با آتش نرم پزند تا اندکی غلیظ شود پس
ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی یک درم با اشربه موافقه معجون [illegible] جهت درد معده و جگر و
مفاصل و سپرز و جهت استسقاء رطوبت نافع است خاصه نقرس در موسم بهار غاریقون اسارون
وج قردمانا تخم سداب فرفیون خار خسک هر یک هفت مثقال زراوند طویل بیست مثقال
عرطنیثا نانخواه قرنفل هر یک [illegible] ده مثقال فراسیون جعده هر یک سی درم کمافیطوس
کمادریوس اسقولوقندریون هر یک شش درم کوفته بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یک مثقال با آب گرم بعد شش ماه استعمال نمایند [illegible] که مخلص اکبر و معجون فلاسفه و معجون
قیصر و معجون نجم و معجون ذهب الورد و معجون سقراط و معجون فولاذ و معجون النفخ و مفرحات
که بمعده نافع است در ادویه مرکب گذشت و اکثر مفرحات مفید معده در ادویه قلب مذکور
شد و معجون امرود سیاه در حرف الالف همین بحث و کذا معجون فندا و لیقون در
حرف الفا و معجون سنجرنیا و معجون سفرجلی در حرف سین و معجون ورد که عبارت
جلنجبین است در حرف الجیم همین بحث که امراض معدیست گفته شد و میبه در اشربه
و مربی که عبارت از انجاست در حرف الالف گذشت و این هر دو نافع معده است
معجون ابن عباد نافع بود معده را که قبول طعام نمیکند و فواق امتلائی و سوء هضم
و اوجاع معده را بغایت نافع است جندبیدستر قسط شیر سنبل الطیب فلفل سیاه

دارچینی دار فلفل هر یک یکوقیه سنبل دو درم مرمکی سه درم افیون یک درم مرباء در شراب
کهنه ریحانی خیسانیده نرم کنند و ادویه کوفته بیخته با مثلث سرشته و بعد از شش ماه
بکار برند شربتی یکمثقال معجون کاسر الریاح جهت ضعف معده که بسبب ریح و احتباس آن
حیض بعد برای امراض بادی و غشا و اوجاع رحمی و اوجاع مفاصل و حبس نافع است
زنیره کرمانی بدیر شش درم سداب مصطکی هر یک سه درم گل سرخ افسنتین وج ترکی نانخواه
بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک سه درم کوفته بیخته با سه چندان عسل سرشته و بعد
از پنجاه روز دو مثقال شربتی بود [illegible] اسهال کم آرد شکم و نفخ معده و احشا بر طرف کند ۲
اسهال کنند نانخواه دارچینی وج ترکی زرنباد کوفته بیخته با عسل سرشته شربتی دو درم معجون
راوند جهت ورم معده و جگر که بسبب ضربه و صدمه پدید آید نافع است راوند زنجبیل شهدانه
هر یک نیم وقیه کوفته بیخته سه چندان عسل صاف سرشته شربتی دو درم تا سه درم معجون
که درد معده و جگر و ادرار را نافع است راوند وج سنبل الطیب تخم کرفس زنیان انیسون نانخواه
شهدانه بالسویه بعسل سرشته شربتی یکمثقال و بعضی عوض شهدانه راسن کرده اند معجون
ملوکی که مستعمل حضرت تقویت معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است جوزبوا
قرنفل بسباسه لسان العصافیر پنج درم اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی زعفران عود هر یک
سه مثقال قاقله کبار هر یک مثقال اشنه دو نیم مثقال قند گلاب هر یک ده مثقال
قند را در گلاب حل کرده عسل قدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوق
بدان سرشته شربتی یکمثقال با العسل اشتها آرد و معده را قوت دهد و در ادویه گذشت

مربای سیب معده و دل را نافع است و جهت نیکو کردن بوی دهان مؤثر به معده را قوت
دهد و غثیان و قی باز دارد و هیضه و فواق و درد جگر را نافع است و ترتیب بهی دو آن است
که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس بقند بقوام آرند
و باید که سیب را درست سر پاک کنند و به را نیم کنند و به را نیم کنند مربای زنجبیل معده بارد
گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و تب های بلغمی را سود دهد و باه زیاده کند زنجبیل
را در خوب [illegible] کنند و بیست روز هر روز آب بران بریزند و بعده بیرون آرند
بشویند و با عسل بجوشانند تا به قوام آید مربای گردکان معده را قوت دهد و باه بیفزاید
بیارند گردکان تازه که هنوز سخت نشده باشد پوست او جدا کرده با آب و عسل بجوشانند
تا بقوام آید مربای اترج معده را قوت دهد خاصه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند
و از روی او تخم برا[illegible] بنوعی که پوست وی دور نشود و ترشی و نیز جدا کنند و گوشت
ان را با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و پس بیرون آرند و بیفشارند و عسل سپید بران
افزوده با آتش بسیار نرم بجوشانند تا بقوام آید مربای امرود جهت تقویت معده بغایت
نافع است امرود بلخی یا اصفهانی بگیرند بجوشانند تا نیم پخته شود و پس قند سپید بر سر
ان کرده بجوشانند و چندانکه رنگ بگرداند بعد چهل روز بکار برند مربای هلیله
املج [illegible] معده بغایت نافع آید [illegible] مربای نارنج مربای لیمو جهت تقویت معده بغایت نافع آید و گرم
دل و قطع صفرا نافع است پوست بیرون هر یک را خراشیده و با دانه کش و اتها [illegible]
آورده در آب بجوشانند تا تلخی و ان نماند پس با عسل قند آب سپید انداخته بپزند

که بقوام آید [illegible] و روکه عبارت از جلنجبین ست جهت تقویت معده نافع ست در حرف
المیم گذشت با فوائد کثیره [illegible] جرز جهت تقویت معده نافع ست خاصه که مستوبل بود در
ادویه سینه گذشت [illegible] غشه لسته جهت تقویت معده جگر و دل و دماغ و بهر امراض
مزمنه بغایت نافع ست پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربا اترج بپزند
[illegible] افسنتین معده گرم و ضعیف را نافع باشد افسنتین یکدرم گل سرخ شش درم
تمر هندی بیست درم ترنجبین سی درم مطبوخ سازند ترنجبین حل کرده و صاف نموده
بنوشند اگر قویتر خواهند اخراج ماده مطلوب باشد ایارج فیقرا حب ساخته فرو برند
عقیب وی مطبوخ خورند [illegible] اسفاناج جهت درد معده مفیدست و در ادویه سر
گذشت مطبوخ دارشیشعان جهت رفع درد معده بارد مجربست دو مثقال
از وی بجوشانند با نبات بنوشند [illegible] عود معده را پاک کند و دل را قوت دهد
عود قاقلی یکدرم سک مشک قرنفل جوزبوا سنبل الطیب هیل زرنجبیل مصطکی
و تخم ریحان بادرنجبویه زعفران هر یک نیم درم مشک نیم حبه جمله را بسایند و در خرقه
نهند و ببندند بستنی ست و در آب انگور اندازند با آتش نرم بپزند و به اندک ریحانی
خرقه ادویه را بفشرند و در همان و چون قوت دواها خوب برآید فرود آرند و در ظرف
آبگینه بدارند وقت حاجت بکار برند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد و
قی بازدارد و انار دانه ده درم مصطکی نعناع هر یک یکدرم در یک رطل آب جوش
دهند تا به نیم آید پس صاف کنند عود و مشک هر یک یکدرم کوفته بیخته اضافه نمایند

بامر الله

که مسمی ست بماء البزور بادهای معده و احشا تحلیل کند و اخلاط غلیظ را بگدازد
و قولنج و استسقاء طبلی را نافع باشد نانخواه کاشم زیره کرمانی سعتر سوسنبر
هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کنند
هر صبح و شام بیست درم از آن با سه درم روغن بید انجیر بنوشند نقوع
که سوء مزاج گرم معده و دل را نافع ست کشنیز یکدرم آمله نیم درم گل سرخ نیلوفر
هر یک مثقال گلاب عرق کاسنی بید مشک هر یک اوقیه ادویه را در
عرقها بخیسانند قدری آب افزوده و صباح صاف کرده سکنجبین ساده
یا شربت نیلوفر یا به قند بدهند نقوع که غثیان و تهوع وقتی بازدارد
و معده را قوت دهد تمر هندی پنج درم شب در آب تر کنند و صباح [illegible]
انگه بمالند صاف نمایند شربت به یا سیب یا قند شیرین کرده اندک
اندک بنوشند اگر قدری زیرک بود به تر یا تمر هندی نیمدرم شب در آب
تر کنند و صباح [illegible] انکه بجای غذا گرفته بهتر عمل کند [illegible]
دارو و در تقویت معده قوی تر ست و تصفیه بلغم مفید عود هندی
پنج درم صندل سفید یکدرم پوست بیرون پسته کشنیز خشک هر یک
نیم مثقال در قدری آب گرم تر نماید [illegible] را نیم کوفته و بعد هشت ساعت
باپس صاف کنند و شربت انار [illegible] شربت [illegible] ساخته بنوشند [illegible]
جبر که معده نافع ست و در ادویه سر گفته شد [illegible]

کابلی عود املج صندل بوزنگ زرد آلو بقدر حاجت در گلاب تر کنند و صاف
کرده همچنان با نبات یا شیرینی از شربات امنحجه بنوشند [illegible] که بمعده نافع است
و از ادویه سر و ادویه قلب مفصل گذشته از آنجا اخذ کنند باب [illegible]
[illegible] و سپرز و یرقان چون هضم ثانی در جگر است شروع انهضم
از ماساریقا هر گاه در جگر فسادی لاحق گردد توضیع اخلاط و هضم آن کماینبغی
نشود و ضرر آن در تمام بدن به بدی آید و بمشارکت وی در معده نیز خللی می افتد
اعتنا در امر جگر بغایت لازم آمده و از آنکه سپرز خادم جگر است بنابر آنکه سودا
از وی بخود می کشند و کذا زهره بواسطه آنکه صفرا از آن مندفع می گردد اصلاح حال اینها
بموجب احوال جگر است پس تدبیر اینها نیز لازم باشد تا انعقاد عام نکشد و بدانند
که جگر عضو رئیس است و نازک و هیچ دوای قوی التحلیل بر وی استعمال نشاید کرد و در تناول
اغذیه مراعات ترتیب بنحوی که در مفرح القلوب لبسیط تمام گفته ایم مرعی باید داشت
اگر آفتی لاحق گردد بزودی تدارک باید کرد و نسخه در طب الاکبر ذکر نموده ایم
منشر و جاجرم بحر دو در این مختصر نیز کلیه ذکر یافته [illegible] جگر و سپرز را سود
دارد و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه را پاک کند و در ابتدای استسقا
نافع باشد و بیرنگ کرمانی دو قو عود بلسان سلیخه قرومانا اذخر تخم کرفس هر یک
یکدرم قسط فلفل دارفلفل هر یک نیم درم مرصاف سه درم حب البان ده عدد وج زعفران
هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی مقابل یک فندق و یک سنخوی که بمعده نافع است

دوا دویه معدی [illegible] ضعف جگر و صلابت آن و اوجاع کبد و طحال و معده و سعال
بلغمی و سعال مزمن و نفث الدم و خفقان و وجع الکلیه و مثانه و قد بولی و بول ابجزی نافع است و
بشکند و جمیع ورمها را التسکین و بهم افیون زعفران جندبیدستر بذر البنج قسط قردمانا
خشخاش غافث شبح راست [illegible] سوخته جگر کرکس خشک کرده جمله برابر انجبه کوفته
بکوبند الجبه کما ینبغی است و در شراب مکرر [illegible] با عسل مصفی بسرشند و بعد شش ماه استعمال
نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم [illegible] با آب بگویند [illegible] و منافع آن
قریب بمنافع کبیر است معجون زعفران قسط سنبل افیون سلیخه هر یک [illegible] و ده درم
اضافه نموده اند اما حسب المضبوط [illegible] ترجیح بعضی تخفیف کرده اند و بعضی ناقص
الامراض و بعضی بدوا [illegible] و از دو در تقویت جگر نافع است و در ادویه سر گذشت
[illegible] برودت جگر را نافع است و منفتح سده جگر و سپرز و محلل ریاح و از ادویه
معده گذشت [illegible] برودت جگر را نافع است و در ادویه سر گذشت [illegible]
سده جگر و سپرز بگشاید و ورم صلب را تحلیل کند و شربت او در استسقا
یک فندق است [illegible] یکی نرجس نطیع اسارون و تخم
و [illegible] در ادویه سر گذشت با فوائد کثیر [illegible] جهت اوجاع کبد و طحال و معده
نافع است سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا که از برودت بود نافع کند و ضعف جگر
دور نماید و در ادویه سر گذشت [illegible] شهریاران شربتی جگر و معده قولنج و عسر بول
را نافع قرفه قرنفل [illegible] سلیخه سنبل جوز بوا ابهل مصطکی قاقله حب بلسان

زعفران هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم شربه سفید حب النیل هر یک هشت درم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته بیخته العسل بسرشند شربتی چهار مثقال تا هفت مثقال

باب گرم نسخه دیگر از ادویه اسهالیه جوارشی هضم طعام را هضم کند و اسهال

بازده دو سه مرتبه کند و کسی را که سیم استسقا بود نافع باشد و ادرار بول کند

فسط فرفه حب البلسان سنبل هر یک درم جوز بوا پنج عدد قاقله کبار فرنفل افتیمون سنطرج

اکلیل الملک تا رمشک هر یک چهار درم بسباسه عدد پنج هر یک سه درم ریوند چینی زراوند

مدحرج اشنه هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بر و غن زیت بریان کرده

هر یک بیست درم بلیله ده عدد و حب الآس برابر همه نبات دو چند حلبه در گلاب بقوام

آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و بعد دو ماه استعمال کنند جوارش نار مشک

جهت استسقاء طبلی نافع است و جوارش قشر اترج و جوارش عود و جوارش امله

جوارش مصطکی جوارش مشک جوارش کافور و جوارش تفاح و جوارش سفرجل

و جوارش فلافلی و جوارش طالیقسر و جوارش دارچینی جوارش تمر هندی جوارش

کافور جهت امراض جگر مفیده و ایشان در مقدمه بعد ازین که گذشت حب ماذریون جهت ٢٠

استسقاء زقی را نافع است ماذریون مدبر ده درم ریوند چینی عصاره غافث تخم

کرفس هر یک سه درم غاریقون پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و در ذخیره

عوض تخم کرفس تخم کاسنی است و در معصومی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی

بهتر است و الا تخم کرفس و این حب و هر حب مسهل که در استسقاء دهند در هر هفته یکبار

کافی است

کافی است تا هم قوت بحال ماند و هم ماده بتدریج برود و در تحفة المؤمنین ماذریون مدبر

حب یک درم نوشته و دیگر ادویه بهمان وزن مسطور و بجای ریوند خوانده و این در روغن

ماذریون در این نسخه پنج درم کرده مضمون از افراط و تفریط یافته است که همین عمل شد ٢٠

تخم ماذریون مدبر منقی بادام هر یک پنج درم قند سفید یکصد درم کوفته بیخته حب کنند

و این یک شربت است و در نسخه قند بیست درم و بادام تلخ مقشر است که اخراج ماده صفرا کند ٢٠

ماذریون مدبر دو جزو کل سرخ ربع السوس هر یک جزو کوفته بیخته باب عنب الثعلب حب کنند

و در سایه خشک نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم با آب گرم حب که اخراج اب کند ٢٠

کند و در استسقاء بار دو نیز ماذریون مدبر سکنجبین هر یک پنج درم نمک هندی برگ حمام

هر یک دانگی حب سازند یکشربت است که همین عمل دارد و مجرب است ماذریون مدبر ٢٠

نیم درم سکنجبین یک درم و سکنجبین ثلث درم فربیون کتیرا هر یک ربع درم نمک هندی برگ سداب

افشین برگ حمام هر یک دانگی حب سازند یکشربت است که ماذریون از ادویه قویه است ٢٠

از انکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا با او نمیرسد حب البطم و غیره ترجیح کرده اند ولکن بعد

اصلاح هر کدام شاید خورد و قسم سیاه او که مطلق است قطعا استعمال نباید نمود و اصلاح

و نمان است که ماذریون غیر سیاه به برگ او یا تخم او هر چه باشد در سرکه غرق دارند اقلا دو

شبانه روز و بعد بیرون آرند و باب شیرین بشویند و باز خشک کنند و ذکر مانند در سایه و

در سرکه اندر آفتاب و بعد به روغن بادام شیرین چرب نمایند قدری کتیرا یا لعوق ممر و نیز

تا زغو و بکار میرند و باید که ماذریون را با شیر یا بادرنجبویه بسازند و استعمال وی بعد کرمی و مجرور

جایز نیست وحبی و قرصی که ماذریون دارد بضعیف مزاجان داد ولهذا اهل التحقیق
گفته اند که احسن آنست که در طبخ یا نقیع قوت ماذریون مشروب شود تا جرم وی
بخوردن نباید که در غایت قوتست بالجمله هر دوا را که ماذریون دارد بحذر کمتر
دهند و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بیفزایند شربت او را هرچند که باشد باید
جرم ماذریون مدبر زیاده از نیم جز درم خورده نشود واستعمال ماذریون بنهج مناسب
نیست بتفاریق باید داد و از اینجاست که اکثر نسخهاء وی زیاده از یک شربت
مرقوم نشد حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد حمیات عتیقه نافع است غافث
صبر سقوطری پوست هلیله زرد و جبله برابر کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی تا دو
۲. درم حب بهرامی استسقا الحمی را نافع است صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم
سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی هر یکدو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون
سه درم حماما یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو و نیم درم حب استسقا جمیع اقسام
او را نافع است تربد یکدرم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو و نیم درم غاریقون زراوند مدحرج
و طویل هر یکدانگی و نیم مقل الیهود تخم الجزر هر یک دو دانگ فربیون بروغن گل چرب
۲. کرده دانگی کوفته بیخته با آب خالص حب سازند یک شربتست حب که همین عمل دارد ایارج
فیقرا تربد موصوف هر یکدرم غاریقون اسارون ریوند چینی تخم الجزر افسنتین هر یک
نیم درم نمک هندی دانگی سقل دو دانگ با آب رازیانه حب سازند حب هلیله که شکم بارد
آب لبلاب و دو جفت هلیله زرد ده درم سکبینج نیم درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم

[illegible] سکبینج جهت استسقا نافع است حب الشفا و حب عنبر نیز جهت جگر مفید است
دواء او به هم کذلک حب که جهت سپرز مجربست بماء العسل وامثال آن بنوشند
پوست بیخ کبر ریوند هر یکدو درم مرجان سوخته صبر درونج تخم کرفس غاریقون ملح
هندی هر یک یکدرم با عرق بید حب سازند قدر یک شربت یکمثقال حب صبر جمیع ورم ۲.
کبد و یرقان را که بی تب باشد سود دهد صبر یکدرم سقمونیا نیم درم غاریقون دو ثلث
درم عصاره غافث ثلث درم بعصاره کاسنی حب سازند و این یک شربتست حب
افسنتین جهت اوجاع بارده جگر و استسقا و حمیات مزمنه نافع است افسنتین رومی تربد
هلیله زرد و کابلی مصطکی زعفران ریوند افتیمون شاهتره خشک فیقرا هر یک جزء با آب
عنب الثعلب حب کنند شربتی یکمثقال وقت خواب و اگر تب باشد برب السوس لعق آن
[illegible] حب غاریقون استسقا و علل جگر را نافع است و سده بگشاید غاریقون ۲.
چهار درم افتیمون صبر سقوطری هر یک شش درم قطراسالیون دو تو تخم کرفس هر یک
دو درم سقمونیا یکدرم کوفته بیخته با آب خالص حب سازند شربتی دو درم حب که اهلین
[illegible] مطبخ درم سازد و از هر شب یکدرم از آن بخورند غاریقون ده درم عصاره
غافث ریوند هر یکدو درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته با آب کاسنی بقدر نخود سازند شربتی
یکدرم و هذا یسهل المجالس و یخفف و ینفع الکبد که استسقاء زقی را نافع است غاریقون
یکمثقال غافث دو دانگ حب کشته یک شربتست حب [illegible] و ورم صلب سپرز را نافع است
هلیله زرد تربد موصوف هر یک ده درم غاریقون برگ کبر هر یک نیم درم افتیمون اشق

مقل هر یک سه درم نمک هندی دو درم شربتی دو درم و در نسخهٔ ظفرنامه قایم مقام کبر
وجع کلیه را نافع است تربد مجوف دو درم ایارج یکدرم هلیله زرد و هلیله
سیاه افتیمون هر یک نیم درم افتیمون نمک هندی طرنبانه(?) هر یکی دانگی و نیم حب سازند
شربتی سه درم [illegible] برای جگر بارد نافع است و نسخهٔ وی معه تحقیق انکه بجای
منجمه اصح است در علل معده گذشت [illegible] معجون معروف کثیر النفع است و تحلیل
اکثر مفید و در معاجین این بحث بیاید [illegible] صلابت جگر و سپرز را و قاعده استسقا
و بیبرودت معده نافع است و سده بگشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و بدن لاغر کند لک مغسول دو قوه تخم کرفس جبلی تیره(?) کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم
کماقیطوس زوفا یابس هر یک چهار درم و چهار دانگ جنطیانا زراوند گرد هر یک یکدرم
صبر سقوطری سنبل هر یک دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مصطکی فقب(?)
ارزنیره(?) اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم دار فلفل زراوند طویل هر یک سه درم و نیم
ریوند چینی(?) اذخر هر یک دو درم فافل قسط هر یکدو درم رب السوس ثابت هشت درم سیسالیوس
سه درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال [illegible] منافع وی قریب بمنافع
کبیر است لک مغسول قسط تلخ مقاح اذخر ترمس حب الغار فلفل جلبه هر یکدو درم ریوند
چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا بکرم [illegible]
امراض جگر و سپرز که از سردی باشد نافع است و سده بگشاید و بادها دفع کند و گرده و
مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا که بسبب ورم جگر و سپرز بود سود دارد زعفران

دوازده

دوازده مثقال اسارون مقوقو(?) افتیمون فطراسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم
سنبل شش درم قسط سلیخه مقاح اذخر حب بلسان سه درم مر صافی چهار درم کوفته
بیخته بعسل سرشته شربتی یکدرم تا دو درم با ماء العسل و ماء الکرم صغیر منافع این
قریب بمنافع کبیر است زعفران سلیخه سنبل هر یکدو درم مر مقاح اذخر قسط دارچینی
هر یک یکدرم کوفته [illegible] روز [illegible] شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون
سازند شربتی یکمثقال [illegible] الکرکم صغیر جهة استسقا و سپرز نافع است و ورام [illegible]
سینه و شش گذشت [illegible] که جگر را پاک کند و قوت دهد و سده بگشاید لک
مغسول ریوند چینی هر یک سه درم غافث تخم بادیان تخم شلغم هر یک یکدرم افسنتین
هر یک شش درم تخم کاسنی سه درم عصاره غافث تخم بادیان کشوث هشت
درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته دو درم از این بخورند [illegible] که ورم گرم جگر را نافع است
لو [illegible] سونبه هر یک سه درم نبات هشت درم کوفته بیخته هر روز دو درم با
سکنجبین بخورند و اگر ورم خونی بود بعد از آنکه باسلیق زنند از دست راست جگر حجامت
نمایند یا زلو بچسبانند اگر طبع قبض باشد مغز فلوس خیارشنبر بگشایند که ورم را حرارت
جگر و تنقیه ماده وی هیچ ملین یا لوی بهتر نیست [illegible] که ورم گرم را نافع است هلیله بابلیه [illegible]
آب کاسنی یا آب [illegible] بر جگر بندند [illegible] که ورم
سپرز جگر را نافع است مومیا یکدرم یا کم [illegible] بخورند و [illegible]
با شیر گاو [illegible] بخورند جهة ازاله

ورم جگر تجربه است و بهرگاه ورم و درد زهره حکما از ماده خون باشد یا از بلغم مزمن شود و
هیچ دوا منقطع نشود به موضع جگر سه جا داغ نهند که مجربست [illegible] که ورم سده سپرز
را نافع است خردل جو کهار هر یک یکدرم کوفته بیخته بنیم سیر کمیز بز تا بر آید و آمیخته بر شسته
و غذا وصف نمایند [illegible] که همین عمل از دو نافع تر است سرکه الکتعه که خرفوار و درخت
ریخته باشد صد عدد و نمک سنگ اشخار سها کنجد و ادر چوبه نمک سیاه نمک [illegible]
جو کهار هر یک بیست درم انگوزه ده درم جمله را باریک ساخته ده عدد [illegible] شنف و ده درم
شیر الکتعه آمیخته بر سر کهار هر دو جانب طلا کنند و در یک کلیچی تو بر تو نهند
و سر دیگ محکم بگیرند بسر دیگ با گل حکمت گرفته بعد خشک شدن میان پاچک دشتی
که ارند و آتش تندی کنند و بعد سرد شدن سر دیگ بگشایند جمله اجزای خاکستر شده
خواهد بود بر آورده نگاه دارند هر روز مقدار که ربع مثقال بر آید ناشتا بخورند و از [illegible]
بادی و شیرینی و چربی ماهی پرهیز کنند علت سپرز و جگر و جمله علتهای باد و شکم تمام
دفع شود و باز عود نکند [illegible] هر روز ترنج نهار بخورند سپرز بگدازد [illegible] خردل [illegible]
بیست کوفته بیخته در بول بز [illegible] کنند [illegible] نمایند و هر روز یکدرم [illegible]
بخورد و سپرز [illegible] بگدازد و کمال [illegible] که در و سپرز را که صاحب [illegible]
[illegible] سوختنی سه درم پوست [illegible] درم هلیله بلیله آمله هر یک یکدرم کوفته
بیخته [illegible] تا [illegible] بخورند [illegible] نفع تمام [illegible]
غذا [illegible] بخورند [illegible] سپرز [illegible]

دوا که استسقا را مجربست [illegible] که از اقسام غلبه است [illegible] هر قدر که بخواهند ٢٠
ولسانی و بات مرکب که بتمال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو در آب
دست نیز بدان کنند [illegible] باذن الله تعالی مرض دفع شود حکیم [illegible] مقید تجربی ١٠
از محلل جگر [illegible] و بعد [illegible] و بقرار [illegible] حال
[illegible] نوبت با این علت مبتلا گشت و هر چند [illegible]
[illegible] نافع [illegible] اتفاق [illegible] یکی [illegible] و [illegible]
و شهد و [illegible] و لعاب تخم [illegible] هر یک یکدرم در آن [illegible] بخورد [illegible]
گوشت بره [illegible] و صحت یافت و طبیب [illegible] مزاج و تنقیص اجزا [illegible]
[illegible] دیگر که [illegible] سپرز [illegible]
[illegible] آمیخته [illegible]
[illegible] یکدرم [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] آمیخته [illegible]
دیگر که [illegible] خردل [illegible] کوفته بیخته قدر [illegible]
[illegible]
حاجت بدهند تا یکماه و اگر نتوانند یکروز [illegible] متواتر
[illegible] و بادی پرهیز [illegible]

ازین دو دوا دو سه بار نیز بکم می آرد و در کداختن سختی سپرز ازالة ضیق النفس و جمیع علل
شکم مفید است دیگر که در دفع سختی سپرز مجربست مهوکه طایر یست در هند معروف مشابه
تا غ و دز کلانی و رنگ او اشتری می باشد یعنی مایل بسرخی کوشت او با مصالح بخورند
قوت باه نیز می آید دیگر که سختی سپرز را نافع است و مزیل نفخ شکم و مشهی طعام این
است بهیله هر یک ... نام کچه ... این ... دام بجته هر سه را بکوبند ... دیگر
در ظرف چرب کهنه که ازان متر شح نشود نهند و ازان شیر ... چند ... انداخته و دهن
ظرف بسته در خنجری که سرکین خشک در ان انداخته باشند بنهند تمام چهل روز اندر سرکین
بر کشند و سه تخته بدارند پس بیرون آرند و صاف نمایند و در شیشه بنهند و صبح و شام
یکدام با کم و زیاد و بنوشند و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه ادویه نیز در ابتدا داخل میسازند
تا مرغوب تر باشد و بعضی قدری شیره کنوار هم مخلوط میکنند و در ابتدا خوبتر می باشد
و در صورتی که کنوار داخل کنند امتزاج قند سیاه لازم است فایده اگر سختی در طرف چپ بود
بر اسلیم دست چپ فلغ و فصد اگر طرف سپرز باشد بر اسلیم دست راست و داغ نهند
و داغ را چند روز متر شح دارند که عجب الاثر است و داغ از فتیله پارچه تافته یا کاغذ تافته باید داد
حنا بجه معروفست اگر با هن کشته نیز رواست باب انار مقوی جگر و معده است
سودا و ادویه معده که گذشت نقوش جگر سرد را نافع است ... بدانکه مرکب ... حار کننده
از این هردو در ادویه سپرز گذشت افسنتین مقوی جگر است محلل در تحلیل
ریاح نافع است ... جهت جگر مفید است شربا و این همه در ادویه معده ذکر شد مجربنا

معجون معروف است و جهت سده جگر و صلابت آن مفید است و در بحث معده گذشت
سکنجبین سفرجلی مقوی جگر حار است و کذا سکنجبین لیمو و کذا سکنجبین زمانی جهت گرم
مفید و کذا سکنجبین نعناعی و این ها در ادویه معده ذکر شد و بعضی سکنجبین که بجگر و سپرز مخصوص
ترند و در انجا بیان کنیم و مانعی منوی معده جیات ... و مسکری ... طریق
اختیار کردن حامض و حلو و هم بحسب حال و منافع و مضار ... و جا بجا حواله
شده قبل جمع ... ربوندی ... و ورم جگر را که ... گرمی باشند سود دارد
تخم کاسنی ... سفوف ... تخم گل سرخ تخم شاهتره تخم کشوث هر یک ده درم ربوند
پنج درم ربوند را نرم کوفته و در صره بسته و با ادویه دیگر در من آب بجوشانند و در مان
بر مان کیسه ربوند را بدست بمالند تا شیره تمام بازده بعده صاف کنند و با یکمن قند
و چهل مثقال شکر پزند تا بقوام آید شربتی با نزده درم سکنجبین ربوندی که تو ...
ورم جگر را سود دارد و سده ها بکشاید و طبع نرم کند و ربوند قسم اول است ورم تر به
... صوف ... تخم کاسنی نیلوفر هریک ... درم ... معجون ...
پنج درم جمله را در ... آب بپزند و ... درم ... اضافه
نمایند و ... قند سپید ... اضافه کرده بقوام آرند
سکنجبین که صلابت سپرز را نافع ... تجربه ...
... افسنتین ... تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ... درم قند سپید ... سکنجبین ... چهار درم
... قند ... ادویه را در سرکه ... بجوشانند بعده صاف کرده

قند انداخته بقوام آرند سکنجبین را استسقا و صلابت سپرز و ورم جگر نافع است
و بعده بکشاید گره را رازیانه پوست بیخ دارانه لوست بیخ کبر انیسون تخم کاسنی روزانه
یابس فوه غافث افسنتین هریکی ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس
جعده سنبل اسارون هریک سه مثقال ده درم در آب و صد درم سرکه بجوشانند و بعد
و صاف کرده با یکمن قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی استسقا و ورم پهلو را که از
سردی باشد نافع است و سده جگر و سپرز بکشاید و سرفه کهنه بلغمی و فالج و لقوه و سرسام
بلغمی و ضیق النفس را سود دارد و فتیله مروحه بشکند از و سرکه عنصل یکمن زنجبیل را رازیانه انیسون
حلتیت غافث قرحا لو و بیخ شیرین هریکی ده درم تخم کرفس زیره جگر بادیه قرنوما هریک پنج درم
ادویه را نیمکوفته کنند و در سرکه عنصل چهار یک عسل صاف بجوشانند و یک هفته
در آفتاب نهند بعده پالایند و نگاه دارند و پیش از طعام سه درم استعمال نمایند
سکنجبین عنصلی که سختی جگر و سپرز را نافع است و جهت تفتیح سده و قطع اخلاط غلیظ
در ربو و سعال و ضیق النفس رطوبی مفید پیاز عنصل نیم رطل یکماه در جوی آب با بیر جاج قطع
کنند خورد خورد و در سرکه کهنه پنج رطل انداخته با آتش نرم بپزند تا که پیاز عنصل
مهرا شود پس صاف کنند و هر یک رطل سرکه قند سپید یکنیم رطل آمیخته با آتش
نرم بقوام آرند و اثناء طبخ کف برمیگیرند پس فرود آرند و نگاه دارند سکنجبین ماذریون
استسقاء زقی را نافع است سرکه و عرق استار صاف نیم منی برگ ماذریون یک اوقیه
در سرکه آب یکهفته تر دارند پس بجوشانند و صاف کنند و قند سپید یکمن آمیزند

بقوام

بقوام آرند و اگر آب یکرطل بیخ استار عوض آب گلاب آمیخته سپید باشد سکنجبین
بزوری استسقاء گرم را نافع است و مدر بول تخم خیار تخم خربزه تخم کاسنی جمله
تکلیفه هریک ده اوقیه تخم کرفس یک اوقیه همه را یک شبانه روز در سرکه تر نمایند
همچند وی قند سپید آمیزند و آب حبیا معصفر یکرطل اوقیه اضافه کرده بقوام آرند
دیگر ورد و سپرز را که از سردی باشد سود دهد پوست بیخ کبر ثمره الطرفا اسقولوقندریون
پوست درخت چهار اسارون فوه و جمله برابر آب و سرکه بپزند و صاف کرده با عسل
بقوام آرند و تقدیر اوزان از آنجه گذشت مستور نیست و هذا عجب سکنجبین سده جگر
و سپرز بگشاید و جهت ضعف معده و حمیات عفنه دایره و برد مزاج و اوجاع مفاصل
بلغمی لعقعار و تخم کشوث رازیانه تخم کرفس افسنتین هریک پنج درم تخم کاسنی
ده درم همه را در یکنیم رطل سرکه که اول جوشش طعم بوده او قیه آب خالص تر کنند
و یکشبانه روز بگذارند پس با آتش نرم بپزند تا که قدر آب کم شود و صاف نمایند و قند
سپید یکرطل آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و استعمال آرند سکنجبین بزوری اصول
سده معده جگر و سپرز بگشاید و بلغم ببرد و صفرا بنشاند و معده را سود دهد
انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس هریک پنج درم تخم کاسنی ده درم
همه را نیمکوفته و در یک نیم رطل سرکه تند خوب و نیم رطل آب خالص یک شبانه روز تر دارند
و با آتش نرم بپزند تا قدر آب کم شود و قند سپید یکرطل حل کرده بقوام آرند سکنجبین کرفس
جهت استسقاء طبلی مجرب است و سفوف نمک و سفوف املج و سفوف حاکمی برای جگر

مفید و سفوف نانخواه جهت سنگ گرده نافع است هلیله سیاه هلیله کابلی تخم کرفس

انیسون رازیانه هر یک پنج درم کوفته بیخته بشربتی سه درم با شیر بستنی

بزور و ورم جگر را نافع است و بول براند تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنج درم کاسنی تخم

کشوث هر یک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم عصاره

زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران مصطکی سنبل المستنبن

هر یک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم سفوف کبدی مخصوص بجگر است و

در تقویت وی کامل تر گل سرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول چهار دانگ مثقال

طباشیر صندل سپید نشاسته صمغ عربی هر یک یکدرم ریوند چینی هر یک یک مثقال نیم

تخم حماض یک مثقال زعفران دو دانگ کوفته بیخته سفوف کنند سفوف ورد

جگر و سهیج و تقویت او نافع است گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل مصطکی عصاره

غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک دو درم اسارون فقاح اذخر رب السوس

هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم با سکنجبین ساده سفوف که حرارت

جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی بازدارد و غلبه خون ساکن کند و آنرا که ابله

بر جای آمد سود دهد گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر

زرشک منقی تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سپید هر یک پنج درم صندل دو درم نیم کافور یکدرم

شربتی سه درم با شراب غوره یا شراب انار یا شراب حماض سفوف که سبب

ضعف تر هل گل سرخ چهار درم زرشک منقی دو درم و نیم سنبل مصطکی عصاره

غافث

غافث افسنتین رومی ریوند چینی هر یک یکدرم فقاح اذخر اسارون رب السوس

هر یک پنج درم زعفران سه درم سفوف کنند سفوف لولوی به سقط الاشتها

نافع است و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند مروارید

ناسفته چهار درم پنج درم سوخته کلنار طباشیر گلاب گل ارمنی صندل تخم گل

بریان تخم حماض بلوط بریان تخم مورد پوست کندر بریان هر یک پنج درم صمغ عربی

بریان سماق زرشک بیست جو بریان طراثیث تخم خرفه هر یک دو درم

گل مختوم مصطکی هر یک یکدرم انار دانه پنج درم کهربا اقاقیا مغسول هر یک دو درم

عنبر سعد مغسول یا دانگ همه را بکوبند با هم آمیخته بکار برند سفوف هلیله نافع است

جهة حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر هلیله مقشر کاسنی مغسول تخم

خیار هر یک چهار درم گل ارمنی سرخ لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یکدرم طباشیر

مصطکی دو دانگ شربتی یکدرم با سکنجبین سفوف جهة یرقان و درد جگر و قی صفراوی

نافع است لک مغسول یکدرم طباشیر دو درم زعفران یک درم ریوند چینی دو دانگ و نیم

کافور دانگی شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف که جهة سرفه

مجرب است درم دو یکبهفته را نبل سکبینج مقل ازرق مرجان سوخته یکدرم کتیرا دو دانگ

تا یک هفته مداومت نماید سفوف جهة سپرز مجرب است ... یا الیس پوست بیخ کبر

الثعلب بر سیاوشان تخم حماض تخم سداب بالسویه شربتی دو درم

با سکنجبین سفوف که ورم سپرز بگشاید و طحال را نافع بود بادرنجبویه تخم

هر یک نیم درم حب الفقد یکدرم و تخم کوفته بیخته شربتی ست درم با سکنجبین عنصلی الطین

حبه صنعه کو لوقع شود بر جگر و سپرز و معده و احشا کحل ارمنی گل مختوم لک مغسول

ریوند چینی قصب الذریره هر یک ست درم اکلیل الملک چهار درم زعفران قسط هر یک

دو درم کوفته بیخته شربتی دو درم با عنب الثعلب سوده و سکنجبین مستوی شکر یک

مثقال عرق بهار چهار مثقال و مرجان نوره الکشت درویا معلول بود تقدیر وزن چهار سنبه

حب جاعت اکثر تلبس مطلوب باشد با یوه کلیه بدو اللاکم عفوف و درم جگر را نافع ست مغز

تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم کشوث تخم کرفس هر یک ست

درم رازیانه انیسون ربع السوس هر یک دو درم ریوند یک مثقال زرشک منقی چهار درم

سنبل عصاره افسنتین مصطکی هر یک یکدرم لک ثلث یکدرم کافور ثلث درم

بعد فصل استسهال کبد را شش درم لک مغسول تخم حماض انبرباریس هر یک ست درم ۴

شربه طباشیر صمغ عربی صندل سپید هر یک دو درم ریوند دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی

دو درم با دوغ بخمی تحبه ... سکنجبین جهة استسقا طبلی و بادهای شکم و قولنج ۲۰

نافع ست سکنجبین هلیله زرد هر یک حب نخود الی شاد تخم کرفس هر یک پنج و نیم درم شربتی

دو درم با آب گرم ... دو درم گرم جگر را نافع ست هلیله زرد ده درم تخم کاسنی

تخم کشوث مغز تخم خیارین هر یک دو درم لک مغسول ریوند چینی هر یک یکدرم سقمونیا

نیم درم شربتی دو درم با ماء الجبن اگر تب قوی باشد با آب خرفه و عقلوسس خیار شنبر

ده ... که جگر گرم را نافع ست هلیله زرد ده درم لک مغسول ست درم طباشیر

دو درم

دو درم ازاریانه یکدرم لعصی عوض لازریانه تخم کشوث میکنند و طمیز که ببین عمل کنند

هلیله زرد ده درم لک مغسول گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم ریوند ست درم

رازیانه انیسون هر یک یکدرم سنبل ست درم ... عجیلوه جگر را قوت دهد

و هر الم که بمی زایل کند و حرارت و رطوبت معده را سود و دارد لک مغسول حب الآس

... مصطکی مازو عود بلسان پوست انار هر یک یکدرم زنجبیل کندر هر یک ربع درم

قند سپید و چند اسفه شربتی از دو درم تا یک مثقال و باید که تا یک هفته بدهند

صبح ناهار وقت خواب و گوشت و ... ترک کنند و در قانون وزن قند همراه

لک و غیره یکیست و نوشته است دوم ازوکر مضاف به اجزا و قوم شده مخالف

صاحب ذخیره است و وی عوض لک ... مسطور عبدالملک نوشته باشند

که شیخ در قانون لک عبدالملک مرقوم نموده است و اکثر اطبا ازین مرض لک ادا کرده اند

اضافت و بیع عبدالملک در کلام ... جهة رفع التباس چه بعضی لک را

از جمله کمها میدانند و تحقیق غیر آن است که لک نباتیست لهذا العبدالملک مضاف شده

و کهربا علی الاصح صمغ نبتیست و صاحب ذخیره لک عبدالملک را که در قانون مسطور شده عبدالملک

لک تفسیر کرده و علی ماط تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب است که چنین ترجمه کلام یونانی

به عایت هر کلمه در مجلس مترجم اول حنین رفت و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام

اهل یونان شایع است ... علک و عبدالملک یعنی چوب ... و ایک با هم

با هم فرقی نیست لیکن در تجربه این دو ... لک نافع تر از ابدال خود است و صاحب

فلاسفی و بتقویت مسطور همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه شربت خواکه را سه
جگر نافع باشد شربت عود ساده و شربت جگر را قوت و معده شربت به لیمو
سیب شربت عسل شربت سنبل شربت سوسن شربت خند یقون جهت جگر
نافع است شربت ویمقراطیس جهت جگر و سپرز و سفید و این همه در باد و به معده و جگر
شده شربت دینار دوائی است عسل القمر و بعسل جگر مخصوص و مؤلف وی بختیشوع است
و چون حکما و دیگر بعد وی تصرفات بسیار کرده اند و می گفتند نسخها از این شربت متعدد
آمده است چنانچه مشروحا ذکر یابد و وجه تسمیه وی بدینار گفته اند که حکیم بختیشوع یک
شربت آن به یک دینار می فروخت لهذا آن شربت بدینار مسمی شده و بعضی بر آنند
که دینار نام کشوث است و چون وی درین نسخه اعظم اجزاست باعتبار تسمیة الکل باسم الجزء موسوم
شده نسخه که صاحب تحفة المؤمنین آورده منسوب به بختیشوع است جهت ضعف معده
و جگر و تبهای عفونت اخلاط غلیظه که در اعماق بدن باشد نافع است بزر کشک
سه دانه تخم کاسنی هر یک ده مثقال تخم خیار خیارین هر یک چهار مثقال تخم کشوث
گل سرخ پاک کرده قنطوریون و قیقیوت مصطکی زعفران سنبل هر یک سه مثقال
ادویه را نیمکوفته اگر جهت تب باشد در آب کاسنی بخیسانند و اگر جهت خفقان باشد
در آب … بهتر آنست که تعرض نکنند … کاسنی با دیان
و … مثقال … [illegible] … باشد
و … هر یک یک رطل آب یک مثقال … و نیم مثقال اسارون …

قند سفید به قوام آرند و عود و زعفران اجزا بعد از قوام اضافه کنند … که در
تحقیقی مرقوم شده قریب باعتدال و کثیر المنافع و جهت سده ماساریقا و جگر و احشا
نافع است و باورام احشا مفید و مدر بول و ملین طبع و دافع یرقان و حرارت جگر و معده
با شیره تخم خیارین خامه که سکنجبین شکری نیز مضاف شود و دافع حصبه و جدری و …
و صفراویه با شربت عناب و تخم کاسنی نیمکوب کرده بیست مثقال پوست بیخ
کاسنی سی درم گل سرخ از اقماع پاک کرده پانزده درم تخم کشوث پنج درم ریوند اول
چهار مثقال و ریوند اول که در کتب قدیم ریوند چینی است مشهور و وی غیر از ریوند الدواب است
و در ملک … ریوند خطائی شهرت یافته و ریوند الدواب که چوبهای طولانی است و بکار
دواب می آید باسم ریوند چینی مکتوب کرده مراد از وی خطائی است و آن به منابه … سهمی
باشد باید که زبده مائل بسرخی بود و گران باشد و کرم خورده نبود چون مردم باشتها …
در آنجا ریوند الدواب استعمال میکنند لهذا درین مقام واجب دانسته بالجمله بود و …
کسته و در خریطه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح بجوشانند و با آتش
نرم و بعد حصول مدعا صاف کنند قند سفید دو رطل آمیخته بقوام آرند اگر یک مثقال
دیگر ریوند را باریک ساخته تبرکا باشند حل کنند قوی العمل … از درم … مثقال
زنا … و درم … و دینار المشهور فی الدیار المصر و الشام و التبریز …
هم از مجدی که از قرابادین مختار ابن هبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و
نفع کثیر الاثر است … در نضج و تلیین موثرتر و در منافع هر دو … بکبیر … کشوث

تازه دو رطل آب انار ترش آب زرشک آب سیب مز آب لیموی تازه هریک نیم رطل
باهم آمیخته بجوشانند و کف بردارند و با سه رطل قوام قند بقوام آرند نوع دیگر که صاحب ۳
افسنتین نوشته و جهة ضعف جگر نافع است زرشک تخم گل هریک هشت درم تخم کاسنی
پنجدرم رازیانه بیخ رازیانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کشوث هریک سه درم اصل السوس
سه دو درم ریوند چینی یکدرم قند قدر حاجت شربت سازند نوع دیگر که طبع را نرم کند ۳
و جگر و گرده را قوت دهد و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقاءات الجنب را نافع بود
تشنگی نشاند تخم کاسنی نیمکوفته برگ گل هریک بیست درم پوست بیخ کاسنی ترنجبین
و تخم نیلوفر گاوزبان هریک ده درم تخم کشوث و کتان البسته سه درم بجوشانند تا نیم آب
شود صاف کرده با یکمن قند و چهل درم سکر به قوام آورند شربتی پانزده درم
با گلاب نوع دیگر که صاحب طب الحال نافع است ریوند غاریقون قوه پوست بیخ کرفس پوست
درخت خلاف کرفس و غافث کشوث تخم کاسنی هریک ده درم ادویه را در سکر که گلاب
که هریک یکرطل باشند بخیسانند و صباح بجوشانند و صاف کنند و با یکمن قند سپید
بقوام آرند شربتی بیست درم و نسخه شربت تربد که جهة صلابت سپرز نافع است و صاحب
خلاصه ذکر کرده بی نسخه وی شربت تربد بعینه همین نسخه است مگر آنکه در نسخه تربد
تربد عوض ریوند تربد است و بجای گلاب آب نوع دیگر که جهة حرارت جگر و دفع عفونت
اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم تخم کاسنی ده مثقال زرشک بیدانه هشت مثقال
صندل سپید گل سرخ اصل السوس هریک چهار مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کشوث

سه مثقال

سه مثقال الجه کوفتنی است کوفته در عرق کاسنی یا آب وی بخیسانند پس بجوشانیده
صاف کرده با نود مثقال قند سپید به قوام آرند اگر ریوند اضافه کنند قوی تر می
گردد شربت ابریشم که جگر و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا را
سود دهد و ادرار و به باه بیاید شربت بذور در تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان
را دفع نماید و تنها باید شربت ریوند مفرد جگر را قوت دهد و سده بگشاید ریوند
بیست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانه روز و بجوشانند تا به سه رطل
قند سپید به قوام آرند شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و
تلیین طبع نافع است ریوند ده درم تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هریک
پنجدرم زنجبیل دو نیم درم قند سپید صد درم شربت کنند و قدر حاجت باید
شربت کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد مفتح سده و تلیین طبع و مقوی
جگر و معده و جهت تبهای مرکب و سوء القنیه مفید است تخم کشوث رازیانه تخم کاسنی
گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه تر مک پوست بیخ کاسنی هریک سه مثقال بیخ رازیانه
گل سرخ انیسون هریک دو مثقال قند سپید با شیرخشت نود مثقال بطریق معمول
شربت کنند تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن نوشند
شربت افسنتین که جهة ضعف و سوء القنیه نفعدارد یک نسخه او را در ادویه مرکب
نسخه وی در ادویه معده گذشت نوع دیگر که جهة ضعف جگر و معده که با یبوست طبع
و حرارت مزاج باشد نافع است افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی

ده مثقال ترنجبین سی مثقال ادویه جوشانده صاف کرده پس ترنجبین دران حل
کرده صاف کرده قدری بجهة بنوشند مجموعه یک شربت بعد دیگر که سوء القنیه را نافع
دو است مجلس شکم میراند افسنتین رومی ده درم گل سرخ سی درم تربد موصوف هفت
درم سنبل چهار درم در شش رطل اب بپزند تا که ثلث بماند پس صاف کنند وقند سفید
نیم رطل امیخته بپزند تا به قوام اید شربتی سه درم شربت که جهة علل جگر و معده و اخلاط
در بول نافع است والتهاب و غلظ و یرقان که از حرارت متولد شود و جهة ریاح و قولنج
حار و تفتیح سده و اخراج اخلاط افسنتین یک شبانه روز در اب یا در عرق کاسنی
تر کنند با قند سپید یا عسل به قوام ارند شربت بند یا سی اشربت مدبر جهة
امراض جگر و تفتیح سده و اصلاح مزاج وی نافع است پوست بیخ کاسنی پوست بیخ
رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی بلکوتیه ثمرة الطرفا گاوزبان اصل السوس تخم کشوث
تخم رعی تخم خطمی هر یک ده درم شاهی بادآورد هر یک پنج درم لک چهار درم انبرباریس
صندل سپید حشیش غافث افسنتین رومی هر یک سه درم اسارون یک مثقال انچه
کوفتنی است نیم کوفته کنند و در آب باران یک شبانه روز تر دارند و صاف کرده با پنج
رطل قند سپید و صد درم اب مروق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل گلقند و دو اوقیه
اب لیمو احضر و سه اوقیه اب رازیانه به قوام آرند و بعد فرود آوردن از اتش ریوند چینی
یکمثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر [illegible] او در شربت [illegible] که استسقا
طحالی را نافع است و باه [illegible] کند [illegible] رازیانه تخم کرفس [illegible] سفید

بوره

بوره ارمنی هر یک دانگ سرخ پنج درم با شربت آب شیاف [illegible] ضماد و شعیر [illegible] درم گرم
جار را نافع است جگر کوفته بوده که ضماد [illegible] سفید شش درم فوفل پنج درم
افسنتین گل سرخ قصب الذریره صندل سپید شیاف ماممیثا هر یک یکدرم
کوفته بیخته با گلاب [illegible] جگر بند ضماد و قیروطی مستعمل [illegible] استسقا [illegible] را که با ان حرارت
نافع است [illegible] اکلیل الملک [illegible] کوفته بیخته که ضماد
کنند ضماد [illegible] سپرز [illegible] را نافع است [illegible] بوره ارمنی [illegible] هر یک
سه درم اشق [illegible] درم [illegible] بیخته [illegible] ضماد کنند ضماد اشق صلابت
طحال را نافع است اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه
[illegible] هر یک [illegible] درم سداب [illegible] گوگرد [illegible] درم الخبز [illegible] عاقرقرحا [illegible]
بپزند و اشق مقل را در [illegible] گذارند [illegible] کوفته بیخته اضافه کنند [illegible] و ضماد
نمایند ضماد [illegible] همین عمل کنند [illegible] شربت ضماد والتین [illegible]
سپرز را نافع است مقل [illegible] اشق یکدرم با آب [illegible] اکلیل الملک
[illegible] سنبل هر یک پنج درم الخبز [illegible] چهار [illegible] درم [illegible] که
بپزند و مقل اشق [illegible] که بگذارند و بهم بیامیزند ادویه کوفته بیخته [illegible]
[illegible] با موم [illegible] ضماد [illegible] سپرز [illegible]
خاکستر چوب [illegible] خاکستر [illegible] ضماد کنند
ضماد افسنتین سپرز را [illegible] افسنتین سنبل [illegible] نعناع [illegible] بیخ کبر گل

گل سرخ مغل نرم بکوبند و باب برگ طرفا یا باب سداب آمیخته و سرکه [illegible]
ضماد کنند [illegible] میلیلوتس صبر جگر و ورم آن را نافع است
جهت حرارت جگر نیز نافع است [illegible] اصطمخیقون جهت برودت جگر و سپرز
و اکثر اضمده که جهت صلابت و ورم جگر و سپرز مفید اند و در بحث معده ذکر شد
ضماد سنبل سپرز و خراج جگر را نافع است و در علل که قرص راوند مستعمل
شود بکار برند سنبل مصطکی قصب الذریره اذخر زعفران همه برابر بکوبند
مصطکی [illegible] در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند
و از اغذیه باروده [illegible] سازند [illegible] ورم گرم جگر را نافع است بنفشه گل خطمی
آرد جو هر یک [illegible] درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سفید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث [illegible] شبیاف مامیثا [illegible] درم [illegible] یکدرم
سنبل [illegible] درم کوفته بیخته بگلاب [illegible] کاسنی طلا نمایند [illegible] بر جگر و سپرز
[illegible] باید که [illegible] معده باشد و آنچه شدید التحلیل باشد تنها بر جگر نتوان
[illegible] و در آنجا [illegible] و اضمده که بر سپرز نهند جهت تحلیل اورام
[illegible] باید که [illegible] ساعت بگذارند و بعد از رفع
آن محل را به طبیخ بابونه و [illegible] روغن خیری بمالند [illegible] که استسقاء
لحمی را نافع است [illegible] سرگین [illegible] مساوی
بسرکه طلا کنند [illegible] اطراف ورم استسقا [illegible] نافع است [illegible]

٢. هر دو [illegible] طلا کنند [illegible] و ورم نرم را که
بعد از [illegible] و بادی [illegible] کنند صبر [illegible]
مامیثا [illegible] زعفران [illegible] گل ارمنی کوفته بیخته [illegible] عنب الثعلب
طلا کنند [illegible] جگر و معده [illegible] نافع است و دوا [illegible] معده که [illegible]
[illegible] جهت استسقا و ورم جگر را نافع است و دوا [illegible] معده که گذشت
سنبل [illegible] ورم صلب جگر [illegible] و دوا [illegible] معده که گذشت [illegible]
صبر [illegible] النفع [illegible] جگر گرم [illegible] یابس [illegible]
ورم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک [illegible] درم گل سرخ [illegible] درم [illegible]
٢٠ سنبل هر یک یکدرم بلعاب [illegible] قرص کنند شربتی دو درم [illegible]
[illegible] بارد و جهت علل گرم جگر و عطش و حرارت و [illegible] لون [illegible]
حار نافع است زرشک [illegible] درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک [illegible] درم گل سرخ
طباشیر هر یک [illegible] درم ریوند [illegible] تخم [illegible] هر یک یکدرم سنبل [illegible] کوفته بیخته
هر قرص یک مثقال بسازند شربتی یک قرص با سکنجبین [illegible] یا باب
انار [illegible] و این ذکر [illegible] استعمال [illegible] عصاره
انبر باریس [illegible] گل سرخ ریوند عصاره کاسنی [illegible] تخم کشوث
مساوی کوفته بیخته هر قرص دو درم بسازند شربتی یک قرص [illegible]
جگر را نافع است عصاره انبرباریس [illegible] درم تخم خرفه مغز تخم خیار هر یک [illegible] درم

درم ریوند یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی
و نو جدخم با سکنجبین و باب انار و اگر سرفه هم باشد صمغ عربی انغار کثیرا هریک
یکدرم رب السوس نیم درم سبغرانید و باشراب بنفشه بدهند قرص که گرم جگر را نافع
زرشک منقی پنجدرم رب السوس یکنیم درم تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هریک
دو نیم درم بگلاب اقراص کنند شربتی و دو مثقال با سکنجبین و اب کاسنی
واب عنب الثعلب قرص که تب گرم واورام جگر و عطش شدید را نافع است و دوی
مسهل نیست لیکن از نشان آوان است که ماده را متفرق میکند و منضج میسازد و بر
اعضا بس هر عضوی الطبعه خود را تحلیل مینماید عصاره زرشک اصل السوس تمر هندی
هریک چهار درم ریوند هفت درم سنبل مصطکی حشیش غافث طباشیر هریک یکدرم
عصاره اسبرماریس و تمر هندی را باب کاسنی مروق حل کنند و ادویه کوفته بیخته
بدان اب سرشته هر قرصی دو درم و نیم بسازند شربتی یکعدد قرص مسمی بقرص زرشک
کبیر زرشک منقی رب السوس ریوند مغز تخم خیار مغز تخم خربزه هریک سه درم مصطکی
سنبل عصاره غافث قوة الصبغ لک افسنتین اسارون فقاح اذخر تخم شاهتره
تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی حلتیت و زعفران و طباشیر هریک دو درم تمر هندی شش درم
تمر هندی را در اب کاسنی حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان اب سرشته و هر قرص دو نیم درم بسازند
و در نسخه زرشک پانزده درم و دیگر اجزا بحال قرص زرشک حار او جاع جگر را که از برودت باشد
نفع دهد زرشک منقی پنجدرم لک مغسول ریوند سنبل عصاره غافث انیسون مصطکی هریک کوفته

بیخته

بیخته اقراص کنند و بطبیخ بزور بدهند ورم جگر و صلابت جگر و سپرز و تبهای
کهنه را نافع است ریوند شش درم لک مغسول هریک سه درم تخم کرفس انیسون
عصاره غافث هریکدرم کوفته بیخته باب خالص اقراص کنند و در اعراض ریوند هشت
درم لک هریک چهار درم تخم کرفس غافث و انیسون هریک سه درم کوفته
سکنجبین سرشته شربتی یک مثقال تحریر نموده که زخم و ضربه را که بر جگر و سپرز رسد سود دارد نیز
قرص که سوء مزاج بارد جگر را و سوء لون ابیض [illegible] و الطلاق بطن و انتفاخ اجفان
و اطراف را نافع است و فساد اشتها را که بعد حمیات طویله میشود سود دارد ریوند ده درم
سنبل مصطکی عصاره غافث افسنتین رازیانه انیسون هریک دو درم هر قرص مثقال
سازند شربتی یک قرص با سکنجبین عسلی و بدانند که ریوند در اقراص که بجگر مخصوص است
بمنزله گل سرخ در اقراص معده [illegible] در اقراص [illegible] قرص [illegible]
نافع است ریوند لک مغسول هریک ده درم مغز تخم خربزه بیست درم تخم کاسنی هفت درم
تخم کشوث رب السوس هریک نیم مثقال باب کاسنی با سکنجبین السکری باستسقا بار بود بمطبوخ
زوفا یا باب بادیان و تخم کرفس بدهند قرص [illegible] جگر را نافع است و تسبج و قرحه امعا را
سود دارد زرشک ریوند تخم کاسنی معادله کوفته بیخته باب زرشک اقراص کنند دو درم
سایه خشک کنند و بدهند قرص که جمیع امراض جگر را نافع است و منع اسهال کند ریوند
لک مغسول هریک سه درم طباشیر چهار درم تخم حماض پنجدرم زعفران نیم درم کوفته بیخته هر قرص
دو درم بسازند شربتی یک قرص [illegible] جگر را نافع است ریوند ده درم سنبل مصطکی

غافث افسنتین انیسون رازیانه هریک دو درم کوفته بیخته هر قرص دو درم بسازند
شربتی یک قرص دیگر جگر و را نافع است ریوند دو درم سنبل مصطکی غافث
افسنتین انیسون رازیانه هریک دو درم کوفته بیخته باب رازیانه اقراص کنند
غافث یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع و تبها کهن را نافع است و سده بگشاید
عصاره غافث بیست درم سنبل ده درم طباشیر چهار درم کوفته بیخته باب عنب الثعلب اقراص
سازند دیگر که درد جگر و یرقان و تب کهن را نافع است عصاره غافث زردلک
مغسول هریک ده درم تخم خرفه دو درم طباشیر شش درم رب السوس ربع درم کوفته بیخته باب
کاسنی اقراص بندند قرص شبرم استسقاء زقی را نافع است شبرم هلیله زرد هر دو برابر
کوفته بیخته اقراص کنند شربتی وانکی با سکنجبین دهند و بتدریج بیفزایند تا یکدرم
هفته یکبار کافیست و در نسخه مرنیز داخل است هر سه برابر قرص لک استسقاء لحمی
را سود دارد و سده بگشاید لک مغسول راوند هریک سه درم اسارون زراوند کرد
خطبا نا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون نانخواه اذخر اهل مغز بادام تلخ قسط فوه
افسنتین عصاره غافث هریک دو درم فلفل زنجبیل هریک یکدرم شربتی یک مثقال با
الاصول قرص که همین عمل کند لک مغسول فوه تخم کرفس عنب الثعلب هریک یکدرم
رازیانه انیسون دو فوه هریک یک مثقال تخم کاسنی تخم کشوث هریک دو درم کوفته
بیخته اقرص کنند قرص افسنتین که سده جگر را نافع است سده جگر و سپرز بگشاید
و حصر البول و حمیات بلغمی را سود دارد افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی

کوفته

کوفته بیخته باب خالص اقراص سازند شربتی مثقالی دیگر که جگر را اصلاح آرد و یرقان
دفع کند اگر در دید و در استسقا بکار برند مانع نکس کرد و افسنتین شش درم عصاره غافث
رازیانه تخم کرفس هریک سه درم لک ربع درم هریک سه درم تخم کاسنی دو درم تخم
کشوث بیست درم تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند یا سفوف یکبار با سکنجبین
و یکبار با ماء عنب الثعلب دیگر قرص که صلابت سپرز بگدازد و ماده را که زیر سپرز
بند شود و اثر آن تحلیل کند بوست بیخ کبر حب الفقد هریک ده درم اسقولوقندریون هفت
درم زراوند طویل هریک ساب جعده شونیز اشق هریک سه درم اشق را در سرکه
حل کنند و ادویه بآن سرشند هر قرص دو درم به بندند شربتی یک قرص با سکنجبین
عنصلی بامای الاصول دیگر قرص که اوجاع سپرز را نافع است و سده بگشاید بوست بیخ کبر
اشق هریک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم حماقی شکاعی فلفل هریک شش درم
اشق را در سرکه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بآن سرشند و قرص کنند دیگر که
همین عمل کند بوست بیخ کبر چهار درم شکاعی فلفل سیاه اسارون زراوند طویل
هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بطبیخ اقراص کنند و با سکنجبین بیرونی
بدهند قرص لک عبقری بزرگ از نسخه ابن سینا سنبل هریک دو درم افزوده اندازه این
نسخه سه درم اسقولوقندریون بیفزایند مسمی میشود بقرص اسقولوقندریون
قرص انیسون تالیف ابن مسعود ضعف جگر را نافع است انیسون افسنتین بادروج
تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته بیخته باب شبت اقراص کنند با سکنجبین بدهند

جگر که ضعیف و تب بلغمی را نافع است پس بکوبند و قرص سازند بر شکم نهند که تشویش
کرده باشد که سخت بریان شود نگاهدارند که اسبوزه و انیسون افسنتین مغز بادام تلخ
سنبل الطیب هر یک چهار درم عصاره غافث ساذج هندی اسارون هر یک
سه درم مصطکی تخم کرفس هر یک یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص کنند شربتی
یکدرم بطبیخ افسنتین قرص انیسون الاحمر دل حده و سپرز را که از باد برخیزد زایل
کند حب الرشاد پنج سیاه در سرکه یا آب تره کرده نگاهدارند یک شبانروز بعده برگ
سداب خشک یک جزو با آن آمیزند و یکروز دیگر بدارند پس بکوبند نرم و هر بامداد
دو درم با سکنجبین بدهند قرص ایرسا سپرز صلب را نرم کند ایرسا چهار درم فلفل
سه درم اشق هر یکدو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه کوفته بیخته
بآن سرشته و اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و دوا عاض قوم است که لیف
این قرص مذکور را ... داده بود تا سه روز بعده جالی ... سپرز
... کدا ... بود قرص فنجنکشت سده جگر و سپرز بگشاید تخم فنجنکشت تخم کاسنی
تخم خرفه مغز کدو مساوی کوفته بیخته با سکنجبین سرشته و اقراص کنند و در
نسخه مغز تخم کدو مسطور است و گفته اند که ... سکنجبین سرشته و در نسخه
که مازج ... قل است ... سپرز را که با تب و حرارت باشد نافع است
حب الفقد یعنی تخم فنجنکشت و مازج هر یکده درم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک
پنجدرم کوفته بیخته اقراص کنند شربتی سه درم تا چهار درم با سکنجبین دیگر

صلابت سپرز را که با حرارت باشد نافع است حب الفقد گل سرخ طباشیر تخم خرفه مغز
تخم کدو و تخم کاسنی هر یک شش درم لک ریوند هر یک دو درم کافور نیم درم شربتی یکدرم
با یکمثقال سکنجبین بزوری دیگر که سده و غلظ و صلابت سپرز را نافع است و وقتی توان
تخم کاسنی ... تخم خرفه ... کبر
داد که حرارت نباشد بالکلیه و حب الفقد درم کوفته اقراص کنند و آنجا که حرارت
تخم کرفس هر یک سه درم عذبه یعنی کزمازو چهار درم کوفته بیخته اقراص کنند و آنجا که حرارت
باشد کرفس و کبر مسطور نمایند و عذبه ... ده درم کنند قرص قوة الطحال را نافع است
دوازده درم ابرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل هر یک دو درم کوفته بیخته با سکنجبین
سرشته اقراص کنند و بطبیخ انیسون بکار برند قرص مازریون استسقا را که با حرارت
باشد و قبض بود نفع دهد و زرداب برانند مازریون مدبر ارد جو پوست بلیله
زرد طباشیر زرد مساوی کوفته بیخته یک مثقال با جلاب یا شراب بنفشه بدهند دیگر که
استسقاء زقی حار را نافع است و اسهال ماء اصفر کند مازریون مدبر غاریقون
عصاره غافث هر یک یکدرم و چهاردانگ تخم کاسنی ده درم گل سرخ تخم خیارین
هر یکده و نیمدرم کوفته بیخته مجموعه ده قرص سازند شربتی یک قرص سکنجبین شراب
بیخ کاسنی قرص طباشیر استسقاء حار و فساد جگر و سپرز را که با اسهال بود نافع است
طباشیر گل سرخ گلنار ... سماق کزمازو تخم حماض کاسنی قرنفل تخم خرفه
هر یک یکدرم سعد فقاح اذخر انیسون ریوند سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر
افسنتین هر یک نیمدرم کافور دانگی کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم قرص کافور

جهة علل جگر جار نفع تمام دارد و جهت حمیات بیاید شربتی مثقالی و دوام صلابت جگر را نافع
مثقال سه درم سنبل دو درم زعفران مر هر یک نیم درم قسط مغز بادام تلخ هر یک
درم و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل را در شراب حل کنند و اقراص سازند شربتی
سه درم بآب کاسنی اگر با حرارت باشد و الا بماء العسل یا بالشراب یا با آب کرفس
یا با آب رازیانه قرص ورد و دوا شریف است و جگر معده را قوة دهد و رطوبات
وی پاک کند و سده جگر و سپرز و حمیات بلغمی را نفع دارد گل سرخ منزوع ده درم
اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی طباشیر هر یک یکدرم کوفته
بیخته با گلاب اقراص کنند شربتی دو درم قرص کرمازج ترکیب جالینوس است
سپرز صلب را بگدازد و کرمازو چار مثقال فلفل سفید سنبل اسارون اشق هر یک
دو مثقال اشق را در سرکه عنصل حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و
اقراص کنند شربتی یکمثقال بسکنجبین قرص غاریقون سپرز غلیظ را بگدازد
غاریقون گل سرخ هر یک پنجدرم طباشیر زرشک هر یک دو درم سنبل عصاره
غافث لک مغسول ریوند لوکیه که در سرکه تر کرده و خشک نموده هر یک یکنیم درم کوفته
بیخته اقراص کنند شربتی دو نیم درم بسکنجبین قرص استسقا گل سرخ سه درم
عود سنبل مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین هر یک یکدرم کوفته بیخته
اقراص کنند دیگر که بهمین کار آید افسنتین مغز بادام تلخ اسارون انیسون غاریقون
مساوی کوفته بیخته اقراص کنند قرص اسقولوقندریون جهة طحال نافع است

ودر زیل

و در ذیل قرص کبر گذشت که علاج ترکیبی جلیل القدر است و جهت علل جگر و سپرز
مجرب و از مولفات اهل هند و نسخهاء کثیره دارد چنانچه ذکر یافته مشروحا و نوع دیگر که
جهة استسقا و سوء مزاج جگر و سپرز نافع است باعتدال مایل بقابض اذخر سنبل اسارون
فطراسالیون هر یک سه درم غافث لک ریوند هر یک نیم تخم کاسنی مغز تخم خیار هر یک
چار درم شربتی یکمثقال دیگر که جهة استسقا نافع است و معتدل و تالیف ثابت
بن قره مرکب از ریوند مدبر پوست هلیله اصفر غاریقون هر یک پنجدرم عصاره
افسنتین سه درم ابهل گل سرخ مغز تخم خیار تخم کاسنی رب السوس هر یک
دو درم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر قند سفید هر یک پانزده درم این هر سه را
در آب حل کنند و بپزند تا که غلیظ شود و پس ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی
از دو مثقال تا سه درم [illegible] از ثابت که همین عمل کند مازریون مدبر غاریقون
ترب هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ تخم کاسنی مغز
تخم خیارین هر یک رب السوس یکدرم ترنجبین ده درم ترنجبین را بقوام آرند و ادویه
کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی سه درم [illegible] بار دو استسقا را نافع است
مازریون مدبر هلیله زرد هر یک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم گل سرخ اصل
السوس تخم کاسنی مغز خیار رب السوس هر یکدو درم ترنجبین منقی فلوس خیارشنبر
قند سفید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همان است که
در نسخه ثابت بن قره گذشت که علاج [illegible] که دو استسقا [illegible] نافع است با مازریون مدبر

غاریقون بلیله زرد سکبینج هر یک پنج درم ایرسا سه درم ریوند عصاره غافت افسنتین
هر یکی دو درم کوفته بیخته بعسل البسته سرشته شربتی از سه درم تا چهار درم کما کلمان فیروزنی
استسقا و برودت معده و تپهای کهنه و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و صرع
و طحال و سلعه بلغمی و بهق و اختناق رحم را سود دارد و بول بگشاید هلیله سیاه
پوست امله مقشر هر یک هفت درم فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک
هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خراسان العصافیر شیطرج هندی
سعد هندی خیربوا قرفه قرنفل صغیر برنک کابلی مقشر شونیز حب النیل زیره کرمانی
ساذج هندی تخم کرفس کشنیز خشک هر یک پنج درم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار
شنبر ده درم مویز منقی پنج من شیره اماله مکینه مویز امله را در شش من آب بپزند
تا بدو من آید پالایند و خیار شنبر دران حل کنند و سه من قند هم دران بگدازند
و نیم من روغن کنجد بان بیامیزند و بجوشانند تا به قوام آید و ادویه دیگر کوفته بیخته
بان البسته سرشته پنج درم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب معجون کملکایج مستسقین
و مکبودین مطحولین نافع است و طبع نرم کند لک مغسول سنبل گل سرخ دو قوا انطرا سالیون
قوه ریوند ملح هندی ایرسا غاریقون هر یک شش درم کماذریوس زیره سیاه اسارون
زراوند طویل اسارون عود بلسان مصطکی حنطیانا برنک مقشر سلیخه هر یک چهار درم
زنجبیل حب النیل خیربوا قرفه قرنفل دار فلفل نمک هندی نمک اندرانی نمک نفطی نمک
خمیر کشنیز خشک عصاره غافت عصاره افسنتین سعد اذخر هر یک پنج درم تخم کرفس تخم کشوث

ابر

رب السوس سقمونیا هر یک ده درم قسط تخم کرفس وج انیسون رازیانه هر یک
سه درم تربد موصوف صد و پنجاه درم همه را بکوبند و بپارچه بیزند کنند لب بگیرند
هلیله سیاه پوست بلیله هر یک پانزده درم امله یکمن و نیم تمر هندی پنجاه درم
مویز منقی یک رطل و این پنج چیز را در پانزده من آب صاف بجوشانند تا که چهارم
حصه بماند و صاف کنند و فلوس خیار شنبر یک رطل دران حل کنند و باز صاف نمایند
و قند سفید دو من امیزند و به قوام آرند بعده بیارند ماذریون مدبر بیست درم
و در سه اوقیه روغن بادام و یک رطل آب بپزند که آب بسوزد و روغن بماند
منوسیسی استار روغن کنجد درا و ادویه مسحوقه اندازند و بمالند تا ادویه چرب شوند
۲۰ پس در قوام ندکور البسته شند با آب عنب الثعلب معجون خبث الفار استسقاء طحالی
و قولنج ریحی و مغص و تمدد ریحی و جمیع امراض ریحی که بان حرارت نباشد نافع بود
سداب خشک پنج درم تا نخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کروبیا فطراسالیون صعتر
بادام تلخ فلفل دار فلفل نخود بینه حب الغار جندبیدستر هر یک دو درم جاوشیر
سه درم سکبینج چهار درم صمغ ها را در شراب حل سازند و ادویه کوفته بیخته و اخل
نمایند و بعسل البسته سرشته دو مثقال معجون ... درم جگر را نافع گل سرخ چهار
درم بیخ سوسن سنبل ریوند لک مغسول هر یک یک مثقال نیم سلیخه زعفران
هر یک سه درم مر نیم مثقال زعفران و مر را در شراب حل کنند ادویه کوفته بیخته بدان مخلوط
سازند و بدان البسته سرشته معجون اسطمخیقون نباتی مزاج و معده را نافع است

وبنای مزاج نیز دا اطبا عبارت است از سوء القنیه و استسقا قسط حماما سنبل
سلیخه مصطکی هریک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت
سلیخه انیسون نانخواه زبره کرمانی و وفطراسالیون کاشم اسارون افسنتین
الخدان بودینه نعناع هریک چار درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند معجون
حنطبانا صلابت جگر و سپرز و درد معده و گرده و مثانه را نافع بود و سده بکشاید
حنطبانای رومی فلفل سیاه هریک ده درم قسط ساذج هندی سنبل ریوند هریک
هفت مثقال کوفته با سه وزن آن عسل الرشند شربتی دو درم معجون
افسنتین درد جگر و معده را که از سردی بود زایل کند و استسقا را نافع باشد
افسنتین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل
الرشند شربتی دو درم معجون جالینوس جهت سده جگر و سپرز و درد گرده و مثانه و
اصلاح بدن و امراض بلغمی و ریاح جگر و سپرز نافع باشد فلفل سفید دار فلفل هریک
چار درم قسط بحری سنبل الطیب عود بلسان قصب الذریره تخم ... زنجبیل
سعد زنجبیل سعد خولنجان قرنفل دار فلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی
هریک ده درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند نسخه دیگر از کامل الصناعة فلفل سیاه
سنبل حماما ساذج تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزر تخم سداب کوفی قسط
بحری سنبل الطیب قصب الذریره زعفران هریک پنج مثقال العسل الرشند نسخه
که در امراض جگر بهم معجون نافعتر از وی نیست معجون منقی جهت بنجدرم زعفران درم

قصب الذریره

قصب الذریره دارچینی هریک دو درم مقل الازرق دو و نیم درم تخم کاسنی شانزده درم
مرمکی چار درم مقل را در شراب حل کرده و ادویه کوفته جمله را بعسل الرشند سرشته شربتی
یک مثقال و اگر حرارت غالب بود افیون بذر البنج هریک یک درم اضافه کنند
مسک درد جگر و معده را نافع و سده بکشاید و اورام صلبه جگر و معده را تحلیل دهد
مسک سنبل سلیخه ساذج لک مغسول ریوند حنطبانای رومی هریک دو درم زعفران
نانخواه کرفس مصطکی هریک سه درم عود هندی قرنفل هریک نیم مثقال کوفته بیخته
با سه چندان عسل الرشند شربتی که درد جگر و سپرز و استسقا و ضعف معده و سرفه
و بول را سفید آید و بادهای غلیظ تحلیل کند مسک خالص سلیخه سنبل الطیب ساذج هندی
لک مغسول ریوند چینی حنطبانای رومی هریک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی
هریک سه درم عود هندی قرنفل هریک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل صاف الرشند
شربتی قدر باقلا باب گرم معجون مسمی بدحمرنا جهة سده جگر و سپرز و سردی رحم و
ربع و مواظبه و سرفه رطوبی و انقطاع نفس و سستی اعضا نافع است و بادهای غلیظ
شکم را تحلیل کند و ادرار بول و حیض نماید حرمل یمنی و تخم لبان ذکر مصطکی حب البان
زعفران اکلیل الملک سنبل فلفل سیاه هریک ده درم ریوند چینی زراوند طویل زراوند
مدحرج هریک شش درم انیسون زنجبیل قسط تلخ سلیخه هریک سه استار قرنفل شش درم
فلفل سفید کل سرخ ... هریک شش استار ... سقوطری مغسول چار ده درم
ادویه کوفته با عسل کف گرفته ... ادویه باشد الرشند و بکار برند معجون

احمر ثا الولوئی منافع این منافع اول است زرنباد درونج افیون جند بیدستر
فلفل دراز فلفل سلیخه هو المحروس بزر البنج قسط الخیرین سنبل الطیب جاوشیر
زعفران میعه هر یک شش مثقال حلبه سه مثقال مروارید ناسفته دو مثقال
تمر صافی هر یک دوازده مثقال کوفته بیخته با سه چندان ادویه عسل سرشته
معجون راسن ورم صلب جگر و معده را نافع است راسن ریوند زنجبیل
افسنتین غافث هر یک جزو مصطکی گل سرخ زرنباد انیسون ناخواه هر یک نیم جزو کوفته
بیخته با سه چندان عسل سرشته شربتی قدر فندق معجون فلافلی جهة ضعیف
جگر و استسقا نافع است معجون ... از برای جگر را قوت دهد معجون ... مقوی
جگر و مفتح سده است معجون زبد الورد مزیل استسقا مفتح سده جگر و مقوی
آن است معجون سقراط جهة تسکین درد معده و یرقان سده طحال نفع دارد
و این هر سه معجون در قرابادین مذکور است معجون حفی درد جگر و سپرز را نافع است
معجون خباث الملک جهة درد سپرز مفید و این دو معجون در قرابادین کبیر است
معجون ... سنبل سوء مزاج جگر حاره را بسیار سود دارد معجون افسنتین جهة
تفتیح سده جگر و سپرز معجون ناخواه معجون بقراط جهة تقویت جگر معجون
قسط معجون ... جهة درد جگر و سپرز معجون ... جهة استسقا و درد جگر و سپرز
معجون ریوند جهة ورم جگر مفید و این هشت معجون در قرابادین معده مذکور است
معجون جلنجبین ... جهة انواع سده و استسقا ... جگر و ضعف و برودت معده و جگر

دسوالقفه

و دسوالقفه و امراض معده نافع است و خواص کثیره و منافع جلیله دارد و صاحب
تحفه که مؤلف این است میگوید که ... باب ادویه ... دارچینی
اصل کبر هر یک پنج مثقال زعفران دوازده مثقال فودنج انیسون بزور ...
روغن بلسان هر یک چهار مثقال سنبل الطیب شش مثقال رب السوس
عصاره غافث جعده هر یک سه مثقال کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی
یک مثقال اگر روغن بلسان نبود روغن زیت کهنه عوض آن کنند
۲۰ معجون انیسون استسقا طبلی که با حرارت نباشد نفع دارد و انیسون مصطکی
قطراسالیون حب الغار شونیز ... کاشم جند بیدستر ... حب بلسان
جاوشیر حلتیت ... اسارون زعفران هر یک درم ...
تلخ سداب خشک ...
زنجبیل ... هر یک ... درم کوفته بیخته بعسل
... معجون ...
...
زنجبیل هر یک چهار درم فلفل پنج درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته ...
مثقال ...
جگر و امراض ادویه ... نافع است اما ... استسقا ...
زنهار ...

کشته و بارتنگ بکوبند و ده درم فانید بیامیزند ده درم بدهند که استسقاء لحمی را نافع وجمعه

و بدستور آب انیسون بیست درم عصاره غافت سی درم کشتان جوبی ده درم بهم

امیخته و قدر بشراب بزوری کاسنی و زاریر بخورند تو شبندان استسقاء لحمی را نفع

دارد معجون غافت استسقاء که با حرارت باشد نفع دهد عصاره غافت

و ... دار چینی زعفران هر یک درم و نیم افسنتین مقاساح اذخر مغز تخم خیار و دراز خرفه

هر یک درم ... تخم کشوث هر یک دو درم کوفته ببیزند بعسل کف گرفته سرشند شربتی یک مثقال

با ماء السلابیت یا کاسنی یا عنب الثعلب معجون کاکنج قام که مر الحبیج را نافع است

کشته ... درم کل سرخ یکدرم و نیم ... یکدرم کوفته ببیزند شربت سیب السرشند

شربتی یک مثقال تا ده درم شربت ... ان هلیله ... آب برانند و استسقاء

نقع را قوی ... بوست هلیله ... هر یک ده درم آمله ... هر یک

چار درم بوست هلیله ... درم ... اورخیه فلفل پنجدرم کوفته ببیزند

بعسل کف گرفته سرشند شربتی یک مثقال ... سداب ... معجون الفارست

... بلغم ... استسقاء طبلی و قولنج ریحی ... تحلیل ... جمیع

علل ... حرارت بوده باشد ... و اصلاح ... مغص و ...

شکم را نافع آید ... آب ... ناخواه ... الفار

کاشم فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل دار فلفل ... هر یک سه درم

جند ... هر یک دو درم کوفته ببیزند بعسل کف گرفته سرشند شربتی از یک مثقال تا ۲

بیزنم

باب بکرم و در نسخه وزن سداب ده درم است و در نسخه پنجدرم ... معجون مقوی

جگر ... ادویه جگر که نشت ... جگر ... و سپرز و استسقاء بلغمی و ...

معده نافع باشد بوست بیخ کرفس ... بیخ رازیانه هر یک هفت درم بیخ اذخر مقاساح

اذخر هر یک پنجدرم سنبل مصطکی هر یک یکدرم ... لک ... عود بلسان هر یک

یکدرم غافت افسنتین ... سکاعی ... بوست بیخ کرفس هر یک سه درم ...

درم مویز منقی ... درم ... بطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کرده بنوشند

هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند

... حرارت جگر و برقان را نافع است برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب

الثعلب کاکنج ... رازیانه ... بکوبند و بفشرند و یک قدح

بقند شیرین کرده بنوشند ... استسقاء طبلی را نافع است و باد ...

و در مطبوخات ادویه گذشت مطبوخ ... سپرز را نافع است هلیله سیاه

ده درم شاهتره بیخ اذخر ثمرة الطرفا افتیمون ... تخم کرفس رازیانه هر یک سه

برگ ... پنجدرم بطریق معروف ... ده درم ... یکدرم ... یکدرم غاریقون

یکدرم ... مطبوخ که جهت امراض جگر و سپرز و استسقا نافع است مویز منقی

تمر هندی هر یک ده درم انیسون اسارون غافت اذخر سنبل افسنتین ...

شاهتره پنجدرم بوست هلیله کابلی زرد هر یک هفت درم عناب ...

بپزند و صاف کنند ... پنجدرم ... حل کنند و ... صاف نمایند

پس بکوبند اباره فیقرا غاریقون هریکی یکدرم سکنجبین بسرشته کنند و پس از مطبوخ
تناول نمایند وی مطبوخ نمایند مطبوخ که ورم بلغمی سپرز را نافع است سپستان
بلیون که قدری سیاه زنند از علامات اوست هلیله سیاه هلیله زرد هریک
هفت درم ونیم شاهتره هفت درم کزمازج پوست بیخ کبر هریک سه درم تخم کاسنی
یکدرم تخم کشوث یکدرم ونیم الو وتمر هندی بقدر حاجت بپزند وصاف کنند
پس بکوبند فیقرا الکنتقالی وغاریقون یکدرم حب سازند وقت سحر بخورند و بالای
وی عند طلوع افتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که ورم صلابت سپرز را نافع است
وابن سینا بعینه همان است که عنقریب گذشته هلیله ترنجبین موصوف شاهتره هر یک
ده درم بیخ اذخر برگ کبر هریک پنج درم افتیمون اشنه کزمازج تخم کرفس راوند
هریک سه درم بطریق معروف بپزند شربتی دو اوقیه وباید که قبل از این فیقرا غاریقون
تربد هریک یکدرم حب ساخته بخورند وبعد مطبوخ بنوشند وابن سینا گفته که زراوند
یابس وبیخ سیاوشان وتخم فنجنکشت بالسویه کوفته بیخته درم از ان خوردن جهة
سپرز صلب مجرب است و بدانند که ورم بلغمی باید که نخست استفراغ بلغم کنند وغذا
مطجون سوباج وزیرباج با کبر سازند مطبوخ اصول جهة برو جگر و سپرز و استسقا
ویرقان نافع است و اخلاط غلیظ را لطیف کند و معده جگر را قوت دهد پوست
پوست بیخ رازیانه بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس بیخ اذخر افتیمون سنبل الطیب تخم
کشوث هریک سه درم فوه مصطکی هریک مثقال مویز منقی پانزده درم در صد درم اب

تمر هندی

تمر هندی بپزند با آتش نرم تا چهار درم [illegible] صاف کنند تمر هندی پنجاه درم با ده درم شکر سفید
و ده درم روغن بادام اگر بشرب این مطبوخ جهة تنقیه حصاة بود حجر الیهود وبنادرهم
بیفزایند مطبوخ که سده جگر و یرقان و سپرز را نافع است غافث افسنتین سنبل
اسارون مصطکی بیخ سیاوشان ونیلوفر و بادیان هریک یکدرم او ویرا نیکو کوفته
مطبوخ سازند و بهتر آنکه ببوئند آنکوفته بیخته [illegible] و کشته نقوع زرشک حرارت
جگر بنشاند معده جگر را قوت دهد زرشک منقی یکرطل تخم کشوث تخم کاسنی هریک
نیم رطل ریوند سه درم انجه کوفتنی است نیم کوب کرده جمله را در ظرفی نهند واب قدر
بران ریزند که ده انگشت مضموم بالعرض بالا ایستد و در افتاب گذارند و در گرما
سه روز و در سرما چهار روز قدر حاجت نهند نقوع خیار شنبر جهة امراض جگر
ویرقان بغایت نافع است و سده را بگشاید وسده بگشاید فلوس خیار شنبر قدر
قدر حاجت در اب کاسنی تر واب بادیانه واب برگ عنب الثعلب تر کنند تمام
شب و صباح صاف کرده بنوشند اگر گلاب نیز ضم کنند بهتر محمود اسم بجگر نافع است
با توتیا دهند که درهم بجگر نافع در بحث سرطان گذشت باب [illegible] دوره ویرا امعاء
قولنج و اسهال و حبوب نافع است و سحج و مغص و بیان کنند که امعا شش تاست
وجرم او عصبی و [illegible] رحم [illegible] ازاله [illegible] امعا [illegible] رحم تجویف [illegible]
و امراض امعا مهلت [illegible] چون مزمن شود علاج وی [illegible] قولنج [illegible]
مزاج معده [illegible] بماند و [illegible] او [illegible]

باب چهاردهم در اوجاع امعا و قولنج و اسهال [illegible] و مغص [illegible] امعا [illegible] است

تخم کتان و بیخ خطمی هر یک ده و روغن گل ده درم تخم مرغ اینهمه را [illegible] نمایند
ابارجات و [illegible] و سا وه [illegible] با فعلها مفید امعا است و دیگر
سنگ [illegible] اطریفل کبیر سقمونیا [illegible] امرود سیاه جهت درد امعا و ریاح شکم
نافع ارسطولون برای درد امعا سودمند و [illegible] بلغمی مری جهت منع اجتماع بلغم در
امعا و معده این چهار نسخه [illegible] و دوا بمعده گذشت اما نان سیاه جهت اسهال
بلغمی مجرب است او در بحث جگر ذکر یافته بخور جهت کسی که قبض [illegible] شود
بود هیچ سر نباید و در [illegible] کشیده باشند بگیرند کبریت با تخم و با تخم کلیه با عنبر [illegible]
[illegible] و خان او بمقعد رسانند [illegible] سحق المعاات و دوا و دوا به معده که گذشت
بخته حبشی جهت برودت امعا نافع است و دوا دو به سرد که گفته شد بنادق کند
ذرب و اسهال معدی و معائی را نافع است مازو سبز یکدرم کندر مازج هر یک ۲
نیم درم افیون چهار درم حب الاس ده درم کوفته بیخته بنادق سازند بلعاب اسبغول هر یک
دو دانگ نوعی دیگر وجع قولنج بذر البنج و بزر الشکین ده جند بید ستر شونیز کمون افیون نانخواه
مساوی کوفته بیخته بنادق سازند وقت حاجت بدهند نهایت دو دانگ نوعی دیگر
مغص و وجع قولنج [illegible] بزر الشکین ده تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بیخته
بلعاب اسبغول بنادق بسازند هر یکی دانگی شونیز دو دانگ نوعی دیگر [illegible] را
نافع است [illegible] دانگی [illegible] کافور یکدانگ [illegible] بنادق بسازند بدهند
[illegible] میکنند و این یک نسخه است کلانسال و طفل را کمتر باید داد و زیاده بر یکدرم نشاید

نهند نافع قولنج بارد و تریاق اربعه جهت قولنج بلغمی و درد گرده نافع است و با دو علیظ
و احشا وضع کند و هیضه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و در قولنج و نفخ قدر یک
درمسنگ با ماء العسل بدهند و تجربه او در مجربات گذشت تریاق اربعه قولنج
بکشاید و بادها بشکند و در بحث سموم باید تریاق المذنب جهت ذرب و ضعف
معده و امعا قبض شکم و تقویت اعضا درونی سعد [illegible] مروارید ناسفته مرجان
کهربا عقیق [illegible] عاج طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سپید بهمنین
نوفل سعد زیره کرمانی [illegible] مصطکی کرویا بابونه سنبل گل ارمنی شاهدانه عدس
صمغ عربی آرد کنار [illegible] حب الاس عفصت [illegible] عناب بریان کرده پوست
[illegible] درم [illegible] یکدرم تخم خرفه بریان [illegible]
جلنار [illegible] بذر البنج هر یکدرم [illegible]
[illegible] رب [illegible] بالسویه دو چند باسه چند همه او و به کوفته بیخته
[illegible] بسرشند جوارش تمرهندی قولنج [illegible] بگشاید زیره کرمانی [illegible]
ارمنی قطر اسالیون زنجبیل فلفل سپید هر یک [illegible] درم [illegible] سقمونیا مشوی
نیم درم خرما دانه بیرون کرده [illegible] بادام مقشر بریان کرده هر یک ده مثقال
ورق سداب ده درم خرما [illegible] بکوبند و از غربال بیرون
کنند عسل کف گرفته [illegible] وزن او و به [illegible] تمرهندی [illegible] و بجوشانند و [illegible]
کوفته بیخته [illegible] بسرشند شربتی یک مثقال تا هفت مثقال [illegible] جهت

قولنج که بعد از حمام و حرارت باشد و مع الغثیان بود نافع است مسک مصطکی قرنفل
زنجبیل دارفلفل دار فلفل قرفه جوزبوا سقمونیا جمله برابر بکوبند بکوبند و کوفته بیزند
پس گلستان بنداب به ترشی با سکنجبین عسل بجوشانند تا اندکی غلیظ شود پس
از این سقمونیا همچند ادویه کوفته جمله با هم بسرشند شربتی از یکدرم تا دو درم
[illegible] شهر باران شکم بگشاید و بقوت و فضول از وی بیرون آرند سقمونیا
ده درم فلفل زنجبیل زیره برگ سداب بوره ارمنی قرفه خولنجان بالسویه
ده درم و نیم یعنی هر یک یکنیم درم عسل [illegible]
بسرشند شربتی از یکدرم تا سه درم [illegible]
استسقا و معده را و استسقا قولنج را نافع است زنجبیل بلیله حبشی شیطرج
مصطکی نانخواه مشک ملح هندی جوزبوا هر یک سه درم سنبل قرفه قاقله
فلفل دارفلفل جوزبوا انیسون هر یک دو درم افتیمون حب البلسان سقمونیا
هر یک ده درم بسفایج پنجدرم تربد فانید هر یک [illegible] درم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی از پنجدرم تا هفت درم [illegible] که همین عمل دارد زنجبیل قرفه
شیطرج فلفل دارفلفل جوزبوا قرنفل نار مشک ساذج هندی البسباسه
قاقله و زرنبی سنبل سلیخه هر یک شش درم افتیمون تربد هر یک دوازده درم
سقمونیا ده درم جند بیدستر دو درم قند سپید سی درم کوفته بیخته
بعسل بسرشند و بعضی در این نسخه خولنجان جوزبوا هر یک شش درم زعفران سه

درم

درم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک یکدرم افزوده اند شربتی از چهار درم تا چهار
مثقال و یک نسخه وی در جوارشات ادویه مذکور شد [illegible] سقمونیا جلیل
کند و رقیق که هر گاه خشک شود و [illegible] استعمال نماید
شود و [illegible] ترشی عسل [illegible] بپزند تا که غلیظ شود
پس سقمونیا ده درم تربد سی درم مصطکی قرنفل مسک زنجبیل فلفل دارفلفل
جوزبوا بالسویه ده درم کوفته بیخته و [illegible] باشد بسرشند که
همین عمل دارد [illegible] هر یک [illegible] درم قند سپید عسل هر یک [illegible] ده درم
جمله بکجا بپزند که قریب بانعقاد رسد پس مصطکی عود دارچینی هر یک چهار درم
تربد پانزده درم سقمونیا دو درم کوفته بیخته با میزند شربتی چهار مثقال
[illegible] که قولنج بگشاید بگیرند [illegible] نیم من عسل
عسل صاف [illegible] که یا در شراب بپزند تا که [illegible] پس
بر آرند و [illegible] لطیف [illegible] که زایل شود و [illegible] خوب بکوبند
که یکسان شود پس عسل را بجوش دهند و کف بر دارند [illegible] فوق اندازند
و این ادویه کوفته بیخته بسرشند زنجبیل دارچینی دارفلفل هر یک دو درم قاقلتین
خولنجان هر یک سه درم مصطکی پنجدرم سقمونیا ده درم تربد سی درم [illegible]
مثقال [illegible] قولنج بگشاید [illegible]
خولنجان پانزده درم فلفل دارفلفل هر یک پنجدرم [illegible] زنجبیل هر یک شش درم

انیسون رازیانه بادیان مصطکی نانخواه تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بالعسل
بسرشند شربتی دو درم [illegible] طبع نرم کند و قولنج بگشاید و بادها
دفع کند و نفخ دور کند نارمشک خیربوا قرفه هر یک هشت درم سقمونیا دوازده
درم زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک شش درم قند سپید چهل درم شربتی یکدرم
تا دو درم [illegible] خیربوا یکدرم قاقله دارچینی هر یک دو درم نارمشک
قرنفل هر یک سه درم فلفل دارفلفل نیم درم [illegible] مسهل اسهال صفرا کند
بمشقت عود خام مصطکی هر یک یکدرم تربد سپید چهار درم سقمونیا نیم درم
کوفته بیخته بالعسل بسرشند شربتی سه درم با آب گرم [illegible] که رطوبت و برودت
معده و امعا را نافع است عود قرنفل زعفران جوزبوا هر یک دانگی و نیم سقمونیا
مشوی بنداینگ بالعسل بسرشند شربتی دو درم با آب گرم [illegible] تربد اسعاد معده
را از فضلات پاک کند تربد موصوف ده درم زنجبیل پنج درم قند سپید پانزده درم
شربتی سه درم و بعضی مصطکی پنج درم و زرنباد اضافه نموده اند و قند همچند بعضی
نبات ده درم و زین صورت سیمی کرده به و ارالنیز [illegible] و حبیبات بلغمی را النفع ده
[illegible] طبع نرم کند و معده و امعا را قوت دهد تا مواد قبول نماید و سده
ترا مفید است تربد موصوف بیست درم مصطکی سیزده درم مویز منقی از
دانه پاک کرده یک رطل جلاب مقوم پنج استار شربتی جهت مداومت تا سه درم
و [illegible] مستعمل ده درم تا دوازده درم [illegible] که اسهال [illegible] کرم را نافع [illegible] تربد

ده درم

ده درم سقمونیا یکدرم طباشیر زعفران گل سرخ از هر یک یکدرم قند سپید مقوم
شانزده درم شربتی دو مثقال [illegible] اسهال و معده را قوت دهد
تربد موصوف ده درم محموده مشوی دو درم مصطکی چهار درم عود هندی
سه درم رب سوس [illegible] درم شربتی پنج درم [illegible] هندی که قولنج را نافع است
وجع اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر مفید سقمونیا ده درم خیربوا قاقله
زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل هر یک پنج درم تربد موصوف چند درم کوفته بیخته
بالعسل بسرشند [illegible] قولنج و نقرس را نافع است و اخلاط غلیظ از
را دفع کند دارفلفل زنجبیل بلیله زرد سقمونیا تربد موصوف هر یک دوازده درم
تخم نانخواه شاه [illegible] نمک طبرزد هر یک شش درم قند سپید شانزده درم
کوفته بیخته بالعسل بسرشند [illegible] مستعمل قولنج والقوه و باد بواسیر
معده و امعا را نافع است سقمونیا تربد هر یک پنج درم فلفل قاقله هر یک سه درم
زنجبیل دارچینی آمله قرنفل بسفایج جوزبوا هر یک دو درم قند سپید نود درم کوفته
بیخته بالعسل بسرشند چهار درم [illegible] دیگر که بلغم خام که در امعا و معده بود ببراند و قولنج
بگشاید و ریاح بواسیر و وجع خاصره و ظهر را النفع دهد و قی بازدارد و باه زیاده کند و
استسقا طب [illegible] خورده و کفته شنیده ایم که نزد هیچ یکی بهتر ازین دوا نباشد تربد
سقمونیا هر یک هشت درم و نیم فلفل چهار درم دارچینی آمله [illegible] مصطکی قرنفل جوزبوا
هر یک دو درم و نیم قند سپید بیست درم کوفته بیخته بالعسل بسرشند شربتی جهت بعضی [illegible] درم

۴ و مزاجی اسهال کشند درم جوارش هندی که قولنج بگشاید تربد پنج درم دار فلفل
... درم قند سپید بیست چهار درم شربتی از پنج درم تا شش درم جوارش
هندی که مسهل است بجوارش تربد سقمونیا تربد هر یک پنج درم خیربوا دارچینی
قاقله کبار زنجبیل قرنفل نارمشک تیز تعلل بحری فلفل هر یک دو درم قند سپید
پنجاه درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی از پنج درم تا پنج ده درم و وی اوجاع
۳ مفاصل را نیز نافع است جوارش اسهال صفرا باز دارد و حرارت عطش بنشاند
کافور سه درم زرشک ده درم گل سرخ هشت درم طباشیر سپید کهربا قول
هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم حب الآس شش درم بست سیب
عنبر هر یک ... درم انار دانه بریان سیزده درم زعفران شاه بلوط هر یک پنج درم
۲ کوفته بیخته بشربت حماض سرشته شربتی دو درم جوارش کندر اسهال
بلغمی باز دارد و معده را گرم کند و طعام هضم کند و مسهل است بجوارش ایوب کندر
درم فلفل دار فلفل هر یک ... درم زنجبیل خولنجان هر یک ... درم قرنفل
جوز بوا خیربوا هر یک پنج درم مشک پنج درم قند سپید شصت درم کوفته بیخته بعسل
۲ سرشته شربتی سه درم جوارش طباشیر اسهال صفراوی باز دارد و تب را نافع
آید طباشیر سپید حب الآس گل سرخ هر یک ... درم گلنار سماق عصاره
۲ لحیة التیس هر یک شش درم زعفران افیون هر یک دو درم کوفته بیخته بشربت
سیب سرشته شربتی سه درم جوارش سماق اسهال صفراوی باز دارد و سماق

بیست درم

بیست درم حب الآس ده درم خرنوب شامی ده درم گلنار صمغ عربی انار دانه هر یک پنج درم
کوفته بیخته با مویز منقی مدقوق و دیگر باره بکوبند شربتی سه درم جوارش سماق
شامی ده درم سویق شعیر سویق نبق تفاح کعک بغدادی خرنوب شامی هر یک
ده درم شراب تفاح و نبات سرشته شربتی پنج درم جوارش خوزی اسهال
باز دارد و دارو به حلر گذشت جوارش دیگر که ابن زکریا تالیف کرده و گوید
عجم الزبیب که از سرکه استخراج کرده بود و بوده مثل سرمه حلایه کرده ... درم حب
الآس شصت درم خرنوب و گلنار گز مازو هر یک ... درم نانخواه مصطکی سعد
سنبل هر یک پنج درم قند سپید مقوم با عسل القدر که او وی بآن سرشته شود شربتی
از سه درم تا چهار درم و این جوارش به جهت بالا است معده و فواق نافع است
که جهة ضعف ماسکه معده و اسهال سود دارد هلیله سیاه ورد و غیره بریان کرده
حب الحدید در سرکه مدبر نموده هر یک ... درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر
فارسی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل سرشته ... که همین عمل دارد عجم الزبیب
بیست درم حب الآس پنجاه درم خرنوب نبطی گلنار گز مازو کندر نانخواه هر یک
۲ ده درم کوفته بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم جوارش خرنوب اسهال باز
دارد و معده را و امعاء را قوت دهد خرنوب نبطی بلوط گلنار ... مذکور که از سرکه
استخراج کرده باشند انار دانه چون سرمه مسحوق کنند هر یک جزو حب الآس
دو جزو کوفته بیخته به رب سفرجل سرشته جوارش فواکه خلف را که از ضعف معده بود

نفع دهد سفرجل منقی از حب یک رطل تفاح منقی ثلث رطل همه را در آبی که باو را ب
لیمو بیز ند پس بهم بکوبند و عسل قصب یعنی شیره نیشکر یک رطل بران افزوده
طبخ دهند تا منعقد شود و پس زرشک منقی ده درم طباشیر پنج درم دران امیزند
شربتی پنج درم جوارش متقلیا تا دخیره معص و بواسیر را نافع است تخم تره تیزک
بریان زیره کرمانی هر یک یک درم مصطکی شش درم هلیله کابلی بروغن
گاو بریان کرده هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بگلاب قند لب سرشند جوارش زرشک
اسهال و ضعف معده را نافع است زرشک سماق از حب الآس پسته منقی
نانخواه تا زنجبیل تخم خیار هر یک شش درم طباشیر کهربا مصطکی هر یک سه درم
تخم خرفه پنج درم مروارید ناسفته هر یک دو درم بارتنگ هفت درم کوفته بیخته برب
سفرجل یا با رب حماض الشیر سرشند شربتی تا سه درم جوارشی دیگر که اسهال
بازدارد و در محمی و غیر محمی توان داد زرشک غبیرا سیب هر یک ده گل سرخ
حب الآس هر یک شش درم طباشیر کهربا مصطکی هر یک سه درم تخم خرفه پنج درم
لب مروارید ناسفته هر یک دو درم بارتنگ هفت درم کوفته بیخته برب سفرجل
یا با رب حماض الشیر سرشند شربتی تا سه درم جوارشی دیگر که اسهال باز دارد
مصطکی قرنفل هر یک چهار درم تخم حماض بریان هفت درم سماق بیست درم
شاه بلوط زعفران بلوط هر یک پنج درم حب الرمان پانزده درم کافور سه درم
کوفته بیخته برب اترج یا رب سیب الشیر سرشند و این را جوارش مارونیز نامند و برا

که هر

که هر چه مقوی معده است مقوی امعا است و زراوند و به معده جوارشها نیکوی
مشروحا گذشته و در اینجا هر چه مسهل و قابض بود بگذاشته شد حب
از سواد مشتبه و رجرم و ... پاک میکند و زرد و از نزله زیل میباشد و غیرا و وبه
گذشته حب قرص الورد و جهة تنقیه منضج و تسکین وجع امعا نافع است
حب مصطکی بدستور حب الجاثلیق حب ... جهة تنقیه امعا حب مقل
جهة ... امعا مفید است این نسخ حب ورد و دیه معده گذشته و حب مقل در او به
٢. بواسیر نیز بیاید حب سکبینج قولنج بگشاید و باد غلیظ دفع نماید سکبینج شحم
حنظل هر یک دو درم سقمونیا سه درم با آب سداب حب سازند شربتی یک درم حب
الملوک نافع است کسی را که از مسهلات بد طعم کراهیت داشته باشد و مسهل را
نی کند شربه یک درم چار دانک غاریقون چار دانک پوست هلیله زرد و مصطکی
هلیله سیاه هر یکی دانگی افتیمون پنج درم کمازریوس طباشیر تخم کشوث بادرنجبویه
سقمونیا زعفران گل سرخ هر یکی دانگی کوفته بیخته بگلاب کنند یک شربت
٢. نوعی دیگر قولنج بگشاید و باد و اخلاط غلیظ دفع کند صبر سقوطری پنج درم تربد ده درم
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران
سادج هندی قسط تلخ ریوند سنبل الطیب افسنتین تخم کرفس قرنفل دارچینی
فلفل خیربوا کبابه قاقله هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانگی کوفته بیخته
بگلاب حب سازند شربتی سه درم حب ... طبیب سلیمان بن عبدالله جهة

٢٠ قولنج عجیب است شبرم سکبینج هر یک جزو انزروت شحم حنظل هر یک نیم جزو سقمونیا
ثلث جزو کوفته بیخته بعسل صاف سرشته بقدر نخود و کلان حب بندند شربتی
پنج حب پنج مجلس می آرد حب قرطم شکم نرم کند لب قرطم مغز بادام هر دو
برابر بکوبند و در عسل سرشته حب بندند شربتی چهار مثقال حب فیقرا ابتدا
قولنج را نافع است فیقرا یکجزو سکبینج نیم جزو حب سازند شربتی یکمثقال تا دو درم
٢٠ ابتدا و درد قولنج و ریکیاخت بنشانند بعد ساعتی شکم بیراند حب منفث صفرا و اخلاط
غلیظ را براند و سده را بسوزد و هر منفث یکمثقال غاریقون دو ثلث سقمونیا
مثقال کتیرا مصطکی رب السوس هر یک دانگی این یک شربت کامل است
و با اسهال مرار و بغیر کرب تر بد فیقرا هر یک یکدرم و نیم شحم حنظل کتیرا هر یک
کوفته بیخته با آب حب سازند حب حنظل که قوی الاثر است در حل قولنج و هرگاه که با قولنج
٢٠ غشی شده باشد توان داد شحم حنظل سه درم و ثلث ملح اندرانی دو درم سکبینج
٢٠ کاورزبان است بترم شبرم هر یک چهار درم حب بندند جمله ده شربت است حب زنجبیل قبل از غذا و بعد او
بخورند طعام را در قعر معده بنشانند و تخمه زایل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید زنجبیل
قرنفل فلفل دار فلفل سنگ نار مشک شبرم قند سپید جمله برابر کوفته بیخته حب
٢٠ سازند شربتی نیم درم از انقدر دو بار یا پنج بار شکم می آید حب عزراج افاویه
که انرا حب نار مشک نیز گویند مفصل اکه از خلط غلیظ لزج حادث شود و نفخ را
در طبع براند بسهولت و نفخ تحلیل کند و اشتها برانگیزد و طعام نماید از روغ اندرو معده

سنگ مرکب است از بازرود و غیره مرزند در اختیارات است در ردیف سین

قوة ذهن

٢٠٧

قوة ذهن و قولنج بگشاید و نور و معده را که از احتباس طبع باشد الغایت
مجرب است مصطکی قرنفل زنجبیل دار چینی فلفل دار فلفل نانخواه مشک هر یک سدس
مثقال سقمونیا یک مثقال و سدس حب بندند و قدر نخود و یکی یک مجلس
مختار رند که پیش از غذا بخورند یا بعد او اگر نیم مثقال بدهند قولنج بگشاید و در نسخه
٢٠ نجیب الدین اجزا جمله برابر و شکر بهمین ادویه نوشته اند حب بجهت تسکین
وجع قولنج بلغمی عجیب است ریوند مغز بادام شیرین پوست هلیله زرد هر یک
درم انزروت نیم درم زعفران ربع درم کوفته بیخته حب ها بندند بقدر قوت
٢٠ بدهند حب سکبینج معده و امعا را نافع است و نفخ سودا و ی زایل کند سکبینج صبر
١٠ غاریقون مقل بالسویه شربتی از دو درم تا سه درم حب حجر ارمنی اسهال
سودا کند حجر ارمنی مغسول یکدرم و نیم سقمونیا نیمدرم قرنفل افتیمون هر یک ربع درم
٢ شربتی سه درم حب ممسک طبیعت شود عوض رفتن بازوارد و سماق دو درم
مازو یکدرم پوست انار نیمدرم حب الاس ده درم عجم زبیب سه درم کوفته بیخته با لعاب
بهدانه و اب صمغ عربی حب سازند شربتی دو درم با اب سورد و عقب ان اب
٢ سرد بخورند حب دیگر اسهال چون بازوارد مازو کزمازو افیون جمله برابر با آب
١٠ سازند شربتی دو دانگ حب ممسک که در ساعت شکم ببندد افیون یکدرم اقاقیا
دو درم گل کز سماق حب الاس هر یک چهار درم کوفته بیخته با آب که صمغ عربی در ان
منقوع باشد حب سازند شربت نیم مثقال حب اسهال حدید مزمن و سحج محوف و

قرحه امعاء و مقعده را نافع است پوست انار ترش مازو سبز هر دو را برابر کوفته بیخته
در سرکه و آب بپزند تا چنان شود که حب توان ساخت لیکن بگذارند تا سخت
شود و حب ها بندند بقدر فلفل شربتی از ده حب تا پانزده حب با آب سرد
که اسهال دموی حبس کند هلیله ده عدد حب الآس بیست درم عجم الزبیب پنج درم ٢
سماق سنگ هر یک سه درم کوفته بیخته با آب که صمغ عربی در آن محلول بود حب
ها بندند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم به آب آس
ابطن مجرب است سماق یک درم مازو ده درم پوست انار پنج درم کوفته بیخته بقدر نخود
حب ها بندند شربتی ده حب تا بیست حب که همین عمل دارد پوست انار
مازو خرنوب هر سه برابر کوفته بیخته حب ها کنند شربتی یک درم که ذخیره اسهال
کهنه را نافع است اگر حرارت تب باشد چند بیدستر اسارون میعه سابله بذر البنج ٢
کندر سماق هر یک با آب سازند شربتی دو درم حب الذهب ورد مرسین و زلع الامام
نافع است مازو سبز اقماع الرمان یک جزو گلنار خرنوب سماق کندر صمغ عربی ٢٠
مر زعفران بالسویه کوفته بیخته با آب سازند شربتی دو درم با آب آس
جهان در قولنج از شدت وجع خوف غشی باشد بدهند و در مثانه زنجبیل دار فلفل
میعه سابله یا لیسه زعفران بذر البنج هر یک یک جزو افیون چند بیدستر هر یک
نیم جزو کوفته بیخته بقدر نخود حب ها بندند شربتی پنج درم تا یک مثقال و بدانند که
استعمال مخدرات بالضرورت قوی نبود نشاید کرد خاصه در مزاج ضعیف و کلفة

لزب

ضرب مخدرات وقت نبوده است که حصول نوم و صفیه نیاید و حصول وی الا بکاء جایز است
که طلاء مخدرات تسکین وجع نماید حقنه که مسکن ریاح است لعاب و روغن زیت بپزند
است کرفس بیست درم آن بگیرند و چند بیدستر و جاوشیر و سکبینج هر یک
نیم درم در آن اندازند و حقنه کنند اگر وجع شدید بود افیون قدر نخودی نیز
داخل نمایند و از آنکه تر بر حقنه بود و تعریف حقنه در مفرح القلوب بوضوح
تمام نوشته ایم و در اینجا به سبیل اجمال نگاشته شد بدانند لوله محقنه
احسن آنکه ساخته باشند یکی برای دخول دوا و دوم به خروج باد از معا
الحجه مدخل دوا بود باید که وسعت که وسط او مضاعف باشد تا نافع باشد اگر لوله
بدین هیئت مهیا نباشد در ضرورت قوی واجبی بود قطعه از نی نیز کافیست کما هو
المعروف و بهتر آنکه زق مجففه از قلیل جلود باشند بهیئت کیسه و دوخته که یک طرف
او بر شکل کروی که دو باشد و به همان سمت لوله را محکم باید ساخت اما الحجه از
دوا اسهال باشد اگر کیسه موجود نباشد مثانه گاو نیز کافیست و می باید که هر
قدر آبی که هر دفعه بریزند زیاده از سی مثقال نباشد و بعضی برانند که کمتر از آن هم
جایز نیست و اکثر اطباء در استعمال حقنه صحت اعضاء رئیسه او شرط دانسته اند
حق آن است که این شرایط در وقت غیر ضرورت است و آب حقنه باید که معتدل بود در
رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث حبس و قرحه معاء و بسیار
رقیق موجب انتشار و افساد باد و سوداء و ریاح و حار سورت غشی و کربت و جون

اب حقنه بر نکرده تدبیر آنست که نصف قدر اول بگیرند با آب ریزند یا آب
اول را بر کردانند و اولا آنکه پیش از حقنه با آب ادویه یا همان مناسبه و آب گرم
حقنه کنند و آن را که حقنه نه برای قولنج و سرسام و امثال آن کنند و آب
بر ناهار باشد یلک اول او را مقویی چون کل قند و مصطکی و مانند آن بخورانند بعده
حقنه بعمل آرند و مخفوف را قوت از سعال و عطسه و فواق لازم دانند حقنه
مسهله لینه الجبر زرده بنج عدد و سبوس کندم کل خطمی هر یک کف در خریطه بسته
حقنه ده عدد و سه رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند بوره ارمنی
یکمثقال روغن کنجد یک اوقیه آمیخته حقنه نمایند اگر خواهند عمل قوی‌تر کنند شیاف
که مسمی است بفرزجه بیضا و یا شیاف سایده داخل این دوا سازند حقنه مستعمله
که قولنج بکشاید حلبه دو حصه تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی در لته بسته هر یک
یکحصه عناب الجبر هر یک دو عدد بپزند صاف کنند پس روغن بید انجیر پنج
درم روغن کنجد ده درم نمک بوره ق یکدرم شکر سرخ یکحصه آمیزند و حقنه
۲ کنند حقنه که قولنج بلغمی و دردها و باد غلیظ را نافع است حلبه برک
قنطوریون بابونه خشک شکوفه کل خطمی هر یک کف الجبر سی دانه عناب
سپستان هر یک سی دانه سبوس کندم برک چقندر برک کرنب شبت
سداب هر یک یک دسته سکنجبین عسل چهار و شیره هر یک سه درم مغز تخم کافیه
درم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است نمک هندی یکدرم بوره ارمنی شحم حنظل هر یک دو

۲۰ چند سپید یکدرم انکامه شکر سرخ هر یک بیست درم اضافه کرده حقنه نمایند حقنه
قولنج بکشاید نافع یکی پنج مثقال کاو زبان شبت هر یک سه درم بار یانه انیسون بسفایج
هر یک دو درم روغن کل آب برک چقندر هر یک دو مثقال انکامه کاقونه هر یک دو درم
بوره ارمنی یکدرم بپزند و بپالایند چنانچه رسم است بپالایند بعمل آرند قولنج که ورم حار
باشد نفع دهد برک لبلاب جو مقشر هر یک ده اوقیه برک خطمی یک اوقیه برک نیلوفر
بابونه برک کرنب هر یک اوقیه و نیم عناب بیست دانه سپستان سی دانه پرسیاوشان
چار درم پنج سوس یکدرم در سه من آب بپزند تا یکمن آید صاف کنند و چهارم حصه
از آن بگیرند پس در روغن بنفشه و روغن بادام و روغن نیلوفر بسماکیان هر یک یکدرم
اضافه کرده حقنه کنند حقنه لینه قولنج ضعیف را نافع است عناب بیست دانه سپستان
چهل دانه الجبر بنجعدد و تخم خطمی سبوس کندم هر یک کف بابونه بنفشه جو نیکو بیخته خشک هر یک
ده درم بپزند و صاف و دو ثلث رطل از وی بگیرند و شکر سرخ یک وقیه روغن کنجد او
قیه و نیم بوره ارمنی یکدرم داخل نموده نیم گرم حقنه نمایند حقنه که تسکین لذع صفرا و
حرارت کند عناب سپستان پنج خطمی بحاله بپزند و خیار شنبر در آن حل کنند و صاف
نموده حقنه نمایند اگر روغن کدو و بنفشه امیزند بهتر باشد حقنه که همین عمل کند روغن
بنفشه روغن نیلوفر روغن کدو سپیده بیضه مرغ شیر میش همه یکجا کرده حقنه کنند
حرارت نشاند حقنه ملینه که با وجود تب و سرسام توان کرد آب چقندر یک رطل بگیرند
و بوره یکدرم روغن بنفشه یک اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه اگر تب نباشد استعمال

کنند سپوس گندم شکر سرخ سی درم بوره ارمنی دو درم روغن کنجد یک اوقیه
آمیخته حقنه نمایند حقنه که زحیر رود و اسهال صفراوی را نافع است آب
برگ خرفه آب بارتنگ هر یک چهار مثقال تخم مرغ سه روغن گل آمیخته یک سکرجه
اقاقیا نیم درم دم الاخوین چار دانگ کاغذ سوخته گل با سفیداج ارزیز مرجان گل
مختوم هر یک یکدرم بهم آمیزند استعمال کنند حقنه که قروح امعا و اسهال
دموی را نافع است کشک جو برنج شسته به کرده بذر هر یکی سی مثقال بپزند و بپالایند
در سپیده ارزیز و انزروت و اقاقیا گلنار هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض هر یک
یکدرم زرده تخم مرغ یکعدد و ده درم روغن گل حل کنند بیامیزند حقنه کنند
دیگر که همین عمل دارد و آب ارز است جو بپزند جاورس و قیه سفیداج ارزیز کاغذ سوخته صمغ عربی
اقاقیا دم الاخوین هر یک یکدرم ادویه باریک ساخته در آن آمیزند و زرده سه بیضه
سه عدد در سرکه جوشانیده و روغن گل نیم اوقیه آمیزند نیم گرم حقنه کنند
حقنه که چون ... نافع است و شرب وی نیز مفید است از مطبوخ بگیرند و نانیا
شیره تازه بپزند که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بسرشند و حقنه کنند
حقنه که جهت اسهال صفراوی و کرامی که با تب حاره باشد نافع است و مجرب تخم خیار
دو درم سفید هلیله زرد هر یک پنج درم نیلوفر سه درم جو مقشر چار درم سپستان
بیست عنب الثعلب دو نیم درم تخم کدو پنج درم الخ گوفتنی است بکوبند و بجوشانند
و صاف نمایند و لعاب اسپغول ده درم روغن گل کدو هشت درم شیر خشت ده درم آمیزند

حقنه کنند

حقنه کنند و بدانند که اطبای قدیم استعمال هلیله و مانند آن که مسهل اعبر است
منع کرده اند در حقنه و بعضی متاخرین جایز داشته چنانچه در شرح اسباب
علاج سام صفراوی هلیله در حقنه نوشته و صاحب تحفة المومنین همین نسخه را
از مجربات خود گفته بهر دلیل امتناع استعمال عاصر است در حقنه سخن کرده و نزد این
ترک مختلف فیه اولیست بابت حکونه ضرورتی داعی کرده وجه قدر نفعی جو باشد
که استعمال مخطوری می توان کرد و امتناع عقلی صاحب تحفه معترف است حقنه زرنیخ جهته
زحیر و اسهال و قروح امعا و تحلیل ریاح مجرب قدماست مانن بکمساب سوخته
زرنیخ و زرد شب یمانی هار نو اهک آب نادیده هر یک ده درم اقاقیا بلوط صمغ عربی
دم الاخوین هر یک چار درم راسخت یکدرم افیون درم کوفته بیخته با آب مورد سرشته
اقراص سازند یک مثقال او را با آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل کم تحمل
باشد آمیزند و حقنه نمایند دیگر کاغذ سوخته عفص زرنیخ سرخ عصاره ... نوبال
مس زعفران افیون ... ماکرده بطبیخ حب الآس آمیزند و اقراص کنند و
قدر یک مثقال کم از این یا زیاد بگیرند به عصاره بارهنگ آمیخته حقنه کنند حقنه که مجرب الافراست
ورنگی میکند و جمع ... زرنیخ زرد آهک هر یک ... افیون دم الاخوین کندر
هر یک جزو کوفته بیخته بروغن گل آمیزند و قدری از آن بطبخ خشخاش و گل ... آمیخته
حقنه کنند ... قروح امعا ... که عفن ... قلیل
الماء بود احتقان کنند ارو سیح پاک شود ... نمک حقنه نمایند

تا در تنقیه او هیچ ریب نماند و بعد از جهة اندمال باب بارتنگ که گل مختوم والفا
ممزوج بود حقنه کنند و هرگاه مرض طویل بود ولیکن هنوز قرحه غایر نشده باشد
حقنه زرنیخ بکار برند چه در استعمال او غرض است که مرض ابتدا نباشد تا باعث ازو یاو
تفریح نشود کذا قرحه غایر گشته تا موجب آفت سعا نگردد و بهتر آنکه حقنه را تنج طبقه از
جرم معده زداید و دلیل بر غور قرحه خروج خرابط لخنتین واطالت مرض نهایت
و حصول صعوبت بالجمله در استعمال این حقنه واجب دانند و مراعات شرایط مسطوره
ضرور انگارند تا مودی با فت دیگر نگردد و حقنه قرحه پاک کنند و مندیل ساز و آب
حسل آن نمک با مانند آن هر چه مجلی است بگیرند سپیده از زیر شابدانه که بهر بابسه کاغذ
سوخته و مانند آن بارها ساخته در آن ریزند و حقنه کنند حقنه که جهة قروح امعا
بغایت مفید است اگرچه زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند و آن
حاوی کبر مقلول شده عدس مقشر گل سرخ اندر گلنار خشخاش هر مقشر بنزند
صاف کنند دم الاخوین کندر سپیده ارزیز اقاقیا کوفته بیخته باب صمغ سرشته
اقراص بندند و چار درم از این قرص در سه اوقیه طبیخ مذبور امیزند و روغن گل نیم اوقیه
امیخته حقنه کنند حقنه مسهل الوجود و قروح را نافع است طبیخ اندر حاصه که سرخ بود
بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و به قوام عسل آید پس بعمل آرند حقنه که اسهال مزمن
باز دارد و معی الاعور را نافع باب بارتنگ بهر دو بگیرند اقاقیا طرا ثیث و مانند آن آمیزند
و حقنه اگر خون خالص بود و مسالیع آید بحبزها و قاطع الدم اضعاف نمایند و چون صوف

بحرف که در نفت رطب یا در سرگین رطب جوزد مانند آن مغموس باشند
که نقل منجر را که مانند آن جوز لسته باشد امثال در وکمی نفع دهد و این در قروح
امعا کیثر اعتمد اکارع را بجوشانند و روغن و مانند آن امیخته حقنه کنند و هم بدین
تنطیل استعمال نمایند بنادق بدانند و هر دو خشانند که از جهة زحیر مجرب است زرده تخم
مرغ نیم برشت با روغن گل امیزند و مردار سنگ مغسول و صمغ عربی و سپیده ارزیز باریک
ساخته در آن امیزند و لته بدان آلوده در دبر رانند جمولی که در قولنج بغایت نافع است
دبا بود از اسفل بسیار بر دارد و قد بن امر مجرب است مرکب سداب تر زیره نانخواه
نمک نان بکوبند و بعسل نال امیزند و خرقه بان آلوده بر دارند و خطمی و خرقه
بسته دارند تا عند الحاجت بیرون توان کشید و دیگر جنس مرهم است مرکب
سداب تر زیره هر یک بخور مریم عرطنیثا هر یک دو درم بوره یک درم بعسل امیخته
بصوف بر دارند و دیگر که باد بر آرد سداب بنابند و با ماء العسل امیزند که چون حنوق
شود و در لفافه زیره و ربع وی نطرون امیزند و از وی بلوط سازند قدر شش
اصبع حمول که باد بیرون آرد تخم سداب سنبل تر باعسل و زیره کاو بوق کلهر واحد
نیم مثقال باشد امیخته بردارند حمول سکبینج مقل بوره حنظل بلوط سازند بردارند
باد بیرون آرد حمول جهة دود صغار که در معا مستقیم متول شود نافع خصوصا صبیان را
زیره نیز زیره گاو با نفط سیاه یا قطران آلوده در دبر بردارند و از شیاف مرکب
تفتا لو نیمین علدار و صبر و صبر سقوطری در سه که امیزند و لته بدان آلوده بر دارند و بیرون آرد

هر یا مغایص یا تو مهرات و مسالس کنده با ود بعضی مدر حیض ترجمه کرده اند
بالجمله نسخه قدماست و جهت قولنج ریحی بلغمی بادها احشا نفع تمام دارد حلیه هزار
سپند هزار اسپند هر یک سی درم درونج عقرب عاقرقرحا فلفل دار فلفل اسارون
سلیخه قسط زعفران زنجبیل هر یک ده درم کوفته بیخته بعسل البسته سرشته شربتی
دو درم دوا [illegible] جهت ضعف امعا معده که بسبب آن بهره و رطوبت لزج نافع است
دوزاد و به معده کند شت دوا که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج کند قنبیله
سه درم حب النیل تربد هر یک پنج درم ورمنه ترکی دو درم تربد سپید هلیله کابلی
مقشر هر یک یکدرم نمک هندی کوفته بیخته با شیر شکر بیامیزند و بیاشامند و دیگر که
همین کار کند هلیله کابلی مقشر سه درم تربد سفید دو درم قنبیله یکدرم حب النیل
نمک هندی هر یک پنج درم کوفته بیخته با موبز منقی البسته سرشته تناول نمایند دیگر که
عملدار و مجربست اکثر درم دیده اند و واحد الطبع حب القرع الطویل بیخ توت [illegible] آمده
سه درم حب النیل سبیج ارمنی و حشیش [illegible] خراسانی افتیمون تربد افسنتین برگ
شفتالو ترمس هر یک سه درم سقمونیا هر یک [illegible] درم کوفته بیخته [illegible]
اصول حب بسته و عقب وی مغز جوز تنقل نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند که
همین عملدار و فلفل سپید [illegible] و قنبیل هلیله کابلی [illegible] نمک هندی هر یک
پنج درم ترمس قسط مرمکی هر یک هفت درم شیح ده درم تربد پانزده درم شربتی
پنج درم با آب [illegible] تازه [illegible] دوا که جهت دیدان بخورند باید که سه روز [illegible]

دوا نغیر بنوشند و هر صباح در روز چهارم سوراخ بینی شد کرده دوا را در شیر
تازه و سرکه انگوری حل کرده بر جوع بنوشند که دیدان اعراض بهار و بزرگ
کابلی مقشر هفت درم به جوع شدید بخورند دیگر که کرم حیات یعنی دراز را بیرون
آرد هلیله زرد و املج هر یک پنج درم تربد سیزده درم قند سپید
همچند همه سرشته شربتی شش درم با آب گرم دوا که دیدان صغار را که نزد مقعد
متولد شود و حکه ارند سود دهد و این صبیان را بیشتر افتد بگیرند پیه [illegible]
با روغن خسته زردآلو یا روغن خسته شفتالو یا نفط سپید یا زهره گاو و [illegible]
بصبر قلیل هر کدام که میسر آید پس پنبه بدان آلوده حمول کنند [illegible] که در
نواحی مشهور است [illegible] اخراج دیدان کثیر می کند دوا [illegible] هندی [illegible] قولنج ۲
نشیند [illegible] بسبب باد یا بلغم باید که قدر پنجدرم آرد گندم بگیرند و یکدرم [illegible] جوب
باریک ساخته در آن آمیزند و با آب رشته نان بپزند با روغن شکر سرخ مالیده
کرده وقت صباح بخورند تا سه روز همچنان کنند قولنج دفع شود و لیکن باید
که این دوا در عین حدوث آن علت تناول داده چه در آن وقت بدون اخراج
ماده تدبیری نیست بعد زوال آن وقت صحیح جهت قلع ماده که بهتر و بهتر آید استعمال
کنند مجربست [illegible] جهت قولنج درد شکم مجربست [illegible] زنجبیل ۲
صندل [illegible] خس [illegible] کشنیز [illegible] زیره [illegible]
انیسون [illegible]

حب سازند قدر حب الفلفل کلان و هر روز یک حب ناشتا بخورند و یک هفته بار یک
هفته ترک کنند همچنان چهل روز بخورند درد مزمن شکم دور شود و همیشه پرهیز
۴ از ثقل و بادی لازم مسهل که قدر قلیل او عمل کثیر کند جمال گوته از پوست
غیر پاک کرده یکدام آمله چار دام باریک ساخته باب لیمو کهرل کنند
القدر الامکان یک لیمو خرج شود بقدر نخود حب سازند یک حب نهایت است
۲ حب اسهال خوب می آرد بغیر اذیت و در اکثر مزاجها دیگر که همین عمل دارد جمال
گوته در سرگین بخته بعده از پوست و سبزی پاک کرده بکوبند و روغن از وی
بستانند کوفته مالیده عند حاجت دو سه قطره از آن با شربت نبات و
۱ مانند آن بنوشند سه چار دست فراغت می آرد بغیر اذیت دیگر که بلغم
لسته قدر کثیر برآرد امراض اعضای سفلی و درد مزمن پایها دور کند هلیله کلان
زرچوبه نمک هر سه برابر کوفته بخته باشیره بار اندرایین نار سه روز کهرل کنند
مقدار کنار صحرای حب سازند عوراکه وی حب مزاج از یک حب تا هفت حب
وطریق خوردن آنکه بعد تناول او چون دو گهری گذرد کچری باروغن بسیار بخورد
که روغن مصلح اندرایین است البته وافر باید خورد و این دوا اکثر آن است که بلغم
۲ منقطع دفعة فرو می افتد دیگر که اطلاق کردن شکم آرد سرگین کبوتر باسه
سرشته بر ناف گذارند که قبض و سده که در شکم طفل باشد دفع کند بادیان
لنبک موشی هر دو برابر باریک ساخته باب نیم گرم زیر ناف طلا کنند و بالای او

۲ هر که شربت یا تنبول هر چه بود دوای که درد شکم و درد هر جا را که نه از سبب
حرارت بود نفع دهد مجرب است ارد ماش سیاه باب خمیر کرده قدری نمک
نیز ضم نموده از یکطرف بر تابه گرم نهند تا بپزد فرود آورده بر طرف خام وی
روغن کنجد یا روغن گل بمالند و بر عضو ببندند و اگر قدری ازین بهل که بعربی
جوز القی نامند نیز امیزند قویتر بود و اگر از بوی بد کسی را تنفر نباشد حلتیت
۲ یعنی انگوزه نیز اندکی امیزند که نفع کثیر دارد دوای که قولنج بکشاید و حبس بول را
نافع است و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است فلوس خیار شنبر را در آب
یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن
بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس
۲ سه درم است و از روغن یکدام دوای که برای اسهال صفراوی و دموی و
بلغمی بجنبش شکم نافع است و با تب نیز توان داد و این مطبوخ را اهل هند ولها
بحک گویند دوای مبارک است و از مجربات کثیره موتهه بالا اسپند زنجبیل مغز
بیل هر یک سه تانک نیم کوب کرده سه حصه کنند هر صبح یک حصه را در آب بجوشانند
چون چهارم حصه بماند صاف کنند و بنوشند او و یه مطبوخ را باز آخر روز
جوش داده صاف کرده بدهند و غذا خشکه برنج تنها یا دال مونگ یا عدس
بریان سازند اگر تب نباشد تب شیر گاو باید داد همراه طعام اگر دو سه روز
کفایت نکند سه چار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کهنه قوی بود دو هفته

ملکیست منفعت بدهند هرگاه حرارت تب بود با اسهال خلق باشد زنجبیل موقوف
دارند و جهت تب کلوی داخل نمایند و برای اسهال خون هرجا که بود اسپیر
خونی مرکب باشد با اسهال عوض زنجبیل گل داوه واندر جو سفرا ابند واین
درد ولیش و را اسهال که با حرارت باشد و بحبس کند در مطبوخ مذکور عوض
زنجبیل تخم خطمی و تخم غباری و کلوی ضم کرده و گاه طباشیر علاوه نمانموده
و النفع کثیر بمشاهده آمده و جهت سرفه تب دق نیز مفید تمام دیده بداشند که در اسهال
عمده تدبیر تقلیل و تلطیف غذا آنست و اعتقاد اطباء هندان است که دوا را
مطبوخ سازند عوضا در آب انداخته طبخ باید داد و بعض ازان تنرکرده نباید
۲. داشت که خاطیت دوامیه و دوای جهة اسهال بحبس دوا متعفنه باشد
سوده بهلیله اجوائن زیره سفید هریک هشت درم جدا جدا بریان کنند
۲. کوفته بیخته هر روز یکدرم با ماست چکیده بخورند دیگر که همین عمل و از روال زنجبیل
۴ شکر تری هریک یکدرم با آب سرد بخورند دوای که جهة بحبس شکم که با خون بود
با بنجون از جمله مجربات و کمتر که نافع مثل هلیله سیاه جزو که هندی زنگی هم
گویند هر وغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منفتح شوند و لیکن
محترق نگردند پس کوفته بیخته با هم چندان شکر سفید امیزند و نیم توله ازان
باب بدهند و غذا برنج و ماست سازند که اسهال دموی صفراوی حبس کند
۱. طباشیر املہ موچرس هلیله جزابه کوفته بیخته هر روز دو درم با آب سرد بخورند دوای

که اسهال هر قسم که باشد بند کند سنگتی را که بتازی زرنب گویند نفع ده
صمغ کتیرا اسغول هریک پنج درم شکر سفید سه درم کوفته بیخته هر روز چهار درم
با آب سرد بخورند صحیح باید و بداشند که اطباء یونان تناول اسغول بریان کرده منع کرده
و مع ذلک ما را اکثر مرحوم دیده شده که ضرر نکرده تحمل که نفر ریزه و و در قدر
معین و در صورت خاص و در ترتیب خاص باشد با وجود این احتیاط
عدم تناول اوست در محل محتاط دوای که جهة اسهال منحبس مجربست ۲.
بیخ بهیل موچرس حب کهنه آنبه هریک یکدرم جایفل یکعدد بغیون قدر
نخود کوفته بیخته بمقدار یک کف یا کم زیاد و حسب حاجت موافق مریض
بدهند دوای که سنگر هتی یعنی زرنب پوست سنگدان خروس قرنفل
هریکتوله کوفته بیخته جمله بیکروز بخورد و همین سان سه روز بعمل آرند دوف
مرض دفع شود و اگر دانند در مزاج کسی که تحمل آن ندارد یک توله ادویه مذکور
هر روز بدهند همین قدر را سه روز بدهند تا نه روز بیکار برند دوای که جهة ۲.
زحیر مجربست زنجبیل بادیان معرهیل هریک هفت ماشه نبات ده ماشه کوفته
روز اول هفت ماشه بدهند روز دوم ده ماشه روز سیوم چهارده ماشه
همراه آب دوای که جهة اسهال و سحج و زحیر و مغص و ضعف معده نافع ۲.
تنگ سه چهار توله مصطکی بادیان نیم بریان هریک یکتوله کوفته بیخته یکجا
کرده نیم ماشه بآب سرد که شب مانده باشد بدهند و احتیاط در غذا

مرعید ارند وطریق مدبر کردن تنک که بتازی قنب کویند ان ست که تنک
قسم اول بکیرند باک کرده بروغن بنفشه یا دام یا روغن کاو چرب نمایند
بس بیارند علف سبز که بهندوی دوب کویند و شیره وی بستانند
و قدر اوی شیره تا نخاه بشربان ضم کنند وان هر دو شیره و تنک اندازند و
بدست بمالند و بر سفال نو اب نا رسیده بر آتش نرم بر شته نمایند و فرود
ارند بعد سرد شدن باز شیرهای مذکور امیخته بریان سازند همیان هفت
۲. کرت باید ساخت دوای که نافعتر از اول ست تنک مدبر چار تانک مصطکی
انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک یکنیم تانک زنجبیل نیم برشته بلبل کشنیز
خشک بریان هر یک یکتا تنک صمغ عربی ربع تانک کوفته بیخته باب سرد شب
۲. مانده هر صبح بدهند دوای که جهت اسهال و ذرب کهنه مجربست تنک لصری
بریان کرده جو تری هر دو باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند بتدریج
تا چهار ماشه توان داد و بعضی جو تری لصف لصری کنند و بعضی باز تنک
نیز امیزند هم چند حلبه و بهر تقدیر بابی بدهند و متصل خوردن وی چند لقمه مزعفر
باید خورانند تا تدارک ضرر لصری کند و یک هفته بدهند پس تامل کنند و دو سه
روز بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یک سنکر آهنی
مرمنین دفع شود طریق بریان کردن وی ان ست که در آتش سرخ کنند
و اندر کلاب سرد نمایند هفت یکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی

لصری را در برگهای انار بپیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند
و بعضی در جغرات سرد کنند دو ده بار در جغرات و ده بار در اب لیمون و مختار این
دوایست انکه لصری را فقط در آتش سرخ کنند و ده بار در کلاب سرد نمایند
و ده بار در جغرات و ده بار در اب لیمو و ده بار در اب برگ انار دوایی که اسهال ۲.
خون را بند کند زال یعنی قنقهر و کت که با بان میخورند و مغز بیل بهرست برابر کوفته
بیخته قدر قوت بدهند دوای که انواع اسهال را حبس کند خسته خرمای هندی کوفته ۲.
بیخته بقدر ماشه یا جغرات کاو وی بدهند دوای که چون بر شکم طلا کنند حبس ۲.
کند طلا را باریک بسایند باب بادبوغ کرده تا غلیظ شود ار کنند و وی بسیار لایقی
بود ار کنند بر کفنه و ساعتی بنهند بکر و چنان گفتند دیگر جا نقل تخم ... کنه
قهوه ... هر یک نیم تولد افیون یک ماشه با کلاب سائیده بر شکم طلا کنند و در ..
اسهال کثیر النفع ست که در اسهال اکثر تخم بس تمام دارد تخم بریان کوفته بیخته
تمام ... با هم چندان عسل امیخته بدهند دیگر که در حبس اسهال قوی مجربست ۲.
نبات ... بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چار حصه باریک ساخته لصف
با عسل سرشته حب سازند قدر فلفل و نصف دیگر باب لیمو لغری که ... اسهال
باب ... میوه حب حلی دهند پس اگر ... غلبه کند حب لیموده ... ۲.
... شکم دفع کند ... مغز کوه بلاس یا بره کمیابه تا بیستل هر یکدم
... بیخته یا قند سیاه ... اگر آدم کلان بود غلبه کرم بسیار باشد بنهد عملدار ... و

خوراک سازند و در اطفال بحسب سن ایشان قسم بدهند و طریق آن است
که بعد تناول طعام و شرب آب در وقت خواب بخورند همراه شربت
۲ قند سفید و بخواب روند صلاح همه کرمها فرمودند دیگر که مجربست مروارسنگ
سوده یکدرم با نیم درم روغن کنجد بخورند و بدانند که مروارسنگ از جمله سموم است
و اهل یونان از تناول وی اجتناب تمام داشتند لیکن اهل هند در اکثر امراض بالا
و بیواسیر میدهند و چون روغن مصلح وی است و بی مصلح هرگز نمیدهند
بهم میرسانند مغز کدو ... تا اندک ... کار بر آید استعمال این دوا در مزاج با کی
۲ طبعان ... دیگر کرم ... زیره کرمانی کوفته بیخته یک کف
۲ بخورند دیگر خاکستر سم ستور با شهد بخورند کرم کدودانه فرو دارند دیگر
۴ تخم کبابه بخورند آنگاه ... بند کرده ... دیگر که انواع کرم بکشد
۲ تخم بالکمیله هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل آمیخته بخورند دیگر که کرم خورد را
که بهندی ... گویند و بسیار با طفال میشود نفع دارد برگ بهکره ...
برگ ... سیاه برگ تنبول ... بکوبند و بشیره بگیرند و ... دو بار ...
انگشت ... مقعد بمالند دیگر که کرم خراطین وغیره برآید و بوست درخت ...
کهنه خالصه ... بو و قدر چهار درم بگیرند و در آب بجوشانند چون ... گی ...
صاف کنند و بنوشند ... هر ... آرند تا که امعا پاک شود و ...
امعا را قوت دهد و معده را نیز و اگر ... کند ... بخورند استعمال ...

دارو

واب به دو جزو آب برگ ... و یکجزو روغن گل یکجزو بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند و ... ممکن التهاب ... معده ... و اخصان ... آن ... دافع ... اسهال تناول
وی حابس اسهال مراری و مسهل بادها ... دافع ... امعا ... کردن
ادویه حابس اسهال بان ... مقوی ... فعل وی ... روغن گل بادام ... و حبس اسهال
مراری نافع ... ... مسهل بلغم ... دافع قولنج ... روغن ...
مرکب ... روغن ... نافع ... قولنج و مغص تا نافع است
و ... روغن ... گذشت ... مقوی معده ... و در بحث
وی گذشته با ... نافع است ... صاحب مزاج گرم را نافع است
... فصل کرمان ... و هند امجد ذکریا ثالثه ... نام ... سقمونیا دو
درم و نیم ... سفید ... درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک ... درم گل سرخ ... طباشیر
هر یک دو درم ترنجبین ... به هر یک ... درم ترنجبین در آب بجوشانند چند انکه
ترنجبین یکبار ... صاف کرده به قوام آرند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند حابه
... شربت دیگر ... سفرجل ... همین بحث گذشت و یک ... سفوف حابس
ممسک ادویه معده ... سفرجلی قابض ... بحث ... سفوف
مقوی ... نافع است ... معده ... اسهال صفراوی ... ۲
و حرارت ... و کسی ... تا نافع ... گلاب ... هر یک
یک ... برگ گل ... کلنار ... درم ... گلاب و آب ...

شبانه روز پس بجوشانند و بپالایند و با نیم من قند سفید بقوام آرند [illegible]

مسهل بلغم براند شکر سفید یکمن در دیگ کنند و سفید [illegible] هموار نمایند و حل

خمر عنصلی که خاصه باشند در آن ریزند به نحوی که بالاء شکر نباید [illegible] بلک

چیزی مکشوف ماند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت

آب اندازند و لب قرحم پنج استار نیمکوفته آمیزند و ذیب تربد بیست درم در صره

متخلل آتش دیده لعته اضافه کنند و بجوشانند و صره را هر زمان همی مالند

تا باصره رب تربد هیچ نماند و سکنجبین بقوام رسد شربتی از دو درم تا پانزده درم

سکنجبین که همین عمل از دو عسل کف گرفته سرکه تند هر واحد یک قسط بریزند تا

قوام آید پس آب قرطم شیخ مسحوق یک اوقیه بیفزایند و چند روز بگذارند و

بعمل آرند سکنجبین که اسهال صفرا کند در همین سکنجبین که مذکور شد عوض قرطم

سقمونیا نیم اوقیه بیفزایند و بیش از غذا بچهار ساعت یک ملعقه بلیسند

سکنجبین مسهل سوداوی در سکنجبین قرطمی مذکور عوض قرطم افتیمون مسحوق

یک اوقیه بیفزایند و پانزده روز بدارند بعده بعمل آرند [illegible] تربد معده و امعا

پاک کند و بلغم و اخلاط لزج براند تربد سفید پنج درم زنجبیل مصطکی هر یک یکدرم

با دوام سقمونیا پانزده دهم دانه قند سفید بجهت همه جملی پنج شربت با آب گرم بدهند

۲ سکنجبین که شکم براند و معده و لک معده را قوت دهد سنا از مکی نار دانه هر یک

درم زنجبیل نمک هندی تربد سفید بادیان هر یک دو درم کوفته بیخته وقت خواب

دو مثقال

دو مثقال و صبح با آب گرم [illegible] معده و امعا را پاک کند پوست هلیله کابلی

دو درم نمک هندی [illegible] فلفل هر یک دو دانگ کوفته بیخته با آب گرم بخورند

۲ حب یک شربت [illegible] که شکم براند و نفخ و ثقل بر طرف سازد و تربد سفید

[illegible] درم زنجبیل ده درم شکر سفید سی درم کوفته بیخته دو درم و نیم با آب

گرم بخورند تا بیست روز اگر در شربت زنجبیل عوض شکر نمک آمیزند و قدری الیه

۲ باید که با آب سرد خورند تا عمل نیک کند کذا فی الفارسی [illegible] حب الرمان ضعف

معده و امعا و اسهال مراری را نافع انار دانه بریان ده درم بلوط سماق زبیر

کرمانی مدبر حب الآس سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب ارد کنار هر یک پنج درم

عود خام پنج درم امله یکدرم کوفته بیخته با رب استعمال نمایند مجرب است شربتی

۲ سه درم [illegible] که اسهال سفید و رقیق که با ثقل آمیخته آید باز دارد و تشتیا

ساقط هر الکن [illegible] نار دانه بریان چون سرمه باریک کرده ده درم گردیلو سرکه

ترکرده بریان نموده هر یک بیست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده گزمازو

۲ گلنار هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی یکدرم بشراب سیب و یا رب [illegible] که

سهال سوداوی باز دارد نار دانه بریان ده درم بهمن سرخ زرنباد بریان

۲ کهربا تخم سداب تخم سناهسفرم هر یک یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم

نوع دیگر که از ضعف معده و امعا باشد نافع است معده و امعا را قوت دهد انار دانه

بو داده حب الآس بلوط سماق زبره مدبر ورد کنار ارد سنجد کشنیز خشک بریان خرنوب

بنظی خرنوب شامی هر یک یکجزو سک الک هر یک ربع جزو بکوبند ساخته
۲ بکار برند که اسهال صفراوی باز دارد و عطش بنشاند و معده و امعا
ذکر را قوت دهد انار دانه مقشر پنجاه درم قسط تر اثنی عشر درم طباشیر
کشنیز بریان هر یک ده درم ارد سماق سی درم بلیطا در همه کپه تر کرده و بریان
نموده بیست درم کوفته بیخته شربتی دو مثقال هر صبح با دیگر نوایض و
تمر هندی انار دانه که درین نسخه صاحب الاسقام تحریر نموده چنانست که انار دانه را
بکوبند در هاون تا باریک شود قطعها کم دو بس از وی اقراص سازند و بروغن گل
چرب نموده در ناجن اهنی بریان کنند تا که سرخ شود و خشک گردد و بس
فرو آرند و در هوا نهند که خشک شود و در جمیع نسخهای حب الرمان بهتر از انکه
۲ انار دانه ترش باشد سفوف قشر الرمان که مسببست بعلق و عند افراط
اسهال و افراط عمل مسهل میدهند فورا باز میدارد پوست انار مازو هر یک
یکدرم کعک دو درم کندر نیم درم بذر البنج ربع درم افیون دانکی و این یک کاملة
۲ شربتست و نیز آنرا قوی مزاج یا مستید بدهند اقماع الرمان جهت اسهال مفرط کهنه
نفع کلی دارد و بسیار مجربست و مراد از اقماع درینجا کل انارست و قید درینجا
ازان کردیم که بعضی تفسیر بلغیر اقماع نیز کرده اند گلنار شب یانی سماق بلوط
خرنوب الشوک که اره کنار تخم سوره انار دانه ترش قرط بذر البنج سپید مازو
وطراثیث طلق کشته کشنیز بریان دانه انگور بریان پوست انار سرمه افیون

مازو جمله برابر نخود بریان پنج چند همه کوفته بیخته حب حاجت بهند و رکوب ما آب
۲ سرد و در سر ما آب گرم سفوف طین و انرا سفوف النسائیه گویند اسهال
مراری و دموی را نیز نافع است اسبغول تخم مرو تخم ریحان نشاسته تخم حماض
بریان گل ارمنی صمغ عربی طباشیر جمله برابر بگیرند غیر اسبغول تخم اول اجزای
دیگر را نرم بکوبند و مجموعه یکجا کرده سه درم ازان بروغن بادام چرب
کرده بگلاب تر نموده بخورند و اگر خواهند رود حبس کنند کوکنار ربعه و یا
۲ ثمن درم حسب مزاج هر شربتی ازین سفوف داخل نمایند و به ... که
زحیر و اسهال سحج را نافع است و باب توان داد گل ارمنی صمغ عربی هر یک
پانزده درم اسبغول بیست درم تخم ریحان بارتنگ تخم مرو خشخاش هر یک
ده درم تخمها را بریان کنند غیر از اسبغول تخم ریحان بارتنگ تخم مرو دیگر
اشیا را بکوبند شربتی سه مثقال بعضی طباشیر حب الاس بقدر حاجت
اضافه کنند و در اسهال دموی کهربا افزایند و بعضی کوکنار بقدر حاجت
مضاف میسازند و در حبس جمیع اقسام اسهال نافع تر و سریعست و جرب
۲ کردن ادمیه سفوف طین بروغن سود مند ... که جهة زحیر و قراح امعا و
مغص و سحج و اسهال صفرا و خروج خون و صفراویه فه نافعست گل ارمنی
صمغ عربی در روغن گل بریان کرده نشاسته بریان هر یک سه درم اسبغول
تخم ریحان تخم خرفه هر چهار بریان کرده تخم حماض بریان هر یکست درم و دم الاخوین

ست درم بطریق معلوم سفوف کنند شربتی سه درم بربست یا رب
سفرجل یا رب اوصبح وشام بدهند فایده صاحب شفاء الاسقام وسمرقندی ۲
نوشته که بریان کردن ادویه مسهله برای دو غرض میباشد یکی انکه اگر از
جمله بزور مغایبست غروبت وران پدید اید دوم انکه اگر کثیر الرطوبت
بود تخفیف تا ور دی حادث کرده وچون تخم حماض معرا ازین دو غرض است
وبر حاجت بود بود اولی انوان نیست انتهی کلامهما ولیکن در اکثر کتب
معتبره اشارت به بریان کردن وی شده ودر تجربه ما نیز بود داده او از با بو
قابض تر شبهه اتده ود ریابند که کوفتن اسپغول منتهی است بهر انکه باطن
وی حدت دارد وچون قشر صفیق بران ساتر شده اثر باطن وی تا زر
نمیتواند شد بگرمند تدقیق لیکن منع از کوفتن تخم مرزنجان بار تنک وخرفه
ازین راه است که باطن اینها نیز مانند اسپغول قوی حدت واقع شده وضرر دارد
بلکه بنا بران است که مقصود فوت میشود وجه اسپغول وبزور مذکور محض برای
غرویت است وازین معنی در ظاهر اینان بیشتر وکرده در کتب معتبره اجازت
بکوفتن اینها بسیار وارد شده کما لا یخفی علی مطالعها صاحب حاوی بهر زحیر
وسحج تخم ریحان وصمغ کوفته فرموده وصاحب کفایه مجاهدیه نیز تتفص
بران کرده وازین درویش نیز بارها بهروم فرموده وسریع الاثر است وصاحب شفاء
الاسقام گفته که گل ارمنی بسیار باریک ساییده زند درادویه سحج تا زود منغزل شود

دار محل

دارد محل مسیح بخلاف صمغ که ان را بسیار باریک بساینده تا منعقد الا
نفصال بود ولیکن سمرقندی در قرابادین خود نوشته ولا یبعثم دق الطین
والصمغ لیلا یتعذر لاسیما عن الموضع المسحج اولی انکه بزور بکلای
نیم کرده با صمغ وطین [illegible] تا ان نیم کوفته بلکه بزور خوب بجبید لیس جمله
مخلوط نماید مطلقا طین وقواعد کلیه بهم جا درین بحث یاد دارند ودر حرف
دال بیان اید که [illegible] جمیع بجز اسپغول را هم کوفته میدهند والا احتراز
احوط و بزور را که بریان کنند احتیاط نماید تا محترق نشوند وضایع
۲ نکنند سفوف [illegible] مغص وزحیر واسهال کهنه وضعف معده وامعاء
بواسیر را نافع است تخم تره تیزک نعنع سه درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده
وخشک کرده وبریان نموده سه مثقال تخم کتان تخم کندر ناهلیله سیاه
در روغن زیت بریان کرده هریک دو مثقال مجموعه را غیر از تخم تره تیزک
۲ کوفته بیخته شربتی دو درم با رب سرد یا عدل که سحج واز زحیر را نافع است صمغ
عربی هفت درم نشاسته چار درم اسپغول ده درم تخم مرو تخم ریحان شاه
بلوط حب الاس تخم حماض طباشیر گل ارمنی هریک شش درم تخم خرفه تخم
خشخاش هریک سه درم سماق طباشیر گل ارمنی خشخاش همه را بریان
کنند همه را نیکو خوب بسایند بجز اسپغول شربتی سه درم از دو درم تا سه
۱ درم اقد شربت حب الاس [illegible] که سحج واسهال صفراوی را نافع است اسپغول

بیست درم تخم مرو تخم ریحان باز تنگ تشنه تخم خشخاش [illegible]

۲ [illegible] که جهت زحیر و مغص و اسهال [illegible]

بریان یک رطل و نیم زیره مدبر جریان تخم کشنیز بریان [illegible]

تخم کتان بریان [illegible] اوقیه سه درم [illegible] رطل با آب سرد آخر

[illegible] که همین عمل دارد [illegible] سپندان [illegible] یعنی حب الرشاد یک رطل

تخم کتان بریان اسبغول بریان هر یک [illegible] درم تخم کرفس بریان گل

ارمنی هر یک [illegible] درم تخم [illegible] درم صمغ عربی یک درم [illegible]

۲ صفراوی نافع است اسبغول بریان [illegible] درم [illegible] درم صمغ عربی

تخم خشخاش هر یک ده درم [illegible] طباشیر هر یک [illegible]

[illegible] که جهت اسهال

۲ [illegible]

[illegible] حرف بریان [illegible]

[illegible] بلیله [illegible]

[illegible]

[illegible]

۲ که سحج و حرارت و مغص را نافع است اسبغول تخم مرو تخم حماض تخم خشخاش

تخم خرفه حب الآس صمغ عربی گل ارمنی جمله برابر بکوبند و عصاره تخم حماض

بریان

بریان نمایند و اسبغول و جمله را کوفته با آب سرد قدر حاجت بدهند

اگر [illegible] باشد بشربت آس باید داد [illegible] که جهت زلق الامعاء مجرب است

هلیله سیاه بلیله آمله هر سه [illegible] هر یک پنج درم زیره

کرمانی [illegible] حب الرشاد بریان هر یک چهار درم مصطکی قرنفل قاقله عود

هندی سنبل الطیب هر یک دو درم سعد سه درم صبح و شام دو درم

بخورند [illegible] سقلیا نام لفظ سریانیست و معنی حرف [illegible]

[illegible] که حرف دارد [illegible] می باشند این

۲ اسم مسمی شده چنانچه در این نسخه سقلیا نام مشهورست [illegible] آب

[illegible] جوز بریان سه درم نانخواه یک درم کندر پنج درم با آب

گرم [illegible] ابن ماسویه جهت زحیر و وجع امعاء و سحج نافع است ۲ ۱

تخم حصی [illegible] تخم خبازی [illegible] هر یک پنج درم نشاسته بریان [illegible] درم

صمغ عربی گل ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم صباح و [illegible] درم

۲ شام با آب که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع بود [illegible]

شکم ببندد و ضعف معده را نافع سماق و کابل نانخواه انار دانه بریان [illegible]

منقی [illegible] کنار هر یک ده درم نبات سپید [illegible] درم کوفته بیخته [illegible]

۲ یک مثقال [illegible] سماق معده و و [illegible] باز دارد [illegible] سماق

ده [illegible] حب الآس انار دانه بریان هر یک پنج درم خرنوب نبطی ده درم صمغ

٢ عربی گلنار فارسی هر یکی دو درم کوفته بیخته شربتی یک مثقال سفوف بلوط
در ساعت شکم به بندد شاه بلوط [illegible] سه درم مازو پوست انار هر یک چهار درم
خشخاش کرد(؟) سماق هر یک شش درم حب الاس هفت درم کوفته بیخته شربتی
٢ بیست و دو درم با آب سرد سفوف که اسهال صفراوی و [illegible] را نافع است بلوط
در سرکه تر کرده یک شبانه روز در سایه خشک کرده بریان ساخته خرنوب
شامی نبطی هر یک پنج درم گشنیز بریان چهار درم انار دانه بریان ارد کنار
ارد سنجد هر یک ده درم سماق سه درم کوفته بیخته شربتی دو درم سفوف
١ زرشک تخم حماض گل سرخ زرشک بیدانه صمغ عربی گشنیز خشک بریان
شاه بلوط خرنوب طباشیر هر یک یکدرم سماق حب الاس هر یک دو درم
١٢ انار دانه چهار درم کوفته بیخته شربتی ده درم سفوف خرنوب اسهال معده
استسقا معده و ضعف امعا را نافع است خرنوب نبطی بیدانه [illegible]
[illegible] سماق ارد کنار حب الاس مصطکی بلوط گشنیز خشک بریان جمله
٢ برابر کوفته بیخته شربتی یک مثقال با آب مورد سفوف حب العنب شکم به بندد
شکم به بندد و معده را قوت دهد دانه انگور صمغ عربی هر یک چهار درم حب
الاس سماق هر یک ده درم مصطکی گلنار هر یک یکدرم کوفته بیخته بخورند
٢ سفوف حب الاس که جهت اسهال که بدان سرفه باشد نافع است حب الاس
شاه بلوط خشخاش سپید خرنوب هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته

٢ شربتی سه درم سفوف حب الاس صمغ عربی طباشیر هر یک چهار درم [illegible]
هر یک یکدرم خرنوب شامی سنبل(؟) هر یک سه درم کوفته شربتی سه درم با شراب
١ خشخاش سفوف که اسهال باز دارد و معده و امعا را نافع است حب الاس
خرنوب نبطی هر یک بیست درم بلوط شاه بلوط دانه مورد ارد کنار هر یک ده
٢ درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوف که همین عمل کند حب الاس بلوط هر یک
چهار درم دانه مورد صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم خشخاش سپید
یکدرم کوفته بیخته شربتی سه درم و این سفوف را بعضی سفوف بلوط
٢ گویند سفوف کندر اسهال تو کهن باز دارد کندر تخم خشخاش هر دو برابر
بکوبند و نرم بکوبند و از دو درم تا سه درم بخورند سفوف اسوقه که اسهال صفراوی
٢ و معوی باز دارد سویق انار دانه غبیراء سویق تفاح سویق سفرجل سویق
خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق بلوط سویق انبرباریس از هر یک
جمله یکجا کرده اقماح و لهذا ادویه را اقمحه الاسوقه گویند و فرق قمحه و سفوف
آنکه آنچه موضوع بهر آن بود مدقوق ساخته در آب و مانند آن انداخته بنوشند
آنرا قمحه گویند که هو المتعارف في السويق و آنچه خشک در دهان اندازند و با آب
فرو برند آنرا سفوف نامند و گاه بر سبیل مجاز اقماح بر استفاف
نیز اطلاق کنند سفوف [illegible] حلقه صفراوی باز دارد تخم حماض مقشر
سماق منقی طباشیر طراثیث گلنار زرشک تخم خرفه جمله برابر بکوبند و بار [illegible]

بپزکنند وآن قدر که این مجموعه بود همان قدر شیره حصرم یعنی غوره انگور بگیرند
ودرین مجموعه انداخته در آفتاب کهرل کنند تا که شیره تمام منجذب شود
سپس نگهدارند ووقت حاجت صبح وشام سه درم با آبی که سویق انار دانه ترش
یا سویق جو سماق دران منقوع بود اسعاف کنند با اعتماع ... جهة
اطفال مجرب علیه اطفال را نیز نافع طباشیر انار دانه بو داده بسیار نرم
صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطکی سفید تخم سوره و گل سرخ گل ارمنی با بعویه
سفوف کنند ودر اطفال نیم مثقال صباح ونیم مثقال شب با شربت
۲ یا به شربت سیب ترش بدهند ... گل بجهة اسهال مراری مزمنه و بواسیر
و بواصیر جلاده بغایت مجرب گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه
مثقال گل ارمنی انار دانه بریان بو داده انگور که از سرکه برآورده باشند وبریان
کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم یا دخشانی هر یک دو مثقال مصطکی
عود قماری هر یک یکمثقال شربتی دو مثقال با ربوب ... نبوراج
۲ جهة اسهال بواسیری مجرب نبوراج ختایی نیم مثقال بلوط یکمثقال ...
دو طعم طباشیر شاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ هر یک یکدرم زعفران یکدرم
۲ شربتی دو مثقال با ربت ... صمغ جهة اسهال مراری و دموی مفعص
بهترین ادویه است صمغ عربی هر روز سه مثقال سائیده بنوشند تا سه
روز یا ده بیان و اگر با اسهال شده نباشد اشامیدن کوکنار که مثل غبار

سائیده باشند از یکمثقال تا دو مثقال از مجربات است واگر با صمغ ممزوج کرده
کنند به دستور واین ورد بلس تخم ریحان برشته وصمغ هر دو برابر
۲ بلکه چهارم حصه وی ممزوج کرده کثیر النفع یافته وبلا مضرت ... سعد
جهة اسهال صبیان مجرب است سعد کند حب الاس خشخاش با بلوبه کوفته
بخته با شیر مرضعه بنوشانند ... که اسهال کبدی را نافع است
... لولو دراد ویه سرکه گذشت ... نمک که با اسهال مزمن مفید است
... املة که با اسهال معدی سودمند است ودرادویه معده ذکر شده
الخبز شکم براند وآن را که طبع خشک باشد و قولنج ریحی مداومت برین کنند
مفید آید الخبز از دان قدر که خواهند بگیرند ودر او چند آب بریزند که مهرا شود
ودر شب همچنان الخبز در طبخ بدارند وصباح صاف سازند ونصف ... عسل انداخته
بقوام آرند وحسب حال بنوشند واگر خواهند تلیین بیشتر کند ... بدر طلی
ازین شربت شیر الخبز دو درم اضافه کنند اگر خواهند قلیل الحرارت بود ...
شفش نافع باشد ومعه ذلک در تلیین بیفزایند قند سفید عوض عسل
نمایند اگر تلیین بیشتر خواهند ترنجبین باشیر خشت بدل او کنند واگر ازین ...
التلیین مطلوب بود لب فلوس خیارشنبر بقدر حاجت معه روغن بادام ...
اثنای طبخ وبه قوام آرند ... که شکم نرم کند ولسنلین کلابه ...
وتحصیب بدن و تحلیل ریاح وتنفس نفخ و ... حرارت ...

حدوث و قولنج شود و ضیق النفس و اصحاب بواسیر را سود دهد و باه بیفزاید
و بدن محتاج به تسخین را گرم کند الخمر زند و لحیم علک یکرطل مویز سرخ منزوع
سه اوقیه همه را در سه رطل آب بپزند که الخمر نا پیدا شود و داب سوم
حصه بماند پس بمالند و از پشت غربال بگذرانند و ربع وی قند سفید آمیخته به
قوام و سپس هر رطلی از این مجموعه خولنجان دارچینی دار فلفل زنجبیل هر یک
یکدرم باریک ساخته و در خرقه بسته چون طبخ بیندازند تا که بپزند حرکت
همی دهند و اگر خواهند در راه ما نافع بود و درد پشت را مفید آید نخود صد
درم نیز در طبخ اضافه نمایند و قند با عسل نصف آب آمیخته به قوام آرند سنبل
نیندازند
و قرنفل و خولنجان و زعفران و دارچینی هر یک یک مثقال مصرور ساخته در طبخ
و اگر سویق مطرح کنند و بیرا لحم نخود اقتصار ورزند کما فی بعض النسخ رواست
هرگاه
و اولی آنکه جهة قولنج مستعمل شود و شربت الخمر بغیر نخود باید ساخت
افسنتین معده امعاء را از صفرا پاک کند و سوء مزاج گرم زایل کند گل سرخ
هفت درم شاهتره افسنتین هر یک پنجدرم آلوی سیاه عناب سپستان عدد
مویز منقی سبع دانه تمر هندی بیست درم در ده وسن آب بپزند تا به نصف رسد
صاف کنند و قند سفید نیم آمیخته بقوام آرند شربتی ده درم با یکدرم صبر
مفتوطری مع صاحب فلاسی مویز بیست درم شاهتره ده درم نوشته دهند
مطبوخ کرده کوفته جمله را در پنج رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند و صاف کنند دهم صبح

شام

شام چهار اوقیه معه یک درم صبر بنوشند و دیگر بر گذشت که اطبا بعضی مطبوخ بهار
هم در شربه ضبط کرده اند بو بعضی که طبخ نرم کند و بادها را دود و دفع نماید و ٣
جگر سرد و سپرز را نافع است افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس
سی درم در ده وسن آب بپزند تا به ثلث آید و با یکمن قند شربت بپزند شربتی
از ده درم تا پانزده درم شربت که همین عمل دارد افسنتین پنجاه درم انیسون ١
گل سرخ سلیخه اسارون هر یک ده درم مصطکی سنبل هر یک هفت درم در ده من آب
بپزند غیر از مصطکی و صاف کنند و با یکمن قند بقوام آرند بعده مصطکی صلایه کرده با آن
ممزوج سازند شربت که مسمی است بشراب افسنتین کبیر و جهة اسهال صفرا و ١
تفتیح سده ها و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد افسنتین رومی
غاریقون هر یک چهار مثقال گل سرخ هشت مثقال حاشا صبر زرد و بیخ کرفس بیخ
رازیانه هر یکدو مثقال مصطکی اذخر بودینه زعفران تخم کرفس انیسون سنبل
الطیب اسارون ساذج هندی هر یک یکمثقال و نیم نعناع اصل السوس
هر یک سه مثقال جمله را در هشت رطل شراب بجوشانند تا به نصف رسد
با یکرطل و نیم عسل بقوام آرند اگر بجای شراب آب و بجای شکر عسل کنند هم شاید
شربت که معده و امعاء را از اخلاط فاسده پاک کند افسنتین رومی پنجدرم گل سرخ
هشت درم تربد موصوف دو درم در ده وسن آب بپزند و بپالایند و قند سفید
یکمن اضافه کرده بقوام آرند و دیگر نسخهای شربت افسنتین که با معانافع آید و را او

سر و معده و جگر گذشت شربت تمر هندی اسهال بلغم کند و بغایت لطیف باشد
تمر هندی موصوف سه درم نیکوب کنند و در شیشه نهند و آب صاف یا گلاب یا عرق
دیگر از عرقهای مناسبه بران ریزند چندانکه بند انگشت از و بشود و در آفتاب
گذارند و بعد سه روز آب وی بستانند و در ظرفی دارند و آب جدید بران ریزند
و بعد سه روز این آب نیز بگیرند و با آب سابق ضم نمایند و آب جدید بر سر تمر هندی ریزند
و همچنان بعمل می آرند تا که تمر هندی را هیچ طعم نماند پس قند سفید بکوبند انداخته
به قوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ قوی
تر کنند زنجبیل بیست درم همراه تمر هندی بار کنند نیکوب ساخته و اگر خواهند قوی
العمل باشد و صفرا نیز بر آرند سقمونیا قدری وقت حاجت آمیخته بدهند و سم قند
کفته یک رطل تمر هندی درست رطل آب در قرابه سربسته بردارند ده روز اندر صیف
۲ پس صاف کنند و با رطل قند سفید به قوام آرند نوع دیگر که شکم بیارد و با وجاع
معده که از حرارت بود نفع دهد آب انار ترش آب انار شیرین هر یکی دو رطل
تمر هندی موصوف نیکوب ساخته دو اوقیه با آتش نرم بپزند که نصف برسد پس صاف
کنند و قند سفید دو رطل آب آمیزند و به قوام آرند کف برداشته بعده سقمونیا
مشوی پنجدرم زعفران یکدرم سوده در خرقه کتان بسته در آن بمالند شربتی
۲ دو اوقیه و نصف نوع دیگر که همین عمل دارد تمر هندی نیکوفته یکرطل در شش رطل
گلاب بپزند تا که ثلث بماند صاف کنند و قند سفید چهار رطل آمیخته به قوام آرند

سقمو

سقمونیا دو درم زعفران یکدرم آمیزند شربتی دو اوقیه نوع دیگر مسهل
صفرا است و بلغم دفع کند آلوی سیاه صد عدد تمر هندی [illegible] یک چار یک
تربد سفید هر یک بیست درم در یک [illegible] کنند و در [illegible] آب بپزند تا بیکمن آید
و نیک بمالند و بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند و شربت
تربد [illegible] گیرند و سقمونیا مشوی یک مثقال در آن حل کنند وقت حاجت ده
مثقال یا کم [illegible] بنوشند [illegible] تمر هندی مسهل که همین عمل دارد تمر هندی
عناب هر یک یک رطل آلو [illegible] رطل [illegible] یک اوقیه همه را بپزند تا که به نصف رسد
پس قند سفید نیم رطل و شکر سفید یک رطل اضافه کرده بقوام آرند شربت انار
مسهل [illegible] انار شیرین آب انار ترش هر یک یکمن تمر هندی موصوف نیکوفته
در خرقه بسته دو اوقیه تر [illegible] تا که آب انار [illegible] قوت طعم تمر هندی بر شود و
دو [illegible] ده بیرون اندازند و قند سفید مضاف ساخته بقوام آرند و کف
بردارند و [illegible] سقمونیا پنجدرم زعفران یکدرم در صره بسته چند از نه
و بمالند که [illegible] شربتی از یک اوقیه تا دو اوقیه شربت [illegible]
[illegible] سپستان [illegible] هر یک یک رطل [illegible]
[illegible] آب عناب آلو هر یک [illegible] رطل [illegible] سیاه و [illegible]
هر یک پنج [illegible] سپستان سفید بیست درم [illegible] در صره بسته پنجدرم
اضافه نمایند و به قوام آرند [illegible] در معده گذشت [illegible]

اسهال بلغم و سودا و اکثر و سعة وتنگی معده و امعا را قوت دهد گل سرخ تازه
منزوع الاقماع دو رطل بتر بد موصوف نیکو فته و افتیمون هر یک یک اوقیه
همه را در چهار رطل آب گرم تر کنند یک شبانه روز پس بپزند که نصف بماند
بمالند و صاف سازند و قند سپید یک رطل و نیم آمیخته به قوام آرند و کف
برگیرند و اثنای طبخ سقمونیا دو درم عود قرنفل مصطکی بسباسه هر یک دو دانگ
در صره بسته بیندازند هر ساعت همی مالند تا که شربت به القوام رسد شربتی
اوقیه و نیم تا دو اوقیه شربت ورد ساذج که جلع بزم کند و تب و غم و عطش
زائل دهد و سده و سوست و مجفف و مرقق معده و مقوی قلب و مسکن حرقه
احشا و چون تلیین وی احسن است قبض بالاحره می آرد و بگیرند گل سرخ تازه
پاک کرده از تخم ده رطل و ده رطل آب بر آن ریزند بجوشانند تا نیک
بجوشد و صاف کنند و سه هر رطلی ازین آب صاف دو رطل قند سپید
آمیخته بقوام آرند و کف برگیرند و بعضی قند برابر آب میکنند و قوی تر می باشد
و از آنکه عمل او بصورت آب سرد اعانت میدهد او را در اسهال شربت
که مسمی است بشربت ورد مکرر مسهل و از وجهه اسهال صفرا و بلغم و تسکین حرقت
معده و تبرید نافع است و جهت احتراقات از جرب و حکه و امراض جلد و سده
و سودا و رقیق و صفرا سوخته و ضعف معده و کرده و تب غیر خالص و حمیات
مرکبه مفید لیکن بسبب یبوست عطش می آرد مصلحش آنکه قدر تخم کاهو تخم

فرزه

فرزه و طباشیر با و ضم کنند اثنای طبخ یا وقت شرب و طریق آن است
که گل سرخ تازه خوشبو از اقماع و تخم پاک کرده مثلا دو رطل بگیرند اندر
ده رطل آب شیرین بجوش شده بآتش نرم تا که قوت و لون و طعم وی
در آب برآید پس بپالایند و باز برگ گل جدید همان قدر یا کمتر از آن در طبیخ
مذکور بجوشانند همان مقدار و بپالایند و همچنان مکرر یا زیاده کرت
تجدید گل میکنند و می جوشانند و بدانند که هر چند تکرار بیشتر مسهل شود
مسهله قوی تر گردد و تمام آب هر قدر که بماند بیخته و می قند یا ترنجبین
آمیزند و به قوام آرند اگر خواهند لذیذ باشد شربتی دو چند آب کشند و در
یا بند که اطبا در تقدیر وزن گل در آب این شربت اقوال مختلفه دارند
لیکن آنچه معمول اینها و ولی نیست اقرب به فهم و الطف العمل و متوسط الحال
و خوش مزه الست که برگ گل سرخ دو نیم رطل در ده رطل آب بجوشانند
چون دو نیم رطل آب بسوزد و بپالایند و گل تازه دو رطل و ... بجوشانند تا یک
نیم رطل بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آمیخته طبخ دهند که یک نیم رطل
آب دیگر بسوزد و الوچهار رطل آب بماند پس قند سپید شش رطل انداخته
بقوام آرند شربتی چهار اوقیه تا سی درم با آب سرد و برف و اگر سکنجبین
ده درم ممزوج کنند در وقت شرب و در تقطیع صفرا و بلغم نافع تر آید خاصه
شربت ورد است که هر چون بعدا و آب سرد بنوشند خوبتر عمل کند تا که در معده

باشد اگر طبع کسی عاصی باشد قدر سقمونیا مشوی نیز مرکب گردانند و مبرود را
عسل بجای قند باید کرد و شربت که از گل خطمی سازند طبع را نیک ملایم کند ۲
گل سرخ خشک از اقماع پاک کرده یک رطل و چهار رطل آب صاف بجوشانند
که یک رطل آید و پالایند و قند سفید یک رطل آمیخته به قوام آرند شربتی
چهل درم با آب سرد و شربت تمام شصت درم است اگر ده درم سکنجبین آمیزند
صواب باشد و عقب او هر بار که آب سرد بنوشند یک مجلس بیارد و صاحب
معصومی نوشته که شربت ورد خشک را سرد یک ستیه(؟) باید پخت تا بخار بر بالا(؟)
و اگر این را هم حکم کنند نیز منفعت مسطوره قوی‌تر باشد و ترنجبین عوض
قند اولیتر بود و شربت ورد خالص(؟) در همین بحث بعد از شربت ملینه عنقریب
بیاید شربت که بهترین مسهلات است و در امراض دماغی منفعت مفید و درد
سر که نشت(؟) شربت شیرخشت طبع را نرم کند و حمیات حاده و حرارت ساکن کند
و استعمال او جایز نیست مر جوانان کثیر الحرارت را شیرخشت اصل آب سیب آب
به هر یک ده درم آب شنیز(؟) ده درم شیرخشت را در این آبها حل کنند و به آتش نرم
به قوام آرند و سقمونیا یک درم کما خورند یکدانگ یا هر قدر که حال واجب کند در وی
آمیزند و در وقتی که از آتش فرود آورده باشند و هنوز نیکو گرم بود جمله شربت
معتدل است شربت ترنجبین ملین طبع است و مبرد و قاطع عطش و محدر
صفرا و چون شهد کام ضعف صحا نوشند حرارت بنشاند ترنجبین از خاره و غبار پا

کرده

پاک کرده به قدری که خواهند بگیرند و در آب مغلی که از قلیان ساکن شده
باشد حل کنند و به آتش نرم بپزند تا به قوام آید و از سر او قیه(؟) اریدی(؟)
به مقدار هر قیراط طبع پاک انکی سقمونیا آمیزند شکم به سرعت از او صفرا براند
و صاحب حمیات را که محتاج به اسهال باشند سود دهد و قولنج که از
حرارت باشد بگشاید و ثقل [illegible] بیرون آرد و شربت سنا که لایق حنات(؟)
و بهترین مسهلات معتدل مزاجان و در حمی نیز تواند بود و اخراج
اخلاط ثلثه یعنی صفرا بلغم و سودا میکند و در تناول قلیل المقدار و غیر
کریه الطعم است و با امراض دماغی و غیره مفید و با وجود اسهال دل را قوت
میدهد و از مولفات این دولت است بگیرند سنا از چوبها و حجر آن پاک
کرده نبات گل بنفشه گل سرخ گل گاوزبان گل نیلوفر هر یک بیست درم پاک
کرده عناب ولایتی سی دانه آلوی بخارا پانزده عدد سپستان شصت
دانه تخم خیارین نیمکوب کرده شش درم تخم کاسنی نیمکوب کرده چهار درم
ترنجبین از خاره و غیره پاک کرده یک نیم رطل الطابق(؟) معروف شربت سازند و
اگر عوض آن گلاب بید مشک و عرق نیلوفر مطبوخ کنند بهتر باشد
و اگر قند سفید عوض ترنجبین نمایند روا است و اگر کسی مبتلا به نزف
الدم باشد و بیرا(؟) ترنجبین نیز نباید [illegible] کذا ذکر فی شفاء الاسقام
فی باب اسهال الدم و شربت [illegible] وقت [illegible] معروف

مراج طبیعت شربت سقمونیا اسهال صفرا کند سقمونیا نیم اوقیه مسلیه یک
اوقیه شراب پنج قسط هر دو دوا را سحوق ساخته در خریطه کتان بسته
شراب انگلت و بعد پنج روز خریطه افشرده بیرون اندازند و حسب مزاج
تناول نمایند پیش از طعام هر روز یک طاقه با آب گرم شربت ماهودانه
اسهال بلغم کند ماهودانه منقی یک اوقیه سنبل رومی سه درم شراب
پنج قسط بدستور مذکور بسازند شراب بسفایج ساوج شکم نرم کند
و آنچه از اخلاط در معده و امعاء باشد منحدر سازد بسفایج سبز یک
طری چهار اوقیه نیم کوفته در آب شدید الحرارت یک شبانه روز تر نمایند
و به آتش نرم بجوشانند تا ثلث آب بماند که قند سپید یک رطل در آن حل شود
و حل کنند و به قوام آرند و یک اوقیه عسل اضافه نمایند شربت بسفایج
اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد بسفایج سبز نیم
رطل مویز منقی سه اوقیه آلوی کلان قراصیا هر یک چهار اوقیه تمر هندی
دو اوقیه تخم خطمی خیارین گاوزبان سنا مکی هر یک ده درم گل بنفشه
هشت درم تخم کاسنی اصل السوس بیخ درم رازیانه سیزده درم قند
سپید چهار رطل بطریق معروف شربت سازند نوعی دیگر که مسمی است
بشربت بزوری و قوی نجات (؟) در امراض بارده بغایت نافع و مسهل و مقوی احشا
مجرب بسفایج سبز مکرر مجرب ده که با یکدیگر کوفته باشند پیمانه درم ابریشم خام

ازو

ازو مقرض نیم ده درم بزرید (؟) مقرض موصوف ده درم عود قماری مذکور (؟)
دو درم همه را یکی بجوشانند گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه
هر یک سکرجه قند سپید صد درم اضافه کنند و به قوام آرند مشک خالص
و زعفران هر یک ربع درم بیفزایند شربت مثنی (؟) درم با شصت درم
آب گرم شربت سپستان سرد و تر است شکم نرم کند یبوست امعاء را
نماید [illegible] کثیر بالکل زائل و درد معده و امعاء که از یبوست ساوج باشد
یا التهاب بود ساکن نماید و جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق سینه
و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات
صفراوی و ورم حلق و حنجره بغایت نافع است سپستان خوب فربه
یک چهار یک در دو من آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند صاف کنند
و قند سپید یک من آمیزند و به قوام آرند شربت نیم تا ده مثقال شربت ملین
جهت کسی که یبوست در امعاء سفته (؟) باشد و بدان سبب طبیعت او لفراغت
ننماید چون بدین دوا مداومت کنند یبوست دفع شود و از مرکبات این
در ولیست (؟) [illegible] نفع [illegible] و عناب ولایتی سبت (؟) دانه سپستان
شصت دانه گل بنفشه گل سرخ هر یک هشت درم گاوزبان پنج درم پنج دانه و دو درم
اسطوخودوس (؟) [illegible] ادویه را مطبوخ ساخته و بعد تصفیه لعاب بهدانه یک رطل قند
یا ترنجبین به قوام آرند و حسب حاجت هر صباح باروغن بادام منجمد [illegible] شربت

که احداث ثقل کند و معده را قوت دهد عسل یک قسط مصطکی سه اوقیه شراب پنج قسط
مصطکی را سائیده و در کتان بسته اندر شراب عسل افکنند و بعد سه شش روز
پیش از غذا مره واحدة باب گرم بنوشند شراب عسل که اصلاح بلغم کند
تخم قرطم پاک کرده چهار درم و نیکو ساخته در خرقه کتان بسته و در پنج قسط
شراب و یک قسط عسل تر نمایند و بدستور مسطور العمل آرند شربت هلیله طبع
واوجاع مفاصل را نفع دهد هلیله زرد کلان بابت سه صد عدد نیکو تنقیه کنند
نرم کند و درد النقرس را که دوا انگشت آب بالا ایستد تر نمایند و سه روز
در آفتاب نهند و آب اول دور کنند هم آمیزند و صد و پنجاه مثقال ترنجبین با آب
آمیخته بقوام آورند و فرو آورده سقمونیا در آن حل کنند و اگر حاجت سقمونیا
باشد بیامیزند و بعضی تر کردن هلیله در آب مخصوص دو روز بار میدارند بلکه انکار
که طعم و لون او در آب می آید تجدید آب میکنند و بعد از سه روز تبدیل نمودن
جایز می انگارند شیر بتی دو اوقیه تا سه اوقیه شربت شاهتره مدبر طبع نرم
کند و اخلاط بلغمی سوداوی محرقه بهاآرد و جرب و حکه و جذام را نفع دهد و تسکین
اخلاط و غلیه مراد کند هلیله زرد منزوع النوی و تخم هندی زرد تخم ولیف پاک کرده
هر یکی سی درم هلیله کابلی منزوع النوی هلیله هندی گاوزبان سنا مکی بسفایج
اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک بیست درم الوسنفی سی عدد عناب
سپستان هر یک پنجاه دانه تخم کشوث سی درم زرد آلو پلپس تازه
سی زهره انچه کوفتنی است نیمکوب سازند و اندر ده رطل آب شاهتره یک شبانه روز

تر دارند و بجوشانند تا ثلث برود و صاف کرده با یک من برابر عسل شربتی
از هفت درم تا بیست درم و بهوسیسمل ماء الجبن کاه عسل خیار شنبر و
سقمونیا اضافه نمایند بحسب قوت و در نسخه افتیمون رومی سه درم
نیز داخل است شربت دینار به نسخها ببنفشه و شربت ریوند و شربت
بنفشه و شربت نیلوفر شربت زوفا و دیگر اشربه ملینه که بسرفه نفع دهد
و در ادویه سینه تحریر یافته شربت ورد قابض شکم به بندد و جگر را سود
دهد گل سرخ اخماع را او ده رطل آب بجوشانند تا بربع رسد صاف
نموده با هم وزن آن قند سپید بقوام آرند و اگر قوی تر خواهند در هر یک
رطل آن مصطکی و حب الآس و صندل سپید و ارد کنار و طباشیر کشنیز خشک
هر یک یک مثقال در پارچه بسته اثناء طبخ اندازند و سایر تصرفات در شربت
ذکر اجزاء حاره فالصفه باید اضافه کنند اگر مرکب خواهند ادویه بارده هر دو منصات
2 سازند شربت ... اسهال صفرایی و نفث الدم و سیلان طمث را
نافع بود و معده و جگر گرم را قوت دهد الجبان هفت مثقال صندل سرخ
و صندل سپید هر یک شش مثقال پنج مثقال آملهایا دو مثقال قند سپید یک
رطل شربت به بزند چنانچه رسم است و در نسخه الجبان هفت مثقال خرنوب
شامی و صندلین تخم مورد هر یک دو مثقال قند سپید یک رطل
... وزن الامصالحه شربت حصوص هرگاه بلا سفوف فالصفه نوشند

ترنجبین [illegible] و اب سیب از هر یک رطلی بگیرد و تخم [illegible] سی مثقال و ان
خمیسا نیده بجوشانند تا بنصف رسد لیس صاف نموده استعمال نمایند
۲ داکر استعمال بلغمی باشد در اثنای طبخ عود [illegible] مصطکی
مسک هر یک دو مثقال در پارچه بسته بجوشانند [illegible] استعمال
بازو اردو معده و امعا را قوت دهد حب الاس اخر و خشک هر یک پنجاه
درم قسط ظرا ثیث هر یک ده درم اب به اب سیب اب انار هر یک یکمن او به
کوفته بیخته در ین ابها بجوشانند تا ثلث آید بپالایند و دیگر باره بجوشانند
بی اخلاط قند تا بقوام آید و آن که اب فواکه در ین شربت و شربت سابق
داخل است اگر شربت در وی ممزوج نمیسازند لیکن قوام میگیرد و بر سبیل
رب مگر فواکه بعضی اکثر بنا بر رقت مائیت با قند در ان نیامیزند غلیظ
نمیگردد لطبخ و بالا گذشت چه اطبا بعضی مطبوخات را در اشربه شمرده
اند و صاحب [illegible] چنین نوشته حب الاس بکوب کنند و هفت روز
در آب تر نمایند و بجوشانند و با قند به قوام ارند استعمال بازو ارد
[illegible] مقوی است و در قطع اسهال الدم مجرب است
۲ و امراض سینه مفید حب الاس تازه یک رطل بکوب کنند و ماذو بلغ
چند همچندوی بنز بکوب کرده هر دو را هفت روز در اب تر دارند پس
بجوشانند و قند سفید همچند اب مصفا بیامیزند و به قوام آرند اگر بجای قند

شربت به یا شربت سیب کتب [illegible] باشد [illegible]
طبرزد یک رطل بگیرند و بکوبند و کمی [illegible] رطل آب و بجوشانند
تا که ثلث بماند صاف نمایند و قند سفید دو رطل با یک رطل آمیخته به
قوام آرند اگر اثنای طبخ قدر نصف انار دانه ممزوج سازند قوی تر باشد
[illegible] بر کنار این حب الاس بهر دو برابر بگیرند و بجوشانند و با ۱
قند بقوام ارند و نیک نسخه این شربت در ادویه معده گذشت [illegible]
استعمال بازو ارد و معده را قوت دهد بگیر امرود که پخته نباشد و بپزند
که غلیظ شود و استعمال فانه ینفع منفعة کثیرة شربت زعرور ۲
[illegible] قابض شکم اند و مبهر معده و قاطع سیلان مواد بسوی معده و امعا
و طراوت همان است که در امرود گذشت [illegible] بری استعمال ۱
مزمن بازو ارد و قرحه امعا را نافع است و جهت ضعف معده و امعا و علت
استسقا مفید زهر گرکم بری خشک دو من بگیرند و شیره انگور یک جزو
بران انداخته سی روز بدارند پس بعمل ارند [illegible]
نافع [illegible] سفرجل [illegible]
به لیمون [illegible] شربت ملح [illegible] قابض شکم
اند و در او و به معده کرشند [illegible] صندل حابس طبیعت است و در او و به دل
[illegible] و سایر میوه ها ترش قاطعه قابض و مقوی احشا

و مسلّی حرارت الم موجب معلوم شده و شافه [illegible] و صفرا
بلغم دفع کند و اگر سبب آن نافع بود سکبینج مقل جاوشیر اشق نمک هندی
شحم حنظل بعد از آن تنقیه سقمونیا با تربد و حب النیل بالسویه صمغها را باب
حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن سرشته و شیاف سازند از هر یکی دو درم
و باید که هر گاه که شیاف در جهت قولنج استعمال باید که طول شافه بقدر طول
انگشت مریض باشد بقدر شش انگشت مضموم باشند تا در معاء مستقیم
فرو رفته در آخر قولون که محل قولنج است سرایت کند بخلاف شافها
[illegible] که ملطف بود تا مقام [illegible]
[illegible]
[illegible] قولنج بگشاید و طبع ملایم کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
شافه [illegible]
کرده بنا طلب [illegible] و شافه کنند و مترجم [illegible] و ناطف عبارت
[illegible] غلیظ شکر است یعنی شکر [illegible] القدر [illegible] چون سرد شود [illegible]
[illegible]
[illegible] و مانند خسته خرما فتیلها سازند

دم و غن

و بروغن بنفشه چرب کرده بر دارند شیاف تعلیل الاحجار که بجهت قلیس نفع ٢
دارد شکر سرخ سقمونیا کنند و قدری نمک هندی بان باشند و شافها
شافه که در قولنج صعب استعمال کنند و مسهل است [illegible] البیضا و [illegible]
نیز می افتد چنانچه گفته شد بوره ماننده دو درم شحم حنظل سه درم سقمونیا دو
درم و نیم حل کنند شیاف سازند [illegible] چند شکم بگشاید و اسهال آرد که
کند از بلغم سکبینج جاوشیر مقل اشق حلتیت تربد سورنجان هر یک سه
درم شحم حنظل بوره نمک سیاه حب بند بستر هر یک یک درم و نیم سقمونیا یک
درم شافه صابون که استعمال بلغم کند صابون بوره هر یک سه درم حب
السوداء و دو درم زنجبیل شحم مقل حب بند مستر هر یک یک درم سقمونیا دو دانگ
از همه چار شافه سازند و اگر قوی تر خواهند قند و تربد نیز داخل سازند
حب النیل قولنج قوی بگشاید حب النیل سقمونیا جاوشیر مقل اشق نمک هندی
بوره شحم حنظل سقمونیا بالسویه بکوبند و صمغها را باب سداب حل کنند و با
ادویه کوفته بیخته و مثل آن سرشته و شیاف سازند و بعضی تخم خیار الحمیر و
فانید اضافه کرده اند اگر خواهند قوی الحرارت بود با زهره گاو سرشته شافه ٢
که عقب مسهل استعمال کرده در استعمال [illegible] واقع باشد و گرم مزاجان را
بغایت نافع تربد خباز شکر سرخ هر یک نیم درم صابون رقی گل خطمی نمک طعام
هر یک دو درم کوفته بیخته شیاف سازند و یکی تسکین حرارت و دفع قولنج کند

افیون چند بید ستر بگیرند بالسویه و قدر حبه خورما خورد شافه سازند و
رشته باین محکم بندند تا بعد حصول سکون بیرون کشند انتباه هرگاه
محموم بود جهة رفع قبض او باید که ازین صرف شافه کنند اگر کفایت
نکند شکر سرخ معقوم کرده قدری نمک مسحوق آمیخته شافه نمایند و اگر کافی
نباید و اگر کافی نباید نمک سوش نیز مضاف وی سازند بالجمله تا که از دوا
لین کار کشاید به دوای قوی نیز دارند الحاکه خشکی در امعا غالب بود
ثقل نیز خشک آید احسن تدابیر آنکه مسکه بگیرند و بر برف ببرند منجمد کرده آنند
شافه لذان ساخته بر دارند و بدانند که اندر شافهای گرم وجهة ماده بلغمی قوی
تر بن ادویه صابون است و وی تنها نیز اگر شافه از وی تراشیده بر دارند
کفایت میکند و اخلاط او با شکر و عسل و با آتش نهاده معقود ساختن قوی العمل
و قوی الحدت است و شافهای گرم بسیار استعمال نکنند که محدث بواسیر است
و بعد استعمال او بروغن گل و زرده بیضه با روغن بادام یا مسکه تدهین مبرز
لازم دانند تا از آفت محفوظ باشند و در حرف الفاء فتائل مسهله گفته شود
نوع دیگر زحیر که صلب او صفرا یا بلغم شور بود سود دهد صدف سوخته گل ارمنی
اقاقیا گلنار هر یک سه درم کوفته بیخته باب بارتنگ یا آب خرفه نوع دیگر جهة زحیر
نافع است خورده [illegible] جلک زعفران افیون مازو دانه انار گلنار صمغ عربی کوفته
باب [illegible] شیاف سازند نوع دیگر مسمی است به شیاف سکندر جهة زحیر شدید و وجع [illegible]

عجیب الاثر

عجیب الاثر است و مجرب است کندر مازو افیون مر بالسویه شیاف سازند
شیاف دیگر زعفران حضض مر افیون کندر مساوی کوفته شیاف
سازند نوع دیگر که جهة زحیر و اسهال دم و اعراض نفعه از و صمغ عربی اقاقیا
افیون مازو بزر البنج کندر گل ارمنی بربخ بریان کوفته بیخته باب مورد یا آب
کشنیز تازه شیاف سازند نوع دیگر که مر شکم بهبندد اقاقیا گلنار صمغ عربی
گلنار بلوط [illegible] بزر بریان بزر بربخ بریان بالسویه کوفته بیخته باب مورد شیاف
سازند و ادویه مسکنه وجع مثل بنج و [illegible] زحیر [illegible] نیز گذشت نوع دیگر
که جهة زحیر بلغمی حاضر النفع و مجرب است کندر مر هر یک یک جزو زعفران افیون هر یک
نیم جزو همه را آسیا [illegible] باریک سازند و شیاف بندند نوع دیگر که جهة زحیر صفراوی
نافع است کندر زعفران حضض هر یک یک جزو افیون ربع جزو نوع دیگر جهة زحیر
که از بلغم زنج حادث شود سود دهد مر میعه کندر [illegible] زعفران بالسویه
کوفته بیخته باب گشنیز تر شیاف سازند و اگر ازین ادویه بقدر نخود حب سازند و
صاحب زحیر را دو حب با آب سرد [illegible] نفع دهد نوع دیگر جهة زحیر که از بلغم
زج عارض شود سود دهد [illegible] او [illegible] بلغم [illegible] عطش [illegible] آید
بقراط [illegible] آید [illegible] زعفران کندر مر [illegible] بالسویه
شیاف سازند و شیاف مجموعه [illegible] لازم است که یک طرف رشته بندند و سر رشته
بیرون دارند تا بعد حصول مطلب بیرون توانند کرد [illegible] عجائب

خفد تمام احداث کند و بجای جامعیت کرده و صغیر رسانده ضماد سلیه از ۲
بر ناف نهند شکم براند و بر معده قی آرد و بر عانه ادرار حیض کند بر زنک کابلی
قثاء الحمار هر یک مثقال خربق سپید مرداسنگ هر یک چهار درم روغن زیت
ده چندان موم سپید سبز هر یک پنج درم موم سپید را در روغن زیت بگدازند
و دیگر ادویه کوفته بیخته با آن ضماد کنند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد
نمایند و در نسخه عوض روغن زیت عکر الزیت نوشته و در قرابادین عوض
سبز زبد البحر نوشته ضماد ترمس که چون بر لته کشند و بر فم معده نهند ۲
اسهال سودا کند و بر زیر بغل اسهال صفرا نماید و بر مابین الورکین اسهال
بلغم و این ضماد از اسرار اطبا است و اطفال و پیران و کسانی که طاقت اسهال
به دوای مسهل نباشد بدین معالجه کنند ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ
کنند و آن مقدار شیر تازه که آن را بپوشاند بر سر آن ریزند بجوشانند تا نیم
شیر را جذب کند پس مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند بجوشانند که به قوام
آید استعمال کنند چون خواهند قطع اسهال کنند لته را بردارند و موضع را
بگلاب بشویند و دیگر اگر مسهل باشد بهتر است و تاثیر این ادویه در بدن نازک
نرم پوست میشود و نه در بدن کثیف ضماد [illegible] بر کنج دران ضماد کنن ۲
اسهال صفرا کند و بر معده اسهال بلغم و بر ورکین اسهال سودا و بر ساقین
اسهال خون ترمس نرم اسا بند و حنظل [illegible] و طلق محلوب بقدر حمش

و زهره

و زهره گاو بقدر ربع او با شیر تازه در دیگ خمیر کرده بجوشانند تا امتزاج
یابد ضماد [illegible] که چون بر ناف نهند شکم ببارد و [illegible] با عسل سرشته ۲
بر ناف نهند ضماد مراری که چون بر معده و تهیگاه نهد شکم ببارد و زهره گاو و عسل
روغن زیت شحم حنظل [illegible] بالسویه استعمال نمایند ضماد مسهل اسهال صفراوی ۲
بازدارد برگ مورد و گل سرخ گلنار صندل بلوط امله لادن سماق قصب الذریره
اقاقیا حضض مساوی کوفته بیخته با آب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد که
زلق الامعاء بلغمی را نافع است لادن سعد مصطکی قصب الذریره اذخر [illegible]
نانخواه هر یک پنج درم عود جوز بوا قرنفل هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته با آب
مورد ضماد کنند ضماد سنبل اسهال را که بسبب ضعف قوت ماسکه و برودت ۲
جگر باشد باز دارد سنبل قصب الذریره هر یک پنج درم افسنتین قشور کندر
مصطکی لادن برگ مورد گل سرخ صندل هر یک [illegible] پوست انار [illegible]
امله هر یک پانزده درم کوفته بیخته با شراب کهنه ضماد کنند ضماد [illegible] صفراوی
و [illegible] حاره را نافع است کلم را بپزند و بروغن گل و زرده تخم مرغ و عدس
مقشر و عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضماد کعک جهة اسهال حار و ذرب ۲
و تقویت معده و امعا جگر نافع است کعک که نان [illegible] باشد پنج درم گل
سرخ شکوفه انگور برگ مورد و تخم مورد هر یک چهار درم اقاقیا مازو حضض
سماق جاورس کبود [illegible] زعفران مصطکی هر یک دو درم کافور نیم دانگ با آب مورد

۲. بپزند و بر نهند و شکوفه انگور اگر بهم نرسد شاخ رز بدل کنند که جهة اسهال
بارد و تقویت معده و جگر و امعا نافع است کعک پنج درم تفاح اذخر شونیز
سعد هر یک چهار درم شب یمانی دم الاخوین نانخواه پوست ترنج کاورس
مرصاف کنند هر یک دو درم با آب مورد بسرشند و هر گاه جهة تقویت احشا
بکار برند و اسهال نباشد باید که صبر هفت درم بیفزایند و عوض آب مورد
۲. روغن گل بسرشند ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است کاورس سه درم
کندر گل سرخ برگ مورد کعک هر یک ده درم آرد جو پنج درم با آب مطبوخ
۲ - او بسرشند و ضماد کنند ضماد که جهة اسهال اطفال و غیر آن و جهة تقویت معده
و امعا اطفال و غیر آن بغایت موثر است لادن یک اوقیه اقاقیا چهار مثقال
موم ده مثقال روغن سوسن بیست پنج درم در حلو معده ضماد نمایند ضماد افسنتین
حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند افسنتین سه درم برگ شفتالو ده درم
زهره گاو یکعدد بر حوالی ناف طلا کنند طلاء ترمس حیات و حب القرع را نافع است
آرد ترمس بزهره گاو آمیخته بر ناف طلا کنند طلاء آس که جهة حیات و حب
القرع سود دارد آس با آس حنظل شونیز کندش عراقی ترمس تخم کتان
بزر البنج بکوبند با آب و روغن گل بیزند بر سره و حوالی وی طلا نمایند طلاء قثاء الحمار
جهة کشادن قولنج نفع دارد با اسهال قثاء الحمار عصاره سقمونیا زهره گاو شحم حنظل هر یک
یکجزو کوفته بیخته بروغن گل که موم در وی گداخته باشند سرشته بر عانه طلا کنند

وبعض

۲. وبعضی بدل سقمونیا لبن حشرم عوض موم و سحق الحلی بیاکند طلاء
طباشیر اسهال دیقی با زوارد طباشیر دو درم گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو
شب یمانی جوز السرو صندل سرخ صندل سفید برگ مورد عدس هر یک سه
۲. درم با آب بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلاء اقاقیا که اسهال با زوارد
اقاقیا سعد مر کندر کعک جوز السرو مازو گل سرخ املج گل ارمنی کاورس
برنج عدس بلوط گلنار بزر البنج صندل بالسویه با آب مورد بر شکم طلا کنند طلاء
[illegible] قولنج و مغص ریحی را نافع است و بادهای غلیظ دفع کند [illegible]
گذشت [illegible] فروز نوش ممسک [illegible] جهة امعا و کثر [illegible]
و در او و به معده ذکر یافت [illegible] دستور [illegible] و فلونیا رومی
و فلونیا محمودی و فلونیا مجرب کثیر الاجزا همه جهة قولنج و حبس اسهال نافع اند
و در او و به بسر گذشت [illegible] که نسخه اش به فلونیا رومی جهة قولنج
و درد دندان عظیم النفع [illegible] افیون ده مثقال سنبل
فطراسالیون تخم کرفس هر یک چهار مثقال [illegible]
[illegible] هر یک مثقال [illegible] کوفته بیخته بروغن بلسان یا روغن زیت یا
گاو چرب کنند و بعسل کف گرفته به قوام آرند و هر صباح بمقدار نخود [illegible]
[illegible] و قولنج [illegible] حیض و سیلان
رطوبت رحم دفع کند [illegible] سپید بزر البنج هر یک بیست مثقال افیون [illegible]

فرفیون هر یک ده درم زعفران پنج مثقال جندبیدستر شش مثقال دارچینی و درونج
عقرب مشک از هر مروارید نا سفته هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته
به قوام آورده بسرشند و قدر نخود میل نمایند [illegible] که منعش ریاح و ملین طبع
بطن و مسکن وجع و جالب نوم است ناقل ناگواه بیرک سداب نوتنج زنبره جندبیدستر
حب القلقل افیون ببروح بزر البنج هر یک یک جزو سقمونیا ثلث جزو کوفته بیخته
با انگبین عسل بسرشند شربتی یک مثقال [illegible] که مسهل نیست لیکن مسکن
وجع و منفش ریاح غلیظ است ناقل شونیز ناگواه حب الغار جندبیدستر
زنبره افیون بزر البنج ببروح حاجه برابر عسل القدر که ادویه در ان بسرشند
[illegible] که مسهله قویه که قولنج بلغمی سفلی را نافع است شحم حنظل یکدرم خطمی ابیض
سه درم کوفته بیخته با شکر بسرشند و فتایل بسازند [illegible] که بغایت
قوی و کثیر المنافع است گل بنفشه عراقی چار درم نمک خسیر بوره هر یک ده
درم رب السوس هر یک هشت درم محموده سه درم عسل قصب یعنی آب شکر
ده درم شکر چار درم ادویه را بکوبند و جا بند سرمه باریک کنند پس شکر در آب
[illegible] شکر انداخته به قوام غلیظ آرند و لذا آتش فرود آورده ادویه در آن بسرشند و بر
که مدهون بروغن تخم کتان یا روغن بنفشه بود انداخته فتایل بندند و در شیاف
کفه شد که طول [illegible] و فتیله که جهت قولنج بعمل آرند قدر یک انگشت باشد بلکه
مقدار شش انگشت [illegible] مضبوط بود قرص افتیمون قولنج را مستاصل کند تر به

افتیمون

افتیمون هر یکده درم سکنج هفت درم کوفته بیخته اقراص سازند و هر روز یک
قرص بماء الاصول بخورند قرص ایلاوس و وی قسمی از قولنج است که ثقل از
راه دهن بر می آید تخم کرفس انیسون غاریقون دارچینی هر یک شش درم
افسنتین مصطکی هر یک چار درم فلفل افیون مرجندبیدستر هر یک دو درم با آب
اقراص سازند شربتی یک مثقال [illegible] قرص ایلاوس که قی مفرط قطع کند
تخم کرفس انیسون هر یک پانزده درم افسنتین رومی ده درم سلیخه بیست درم
مرفلفل جندبیدستر افیون هر یک دو درم و نیم کوفته بیخته سی قرص سازند
هر قرص دو درم و ثلث شربتی یک قرص [illegible] قولنج را مستاصل کند بنفشه
تربد موصوف هر یکده درم رب السوس پنج درم کوفته بیخته ده قرص بسازند شربتی
یک قرص همراه آب مطبوخ الجبن زرد ده عدد مویز سرخ منقی ده درم فند یک رطل
آب بپزند چون بنصف رسد پالایند و لب خیار شنبر پنج درم در آن حل کنند و روغن
یکدرم و قرص بنفشه مسطور یک عدد آمیخته بنوشند [illegible] گل مسهل که در کرده توان داد
گل سرخ ده درم اصل السوس مقشر سنبل الطیب هر یک پنج درم سقمونیا سه
درم کوفته بیخته موازنه یکدرم قرص بندند شربتی یک قرص و دیگر نسخها از اقراص
گلاب معده که ذکر شد و در حمیات نیز بیاید مشروحا سایر اقراص که بعضی نیز
۲. نفع دارد در بحث حمیات ذکر کنیم قرص مسهل نزد عدیک در امراض حاده و تبهای
گرم و مرکبه و رفع قولنج ثفلی بغایت نافع و سریع العمل و بمغابله و بهترین اقسام

قرصهای مسهلست بنفشه تخم خرفه هر یک نیم درم تخم کاسنی تخم خیار مقشر نیلوفر
تخم هندوانه مقشر هر یک سه درم کشنیز خشک مصطکی افتیمون گل سرخ طباشیر
زرشک کتیرا هر یک یکدرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکماء هند که
در خاتمه بیاید عدد کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند شربتی نیم
مثقال تا یک مثقال با شیرها و آبهای مناسبه و در نسخه اجزا قرص مذکور هر یک
نیم درم نوشته الا مصطکی افتیمون که ایندو یک یکدرم و بدانند که حب الملوک
اکثر با کتیرا و افتیمون و مصطکی سائیده دو سه روز در آب لیمو خیسانند بهتر از
تشویه اوست قرص بزرگ جهة صفرا بلغم حاد بسیار نافع است هلیله بلیله
امله هر یک کابلی مقشر هر یک جزو تربد موصوف برابر همه قند سفید [illegible]
جمله را قند را در پاتیله کرده و قدری آب برو ریخته بعد از ان چند جوش گرفته ادویه
را برو پاشند خوب باهم ممزوج نمایند بعد از ان موازنه هفت مثقال قرصها ساخته
بدارند شربتی یک قرص تا یک [illegible] کشنیز خشک را یک شب در [illegible] خیسانیده و صبح صاف
میکرده باشند و این قرص از دو بار متجاوز نه و [illegible] بار کمتر اطلاق میفرماید
و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم خارجی نمایند شحم حنظل ربع جزو هلیله زیاده سازند
قرص بنفشه جهة امراض حاره که با یبوست طبع بود نافع است گل بنفشه مغز تخم کدو
تخم خرفه سقمونیا مشوی هر یکده درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک نیم درم رب السوس
کتیرا هر یک سه درم مصطکی دو درم کوفته بیخته بآب ترنجبین اقراص سازند و حب

حاجت

حاجت قرص طباشیر مسهله که معده را قوة دهد و حرارت بنشاند طباشیر زرشک
هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ کتیرا هر یکدانک کوفته بیخته بآب کاسنی بسرشند و
این یک شربتست قرص بنفشه قولنج بگشاید سرفه و تب محرقه بلغمی را نفع دارد بنفشه
ده درم تربد موصوف گل سرخ هر یک نیم درم رب السوس سقمونیا هر یک سه
درم مصطکی یکدرم و نیم کتیرا نیم درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو نیم درم
در تب با جلاب بدهند و در قولنج با طبیخ مویز و انجیر و فلوس خیار شنبر یا اندر شراب
اصول یا اندر شراب بنفشه قرص که همین عمل دارد بنفشه نیم درم تربد اصل السوس
هر یک دو درم با آب اقراص کنند شربتی سه درم قرص عود جهة هیضه نافع است
قرص کندر بدستور قرص راسن جهة مغص قرص سلیخه که مسمی است بقرص
ایلاوس قرص طباشیر قرص مسک قرص اقاقیا جهة اسهال و این
همه در ادویه معده گذشت قرص راوند جهة سحج و قرحه امعا نافع بود [illegible] که
منع اسهال کند قرص که جهة اسهال یا استسقا مفیدست در ادویه جگر مذکور شد
۲. قرص بزور جهة اسهال و قروح امعا و کسی را که تا هضم طعام نشود که [illegible] سخت و زحیر
و سیلان حیض متواتر باشد دو قو تخم رازیانه انیسون یا نخواه تخم کرفس بزر البنج
هر یک یکوقیه حب الاس ده مثقال افیون دو درم با شراب [illegible] سازند و بعد [illegible] (نیمدرم [illegible] سازند)
۲. استعمال نمایند شربتی یک قرص قرص جهة اسهال دموی تخم حماض گل سرخ
هر یک پنج درم صمغ عربی نشاسته طباشیر هر یک ده درم بلعاب اسبغول قرص سازند شربتی [illegible]

۲ [illegible] خون بسد صمغ عربی هر یک یکدرم کندر اقاقیا
گلنار هر یک چار درم [illegible] نیمدرم بسد [illegible] تخم [illegible]
[illegible] قرص سازند شربتی یک قرص [illegible]
تخم حماض جهة اسهال دموی ۳

یک مثقال [illegible] کهربا که جهت اسهال خون و نزف الدم جمیع اعضا مجربست کهربا تخم
خرفه شوینز لبد تخم حماض شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته گل ارمنی
صمغ عربی بریان تخم کشنیز بریان جلغوزه هر یک پنجدرم دوغ محرق جلنار سک
هر یک سه بزر البنج لک مغسول طباشیر کثیرا نشاسته مصطکی زعفران افیون هر یک
یکدرم شربتی یکمثقال با آب به جهت نفث الدم و با شراب خشخاش جهت قروح امعا کذا
فی التحفة المومنین نقلا عن نجیب الدین لیکن در نسخه قدیم صحیح قرابادین شیخ
نجیب الدین که نزد این درویش است اجزا و اوزان اجزا چنین ملحوظ شده کهربا
خرفه لبد صمغ عربی کشنیز هر یک پنجدرم تخم حماض شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته
گل مختوم دوغ محرق گلنار سک هر یک سه درم بزر البنج لبد لک مغسول طباشیر
کثیرا نشاسته هر یکی دو درم مصطکی زعفران افیون هر یکدرم در کامله الصناعه و
نسخه مذکور چنین مسطور است مروارید کهربا تخم خرفه لبد تخم حماض هر یک پنجدرم خشخاش
سفید سیاه جلغوزه کشنیز هر یک شش درم گل ارمنی گل قبرسی شاخ گاو کوهی
سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ بو داده سک طباشیر هر یک سه درم دوغ محرق
گلنار بزر البنج لک مغسول کثیرا نشاسته هر یک دو درم مصطکی زعفران افیون هر یک
درم [illegible] دیگر اسهال و قی و سعوی و افراط حیض و بواسیر باز دارد و کهربا بسد مروارید
ناسفته دوغ سوخته شاخ بز کوهی سوخته شادانه مغسول هر یک سه درم گل سرخ
تخم خرفه کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ عربی بریان گلنار هر یک پنجدرم

طباشیر

طباشیر اقاقیا لحیة التیس هر یک دو درم با آب لسان الحمل اقراص سازند شربتی
دو درم با عصاره بادروج یا شراب مورد یا رب به [illegible] که جهت ریش
روده و بول الدم نافع است کهربا صمغ عربی هر یک پنجدرم گلنار عصاره لحیة التیس
کثیرا صمغ تخم کدوی شیرین مغز تخم خیار هر یک سه درم کندر افیون تخم کرفس
طباشیر دم الاخوین هر یک دو درم اقراص کنند شربتی دو درم با رب به
دیگر خون ریش از شکم باز دارد کهربا بسد مروارید ناسفته تخم خرفه هر یک پنجدرم
شاخ بز کوهی سوخته پوست بیضه سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز خشک
بریان خشخاش سفید و سیاه هر یک شش درم دوغ سوخته بزر البنج هر یک
دو درم کوفته بیخته با لعاب اسبغول قرص سازند شربتی یکمثقال و قوتش تا
ششماه باقیست نوع دیگر که اسهال دم و خون بواسیر و بحران قطع کند
تخم لسان الحمل طباشیر طین قبرسی طین مختوم هر یک یکدرم کندر کهربا صدف
سوخته لبد حجر ارمنی شادانه مروارید ناسفته هر یکی دو درم حضض یکدرم و نیم عصاره
لحیة التیس سه درم باریک بسایند و بشربت آس یا ریباس یا به یا سیب سرشته و
اقراص سازند و در سایه خشک نمایند و قدر حاجت با یکی از اشربه مذکوره بدهند حکیم
علی در قانون دو درم شربت این قرص نوشته و غذا کسی که مبتلا به نزف
الدم بود سماقیه رمانیه حصرمیه است اگر مانع نبود که اسهال و قی و افراط ۳۰
خون بواسیر و حیض را نافع است کهربا خشخاش مصطکی هر یک ده درم زعفران دو درم

٢ کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند نوع دیگر که اسهال دموی و افراط
خون بواسیر و بول الدم را نافع است کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم کدو
مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته بلعاب
٢ اسبغول اقراص سازند شربتی دو درم با شیره تخم خرفه نوع دیگر که اسهال
و سیلان او از هر موضع که باشد باز دارد کهربا بسد تخم خرفه بریان هر یک
چهار درم کشنیز خشک خشخاش سپید هر یک شش درم صدف سوخته بذر البنج شاه دانه
اسبغول گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعصاره بارتنگ گلاب اقراص
٢ سازند کنند نوع دیگر که همین عمل دارد کهربا گل سرخ صمغ عربی هر یک سه درم
بنج الخبازی چهار درم گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس اقراص سازند شربتی یک
٣ مثقال قرص شاه دانه که بیشتر از قرص کهربا است جهت اسهال و قطع خون از جمیع
اعضا و جهت بهار مرکبه و تخفیف قروح و بقایا بامی آتشک بغایت مفید است شاه دانه
ورع محرق بذر البنج هر یک یکدرم کشنیز بریان خشخاش سپید هر یک شش درم
کهربا بریان تخم خرفه هر یک پنج درم گل مختوم شاخ گاو کوهی سوخته پوست تخم مرغ
سوخته کثیرا صمغ عربی هر یک سه شربتی یکمثقال و بدل شاه دانه مقناطیس محرق است
٢ و عوض گل مختوم گل ارمنی قرص شاه دانه که جهت اسهال مراری و دموی و بانی و سیلانی
خون [illegible] بهر عضو باطنی و جهت تب دق و سل و تب های دموی و سرفه حار
مجرب [illegible] شاه دانه اسبغول کثیرا رب السوس صمغ عربی الخبازی شاخ گاو کوهی سوخته

هر یک

هر یک سه درم تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سپید نشاسته گل سرخ طباشیر
گل ارمنی طین قبرسی طین شیرازی هر یک پنج درم سرطان سوخته ده درم
بزر البنج افیون زعفران هر یک دو درم بلعاب اسبغول قرص سازند شربتی یک
مثقال قرص گلنار جهت اسهال مراری و رقیق الرحم که دموی بود یا صفراوی ٢٠
گلنار خرنوب نبطی کزمازک کندر مازو هر یک پنج جزو افیون صمغ عربی هر یک
نیم جزو تا دو درم قرص سازند قرص گلنار که اسهال دموی باز دارد گلنار گل ارمنی ١٠
سلیخه صمغ عربی هر یک چهار درم گل سرخ اقاقیا هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته
باب گلنار اقراص کنند شربتی یکمثقال قرص راوند اسهال خون باز دارد راوند ٢٠
تخم کاسنی زرشک منقی جمله برابر کوفته بیخته بصمغ عربی بسرشند و اقراص
سازند شربتی یکمثقال با لسان الحمل دهند و اگر تب نباشد بدوغ ماست
دهند قرص راوند نوع دیگر که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد در ادویه
جگر ذکر شد قرص سک بیضه مغوط و اسهال و قی و افراط عمل مسهل باز دارد و امراض ٢٠
جگر را سود دهد و خواب آورد سک قرنفل سعد هر یک جزو افیون بزر البنج سرد
هر یک [illegible] جزو بقدر یکدرم اقراص سازند شربتی نیم قرص با یک قرص و یک نسخه
جگر سعد گذشت قرص طباشیر قابض جهت اسهال که با تب و حدت و عطش بود [illegible] ٢٠
مقعد ارد طباشیر گل سرخ هر یک ده درم سماق تخم خرفه هر یک پنج درم گلنار دو درم
صمغ عربی یکدرم و نیم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم سه یک اوقیه آب ساده

۲ باب سویق شعیر واگر حبس باشد بدخواهند یک قیراط افیون در یک شربت
اضافه نمایند نوع دیگر که جهت اسهال که با حرارت مفرط بود و قوی الاثر است طباشیر
گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یکدرم گلنار صندل افیون
هر یک نیم درم تخم حماض یکنیم درم کافور دانگی شربتی تا دو درم باب سویق نوع دیگر
که اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید و تبهای دموی و صفراوی را نفع دهد
طباشیر چهار درم تخم خرفه بریان ده درم گل سرخ هفت درم صندل سبز سوده
صمغ عربی بریان نشاسته بریان شاه بلوط بریان رب السوس تخم حماض بریان
بازرنگ سنقی هر یک دو درم گلنار اقاقیا هر یک یکدرم ادویه باریک ساخته بیکبار
مخلوط نمایند بعده باب بی یا به بازرنگ اقراص سازند و در سایه خشک کنند شربتی
یکمثقال اگر با اسهال و غدغه کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند چینی کهربا بسد
هر یک یکدرم سماق نیم درم الجبار سه درم اضافه نمایند نوع دیگر که اسهال دموی را
۲ بازدارد طباشیر نشاسته صمغ عربی هر یک دو درم گل سرخ تخم حماض هر یک نیم درم
۲ بلعاب اسبغول قرص سازند شربتی یکمثقال نوع دیگر که اسهال دموی و صفراوی
و نزف الدم چون از هر موضع بازدارد و سحج و سرفه و بواسیر را بغایت مجرب است طباشیر
نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کثیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک نیم درم زعفران
افیون هر یک یکنیم درم تخم مورد الجبار گل ارمنی خرنوب نبطی ارده کنار هر یک سه درم
مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم باب بازرنگ قرص سازند شربتی یکمثقال

باودیه

بادویه موافقه مرض نوع دیگر که شکم به بند و ورم صلب معده و جگر را نفع دهد
طباشیر چهار درم گل سرخ هشت درم تخم حماض شش درم نشاسته صمغ عربی
هر یک سه درم زعفران یکدرم کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند هر قرص مثقال
و در سایه خشک کنند و وقت حاجت استعمال نمایند نوع دیگر که خون شکم بند کند
و خون بازدارد و تشنگی بنشاند و تبهای صفراوی را نفع دهد طباشیر سماق
زرشک سنقی هر یک پنج درم گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض
۲۰ گل ارمنی هر یک سه درم کوفته بیخته اقراص سازند نوع دیگر که خون شکم بند کند و جهت انتها
نیز مفید آید طباشیر سبد تخم حماض هر یک سه درم گل سرخ شش درم صمغ عربی
نشاسته کثیرا هر یک چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند شربتی یک
مثقال و این مسمی است بقرص طباشیر معتدل نوع دیگر که همین عمل طباشیر گل سرخ
سماق پاک کرده هر یک دو درم تخم حماض تخم خرفه گلنار هر یک نیم درم مسک دو درم
صمغ عربی گل ارمنی هر یک سه درم شربتی ده درم با شربت به و در بعضی نسخها شاه بلوط
دو درم اضافه شده نوع دیگر مسمی بقرص طباشیر کافوری وجهت اسهال قوی و نفث
الدم و کثرت عطش و سل و دق و خفقان گرم و حمیات حاده نفع دارد و در ضعف اوایل

صاحب شفاء للاسقام نوشته اند هذا القرص مبارک مجرب من الاسهال التی لم یفلح فیها اکثر
سایر الادویة و عجز عنها الاطباء خصوصا اذا کان مع الاسهال مغص و حرارة و قلما ینفع
غیره و هو آخر الادویة المستعملة فی الاسهال الحار اذا لم ینفع غیره فهو بمنزلة الکی فی کونه آخر الدواء

طباشیر صمغ عربی کثیرا نشاسته هر یک دو درم گل سرخ منزوع الثمر رب السوس هر یک یکدرم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص بندند هر قرص دو و نیم درم تا یکدرم
٢ عناب دو درم بانند شربتی یک قرص معروف است اقراص طباشیر حامض
ممسک که شکم به بندد و حدت صفرا بشکند و حرارت زایل کند طباشیر حب الآس
زرشک بیدانه نشاسته بریان تخم حماض صمغ عربی هر یک سه درم گل سرخ دو درم
زعفران نیم درم کوفته بیخته بگلاب سازند هر قرص دو و نیم درم قرص طباشیر جلناری
١ که جهة اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و تحلب آن و تسکین وجع امعا
و رفع سحج مجربست طباشیر گل ارمنی صمغ عربی گلنار گوکنار هر یک پنج درم گل سرخ
منزوع تخم خرفه بریان هر یکده درم نشاسته سه درم کثیرا دو درم زعفران یکدرم قرص
سازند علی الرسم و در استعمال بکوبند و شربت صندل یا شربت آس یا شربت به
٣ آمیزند تعلق کنند و یک نسخه طباشیر در سعدیه گذشت قرص که قطع خون
شکم و نزف الدم جمیع اعضا کند صمغ عربی بروغن بادام بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه
گل ارمنی تخم خرفه بریان هر یک چهار درم طباشیر تخم حماض بری زردوا عراقی حب الآس
گلنار کشنیز خشک بریان تخم حنا قلقل بریان هر یک سه درم اقاقیا طراثیث
سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک دو درم سماق یکمثقال کثیرا کهربا تخم خطمی تخم
هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب بارتنگ اقراص سازند و در سایه خشک کنند و با شراب صندل
یا آب بارتنگ قرص سازند و در سایه خشک کنند و با شراب صندل یا آب بارتنگ و جز آن استعمال

نماید

٢ نماید قرص خشخاش که اسهال دموی صفراوی و سحج و بواسیر و دفع عفونت و
تسکین حرارت و اوجاع امعا مجربست پوست خشخاش یعنی کوکنار گل مختوم
گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع درم دم الاخوین سه حبه مصطکی
دو حبه و کافور یک حبه زعفران نیم حبه جمله یک شربتست قرص خون شکم و بواسیر
نفث حب الآس بلوط ارو کنار هر یک دو درم حماض بری صمغ عربی گلنار هر یک
نشاسته گل سرخ هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی هر یک یکدرم مازو زیره
کرمانی در سرکه تر کرده و بریان نموده هر یک نیم مثقال کوفته بیخته بلعاب
١ اسبغول اقراص سازند شربتی یکمثقال که جهة زحیر که با حرارت بود و با
ریاح و قراقر باشد سود دارد بزر البنج ابیض تخم شبت رازیانه هر یک پنج درم
نانخواه دو و نیم درم افیون سه درم تخم کرفس ده درم شربتی یکمثقال زعفران
دو درم اضافه کرده اند دیگر که جهة زحیر عجیب الاثر است و در حاوی کبیر نوشته
فذبرستی عنه خلق کثیر الا تخلیف حرف سب بریان از اسبغول بریان اهیل بریان
هر یک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شبت تخم خشخاش افیون تخم کرفس بزر البنج
هر یک دو و نیم درم افیون یکدرم و نیم شربتی نیم درم تا یکدرم از دم بزرگ را و طفل را از
ازیکدانگ تا نیم قرص گل جهة سحج و اسهال خون مجربست گل سرخ تخم حماض
بریان هر یک سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک یکدرم و نیم بلعاب
اسبغول اقراص کنند شربتی یکمثقال برب السوس قرص که جهة نفث الدم و

واسهال ذوبانی مجرب گل سرخ گل ارمنی طباشیر شاه بلوط تخم حماض مقشر
صمغ بریان و بزرقطونا سوخته حماما برابر گرفته کوفته با آب به اقراص سازند
و بعضی افزوده اند قرص حب الآس اسهال را باز دارد حب الآس و سماق کزمازج گل ارمنی
نشاسته بریان بلوط هریک ده درم مقل یکدرم پوست انار مازو هریک پنج درم
کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب به یا سیب قرص که خون
۲ حلقه و خون شکم بند کند تخم خرفه بریان بنج الخبار صمغ عربی هریک چهار درم مازو
۲ یکدرم با آب خالص قرص بندند و بعضی جهة اسهال با سرفه حب الآس ده درم
بزر سیاوشان بنفشه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هریک پنج درم
رب السوس صمغ عربی هریک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی سه درم قرص
جهة اسهال و سحج و نفث الدم مجرب سرمه اصفهانی نشاسته دانه عدسی مغسول
دم الاخوین هریک سه درم گلنار مازو هریک دو درم شاخ کاو کوهی سوخته
اقاقیا هریک یکدرم لادن زعفران هریک نیم درم بزر سیاوشان یکدرم و نیم کوفته بیخته
با آب بارتنگ قرص ببندند شربتی دو درم و در نسخه کهربا سه درم و طباشیر
۲ دو درم افزوده اند قرص الخبا اسهال خون و افراط حیض و قی الدم را نافع بود بنج
الخبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه هریک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی
طباشیر رب السوس هریک دو درم اقاقیا یکدرم نیکو کوفته بیخته با آب مورد قرص سازند
۲ شربتی یکمثقال قرص خرنوب اسهال دموی و غیر دموی را نافع است خرنوب مازو

کلنارو

کرمانز و گلنار هریک یکجزو افیون صمغ عربی هریک نیم جزو اقراص سازند
شربتی دو درم بعربی [illegible] حب الرشاد معروف است جهة قولنج ریحی و کثرت
ریاح و احتباس [illegible] نافع و مداومت استعمال او و به رفع قولنج و رحمی مجرب ودود
جوارشات معده گذشت [illegible] در حل قولنج و تسکین وجع شدید و تحلیل
امعا و دیگر اعضا مجرب است رطب بود خواه یابس و در بحث در حرف الف الادویه
المعاجین المشهیة کما ولت مجرب [illegible] جهة قروح امعا و مغص [illegible]
[illegible] جهة قولنج بلغمی و ریحی مفید و این هر دو در بحث [illegible]
[illegible] کرم شکم باشد و باد [illegible] تحلیل کند [illegible] باو
مرهم [illegible] جهة قولنج ریحی و اوجاع ریحی مجرب است
اسهال جهة قراقر شکم و نفخ احشا نافع و این هم در بحث معده ذکر یافت
الغار جهة قولنج و مغص و تمدد شکم و وجع اضلاع مفید است و در بحث
۲۰ جگر گذشت [illegible] قولنج بگشاید و بلغم دفع کند [illegible]
موصوف شکر سرخ هریک مثقال سقمونیا چهار ده درم فانیذ زنجبیل دار چینی
قرنفل [illegible] مصطکی فلفل هریک پنج درم عسل صاف قدر حاجت سرشته
۲۰ دو درم [illegible] که طبع نرم کند و اصحاب قولنج سود دهد شربت موصوف ده درم
۲۰ زنجبیل ده درم قند سپید دوازده درم شربتی یک ملعقه وقت خواب [illegible] کرمانی
عملدار و [illegible] شکر سلیمانی شکر سپید بالسویه شربتی پنج درم دیگر

اسهال پاک کند و در تپ ربع بلغمی که ماده پخته باشد هر هفته یکبار دهند نفع تمام
دهد تربد ده درم زنجبیل یک دانگ و نیم اسفاناج یکدرم و نیم گلقند با گلسنگبین
سی درم حبها [?] شربت که اسهال صفرا و بلغم کند تربد سه درم سقمونیا
مغز بادام
پنجدرم لباب قرطم شکر سلیمانی هر یک ده درم کنجد مقشر بوست [?] هر یک
درم
سه درم زعفران دو دانگ عسل قند امتزاج شربتی از پنجدرم تا شش
٣٠ وقت سحر با آب گرم معجون راحت قولنج را در یکساعت بگشاید فلفل دارفلفل
زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه هر یک یکدرم سقمونیا هفت درم
٣٠ عسل یکصد و چهل درم شربتی یک مثقال معجون خیارشنبر قولنج حار و یبوست
اسهال زائل کند و جمیع علل صفرا و [?] النفع و به فلوس خیارشنبر قند عسل هر یک
صد درم بنفشه تربد هر یک چهل درم نمک هندی هفت درم و نیم رب السوس
دو استار و سقمونیا پانزده درم روغن بادام یا روغن گاو چهل درم بطریق
٢ معروف معجون کنند شربتی پنجدرم تا ده درم و در نسخه تربد چهل درم و
بنفشه سی درم و در نسخه بنفشه بیست درم سقمونیا ده درم معجون تربد [?]
قولنج صعب را در زمان بگشاید خبر بوا قرفه ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل
برنگ کابلی هفت [?] امله منقی قرنفل هر یک یک مثقال تخم کرفس سنبل زعفران
مصطکی هر یک نیم مثقال تربد سقمونیا هر یک ده مثقال کوفته بیخته با سه چندان
عسل بسرشند شربتی دو درم معجون زنبل که همین خاصیت دارد زنبل [?]

چهار درم

چهار درم تربد پنجدرم تخم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل
٣٠ معجون سازند شربتی سه درم تا چهار مثقال معجون تمر هندی قولنج بگشاید
خرما دانه بیرون کرده مغز بادام برگ سداب هر یک شصت درم زنجبیل فلفل
سپید هر یک بیست درم سقمونیا ده درم خرما در سرکه خیسانند یک شبانه روز
و نیکو بکوبند و با ادویه کوفته بیخته و نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی یا چهار درم
و در رحبت کلیه بیاید معجون سکبینج قولنج را نافع است سکبینج تخم کرفس جندبیدستر
هر یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند و سکبینج را در
دو عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند شربتی
٣٠ سه مثقال معجون حب النیل جهت تنقیه بدن از رطوبات حب النیل شش مثقال فلفل
سیاه فلفل سپید دارچینی دارفلفل قرنفل سلیخه سعد برنج کابلی مقشر خربوا
هر یک یک مثقال تربد موصوف شکر سپید بیست و چهار درم شربتی جهت استفراغ
٢٠ شش درم تا هفت درم جهت بعض بهق و فالج یک مثقال معجون بنفشه قولنج
بگشاید و اسهال بلغم و صفرا کند بنفشه مغز بادام هر یک ده درم مصطکی رب
السوس هر یک پنجدرم تربد موصوف بیست درم ترنجبین پاک کرده قند و فلوس
خیارشنبر هر یک پنجاه درم شربتی چهار مثقال تا ده درم نوعی دیگر بنفشه چهل
درم اصل السوس سقمونیا هر یک بیست درم گل سرخ ده درم کثیرا ایارج [?] کثیرا
یک پنجدرم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی چهار درم تا پنجدرم

۲. نوع دیگر نیف فارسی درم تربد چهل درم سقمونیا هفت درم گل سرخ ده درم راوند
کثیرا هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند و عسل هر یک صد درم شربتی از
۲ چهار تا پنج درم معجون مسهل مرکب از محمد بن زکریا جهت قولنج سفلی و دیگر جهت
که با غثی بود سقمونیا ربع درم تربد موصوف یکدرم مصطکی و انیسون زنجبیل
فلفل دار فلفل و دارچینی هر یک نیم دانگ عسل کف گرفته آنقدر که ادویه در آن
۲. بیامیزد بنوعی که حب توان بست و این یک شربت است نوع دیگر که اسم ادویه جهت
وحشت و سودا نافع است هلیله سیاه اسطوخودوس افتیمون بسفایج مدبر هر یک
جزو غاریقون ملح هندی حجر ارمنی مغسول هر یک نیم جزو فرنجمشک قرنفل سادج
هندی هر یک ربع جزو کوفته بیخته بشربت آمله که معجون بعسل بود سرشته شربتی
۲. سه درم معجون سقمونیا قولنج بگشاید و درد کرها و در امزجه گرم توان داد سقمونیا
ربع درم گل سرخ مصطکی هر یک دانگی کافور یک حبه ادویه مسحوق نمایند به آب
شیرین هالوبه قند سفید هیجند هر دو بقوام آرند پس با قدری از این قوام ادویه
۲. را بسرشند و بدهند یک شربت است و در نسخه مصطکی نیم دانگ است معجون هرنکی جهت
ایارج امعا و معده و مفاصل و جمیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند ایارج فیقرا
افتیمون افریطی هر یک یک اوقیه غاریقون سفید نیم اوقیه شحم حنظل یکدرم و نیم
ادویه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربت دو درم با آب گرم معجون قرطم
۲. که جهت حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم باید کرد مغز قرطم یعنی خسکدانه مغز بادام

سقمونیا هر یک شش درم انیسون یکدرم عسل پنجاه درم نوع دیگر که جهت قولنج ثابت ۳.
عظیم الفعل است مغز قرطم پنجاه درم سکنجبین ده درم قند سفید برابر همه شربتی
پنج درم دیگر که قولنج و درد مفاصل بارد را نافع است مغز قرطم دو جزو انجیر زرد ۲.
یک جزو انجیر را نخست نرم بکوبند پس لعاب قرطم مدقوق سازند و هر صباح بقدر
فندق بخورند دیگر که امعا را از اثقال و بلغم غلیظ پاک کند مغز خشک دانه ۲.
یک رطل بوره حمیر پانزده درم انجیر زرد و نیم رطل انجیر را مطبوخ سازند چون غلیظ
شود ادویه دیگر با آن بسرشند شربتی قدر جوز عظیم دیگر که جهت ملین طبع
مشایخ در قانون مرقوم شده قرطم یک جزو انجیر خشک دو جزو شربتی قدر جوزی معجون ۲.
عود طین که با آنکه طبع نرم میکند معده را و امعا قوت دهد و از مؤلفات شیخ ابو علی است
رحمة الله علیه عود خام هفت درم هیل زنجبیل دارچینی سنبل زعفران فلفل سیاه
زرنباد فرنجمشک هر یک نیم مثقال سعد زرنب ساذج قرنفل هر یک سه مثقال
لاجورد دو دانگ کافور یک دانگ تربد موصوف چهار مثقال نمک مثقال عسل
قند مناصفه سه چند یا دو چند همه و اگر عنبر و مشک هر یک نیم مثقال هلیله کابلی
سه مثقال محموده مشوی دو مثقال اضافه کنند بهتر باشد معجون شهریاران
معجون سفرجلی در حرف المیم همین بحث گذشت که در ذکر جوارشات گفته
شد ارسطون جهت قولنج و درد شکم نافع است و در بحث معده در حرف الالف
گذشت معجون سنا از تحفه جهت قولنج بغایت نافع است و اخراج مواد سودای ۲.

میکنند و بعد نضج و مزیل امراض حاره است سنا مکی مقشر هر یک ده مثقال
گل سرخ بسفایج محمود مشوی رب السوس هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی روغن بادام تخم کافیته هر یک بیست مثقال عسل و چند همه عسل را
بخت هایلی که در آن سنا گل سرخ و غیره دوا جوشانیده باشند به قوام
ارند ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند شربتی تا پنج مثقال دیگر از شدیدی ۲۰
قولنج بگشاید معده را قوت دهد برگ سنا پنجاه درم ترنجبین پاک کرده
کشمش هر یک یک رطل شیرخشت سی درم بنفشه نیلوفر بادرنجبویه گل سرخ
روغن بادام هر یک ده درم ترنجبین شیرخشت را در آب حل کنند و صاف
نمایند کشمش کوفته بان مضاف سازند و به قوام آرند بعد از ادویه کوفته
بیخته بان بسرشند شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال اگر سنگ سپید نیم رطل شیر آمیزند
بهتر است فایده اگر گویند که صاحب تحفة المؤمنین نوشته که در بعضی رسالهای شیخ
بوعلی گفته که شیرخشت با وجود آنکه مسهلات است قولنج را ضرر دارد پس عدم استعمال
ادویه قولنج را صواب باشد گوییم که شیخ در قانون در بحث قولنج مکرر امر به استعمال
شیرخشت کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل شیخ معلوم نباشد و بر تقدیر صحت
محمول بالضرور خواهد بود چه در صورت ترکیب با سایر مضرها مفردات زایل
میکند معجون سرخس جهت حیات و حب القرع مجرب است سرخس سرنگ کاسنی
مقشر هر یک یک درم تربد مثقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند

جمله یک

جمله یک شربت است و باید که قبل از تناول این دوا بیک ساعت شیر تازه دوشیده
بنوشند قدری دوا و قبل از دوا سه روز پرهیز نمایند معجون مسهل منقول از تذکره ٦٠
جهة اسهال جمیع اخلاط حاره محرقه مواد و جذام و حمیات مجرب است و مزیل
عطش الو بخارا تمر هندی هر یک نیم رطل عناب سپستان مویز منقی هر یک سی
مثقال هلیله زرد و تخم کشوث افسنتین بنفشه هر یک پانزده مثقال گل سرخ ده
مثقال تخم خطمی تخم خبازی رازیانه صندل زرد هر یک چهار مثقال جمله را در آب
بپزند صاف نمایند و با سی مثقال ترنجبین و یک وزن ادویه شکر بقوام
آرند و طباشیر کثیرا صمغ عربی سقمونیا نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند
اگر خواهند اسهال قوی تر شود ترنجبین دو وزن ادویه سقمونیا هفت مثقال
شربتی از پنج تا هفت مثقال فایده در شفاء الاسقام در بحث معاجین بعد
بیان معجون لوزی گفته و عادة الاطباء فی استعمال المعاجین المسهلة و سایر
المسهلات انهم او استعملوها مرة یوجونها امد بقدر عدد مجالس السهال منها
ان عمل الدواء ثلثة مجالس اجوده استعمالها ثلثة ایام الا ان یکون الضرورة داعیة
العمل والقوة محتملة او للتاخر فتعجلون و یوخرون حسب ذلک معجون مسهله
خانقه کهنه و زحیر را که با وی تب و حرارت نباشد و بار یاح موذیه بود مجرب است سعه
سایله جنید بیدستر افیون اسارون بزرالبنج سیاه مر و کندر جمله برابر عسل قدر
سه وزن ادویه شربتی تا دو درم و حبان افیون دار و غیره بیوئی را لخت بدم

کافی است بعد به تدریج افزودن تا تیج جهة اسهال دمامی و ضعف جگر نافع است فوتنج
مشک هر یک سه دانگ فلفل ناخواه کاشم سنبل هر یک پنج درم کلنار ده درم
٢ کرویا زنجبیل دارچینی دار فلفل بالسویه با عسل سرشته معجون مختصر جهة زلق الامعا
ناخواه کمدر پوست چوب بست بالسویه بکوبند و با موینه که معه تخم مدقوق باشند
٢ سرشته شربتی مثل جوز و بکر کشد این طبع که از هر دو بازدارد و شهوت
طعام باز آورد کند سی درم افیون سوسن فلفل ناخواه فودنج کاشم سنبل
هر یک پنج درم کلنار ده درم ادویه باریک سایند بعسل سرشته شربتی
٢ سه درم معجون جهة زلق الامعا و اسهال مزمن ودو حبه جند افیون بزر البنج میعه
سانایه دارچینی بلبل سپید زنجبیل بارزد هر یک ده درم باد آور قسط تلخ هر یک
١ پنج درم زعفران سه درم عسل دو چند باید سرشته معجون سفرجلی نما بقض به پاک
کرده یک من عسل یک من فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک پنج مثقال هیل قاقله سنبل
قرنفل دارچینی بلبل سپید زعفران هر یک هفت مثقال به را پاک کرده از پوست
و دانه پاک [illegible] درشت ببرون با عسل مقوم سرشته شربتی چهار مثقال معجون
٢ زحیر و اسهال کهنه را نافع افیون جند بید ستر میعه بزر البنج زعفران اسارون
مر تخم کرفس سلیخه افیون سنبل گل ارمنی کلنار مساوی کوفته بیخته باسه چندان
٢ عسل سرشته شربتی پنج درم هر شب با آب معجون اختلاف اسهال بلغمی بازدارد
و زحیر را نافع باشد افیون جند بید ستر میعه سائله بزر البنج زعفران مر اسارون

تخم کرفس افیون سنبل گل ارمنی کلنار مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل
٢ سرشته شربتی پنج درم هر شب با آب سرد یا آب سماق معجون قاطع اسهال
صفراوی باز دارد و معده و امعا را قوت دهد به پاک کرده هر یک یک من امرود
پاک کرده معجون [illegible] ستاره حلبه زرد ریباس [illegible] سکنجبین و در آب سماق بپزند و در هاون
چوبین کنند و بکوبند تا چون مرهم شود پس قند یک من با آب که اندر باتله بعد طبخ
فواکه مانده باشد بجوشانند و کف بردارند بعد فواکه مدقوق که با آن بیامیزند
و در ماء بر آتش نرم نهند تا قوام گیرد و پس طباشیر تخم حماض هر یک اوقیه عصاره
زرشک دو اوقیه نرم ساخته در آن سرشته شربتی از سه درم تا پنج درم با آب
معجون خبث الحدید قابض است و در بحث معده گذشت ماء العسل [illegible]
معتاد قولنج بود نفع دارد و مداومت او لسیاره و ماء السکر بدستور و این هر دو
در ادویه سر گذشت ماء البزور ریاح و اخلاط غلیظ را تحلیل کند و معده و امعا
و قولنج بگشاید و در مطبوخات بحث معده ذکر شد ماء الجبن [illegible] مسهلات
و در بحث سر گذشت مطبوخات مسهله و در بحث سر گذشت مشروحا و در معده نیز
٢ مطبوخ دار شیشعان جهة رفع [illegible] و احتما مجرب است که طبع نرم کند و قولنج را
نفع دهد طرح [illegible] که مانده گشود پس [illegible] کنند و [illegible] بزنند و مصالح
خورش ساخته بجوشانند و اگر اسفاناج چهار مثقال [illegible] ساخته بدان بپاشند
و اسهال خلط سود اگر [illegible] با اسفاناج همین عمل [illegible] که طبع نرم

ابیه شیر بن یک قسط روغن بادام یا روغن کنجد یک اوقیه نمک قدری الیف الکامه قدر بیست
اندکی همه را جوش دهند و کف بجوانند پس مغز فلوس مغز قرطم یک اوقیه بار یک
ساخته دران امیزند و بنوشند و صاحب علاالنسی این ترکیب را مرق خوانده با آنکه
گوشت ندارد و پس اطلاق مرق بر شوربا گوشت حقیقت باشد و بر شوربهای دیگر مجاز
ملین طبع و مقوی امعا و کثیر النافع است قایم مقام مربای
هلیله و در حبس خون بواسیر نافع جهت قولنج ریحی و وجع معده و رودها مفید
جهت تحلیل ریاح و ازاله رطوبات نشو ونما این همه در ادویه
سر گذشت امعا را قوت دهد و اسهال بندد تحلیل قولنج ریحی
بادهای امعا را نافع است مربای کدو کان امرود و مربای اترج جهت تقویت احشا
و تحلیل ریاح مفید و این در بحث معده ذکر شد در بحث سرد و معدله
در معده گذشت هم در ادویه الات کرده و مثانه هر گاه بسبب علل این
دو عضو ورم گرم بود یا ضربه یا سقط باشد که با قرحه و جرب بود یا بسبب غلبه خون منی ١
انجا افتاده باشد نخست فصد باسلیق کنند و حجب با ده به تنقیه و تعدیل گوشند
و ممیع و در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفع تمام موصوف
و اثنا تناول غذا آب شیر مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و به عقب
جماع بول کردن محدث سلسل بول است و بول فی الفراش است و جماع طویل و جماع بی
انزال مورث مجاری بول است آب شیر آبی که چشمه معدن اهن بر آید یا آنکه در وی اهن

سرد کرده

سرد کرده باشند مقوی مثانه و کذا تناول طعامی که در دیگهای اهنی مطبوخ
بود و بعد ازین چیزها مثانه استعمال حموضات جهت اوجاع کرده
و مثانه نافع و در بحث جگر گذشت اطریفل منقوی الکثیر نسخها او و در او وی
ذکر شد و یک نسخه نیز یا رجات جهت علل کلیه و در ادویه سر گذشت امرود سیاه
مدر بول است و مفتت سنگ گرده و مثانه و در بحث جگر گذشت عسر البول
که عقب بول المده و بول الدم به بیه آید و فع کند بابونه شبح نام مرزنجوش اطراف
کرنب رطبه و زن الحمام بجوشانند و در آب وی مریض را بنشانند و مدارات بول
در همانوقت بنوشانند و ثقل ادویه بر عانه ضماد نمایند تا هضه و خون که در مدة
و مثانه بسته موجب عسر شده بگدازد و بول بگشاید که سنگ گرده
و مثانه را نافع است برگ کرنب بر نجاسف رطبه فوتنج ورق الحمام مغز خشکدانه
مطبوخ سازند و ابزن نمایند و مفتتات بنوشانند و بداشتند که استعمال ابزن
در توسیع مجاری و تحلیل ریاح نعم الله این است و رتبه مرض کرده مثانه
وقت حاجت بدان کوتاهی ننمایند اگر ادویه جگر موجود نباشد اکر فقط کافیست
جهت ابزن منفعت حصاة مثانه و مدر بول و محتبس محدر رمل است ٤
و در بحث سر گذشت که جهت گشادن بول بسته کودکان عجب کنید ٢
سر شف موی گربه کین گربه بر آتش بسوزند که دود آن به منی رسد
البرد حرقة البول و قروح و جرب کلیه و مثانه و عسر البول را نافع است مغز تخم

خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو بزر البنج سپید تخم خرفه تخم خطمی
مغز بادام مقشر کتیرا انیسون رب السوس تخم خشخاش سپید گل ارمنی تخم
کرفس هر یک دو درم افیون نیم درم کوفته بنادق سازند بلعاب بهدانه یا
باب هر بندقه بقدر یکدرم باشد شربتی سه بندق با شربت
خشخاش یا شربت بنفشه و اگر خرفه مقشر خشخاش با هر دو باب باید
با نبات شیرین بنادق همراه وی بدهند در تسکین وجع قولنج و حرقت مایده
تام دهد و این در ریش کالنج پنج درم و طباشیر سه درم و درین نسخه افزوده
و سریع العمل یافته نوعی دیگر که گرده و مثانه پاک کند بول باو گرفته باشد اسارون
فطراسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چهار درم موم موج هر یک
شش درم زوفا و قنطوریون هفت درم مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار رس بالمناصفه
ده درم شربتی دو درم با شربت یا آب کرفس یا آب نخود سیاه نوعی دیگر که ادرار بول
کند بقوت و سنگ گرده و مثانه و جگر بیرون کند تخم کرفس مرو و فوه الصبغ
فطراسالیون ابهل اسارون نانخواه سنبل تخم رازیانه سعد بادام تلخ قسط هر یک
بیست درم مغز تخم خربزه ده درم زراریح که سر و پا و بال دور کرده باشند یکدرم
اشق سه درم اشق را در شراب حل کنند و ادویه بآن بسرشند و بنادق سازند
شربتی سه درم و این جهت اسر البول که در وی انتفاخ عانه و وجع و ثقل در قطن
حادث شده و حدت در مزاج بود سود دارد و استسقاء لحمی را مفیدست والسر بالف

حبس

حبس مطلق بول است و عسر بعضی الکه حبس مطلق نباشد لیکن بدشواری
برآید نوعی دیگر جهت عسر البول که سببش جمود خون یا ریم بود در مثانه و نشان
وی حدوث عسرت عقیب بول الدم و بول المدة قرومانا مر فوة الصبغ ابهل
اشق حلتیت و بول را نافع است بعد هر دو روز بعمل آرند بابونه اکلیل مرطم
مرصوص تخم کتان بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا را کوفته بیخته بآن
بسرشند و بنادق سازند هر بندق بوزن دو درمی در یکروز چهار مرتبه بدهند
هر مرتبه یک بندق و طبیخ بزور بالای وی بنوشند یا طبیخ اصول و ادویه مدر بول
و شرب دوا باید که در حمام مقعد مریض اندر ابزن مقطور باشد تا نیک عمل
کند و در نسخه قرومانا مر رطوبت و در عسر البول مذکور سکنجبین ترش منوالتر
بنوشند نفع دارد و در عسر بول مذکور حب بلسان دو درم کوفته بیخته باب گرم با سکنجبین
عنصلی یا سرکه تیز درب الاتفاق بدهند نفع دهد و مر یکمثقال با شربت اوقیا آب
کرفس یا سکنجبین بزوری همین عمل دارد نوعی دیگر که حرقت بول بلا ماده را نافع بود
مغز تخم خیار مغز تخم کدو و خرفه تخم خشخاش سپید هر یک ده درم نشاسته کتیرا
رب السوس هر یک سه درم مغز تخم خربزه سی درم بزر البنج سپید دو درم بنادق
سازند و سه درم یک بندق نوعی دیگر که حرقت بول بلا ماده و قروح را نفع دارد
مغز تخم خیارین تخم خربزه و تخم کدو هر یک بیست درم صمغ عربی دم الاخوین هر یک
ده درم افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر بندق یکدرم شربتی

یک بدفعه تو عمدیکر که در اورام الات بول قبل از ظهور نضج وتفتیح وبعد مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو وتخم خرفه تخم کاسنی تخم خطمی اسبغول همه را بکوبند و
بنادق سازند شربتی ۳ درم و بدانند که در ورم کرده باید که عوض آب
الجبار یا آب کدو بخته یا اب مروبند نفع تمام دارد بخته جوشیده جهة وجع کرده و
مثانه نافع است و بول براند و در بحث سر گذشت جوارش سنگ کرده و
مثانه را نافع است و بول براند و بسیار بول که از سردی مثانه بود سود دارد
و در بحث سر گذشت تریاق فاروق ورد کرده مثانه را سود دارد و سنگ
کرده و مثانه بریزاند و در بحث سر گذشت حب [illegible] عسر بول و در ادویه اسهال
گذشت حب [illegible] ضعف کرده و مثانه را نافع است و در بحث ذکر شد حب مفتت
الحصاة که در ریزانیدن سنگ عجیب است بشرط ادمان حب بلسان تخم ترب دو
فطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار اذخر سعد
سلیخه سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون قردمانا
مراشق بزر البنج سپید مقل فلفل وج حلبه برابر صمغها را حل کرده و ادویه را بآن
ساخته بروغن بلسان چرب کنند چنانچه لبسته شود حبها بندند هر روز یکدرم با طبیخ
بزور بدهند واگر خاکستر کژدم هر روز دانگی مضاف سازند نیک عمل کند دیگر
سنگ مثانه بریزاند فلفل قنطوریون هر یک یکدرم حب بلسان دو درم مرجان درم کوفته
بیخته بشراب حلو الشیر نه و قدر نخود حبها سازند و هر روز ۳ حب بخورند بعد خروج

ارحام

ارحام و بالاتی او شراب سیر بخنفد و همچنان چهل روز بعمل آرند تمامی کمند صلابت
کلیه و مثانه را نرم و تحلیل نماید بابونه اکلیل الملک سبوس گندم خطمی
و روغن سوسن مضاف ساخته نمایند [illegible] که همین عمل دارد لعاب حلبه و تخم
کتان بهم امیخته حقنه کنند [illegible] که جهة جرب و الات بول نافع است بعد
هر دو روز بعمل آرند بابونه اکلیل الملک تخم کتان خشک مدقوق حلبه سبوس
خطمی سپستان عناب جو نیکوفته هر یک کفی اطراف کرنب اطراف سلق هر یک
باقه جمله را مطبوخ سازند تا بقوام ماء الشعیر اید پس کیت و ربع من از وی گیرند
روغن بنفشه بیست درم شکر ده درم نمک [illegible] درم اضافه نمایند و در هاون حل
سازند و حقنه نمایند [illegible] که جهة برو کلیه و مثانه و رحم نافع است روغن بادام
روغن خوند روغن حبة الخضرا زیت هر یک اوقیه کشکاب که در گندم مقشر
ساخته باشند شست درم بهم امیخته سه روز متوالی حقنه کنند [illegible] که همین عمل دارد
معروف است بحقنة الالبان روغن بادام روغن کردکان روغن حب البطم
هر یک بادام زیتون هفت درم اب هم وزن مجموع جمله را بجوشانند تا بنصف
رسد در قبل و دبر بحسب احتیاج حقنه کنند و هر گاه برودت غالب باشد
روغن مرزنجوش و زنبق اضافه نمایند [illegible] کبریت و صبر جهة اخراج سنگ کرده
و مثانه نافع است و در بحث جگر گذشت دواء الکرکم که ادرار بول و راحت
کند و مجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب سنگ بود و رصد تکون [illegible]

بن بیند و شیره کشند و صاف نمایند و بقند سفید شیرین کرده بنوشند دیگر عسر
بول بگشاید بادیان تخم کرفس هر یک دو مثقال در نیم پیاله آب بجوشانند تا به نیم آید
صاف کنند تخم خربزه پنج مثقال با طبیخ مذکور سحق نموده صاف کرده بقند شیرین
ساخته بنوشند دوائی که حبس بول را نافع است انیسون تخم کرفس هر یک سه درم
قند سفید چهار درم همه را کوفته بیخته بخورند نیم پیاله شیره تخم بالالنگ بخورند
ادویه مفرده که عسر بول بگشاید و ادرار بول نماید حسب مزاج توان داد بیخ خطمی جوشانیده
و آب او نوشانیدن و تخم او بیستو مرجان خوردن و لبلاب و به طبیخ نعناع نوشیدن
و خشک خوردن بهر وجه که باشد ضماد کردن جوز بوا خوردن انگور بید بر سبیل امتصاص تا
درم او خورده نخود و عصاره او خوردن بادام تلخ و روغن او خوردن و حقنه کردن در
قبل مغز تخم کدو خوردن شیر نوشیدن حمول نمک کردن ماکول و اقتوا باسلیقه سرشته
خوردن زعفران شاخ زردان بر احلیل نهادن خرفه پخته با آب او تکمید عانه نمودن
شراب بازیت جوشانیده تکمید نمودن طبیخ برساوشان نوشیدن بیخ عصبی
سائیده نوشیدن ورق طلا بگذارد خوردن کافور در احلیل نهادن شش
زنده در احلیل نهادن شوره قلم سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بر آن پاشیدن
و زبانی همچنان مستلقی بودن اینهمه که نوشته شد هر کدام مناسب طبع باید
داد [illegible] بلا حرقت را نافع دهد کند ربلوط هر یک پنجاه درم حب المحلب سعد [illegible]
خولنجان قرفه وج هر یک پنج درم کوفته بیخته سه درم [illegible] ادویه هندیه

باشند ذکر کرده و مثانه بیرون آید [illegible] دفعه [illegible] حرارت و
وحدت نمیکند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس دوقو هر یک دو نیم درم شکر
نصف جمله شربتی جهت حصاة دو مثقال پیش از غذا و یک مثقال بعد از غذا
دیگر که ادرار بول کند مغز تخم خیار پنج درم شکر پنج درم استفاف کنند یک
شربت دیگر مفتت حصاة که در محرورین و در حالة حدت و حرارت استعمال
توان کرد تخم خربزه تخم خیار صمغ الو تخم کاسنی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو مثقال
با یک اوقیه سکنجبین دیگر که همین عمل دارد و تسکین ظاهر نماید مغز بادام تلخ دو مثقال
نیم همراه یک اوقیه سکنجبین بخورند دیگر مفتت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است
تخم خربزه یک جزء و حب القلب حب الصنوبر پوست بیخ کبر هر یک ربع جزء شربتی دو مثقال
دیگر که همین عمل دارد پوست بیخ کبر حب القلت حب الغار دوقو فطراسالیون سعد حب
المحلب نموده وج بالسویه شربتی دو درم معه یک اوقیه افشره ترب
دیگر که قوی تر است در امر مسطور و تضعیف قهر و لبن بگشاید و داد فوفلا حب الغار
هر یک جزء وج پوست بیخ کبر هر یک دو جزء ابهل نوه انیسون هر یک نصف جزء شربتی
یک مثقال معه طبیخ منکاطرا وقت صبح نیم مثقال و وقت شام همان طبیخ دیگر که در تفتیت
حصاة عجیب العمل است بالخاصیت اثر میکند خاکستر کژدم حکاک حجر الیهود حجر الاسفنج
هر یک دو دانگ و یک شربت معه شراب یا ماء العسل بدهند دوائی که ادرار بول
تخم بادیان انیسون هر یک دو درم بجوشانند و صاف کنند تخم خربزه خیار هر یک سه درم [illegible]

طبخ

که سنگ گرده و مثانه بریزاند بوتی باریک لب باشد و لوبی ببای موحده بازی است
و آن عنبربوی است که ببای موحده فارسی اسم است که همین عمل از وی ظاهر است سه درم بادیان
ده درم بهروو اینکوب ساخته در چار پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله بماند صاف
یکدرم نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته تجرع نمایند دیگر که سنگ را نرم ساخته بیرون
آرد سمه که بپارسی بزروبه گویند مغز تخم وبرا کوفته سفوف سازند و مقدار سه درم نیم توله از آب
وی بنوشند و پوست او بر عانه ببندند دیگر که بربزد و بچه بیفکنند شکر سرخ خالص که مغشوش
نباشد قدر نیم آثار شاهجهان که سی و سه توله میشود در سه چند آن آب حل کنند و همچنان
شربت بنوشند یکدفعه یا بدفعات و تا سه روز همین سان بعمل آرند دیگر سنگ را بلغزاند
تمیو که درخت او به هند مشهورست و بپارسی بلاس گویند قدر حاجت بگیرند و در آب
بپزند و بخار او بر گرده یا مثانه رسانند و آب او بر محل ناف بریزند و ثفل وی ضماد نمایند
بول بگشاید و سنگ گرده را بلغزاند دیگر که تتمه آفت سنگ گرده و مثانه مجربست تهوبن
انوله دو گونه است یکی آنکه درانبار او که درمیان دو برگ میباشد غلافی دارد دوم آنکه
غلاف ندارد و مستعمل درین غلاف دار است دوائی که سوزش بول را نافع است
گوکهرو و هلیله املهٔ زنجبیل بلبل دار بلبل هر یک سه درم موتهه یکدام گوکل هفت درم نخست
خار خسک یعنی گوکهرو را و خار خسک در شش چند آب بجوشانند تا بچهارم حصه آید باز آن را بس
بپالایند و دروی گوکل بگدازند و به بپزند که چون حلوا شود فرود آرند ادویه کوفته بیخته بان
بیامیزند و قدر نیم دام با کم زیاده حسب حال مریض بدهند از هر قسم سوزاک که باشد دور شود

خاصه

خاصه اول دوائی که جهت سوزاک و سیلان کوفته بیخته بیست و یک حب بندند و یکحب ۲م
صبح و یکحب شام ناچار ده روز و شبها آب بنوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن
وافر سازند دوائی که سوزاک کهنه را نفع دهد کبابه پنج درم قلعی کشته یکدام هر دو باریک
بسایند و همچندان نبات آمیزند و قدر پنج درم ازین دوا هر دو وقت با آب آمیخته صباح
بخورند و از بادی و ترشی پرهیز نمایند دیگر جهت سوزاک و سیلان جریان مجربست و تخلف ۲م
نمیکند دارکر شوره قلمی دانه الاچی هر یک یکدام بخته یعنی بست و یکماشه باریک ساخته
شش حصه کنند و تا سه روز بخورند یک حصه صبح و یک حصه شام همراه آب روز چهارم آب
که هیچ سرخ اهل هند آن را شناهی گویند و سه دام و ران تر کرده باشند بنوشند روز
پنجم و ششم نیز همین آب هیچ باید خورد و غذا درین ایام سه روز دیگر هم بی نمک و
ترشی سازند عجیب الاثر است دیگر که جهت ادرار بول البته مجربست شوره قلمی خرد ول هر یک
پنج درم بخته مسحوق سازند و با آب بدهند ناشتا در طب الاکبر نوشته شد بادشاه را
بول بسته شده بود هیچ دوائی نشد آخر حکیم مصری توله شوره قلمی در آب حل کرده
خورانیدند بفاصله دو گهری دو نوبت دیگر شفا شد دوائی که در ادرار بول قوی الاثر است
و در تنقیه آلات تناسل مجربست و اهل هندی جهار گویند برگ ترب بکوبند و قدر پنج درم
آب وی بگیرند و شوره قلمی بیخته بدهند تا سه روز دوائی که جهت بول الدم مجربست و رافع
قبض ریوند خطائی یکدام بخته کوفته بیخته سه حصه کنند هر حصه هفت ماشه باشد با آب
حب بسته بلع نمایند و بالای او نبات یکدام اندر قدری آب حل کرده بنوشند و همین سان سه

روز بعمل ارند ... واحلیل بول الدم نافع ست کشنیز خشک
زیره سپید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی سرباره کوکهرو ریوند چینی
گل حکمت نشاسته هریک یکتوله کوفته بیخته همراه شکر سپید برابر همه ادویه آمیخته
نیم توله هر روز بخورند و از ترشی و از چیزهای گرم پرهیز کنند ... بول الدم نافع
شربت بگویند و آب او را یکدام بگیرند و یکدام گلاب آمیخته بنوشند تا سه روز و از غذای
گرم پرهیز کنند ... فایده دیگر هرگاه بول الدم بسبب خون باشد و مانعی نبود بلا توقف فصد باسلیق
کنند که حبس بول را هیچ دوا نگشوده باشد بگشاید روغن بیدانجیر سه درم در آب
گرم آمیخته بنوشند دیگر که بول نگشاید چرک گوش گاومیش بر ناف مریض بمالند فورا عمل کند
که بسوزش بول النفع تمام دارد و درخت کیابه از میان شق کنند قدری در الخاطر فی وصل نمایند
بنهج که آبی ازان برآید و در ظرف آید و تمام شب بگذارند پس هر قدر که آب جمع آمده باشد بگیرند
۲/۱ و حسب حاجت اندکی ازان بدهند دیگر ... و بول الدم مجرب ست زرچوب نیم توله
آمله یکتوله زرچوبه را انبکوب سایند هر دو دوا در آب تر کنند یکشب صباح آب صاف او
بگیرند و عسل دو توله دران آمیخته بنوشند بعضی هر دو اجزا مساوی کوفته بیخته بدارند و
نیم توله ازان با نیم توله شکر سپید آمیخته بخورند سوزاک کهنه سالها در دو ماه دفع شود
۳ و حدیث العهد در خوردن یک هفته اگر مزاج موافق کند تا یک توله نیز میدهند دوا سلسلبول را
نافع ست کنجد سیاه ناخواه کوفته با قند سیاه نیم دام بخورند ... اکثر ادویه که بسوزاک مفید اند
در بحث ادویه سیلان می بیابند ... کرده مثانه سرد را گرم کند و برودت و اختناق

رحم را النفع دهد گل سوسن سی عدد سلیخه حب بلسان قسط هر یکی ده درم قرنفل مصطکی
هر یکی نیم درم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل گل را از روی پاک کنند و دیگر ادویه
مدقوق سازند و همه را در روغن انداخته اندر شیشه نهند نزدیک آفتاب اندر سایه
تا چهل روز بدارند بعده بکار برند ... خسک عسر البول را نافع ست خسک ده مثقال
زنجبیل چهار مثقال نیمکوفته بجوشانند و بپالایند و یک چارک نیم روغن کنجد اضافه
نمایند و باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند ... سنگ مثانه را پاره پاره
کند و بیرون آورد ریوند سعد خطیا تا پوست بیخ کبر هر یک یک اوقیه روغن
بادام تلخ یک رطل داروها کوفته در شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و یک
هفته در آفتاب نهند بعده بپالایند و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه به بندند
و یک هفته دیگر در آفتاب بدارند پس بپالایند و ده قطره ازان در احلیل چکانند ...
... که چون در احلیل چکانند امراض مثانه را النفع دهد در بحث سر گذشت ...
کلکلانج تشرب او مقوی کلیه و مدر بول ست و در بحث معده گذشت ...
جهة تقطیر بول با نفع دارد و در ادویه مخصوص بر آن بیابند ... سنگ گرده
و مثانه را بریزاند بریزاند بگریزاند عقرب عقرب هر قدر که خواهند و اندر دیگ نو
و یا در شیشه مطین بگل حکمت نهند و سر وی محکم ساخته اندر تنور نیم گرم گذارند تا
شش ساعت پس بیرون آورند کوفته بحریر بیخته یکدانگ استعمال نماید بعضی
مرد جوان را تا یکدرم و خورد را نیم درم بگو ... کرده اند ... معروف ست جهة

تقویت کرده و مفید ریگ مثانه نافع و نسخه صغیر او در معده گذشت و دو نسخه باه
کبیر در بحث باه بیاید جهة تقطیر بول و عسر بول و سلسل نافع است و مقوی
و سخن مجاری او است و در بحث معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند بو است
بیخ کبر پوست بیخ کرفس هر یک یک اوقیه پوست ترب ده اوقیه راسن و بیخ عنصل
فطراسالیون هر یک نیم اوقیه سرکه سه رطل شکر سپید یک رطل اجزا را سه روز در سرکه
تر دارند پس با آتش نرم بپزند تا که بنصف رسد صاف سازند و شکر به قوام آرند و بیش
بادبان نوشته اند وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد بزرالبنج دانگی افیون قیراط
مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک یکدرم کوفته با شربت خشخاش بخورند
سفوف که بول براند و حرقت بول را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه
نشاسته خشخاش سفوف مدر که ورم و اورام کرده و جگر نفع دارد مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون
رب السوس هر یک دو درم ریوند چینی یک مثقال زرشک منقی چهار درم لک مغسول
دو ثلث درم سنبل زعفران افسنتین مصطکی هر یک یکدرم سفوف که ورم گرم
مثانه را نافع است مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه
چهار درم تخم خطمی تخم خبازی بر سیاوشان هر یک سه درم همه را هر بار یک سازند شربتی
دو درم مع جلاب یا شربت بنفشه سفوف حجر الیهود جهت تفتیت در اخراج سنگ
تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنج درم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته کتیرا

حب القلت

حب القلت هر یک یکدرم حجر الیهود هر یک چهار دانگ شکر سپید کوفته بیخته
شربتی سه درم با آب نخود سیاه و غذا اینها باید که اسفیدباج بود تا ده روز بهمین دوا
غذا السازند فانه یفتت الحصاة ولا یسخن البدن سفوف که سنگ گرده و مثانه را
که با خراج حار بود نفع دهد مغز تخم خیارین و هندوانه و کدو هر یک چهار درم رازیانه
حجر الیهود هر یک دو درم با سکنجبین بسرشند تا دو مثقال بخورند
مغز تخم هندوانه خربزه خیار تخم بلیون خار خسک هر یک سه درم کاکنج رازیانه تخم
کرفس هر یک یکدرم حجر الیهود دو درم با سکنجبین و آب برسیاوشان و امثال
آن استعمال نمایند سفوف که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
حجر الیهود قلت هر یک سه درم مغز تخم خیارین خربزه و کدو هر یک چهار درم و نیم
سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم قند سپید هشتاد
هشت درم کوفته بیخته شربتی دو درم با شربت خشک که همین عمل دارد
حجر الیهود شش درم تخم قلت پانزده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین کدو
هر یک چهار درم و نیم سیسالیوس دو درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک سه درم
قند سپید هشتاد و هشت درم کوفته شربتی دو درم سفوف قلت که سنگ
گرده و مثانه اطفال را پاک کند قلت مغز تخم خربزه صمغ عربی بالسویه کوفته بیخته
شربتی یکدرم سفوف که تفتیت حصاة کند و اخراج سنگ ریزه نیارد و جهة محرورین
و صاحبان جگر گرم را نافع است مغز تخم خربزه مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک

یک جزو صمغ البطم تخم کاسنی هر یک نیم جزو شربتی دو مثقال با یک اوقیه سکنجبین
مسعوف [illegible] ادرار کند و مجاری ادرار پاک سازد و ماده را که قریب بحجر باشد بیرون
آرد تخم کرفس تخم خربزه هر یک یک جزو فوه ربع جزو شکر نصف جمله کوفته بیخته یکمثقال
قبل از غذا و یک مثقال بعد غذا بعد از ده ساعت بخورد و استعمال این دوا از
سبیل دوام منع میکند تولد حصاة را بدون حرارت و حدت این دوا [illegible]
که ادرار بول کند و ماده سنگ متکون نشدن ندهد اسقولوقندریون مغز تخم خربزه
هر یک ده درم زجاج سوخته قلقشند هر یک هفت درم تخم جرزبری ده درم هم
همه را باریک سایند و با دوچ بیز کنند و قدر حاجت بدهند و در محرور مزاج
معه سکنجبین در مبرود معه ماء الاصول [illegible] شادانه که بول الدم را مجرب است
شادانه مغسول دم الاخوین [illegible] کهربا کلنار نشاسته تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی
بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق [illegible] که جهة بول الدم و حرقت
بول و سرفه نافع است تخم خرفه خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنج درم تخم کاهو
کتیرا هر یک سه درم قند سفید همچند همه شربتی پنج درم [illegible] که قرحه مثانه را نافع است
دم الاخوین شادانه مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک پنج درم صمغ عربی یک درم [illegible]
دو دانگ کاکنج دو درم کوفته بیخته شربتی یک درم و نیم با شربت خشخاش دیگر
که حرقت بول و وجع کلیه و مثانه را نافع است بول براند مغز تخم خربزه [illegible] درم
تخم خیارین مغز تخم کدو قرفه خشخاش سفید [illegible] اصل السوس

هر یک

هر یک سه درم بزر البنج سفید دو درم قند همچند همه شربتی سه درم شبانگاه
معه شربت خشخاش [illegible] کلیه و مثانه را نافع است گل مختوم دم الاخوین
نشاسته کندر مغز تخم خربزه تخم خیار تخم کرفس تخم کدو رب السوس ریوند چینی تخم خرنوب
الصنوبر خشخاش بزر البنج سفید بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم معه مفتّح [illegible]
که دیابیطس را نافع است صمغ عربی گل ارمنی کلنار سماق منقی بلوط هر یک پنج درم
نشاسته کثیرا تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صندل سفید یک درم کوفته بیخته شربتی
سه درم معه بعضی اشیا که جامع قبض و یبوست [illegible] که ماسک البول جهة
کثرت البول و سلسل بلا حرقت و جهة کسی که در خواب بول کند کلنار کزمازج هر یک پنج درم
کوفته شربتی سه درم با آب خالص [illegible] که جهة سلسل بول را نفع دارد کندر سعد
خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس بالسویه کوفته بیخته شربتی سه درم
[illegible] ماسک البول ترکیب قوام الدین صاحب المنتهی حب الاس خولنجان هر یک چهار
درم سعد یک درم کندر کلنار گل ارمنی هر یک دو درم معه جلاب [illegible] دیگر که همین عمل دارد
صمغ عربی ده درم کندر پنج درم کشنیز خشک حب الاس گل ارمنی هر یک ده درم معه
جلاب [illegible] که همین عمل دارد ترکیب رحمة الدین سرخسی است حب الاس سعد
کندر نار مشک کلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بیخته شربتی ده درم
که از نزف الدم که از کلیه و مثانه و مقعد و رحم بود حبس کند کهربا گل ارمنی کلنار
اقاقیا کندر هر یک جزو افیون ربع جزو شربتی یکمثقال [illegible] جهة حرقت بول

مزمن که با حرکت باشند و جاره تقطیر البول و سلسل البول نیز باشد نافع است جهة درد
رستی مفید صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار مؤثر
افتاده بلوط بو داده پانزده درم گل ارمنی کشنیز خشک صمغ عربی سماق تخم حماض
بو داده کنند ر ذکر هر یک دو درم شربتی ده مثقال با آب سرد و در ایام شرب این سفوف
از آب اجتناب نمایند شربت [illegible] کرده مثانه را نافع بود و منی بیفزاید و باه را قوت دهد
و درد پشت زائل سازد و الخبیر خوب دو من در بیست من اب بپزند تا یک من آید ایضا یک من
نانخواه سپید نانخواه ایضا بپزند تا یک من و نیم آید و بهر دو را بدست بمالند و صاف کنند
و عسل یک من و نیم بر سر آن ریزند و دارچینی خولنجان سنبل الطیب قرنفل هر یک یکدرم
زعفران نیم درم در کیسه در آن اندازند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی پنج مثقال
و شربت مذکور با کاسنی و دو حب اسفاناخ [illegible] گشنه شربت [illegible] از شربه ماهر و سیرت جهة درد
گرده و مثانه و رحم و جگر و مغص و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان
و قرحه امعاء و بهار و ابره و گزیدن هوام و درد کمر و مفاصل مجرب است الله کذا ذکره
تحفة المؤمنین الخبیر زرد و رازیانه هر یک صد و پنجاه مثقال یکشبانه روز در سه وزن آن
آب خیسانند پس بجوشانند تا به ثلث رسد بعده صاف نموده با شیره گل سرخ تازه سه صد
مثقال قند سپید ششصد مثقال بجوشانند تا بقوام آید و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی
که بگلاب تر کرده باشند و شانزده مثقال روغن گاو چرب نموده در آن حل نموده دو
مثقال استعمال نمایند شربت بلیون سنگ از گرده و مثانه پاک کند و عسر بول بگشاید

بلیون اگر تازه بهم رسد بکوبند و شیره وی بگیرند اگر بپزند قدری آب باشند
پس اگر آب مستعصره یک رطل بود قند سپید دو رطل امیزند و به قوام آید اگر
خواهند جوش داده بسازند بلیون تازه بود یا خشک پنج رطل با آب بجوشانند
که پخته شود بمالند و صاف کنند و قند دو رطل امیخته بقوام آرند پس عسل صاف
یکرطل اضافه کرده فرود آرند و بکار دارند و اگر از حب [illegible] شربت سازند حب
اگر ده اوقیه بود قند یکرطل باشد اگر قند و بعضی در یک رطل قند سه اوقیه حب میکنند
و طریق همان است که گذشت و در کتب مرقوم شده بلفظ مطلق که بلیون سی مثقال
در دو من اب بجوشانند و بپالایند و قند سپید کمینه امیخته بقوام آرند و بر دنه
ادرار بول حیض کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بعضها باید شربت [illegible]
جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر بول نفع دارد و باه ارد و اگر خشک تازه اگر بود
بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصاره وی برآید پس به یک رطل ازین عصاره دو رطل
قند و دو اوقیه عسل امیزند و به قوام آیند اگر خشک بود نیز دو اوقیه تا سه اوقیه
بادرد انرانیکو کرده یکشبانه روز در آب تر نمایند و با آتش بپزند صاف نموده
قند امیخته به قوام آرند شربت نخیل سرد است و خشک باعتدال و جهة تفتیت سنگ
و عسر بول و قروح مثانه و مغص نافع نخیل سبز از سواد حلمائیه بگیرند و با آب بشویند
تا رنگ دور شود پس در هاون صلایه رخام بکوبند و در اثنای کوفتن قدری
آب پاشند زیرا که نخل قلیل المائیت است و چون خوب بکوفته شود بفشرند و آب

واب تخم خیار هر قدر که باشد نصف وی قند سپید امیزند و به قوام ارند اگر
خواهند از ثفل وی شربت سازند بار ثفل وی که سبز بود و سه رطل بجوشند
تا قوت وی در آب بر آید بمالند و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سپید نیم رطل
امیزند و به قوام آرند تخیل بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و اخر لام
شیافه که در احلیل چکانند حرقت بول را نافع و بید کوکنار شارب السوس
بالسویه شیاف سازند اگر حرقه شدید و تسکین حاجت آید قدری افیون هم
بزر البنج افزایند ضماد که بول بسته بکشاید گل کافیه که عصفر باشد و ریشه
بپزند و هم چند او شوره امیزند بر عانه نهند که چون بر عانه که ادرار بول
کند و رطبه سداب پودینه برنجاسف سنبل مرزنجوش خطمی ثمام شلغم برگ
شبت شیح بابونه شبت کرنب انیسون در آب بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل
او ضماد نمایند ضماد دیگر ... وطمه رطبه بپزند و بر عانه نهند ضماد دیگر که ادرار بطن
نقاع الحماض عنب الثعلب مغز خیار چراده کدو هر کدام از اینها که میسر آید کوفته بر قطن ضماد
نمایند شکر کرده بول بکشاید چون بگرم شود تبدیل کنند که بول را حبس کند گل ارمنی
گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنار شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة
التیس هر یک دو درم مازو یکدرم کوفته بیخته بآب مورد ضماد سازند ضماد دیگر ورم
کلیه و مثانه را نافع است بابونه بزر کتان کرسنه گندم کوفته بیخته در آب بپزند که
غلیظ شود و روغن گنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند بگرم ضماد که ورم صلب مثانه را

نافع است

نافع است خرفه را بکوبند بروغن سوسن یا روغن گنجد سرشته بر عانه نهند
جهت تقطیر بول قوی الاثر است عاقر قرحا بوره ارمنی خردل کوفته بیخته بعسل طلا نمایند
در حمام و یکبار اند تا حرقت و احساس شود و این دوا بر ورک عانه و ثلاثه و بر عجز و
مابین و در کیسه استعمال نمایند ... جهت درد گرده نفع دارد و در تجفیف اسهال ارشد
... بول الدم کهربا گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا گلنار صمغ متوسط هر یک سه
درم تخم کرفس بزر البنج هر یکدو درم کوفته بیخته ده قرص سازند شربتی یک
قرص بعد از رب حامضه ... بول الدم بعد یکروز کثیرا مغز تخم خیار
هر یک سه درم گلنار ده درم شب یمانی محرق نصف درم و در لسان ...
مغز تخم خیار هر یک سه درم گلنار دو درم شب یمانی محرق یکدرم و نیم نوشته ...
الطین جهت بول الدم و قروح نافع است گل مختوم کثیرا طباشیر صمغ عربی
فارسی تخم خرفه مغز تخم خیارین جمله هشت دوا است بالسویه بکوبند کوفته
بیخته ... اقراص سازند اگر حرارت غالب باشد بلعاب اسپغول
بسرشند و معه کشکاب بدهند قرص کاکنج جهت قروح کلیه مثانه و بول الدم نافع است
مغز تخم خیار ده درم کاکنج سه درم تخم کرفس شهدانه گل ارمنی صمغ دو درم الاخوین
بزر البنج هر یکدو درم افیون یکدرم شربتی سه ... سه درم دیگر قرحه کلیه سود
دهد و پاک کند و بر و باند گل ارمنی گل مختوم طباشیر صمغ البطم مقل بالسویه مقل
را بشراب حل کنند ادویه سرشته اقراص کنند شربتی یکمثقال ... که قروح

درد ه و مثانه و سوزش مثانه را سود دهد کاکنج خشک شش درم مغز تخم بادرنگ
گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین هر یک دو درم و نیم تخم خشخاش سپید
مغز بادام شیرین رب السوس نشاسته تخم کرفس کتیرا هر یک دو درم افیون یک درم لعاب
اسبغول اقراص سازند شربتی سه درم با شربت بنفشه و در نسخه ثانی است
کاکنج شش درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم است و در اجزا کلها هر یک
ده درم مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ سطروح نوعی دیگر که همین عمل دارد کاکنج بیست
بیخ بنجد و تخم کتان بریان بزر البنج سپید هر یک پنج درم تخم حماض مغز جلغوزه
مغز بادام افیون صمغ عربی کتیرا هر یک سه درم بابونه زعفران هر یک دو درم
شاهدانه شش درم مغز تخم خیار ده درم مر یک درم لعاب تخم کتان بسرشند
سپنج باجلاب بندد و اندر بعضی نسخها تخم کرفس دو وقیه هر یک یک درم افزوده اند
نوعی دیگر که جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم بغایت مجرب است حب
کاکنج بیست بنجد و افیون تخم کرفس بزر البنج سپید شاهدانه هر یک مثقال
تخم رازیانه زعفران تخم حماض بری مغز جلغوزه مغز بادام تلخ هر یک سه مثقال
مغز تخم خیار دوازده مثقال ادویه کوفته بیخته با سپنج سرشته اقراص سازند
نوعی دیگر که جهت قروح و اوجاع کلیه و مثانه و تقطیر بول الدم و بول المده و جرب مثانه
بول نافع است حب کاکنج هفتاد عدد افیون هفت مثقال مغز تخم خربزه سی و شش مثقال
بریان کشنیز خشک افیون هر یک ده مثقال مغز تخم خربزه سی و شش مثقال مغز جلغوزه

زعفران

زعفران بزر البنج سپید تخم کرفس تخم حماض هر یک سه مثقال بکوبند و بعضی الکور
بسرشند و اقراص بندند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال نوعی دیگر که همین عمل دارد
حب کاکنج پنجاه عدد و تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم بزر البنج مغز تخم خربزه
تخم حماض هر یک نه مثقال نشاسته مغز بادام تلخ مغز جلغوزه هر یک دو درم
همه را بکوبند با سپنج بسرشند و اقراص بندند چنانچه هر یک درم است و بعد شش ماه استعمال
نمایند نوعی دیگر که همین عمل دارد کاکنج ده عدد و مغز تخم خربزه تخم خیار خشخاش
کتیرا هر یک چهار درم گل قبرسی شادانه مغسول رب السوس صمغ مغز بادام دم
الاخوین هر یک دو درم تخم کرفس هر یک درم شربتی دو درم اگر شادانه نباشد
مقناطیس محرق مغسول عوض او کنند نسخها قرص کاکنج بسیار است از آن
جمله که هشت نسخه مجرب بود نگاشته شد قرص کهربا که جهت بول الدم نافع است
و در بحث امساک گذشت قرص ... بول الدم و بواسیر را نافع است ...
شاخ گوزن سوخته گل ارمنی کتیرا کوکنار تخم خرفه بالسویه کوفته بیخته با آب خرفه
قرص سازند با شربت حب الاس و هند قرص که جهت بول المده عجیب الاثر است
مغز تخم خرفه مغز تخم خیار تخم کدو هر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم
الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم اقراص سازند
هر قرص دو درم شربتی یک قرص معه یک اوقیه شربت خشخاش ... دیا
قوطس طباشیر رب السوس هر یکده درم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم

گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی هریک پنجدرم تخم کاهو بیست درم تخم خربزه اقاقیا
صمغ عربی گلنار هریک ده درم کافور نیم درم اقراص بندند شربتی سه درم باب انار
ترش با گلاب و در نسخه گل ارمنی ده درم قرص ذیابیطس نوع دیگر طباشیر
ده درم تخم خرفه تخم کاهو هریک پانزده درم کشنیز خشک گل سرخ گل ارمنی هریک
پنجدرم شربتی سه درم باب انار ترش قرص ذیابیطس نوع دیگر حب الآس تخم
حماض مقشر هریک ده درم صمغ عربی نشاسته هریک یکدرم کوفته بیخته بلعاب اسبغول
اقراص سازند شربتی دو درم بدانکه ذیابیطس مرضی است که آدمی بنوشد هرچه
همان ساعت بول کند و عطش شدید لازم او است و غذا او درین علت عدس مقشر و بقله
دغوره و جمله اغذیه سعاط حماض است سازند قرص بزور حجر مثانه را نافع است مغز تخم
خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا انیسون رب السوس
خشخاش سپید گل ارمنی تخم کرفس هریک دو درم بزرالبنج یکدرم شربتی سه درم باب ...
بنفشه قرص که بول بگشاید در بحث جگر گذشت لبوب در بحث باه بیاید
و لبوب صغیر در بحث سر گذشت و این هر دو معجون کلیه و مقوی و پنبه مخلص کرده
مثانه را نافع است و در سر دو کریافت معجون ... کرده مثانه سنگ را گرم کند و سده بگشاید
فلفل سپید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره ساذج هندی زعفران تخم کرفس
انیسون عاقرقرحا تخم الجزره تخم سداب بالسویه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی
یکمثقال در ماء العسل یا در رب بادیان و آب کرفس معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه

بریزاند و گزندگی عقرب را نافع بود عقرب محرق سه درم و نیم جنطیانا یکدرم و نیم زنجبیل
یکدرم فلفل دار فلفل هریک دو درم کاکنج پنجدرم و نیم جند بیدستر چهار درم کوفته
بیخته بعسل کف گرفته شربتی دانگی باب کرفس و در علاج دیگر زنجبیل فلفل دار فلفل
هریک دو و نیم درم بنوشند و گفته بعد شش ماه استعمال کنند معجون اذراقی سبل
دل را نافع است و در وجع المفاصل بیاید معجون کاکنج فرح کرده و مثانه و بول الدم را
نافع است کاکنج بیست پنجعدد بزرالبنج تخم کرفس رازیانه هریک هفت درم مغز تخم
خربزه تخم حماض افیون مغز تخم جلغوزه بریان مغز فندق مغز بادام تلخ بریان
هریک سه درم زعفران دو درم و نیم کتیرا چهار درم کوفته بیخته بمفتح البر ... شربتی
یکدرم ... بقول با ماء العسل یا شربت خشخاش ... عطایی تقطیر البول ۲.
و سرعت انزال را نافع است و در اختیارات بدیعی نوشته که وی در سرعت
انزال نظیر ندارد و گفته غذا باید که کباب باشد مصطکی کندر جفت بلوط بزر القرب
بالسویه کوفته با دو چندان عسل الشهد شربتی دو مثقال ... کندر جهة تقطیر البول
و سرعت انزال منی نفع دارد کندر گلنار بلوط شونیز هریک ده درم زیره کرویا نانا
نانخواه هریک پنجدرم پوست هلیله پوست بلیله زرد املج مقشر هریک سه درم
کوفته بیخته با سه چندان عسل الشهد شربتی دو مثقال صباح و شام غذا کباب
معجون رشیدی همین عمل دارد کبابه خولنجان خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطکی ۲
نانخواه هریک ده درم ... من عسل الشهد شربتی دو درم معجون جنطیانا ... کرده ۲.

و مثانه را نافع است و سده بگشاید و در بحث جگر گذشت معجون جلغوزه عسر البول
نافع است مغز جلغوزه سی درم دو قوریوندا اذخر حب بلسان انیسون سلیخه زعفران
دارچینی فطراسالیون اسارون کمافیطوس هر یک سه درم نعناع خشک کوفته بیخته بعسل
سرشند معجون ماسک البول ادرار بول باز دارد و سیلان منی نیز خاصه مردم پیر را
اقاقیا گلنار هر یک سه درم صندلین عدس سرخ مقشر الزریره تخم حماض صمغ عربی
طباشیر هر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یک درم بجلاب سرشند شربتی پنج
مثقال غذا گوشت بره بریان کرده و قلیه خشکه معجون که بول فی الفراش باز
دارد و هر کند را اقاقیا شیاف ماميثا هر یک ده درم شب یمانی بریان سه درم تخم
خطمی هفت درم راسن تخم هلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد امیزند
راسن تخم کتان هلیله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد امیزند شربتی
سه درم معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود دفع کند خبث الحدید در
سرکه خشک کرده ده بیست پنج درم طباشیر چهار درم کشنیز خشک سه درم شوکران
دو درم بشربت میبه ساده سرشند شربتی با ماء و سه درم بشربت میبه معجون
کلنار سلسل بول باز دارد و کلنار ده درم کندر بلوط هر یک بیست سعد که با هر یک
پنج درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال کندر کلنار دو درم
بلوط هفت درم فلفل خصیة الثعلب کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یک درم
معجون که عسر بول را سود دهد فطراسالیون سوقوا هر یک چهار درم دو قوا انیسون

تخم کرفس حب بلسان هر یک سه درم کثیرا دو درم کوفته بیخته بمفتح سرشند
تمر هندی جهت عسر البول و قولنج نافع است و بی مشقت سهال سکند و نیز وقت
از زمستان و تابستان خرما و انه با تمر دانه بیرون مقشر پنجاه درم را یک شبانه روز
در خل خمر خیسانیده پس بپزند و از ادویه بنیر فراخی بیرون کنند بعده سقمونیا و سنا
خشک هر یک هفت مثقال فلفل سیاه چند دانه زنجبیل سه مثقال بوزیدان یک
مثقال بادام شیرین مقشر از هر دو پوست سی عدد کوفته بیخته با تمر کوفته ممزوج نموده
بار سه وزن ادویه عسل کف گرفته سرشند مقدار شربت چهار مثقال با آب گرم
۲۰ معجون بلوط که جهة سلسل بول و تقطیر مجرب است بلوط مقشر سعد پانزده درم
مر تخم سداب هر یک یک درم سعد شونیز هیل هر یک سه درم انجیر خشک پنج درم
کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی از سه مثقال تا پنج مثقال معجون مبهی در بحث باه
مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی همه مقوی معده گرده معجون وی اند که
زنجبیل گرده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و در بحث معده گذشت
شقاقل مثانه را سود دارد و در بحث باه بیاید مرباها که مثانه گرم را نافع است
و در بحث سینه گذشت اطریفل که سنگ گرده و مثانه بریزاند و در بحث سر گذشت
البول که سنگ گرده پاره پاره کند و بیرون ارد و بول براند اکلیل الملک بابونه
گل سرخ خطمی خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک پر سیاوشان تخم قلت
نیم کوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هر یک پنج درم

کاکنج حلبه هریک چار درم بر نجاسف بنفشه هریک سه درم و دو قوه برگ نیلوفر هریک
دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا به نیم من آید و در آن بنشینند و چون
بیرون آیند سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند اطول که همین عمل کند
بابونه و درمنه ترکی مرزنجوش هرک کرنب سرگین کبوتر بجوشانند و در آب آن بنشینند
و ثفل وی بر عانه و حوالی آن ضماد نماید اطول که همین اثر دارد درمنه ترکی برگ سداب
اسپست بابونه برنجاسف سنبل مرزنگوش خطمی تمام شلغم شبت کرنب بجوشانند
تا نرم شود و با آب وی بنشینند و ثفل وی بر عانه ضماد سازند که همین عمل دارد
بنفشه گل سرخ نیلوفر خطمی هریک پنج درم خشک بابونه پوست خربزه اکلیل کرنب
هریک سه درم بجوشانند و در آب نشینند و ثفل وی بر عانه و گرده ضماد کنند
۲ که سه سوزاک بول را نافع است برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند بعد نیم گرم شدن
قضیب در وی گذارند و به قدر نیم ساعت و پس از آن همانجا بول سه مرتبه این عمل
تکرار نمایند نفع تمام بینند و جهت حرقت بول در تبرید مقورات دراورده بول کردن
نافع است باب [illegible] و رحم و قبل و بواسیر و بداند که داغ
کردن مابین خنصر و بنصر دست چپ جهت قطع خون بواسیر و داغ کردن مابین مفصل [illegible]
جهت قوه ریاح بواسیر از مجربات اطریفل مقل که شکم اصحاب بواسیر نرم کند
و ریاح را تحلیل نماید مقل ازرق سی درم پوست هلیله کابلی پوست امله منقی هریک ده درم
تربد بیست درم سکنج پنج درم افتیمون مصطکی هریک دو درم کوفته بعسل بسرشند

باب نوزدهم در امراض مقعد

سه درم [illegible] دیگر که جهت بواسیر عظیم النفع باشد مقل یک درم پوست هلیله زرد ۲
امله مقشر پوست بلیله هریک ده درم مقل را در آب تا حل نماید و شصت مثقال
عسل اضافه کرده به قوام آرند ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند نوع دیگر که طبع
را نرم کند و بواسیر را سود دهد مقل ازرق فلوس خیارشنبر هریک سی درم
پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه امله مقشر افتیمون اسطوخودوس هریک
ده درم مقل را در آب تا حل نماید و با عسل بقوام آرند ادویه کوفته بیخته بروغن
بروغن بادام چرب کرده با آن بسرشند نوع دیگر که همین عمل دارد مقل ازرق روغن
بادام شیرین هریک بیست درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه
امله منقی هریک پنج درم تربد سفید هفت درم مصطکی سه درم عسل نیم من
آب کنند تا قدر حاجت مقل را در آب تا حل کنند ادویه کوفته بیخته بروغن بادام
چرب ساخته مقل را در آب با عسل بقوام آورده جمله با هم بسرشند شربتی هر شب
دو مثقال اطریفل صغیر جهت بواسیر نافع و در بحث سر گذشت اطریفل کبیر بواسیر را
نافع است و در بحث معده گذشت [illegible] بواسیر را نافع است [illegible]
و در بحث جگر گذشت ایارج فیقرا که عوض صبر حضض در آنجا بود جهت بواسیر
و حبس خون دارد و در بحث سر ذکر شد [illegible] که [illegible] در شکم نگه دارد تا
قبل از ولادت بیرون نیاید گل سرخ هفت درم گلنار مازو هریک پنج درم برگ خشک
چار درم [illegible] پوست انار هریک سه درم همه را بکوبند در ده من آب بجوشانند

تا شحم ایده صاف کند و در طشت ریزند و حامله را در آن نشانند مجرب که حوالی
بواسیر و خون طمث مفرط باز دارد و آب برگ بارتنگ بنشانند و مریض را در آن بنشانند
و در طبخ فوایض دیگر بدستور مجرب بوده و احتباس طمث را نافع است و در بحث
معده گذشت مجرب که دو ره اسوز بنشانند خوبه کالان تخم کند تا کشنیز خشک
بالسویه بسوزند و در ظرفی دود آن بمقعد رسانند مجرب که جهت ساقط کردن و اینها
بواسیر مجرب است کوکرد بلادر و اصل السوس پنج کبر مور و بالسویه بروغن زیتون
سرشته حبها ساخته و حنه نماید و در آب برگ مورد نشینند و عمل مکرر کنند
مجرب که او را حیض کند جاوشیر کندش اطفار الطیب عود طیب بالسویه تبخیر کنند
تنها یا مجموع مجرب که جهت دفع احتباس حیض نافع است شحم حنظل شونیز کندش سبع
علک البطم هر یک جزو عنبر اشهب نیم جزو مشک و زعفران هر یک ربع جزو روغن
زنبق یا زیتون سرشته بقدر بندق بسوزند مجرب که در اسقاط جنین و تسهیل ولادت
عجیب مقل ازرق ابهل مر بالسویه کوفته بیخته سازند و تبخیر کنند دیگر که اخراج
جنین مست مرجی نافع است سرگین اسب بسوزند بر رحم و بخور پوست مار بدستور جنین
عملدار و مجرب که بالستن یاری و به سابله حب الغار بارزد بالسویه کوفته بیخته بعمل
بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز از آن تبخیر کنند بعده مباشرت نماید
مجرب و بچه مرده بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع است
مر بار زرد جاوشیر کوکرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و کلولها سازند و تبخیر

کند

کند و بعده مباشرت نمایند مجرب که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق
رحم و عسر ولادت بسیار نافع است مر بار زرد جاوشیر کوکرد مساوی کوفته بیخته بزهره
گاو بسرشند و کلولها سازند و تبخیر کنند و در نسخه شحم حنظل بزر مرقوم شده که تا سور
و امراض رحم طریق تبخیر آن است که زیر تغار سوراخ کنند و انبوبه را از آن کون بگذارند
و زیر وی دوا بسوزند و حاوی ثقبه عضو باد غیرها نشینند و تبخیر رحم احسن
انه در انبوبه داروله دار بوده و دیگر که دود و تمام عضو مقصود رسید تریاق
فاروق حیض براند و بواسیر و بادهای غلیظ احشاء را دفع کند و در بحث سر گذشت تریاق
اربعه اخراج میت کند و تسهیل ولادت نماید و در بحث سموم بیاید
او را حیض کند و در بحث سر گذشت جوارش ... حماقی و جهت کسی که جنین
وی ضعیف مشبو و بعد ولادت خمیر بد و جهت کسی که کثیر الاسقاط باشد نافع دارد
بشرط که حرارت در مزاج وی غالب نبود مروارید ناسفته عاقرقرحا هر یک یکدرم زنجبیل
مصطکی هر یک چار درم زرنباد درونج تخم کرفس شیطرج نانخواه قاقله جوزبوا
بسباسه قرفه هر یک دو درم بهمن فلفل دار فلفل هر یک سه درم دار چینی نیم درم
شکر سپید همچند همه بازیاده شربت یک ملعقه فانه یصلح حال الرحم و حال المعده
و در حفظ الاسقاط جنین مداومت نمایند ... بسباسه بواسیر ریحی را
نافع است و سردی معده را سود دهد و بادهای غلیظ را مفید بسباسه قرفه قاقله
صغار زنجبیل دار فلفل دارچینی اساورون هر یک یکدرم قاقله کبابه نیم درم فلفل

ده درم قرنفل یکدرم و نیم قند سپید لیموعه بجخته بعسل لسبر سرشته شربتی یکمثقال
جوارشی مقلیانا بواسیر را نافعست و در اسهال گذشت جوارشی مقل جهت ریاح
بواسیر مجربست و در ادویه باه بیاید جوارشی جهت شقاق و ثبور و اوجاع مقعد را
نافعست هلیله سیاه پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف
ابیض بریان دو درم مقل ازرق جرب پانزده درم مقل را در آب گندنا حل کنند و
حبها سازند شربتی دو درم تا چهار درم [?] مقل که خون بواسیر حبس کند هلیله
بلیله امله هر یک ده درم لسبد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک
پنج درم زاج دو درم تا نخواه سه مثقال بیست درم مقل را در آب گندنا حل کنند تا حل
کنند و ادویه بان بسرشند حبها بندند شربتی دو درم و در نسخه تا نخواه و زاج
نیست ازدیاد پنج درم مروارید و در نسخه صدف سوخته هلیله سیاه بلیله آمله و مقل
هر یکی جزو لسبد سوخته کهربا هر یک نصف جزو است حبی که شقاق را سود دارد
طبع را نرم کند مجرد و مزاج را موافق باشد پوست هلیله کابلی بیست درم مقل ده درم
کتیرا پنج درم الجبر سلاسی عدد الخبر را در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل کتیرا
دران حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته بسرشند و حبها زنند [?] مقل جهت
بواسیر و اعتقال طبع که انداده بود مجربست امله مقشر پوست هلیله زرد هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی پوست بلیله تخم گندنا هر یک پنج جزو مقل ازرق چهار جزو
مقل را نیکو کوفته در آب گندنا حل کنند و ادویه بان سرشته حب بندند بقدر نخود هر روز

جوارشی
بادها تا منور را نافعست و در
بحث امعاء ذکر یافت

در حال از معده نشعدد تا پانزده عدد فرو برند و در جبرهای سوداوی به بیرون بند
و یک نسخه مسهل الوجود و کثیر النفع حب مقل که معده و امعا نیز سود دارد و در بحث
معده گذشت حب دیگر که همچنین است شب متوالی بنوشند و من جمع بواسیر را
تسکین دهد هلیله سیاه بلیله زرد و امله مقل هر یک چهار درم نمک هندی
صعتر مصطکی سورنجان اشق شیطرج تا نخواه هر یک یکدرم سنبل زعفران حبی زراوند
و مح قاقله سلیخه هر یک هشت درم صبر سقوطری بیست درم سکبینج ده درم
مقل و سکبینج را در آب گندنا بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته بان بسرشند و حب
سازند شربتی دو درم [?] که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زایل
سازد هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم صدف سوخته شاخ
گوزن هر یک یکدرم تا نخواه سه درم مقل و چند ادویه مقل را با گندنا
حل کنند و حبها بندند شربتی یکمثقال و [?] و در شفاء الاسقام چنین
نوشته امله هلیله سیاه و کابلی بلیله امله و صدف سوخته کهربا هر یک پنج درم
تا نخواه سه شش درم مقل بیست درم مقل را با گندنا بگدازند و ادویه بدان
سرشته حبها بندند شربتی نهار با آب گرم [?] که خون بواسیر حبس کند بلیله
سیاه بلیله امله هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم لسبد کهربا صدف سوخته
هر یک دو نیم درم مقل ازرق ده درم ادویه را کوفته بیخته مقل را با برگ گندنا
حل نمایند و باهم سرشته حبها بندند شربتی سه درم با آب گرم تا فته [?]

سرد کرده باشند که جهت بواسیر دموی ریحی و قطع خون رحم و بواسیر
مجربست هلیله سیاه امله حب الآس هریک چهار درم جفت بلوط طراثیث
کلنار مقل خبث الحدید مدبر [illegible] تخم کندنا هلیله ها و تخم کندنا را در روغن
زیتون بجوشانند و مقل را با آب برگ سرو حل کنند و ادویه را با آن سرشته
و حب سازند دو مثقال با آب گرم بنوشند حبی نافع البطن ببرد مکیلا زوفا که
قابل الانعقاد ابیسون تخم کرفس رازیانه پودینه جبلی مصطکی امشیح هریک جزوی
سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان جوز اهل قسط هریک نصف
جزو کوفته بیخته حب سازند و هرگاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخورد و زن
زن بدهند مجربست حمول که تسکین وجع بواسیر کند و صلابت رحم و وجع آن را
نفع دهد موم دو درم بهوسه لط بابونه افیون بالسویه بالسویه دو درم قیروطی ساخته
بحمول نمایند و در محل با دوف حمول بهر کسیکه در مقعد وی چیزی برآید در
کند و نیز نشیج باشد اسباب از صوف الوده برداشته باز بهره کلو لصوف آلوده
برداشته آن را زائل سازد و که یا واز رحم جذب کند بادیان برگ سداب ابیلون
تخم کرفس صعتر هریک یکدرم شهد چهار درم شهد را گرم کنند ادویه کوفته بیخته
بدان امیزند و به پنبه کهنه حمول کنند یا مقدار خسته خرما ساخته سازند و برداشته
۱۰ و این دوا اگر بمقعد نهند ریح اسهال [illegible] سازد حمول که حیض فرود آرد
و در کتب آمده که این دوا آزموده شد بر کسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود

بل کشادند

بل کشاده شد مر بود پنه کوهی هریک چهار درم اهل هشت درم سداب خشک ده درم
موبیز سپیدانه بیست درم کوفته بیخته بزهره گاو سرشته به پشم یا به نمد یا پلیته آلوده
حمول کنند و بدانند که حمول ها به رحم و قرح مخصوص جهة در طمث و جهة قالب الصبی
ان وجه مضیق قبل وجه مجفف رطوبات و مانند آن منقیات حمل و نافع وی
و حافظ جنین و مسقط او و در بیان فرزجها مشروحا باید حقنه جهة بردوده
رحم و احتباس حیض نافعست اشق مقل سکبینج تخم کرفس هریک سی درم
نانخواه رازیانه سیسالیوس بابونه حلبه حب بسبسه هریک ده درم جاوشیر سنبل
هریک یکدرم با آب و شیر تازه که هریک چهل هشت باشد بجوشانند تا بنصف رسد
چهل درم با روغن تازه و عسل کف گرفته هریک ده درم روغن کنجد بیست درم در
قبل حقنه نمایند و تا ممکن باشد امساک کنند که آب حقنه زود دفع نشود و حقنه نافع
الرحم بود و در ریحت کلیه و مثانه گذشت [illegible] عصاره
بیست شصت درم عصاره کندنا سی درم عسل روغن کنجد حقنه المفاصل هریک
نصف شکر چه قند سپید و بیست هشت درم همه بجوشانند و بیکدم حقنه کنند
حقنه که جهة بواسیر غائره که فضول در آن [illegible] نتوانند شد نفع دارد مغز
زرد آلوی تلخ بکوبند و روغن وی بگیرند و ثقل او که بعربی لب گویند در آب حل کنند
اوزن آب کسی بتقطار درم و زرد روغن وی با نزده درم باهم ممزوج کرده حقنه نمایند
حقنه که بواسیر را نافعست و در ریحت سرد گرمست حقنه که حیض بگشاید سکبینج شونیز

هر یکی دو مثقال حب بدسته ابهل هر یکی دو درم کوفته بیخته مدو چندان عسل کف
گرفته بسرشند و هر صباح از یکمثقال تا دو مثقال علوله کرده فرو برند و چهل درم
عرق بادیان بالای او بنوشند نوعی دیگر که ادرار حیض کند ده استار بگیرند و یک
اوقیه روغن جوز یا روغن لوز یا روغن خروع امیزند و بعد الاویان الاحران
۲. مرملح و اقوی نوعی دیگر که ادرار حیض کند و ورم در رحم و دردلیت را که پیش از حیض
بهم اید دفع سازد تخم کرفس یکمثقال حلبه هفت مثقال تخم خیار نیمکوفته انیسون
جوانی تخم شبت امرپاس هر یکی مثقال قند به قوام آرند و هفت روز بنوشند
۲. نوعی دیگر که ادرار حیض فراغت کند و از مجربات ابن الدوله است تخم خربزه پنج مثقال
تخم کرفس انیسون رازیانه هر یک دو مثقال نیمکوب کرده در سه رطل آب شب تا روز
بخیسانند پس هر روز یک رطل و در نسخه سی مثقال نوشته با یک مثقال روغن بادام
۲. بنوشند نوعی دیگر که درد رحم بنشاند او خر بجوشانند آب وی بنوشند صغر لون
همین اثر دارد و تره بد خوردن بالطبع وی حقنه کردن درد که پیش از حقنه تولد کند ساکن
سازد و سلیخه جوشانیدن و طبیخ وی حقنه کردن رحم لذع رحم بنشاند لبت خوردن
درد رحم که از حرارت بود شیر ماده خر اگر بر رحم حقنه کنند ورم رحم شدید بنشاند
مغز سرطان که آواز گویند پاپ را زیانه بجوشانند و بپالایند و نهار بیاشامند و درد رحم
که وقت مباشرت پدید آید ساکن سازد و موی سر آدمی بسوزند دود آن بر رحم رسانند
درد بنشاند خیار بجوشانند و آب وی حقنه رحم نمایند روغن لسرین حمول کنند

بمالند

۲. بمالند همان عمل کند نوعی دیگر که منع حمل کند فلفل بعد جماع زن بر دارد و نعناع
قبل از جماع فرزجه سازند خون نفاس که از اول فرزند باشد در تمام بدن زن
بمالند و در تمام عمر او آبستن نشود و حنظل با حنا امیزند و دو دست بدان اختضاب
حیض باز دارد و منع کند حمل لد سرگین فیل حمول کردن در منع حمل مجربست و سرگین
موش با شهد بدستور و بول شتر بدستور که اهل بدان سرد کرده باشند اگر زن بنوشد
۲. هرگز آبستن نشود نوعی دیگر که بچه مرده و زنده بیفکند و دشوار زائیدن آسان گرداند
کنجد در آب تر کنند یک شب و صباح بمالند و آب وی زن بنوشد در حال بچه بنهد
اگر قبض بسته باشد بگشاید سنگ آهن ربا بر ران ببندند [illegible] ببندد بر ران
همین عمل کند محموده قدری با آب تر کنند بسایند و در قضیب مالند و جماع کنند
فورا بچه بیندازد و بخور پوست مار در اسقاط مجربست و کذشت اگر بگیرند بر کما سفید
و مشکطرامشیع و اکتر کی و قسط و سلیخه و ناخواه فوتنج و مرزنجوش تخم ملبون و فراسیون
و حلبه و جعده عود و بلسان اسارون هر یک جزوی بجوشانند و زن را بر ان بنشانند
بچه مرده بیفکند نوعی دیگر که جهة عسر ولادة عدیل ندارد مرجند بید ستر میعه هر یک یک
مثقال دارچینی حلتیت اهل فلفل هر یک نصف مثقال کوفته بیخته بعسل بسرشند
و دو مثقال بدهند و باید که هوا معتدل دارند بیان ادویه [illegible] که تعلق به کون نفاس دارد
[illegible] بعنی برنف خون رحم را نافع [illegible]
کوفته بیخته بدر لته البته حمول کنند هر صباح سواری نیم توله میعه چهار ماشه شکر امیخته

باب برنج بخورند دیگر سکینج خرفنک سازند کوفته بیخته در لته بسته قبول
حمول کنند خون منقطع شود دیگر سنگ جراحت نبات هر یک ۲ درم کوفته یک
یکدام ماشین بیکدام کوفته بیخته قدر یک کف دست بخورند مع شیر گاو خام زود
حبس کند دیگر بردارند و خاکستر ابرار او را بشویند اندر فم رحم نهند خون بند
و بهترین غذا و بهترین غذا در شرف از هر جا که باشد عدس است و ساک سرخ
و شاخهای ساک لونیه که بپارسی خرفه گویند دیگر استحاضه را که از هر قسم باشد
باز دارد بیخ کهیرنی بیخ چولائی سرخ دو تانک کوفته باب برنج یک هفته بخورند
دیگر که انواع خون رحم باز دارد خار خسک صمغ شکر تری هر یک ۲ تانک هر روز
همین قدر با روغن گاو ملبس دوائیکه حیض نفاس بگشاید سونف ابر هر یک
یکتانک بهرونه یکدام کوفته بیخته از ابتدا حیض تا ۳ روز بدهند حلوا که خوراک است
دیگر که حیض و نفاس بگشاید تخم جرجر شکر سپید هر یک یکتوله چونه آب بارسید یکدم باشد
کوفته بیخته ۳ حصه کنند و از شروع حیض تا ۳ روز بخورند هر روز یک حصه
دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف بخورند حیض فراغت آرد دیگر رحم پاک
کردن بچه مرده و زنده فورا اندازد و حیض بسته بگشاید و سختی رحم دور کند شیر آکه
قدری با پنبه آلوده بر فم رحم نهند لکن بدانند که این دوا ورم رحمی می آرد و نانک باید
بوست نیز دور میکند پس احسن آنکه در لطیف مزاجان این دوا بکار نبرند اگر ضرور باشد
با روغن گاو یا روغن بادام شیر آکه حل کنند حمول نمایند دیگر که حیض براند زرنیخ

نم کهنه

نم کهنه قند سیاه کهنه هر یک دو توله زنجبیل چار ماشه پوست بیخ زنجبیل نیم کوب خیسانده
بجوشانند با قند امیخته بنوشند هر روز یک کف دست تا چند دیگر تنقیه رحم کند و
در ولیت پاک سازد صبر سقوطری بیش حنظل بول که بعربی مر گویند بالسویه
کوفته بیخته با شراب صلایه و شیاف بسته بردارند دیگر که حیض بسته و پرینه بگشاید
اگر سببش رطوبت یا سردی بود گوگل پلپل دراز بین پیل جو کهار تخم کدو تلخ
بالسویه کوفته بیخته با شیر زقوم بالسویه شیر زقوم سرشته حبها سازند و هر روز یک
حب بردارند در رحم بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بگشاید اکثر علل نسوان
بدان زائل گردد دیگر که درد رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از
جماع پدید آید ساکن کند برگ نم در ظرفی نهاده گرم کرده بر عانه بندند دیگر
که درد رحم که ایام حیض عامستعاد شده باشد دفع کند دیگر خطائی کوفته بیخته
برابر وحی نبات آمیخته قدر نیم توله از شروع حیض دو سه روز پیشتر شروع بخوردن
کنند تا سه روز درد رحم که بعد جماع پدید آید دفع کند مانع المستن شود مازو
باریک بسایند و پنبه بدان آلوده گلوله بر فم رحم نهند قبل از وطی دیگر همین
عمل کنند نمک با زیک ساخته و پنبه بدان آلوده بردارند دیگر که درد شدید که بعد
نفاس پدید آید ساکن کند فوراً گوگنا قندهاری آب گرفته با قدری شکر
امیخته منحتارند که سرد و هند یا گرم نموده دیگر که ورم رحم را که سببش اجتماع آب
گنده در رحم بود سود دهد و این از ترشح رطوبات کنده و انتفاخ عانه توان

یافت با برنگ کف و ... هر یک
دو حصه کوفته بیخته در پارچه علیحده علیحده نهاده بندند و مثال کلان
هر روز یکی از ان حمول کنند تا سه روز دیگر که از جسم جذب کند اجود و با برگ
بهروزه خشک هر یک یکتا تانک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم تانک
شهد آن قدر که ادویه بان بسرشند بنبه کهنه بدان مخلوط ساخته بر دارند باب
کند و ضربان رحم را سود دهد دیگر که سیلان منی رطوبت رحم را سود دهد شیر کاو پنج
استار شاهیجهانی مابین کلان و خورد هر یک سه دام بخته صمغ عربی که هندی کمر
کس کویند نیم پاو سپاری سرخ یکپاو شکر سفید نیم سیر شاهی شیر بر آتش بجوشانند
و سپاری کوفته بیخته انداخته کفچه بهم زنند تا خوب پخته شود و بعده شکر آمیزند
و بپزند که بقوام اید پس دیگر اجزا بعد فرو آوردن با تبیله از آتش و مثال بقدر
٢. نمودن امیزند نیک و بهم کنند و بقدر حاجت بدهند دیگر قوی را تنگ کند
شاخ نو برگ نار آورده که عبارت است از درخت ڈهاک بگیرند و در سایه خشک کنند
و کوفته بیخته همچنان نبات امیزند و از سه دام تا یک دام تا یک هفته بخورند و در سه
٢. اثری بظهور میکند و رحم را ز نفع تمام میدهد کل کنوره در ظرف چینی و مانند
آن در کاغذ بخیسانند نرمی و تنگی آرد ... پوست درخت سغبلان که ببله
کیکر کویند هر قدر که خواهند بستانند و بآب ساخته در ده چندان آب تر نمایند
تا دو روز پس با آتش بجوشانند چون نصف بماند بمالند و بپالایند و در شیشه بدارند

ایام حیض همچنان بعمل آرند و ایم چون بکر کرده بوده است فتح که ببار سیب ٢٠
ابریشم مرده کوبیده پاره بکبریت تا دو وقت کرمی پیش از جماع حمول نمایند وقت
سعالطه بیرون نمایند ضیق و نرمی و خشکی دیگر تخم تمر هندی کوفته بیخته ٢٠
ده درم در فرج بمالند ضیق تمام آرد دیگر مازو را بار یک بسایند و کافور بسیار آمیزند ٢٠
با شهد مخلوط ساخته بمالند ضیق شدید آرد دیگر کف دریا مغز تخم هلیله بالسویه ٢٠
کوفته بیخته در فرج بمالند ضیق تمام آرد و این دوا اکر دو سه روز در رحم نهند مزاهم آرد
سر بیولی که میمات سرخ کرد شکل که در ایام برسات بیرون میکنند و در هندی بیر بهوتی
دارد با روغن کاو بسایند و در فرج بمالند تمام سه روز ضیق آنکه لذت افزاید ٢٠
اگر دختری ازاله شده بکارت باشد بدین حیله بکر نمایند بگیرند روده باریک کبوتر و
انرا از خون کبوتر مملو کنند پس در سحق بهکری مازو سوخته و مهره و مشک تر
بکیسه قدر نقل نیم حصه آلوده در ان فرج پنهان سازند که در وقت وطی هم تنگی میآرد
و هم خون بظهور میکند دوائی که دشوار زائیدن انسان بهانه از تخم کتان لعاب بگیرند
و روغن کنجد آمیخته در رحم استعمال نمایند چنانچه معمول است بجهت دوائی که عسیر شد بد تولد
کرداند بیخ اندراین بسایند و بر روغن آمیخته بر فم رحم بنهند دوائی که مغوی است سواد می سوزند
دو دوان بر رحم رسانند حیض میکند و لقلد اسقاط حمل نمایند و این عمل با ضرورت باید
و ضرورت آنست که عورت صغیره بود یا مرتضیه و بدانند که اگر حمل کلان خواهد شد باعث
هلاک خواهد گشت مغز خربزه تلخ یکتا تانک باریک بسایند و بعده بگیرند صبر وزره

همان قدر که چون ادویه بدان الشته باشند فتیله نهد سه فتیله بند یکی در فم
رحم نهد و بفرمایند که زن با پاهای خود بر بالین بلند داشته باشد و استعمال
لخلخه مانند اثر دوا که ایشعی درون رحم نرود و عمل کند اگر دو یک فتیله کافی نگردد
روز دوم فتیله دیگر بکار برد خربزه تلخ اگر بهم نرسد دیگر ادویه کافی است دیگر ۲
شوره نیم دانگ بخوانند فوراً بچه بیفکند اگر چه مرده باشد دیگر شاخ نرم بید الخیر ۲
در روغن بید الخیر آلوده در دهن رحم گذارند زود اسقاط کند دیگر بیخ بهاره ۲
بقدر حاجت تراشیده یکطرف آن را بصبر و سحق نا بسته آلایند در همان ظرف برادر دهن
رحم گذارند دیگر اگر کسی را از قرحش بوی بد آید ازاله کند بیارند برگ درخت جاسن و
برگ درخت سیب و برگ درخت ترنج جمله برابر بگیرند و اندر آب بسیار بجوشانند
تا که آب خشک شود پس این اجزا را خشک سازند در آفتاب بار البایند قدر جزو دوا
نیز امیزند و بروغن گاو سرشته بفرمایند صبح و شام در فرج بمالند تا یکماه بعد از آن
نمایند بوی بد تمام زایل شود گویند همچو مشک اذفر بود بد دیگر که جمیع اقسام ورم
رحم را نافع است استعمال تخم کتان بهر دو را البایند و باشه عسل آمیخته بدان
بر دارد دیگر که قروح رحم را سود دارد و عسل را در شیر گاو بپزند تا شیر بسوزد و پس پنبه
بعسل آلوده بر دارند و این عمل مکرر کنند تا قرحه از چرک تمام پاک شود بعده آب
بار دو پنبه تر کرده بر دارند تا آن را مندمل سازد و بجول مازو گلسرخ هیچه این
همین عمل دارد دیگر که کیفیت بعضی شکافی قبل یاکه الله ادانا قصاص بکارت باعمر

ولادت میشود پس مثل یک میکره و دوده ابرو سوم حسین جبه کرده بر مغز ساق
گاو بالسویه نگاهدارند و صاف کنند و بهم امیزند و قدری سنگ جراحت و مرداسنگ
سوده هر دو را مخلوط سازند تا مدتی بر شقاق بر نهند به کند دیگر که مهبل دو ای بواسیر
نافع است و خون بند کند اگر چه مزمن باشد سرمه سرخ یکدام قند سیاه آنچه نیم دام
هر دو را جدا جدا البایند و معه قند بسرشند و قدر کنار صحرائی حبها بندند یکی صبح
و در عشا صبح روغن و یکی شام مع آب و هر مرض مزمن نخیدید تا انجاه دو رسید او بسیت
نمایند و غذا اثنا تناول و پیازه گوشت بریان سازند و بعد ثلث روز یک حب از این
در بیاب برگ تنبول بندند تا هفت روز همیان با بدلیت بواسیر خشک شده فرو می عمل کنند و بر ناسور
افتد و بعضی ساک جولائی و نان روغن بسیار تیز بخورند و گوشت بمیته نهند دیگر ناگیسر
نبات بالسویه کوفته بیخته هر دو ام بخورند خون بواسیر بند گند و ناسور بنشانند دیگر
کجک بسوزانند و دود و دوا بمقعد رسانند و ریشانند و خون به بند دیگر هلیله بلیله
مانیز کلان تخم بکاین بالسویه کوفته بیخته و همچندین شکر سفید آمیخته هر یک صباح بخورند
بواسیر بادی خونی را دفع کند دیگر بدل هیل زده منجنه سوخت و انهای عنب الثعلب
بالسویه باریک بسایند پس بستانند قطعه از پنبه گرم کنند و این دوا بر آن باشند
و بر ناسور نهند تسکین درد فوراً کند و خون بند نماید اگر چند کاه بکار برند دائمانی
بواسیر بگدارد دیگر روغن تخم نیم بر ناسور نهند سود دارد و دیگر آب نیم بورن
سیاه دو حصه روغن کنجد یکحصه بجوشانند که یکحصه بماند پنبه بدان آلوده بر بواسیر

بمالند و خراطین در روغن کنجد با زیت بجوشانند و بسایند بقدری که
تا بهم مرهم شود و بپزند یا کیمیال الوجه حمول نمایند در زیر بواسیر را نفع دهد و بکر
چند عدد بکیرند و در روغن کنجد یا زیت اندازند در شیشه بدارند در آفتاب
بلیس بواسیر را ابمالند بشود اثر چند روز نفع تمام دهد دیگر اجبال مشهور است کوفته
بیخته بقدر دو ماشه با ماست بخورند تنها یا با آب یا با شهد اگر لتقوع کرده دهند
از یک تولد کم نباشد کالی زیره سیاه دام بکیرند هم بریان ببرند هم آمیخته
کنند هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساتهی و مزعفرات سازند تا سود بادی
خونی دفع شود که نافع است جهت خروج مقعد و بیرون آمدن رحم سبید
کلنار شب یمانی مازو کوفته بیخته عصو معروف را بر دهن بکل حرب کنند و بران با
در ورکه استعر خار مقعد را نافع است مازو جفت بلوط کلنار جوز السرو
سوخته هر یک درم کوفته افشانند که همین خاصیت دارد مازو جفت
بلوط قشار کندر شیح سوخته کلنار دشناخ کوتان سوخته آقلیمیا مساوی صلایه
کرده بر مقعد بر بپزند و مقعد در استعاط بواسیر نایب مناسب حدیث است
در بجهت قروح باید و در حیض است و در ادویه سر کذشت روغن زعفران
دهن الخلوق نامند جهت صلابه دارد و جاع رحم و سعده و تشنج و فساد رنگ
رخسار و رفع بخوابی و تنقیه قروح و خروج رحم نافع است زعفران پانزده درم
فرو مانا کشند رم و قصب الذریره مرصاف ده درم ششصد مثقال روغن

کنجد یک هفته خیسانند هر روز سه بار هم زنند با صد مثقال آب بجوشانند تا
روغن بماند صاف نمایند روغن مبارک مسمی است سر روغن لقوه فرزجه جهة
امراض رحم نافع است و در ادویه سر کذشت روغن مقل جهة بواسیر و جمیع
امراض بارده و تحلیل ریاح غلیظ نافع است و از قدما تالیف شده مقل ارزق
مورد و سعد مرزنجوش حلبه سپید حب الخضرا حب الخروع هر یک ده مثقال هر یک
مثقال میعه سائله اشق افیون سفانج حب بلسان بادام مقشر خربق سپید
زرنب افلنجه شیطرج هر یک شش مثقال قرنفل جوز بوا زنجبیل خولنجان دارچینی
بلادر جند هر یک سه مثقال بزر البنج کندر سیسالیوس کندنا شونیز تخم تره تیزک
نانخواه قسط تلخ هر یک مثقال اشنه سنبل ورق الغار موفل هر یک چهار درم عسل
کف کرفته روغن کاو روغن یاسمین نفط سپید قطران روغن خروع دهن الغار
هر یک سیزده مثقال روغن زیتون ششصد و پنجاه مثقال آب صاف هزار مثقال بجوشانند
تا آب بسوزد و بعضی این روغن را روغن بلادر نامند روغن بواسیر خراطین پنجاه
عدد در روغن کنجد بر شته کرده از روغن بیرون آورده با ده درم دنباله بادنجان
بسایند و روغن را با موم روغن ساخته با اجزا بسایند و بیامیزند و بر محل بواسیر بمالند
و بجهة ساقط خون باندک مازو که عفص باشد استعمال نمایند که جهة ساقط کردن
دانهای بواسیر مجربست و سیغالیه کوکرد زرنیخ برابر بسایند و تنقیه دهند بروغن کنجد
که جذب کند با فرج و انبیق تقطیر نمایند و در حین تنقیه باید که بر روی آتش نرمی

باشد روغن روغن ذرع جهة ورم بابیه بهر کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا
شود روغن که بروی آب است بعد از سرد شدن آب سفوده بردارند اگر دنبال با
دنجان را سائیده اضافه کنند با کمین روغن کنجد ده درم مقل بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند سفوف تخم کتان بواسیر حکه سفل را نافع است اگر حرارت
در آنجا نبود سفوف که نزف خون بازدارد و از باسور بود و یا از رحم یا از ازاله
بکارت یا از دوره شکم یا از رعاف یا از بول ریوند چینی یکدرم مامیران چینی ثلث
درم حضض عصارهٔ لحیة التیس هر یک یکدرم و نیم کهربا مسحوق دو دانگ قند
سیاه بروغن گاو بریان کرده سه درم کوفته باریک بیخته یکدرم صبح و یکدرم
شام بخورند و ترک عشا نمایند سفوف مقلیاثا اصناف است و لبعضی بواسیر را اسود
دارد و در بحث امعا گذشت سفوف که بواسیر و اسهال و ذخیره معض را نافع است
تخم تره تیزک بریان کرده نود درم تخم کتان بریان اسبغول بریان هر یک سه
درم تخم کرفس بریان گل ارمنی تخم مرو هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم غبیراز تره تیزک
اسبغول کل بریان هر یک بریان هر یک سه درم تخم مرو همه را کوفته بیخته جمله بهم آمیخته
سفوف سازند سفوف شواخ خطائی سفوف مقل جهة بواسیر یا اسهال نافع است
و در بحث اسهال گذشت سفوف حرز جهة قطع خون بواسیر مجرب است و عجیب العمل واز
معالجات بقراط منقول جوز محرق یکجزو زرده تخم مرغ سوخته یکجزو کنجد بوداده سه
جزو کوفته بیخته دو مثقال با شربت سیب یا ریباس یا آس تا ششماه استعمال نمایند

سفوف ... هلیله سیاه بلیله امله هر یک ده درم بروغن زیتون بریان کرده تخم
کندنا بریان حب الرشاد بریان نانخواه حرمل حلبه ابهل منعروانه زره آلو هر یک
پنجدرم مصطکی جوز بوا هر یکدرم کوفته بیخته شربتی تا دو مثقال با بکرم منقول از
ذخیره خون آمدن از مقعده و از رحم باز دارد و کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده
جند بید ستر صدف سوخته کهربا لبد هر یک دو درم مازو بی سوراخ بلوط بریان
قرنفل گلنار هر یک پنجدرم با آب سرد ... جهة حوامل بسیار نافع است و در ازاله شهوه ردیه
مجرب کنجد مقشر زیره کرمانی زنجبیل هر یک ده درم فلفل دار فلفل هر یک پنجدرم
دارچینی دو درم قاقله هیل هر یک سه درم قند سفید یکرطل سفوف که بادها از رحم ببرد و زنان
آبستن را سود دارد و معده و جگر را قوت دهد مروارید عاقرقرحا هر یک دو درم زنجبیل
مصطکی هر یک پنجدرم زرنباد درونج تخم کرفس وج جوز بوا بلبل دارچینی خبز بوا هر یک
سه درم بودینه تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم شکر همه هم شربتی دو درم تا سه
درم سفوف قاقله و غیره جهة شهوات ردیه زنان حامله نافع است در بحث معده گذشت
سفوف الجبار در قطع خون واز هر جا که باشد اثر عظیم دارد و خاصیت او آن که قبض
شکم نمیکند مگر آنکه قوابض دیگر داشته باشد پوست بیخ الجبار بیست درم شب تر نمایند
در یک رطل آب صبح جوش دهند چون نصف بماند صاف کنند سفوف سعد با دو ناسور را
نافع است در بحث معده گذشت سفوف کلی خون بواسیر بند کند کندر گلنار مازو سرم
شب اقاقیا صمغ بالسویه کوفته بیخته شافه سازند سفوف عدلوط اقاقیا را ملک گلنار صمغ

کوفته بیخته بمثال بلالیط حبها کنند قبل از مجامعت باید که بستنجا روند و تا شکم
از غایط پاک شود و اشیاء قابضه استعمال نمایند عدلبطه مرضی است که وقت جماع
غایط از مقعد بی اختیار بیرون آید و عدلوطا بفرطت صاحب مرض مذکور است
شیاف که خون بواسیر حبس کند کندر انزروت دم الاخوین کلنار سعد زاج سپید هریک
یکدرم زنگار دانگی کوفته بیخته لعبل سرشته شیاف سازند شیاف که همین عمل کند قنطوریون
ریون وقیق بیخ سوسن انزروت هریک مثقال زنگار دانگی لعبل سرشته شیاف
سازند شیاف که نفعش همین است عصاره لحیته التیس اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین
هریک یکدرم مرسفیده ارزیز صدف سوخته هریک نیمدرم بابسان الحمل شیاف سازند
شیافه که زن باکره شود مازو شب یمانی سعد فقاح اذخر دم الاخوین مر برگ سوسن
هریک نیمدرم قرنفل سنبل پوست انار هریک دو دانگ مشک نیم دانگ صمغ دانگی و نیم
کوفته بیخته شیافه سازند و بر دارند از بامداد تا شب و از شب تا بامداد نگهدارند جایی
ظلم رسد که فرق در وی و دختر نتوان کرد شیافه که منی زنان بی مجامعت روان گردد
بار دارد و احتلام [illegible] اسود و تخم گشت برگ سداب بودینه خشک هریک سه درم
کیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هریک یکدرم نیم مثقال یکدرم صمغ حل کنند ادویه کوفته
بیخته دران امیزند و در رحم بکار برند ضماد که حیض باز دارد و سرمه کلنار زنگار بالسویه
سحق کرده باب مورد بسرشند و پشم بدان الوده متقل سازند و ان شافه مشتعله را در سحق
اقاقیا و مازو شب یمانی کرده انیده بر دارند ضماد که وجع رحم و بواسیر را ساکن کند زعفران

افیون

افیون بزر البنج بیضه مرغ هریک دو درم خطمی تخم کتان هریک نیمدرم زرده تخم نیم
پخته بکعبه در روغن زرد آلو ضماد کنند ضماد مقل که از کثرت نفع مسمی است بالضماد
بواسیر مقل تخم کتان تخم کرفس هریک نیمدرم روغن گاو سرشته ضماد نمایند که درد
بواسیر بنشاند مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زرد آلو بیضه زرده تخم
مرغ بالسویه در روغن گاو که پیاز دران جوشانیده باشند حل کنند و ضماد نمایند
[illegible] و خون بواسیر بنشاند پیاز بر روغن گاو بریان
بر نهند اگر پیاز و برگ ورق نموده بر نهند بر دست و در تفتیح افواه رگها و ناسور اسرع
اگر پیاز سپید را نیک جوشانیده پس بکوبند با روغن گاو تا نرم شود و فاتر کرده بعده
بر بندند زود وجع و بواسیر بنشاند اگر زرده بیضه هم ممزوج سازند بهتر باشد باید که
پیاز را بعد مسلوق منقشر کنند پس بکوبند ضماد که درد ناسور بنشاند و مجرب است
گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک هریک چار درم حلبه تخم کتان هریک سه درم عدس
مقشر ده درم مجموعه را بزرده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته بر نهند ضماد که بواسیر
و درد مقعد و زحیر را نافع است مغز ساق گاو ده درم موم سپید سه درم اقاقیا
دم الاخوین کندر هریک نیمدرم مردار سنگ سپیداب ارزیز هریک یکدرم و نیم مقل
یکدرم افیون دانگی روغن گل بیست درم بطریق معلوم بسازند و بر نهند ضماد که همین
عمل دارد کندنا پیاز در روغن گاو بریان کرده هریک نیمدرم مقل یکدرم زعفران
نیمدرم افیون دانگی نیم ضماد سازند ضماد که همین عمل دارد روغن خسته زرد آلو ده درم

کوهان شتر نه مثقال برگ شفتالو خشک هر یک سه درم مقل شش مثقال مر و دار سنگ
دو مثقال ضماد نمایند ضماد که سوزش در مقعد را نافع است کنجد بکوبند با روغن
گل سپید تخم مرغ ضماد نمایند ضماد زرده تخم مرغ ارد جو روغن گل همین اثر دارد
ضماد سپیده ارزیز مرداسنج تخم مرغ در روغن بنفشه سرشته همین اثر دارد
ضماد که مجربست بواسیر و شقاق مقعد را و قرحه ان و اسهال بواسیری و نزف حضض
راسو دو دار و سپید ارزیز حضض موم هر یک جزوی گل خطمی مقل هر یک جزوی
روغن گل پنج جزو با زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضماد وجع بواسیر و ورم را نفع دهد
اکلیل الملک بابونه در آب بپزند تا که مهرا شود و قبضه از ان بگیرند در هاون بکوبند
تا چون مرهم شود پس زرده بیضه مسلوقه یکعدد زعفران یکدرم افیون دو درم
تخم کتان حلبه خطمی کوفته بیخته هر یک یک حصه مقل سه درم مقل را در میفختج حل کنند او وی
بدلوربان السیشنند و قدر حاجت ازین دوا بر کرباس نهند و سطح دوا بروغنی که در وی
پیه بط یا پیه ماکیان گداخته باشند ممسوح ساخته بگرم بر نهند و اگر ورم سرخ
و عظیم بود که در وی پیه بط یا پیه ماکیان اول فصد باسلیق نمایند ضماد جهة
بواسیر بادی و مفاصل و ریاح مجربست ثوم یعنی سیر ده جزو بکوبند و در روغن تخم
کتان که هفتاد جزو باشد بجوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده روغن را
طلا و سیر را ضماد نمایند دیگر که جهة خروج مقعد از ورم نفع دهد عدس مقشر پوست
انار جفت بلوط جوز السرو هر یک یکجزو و همه را با آب آس بپزند که مهرا گردد و در روغن

کل امیز

گل امیزند چون بمالند بر نهند دیگر که شقاق مقعد را سود دهد و از جمله مراهم است
لیکن در این کتاب صواب چنان نمود که مراهم نیز که مراهم نیز در اضمده لنا
ذکر یابد جهة سهولت طلاب و در مراهم اشعار باین معنی خواهد موم سپید روغن
کنجد پیه بط مغز ساق گاو کوهان شتر تازه غیر مملح مقل بالسویه یا کم زیاده
بحسب حاجت بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و جمله باهم آمیزند
و بر نهند فانه ینفع دیگر که وجع بواسیر را بنشاند مقل کوهان شتر پیاز مشوی مغز
ساق مغز خسته زرد آلو تلخ روغن گاو زرده بیضه مسلوقه سائله بالسویه بگیرند
و بیامیزند و بر نهند دیگر که ورم مقعد که بواسیر بود ساکن کند مقل ازرق در روغن
تخم کتان حل کنند و کندر تا در روغن گاو و پخته حمایه را در هاون بمالند تا مستوی
کرده و بر مقعد بندند ضماد که جهة شقاق قبل غیر جامی نافع است پیه بط روغن
رطب مغز ساق گاو با شمع که در روغن سوسن یا نرگس مذاب بود مخلوط کنند
و بر نهند در قبل اگر شقاق با بثور بود این ضماد بکار برند شحم مصطکی مردار سنج
مربی هر یکی دو درم روغن گل سه درم سپیده ارزیز هر یک ده درم نشاسته
افیون کافور هر یک یکدرم سپیده بیضه یکعدد و بهم امیزند و بر نهند شقاق جامی
و حرف مار و حرحت را نافع است ضماد جهة شقاق قبل و دبر و بثور حرق روغنی
گل سیاه مرواز خشک هر یک سه درم موم چهار درم ضماد که استحاضه زنان البتن و علیرالتن
بازوار و عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد مازو هر یک یکجزو کوفته بیخته بحمل الحم

ستة برائیت زها رضا کنند طلا که افراط حیض بازدارد گل سرخ عدس مقشر
هر یک پنجدرم اقاقیا گلنار صندل سفید و سرخ هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط
طباشیر هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب سرساخته بر عانه و پشت طلا نمایند و
۲ که منع آبستن کند اگر آبستن باشد بچه بیندازد سداب خشک انطرون مساوی کوفته
۲ بیخته با آب آب کشنیز سرشته و بر قضیب مالند شربت نمایند طلا که بر آبستن اعانت
کند حب بلسان جاوشیر مقل باد آورد بالسویه کوفته بیخته بزهره گاو تازه سرشته و بر
قضیب طلا کنند و بگذارند تا خشک شود و بعده جماع نمایند زن آبستن گردد طلا که
۳ همین خاصیت دارد برگ سنجد خشک بکوبند و بزهره گاو بر قضیب طلا کنند و بعد سه ساعت
نمایند طلا که خارش فرج را سود دارد و سرب را با گلاب بسایند پس بگیرند نیلوفر
تخم کاهو کوفته بیخته و در آن سرشته گلاب آمیخته اندر فرج طلا کنند که حرقت شدید فرج
و سوزش بول را نافع است و در ایام حیض حمل نیز بکار توان بست کافور ریاحی با گلاب
یا با آب حل کرده بمالند زن سی ساله بود که در ایام حمل حرقت شدید در فرج میشد و دهان
رحم بعد چهارم ماه آهسته منفتح میگشت و بهفتم هشتم ماه سقوط حمل میشد هیچ دوا سود
نمیداد آخر الامر این درویش اجازت باین داده و تنه سپرد دیگر نیز مرعی بود از
تمام بخشید و در محصل مرام گردید طلا که حیض براند اسارون یکدرم سداب پنجدرم
رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند و صاف نمایند و سه
روز متوالی بخورند طبیخ که همین عمل دارد و نافع است مردانرا چون منی ایشان مخنث شده

باشد

باشد افسنتین درمنه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس هر یک دو درم انجبار
ده عدد و قند ده مثقال بجوشانند چنانچه رسمست و صاف کنند و سه روز متوالی
بخورند سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز دیگر بنوشند تا اورا ریح تمام
واقع شود طبیخ که همین اثر دارد لوبیا سرخ حلبه انیسون فوه هر یک چهار درم سداب
سه درم و در سه رطل آب بجوشانند تا بربع آید صاف کنند و قدر شکر اضافه نمایند و
هر صباح چهار درم بنوشند طبیخ که همین کار کند لوبیا سرخ سه درم فراسیون فوه هر یک
چهار درم فودنه ده درم در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند قدر مویز منقی
اضافه نمایند و هر صباح سه درم بنوشند طبیخ افسنتین جهة گشادن حیض نافع است
و در رفع حمیات نباید طبیخ قرطم گاوزبان تخم خربزه بادیان بالسویه نیمکوب کنند
و بهم آمیزند و قدر هفت درم از وی در یک نیم رطل آب شب تر نمایند و صبح بجوشانند
چون نیم رطل بماند بشکر شیرین کرده بنوشند بخورش بواسیر را نافع است و در جواز نشانات
سده گذشت بخور و نرگس زنان حامله را که بعارضه برودت مبتلا باشند سود وارد
و بادهای غلیظ دفع کند و معده بجنبش آید و به سر گذشت فلونیا فارسی رحم را قوت دهد و بادهای
یابس دفع کند و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و محافظت جنین نماید
فلونیا ... سیلان طمث باز دارد و درد بنشاند و این هر دو دوا و به سر گفته
شد دیگر نسخه فلونیا فارسی که جهة کثرت حیض و رطوبت رحم نافع است در دادوی
اسما ذکر شده فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو گرداند بسایند سنبل مر زنجبیل

قشار کنند صعتر اذخر خیری گل سرخ پوست کبر مساوی کوفته بیخته با روغن
٢ بان لسرشته و به ابریشم پاره بردارند دیگر که همین اثر دارد فقاح اذخر سعد عود
یکدرم مشک دانگی املج بیدانک کوفته بیخته بگلاب لسرشته و بابریشم پاره استعمال
نمایند که فرج را تنگ کند و زن را خواهش جماع پیدا سازد شب یمانی و راب حلیل
کنند و پارچه بدان الایند و آن پارچه را در سحیق سعد سلیخه مازو کم چو برسرم
باشند ملوث سازند قبل از جماع بردارند دیگر که چون شیخه پا کره سازد تخم
حماض بکوبند مانند سرمه باریک سازند فرزجه سازند دیگر که همین کار کند مازو
سبز ابریشم بدان آلوده ساخته فرزجه نمایند دیگر که فرج را نرم کند بغایت مرداسنگ
ابگینه بالسویه نرم ساخته بلعاب اسپغول آمیخته بردارند به ابریشم آلوده ساخته دیگر که چون [illegible] را
پاره کرده اند سرگین کبوتر بسایند نرم سرمه دو درم از آن در کتان بسته به ابریشم پاره آلوده ٢
٢ بردارند دیگر زهره خرگوش حموس کردن ضیق تمام دارد دیگر که مضیق قبل است
سک [illegible] درم قرنفل یکدرم مشک قیراط شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه
٢ کوفته بیخته در آن آمیزند و خرقه کتان بدان آلوده بردارند دیگر که شبیه با بکر گشت
سعد فقاح اذخر برگ سوسن کوفته باریک بیخته بلبه بردارند یا این ادویه را جوشانند
٢ زن را در آن بنشانند تا چند روز دیگر که همین عمل نماید بگیرند سک قدری زعفران
اندر شراب خالص بجوشانند و چند جوش بدهند پس خرقه کتان در آن تر کنند و خشک
٢ نمایند وقت حاجت قطعه از آن یکشبانه روز پیش از جماع بردارند دیگر که ضیق شدید آرد

صمغ سوسن بردارند فانه عجیب دیگر همین کار کند رامک اقاقیا سعد سنبل
باریک بسایند و صوفه در شراب قابض الوده و بدین ادویه ملوث کرده بردارند
دیگر که رطوبت فرج را نافع است مرداسنگ ابگینه بهر دو باریک بسایند و بردارند ٢
دیگر که رطوبت فرج وضع کند نمک اندرانی شب یمانی باریک ساخته بردارند با پوست
صنوبر و عفص و سعد در شراب بپزند و خرقه بدان تر کرده بردارند دیگر که تنگین
قبل کند کرم دانه سقشه بکوبند و بحریر بیخته و به روغن زنبق آمیخته بردارند که
بجفف و بنجن قروحات کرم دانه فلفل سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند دیگر که رطوبت ٢
فرج را تنشف کند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید مازو تخم حماض هر یک دو درم
سر سرو خبث الحدید هر یکنیم درم نرم کوفته لته را در طبیخ جفت بلوط و گلنار تر کرده
و بدین الوده بردارند دیگر که لذت [illegible] کند کبابه یا دارچینی یا عاقرقرحا بخایند ١
و زلعاب آن بر قضیب بمالند دیگر که لذت زیاده کند حلتیت یکدرم بگیرند و در روغن زنبق ٢
دو درم بدان ریزند و چند روز بدارند پس بمالند بر آلت یا بر فرج [illegible] ٢
ار و عاقرقرحا زنجبیل دارچینی بالسویه کوفته بیخته با آب که صمغ در آن محلل العرق سرشته
حب ببندند وقت حاجت در روغن حل کرده استعمال نمایند دیگر که منع حبل ٢
کند فقاح کرنب حرف هر دو را بقطران آمیزند در آب [illegible] تر کرده بعد بایک
شدن از حیض بردارند اگر بعد مجامعت قطران بردارند با عصاره سداب
و فلفل بردارند مانع تحبیل باشد و جو دانکه مرد این چیزها را بر قضیب طلا کرده جماع نمایند

۲ دیگر منع آبستنی ... تخم جند قوقی سرکین فیل خردل فلفل حب قلقل ... استخوان
زعرور مساوی کوفته بیخته بمیعه سائله سرشته و به پشم پاره بردارند هر که ... آبستن
نشود و اگر آبستن باشد بچه بیندازد و گفته اند هر زنی که یکدانه بید الخیر ملع کند
یکسال آبستن نشود اگر دو دانه دو سال مازو حب الآس مساوی کوفته بیخته باب
۱ کرم سرشته فرزجه سازند قبل از مجامعت دیگر که منع حمل کند و ادرار حیض نماید عود
بیخ کرنب کوفته که بسعین حبل است شب با پنج دو درم سماق عود زعفران هریک یکدرم
۱ کوفته بیخته به پشم پاره آغشته بردارند و مجامعت فرمایند دیگر به تحلیل اعانت
کند جند بید ستر میعه سائله جاوشیر مر قسط هریک جزوی مشک عنبر هریک ربع جزو
۲ لبن الاتن سرشته فرزجه نمایند دیگر ... دارچینی عنبر زاج بالبویه کوفته بیخته
۲ بگلاب سرشته بردارند دیگر مامیران چینی سورنجان صبر رازیانه زبد البحر هریک دانگی
۲ شکر سرخ فرزجه نمایند دیگر میعه سائله جند بید ستر مر جاوشیر قسط بارزد مقل مشک
کوفته بیخته بردارند بعد از طهر جهت نوبت دو بعد چهار ساعت دیگر پنیر مایه خرگوش
۱ و سرگین او بعسل سرشته و به پشم پاره بردارند سه شب بعد حیض و پس از آن مجامعت
۲ ننمایند و در نسخه عوض پنیر مایه خرگوش زهره خرگوش است دیگر زعفران سنبل قرومانا ابهل
مالکیان علک مصطکی روغن ناردین هریک مثقالی بگیرند چنانچه باید باهم آمیزند
پس قدر یک مثقال از آن بستانند و در صوفه نهاده در شب پنجم ششم و هفتم از
شبهای حیض بردارند و شب هشتم با شوهر جمع گردند البته امر حمل شود بامر الله تعالی

دیگر در تحلیل مجرب است شب یمانی زعفران لسان العصافیر هریکدرم خرما یک
مثقال فودنج پنج درم کوفته بیخته بعسل سرشته در پاره ... بردارند شب
چهارم مجامعت فرمایند جهت حبل منقول افیون زعفران ... سنبل
اکلیل الملک هریک سه نیم اوقیه ساذج قرومانا هریک وقیه روغن ناردین
نیم اوقیه بالته کبود سه روز بردارند هر روز هر شب تازه کند هر روز ...
عاج یک مثقال با ... آن نبات تناول فرمایند دیگر که معین بر حبل است
جند بید ستر میعه بیزند جاوشیر حب بلسان قسط سنبل مقل کوفته بیخته بمرارة
حب سوده شب بردارند ... مباشرت نمایند قبل از جماع بچهار ساعت
نیز بردارند دیگر جهت اسقاط توتیا سوده دو درم اشق ... حمل کرده
سه درم باهم سرشته بردارند در چنین فرزجها احسن آنکه تمام شب با آنها
قوت ... باشند و برپشت بود که بچه مرده و زنده بیندازد و اشنان
فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون بالبویه کوفته بیخته بروغن زیت
سرشته بردارند دیگر که بچه مرده را بیندازد مر جاوشیر خربق سپید بالبویه
کوفته بیخته بزهره گاو سرشته و فرزجه سازند دیگر که اخراج مشیمه و جنین
میت کند ابهل زراوند مدحرج ترمس حرف هریک جزوی کوفته بیخته بزهره
گاو سرشته بردارند دیگر که همین عمل کند خیارشنبر حرمل حب ... مقل ...
کوفته بیخته با قطران سرشته و بردارند که حیض براند ... عاقرقرحا ...

سداب هر یک یکدرم فرفیون نیمدرم کوفته بیخته با قطران سرشته برداریند دیگر که
حیض براند و درد سر را که از سردی بود نفع دهد بیبرزد مقل جاوشیر مصطکی اس
هر یک دو درم که از سردی بود نفع دهد بیبرزد مقل جاوشیر مصطکی اشق هر یکدو درم
همه را دو شبانه روز در سرکه و عسل گذاشته صلایه کنند تا همچون مسکه شود
پس روغن ماکیان و روغن بنه و جند بیدستر هر یک سه درم زعفران سوده یکدرم
ضم ساخته صلایه نموده تا نیک با یکدیگر آمیخته شود پس هر روز سه نوبت هر بار
مقدار مازویی در میان پشم پیچیده برداریند دیگر که ادرار حیض کند جند بیدستر نیم
مثقال مشک دو جو بر روغن زنبق حل کنند و بصوفه آلوده بردارند که همین عمل
کند جاوشیر کندش سنبل بیعه سائله اطفار الطیب عود صلیب کوفته بیخته فرزجه سازند
دیگر که همین اثر دارد بکبر بذ سداب فودنج نهری و صوفه در آن آلوده در
ابهل و منکط امشیح و حرمل که بسیار باریک ساخته باشند کرده اند برداریند دیگر که
موزین و کامه مجربست سداب مصاف ابهل رازیانه تخم هر بالسویه با زهره گاو فرزجه
سازند دیگر تخم الجزره مصاف بالسویه کوفته بیخته فرزجه کنند دیگر که
جهة ادرار حیض و اخراج جنین مرده بغایت موثرست عصاره قثاء الحمار هفت
قیراط با زهره گاو حل کرده با لته کبود بردارند دیگر که جهة ادرار حیض و اخراج جنین و
مشیمه قوی الاثرست و قیل جنین بیکنند اشنان قرطمیتا قطران شحم حنظل قثاء
الحمار خربق سیاه سوسن سیخ نوشادر زراوند طویل دوعن بید انجیر زهره گاو جاوشیر سکبینج

جاوشیر سکبینج مر صاف مفرده مجموعه کما استعمال نمایند دیگر که جهة اخراج
جنین زنده مرده و مشیمه و عسر ولادت و علت رجا بغایت نافع جاوشیر خربق
سیاه بالسویه با زهره گاو سرشته برداریند دیگر که جهة قطع نمودن حیض مجربست ٢
صمغ عربی کافور هر یک یکدرم گلنار سه درم کشنیز تازه هفت درم با لته برداریند
دیگر که خون حیض عدیل ندارد شب یمانی نیمدرم بزر البنج و اکلیل افیون نیمدانگ ٧
دیگر که بغایت موثرست مروارید سنگ زاج سبز گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه
بالسویه فرزجه سازند دیگر که جهة قطع خون جنین و ازاله قروح و عفونت و رطوبات
سائله رحم گلنار شب یمانی کاغذ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسویه با آب برگ بید
یا آب کشنیز یا آب مازو مطبوخ البرشند و برداریند دیگر که در قطع خون حیض مجربست ٧
مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر گذرانیده
پوست انار ترش را نیکو کوفته طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را با آن ادویه
مسحوقه آغشته برداریند دیگر که همین اثر دارد و قویترست برگ مورد و مازو ٢
سوخته سرمه نشاسته هر یک نیمدرم زاج سوخته صمغ عربی هر یکدو درم گل ارمنی سه
درم بدستور سابق استعمال نمایند و در حین استعمال اگر هر روز ثقل لکدرا که در ایران
رسوب گویند یکمثقال سائیده با لحم مرغ تناول نمایند تخلف نمیکند و مکرر تجربه شده
دیگر حمول زیره بو داده و بو نداده بالسویه با آب تریخ مطبوخ مهرا گشته مجربست دیگر
که پس حیض نماند و از آن موده است و در رحم بیعدیل موسیای صمغ عربی گل ارمنی یکدرم

دم الاخوین دو درم [illegible] حیض شود گلنار کندر مازو سماق اقاقیا شب یمانی بالسویه
کوفته بیخته با لعاب بزرالکتان سرشته [illegible] اعانه فتلا نمایند دیگر که همین عمل
دارد کاغذ سوخته اقاقیا گلنار گل سرخ عصاره لحیة التیس مازو تخم کتان سوخته
کوفته بیخته با لعاب [illegible] سرشته دیگر که حکه رحم را که انرا [illegible] النسا گویند نافع بود سداب
نعناع پوست انار عدس بنفشه [illegible] گلاب و قدری سرکه بپزند و به پشم
پاره بردارند در حاوی گفته طبیخ بنفشه بپزند برداشته دیگر که همین عمل دارد زعفران
کافور هر یک دانگی مروارید سنگ [illegible] دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سپیده
تخم مرغ و روغن گل سرشته بردارند دیگر جهة دفع حکه و اختلاج فرج و رحم از مجربات
نانخواه نعناع خشک گل نسرین خشک گل نیلوفر برگ سرو برگ لاجورد بالسویه
بروغن زیتون سرشته یک مثقال فرزجه کنند یک مثقال را با آب بابونه مطبوخ
بر ناف ضماد کنند و از آب سرد اجتناب لازم است احسن آنکه در حین
بودن حیض ابتدا استعمال نمایند دیگر باعث حکه و اختلاج گردد بمرتبه که
زن را قرار نماند باید که تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال اشربه [illegible]
اقحوان اهلیل اشنه الخدان نیم درم زفت فندق اشنان [illegible] مرباً
جوز محروث بالسویه از حریر گذرانیده یک مثقال را با شیر حیوانات سرشته بالته حمول
نمایند و هر گاه که این دوا بهم نرسد بعضی از ان کافیست دیگر [illegible] حاره بارده
رحم مجربست کندر را کوفته با روغن گل سرخ حمول نمایند و قدری از ان گرم کرده ضماد

نمایند [illegible] خشخاش سپید کوبیده در شیر پخته با
روغن گل سرخ و اندکی زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور در رحم داخل نمایند
با روغن گل حل کرده با آب [illegible] یا [illegible] و خطمی ممزوج نموده بردارند دیگر که
جهت تحلیل اورام [illegible] صلبه رحم [illegible] مقل ازرقی هر یک سه
درم خطمی تخم کتان هر یک هفت درم با عسل یا با آب [illegible] سرشته بر
دارند [illegible] نافع است و نرم کند و حمول او [illegible]
بابونه [illegible] افیون [illegible] بالسویه به پشم پاره بردارند دیگر [illegible] رحم را نافع است
انزروت کندر دم الاخوین حب الاس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته با لعاب الحلبه
سرشته [illegible] استعمال نمایند [illegible] که از قبل سائل بود نافع
[illegible] که از موضع قریب آید [illegible] صبر دم الاخوین انزروت
باریک ساخته بردارند و آنچه از اماکن بعید آید او را حقنه کنند در قبل [illegible] که در
باب قروح [illegible] بول الدم مضبوط [illegible] ورم صلب
رحم نافع کند مقل الیهود [illegible] هر یک دو درم زعفران [illegible] هر یک
یک درم مصطکی میعه [illegible] روغن سوسن [illegible] روغن بابونه هر یک سه
درم روغن بابونه صمغ را با شراب حل کنند و جمله با هم امیزند و فرزجها ساخته
و بردارند دیگر که جهت قروح و سرطان رحم و نزف الدم نافع است قطعه از سرب
بر صلابه اسرب بمالند [illegible] روغن گل تا که غلیظ شود و [illegible] بردارند که اورام صلبه

و وجع ارحام را نافع است سپستان مغز ساق گاو و ابل و زعفران زوفا
بنفشه مشوی در روغن سوسن همه را برابر بگیرند بشراب با اطلال[؟] بسرشند
و برداریند ... و همه قرصها که خالص نزف الدم است در ادویه امعا
گذشت ... کند به قوت مسهل ولادت نماید اگر مداومت نمایند
اسقاط اجنه فرمایند مرست درم تیز مس پنج درم حلتیت سکبینج جاوشیر برگ
سداب برگ پودینه خشک مشکطرامشیع فرو مانا هر یک دو درم کوفته بیخته
اقراص سازند هر قرص دو درم شربتی یک قرص با طبیخ ابهل اگر تیز مس نباشد
۲ عوض او دارچینی کنند و اگر با آب سداب قرص بندند بهتر باشند ... تسهیل
ولادت کند بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد مرجاوشیر سکبینج بیرزد
هر یک یکدرم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب بالطبیخ حلبه و هند
و غاز نخود و آب بهتر است ... ابهل ... شیرخار مقعد حفت بلوط کندر شیح مقر و صدمحرق
افلیمیا بالسویه باریک سائیده بر فازه بنهند جهة خروج مقعد و بیرون رحم نافع است مازو گلنار
حفت بلوط برگ آس جمله را در قمقم بپزند و علیل در ان نشیند و ایضا استنجا
بدان نماید و قمقم اغتابه را گویند ... که جهة بواسیر و شقاق مقعد رحم را نافع است
سفل ازرق کوهان شتر مغز ساق گاو مغز خسته زردالو ده درم سبعه سائله
درم مرکب ساخته بمالند ... ابهل صد درم فوتنج
خشک سداب خشک هر یک بیست درم قردمانا خوة الصبع مشکطرامشیع هر یکده درم

کوفته

کوفته بیخته بشیره بهمن بسرشند صبح و شام قدر بیضه چند روز بخورند معجون که همین ۲
حمل است بهمن قاقله مغز چلغوزه دارچینی هر یکدو درم مروارید ناسفته فلفل
زنجبیل قرنفل جوز هندی سکبینج ساذج هندی برگ قرنفل جوز هندی هر یکدرم
جوز بوا زعفران هر یکنیم درم کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند
۲ و در ظرف آبگینه بدارند مرد و زن هر که یکنیم مثقال بخورند معجون مقل بواسیر و بادی
که اندر رودها باشد بشکند اماس مقعد را که خون آید سود دارد پوست هلیله
پوست بلیله آمله منقی تخم سپندان سپید تخم کند نا نانخواه شاهسفرم هر یک پنجدرم
مقل با آب ... تا حل کند دارو ها بدان بسرشند شربتی دو درم ... شاه دانه بوداده
و شقاق مقعد را نافع شادانه مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک سه
درم روغن بنفشه بادام ده درم افیون نیم مثقال سپیداج ارزیر دو درم زعفران
یکدرم موم سفید پنجدرم موم را در روغن بگدازند ادویه کوفته بیخته بان ممزوج سازند
۲ یا ده درم شیر دختران در هاون اندازند و بمالند تا مرهم شود ... کافوری
برفیدن مقعد و لب و سوزش ناسور و سوختگی آتش را نافع است مرداسنگ سپیده
ارزیر موم سفید هر یک پنجدرم روغن گل بیست درم موم را در روغن بگدازند و ادویه
کوفته بیخته اضافه نمایند و در هاون بمالند تا هموار شود بگدازند تا خنک شود پس یک
سپیده تخم مرغ و قدری کافور داخل نمایند و مرهم و بکر که لعلل مقعد و رحم سود مند است
در ضماد ها مفصل گذشت و ایضا در علل ظاهره اخر کتاب مراهم کثیر ذکر یابد دیگر حیض

براند وفرو دارو تخم خربزه نیم کوفته هفت درم انیسون تخم بادیان هریک سه درم
دوقو مسکطرامشیع هریک دو درم سنبل افسنتین هریک چار درم هزار اسپند
ابهل هریک یکدرم ونیم حلبه نیم کوفته اندر شیشه کنند ویکمن اب بران ریزند
و سه روز در افتاب نهند وشب در خانه گرم پس هر بامداد چار اوقیه بایکدرم روغن
بادام شیرین بنوشند اگر بجوشند به نیم من بار آرند باصواب باشد دیگر که افراط طمث را
نافع است گل سرخ برگ مورد هریکده درم شب یانی مازو نیمکوفته جوز السرو
گزمازج هریک سه درم اقاقیا دو درم مجموعه را بجوشانند ودر اب آن نشینند
قرص کهربا در اب مورد بنوشند و لطول در انجا بمعنی ابزن است [illegible]
حیض را نگهدارد که پیش از وقت بیرون اید گل سرخ هفت درم گلنار گزمازج برگ
پنجدرم برگ مورد خشک چار درم شب یمانی پوست انار مازو هریک سه درم نیمکوفته
بجوشانند ودر آن ابزن نشینند [illegible] وصلابته اونافع است مرزنجوش شیح بابونه
تخم کرنب قیصوم حلبه تخم کتان بابونه اکلیل بپزند ودر آن نشینند که بهاین
کار کنند حلبه تخم کتان بابونه اکلیل اطراف کرنب که جهة خروج مقعد نافع
گلنار پوست انار عفص بلوط مورد گل سرخ مازو هریک قدری نیمکوفته بجوشانند
از جمله امراض مخصوصه برحم یکی [illegible] دوی اگر عدم جماع افتد امر جماع نمایند
لیکن شرط امکان والاشیاء متعلله منی وتدهنه شهوة جماع بکار برند و بفرمایند قابله را
که بانگشت یا بجنبی دیگر و عدهٔ رحم بکند به نهج مناسب اگر از احتباس طمث افتد

مدرات

مدرات طمث دهند ودر وقت نوبت این علت بهر سببی که باشند جهت
افاقت اطراف ببندند و چیزهای خوشبو عمل فرمایند واشیاء مدبونه بویانند
تا رحم باسفل میکند زیرا که رحم سابق بر طوبت و مصار رمسات و ایضا بر ماف
مجمجه عظیمه تغیر از شرط بنهند حاصه مجمجه یاری کندش باریک سائیده در
بنی ومند [illegible] ست و تدبیرش عنایت باد رار طمث وباشیاء مسقط
جنین است و جنبش دادن تا چند روز و دیگر که بر رحم افتد تدارک هر یک بدانچه
در مرکبات این بحث توان کرد حقنه ورسم در اکثر امراض وی نفع دارد
[illegible]
اثر قوی دارد القرو مقوی باه اثر تمام دارد و در بحث سر گذشت [illegible]
زر عنب منی بیفزاید و باه را قوت دهد و لثت و گرده را محکم سازد و بامر مجامعت
عظیم النفع است تخم کرفس تخم کندر تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه
مغز تخم بادرنگ پنج کرفس مغز حب قلقل مغز حب الملم نارجیل مغز جلغوزه هریک
پنج مثقال لسان [illegible] قرنفل فلفل فلفلموية کبابه عاقرقرحا زنجبیل تخم شبت تخم جرجیر تخم پیاز
حب الرشاد والجیره تخم کندنا خولنجان جوز بوا قرفه دار فلفل هریک سه درم فرفه
زعفران کندر مصطکی عود چار درم تخم هلیون بوزیدان بهمنین توذری شقاقل
لسان العصافیر هریک پنجدرم اصل النیلاس الفار بربان کرده خصیة الثعلب قضیب
گاو سوده مغز سر گنجشک نر خشک مر باکنش خرما هریک ده مثقال منیر شیب ده مثقال مشک

باب [illegible]

تر کی نیم مثقال قند بهمچند ادویه عسل مصفی بوزن مجموعه الطریق معهود معجون البسازند
گرم مزاج دو مثقال از عقب ان شیر تازه ده درم شکر ده درم دران حل کرده بنوشند
و سرد مزاج پنج درم بجوز و بعده یک کاسه ماء العسل بنوشند حلوا [illegible] دیگر معتمد
۲ علیه که جهة تقویت باه و اعضاء رئیسه و گرده و کمر و الات بول نافع است
و نیز و یک بجارش سقنقور است تخم هلیون شقاقل تودری ناف سقنقور لسان
العصافیر هر یک یکدرم تخم الجرجیر دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم گندر تخم شبت
تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا خولنجان جوز الطیب دارچینی دارفلفل
بوزیدان هر یک سه درم کوفته بیخته با قند سفوم البسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
اگر از ناف سقنقور بهم نرسد بدل وی خصیة الثعلب دو وزن ادویه و قدری خردل
کنند بغایت نافع است مختار صاحب تحفة المؤمنین همین است لیکن شیخ نجیب
الدین [illegible] نوشته تخم هلیون شقاقل بهمن تودری ناف سقنقور لسان
العصافیر هر یک پنج درم زنجبیل تخم شلغم تخم پیاز رطبه تخم تربت تخم جرجیر تخم گندنا
خولنجان جوز بوا دارچینی دارفلفل بوزیدان اشقیل شویی هر یک سه درم تخم الجرجیر ده
درم قند برابر همه کوفته بیخته بالعسل البسرشند شربتی سه درم و یک نسخه زرعونیه در بحث
۱ معده و در حرف زا گذشت [illegible] جهة ریاح بواسیر و تقویت باه و هاضم
طعام بغایت نافع است و بمبرودین موافق زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرج
هندی دو استار قند چهارصد و پنجمثقال مغز گردکان سفید کرده کنجد هر یکی دو مثقال بلادر

ده عدد بلادر کوبیده در سه اوقیه روغن کنجد خیسانیده دست مالیده ادویه را
بان چرب کرده با قند مذکور که یکوزن و نیم اجزا است به قوام اورده بسرشند
۲۰ حلوا [illegible] باه و لبث و قوت دهد تودری خشخاش سبد هر یک دو درم و نیم
محلب و زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل دار چینی هر یک یکدرم و نیم حب السمنه بوزیدان
جوز جندم حب فلفل هر یک یکدرم زعفران پنج درم مغز بادام مغز فندق ارد برنج
شکر سبد هر یک دو درم و نیم حب نیم من مغز نارجیل کشنیز ارد باجلا ارد نخود روغن
کنجد هر یک ربع منز عسل یکمن حلوا [illegible] موافق مبرودین کثیر الغذا و مولد خون
غلیظ و جهة تقویت باه و درد اعصاب نافع گندم را در اب چندان بخیسانند که
نم بردارد و پس در کیسه کرده در افتاب گذارند و هر روز قدری اب بر وی پاشند تا
شروع کند به سبز شدن پس در افتاب خشک کرده ارد کنند یا الصف یا مساوی
ارد گندم مخلوط نمایند و اب را بجوش اورده اندک ریخته بهم رسند بجوشانند
تا طبخ تمام یافته بسیار غلیظ کرده پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه
نمایند بعد از جذب روغن شیر شکر یا دوشاب انگوری بقدر شربت که مقصود
باشد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده مدفع کردن نمانده
بعده مغز پسته گردکان مغز نارجیل دارچینی زنجبیل هیل جوز بوا قرنفل هر یک بالمقدار
۲۰ اضافه نمایند تا بذایقه موافق اید حلوا [illegible] که مسمی است بجوارش احمدی است جهة
بیفزاید و باه را قوت دهد و بدن را فربه کند برنج باکیزه شسته یک رطل

در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام یک رطل نیم کوفته با دو رطل قند سپید در
یک پاتیله با آتش نرم بپزند و کفچه بهم زنند تا زمانیکه پخته شود پس مشک یکدانگ
۲۰ آمیزند و بکار برند حلوای [illegible] قوت جماع و منی بیفزاید و بدن فربه سازد
و کند ترانیده یکمن بپزند و در هاون چوبین نرم بکوبند بعده مغز پسته مغز
بادام مغز گردکان مغز نارجیل مغز فندق مغز حبه الخضرا مغز حب الزلم فلفل کنجد
مقشر خشخاش سپید هر یک استار کبابه زنجبیل دار فلفل دارچینی ثعلب
مصری حب الصنوبر بوزیدان هر یک سه درم مجموعه نرم کوفته با نیم من عسل
و نیم من و ربع من روغن گاو و پنجاه عدد زرده بیضه مرغ با آتش ملایم بپزند تا بجا
۲۰ پخته شود و اگر خواهند شربت زیاده کنند مختار اند حلوای [illegible] کند و مجامعت
را قوت دهد و بدن را فربه کند آرد نخود و آرد گندم شسته هر یک یک وقیه بروغن
گاو بریان کنند و نیم من آب در دیگ انداخته کفچه زنند و با آتش نرم بپزند و مغز
بادام ربع من زعفران یک مثقال مشک یکدانگ در آخر اضافه نمایند و هر صباح یک
۲۰ سکرجه بخورند [illegible] عمل دارد مغز بادام مغز گردکان مغز پسته مغز فندق
کنجد مقشر شاهدانه مغز حبه الخضرا مغز نارجیل مغز چلغوزه هر یک استار کوفته
نرم نموده با یک رطل آرد میده گندم و یک رطل روغن گاو و یکمن قند بپزند و آخر
یکدانگ مشک و یک مثقال زعفران یک پیاله گلاب اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند و کفچه
۲۰ زنند که پخته شود [illegible] قوت دهد سینه مرغ فربه بکوبند که مانند مرهم شود و [illegible]

گردد

گردد و آخر قدر مغز بادام نرم کوفته بر او افکنند و مشک زعفران گلاب معطر
سازند و هر صباح یک وقیه بخورند اگر بعضی لبوب عقاقیر مضاف نمایند می‌شاید
[illegible]
و مثانه مجربست و این حلوا روایتش تالیف کرده بزرگیست شیرین از پوست و حب جدا
سخت که در وسط آن می‌باشد پاک کنند یکمن ازوی و نیم من از خرمای فربه بی مغز
خسته دور کرده اندر شیر گاو بپزند تا مهرا شود پس برآورده در هاون چوبین
بکوبند تا چون مرهم گردد بعده آرد نخود بریان آرد میده گندم هر یک پانزده
درم اندر قدری روغن گاو بریان سازند قند سپید یکمن عسل نیم من در آب
حل کنند و صاف ساخته بران ریزند تا به قوام آید پس زردک و خرما و مدقوق
مخلوط کرده بسته بر آتش ملایم فرود آرند و زرده بیضه مرغ در آب جوش داده
بیست عدد و نیز ممزوج گردانند و حبابه را نیک استخراج دهند بعده مغز بادام
مغز پسته مغز چلغوزه مغز فندق مغز نارجیل هر یک ده درم ثعلب کشمش خرمای
خشک مربا دارچینی زنجبیل خولنجان هر یک سه درم زعفران مشک هر یک یکدرم
۲ باریک ساخته بیامیزند هر صباح ده درم بخورند بیضه مایه خرگوش با شیر آب
الجبن حب سازند وقت کار در دهان دارند و آب وی فرو برند لفوط تمام آرد
۲ [illegible] بار و خصیه دقیق را تا فتح شب و باه‌ها بشکند تخم کرفس هر از آرند
انیسون هر یکی دو درم قطراسالیون فودینه اذخر قسط بزربنادادسارون هر یک نیم درم

کوفته بیخته با آب حب سازند هر روز یکدرم تناول کنند حب افعی که
۲۰ در تقویت باه عجیب است ثعلب خولنجان هر یک سه مثقال با گلاب حب سازند حب
۲۰ [illegible] در ازاله بکارت خواه از راستی اعصاب خواه
بسبب دیگر اغلب که اول شب جامه سازد و الا در شب دوم یا سیوم و مجرب است مغز سر
گنجشک نر که وقت سحر گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز گشنیز تخم گندنا
ثعلب مصری تخم جرجیر سکنجبین صمغ احمر جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل یا با حمر
حب ها بندند برابر نخود شربتی یک مثقال یا یکدرم با سه پیاله شراب یا آب
۱۴ انگور شیرین یا آب نخود و دران تر کرده باشند حبی که [illegible]
[illegible] گو یا جماع نکرده اند چوده که از جوهر یکی و از جمله طب های معروف است
مصطکی سه درم تخم بادیان یکدرم هر دو جز باریک ساخته با جوه سرشته حب ها
بندند قدر فلفل شربت تا چار حب در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حب عنبر
۱۰ [illegible] نعوظ می آرد و داشتن او در دهان موجب ادامت نعوظ و تطب
دهن است و مقوی دماغ و دو را و به سر گذشت معده دیگر حب ها منشط و مهیج است
۲۰ فانظر بمنه حب امساک منی مجرب است افیون ده درم فلفل دار چینی زنجبیل کتیرا صمغ
عربی زعفران است هر یک پنجدرم حب البان مرصاف عاقرقرحا زر السوس زرنباد جند
بیدستر جدوار خطائی درونج عقرب مصطکی عود خام هر یک دو درم قرنفه تخم کرفس
قرنفل دار فلفل جنطیانا هر یک سه درم مشک خالص یکدرم نبات پانزده درم کوفته

بیخته

بیخته بگلاب سرشته حب ها بندند بقدر نخود و به آن که در باب امساک مرضی
هر صحی بسیار نباید که بلا ضرر می آرد حب سیماب ممسک سیماب را بپاره هفت ۲۰
ملر کنده رانده افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیره برگ تنبول سحق
کنند و در سایه خشک نمایند و همیسان هفت کرت بعمل آرند پس عاقرقرحا و
بزر البنج و خولنجان جوز بوا قرنفل بازبا از هر یک یکدرم کوفته بیخته جمله بهم امیخته
حب ها بندند بقدر نخود وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو بخورند
اما بسیار شکم سیر نباید خورد چون یکپاس گهری بالا از تناول غدا بگذرد دیگر حب از این
فرو برد و بعد از سه گهری شروع بجماع نمایند امساک تمام ارد حتی که بدون خوردن
موضعیت فراغ نشود حب ممسک که افیون ندارد عاقرقرحا یکدرم تخم ریحان هشت ۲۰
درم تخم ریحان هشت درم قند سپید ده درم کوفته بیخته حبوب سازند و یکدام بخورند
حب ممسک افیونی قرنفل جوز بوا زعفران مصطکی قضیب گاو دار چینی ثعلب مشک ۲۰
افیون رومی چار درم [illegible] مقوم [illegible] درم حب سازند شربتی یک حب کسی را که
معتاد تناول افیون باشد و الا کمتر باید حب [illegible] که جهة امساک بغایت
مجرب است دانه تمر هندی سه چار روز در آب خیسانیده پوست دور کنند مغز وی را
با دو چندان قند بکوبند و حب ها بقدر نخود اگر انزال متعسر گردد آب لیمون میسر
اوست حب سیماب که مسمی است بعقد سیماب و داشتن او در دهان وقت جماع باعث ۱۰
امساک منی است سیماب پنجدرم با سرکه تند در هاون بسایند تا منحل شود و پس نمک هندی

سه مثقال باو امیزند و ظرف اهنی را البرکه پر کرده سیماب در ان بجوشانند
و از را سخت سحوق سه مثقال اندک اندک در ورکچه بدسته هاون نبابند تا
ملغمه شود پس در کرباس سسطر نهاده بیفشرند و انچه در کرباس مانده باب سرد
سرد بشویند تا چرک وی زایل شود مجموعه را یک غلوله وسط ان سوراخ کنند و
ریسمان پنبه از سوراخ آن گذرانیده یک شبانه روز در آب لیمو اندازند بعد
کرده پس در روغن تا توره انداخته باتش نرم طبخ دهند وقت حاجت در دهان
نگهدارند که ریسمان بیرون دهن باشد تا غلوله بحلق فرو نرود و عند اراده
انزال از دهن بر گیرند اگر غلوله مذکور بعد مرتب شدن تا یکسال گاهی در شیر
گاو و در دیگ طعام گاه در آب برگها و گیاهها مشوعه بپندارند و همیشه بدست مالند
چندانکه چون آئینه صاف و منجلی شود و مطلق کدورت در جسم آن نماند و در وصف مذکور
بی مثل باشد حب ممسک که باه آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرط که حارت
دو امزاج عضو بود سودی بنا به عاقرقرحا سورنجان زرنبی بعضی کبابه بسفر می افزایند
جمله برابر کوفته بیخته بعسل زنجبیل سرشته بقدر نخود حب بندند وقت ناز
یک حب در دهان گیرند اب دهان فرو برند با قبل حال کنند دواء الملک مقوی باه است در
بحث بیشتر گذشت دواء المسک با قسامها بنابر تقویت دل و دیگر اعضای رئیسه
باه را نیز قوت تمام میدهد بحسب مزاج و لسا باشد که منفعت دواء المسک
و یاقوتیها زیاده از نفع لبوب کبیر و امثال آن در بعضی امزجه پدید آید فقد گذشت

قلاوک

قابض گرشند دواء الاترنجبین که سبب آن حرارت باشد نافع بود و ترنجبین سپید
کلان پاک کرده سی درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام عسل آید
هر شب دو ملعقه بخورند و مراد از ملعقه درینجا چهار مثقال است و ثمر قندی
کفته هر صباح بیست درم بخورند بالا را او ماهی تازه بریان یا کباب نموده گرم گرم
بخورند یا پیاز و بالای آن شراب بنوشند دواء المکی که در تقویت باه ٢٠
بی نظیر است خسک خشک را بکوبند پارچه بیز کنند و در اب خسک تازه تر سه
شبانه روز در آفتاب بگذارند هر روز تازه می کنند چندانکه اب خسک تر سه
وزن خسک بکار برند پس خشک نموده سه درم از آن باده درم نبات
بنوشند و سرد مزاجان را قدری زنجبیل کوفته بیخته اضافه نمایند و وزن زنجبیل
چهارم حصه خسک است بعضی عاقرقرحا عوض زنجبیل کنند بعضی هر واحد ازین
دو هشتم حصه خسک بگیرند اگر شیر نبود باب نیم گرم بخورند اگر زنجبیل قلیل در شیر
تر کنند و خسک مربا با شیر مذکور بخورند قوت عجب نماید و بدانند که خسک در
تهیج باه قوت تمام دارد و معه ذلک بشیر حرارت نیست اگر چیزها گرم نباشد با دیگر ٢٠
منی زیاده کند و نفوظ ارد نهایت مقوی باه است و بمبرو دین هناب پیاز یک
جزو عسل دو جزو بجوشانند تا اب پیاز بسوزد و عسل بماند وقت خواب دو ملعقه یعنی
بیست مثقال بنوشند دیگر که اعدال اعز اول است اب پیاز زنجبیل و شیر تازه گاو دو جزو ٢٠
بپزند تا غلیظ شود یک اوقیه از آن بنوشند دیگر که جهة قوت باه نظیر ندارد نخود ٢

سپید بزرگ چرچیر نیز بخیسانند آب چرچیر بمانقدر باشد که نخود ازان مالیده شود
و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بروغن حبة الخضراء چرب کنند
و قند سپید همچند نخود به قوام آرند با هم بسرشند پیش از غذا و وقت خواب قدر بیضه
میخورده باشند بالا دادوسته او شهد بنوشند فانه جید دیگر که در انعاظ سریع است
حلتیت بعسل آمیزند مثقال ازان قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب
دیگر که در امر باه عجیب الاثر است عسل بلادر عسل روغن گاو هر سه برابر بگیرند ۲
و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند دیگر که نعوظ تمام آورد و باصحاب امزجه
بارده مفید است شیر تازه گاو یک رطل بگیرند و دارچینی ده درم چون سرمه سائیده
بران اندازند و یکساعت بدارند و پس نیز بنوشند بدفعات همچنان یک هفته
بعمل آرند و از جماع بپرهیزند فانه یولد المنی کثیرا و یهیج الباه شدیدا دیگر که جهة مجرب است ۲
و کثیر الاثر است تخم جرجیر تخم شلغم تخم پیاز تربد هلیون حب صنوبر حب القلقل
حب الزلم شقاقل بوزیدان بهمنین تودری لسان العصافیر هر یک پانزده درم
حلتیت فلفل تخم جرجیر هر یک پنج درم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه
باشد دیگر که تقلیل جماع و منی کند بزر الفقد ده درم بذر الخس بذر السداب
هر یک پنج درم سعد گلنار هر یک دو درم صبح و شام یک کف بخورند و این را قاطع النسل
گویند دیگر که تقلیل منی کند تخم کاهو تخم خرفه هر یکده درم اسبغول کشنیز خشک
هر یک سه درم گلنار گل نیلوفر گل سرخ هر یک دو درم شربتی سه درم با قدر کافور

چند روز

چند روز بدهند و همه مضات غذا سازند دیگر باهیه ماکوله و جز ان که در تقویت ۲
باه مجرب است مال کنکنی تخم زردک عاقرقرحا هر یک یکدرم قرنفل زعفران هر یک
نیمدرم اسپند نیم توله خشخاش کنجد هر یک پنجدرم روغن گاو شهد خالص هر یک
چار درم زرده بیضه مرغ پنجعدد و ادویه کوفته پخته در روغن شهد و زرده بیضه
بسرشند و قدر فندق حبها بندند و پیش جماع یکحب بخورند قوت تمام آرد و اگر سوا
این حب توان خورد اگر از بوی زرده بیضه خام تنفری باشد بیضه ها را در آب
پخته زرده ازان گرفته ممزوج سازند دیگر سهل الوجود نخود بریان مقشر شکر سرخ
هر یک یکدام وقت خواب بخورد اگر هاضمه قوی باشد زیاده توان خورد دیگر سهل الوجود
کثیر الاثر است خرما نخود بریان بالسویه کوفته پخته با آب بسیار سپید حبها بندند
بقدر چارمغز یکی صبح و یکی شام بخورند باید که خرما را مع تخم بکوبند نافع تر باشد
دیگر پیچ و تاک که بپارسی مله گویند تمام گرفته با آب بسایند و قبل از جماع بنوشند ۲
قوت بخشند بدانند که شیر در امر باه و قوت بدن اثر تمام دارد لیکن شرط موافقة
مزاج معده اگر مزاج کسی بارد باشد قدر دارچینی یا عود و دار فلفل یا قطعه زنجبیل
همچنان ثابت میندازند در اثناء طبخ اگر دو سه عدد خرما نیز بیفزایند قوی تر باشد
و در طبخ شیر سر طشت که ربع او آب ممزوج کنند با آتش نرم در ظرف قلعی
وا جوشانند چون مقدار آب خشک شود فرود آرند شکر سپید آمیخته بنوشند
زیرا که شکر مانع تجبن شیر در معده است و قند نبات باشد اگرچه اهل هند شربت شیر در شب

مذموم میدانند لیکن ازانکه اهل یونان منع کرده اند بهتران است که شراب ازو
صبح باشد چون شیر از اهل معده بگذرد اقل مدت او یک پاس است ازان زمان غذا
بخورند بلا مضرت باشد بعد شیر برگ پان نباید خورد فورا کذا قال فی طب فرشته
و غالب است که سبب تناول تنبول عقب شیر حرف پاره شدن شیر به دار حرارت
٢ تنبول [illegible] و در تقویت باه اثر عجیب دارد و صاحب
باو آورده گفته که معمول سلیمان بن حضرت علی نبینا علیه السلام بیضه مرغ چار عدد
مغز حلوان بکجیده آب گوشت جوشانیده قدر حاجت آب و رگ آب لبو دینه آب
پیاز هر یک مناسب حال جمله را با هم بهم زنند تا یکسان شود پس روغن گاو گرم
کنند و اجزاء مهیا انداخته خاگینه بپزند چنانچه معروف دوقت فرود آوردن
قرنفل دارچینی و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه نمایند موافق اشتها صبح
بخورند بالای او قدر نا گخواه تناول نمایند و از مداومت چند روز فایده تمام بینند
٢ دیگر که در امر باه نفع کثیر دارد گویند تنبول خالص که بعربی صمغ عربی گویند قند سیاه
کهنه دو ساله در روغن گاو هر یک یک نیم سیر کوکرو مکهاره هر یک پاو سیر زنجبیل
هم پاو نخست صمغ را در روغن بریان کنند بر آورده نیکو کنند و دیگر اجزا
کوفته پارچه بیز نمایند پس قند را بقوام ارند صمغ جوش یعنی نیکو سعب اشیاء سحوقه
روغن در وی امیزند و لبو سازند و اگر خواهند لبوب مناسبه چون بادام و چار مغز
و نقل خواجه که بهندوی چرونجی گویند و امثال ان بیفزایند هر روز قدر نیم پاو

و با لم زیاد

و بالم زیاد و بحسب موافقت مزاج میخورده باشند همراه نان مرغن از تناول
یک ماه تا شش ماه قوت بحال میباشد هم باه می آرد و هم اشتها و سرفه وا می را
که بهندوی کهانسی گویند نیز سود میدهد و مراد از سیر درینجا سیر شاهجهانی است
که چهل روز چهل سیر شاهی میشود دوایی که باه آرد و امساک میکند بهمن ٢
سپید خنطیانای رومی جوتوی جایفل کنکچی لونگ موصلی سیاه شکند مغز
تخم کوکچه ستاور موچرس عاقرقرحا دارچینی هریک دو دام زیره سیاه ثعلب
مصری دو [illegible] عقربه هیلی کنده کپ صاف کرده هریک دو دام مراد از دام
سیر شاهی است که هشت و یکماشه میشود و سقنقور دو عدد و افیون مصری نیم دام
همه را کوفته بیخته [illegible] و هر صباح یک توله بخورند لیکن ابتدا از کمتر نمایند بعد
تناول او برگ پان بخورند و شیر شتر بنوشند و از ترشی نمک بسیار پرهیزند
نظر ندارد دیگر که لخلخه ارد و لذت افزاید لایق نفیس مزاجان است چوه اگر ٢
که از جمله طیوبات مشهوره هند است عطر گلاب هر دو با هم حل کرده بر قضیب
بمالند دیگر سیماب یک حصه شهد دو حصه یکجا کرده در اوند آهنی آن قدر باد سته
آهنی حل کنند که یکذات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب بپیچند چون لخلخه
تمام حاصل شود پارچه دور کرده نزدیکی کنند [illegible] عاقرقره لونگ جایفل بالسویه
کوفته بیخته با چربی خوک در اوند آهنی با دسته آهنی تا هفت پاس کهرل کنند
ربوند
پس طلا نمایند نفع تمام دهد حتی منی را دیگر که در آنها جلیل الاثر است کباب چینی ٢

جوب چینی عاقرقره الاچی لونک جوتری جائفل هریک یکتوله سیماب توله نخست
سیماب در درد بول خر کهرل کنند تا یکپاس بعده دیگر اجزا باریک ساخته
امیزند و چار کهری دیگر کهرل نمایند و قدری ازان بالای برک تنبول نهاده حشفه
کذاشته بربندند بالا و بالا او پارچه بافته سپیده و بضرورت حرکت نکنند اکر
ساکن باشند قدرت حق مشاهده نمایند که قدر عظیم قوت می آرد و درد بول خر الست
که بول را در ظرف نهند بعد سه چار کهری انچه رقیق و صافی باشد بریزند و هر چه غلیظ
سپید باشد ته نشین شده باشد بکار برند دیگر سهل الوجود کثیر الاثر است مسهل الشر ...
که کهنه نبود باشر میش که خالص باشد لسایند و بر قضیب بمالند هر شب و صباح باب
کرم لشویند دیگر از درخت بار و برک بهنکتا یی شیره کنند و درین شیره پوست بیخ
کبر سپید تازه کرفته لسایند و قبل از کار چهار کهری طلا نمایند دیگر که نفع تمام
دارد مصطکی یکدام الکیه ربکابیج عاقرقرا جائفل هریک نیمدام روغن کاو چار دام
ادویه باریک ساخته در راونداهنی نهند و از روغن مذکور یکدام امیزند و بچوب نیم صبح
تا شام حل کنند و همچنان تا هفت روز حل نمایند و نیمدام روغن افزایند تا بیست
یکروز بر قضیب بمالند شهوة زیاده کند و نفوظ تمام ارد و عاجز از ازاله بکارت را
قادر سازد و انچه فقیر دیده اند روغن اندک اندک انداختن و تا هفت روز حلایه کردن
۲ محص بنابر نشان دو داست سحق بلیغ باید کرد تا اجزا متلاشی کردند و روغن که کم باشد
۳ قدری زیاده نمایند دیگر کبابه دار چینی کث عاقرقره پوست بیخ کبر سپید هریک یکدام

بکیرند

بکیرند و جوکوب نمایند در یک اثار آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند
چون ربع بماند بمالند و بپالایند انچه حاصل شود نصف او روغن کنجد امیزند
و باز بجوشانند تا اب بسوزد و روغن بماند بدارند بمالند قوت عظیم آرد
... نظر ندارد پوست بیخ کبر سپید پوست بیخ دهتوره پوست بیخ قنب
پوست بیخ اکیه هر چار برابر بکیرند و در سایه خشک کنند و از شیره و برک دهتوره
بسیر شند و حب بندند وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا باب بهت کنیا ی
سائیده طلا نمایند چون خشک شود دور کنند و شروع در کار کنند ...
... پوست بیخ کبر سپید برک کتایی دو حصه با شراب بسایند و طلا نمایند و برک
۲ پان بندند و چار کهری بدارند دیگر در تقویت ... بیخ کبر سپید
کوره بجهاک کهونجی سپید خراطین خشک مال کنکنی تخم دهتوره بروغن
کنجد چرب کنند چنانچه تمام تر شود یک شبانه روز همچنان بدارند بعده مانند جوه بجکانند
۲ دیگر ... استحکام تمام آرد کافور سهاکه هریک یکماشه قرنفل دوازده
عدد بسایند باب ... بندند وقت حاجت باب سائیده طلا کنند دیگر ...
... پوست بیخ کبر سپید هریک دو دانک قرنفل نخدانه کنکره دو عدد پان کنکر
که قسم اول تنبول است جهل برک ادویه کوفته بیخته و چرابی کداخته بدان سرشته الطریق
۲ جوه بجکانند دیگر ورم خصیه را سود دهد کبر و سونهه تنبوله یعنی حبه دانه کنجد سیاه
جمله را برابر نرم بکوبند و در بول ماده کاو پخته نیمکرم ضماد نمایند در سه روز ورم تمام

۲ دور شود ... ورم خصیه که بسبب ریح بود سوده مغز تخم بید انجیر بار بسایند
وور ظرف نقره گرم نمایند و در شبانه روز سه چار بار بر طلا نمایند دیگر که روده
۲ در خصیه فرود آید منفع کرده اند بهروزه خشک باریک ساخته در آب که افیون
محلول بود بسرشند و بر پارچه بر خصیه گذارند تا یکپاس در آفتاب گذارند بعده
تمام روز تمام شب در مواضع باشد و صباح انرا بآهستگی جدا سازند و دیگر
۱ طلا نمایند که روده باز رود دیگر که جهة ورم خصیه مجربست اماس اگر جانب راست
بود بر اسلیم دست چپ داغ کنند و اسلیم رکیست مابین خنصر و بنصر و مابین هر دو
انگشت بر پارچه بافته فتیله کرده بر عضوی نهند معروفست باید کرد اگر بآهن
۲ کنند نیز رواست ابرش بلا تخلفست روغن ... که ... بدهن راست و جهة
بادها تألیف یافته در جمیع امراض بارد مجربست و بهر تفقد عصب و کمر و جذبه بوا سیر
وتقطیر بول و سرخ کردن رنگ رخسار آزموده است و چون در زمستان استعمال
نمایند محتاج بآتش نشوند سیر مقشر یکجزو فرفیون عاقرقرحا هر یک ثلث جزو فلفل
سداب هر یک ربع جزو روغن زیتون نه جزو بجوشانند تا ثلث رسد پس
۲ صاف کرده استعمال نمایند روغن ... جهة سرعت انزال نظیر ندارد چون کف پای
بان چرب کنند دانوره هندی از پوست پاک کنند و نیمکوفته در شیشه کردن و از
کنند و سر شیشه را محکم سازند و شیشه را بگل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ
و شیشه کردن در ان آتش توان کرد و ترتیب نماید و بیخ کاسه سوراخ نماید شیشه را

ازان سوراخ بیرون آورند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بالای سه پایه
نهند و از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغن که ازان بچکد نگهدارند
و بکار برند ... مقوی باهست و در بحث معده گذشت روغن مورچه قوت احلیل ۲
بماند مباشرت بیفزاید مورچه و راز هفت عدد با روغن زنبق در شیشه کنند و سر وی
محکم بسته در سرگین گوسفند دفن نمایند یکشبانه روز پس صاف کرده بکار برند روغن زرد وی ۲
که مجربست و مداومت آن سبب عظیم ذکر است مورچه سیاه بزرگ در گورستان می باشد
صد عدد بکیرند همچنان زنده در شیشه نهند روغن زرقی که عبارت از روغن زنبق است
نیم اوقیه بران ریزند سر شیشه لب ... سه هفته در آفتاب بدارند بعمل آرند روغن
دعوانی ... در جوارشات همین بحث گذشت ... که ۲
سیلان منی و تقطیر بول و خروج مذی نافع است کلنار گل سرخ هر یک پنج درم افیون
بزرالبنج کیلا زیره هر یک دو درم خرسیان تخم کاهو سداب بلوط گلنار سعد هر یک
سه درم تخم خرفه چار درم کوفته بیخته با بیخته همه قند آمیخته هر صباح پنج درم تا هفت
درم بخورند اگر هلیله کابلی بلیله آمله هر یک هفت درم صاف نموده اگر عوض قند عسل کنند
روایت سفوف که قطع احتلام کشنیز خشک و قند بالسویه کوفته دو درم بخورند ۲
که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال نافع تخم سداب سه درم تخم فنجنکشت بیخ سوسن ۲
هر یک دو درم کلنار گل سرخ هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته دو درم ازان در دوغ یا آب غوره
حل کرده بنوشند سفوف جهة سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد اسبغول ۱

دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم و نیم و در نسخه تخم کاهو دو درم
اضافه شده غیر اسبغول اجزا و دیگر کوفته بهم آمیخته یکدرم ناشتا بخورند سفوف
که جهة قطع منی و مذی مجربست اصل السوس دو درم گلنار چهار درم تخم کاهو سه ۲
درم گل سرخ تخم سداب تخم فجلنگشت هر یک پنجدرم کوفته شربتی سه درم سفوف
که سرعت انزال را دفع کند طباشیر خشخاش افیمون کندر هر یک یکدرم جوز السرو ۲
درم شربتی دو درم شربت خشخاش سفوف فستق کاکنج مر مصطکی قضیب کاو بر
گل بریان کرده پوست بیخ کبر تخم کاسنی نانخواه تخم کرفس هر یک شش درم شیح
اعرابی سه اوقیه افیمون سه رطل همه را بیک رطل ادویه کوفته با آب عنبق و آب یاسمین
و آب حاق تر کنند و در سایه خشک نمایند همچنان سه تنقیه دهند و هر روز سه درم
بعرق گاوزبان و شکر یا باب ریحان اترجی شکر بخورند سفوف که در ور شیر و منی را
را قطع کند تخم بادروج حب الفقد هر یک ده درم اهل سداب خشک پنجدرم کوفته بیخته
شربتی سه درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بیفزاید تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب ۴
کندنا تخم پیاز ازدجو تخم رازیانه تخم جرجیر جمله برابر کوفته بیخته صبح و شام سه
درم با شیر بخورد و بعد او نخود در شیر تر کرده بخورند بعده شیر بنوشند دیگر قطع
جماع کند از رجال و نسا شهدانج تخم خرفه تخم کاهو تخم شبت هر یک یکجزو
گل نیلوفر دو جزو شربتی سه درم با شیره تخم خرفه دیگر تخم خرفه تخم کاهو فنجنکشت
بالسویه کوفته بیخته شربتی یکمثقال با آب عدس سفوف که امساک ... گل سرخ پنجدرم اسبغول

ده درم

ده درم تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سه درم کشنیز خشک دو پنجدرم غبار اسبغول
همه را بکوبند و جمله با هم امیزند و سه درم در سرکه ممزوج باب که قدر یک اوقیه
باشد بخورند اگر سرکه نکرده اب سرد کافیست شربت الجبر باه را نافع است
و در بحث گرده گذشت و در بحث اسهال شربت خشک مفید باه بود و در بحث
گرده گذشت شربت ابریشم باه را زیاده کند و نشاط اورد و جگر و دل و احشا را ۴
قوت دهد و سده بگشاید و جمیع امراض بارده را سود دهد ابریشم پنجاه درم در
اب انگوران حب سائیده سه شبانه روز در دیگ سنگین بجوشانند تا نیم آید
صاف کنند خولنجان و مصطکی هر یک سه درم زعفران صلایه کرده اضافه نمایند
با یکمن قند شربت بپزند شربتی چهار درم شربت گذر باه را قوت دهد و پشت را ۱
نافع است زردک شسته پاکیزه ده من سر و بن انها بریده بیندازند و نصف کنند
در دیگ سنگین انداخته و آب بران ریخته سر دیگ را بگل یا خمیر گرفته چنانچه بخار بر نیاید
بآتش نرم بپزند و بگذارند تا سرد شود پس سر دیگ بگشایند و نیک بمالند واب ۹
بستانند و صاف نمایند و بهمچندان عسل امیزند و سنبل قرنفل خولنجان دارچینی هر یک
یکدرم زعفران پنجدرم مجموعه نیمکوفته در کیسه کرده بیندازند و هر لحظه بدست بمالند
و آهسته بجوشانند تا که بقوام آید بعضی نصف وزن شیر مطبوخه زردک شراب انگوری
نیز امیزند و با شهد طبخ بدهند و درین صورت شراب جذر گویند شراب فنجنکشت سرعت انزال را ۴
نافع است آب انگور خام شش رطل سماق مازو گل سرخ کشنیز خشک کندر صعتر هر یکده درم

زعفران مرشب یمانی هریک یکدرم حب الحدید سی مثقال بجوشانند تا ثلثه
٢ پس صاف کنند و استعمال نمایند شراب [illegible] باه را و اعضاء رئیسه را قوت
و نسیان و امراض بلغمی سوداوی را نافع است و پیران را موافق باشد اب انگور
به شیرین سه من سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من اب خالص ده من دارچینی قرنفل
مصطکی سنبل الطیب کبابه خیربوا خولنجان هریک نیم درم عود خام بسباسه دواله هریک
سه من زعفران دو مثقال مشک نیم مثقال سیب را در اب بجوشانند تا مهرا
شود بعده برکشند و صاف کنند مشک و زعفران عنبر در گلاب حل کرده اضافه نمایند
ادویه نیمکوفته در کیسه وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان
بدست بمالند با شیره باز دهند چون شیره انگور در خم اندازند کیسه را نیز در خم اندازند
بعد شش ماه استعمال نمایند شراب راسن که معروفست بشراب سرور است و جهة منبسط
نفس تقویت کبد و دماغ و قلب و جمیع اعضاء باطنه را نیز مهیج شهوة جماع و ادرار
بول و دفع سنگ نافع است و جهة تقویت معده و زیاده کردن حرارت غریزی
و ابطاء هرم و تقویت افعال و تحصیل بدن و توفیر دم و لحم تنقیه فضول و به تعدیل
طبع و تحسین لون و تصفیه حواس و تجوید هضم مفید و بدیگر منافع کثیر موصوف
بیخ راسن بیخ خشک پنجاه مثقال در خرقه بندند و شیره انگور رسیده هفتاد رطل
هر رطل بغدادی بران ریزند و سه ماه در آب دارند بعده برآرند صاف کنند استعمال نمایند
شیاف فیلفیون باه را قوت دهد و فتق و ضعف مثانه و سلسل بول را نافع بود و دیگر

[illegible] اب هریک سه درم نارجیل حب الصنوبر حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرم دانه
حب الالم هریک دو درم مقل ده درم با کف نا شیاف سازند شیاف که مقوی باه
فرفیون حلتیت هریک یکدرم مشک نیم دانگ و در نسخه فرفیون مشک هریک نیم درم
ست حلتیت یکدرم کوفته بیخته شیاف سازند شیاف مقوی باه است بوزیدان سیسمار
زهره کرک حب القطن عاقرقرحا بالسویه کوفته بیخته بروغن سنبل شیاف سازند
شیاف مغلظ که تهیج باه کند و کرده را قوت دهد اهل اشق تخم جرجیر تخم کندنا
تخم کرفس تخم ترب فقه انزروت تخم بید انجیر هریک استار نمک اندرانی مقل ربع
مر هریک نیم استار شحم حنظل ده درم فند سیسبر پنج استار با کف نا و سپیدی
بیضه بسرشند و بردارند دیگر که مقوی باه است مغز پنبه دانه معرق نبکوبند و شیاف
سازند با روغن ناردین بردارند شیاف که باعث انعوظ آورد لیته شقفور
بکیرند و معرقه بکدازند شیاف سازند بروغن ناردین بردارند دیگر که [illegible] ٢
زیاده کند ارد باقلا ده درم تخم بادروج نیم درم کوفته باب بادروج ضماد کنند
٢ دیگر [illegible] تخم بادروج ارد جو ارد باقلا نعناع غوتنج سداب ضماد کنند اگر سیل الصلابت کرده باشد
ارد باقلا اکلیل بروغن کنجد سرشته ضماد نمایند [illegible]
اسفغول اندر سکنجبین و اب بپزند و برنهند اگر ورم ملتهب باشد اب خیار و اب عنب
الثعلب و روغن گل امیزند و در ورم ثدی زیره کوفته برنهند و انچه در انثیین بیاید
بکار برند [illegible] هر دل که پستان او بغایت خورد باشد یا بر نیاید این دوا بر نهند

عظیم بدید آید به بلیله کابلی و بیش بالسویه بکوبند و نگاه دارند و مخلوط نمایند
هر روز قدری شیر گرم بر پستان بمالند ضماد که ثدی را محافظت کند و از بزرگ
شدن فاحش و سست و مسترخی شدن نگاه دارد زیره سیاه بسایند و با آب سرشته ضماد
نمایند و خرقه درست که تر کرده بر آن گذارند و بسینه بند محکم کنند همین سال
هر ماهی سه بار اقل یکبار بعمل می آورده باشند دیگر و دع سوخته یک از دو جزو یک جزو
با که سرشته ضماد نمایند سه روز محافظت پستان کند و هر چه در محافظت پستان مفید است
حفظ خصیتین نیز میکند دیگر که خصی غلمان و ثدی جواری را منع کند از انکه بزرگ
بعظم گرایند حجر المس بعضی آن بر بعضی سحق کنند لیکن که و آب بر ثدی و خصیه طلا
نمایند فانه یحفظها دیگر شب یمانی بروغن گل بسایند و بر نهند بر پستان فانه
یدوم الصغر زمانا طویلا دیگر طین مازو سبز بسایند بعمل آرند و طلا نمایند
یک شبانه روز پس با آب سرد بشویند و در هر بار این دوا بعمل آرند فانه یدوم الصغر
دیگر اقیمولیا اسفیداج اجاص رصاص بالسویه بکوبند و بعصیر روغن آس بر خصیه بر
نهند بزرگ شدن ندهد منع انبات موی بر موی بر عانه دیگر صلابت انثیین را
نافع بود مقل اشق بمیفتنج بسرشند و آرد باقلا آمیزند انقدر که مناسب بود در روغن
۲ سوسن یا روغن بزر و قدری ریخته ضماد سازند دیگر که ورم بارد و صلب خصیه را
سود دارد مویز صادق الحلاوت منزوع العجم زیره ارد باقلا بجه ماکیان بط
۲ بپه کرده بز الطریق معلوم مهیا کرده بر نهند دیگر که همین عمل کند اکلیل بابونه خطمی
مقل

مقل تخم حلبه ارد نخود زیره بالسویه کوفته بیخته بلعاب تخم کتان و روغن گنجد سرشته
بر نهد اگر مویز دانه بر ورده نیز آمیزند بهتر باشد که قبله الماء را سود دهد دارد جو
پنبه کوسفند کهنه گل ارمنی سرگین کاو خشک هریک دو درم سعد بوره ارمنی
زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار هریک یکدرم کوفته بیخته
بسرکه ضماد کنند ضماد که ادره الماء را نافع است سعد ارد جو سرگین کاو بهم آمیخته
ضماد کنند اگر زیت را تنها بپزند که غلیظ شود بعده خاکستر چوب بلوط در آن
آمیزند و ضماد کنند نفع تمام دهد کشتر پنج کرنب نیز کثیر الاثر است ضماد که فتق را
نافع است جوز السرو و جزو سعد صمغ عربی مر کحوش مازو اقاقیا کندر هریک
یکجزو صمغها را در شراب حل کنند با هم سرشته ضماد کنند بعصابه بر بندند و مداومت
کنند بر تناول کمونی و سنجرنیا و بادمهرج و هم آنچه طارد ریاح بود و فتق رقیق
البطن را نیز همین علاج نمایند ضماد که فتق را نافع است مصطکی کندر انزروت
جوز السرو برگ السرو مر سریش بلوط بالسویه کوفته بیخته بسریش ماهی سرشته ضماد
۲ نهند و سخت بر بندند ضماد که خصیه را نافع است شیاف مامیثا اقاقیا هریک سه
درم نوشادر صبر هریک چار درم نشاسته یکدرم بگلاب که طلا نمایند ضماد
(ورم خصیه صلبه را نافع است بابونه اکلیل الملک خطمی شیاف مامیثا پوست رسیده
هریک هفت درم صندل سرخ سپید هریک سه درم بنفشه ده درم کوفته بیخته بگلاب
اب کاسنی طلا کنند طلاء که سرعت انزال را نافع است قسط سعد سنبل اقاقیا آس

مرزنجوش کوفته بروغن قسط روغن یاسمن وامثال ان سرشته بر عانه و بیضه

۲ طلا کنند ابتدا او وجع وورم خصیه را نافع است کالکنج کوکنار اردجو آرد

۲ عدس جمله مساوی بازرده تخم مرغ وروغن کل طلا نمایند راسخت کند

فرفیون مشک عاقرقرحا مویزج دارچینی تند هر یک یک درم مشک یکدرم باهم

۲ امیخته بزهره کاو طلا کنند ذکر راسخت کند و لفوظ ارد فرفیون مشک

عاقرقرحا هر یک یکماشه بروغن زنبق یا یاسمین آمیخته طلا نمایند ذکر کند

۲ خراطین و لشویند و خشک کنند و باریک ترسازند و بروغن کنجد امیزند و بر قضیب

طلا نمایند پس از دلک او بخرقه بسته یکشب بدارند بعده بشویند و بمالند

۲ مکر بسمل ارند فانه لیعظم جدا تغلیظ تعظیم کند بکیرند علق یعنی زلو در نار جیل

که اب او در وی موجود باشد در جای محفوظ بکذارند تا اب او تمام خشک شود

و زلو نیز بیرون ارند و باریک ساخته طلا نمایند در سطر کردن قضیب

بمیرسد هر کاه که در نار جیل اب قدر شیر امیزند قضیب را بمالند تا سرخ شود پس

میش که کنده و بد بوشده باشد طلا سازند و بکذارند که خشک کردد بعد کرد

ساعتی بمالند و جرکنند تا دور شود همچنان صبح و شام میکرده باشند عظم تمام

اورد و بدانند که کذلک دایم و عقب دلک روغن مالیدن تا الجه منجذب شده

نرود واب کرم سطل نمودن و برقت طلا کردن معظم هر عضوست اکرچنانچه

استعمال است بکار برند وایضا قضیب را هر روز چند بار مالیدن بدرجه که سرخ شود

اب کرم بران ریختن بعده موم روغن مالیدن عظیم می ارد اکر بعد دلک شیر

میش ده بار بعد دلک کرده باشند چون سرد شود جدا سازند و در شبانه

۲ روز مکر بسمل عظیم تمام ارد که الطاقت قوی دارد روغن سوسن یک اوقیه فرفیون فلفل خردل

هر یک یکدرم مشک قیراط دران آمیزند بر قضیب و لشت و ما مقدمین و خصیه بر سرین و حوالی

۲ بمالند عجب الاثرست تخم الجره باریک سازند و با پیه شیر کداخته امیزند و بدارند

بر الت و نواحی ان بمالند و پیه شیر تنها کافیست و بدانند که پیه کهنه بکار نیاید و چند کرمی الت که یکسال بران کذشته

۲ خردل استانند و در روغن سناب امیزند و بمالند بر قضیب و نواحی او حلتیت

مانند سرمه بسایند و بعسل امیزند بیخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان بمالند

معد و بدانند که روغن مورچه درین باب در حرف را کذشت دیکر استر خا ذکر را

نافع است روغن قسط روغن سعد تنها مرکب دایم بمالند دیکر جند بیدستر عاقرقرحا

بروغن یاسمن بمالند و بدانند که استرخاء الت از برودة بود و یا از رطوبت

علامت طوبی ان است که الت دایم مسترخی باشد و در جمیع حالات بی رنگ و تیره

بود و مع ذلک عل و فربه باشد و نشان انچه از برودة است که الت لاغر و نزار باشد

و مع ذلک در بعضی اوقات و عید سخونت خفت در استرخاء بدید اید بالجمله

رطوبی انچه وی قبض و تخفیف باشد چون اهلیلج سعد و ج و مانند ان بکار برند

درانچه سبب برودة باشد اشیا ءسخنه چون جند بیدستر و فرفیون و فلفل و شیطرج

استعمال نمایند که در تقویت قضیب عدیل ندارد و رفع عرق کند بار عنصل بیاز ۲

ابرام

نرگس قند هر یک پنج درم و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب کوفته
تا مهرا شود و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده روغن گنجشک تخم الجزر
عاقرقرحا خردل سرخ هر یک یک مثقال عنبر نیم مثقال اضافه نموده مکرر قضیب
و عانه و انثیین ضماد کنند از مومیایی و امثال آن و زهره مرغ و مانند آن اضافه
۱ کند باعث تقویت آن باشد دیگر که لذت آرد بیاز نرگس یک شبانه روز در
شیر خیسانیده پس سائیده بر ذکر بدون حشفه طلا کنند عجیب الاثر است چون
سورنجان مرصاف هر یک یکمثقال اضافه نماید و کنجد دان زهار و خصیه و قضیب
مکرر طلا کنند از مجربات است عقد سیماب جهة سرعت انزال نظیر ندارد و در خصیه و
قضیب مکرر طلا کنند و در حبوبات همین بحث گذشت فیجوش باه را زیاده
کند و سرعت انزال دفع نماید و نسخه او در جوارشات معده ذکر شد فیجوش
باه را بیفزاید و سرعت انزال دفع نماید و در بحث معده گذشت در حرف الف
جوارش عود جهة تقویت ذکر و ازدیاد اشتها و هضم طعام و رفع ضعف
۲ دل نافع است عود غرقی دو درم و نیم شقاقل مصری خصیة الثعلب مصطکی زراوند
هر یک یکدرم و نیم خیربوا قاقله سنبل هر یک دو درم قرفه یکدرم پوست ترنج چهار
۳ درم فن [illegible] جند همه کوفته اقراص بندند تقطیر که در احلیل چکانند قرحه
و سوزش بول را نافع بود سفید اکبر را انزروت نشاسته صمغ عربی دم الاخوین مساوی
کوفته بیخته گلولها سازند و وقت حاجت قدری از آن شیر دختران سائیده بچکانند

الاقرن

اگر قت در مثانه بود و بمروفه مرزق تا مثانه و مرزقه که باین کار آید معروف است
که قضیب را سخت کند و استرخا زائل سازد و عظیم ارد شف عاقرقرحا
خردل کبابه دارچینی پوست بیخ خرزهره حلبه با هم جمله بهم رسد کوفته بیخته گرما گرم بر آلت
بمالند و در روزی چند بار اگر بشراب سرشته و در پارچه بسته و گرم نموده تکمید کنند
روا است معجون [illegible] وقوت ده و باه بیفزاید و دل و دماغ را قوت ۲
ده و نشاط آورد و بدن را فربه سازد و رنگ نیکو کند و اعصاب را استحکام بخشد
و در امر مجامعت نظیر ندارد مغز پسته مغز فندق مغز بادام حبة الخضرا مغز کدو کاران
مغز حب الزلم ماهی ربان خولنجان شقاقل بهمن سرخ سفید تودری زنجبیل کنجد مقشر
دارچینی هر یک پنج درم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابه تخم کندر تخم شلغم تخم ترب تخم
پیاز تخم اسپ تخم هلیون لسان العصافیر درونج زرنباد هر یک سه درم جوزبوا بسباسه
دو اله دار فلفل هر یکدو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز سر گنجشک خشخاش هر یکده درم قضیب
گاو سوده سورنجان بوزیدان لعناع هر یک چهار درم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی هر یک
هر یک سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد و عنبر اشهب
یکمثقال مشک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن ادویه در بعضی نسخها مروارید کهربا مرجان
عقیق یمنی یاقوت هر یک چهار مثقال مضاف بطریق معروف معجون سازند
قرص الشفع بکبیر است در بحث دماغ گذشت که چون منقع کنند الفاظ قوی آرد حتی که
از دوزن بر بیارند فرو نشود و بمرطوبان مناسب بکبیر ندبلاد رس سر او بستانند و آنچه

داخل اوست بیندازند پس قشر را مقراض کنند جوز هندی یک اوقیه در دیگ
اندازند و بالای او روغن بطم امیز بالقدر که او را بپوشاند پس بیارند لبان
ذکر بسایند باریک بیست درم اضافه نمایند زیر دیگ آتش نرم کنند تا که
منعقد شود پس مجموعه زرد نیمه آنک سه اوقیه از دواء مذکور امیز نند چون العقاقیر
تمام بپزد و از آتش بردارند و در ظرف آبگینه بدارند عند حاجت قطعه از آن
وزن یکدرم بگیرند و در دهن فم بگذارند تا بخاید تا که خواهند عند اراده زوال نعوظ در روغن
بیرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال توان کرد بعده بکار نیاید جدید استعمال
ارند و بباشد که نعوظ القدر ارد که بعد برآوردن از دهن فرو نشود و در وقت
حاجت بیان سکن افتد معجون مسکن که نعوظ شدید فرو نشاند لبان سپید
مسحوق ده درم روغن کنجد سی درم تخم سپید هشتاد درم کافور سه اوقیه دو دانگ
جمله بآتش نرم منعقد سازند و بدارند و متمتع کنند وقت حاجت معجون فولاد دارم
باه قوی الاثر است معجون ثوم جهة باه مالوسین معجون فلاسفه جهة قوه باه
نافع معجون عجون هر قضیب بالید نعوظ ارد و این نسخها با یک معجون بی السم که در ام
باه اثر تمام دارد در راه ویه سر گفته شد معجون ابریشم و مفرح نشط و مفرحات
کبیر که مقوی باه است در سرگذشت معجون [illegible] ناکواه معجون سیحی [illegible] بکیف و معجون
جلالی و معجون جوزی و معجون بقراط و معجون ملوکی مقوی باه اند و در بحث
معده گذشت معجون عطایی [illegible] کنند و معجون رشیدی جهة سرعت انزال نافع دارد

معجون ماسک البول جهة سیلان منی سفید و این هادر ذکر بحث کرده و مثانه گذشته
و ذکر یافته معجون لولوی شربت حالبوس است هفت منفعت دارد قضیب را سخت کند و
اوعیه منی بگشاید و شهوة زیاده کند و اعصاب را تقویت دهد در خون تغیری عظیم
پیدا کند و نعوظ بسیار آرد و دوستی مرد در دل زن پیدا آید مروارید ناسفته سپید
هر یک یک مثقال ابنون بهمن سپید هر یک یکدرم فقاح اذخر سعد کز مازج سلیخه دارچینی
اساروان مصطکی هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا هر یک نیم درم کوفته بیخته با هم
چندان عسل که بسرشند وقت خواب نزدیک مجامعت یک مثقال با آب شیر گرم بخورند
و در تحفة المومنین نسخه مسطور چنین نوشته مروارید سپید هر یک شش مثقال انیسون
بهمن سپید هر یک چهار مثقال کاکنج بیخ لیلاب هر یک سه مثقال فقاح اذخر سعد
کز مازج هر یک دو مثقال سلیخه اساروان دارچینی مصطکی هر یک یک مثقال صمغ عربی
کتیرا هر یک مثقال عسل المجید [illegible] معجون [illegible] بزوری در تقویت باه بی نظیر است تخم
گزر تخم شلغم تخم پیاز [illegible] تخم ترب تخم هلیون تخم اسپست تخم جرجیر مغز حب القلقل
مغز جلغوزه مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل خرفه تودری لسان
العصافیر شقاقل بهمنین دار فلفل حرف حلتیت جمله برابر کوفته بعسل بسرشند
۲ شربت سه درم با یک اوقیه شیر تازه یا شراب معجون [illegible] باه را قوت دهد
و سرعت انزال دور کند و در روایت دیگر دبای را نافع است و معده را پاک سازد و موی را
راوید سپید کند و سودا دفع نماید گل سرخ عاقر قرحا سعد قرنفل سنبل مصطکی زرنباد

زعفران جوزبوا فاقلتین بالسویه قند عسل بنا صف دو حب همه قند را در گلاب بجوشانند
و با عسل بقوام آرند ادویه کوفته بیخته بان سرشند معجون مسیح [illegible]
جمیع صفات مذکوره قوی‌تر است و نشاط تمام آورد قرنفل گاوزبان گل سرخ
هر یک پنج درم خولنجان کبابه قرنفل سنبل الطیب قاقله خیربوا جوزبوا فرنجمشک
پوست ترنج مصطکی لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم ابریشم چهار درم دارچینی
ناسفته سعد عنبر هر یک دو درم خصیة الثعلب ده درم ورق نقره ورق زر مشک هر یک درم ساذج
العسل که هر باسد دار فلفل زنجبیل هر یک یکدرم روغن قنبسی مثقال عسل دو چندان
و یک نسخه معجون مسیحا کیف دارد و در معده گذشت معجون [illegible] سفرجلی منی زیاده کند
و در معده گذشت معجون [illegible] باه را قوت دهد و در سر ذکر یافت معجون
٢ حبوب حسنی ترکیب عمادالدین شیرازی جهت تقویت باه معده دل و دماغ و جگر کرده
مثانه و سرخی رنگ روی و نیکو ساختن بوی دهان مجرب است و دیگر منافع
بسیار دارد حبوب حسنی اعلا پنجاه مثقال ریوند چینی مروارید ناسفته صلایه کرده شمط
جوزبوا بسباسه دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل هر یک دو مثقال ریوند چینی افتیمون سنبل هیل
هر یک سه درم مصطکی مایه شتر اعرابی عود خام زعفران مسک عنبر بوزیدان سورنجان
سعد کوفی هر یکدو درم ماهی ریان درونج عقربی زرنباد تخم گذر تخم شلغم تخم تره
تخم بوتخه بهمنین خسک مرپی تودریین هر یک سه مثقال خصیة الثعلب پنج مثقال شقاقل
ده درم ورق منشط سه س همه ادویه مجموعه را کوفته بیخته بدارند پس یکمن [illegible]

دواله

دواله گل سرخ بادرنجبویه هر یک ده مثقال در دو رطل آب بجوشانند چون
چهارم حصه بماند صاف سازند بعده لبتا نند تخم خربزه تخم کاسنی تخم خیارین
تخم خرفه هر یک ده مثقال به قوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق و مغز چلغوزه
مغز کدو کمان هر یک ده مثقال نرم بکوبند و در عسل قند مقوم سرشند بعده ادویه
مسحوقه آمیزند باید که زعفران بگلاب حل کنند چون دوا سرد شود ممزوج نمایند
باید که مشک عنبر را دو حصه کنند یک حصه اول یک حصه آخر آمیزند بعضی اطبا اسارون
و صندلین و گل مختوم هر یک سه مثقال املج مقشر سبز پرورده خشخاش سفید
هر یک ده مثقال اضافه کرده اند اگر ورق منشط روغن کشیده بعملی که معروف است
داخل است لطیف‌تر باشد بعضی از جوشانده طبخ او در قوام آرند این نیز
لطیف باشد که شرط که بعد مروارید ذکر شد لفظ فارسی است و وی قطعه از
لاجورد است اگر یافته نشود همین لاجورد معروف بدل او کنند و در یابند که
در نسخه معجون مذکور افراط و تفریط بسیار شده لهذا مختلف الاوزان یافته
میشود لیکن آنچه صحیح و به صواب قریب‌تر و در عمل نافع‌تر بود اینجا مرقوم شده
نافع برای کسی عاجز باشد از ازاله بکارت زنجبیل دارچینی ثعلب شقاقل جوزبوا
لسان العصافیر مصطکی زعفران فلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون
تخم لذر هر یک دو مثقال مشک عنبر هر یک مثقال حب الفلفل سه درم زائد الفکره است
پنجمثقال عسل ثمن [illegible] ترکیب چنانچه متعارف است معجون سجزی تعریف بوعلی است

٢ در تقویت باه و دل و هضم طعام اثر تمام دارد و در قوت بصر و سمع حفظ زیاده کند
دیگر فواید بسیار دارد سنبل ده مثقال کبابه جوز بوا قاقله صغار زنجبیل دارچینی
قرنفل زعفران بهمن سرخ سپید مصطکی عود صلیب نارجیل ساذج هندی مغز
بادام شیرین مغز پسته مغز سر کنجشک هر یک شش مثقال شقاقل تخم معصفر تخم
ماهی زهره تخم شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم خربزه هر یک سه درم موبزج سرخ
٢ قند سپید هر یکی سی مثقال عسل مصفی دو چند ادویه معجون در تقویت باه نظیر ندارد
در بعضی طبایع گاه باشد که نعوظ مفرط آرد حتی که جهت تسکین او احتیاج باشد
باب کل نیلوفر درم کافور یک نخود نرم کوفته باب کاهو بخورند عاقرقرحا قرنفل
زنجبیل هر یک اوقیه زرده تخم مرغ بیست عدد عسل مقوم صد و بیست درم معجون
سازند شربت سه مثقال بیش از عدد معجون مبهی که اصحاب امزجه بارده را نافع است
زنجبیل شقاقل دارچینی تخم جرجیر خرف هر یک جزو تخم الجزر عاقرقرحا جایفل هر یک
٢ نصف جزو حلتیت ربع جزو زنجبیل مربا سه شند معجون لبوب که منی زیاده کند مغز
بادام شیرین مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر حب القلقل حب الزلم حب الخضرا
هر یک یک جزو زنجبیل دارفلفل نارمشک هر یک ثلث جزو قند سپید دو چند همه معجون
٢ سازند هر صبح شام قدر بیضه بخورند معجون لبوب معتدل که گرم کند و باه بیفزاید مغز فندق
مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سپید هر
شش درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان

لبوب کبیر

دارچینی هر یک دو درم چند سپستان دو استار عسل نصف من شربتی پنج درم
٢ لبوب کبیر در حرف لام گذشت معجون که باه را قوة دهد و تقویت دل کند گل
سرخ تخم خرفه تخم گذر تخم شلغم هر یک سه درم گاوزبان تخم خربزه هر یک
پنج درم شاهسفرم بهمنین هر یک چار درم کوفته بیخته با قوام ترنجبین یا قند
سرشند معجون و لبوب دیگر که اسرار اطبا است و بغایت مقوی باه است دل و دماغ
٢ و نیکو کننده رنگ رخسار و مداومت او قبل از جماع و بعد آن ایمنی است از عرق النسا
و نقرس و نقصان منی و امراض و شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودریین
لسان العصافیر سقنقور هر یک سه درم حب بلسان حب الصنوبر فلفل سپید مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار تخم گذر تخم بیاز تخم شلغم تخم کوکنار خشخاش سپید خسک دانه دوقو تخم
تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم هلیون خشک مربا هر یک دو درم نارجیل مغز بادام
مغز پسته مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز پنبه کنجد سپید مقشر هر یک هفت درم دارچینی
دارفلفل سنبل الطیب اسارون کبابه سعد خرفه دارفلفل عود جوز بوا نارمشک
شبرا شهب زعفران هر یک یک مثقال مشک دو دانگ نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز
حب الزلم و روبج هر یک دو درم با عسل سرشند مجرب است و از معجون ده است شربتی از دو مثقال
تا سه مثقال و صاحب تحفه نوشته که حقیر جهت معتادین افیون زعفران سه مثقال بزر البنج
ده مثقال بیخ مایه شتر اعرابی پنج مثقال بدل ماهی سقنقور ماهی روبیان کرده بغایت گشته
و قدر شربت از افیون دار او از نیم مثقال تا یک مثقال جهت افیونی معجون مبهی که در امر باه

و امکنه من السقوط و تقویت حرارت غریزی و تسمین بدن و تولید خون و اصلاح [illegible]
و رفع اذیت منی جماع و ضعف آلت عجیب الفعل است نخود سفید پوست دور کرده
در آب شیره تیزک تازه سه بار خیسانیده و خشک کرده باشند خشک
مسحوق که در آب خشک تازه تیزک ترتیب داده باشند هر یک سه اوقیه تخم ترب جرجیر
تخم الجزره مغز کدو کان مغز جلغوزه مغز نارجیل تخم شلغم مغز بهمنین تخم رطبه
تخم رطبه تخم کتان هر یک یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل هر یک شش مثقال قسط شیرین
قرنفل انیسون فلفل سقنقور هر یک یکمثقال ترنجبین ده مثقال زرده تخم مرغ مغز
سر گنجشک هر یک بیست عدد بادزهر سه درم قیراط زعفران سه درم عسل صاف یک
رطل و نیم ابباز نیم رطل نخست عسل را در ابباز به قوام آرند بعده دیگر اجزاء را بسرشند
شربتی تا دو درم اگر سقنقور نباشد عوض او مایه شتر اعرابی کنند و ماهی روبیان بهمان
وزن در سک و در جمیع معاجین مسحق آنکه بگلاب حل کرده آمیزند معجون [illegible] ۲
مطول المنافع که در باه و تولید منی بغایت آزموده است تخم شره تیزک تخم کوکچه مغز جلغوزه
هر یک ده مثقال روغن نارجیل چرب کرده با عسل قند که هر واحد سی مثقال باشد سرشند شربتی
دو مثقال غذا قلیه زردک و بیضه نیم پخته و امثال آن تناول نمایند معجون [illegible] افعی ۲
توالد و تناسل مجرب است بغایت مهیج است و مقوی و موافق بارد المزاج و میروان حافظ
صحت انسان و جهت امراض عصبانی در وقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت باه
و تفریح و رفع وحشت سوداوی نافع خصیة الثعلب زنجبیل دارچینی هر یک شش مثقال [illegible]

مغز بادام شیرین نارجیل مغز فندق مقشر عنبر اشهب مشک ورق نقره هر یک دو
مثقال کبابه قرنفل دار فلفل ابریشم مقرض اشنه خولنجان بهمن [illegible] شتر اعرابی تخم
کرفس تخم کوکچه تخم هلیون تخم کندنا تخم شلغم تخم خیار قسط تخم جرجیر بوزیدان جدوار
مغز جلغوزه کبار صغار تخم ترب خولنجان قرفه تودری بهمنین تخم زردک مغز
حب القلقل مغز بن فلفل لسان العصافیر ورق طلا بازعفران مشوی خشک مرباء جزر
عاقرقرحا هر یک یکمثقال زعفران ده مثقال قرص افعی عشر مجموعه ادویه عسل کف
گرفته دو مثل ادویه ابسرشند چنانچه رسم است و چون قرص افعی در جمیع قرابادینها
۲ موجود است با سکباب آن نپرداخت معجون [illegible]
نوبت [illegible] حلتیت تخم کندر فاقله تخم جرجیر لسان العصافیر کرمدانه هر یک
جزو بوزیدان فلفل هر یک سه جزو مسک سه جزو کوفته بیخته به روغن صنوبر صغار
ملتوت ساخته با عسل ابسرشند که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد و اسهال الوجود
و قوی العمل بگیرند حلبه و خرما هر دو را بپزند تا که پخته شود پس خرما را جدا کرده بگیرند و خسته
ادویه بگیرند و خشک کنند و بعسل ابسرشند شربتی قدر جلغوزه و نبید بالای او بنوشند
در بدانند که در ادویه هندیه این بحث در ذیل دواء که خرما دارد مرقوم شده که مع تخم
او بپزند تا موثر باشد و در اینجا با اخراج خسته خرما امر شده چون این ترکیب از یونانیان است
۲ و آن از هندیان تناقص لازم نباید معجون [illegible] که بالفعل [illegible]
[illegible] دارچینی گل سرخ پنج مثقال لفاح فاقلین تخم کاهو برگ [illegible]

بهمن ثعلب شقاقل زعفران هر یک سه درم طباشیر سپید شش درم مغز بادام
جلغوزه مغز نارجیل مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عسل صاف نبات بکر
یکمن روغن قنب ربع من الطریق متعارف بسرشند شربتی یکدرم تا یکدرم
۲ و در کاستن و افزودن روغن قنب مزاج مختار ند معجونی که ... بخورند
نشود افیون مصری جوزبوا قرنفل مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه برابر عسل صاف
همچند همه شربتی از نیمدرم تا یکدرم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر خورده بعد یکپاس
عشا مشغول در کار شوند و درین باید که طعام نخورند و همان طعام که قبل از عصر یکپاس
خورده باشد کافیست بعد فراغ مکر وقت طعام خوردن باشد البته باید خورد و الا
قدر شیر کفایت دارد و این دواییست بعضی اعزه را که مبتلا بسرعت انزال بودند قدر
دو نخود ازین بهر روز خوردن فرمود بعد او مدت چند روز علت از ایشان زایل گشت اکثر
ممسکات در حبوب گفته در استعمال ادویه باهیه شرطست که غذا نیز مناسب باشد اگر بدن
غلط زاید بود نخست آنرا پاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر مزاجی هر معجون باهی مؤثر
باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یکی دوا در یک مزاج شخصی موافق آید و در دیگری نه
بلکه همان دوا در حق یک شخص با وجود عدم تغیر مزاج آن شخص نافع آید و وقتی نه و
عقل در کنه این خصوصیات اعتراف بعجز دارد و اینجاست که در مطلب واحد نسخها متعدد
مرقوم میشود طالب را باید اگر احیانا انمودوائیکه حکیم دانا تجویز کرده باشد منتفع نشود
بدوای دیگر ملتمس گردد و بدظن نشود خصوصا در امر باه که ادویه این کار بعد مراعات الا

بسیار

بسیار مؤثر می آید مربای شقاقل باه را قوة دهد و نعوظ تمام آرد و مثانه را سود دارد ٤
شقاقل تازه در آب خیسانند تا سه نوبت همچنان کنند بعد مقشر سازند و بجوشانند تا
نیم پخته شود انگاه عسل صاف بر سر آن کنند و با آتش نرم بجوشانند تا بقوام
آید و در ظرف نهند و بعد چهل روز استعمال نمایند مربای زردک باه را زیاده کند و پشت را
را قوة دهد و در تجربه گذشت مربای زنجبیل مربای کدو کان مقوی باه است و در
ادویه مفرده گذشت مربای ... وباه را برانگیزد و قوت شهوة
زیاده کند و گرده و پشت را قوة دهد و دماغ را بر سازد و نشاط آرد و یارند ثعلب ۲
مصری را در آب خیسانیده سه شبانه روز و اگر خشک بود دوازده روز بعده هر واحد را
ده سوزن بزنند و لعابی که ازون بیرون آید پاک کنند دیگر باره بخیسانند و همیان
میکنند تا هیچ لعاب در وی نماند پس هر یک من ثعلب دو من عسل صاف بر سر آن
کنند و سه شبانه روز بگذارند بعده بالای آتش معتدل نهند چنانچه اصلا جوش نزند
دو ساعت بگذارند و از آتش بردارند و پس از سه روز دیگر بر آتش نهند همین
طریق حل میکنند تا عسل بقوام آید و بعد از چهل روز استعمال نمایند مربای بهمن ٤
... قوت پشت کرده و گرده ... و از باده ... و قوت معده و دماغ دهد
... تمام آورد بهمن سپید مقشر سه شبانه روز در آب خیسانند و هر روز آب را تغیر دهند
و روز چهارم هر بهمن را قدری سوراخ کنند یکشبانه روز دیگر در آب بگذارند بعده از میان
بر آرند و بخشکانند تا آب تمام از وی بر آید بهر یکمن بهمن عسل صاف دو من اب داخل سازند

وبه آتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد از سه روز دیگر بر آتش نهند
واندک زمانی بجوشانند و در ظرف چینی نگاه دارند بعد از چهل روز بکار برند [illegible]
[illegible] و در تقویت باه [illegible] الکور که بپزند
چون دو ثلث از و برود قدری شکر یا عسل بیفزایند تر و لفیس میفختج مثلث و همون گفته
که شیرۀ انگور چون بجوشانند تا ربع بماند میفختج نامند [illegible] نزد جمهور عبارتست از آنکه آب انگور
فقط بجوشانند تا ثلث بماند و مصطلح فقها نیز همین است لیکن ایلمی در شرح کلیات المنافی
نوشته که مثلث آنست که شیرۀ انگور سه جزو آب یکجزو آمیخته بجوشانند تا ثلث بماند و این
شراب معمول نیز گویند بالجمله مثلث در تقویت باه قایم مقام خمر است و این درویش کلیات
قانونچه که تالیف حقیر است و بسیط تمام دارد مسمی است بمصح القلب ماهیت مثلث و اختلافات
که در آن وارد است الکه نزد امام اعظم ابوحنیفه کوفی رحمة الله شرب او مباح شده است اگر برای
قوت عبادت باشد از آنجا یدرشر و جا نگاشته و در کلیات مذکور بجای خمر همین را تحریر ساخته
۳ بافواید کثیر فلیلتظر ثمه ماء اللحم در امر باه بغایت قوی الاثر است و در بحث قلب گذشته مرهم
توتیا جراحت قضیب را سود دارد توتیا صلایه کرده بیست درم موم پنجاه درم در روغن گل انداخته
۲ مرهم کنند مرهم که جراحت قضیب مفید است مرداسنگ جراحات کات هندی گلنار شنگرف هر یک دو
درم سنگ بصری یعنی توتیا یکدرم روغن گل یا کنجد یا گاو هر کدام که باشد القدر که ادویه در آن
۲ سرشته شود مرهم سازند مرهم آتشک توتیای هندی یکجزو سیماب معسول دو جزو برگ حنا
۲ باریک ساخته چار جزو روغن گاو مرهم شنگرف جهت زخم آتشک و دیگر جراحات و قروح مزمنه و جرب

رطب نافع است اسفیداج مرداسنگ سپیده ارزیز توتیاء هندی سوخته
پوست بیضه مرغ سوخته بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو سرشته مرهم سازند ۲
این احقر که جهت تلیین و تحلیل اورام صلبه حصبه و جز آن مجربست حلبه تخم کتان
آرد جو گل خطمی هر یک سه درم کوفته بیخته در آب سلغم یا آب کلم بپزند چون قریب
بپختن آید فلوس خیار شنبه پنج درم در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند
و بپزند تا غلیظ گردد پس روغن گل یا کنجد یا زیت یا بید انجیر قدر حاجت آمیخته ببندند
بنهند و در اضمده این بحث تدابیر اورام مشروحا گذشته و مراهم نیز در ضمن اضمده
مرقوم گشته بیان مرهمهای مقوی باه اند بشرط توافق مزاج و در بحث ادویه
و در تفصیل ذکر یافت [illegible]
[illegible] و وجع الورک و وجع الرکبه و تغرق و عرق النسا و دوالی
و داء الفیل و وجع العقب و وجع کتف الرجل پوشیده نماند که درد بندگاه را
علی الاطلاق وجع المفاصل گویند هر جا که باشد لیکن در اصطلاح خاص وجع
المفاصل و وجع الساقین هر دو بندگاه جدین رکبتین اطلاق کنند کذا قال الایلاقی
و دوالی و داء الفیل اگرچه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنابر اشتراک بعضی تدابیر
در این باب ذکر شده علیحده علیحده در اسباب [illegible] فیقرا اوجاع مفاصل
را نافع است و در بحث [illegible] نوغانیا [illegible] ارکاغانیس نقرس و مفاصل
و عرق النسا مفید است در باب ورم بیاید [illegible] مقدار حبه یا زیاده هر روز ملعقه

نقرس و درد مفاصل را تسکین دهد و درد سر که گذشت [illegible] و وجع الظهر را نافعست
و درد او و به سر که گذشت جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج
را نافع باشد سقمونیا ده درم خربق [illegible] قافله دارچینی زنجبیل قرنفل تا رمشک هر یک [illegible] فلفل
فلفل هر یک پنج درم تربد سپید هر یک صد درم کوفته بیخته بعسل السر سرشند جوارش [illegible]
در ولیثت را نافعست و در بحث معده ذکر یافت [illegible] که در ولیثت را نافعست
و در بحث معده ذکر شد حلویات که در ولیثت را نفع دهد در باب ذکر شده حب
صبر اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافعست صبر سقوطری یکمثقال تربد
سپید یکدرم و نیم حب النیل غاریقون هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی و نیم نمک هندی
قدری مقل کتیرا انیسون هر یک دانگی کوفته بیخته با کرفس حب بندد دیگر که جهة
نقرس بارد و وجع الورک نافعست سورنجان بوزیدان ماهی زهره قنطوریون
دقیق هر یک نیم درم مقل شحم حنظل هر یک ثلث فرفیون [illegible] جاوشیر حلتیت
قند هر یک ربع درم سقمونیا زنجبیل خردل شیطرج فلفل یکدانگ ایارج فیقرا تربد
هر یک یکدرم جمله شربت قویست و شربت متوسط نصف [illegible] با ثلث دیگر
که جهة وجع مفاصل و عرق النسا و نقرس نافعست قنطوریون دقیق سکبینج هر یک
دو مثقال تربد جاوشیر سورنجان پنجدرم ماهی زهره یک مثقال صبر ده درم
که در امراض سر اشارت رفته که حب ایارجها کالالی سازند تا مگر او در معده [illegible]
بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خورد سازند که تا زود بگذرد

سورنج

سورنجان بلیله زرد صبر سقوطری برابر سازند چنانچه گذشت حب [illegible]
[illegible] الذهب حب المنتن کبیر [illegible] سطرج این مهملست هر یک جهة مفاصل نقرس
دارند و در سر ذکر شده حب سعد که در قلع بلغم از مفاصل و درک قوی العملست
سعد سورنجان بوزیدان هر یک سه درم ماهی زهره دو دانگ تربد دو ثلث درم
شحم حنظل ربع درم فرفیون [illegible] شبرم حب که در تسکین وجع ظهر مخصوص است
شحم حنظل سکبینج هر یک یکجزو چند بیدستر مقل هر یک نیم جزو صبر دو جزو سرشته
دو درم حب که جهة عرق النسا مجربست [illegible] میگوید که رفع میکند و چند نفر از
بیماران که یکسال بهمین ابتلا داشته باشند و طاقت جنبش نمانده بود بهمان
معالجه کردم پنج شش بار اطلاق فرمایند و مجموعه یک شربتست صبر سقوطری
بلیله زرد سورنجان هر یک یکدرم حب [illegible] نقرس را در ساعت
بنشاند انیسون [illegible] فلفل [illegible] عاقرقرحا [illegible] هر یک دو درم
سکبینج یکدرم زنجبیل فرفیون هر یک چاردرم مصطکی [illegible] درم سورنجان
هشت درم با آب [illegible] حب سازند شربتی [illegible] درم با آب زیره [illegible] یک
مثقال سورنجان پنجدرم شحم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده هر یک
دانگ و نیم ایارج فیقرا یکدرم گل سرخ افتیمون مصطکی هر یک دانگی مقل
دو دانگ کتیرا طبوحی بآب خالص حب سازند [illegible]
عجب الاثر است [illegible] زود سوخته و باریک ساخته [illegible] کلاب سرشته حبها

سازند و بخورانند قدری مجرب [illegible] که از ماده بارده بلغمی افتد
پوست هلیله کابلی پوست بلیله زرد هر یک چهار درم سنا مکی تربد موصوف هر یک
دو درم قصب الذریره کثیرا غاریقون نمک هندی هر یک یکدرم تخم کرفس انیسون هر یک
دو ثلث درم سورنجان سپید دو درم افتیمون مثقال سقمونیا نیم درم کوفته بیخته
باب سازند و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم و نیم باب گرم و شربت ضعیف
حب [illegible] مفاصل و نقرس را که از رطوبت بود و سوده و بهره سورنجان بوزیدان شحم
هر یک دانگی غاریقون صبر هر یک نیم درم تربد مقل هر یک یکدرم مقل را در آب گرم حل
ساخته در هاون سحق کند ادویه سحق ادویه دیگر کوفته بیخته جمله با هم آمیخته حب
بندند و این یک شربت باب گرم بدهند حب [illegible] خام ادوریک یعنی از سوختن
بیرون آید و اخراج ماده بقوت نماید تربد موصوف درم و نیم شحم حنظل دو دانگ
مثقال ربع درم حب سازند یک شربت که موضع مفاصل را که خلط غلیظ سودا
باشد سود و بهره [illegible] هر یک نیم درم تربد موصوف
ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک [illegible] هر یک ربع درم کوفته بیخته
حب سازند یک شربت [illegible] قوی الاثر است پوست بیخ
کبر پوست حنظل شحم حنظل قنطوریون و تبق ماهیزهرج سورنجان صرف بوزیدان
هر یکدانگی غاریقون سپیدان شیطرج تخم چرچیر هر یک یک حصه بزنند و صاف
سازند و مری نبطی روغن بید انجیر قدری آمیزند مکرر حقنه کنند تا که معالجه با نجاح [illegible]

دسیج

دسیج ارولیس تربد [illegible] مقل صمغ جاوشیر [illegible] در روغن قسط حل
کنند و حقنه نمایند و هر چند امساک آن بیشتر اولی است که جهت عرق النسا که وجع
ورک مستقر باشد مری نبطی بگیرند و بوره در آن حل کرده حقنه کنند و همچنین
[illegible] مفاصل و عرق النسا و امثال آن حلبه مغز بادام تلخ مغز دانه بید
انجیر تخم کتان هر یک ده مثقال [illegible] جاوشیر شحم حنظل مثقال هر یک [illegible] درم
کرفس بابونه ده درم تخم شبت سداب هر یک هفده مثقال انجیر زرد ده عدد عناب
بیست دانه سپستان چهل دانه بجوشانند و نیم رطل از این طبیخ با روغن گاو یا روغن
خیری حقنه نمایند [illegible] نقرس بلغمی کما دریوس کما فیطوس زراوند
جنطیانا [illegible] افطراسالیون برگ سداب [illegible] قوة الصبغ اسارون
[illegible] اجزا بالسویه کوفته بیخته هر روز یکدرم بخورند حب [illegible] البته
استعمال نماید بغایت قوی الاثر است سورنجان سپید هر یک دو مثقال [illegible]
و طبیخ شبت که به هیئت [illegible] بود آمیزند و بنوشند [illegible] به کسی [illegible]
نالد و بغایت اثر نیک دارد و مجرب است سورنجان دو درم سنا مکی پنج درم
زنجبیل زیره کرمانی [illegible] حنظل هر یک [illegible] مقل [illegible] شیرینی دو مثقال باب
نیم درم و اگر [illegible] سفوف [illegible] خورند یک مثقال کافی است [illegible]
که شدت وجع استعمال کنند تخم کاهو تخم هزار اسپند یک دو درم [illegible] افیون
هر یک دو درم بهم آمیخته مثل [illegible] حبوب [illegible] و بدهند اگر به مثل سفوف بدهند نیز روا است

دیگر که عادت شده وجع حبوب بخورند تخفیف دهد و تسکین بخشد سورنجان سپید نبات
هر دو را برابر کوفته بیخته سه درم با آب سرد بخورند دیگر کشنیز خشک سه درم برابر
او شکر بخورند دیگر خشخاش با شکر بخورند دیگر تسکین اوجاع مفاصل کند استخوان
سوخته خاصه که دران باشد بسیار باریک ساخته دو درم بدهند دیگر از مسکنات
وجع النقرس است صنعه عرجا ثعلب هر کدام که دست دهد [illegible] بی انکه پوست او
دور کنند یا ملک شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته با نمک بجوشانند تا که
مهرا شود ولیس صاف سازند دران بنشینند در حالتی که نیم گرم باشد سه
روز باول ماه سه روز اخر ماه باید کرد و مریض با آب گرم غسل دهد و احتیاط نماید
تا هوا سرد باشد [illegible] ان را بشویند خرگوش و ضماد و حقنه قایم مقام صنعت است
و بدانند که استعمال مخدرات موصوفه بهتر ان است که بعد تنقیه تا قوت روح شود
خاصه در نقرس [illegible] سبیل خطا اتفاق افتد در علامات روح ما [illegible] مفاصل
بسوی دل چون خفقان و غشی پدید شود تدارک کنند و تدارک ان انست که دوا
مستعمله از عضو دور نمایند با آب گرم بنطل عضو ضعیف نمایند اگر دران آب [illegible] بابونه و
امثال ان باشد نافع تر خواهد بود با استعمال یاقوتیها و مفرحها مناسب تقویت
دل دهد کذا عند استعمال هر دوا که سورنجان جزو [illegible] مفاصل بدانند تجربه محفوظ
۳ دارو هندیه که باوجاع مفاصل نافع آید و [illegible] و بازو و کمر و کلها و زانو
و پای و بندگاه و استخوان و مغز استخوان و علت لنگی کمر و [illegible] دل و سینه و فرج

واکره

داکره امراض بادی و نافع است و شکستگی استخوان را سودمند بود و اسکند
بوست درمنت [illegible] کلو خار خسک راسن [illegible] کچور سندهی حلبه برابر
کوکل قسم اول هیچند همه روغن گاو نصف وزن که کل ادویه را باریک
شوده کوکل نرم کوفته حلبه با هم امیخته غلولها بندند و هر روز دو درم بخورند
بالای ان شراب یا آب گرم یا شیر یا آب گوشت یا جوش سنگ یا ماش بنوشند
و بدانند که کوکل یعنی مقل تنها هم در مسطور سود دارد و طریق تناول کوکل
قدر یکدرم یا کم یا زیاد و گیرند در شیر گاو و یا در آب گرم یا در جوش تخم حلبه و دار
و تنبول و [illegible] بالسویه بباشند و نیکو حل کرده بنوشند یا حب
ساخته بخورند با [illegible] و لعاب شرب نمایند [illegible]
و جمیع علل مفاصل و جز ان که از بلغم و باد باشد سود دارد و هلیله یک سیر بلیله
دو سیر یکبند و جوش سازند و دران بجوشانند تا مهرا شود و لیس صاف نمایند
کوکل یک سیر دران بیندازند تا که همچو جلاب شود پس تخم هلیله کله سندی و فلفل
و [illegible] که هر یک سه درم باشد و جلاب اندازند و بر آتش نهند تا که غلیظ شود
۲ پس فرود آورده [illegible] چرب نگهدارند بقدر حاجت هر روز بخورند [illegible]
[illegible] مفاصل را بکند و تجربه رسیده فلفل دراز چوک فلفل [illegible] سندی
[illegible] تج [illegible] کبیل [illegible] سیاه
هر یک چهار درم [illegible] شش درم کوکل [illegible] یک سیر حلبه کوفته [illegible] درم

علاج نمایند یکی صبح یکی سام بخورند ... [illegible] درد مفاصل را نفع دهد
برگ راسن خشک هفت درم ببلا بخیه سپید بانه و همایه بخورد بهبود از مداراه
مسلک شده هیچ کیلو اسکند کلو فلفل راز بستاد رکتائی هرد و بزرگ پیک
ده درم همه را جوکوب سازند و هر روز دوازده درم ازین دوا و هشت سیر آب
جوش دهند چون یک پاید صاف نمایند شیر گرم نوشند تا سه هفته و این
۲. دوا مشهور نهلیت دوا [illegible]
باله سیاه و بودار هر یک سه درم کوفته در چار سیر آب بجوشانند چون نیم
۲. سیر بماند بیالایند هر روز نهار بخورند بااین مداومت نمایند صحت یابد دیگر رقوم
خار دار شکافته بر محل درد بندند و چند روز مداومت نمایند بعد یک شبانه روز بکشایند
۳. دوا [illegible] در روز دوا
دفع شود [illegible] جهت درد مفاصل
وعرق النسا و قولنج و فالج و لقوه و جمله امراض بلغمی و سوداوی را نفع دهد فلفل
دراز فلفلمویه جز ترک سونهه انذر جو جلبه انگد و بنارنگی بنفس سرشف زیره سپید
دالان بنزرک کبابه کجل جوز کوزنا کیر با برنگت و هنه هر یک درم تر هلیه حلادرم
کوکل شش درم پاک کرده جمله ادویه کوفته بیخته دو درم هر روز بخورند تا یکدرم
با طبیخ دکستا بخورد غذا گوشت گوسفند و حلوا و جوزه مرغ و دراج تعلیه یا کباب شده
۲. و با نیم سازند [illegible] که در وقت که از نار [illegible] شود دهد یا از بلغم بود نیز نفع دهد

شاخ اهو

شاخ اهو را اوند کرده و ان ش کرده بسوزند انگاه بر او روده اسس کنند هر روز
قدری ازان با روغن گاو بخورند مجرب است دوای دیگر که در اول لیت را با روغن چرب کنند
بعد هسپندان که بهندی ابلنم گویند با آب کرده طلا نمایند و در آفتاب نشینند
درد پشت و تهیگاه رفع اگر در پشت از خون بود میان دو شانه حجامت نمایند
که جامل النفع است [illegible] نافع است و بفالج نیز مفید پوست بیخ کبر مقشر
برگ دهتوره سیاه هر یکی دو دام همه را کوفته قرص سازند در برگ پا و روغن گنجد
بزند تا قرص سوخته شود و از دود برامدن برامدن باایستد نگهدارد و در آفتاب
بمالند دیگر کرفتگی و باد بور کند تخم بید انجیر مقشر کنند و همچنان ثابت بلع کنند
روز اول یکدانه و هر روز یکدانه زیاده نمایند تا هفتم روز هفت دانه خورده
شود و بعده هر روز یکدانه کم سازند و بهمین دستور بترتیب مضی مایند و کم
نمایند تا نفع دهد دیگر اجوائن باریک سائیده و با روغن آمیخته بمالند برگ کرنج یا
برگ سنبهالو یا برگ سهجنه در آب بجوشانند و بخاران بعضو رسانند و بر کمر بسیار
بر بندند و از باد محافظت نمایند و برگ سرس و برگ راسن سوده همین عمل دارد
در اوجاع گرم برگ انبلی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد دیگر اسپند
سوختنی در روغن کنجد بسوزند و روغن پس سحق نمایند تا یکسان و اگر عوض روغن
سرشوف کنند رواست و اگر درد شدید باشد قدری افیون نیز امیز کنند دیگر
وجع الورک و وجع الرکبه را مجرب منتهی اجوائن با لبون کلونجی هر چار برابر یکجا

کنند بی انکه بکوبند و هر صباح بقدرت انگشت بخورند و در کاستن و فرود ان
۲. حب مزاج مختار زند ... عضو معطل شده و باد گرفته را نفع دارد روغن الیه
روغن سرشف روغن بید انجیر روغن کنجد هر یک برابر هر قدر که باشد همچند
جمله شیره و بتوره که از بیخ و برگ بار گرفته باشند امیزند بجوشانند بالتش نرم
تا روغن بماند بر عضو بمالند هر روز صد کرت بالا و برگ بتوره یا برگ ارند یا برگ اکهه
۲. ببندند دیگر که رکهن یعنی عرق النسا را مجربست زنجبیل سوده پانزده درم سیماب
یکدام زنجبیل باریک ساخته سیماب کهرل کنند چندانکه یکذات شود پس بر ارند و هر روز
۲. قدر ازان بمالند و سه دفعه دیگر که عرق النسا و جمیع اوجاع شدید مزمنه که از شدت
وجع قریب بهلاک رسانیده باشد نفع دهد و به تسکین وجع کوکنار قدر تحمل مزاج در اب بتر نمایند
و اب او شب بنوشند القدر که کیف ارد و دیگر مخدرات که همین عمل دارد و لیکن قبل از نفعه
لننایه داده دیگر که جمیع اوجاع مذکور را نفع تمام دهد شیره کاو سه سیر شاهجهان نبات
نیم سیر مغز کنوار که درخت حبرست بکنیم سبر دارچینی دو درم مغز کنوار در شیر انداخته دو سه
جوش دهند پس دارچینی و نبات امیزند و بجوشانند تا به قوام حلوا رسد بعده روغن کاو حوشبو
کرده اضافه سازند و بهم امیزند و نکهدارند هر صباح دو درم با کم زیاده موافق مزاج بدهند
و این دو دارو جمیع الشبه که از کنوار میسازند مناسبتر باعتدال نزدیکترست شش درم تیز بل
موصلی سیاه هر یک یازده درم رستن چوب شاستر ده درم جمال کوته نه درم باریک ساخته با اب
رشته قدر فلفل حب بندند و در افتاب خشک کنند و سه حب میخورده باشند و غذا نان کندم

دیگر

دبرنج ساتهی و دال موتهه سازند و از گوشت و سبزیها و از بادی پرهیز نمایند
امراض مذکور همین عمل دارد و کچله که انرا بتازی ازراقی گویند و بیخ اندرائن و فلفل
از هر یک ده درم کوفته بیخته با قوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر نخود حب‌ها
بندند و هر روز یکحب حال بلع نمایند و طریق سحق کچله انست که نخست اورا
در اب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود بعده متقشر سازند بکار ... خشک
سازند پس بکوبند تا کوفته شود و در تناول این دوا در سرما و بمروزی بسیار نفع دارد
۲. واشتهای آرد و جهة اوجاع بارده مزمنه مجربست روغن ... که در دو ثبت کنه زرا
دور کنند زیت یکرطل برگ خرزهره یک اوقیه بهره و باهم بپزند بدون اب یا اب انداخته
صاف کرده بدارند شب بر پشت بمالند و صباح استحمام نمایند و استفراغ غذا سازند
دیگر عرق النسا بار و راسو دو درم روغن زنبق بکیرند و دودی قدری افیون و چند
۲. بیدستر و میعه حل نمایند و بمالند وقتی لازم دارند محل خورده روغن سیر جهة درد کم
در جاذبه و منعقد عصب مفید است و در بحث باه گذشت روغن مبارک جهة نقرس
عرق النسا و دوالی مفید است روغن ... جهة درد زانو مخصوص است روغن
قسط روغن بابونه روغن بنفشه نیز روغن فرفیون بید انجیر ساده مرکب و سداب
روغن بلادر روغن ناردین روغن اجر جهة اوجاع مفاصل سود دارد و در
بحث سر این همه گفته شده روغن حنا عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع است
موی سیاه کند برگ حنا را ربع من ورد و من اب بجوشانند و بپالایند و نیم من روغن

کنجد آمیخته بپزند تا روغن بماند اگر برگ حنا تازه نباشد بکوبند و قدری آب نیز
بپاشند و صاف کرده بگیرند و نصف آب مذکور روغن کنجد آمیخته بجوشانند تا روغن
بماند قوی‌تر باشد [illegible] جهت مفاصل مخصوص است سورنجان مصری ده مثقال
قصب الذریره پنج مثقال هر دو را کوفته در آب حل سازند یک شبانه‌روز بجوشانند تا مهرا
شود بپالایند و آب کرفس تازه ده مثقال روغن زیت سی مثقال اضافه کرده بجوشانند
تا روغن بماند [illegible] علقم کلکلانج جهت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع است
سورنجان مصری ده درم سنای مکی هفت درم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر یک
سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یکدرم قند سپید سی درم اگر ماده بلغمی باشد تربد سپید پنج درم
اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم زیاده کنند و در تحفه گفته که در بلغمی عوض سقمونیا تربد پنج درم
کنند شربتی دو مثقال با آب سرد و [illegible] سورنجان قند سپید هر یک ده درم
سنای مکی هفت درم زعفران دانگی کوفته بیخته از دو درم تا سه درم بخورند قدری آب سرد و عقب آن
میل نمایند دیگر جهت عرق النسا از مجربات قدما باشد و صاحب تحفه سفوف سنا نامیده سورنجان نیم درم سنای مکی
شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربتی سه درم مع سه درم شکر دیگر بغایت مجرب است اوجاع مفاصل
و امثال آن را سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده فودنه هر یک دو درم فلفل سپید یکدرم قند سپید دوازده
درم کوفته بیخته شربتی سه درم دیگر که مختصر که درد مفاصل را تخفیف و تسکین بخشد سورنجان سپید شکر
هر یک برابر کوفته بیخته شربتی سه درم با آب سرد و در تحفه سورنجان ده درم شکر پنج درم زعفران
یک دانگ نوشته شربتی سه درم از یک مثقال تا دو درم گفته و این نسخه تسکین را سفوف سورنجان کبیر نامند

سفوف [illegible] منقول از محمود بن زکریا جهت رفع نقرس و درد مفاصل بارد مجرب است
و همو گفته که بالکلیه قطع میکند نانخواه ابهل برگ سداب تخم کرفس رازیانه دوقو هر یک
دو درم [illegible] بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر روز یکدرم
استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نمایند تا وسط بهار بکار برند بعد تناول این سفوف تا
چهار ساعت چیزی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تنقیه بدن استعمال نمایند [illegible] سورنجان
که اوجاع مفاصل حار را نافع است سورنجان سپید ده درم سقمونیای مشوی یک درم دو ثلث
درم کتیرا سه درم شکر سپید ده درم شربتی سه درم نافع است و اگر سقمونیا کثیر الوجع در حرف دال
این بحث گذشت [illegible] ملح جهت وجع المفاصل نافع است و در معده و کر
[illegible] که از خلط غلیظ و خلط لزج تنبیه و غسل و باقی سازند حب مراج مریض اوجاع
مفاصل البلغمی و [illegible] جهت اوجاع مفاصل نافع است و در حب سوم بیاید
هلیله اوجاع و تبهای کرم را نافع است و طبیخ نرم کنند هلیله زرد صد عدد با آب گرم شسته
تکوفته در ظرف عریض و اسع کنند و آب سرد دان ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید
و سه روز در آفتاب نهند بعد آب او بگیرند و نگهدارند و آب دیگر بر هلیله ریزند همان
قدر مدت سه روز در آفتاب گذاشته این آب ثانی بستانند آب اول و دوم بر آتش نهند تا قوام
۳۰ آورده فرو گیرند سقمونیای مشوی مسحوق یک مثقال اضافه نمایند و حب حاجت بنوشتند
[illegible] مفاصل را سود دارد و بادها رفع کند و معده و جگر را نافع بود بسفایج کاسنی درم
پوست بیخ رازیانه تخم کاسنی هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس هر یک ده درم

تخم کشوث هر کتان البته پنجدرم کوشانند و ببالایند با یک نیم من قند بقوام آرند
بوست بیخ کبر بوست بیخ رازیانه هریک بیست مثقال تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه
ماهیزهرج سورنجان هریک ده درم بوست بیخ کرفس بیست درم قند سپید بکمین بطریق
معلوم بپزند مالیخ وجع الورک و بحرف دال بلفظ و واو و کریافت که درد
پشت وجمیع انواع مفاصل را که بسبب سردی بلغم باشد نافع بود سکبنج جاوشیر مقل بوره ارمنی
اشق زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون قسط نمک هندی ابهل
جند بیدستر زرنباد ماهیزهرج بوزیدان هریک یکدرم بهر النبج یکدرم نیم سورنجان
سپید هریک سه درم با کتیرا شیاف سازند مفاصل کرم و نقرس را بغایت آزموده
هندلین اکلیل الملک هریک ده درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا ده درم زعفران یکدرم
افیون لعاب هریک مثقال و نیم بغایت مجرب است مرزنجوش کل خطمی اسبغول
ارد سورنجان بالسویه یارده تخم مرغ و روغن کل ضماد نمایند اگر قدری زعفران افیون ضماد
کنند اثر بیشتر باشد که نقرس کرم را سود دارد و جوب سه درم افیون
درم بابونه خطمی اکلیل الملک هریک بیست درم اشق جاوشیر باعنب الثعلب ضماد
نمایند که جمیع انواع مفاصل را نافع است بابونه خطمی اکلیل الملک هریک بیست
درم اشق جاوشیر مقل هریک درم موم سپید سرکه هریک پنج درم روغن بنفشه بیست درم
ضماد کنند چنانچه رسم است و وجع الورک را نافع بود بیخ کبر بوده
کوبی عاقرقرحا هریکه ده درم عصاره قثاء الحمار حب الغار از هریک یکدرم زفت روغن در

زیت بطبخ بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند مفاصل
کرم که در وقت هیجان تسکین الم کند افیون زعفران بالسویه با شیر بسایند بروغن
کل سرخ ضماد نمایند محلل جهة مفاصل بارد و اورام مزمنه بغایت مفید است
بوره ورق اشق ابک بادیه بالسویه با سرکه عنصل بالمناصفه بر نهند مفاصل
حار نقرس را و داخس مجرب النفع و رفع بقایای مواد میکند صبر زرد زعفران مرصاف
بالسویه با تخم بر نهند اگر حرارت زیاده بود باب کاسنی بکار برند اسبغول
جهة اورام حاره مفاصل و ورم فرج و کجران و قضیب و سایر اعضا مجربات است اسبغول
کوکنار بالسویه کوفته بیخته باب برگ کوکنار بسرشند تا مرهم شود و در روغن کل سرخ القدر که بکنجد
امیخته بر نهند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت مطلوب باشد اسبغول را ناکوفته ضماد نمایند زیرا که
لب باطنی و کرم است و کوفتن اثر او بیشتر میکند و با کرفتن و ناکوفتن به تبرید مینماید
اگر لعاب هم باشد کوفته بعمل آرند ضماد نمایند که جهة بواسیر هم
رسد مجرب است فلفل دو جزو قاقله نوشادر هریک سه جزو زنجبیل یک سورنجان پانزده
درم روغن کردکان البته درم موم زرد و قایم مقام آن است
استخوان سوخته ابهل جوز السرو هریک یک جزو زاج شب هریک سدس جزو کوفته بیخته
با شیر شیم ماهی امیخته طلا نمایند و بر بندند که در تسکین وجع و تقویت عضو عجب
الفعل است استخوان سپید شده که بعد شسته خشک کرده باشند اسفیداج
شسته هریک یکجزو سورنجان دو جزو کافور انکی در کلاب حل کنند و ادویه کوفته بیخته

بابن سرشته طلا سازند دیگر اعضا را قوت دهد و ردع ماده کند تمبر هندی صندل سرخ
مامیثا گل ارمنی گلنار صبر الحد اقاقیا سماق باب آس یا گلاب طلا نمایند دیگر که تمبر هندی شیر
کنار اکاقیا بالسویه گلاب طلا کنند دیگر سپیده ارزیز بشیر کاو سحق کنند و بر
منه همین کار کنند دیگر که در تسکین وجع بلیغ است لب حرنسمید افیون بالسویه با شیر
کاو طلا نمایند چون بکرم شود و تبدیل نمایند دیگر که در تحلیل ورم و مورم ابتدا بان کند صندل
سرخ زعفران بالسویه با یک شیر تر طلا نمایند دیگر که مثل اوست مامیثا حضض صبر آب
کاسنی طلا کنند دیگر مانند اوست بابونه گل سرخ باب کاسنی یا بارگ کرفس طلا
سازند دیگر نکار خطمی بالتو علاج دیگر تخم کتان کوفته بیخته باب سوسن سرشته دیگر حلبه شبت تخم
کتان کوفته بیخته که در ابتدا وجع مفاصل بلغمی بکار آید صبر اقاقیا حضض بطبیخ بارد
اهن طلا کنند دیگر جوز السرو اهیل مرحضض بطبیخ اس همین عمل کند دیگر که تبدیل
مزاج کنند و ورم بنشاند مبعه ورتب کندا قسط چند بید ستر دیگر محذر افیون چند بید ستر
هر یک یک جزو زعفران نصف جزو دیگر ملین مفاصل کند موم و روغن یکدا زند و بخت
اب گرم بر عضو ریزند که عضو منضج شود و بوره قیروطی مذکور طلا نمایند اگر اسحاج و سجیم
تر ضیم قیروطی سازند بهتر عمل کند و اگر تنطیل روغن گرم که در وی شبت و بیخ خطمی
مطبوخ باشد کنند یا حل نمر سنخن و بعده قیروطی مالند بهتر باشد و در تلین نافع
تر آید الحاصل که ماده خوان کیند لو یا سبب مرض صفرا باشد یا دو عات قویه قبل از تنقیه
استعمال نمایند برای دو سبب یکی آنکه چون ماده قوی الحرارت والحرکة و رادع بر نهند

ماده

ماده از حرکت باز ماند مفاصل و رگها فشرده شوند و درد بیفزاید دوم آنکه می
تواند که ماده قوی بر اه محلل مرض بجانب اعضا رئیسه هر گرده باعث هلاک شود و این
در وجع ماده صفراوی بیشتر است بسبب آنکه بسبب حدت او سرعت اش بهر کجا چنین
خطاهی بروی بسبب آنکه در و ماده شود اما آثار سیلان ماده باعضا رئیس ظهور نماید
دان از موضع اصبت با ولتر ما و زوال و امثال ان انوان یافت لیس در وقت تدارک
ان است که آب گرم عضو علیل تنطیل کنند خاصه اگر بابونه و بنفشه و خطمی در ان
مطبوخ باشد انگاه مفرحات یاقوتیه نیز بخورانند تا دل و دماغ را قوت دهد و ماده
منتشره را قبول نماید دیگر که نافع است و مسکن وجع و عرق النسا شحم حنظل عرطنیثا
بورق اشق قنبیله ساخته بر دارند تا سحج نیکو اکند و در شیاف مکرر کنند دیگر
مفاصل را که سبب صفرا البلغم باسهال دفع کنند تربد ده درم گل سرخ ده درم سقمونیا
یکدرم سنبل نیم درم کوفته بیخته بعصاره سیب یا به شیرین سرشته ده قرص بسازند شربتی
از یک قرص تا دو دیگر مطبوخ که وجع مفاصل و نقرس حار را نافع است و تنقیه بدن
میکند هلیله زرد پانزده درم تربد موصوف سناکج هر یک سه درم سنا مکی شاهتره
هر یک چهار درم سورنجان سپید تخم کاسنی بادیانه تخم کرفس گل سرخ هر یک دو درم
بطریق معلوم در سه رطل آب جوش داده تا یک رطل بماند بپالایند و معه ده درم شکر بنوشند
مطبوخ که جهة مفاصل بلغمی قوی الاثر است سورنجان سپید بوزیدان هر یک سه درم
ماهی زهره تربد عود تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم حلبه در یک نیم من آب

بجوشانند تا نیم رطل بماند صاف کنند بنوشند مطبوخ ... راسو داد
انجره سیاه بیست عدد و اصل السوس سورنجان هر یک پنجدرم نانخواه شونیز فطرا
سالیون هر یک سه درم تربد یکدرم بجوشانند تا نصف بماند صاف کرده روغن
گاو سه درم امیخته بنوشند مطبوخ که اسهال صفرا و بلغم بود با اعتدال هلیله زرد
ده درم تا پانزده درم تربد از سه درم تا پنجدرم سه رطل بپزند تا دو رطل بماند پانزده
درم شکر بنوشند مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را نافع باشد سنا مکی گل سرخ
هلیله هر یک چهار درم سورنجان رازیانه پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون قنطوریون
دقیق هر یکدو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم جوشانیده صاف
کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال دران حل کرده بنوشند مطبوخ که همین عمل از او
سورنجان سپید یکدرم پوست هلیله زرد ده درم تربد سه درم تخم کاسنی تخم کرفس
هر یک دو درم رازیانه پنجدرم در دو رطل آب بجوشانند تا ثلث برسد یا بربع صاف کرده شش
اکسیر درم ترنجبین بیفزایند بهتر باشد مطبوخ جهة وجع مفاصل که از صفرا و بلغم باشد بیخ
کرفس بیخ کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس انیسون بوزیدان ریوند هر یک یکدرم
سورنجان یک مثقال گل سرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی بیست عدد الو سیاه عدد
بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند دو ثلث رطل از آن بگیرند فلوس خیارشنبر و تمر هندی از
لیف پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهل درم دران حل کرده صاف نموده محموده دانگی تربد
دو ثلث مثقال انیسون نیم دانگ کوفته بیخته سحوق کرده گلاب کانکنج پنجاه درم افزوده بنوشند

طبخ دوا

طبخ ناخب جال القدرا و از ان ادویه مختارست مطبوخ جهة اوجاع مفاصل که از برد
بلغم باشد پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم انیسون
نانخواه سورنجان بوزیدان ماهیزهرج تخم کرفس رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون
دقیق هر یک پنجدرم در سه رطل آب بپزند تا لطف برود و صاف سازند شربتی
ده درم معه یک مثقال روغن بیدانجیر دیگر که همین عمل دارد اصول ثلثه مذکوره زرد آلو شبت
اصل السوس مقشر هر یک ده درم سورنجان بوزیدان هر یک دو درم عناب سپستان انجیر مویز
هر یک پانزده دانه بطریق معلوم شربتی سه درم ... دیگر برابر کنند و بجهاک را
درلک کرده بیاویزند تا وعیکه کیسه در آب باشد و بنه و بنگ برسد انگاه بگیرند جوشش
داده بیرون اورند و بدانند که بجهاک هنروه قسمست ده قسم اسم قاتل است اگرچه تدبیر
باشد اما انچه مستعمل است و بعد تدبیر هیچ ضرری وروی نماند هشت قسم است بهترین
انها نوعی بود که بیرون سیاه درون سپید باشد و انرا تیلیا بجهاک نامند و نوع دیگر انکه
درون سپید باشد انرا برهمن بجناک گویند و معرا از مضرت است و خوبتر من برهمن بجناک
ان بود که بیخ او وسط و سر او باریک باشد بطریق مشایخ گوزن البس و اخذوی احتیاط واجب
دانند دوا که بجیناک دارد تا بحضور خود ساخته نشود با عالم این فن ساخته باشد
تناول وی ننمایند اکثر مضار که بظهور میرسد از عدم احتیاط چنین امور است در دوا
اگر برهمن بجناک کم بهم رسد بهتر والا تیلیا بجناک که بکار برند انهم بعد تدبیر این ها دست ندهد
موقوف دارند دوا که هست انجب جوز انکس و مرمنافع مثل حب اسند بهتر از دوست جوز

جوز بضم جیم و با و سکون واو در لغت هند تب را گویند و انکس کج میل السماء

مصبغ کند لک مغسول بحماک مدبر تخم دهتوره هلیله زرد بلیله امله زنجبیل خشک فلفل دراز

همه را برابر بگیرند تخت سیماب کشته یک را کچلی سازند یعنی پیره و یکجا کرده تا دو پهر صلایه

کنند که همچون سرمه شود پس دیگر ادویه کوفته بیخته امیزند با بسکره تا دو روز صلایه

نمایند و مقدار فلفل حبها نمایند یکحب زیاده موافق مزاج بدهند جهت تب باشکر سفید

نرم کرده باید داد جهت بحش کم و اسهال باشکر عسل [illegible] در

ادویه معده گذشت دارویکه مسمیست بحب رام بجال و جهت تب که از ماده باشد بنا بر

سرعت لهذا مسمیست بحب سم الفار خواه سیاه خواه سفید بگیرند و بر کهیای

مهریه که عبارت از توتیا [illegible] دو جزو هردو را مغسول سازند کوفته بیخته و در برگ

کریله صلایه بلیغ کنند مقدار ماش حبها سازند و طریق ششتن حب الفار است که برگ

زرد البس در ظرف گل کنند و باب تر نمایند چوبی بر سر ویک گذارند و سم الفار که کرده

بدان چوب آویزند بنوعیکه کنیده آب باشد و بته دیگر به بطریق بکهری بجوشانند

و بیرون آرند و طریق ششتن کهابر به آنست که در آب کیده و تلخ بجوشانند بطریق مذکور و

در آنجا بشر کرده البس حاجت نباشد و طریق استعمال این حب آنست که بیماران و مرطوبی مزاجان را

یکحب تا دو حب صباح بدهند که روز سیوم اغلب است که زائل شود و مرض باذن الله تعالی

و محروران را نباید داد اگر دهند زیاده از یکحب روا نباشد و مع ذلک اگر گرمی کند قدری

شیره خرفه با نبات و گلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز گرمی مزیل است غذا ناگک

کجری مونگ

کجری مونگ و شلکه به روغن نمایند و دیگر چیز نخورند مطلقا از چربی و روغن گوشت

و ترشی اجتناب نمایند الا بهم ضرر باشد اگر مرض بیشتر دوار باشد این حبها باید

داد و اگر کفایت کند قدری لطفل بیشتر بدهند بالاکفت که اگر طبع قبض باشد تخت مسهل

باید داد و بعد از این چنین حبها و ایضا بسیار که بهمین حب تلین حاصل و ماده متوصل کرده

بی تقدیم تنقیه بمسهل دیگر دارو دارویکه مسمیست بحب کبور و این حب مستعمل است به جوکیان

اکثر ایشان این را همراه میدارند در حضر و سفر و اکثر علل را بان معالجه مینمایند و فی الحقیقه

دوای مبارک و بعضی اطبا انرا حب کبین نوانه گویند و نام این نهاده اند و معنی کبور حسیر

سوار است یعنی عمل او هم مشابه عمل سوار است هلیله بلیله امله جیترک سهاکه فلفل گرد فلفل

دراز جیا در لبوته تربد ریوند چینی عاقرقرحا زنجبیل انجبار [illegible] هر یک توله سیماب مصفی کنند یک

مغسول هر یک ست توله مغز تخم جمال گوته توله سیماب کشته یک کچلی سازند با جزا کوفته بیخته یکجا

کنند و بسته و زباب شکر صلایه نمایند مقدار فلفل ماش حبها سازند جهت هر مرض با توتیا [illegible]

که عبارت از مصلح است بدهند مثلا برای تب با سفوف قرنفل و تخم کشنیز و امثال آن و بهند

و برای حبس بول و سنگ گرده و مثانه و سیلان منی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و بیر سیاوشان

که بهندی ان را جهل گویند و طباشیر خار خشک استعمال نمایند یا با سفوف هلیله بلیله امله سبیل

نمایند هرگاه خواهند شکم براند معده یا از فضول پاک کند با شکر اب گرم بخورند هرگاه که از

حاجت بر آیند قدری اب گرم بخورند هرگاه خواهند که شکم به بندد اب سرد بنوشند برنج پخته

همراه ماستن بکنبند بخورند بعضی گفته اکثر امراض با شکر اب گرم میدهند مفید [illegible]

سنگ مثانه بی داشت که عبارت از اسهال کهنه است و به هیچ وجه دفع نمیشد طبیبی او را
سه روز باین حب سکنجبین نهار بدو همراه قدری روغن گاو و هر روز تا ده از امعا وی شکم
راند و بعده تخفیف یافته و سه مرض شد بمقتضای قد یعالج الاسهال بالاسهال
و مدبر کردن حبال کوته آن است که ویرا در سرگین گاو و قدری آب در آن امیخته باشند بنهند
پس بیرون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف وی است و از جمله سموم معدود
شده نیز جدا نمایند پس مغز او را داخل ترکیب طریق مدبر نمودن دیگران است که مغز
حبال کوته که همان وقت از پوست جدا کرده باشند از پرده درونی سم پاک کرده موازنه نمایند
در ربع او گل سرخ و کتیرا که هر دو برابر باشند امیزند و در لته تر بسته و خمیر گرفته در آتش
مشتعل بنهند تا که خمیر بریان شود پس بیرون آورده بکار برند و این تدبیر برمان ماضی لشتبه نهند
بدانند که مغز حبال کوته اگر از مدت یکماه متقشر شده باشد سمیت پیدا میکند بهمین سبب گفته شده
وقت استعمال کرده مدبر سازند و بادام کدو و بهترین روغنهاست و در امراض حار آب
خصوص و در تبها که هم در غذا کنند و هم بر زبان مالند جهت دفع یبوست اما سفوف که در وی
بالاسهال سود دارد گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم گل ارمنی صمغ عربی کشنیز در سرکه تر کرده
و بریان نموده هر یک ده درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سه درم گلنار مقل هر یک نیم درم کوفته
بیخته دو درم صبح و دو درم شام بهند بعد رب انار یا رب ریباس سفوف حصیه و جمیع حصیات حیات
و علل صفرا و به اسهال را نافع است گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک هر یک یکجزو
صمغ عربی گل مختوم گلنار گلنار هر یک نیم جزو شربتی سه درم مع یک اوقیه شربت به ترش اکثر

سفوفات

سفوفات نافع الحمیات است در ادویه سینه و قلب و معده و امعا و جگر ذکر یافته
بحسب اشتراک مرضی در تب در بحث المرض توان یافت سکنجبین شربتی معروف
که از سرکه عسل خواه آب شیرین ممزوج باشد یا به از سرکه و شکر و آب سازند مختار یند
که قدری گلاب نیز امیزند عوض آب همه مایع دیگر کنند و مساوی دارند تا باو و به
قوت دهند چنانچه حال مشهور و جا بیاید و بالجمله ترکیبی بغایت نیکوست بهر آنکه بطبع هر که
سرد و خشک یا و جود سردی نیز ابقا و امداد است و مضرت عاشق اند عصبانی چون
معده و رحم عظیم باشد سوی این اعضا هیچ جزوی از ینها نماند که ضرر رسانند سد
و نفع انبهما المر کنه و قوت او تسکین مضرت عسل و شکر آنست که مزاج را گرم کند
و صفرا برانگیزد و نفع انبهما آنکه رطوبتی را که سخت غلیظ و لزج باشد لطیف نماید
و هر گاه که سرکه باشربتی مرکب شود هر واحد از وی یکی شکسته گردد و خاصیتی که آب
بهر کدام از جمله مزاج خاص جامع النفع حاصل آید از ینجاست که بهر حاصل آید حفظ صحت
برمعه اجتماع مولد یا گریز علل مخصوص حمیات حاره و بارده سود مند بر این جهتها
با سکنجبین آمده بنا بر ازاله عفونت و تفتیح سده و تلطیف خلط غلیظ و تحلیط رقیق
و تنقیه معده و اطفاء حرارت و تسکین غلیان خون و ادرار بول و تبرید جگر و رفع
سده را و ترتیب کام دهان و جلاء رطوبات از مجاری نفس و اخلاط و فرود آمدن
عطش و منع استحاله شیر بالصفرا و اصلاح کیفیات غریبه حتی در ربع و تا نیز مجوز
شده قال السدیدی فی شرح الموجز السکنجبین یستعمل فی الدق الرقاق المنافع احدها

ان تنسع الحلبات من استعمالها الی الصفراء ما ینبغی ان یخلو المعدة و ثار التهابا
الی الشهوة لیکن باید که قلیل الحموضت باشد تا خشکی کمتر کند و سینه ضرر نرساند
و بدانند که سکنجبین عسلی قویتر از شکریست در جلاء و رفع عفونت و دفع نفخها
مرکبه بارده و ازاله استسقا و اعانت بر نفث النضاج از سینه و شش اما در
حمیات حاره امرجه شکری مختارند شکر هر چند سبب بروز حرارت کمتر قند نبات
از قسم شکر است چنانچه در تحفه تصریح بران رفته و تقدیر مقدار سرکه و شیرینی با
طعم سکنجبین مایل بحلاوت یا حموضت یا تمرت باشد حسب اختلاف امزجه و علل
و فصول و سال مختلف آمده در مزاج سرد و فصل سرما که چهارم حصه شیرینی کنند
بلکه پنجم حصه و از ان هم کمتر باشد یا غلبه حلاوت باشد و در ینوقت عسلی محموده
آمده اگر شکر بسازند از شکر سرخ باید ساخت که گرمتر است و صفرا که در حق سکنجبین
دیگر خواهد یافت بغلبه حموضت و در انها امن از ان بیشتر است و در مزاج گرم
و مرض گرم و فصل گرما سرکه لطف شیرینی بلکه برابر کنند تا حموضت غالب تر بود
و در ینوقت باید شکری سازند و شکر نیز سفید بهتر باشد لماذکر قوام ان سکنجبین
رقیق دارند بنابر عدم لت تقلیل المضرت باشد انکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگر
نفع او در تمام مکان انتفاع قویتر است ضررش نیز در محلل تضرر زودتر و با قوت تر است
و هیچ از سکنجبین ترش نبود منتفع نشود با وجود سمن بودن باو دلیل ان باشد که
علت با خطرست و از ماده هر چه لطیفتر است تحلیل می یابد و باقی غلیظتر می گردد و در مزاج

معتدل

معتدل که مرکب عبارت از وی آمده و مرض سرد و فصل سرما که چهارم افضل اقسام
ثلثه این است بنابر بعد بودن از امضا و اعتدال طعم مناسب با صحا و مرضی فایده
در بیان حالات سکنجبین در ان ضرر و بیان و بیان اختصاص تضرر و انکه اگر ضرور
افتد علاجش از جمله حالات سکنجبین مذکور یکی آنست که معده سرد و ضعیف ما نعد اما
سکنجبین سفرجلی خاصه که مقوی تر سکنجبین باشد در بحث منع خارج است زیرا که جالینوس
ضمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار گرم نبود نفع دارد دوم انکه اسهال باشد
و سکنجبین باو در رفع و قطع او سبب مدخلی نبود و این قید از ان کردیم که اگر مثلا سبب
اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره باشد و هنوز سوء مجرد اسهال نکشیده
با اجتماع رطوبات بوده در خلل معده و افعال تا قبض ان شیاد رحبس بنابر قطع سبب سکنجبین است
و شاید اگر گاه ادویه قابضه با و ممزوج کنند اثناء طبخ از بحث منع خارج اگر چه در نفس
معا باشد از ینجاست که سکنجبین نادره قابض ترکیب در بحث اسهال گذشت سیوم انکه
زکام نزله باشد یا در سینه خشونت بود یا چنین اگر حاجت ضروری دائمی باشد سکنجبین
قلیل الحموضت مالله و امثال ان ممزوج کرده و هند بهترین مصلحات ادرار الشعیر است و
اشکالی که در مصلح بودن وی مر سکنجبین را با وجود نهی اجتماع ایشان وارد میشود حل او دیگر
فرجت یا ید تا بسته جدا چهارم انکه سرفه خشک باشد محتاج بدان میشود که چیزی تر و وجه
منع از ینجا ظاهر است اما انجا که سرفه تر یا ماده لزج غلیظ باشد و یا نزله بود و سکنجبین خاصه
ترش بود نافع باشد در اعانت نفس بر نفث و ترقیق رطوبات از جمله بلغم المعایش است

چون سکنجبین عنصلی در نشو بیتر باشد و بدانند که اعانت سکنجبین بر لفث موقوف مریض
چه اگر قوت قوی نباشد خوف اندازد که چون ماده نا لطیف پذیرد ضعف سد فع بسهولت
نکرده خناق آرد بنا بر التصاق مجاری نفس رطب واجب است که در حال قوت و در حال
ماده بکمی و بیشی و غلیظی و رقیقی نگاه کند تا ماده نضج پذیر نیست و اندر بسیار امید خلاص
هست باینه اگر امید بهبود در ایام سرما باشد سکنجبین معتدل بدهند بگرم کرده تا اخلاط را بیشتر اندازد
و لطیف ساخته بیرون اندازد و بنفث در گرما نیز خشک جا حاجت بدادن سکنجبین اصلاح
کرده دهند چنانچه در حالت زکام عنقریب گذشت تحفه سحج یعنی رکش روده باشد
یا اسراف بر آنها یا بر اسهال باشد از انجاست که بعد شربت مسهل استعمال سکنجبین
دستگیر منع شد تا که مزاج امعا بحال آید یا اگر امعا کسی قوی باشد باک ندارد و کذا اگر مسهل
ضعیف بود که مسهل قوی قلیل المقدار خورده شود انجاست که صاحب ذخیره در حمیات
بلغمی گفت که وقت خواب دواء التبرید دهند یک مثقال او در اکثر طبایع زیاده از رفع
فیض عمل میکنند اما سکنجبین که با جزاء مسهله منع تصور نیست که از مسهل بکار نشستی و ضعیفی
در امعا افتاده شد و عقب سکنجبین از دو کرده بخلاف آنکه ابتدا بادویه مسهله خورده
شود و مع ذلک اگر کسی ضعیف الامعا باشد در حق او استعمال سکنجبین مسهل نیز روا نشود
این امور بر علما مستور نیست تتمه شقاق مقعد یا بواسیر باشد مراد از بواسیر در اینجا نیز
نیست نه ریحی زیرا که سکنجبین در ناسور ریحی بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع ماده او سود دارد
و هرگاه در شقاق یا در بواسیر فرق و نی که عبارت از ظهور … مقعد است نیز جا

کرده و جهت استعمال سکنجبین روایت لیکن قلیل الحموضت و قلیل المقدار
باید داد بالتسحج ضرر رسد … آنکه قرحه در سینه یا ریح باشد و در اینجاست
حتی المقدار شراب سکنجبین نباید داد که بجهت حرارت اگر عارض سبیل سکنجبین …
و داد که بجهت حرارت حتی که شربت نیلوفر … قناعت باید کرد تتمه اگر در عصب ضعیفی
باشد یا رعشه یا فالج یا … مرکب شود به شرب سکنجبین اجازت رفته لیکن معتدل طعم
باید تا ضرر ننماید تتمه آنکه وجع رحم یا تقطیر بول یا ورم مثانه ضعف یا علتی باشد در اینجا نیز
قاعده که گذشته مرعیت باید و اجتماع شیرین … آنها اختیار کرده شود … تتمه
و قلت نفث باشد زیرا که سکنجبین بالطبع … از انجاست که جهت سهولت نفث
و بر امید نهند اما اگر مقوی به نعناع بود یا با سفرجل ترتیب یافته از تحت منع خارج مشود
لتقعه بالغثیان و بدانند که سکنجبین در حالت غثیان امری باشد که دفع قی متوقع
نبود یا ما بقی و گرنه برای دفع غثیان خاصه که سبب لعاب ماده بر فم معده با اجتماع و التصاق
رطوبتی بران باشد ستوده ترین تدابیر شرب سکنجبین … قی او را دل است …
… و عصب باشد علی ما قال صاحب تحفة المؤمنین و المفردات حیث ذکر سکنجبین سبب
منع در تب … و من غیر ارزین بنماید که چون وی بخش سینه و مضعف امعا و جمیع اعصاب
و تا به جدری حصه اکثر سینه و امعا توجه میکند و زود ماده در عضو ضعیف شده باشد مزید
بضروری خواهد بود پس چون این امر باشد با المقویات ترکیب … بیرون باید از تحت منع بیرون

باشد از انجاست که سکنجبین فواکهی و جز ان جهة حاری و صفرا صنوع گشته و نباید
بدانند که سکنجبین مضعف اوست خاصه در معده و این وجه آن چند شربت مضعف است سرکه حرف
در تضعیف باه نسبت سکنجبین قند نیز هست فایده عزیز در طبخ سکنجبین و آنکه عسلی باشد
باشد این فایده را الغور بیان کنیم   در طبخ سکنجبین عسلی که بجالینوس منسوب است
بگیرند عسل و بر آتش نرم گرم کنند و در ظرف سنگ نهاده کف بردارند پس بقدر حاجت بر ان
ریزند چنانچه باید تا بستور سرکه خام بماند پس فرو دارند و وقت حاجت باب آمیخته بنوشند
و تغذیه او آن سرکه عسل پخته برای طبیعت چنانچه گذشت بدانند که اقبال طبیعت
و مله و او در شفاع مدخل تمام دارد و لهذا الشیخ در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرموده
و واجب ان یعلم ان الاوفق لمن یتناول و یعدا الالذ منه هو من اصلح ذلک نفعه و اکثر الذ
بیاد و یعنی الذی یعاد سکنجبین که از سرکه عسل مرتب کنند تا الی امتزاج اب دی گرم ترین
لقوام ما و انکه اب سرد و روی ... باشد فایده حاصل آید یکی شدت ازا اختلاط
سرکه با عسل بنا بر اطالت زمان طبخ دوم انکه باز قوت هر واحد از انها باید از مجموع اعتدال
پدید امدن سیم جدا شدن کف عسل خواطر خواد از ... است که معمول و مروج بهمین شده است
و مقدار ابنا ... حال عسل و تقاضای وقت مخصوص بر جا ملالت لیکن انچه باکثر او تا
مفید اید شیخ نیز بران شعار کرده باید که اب مضاعف عسل باشد بغیر خواه یکجزو بود یا کم و زیاده
عسل اکر دو جزو بود و اب چار جزو بوده بپزند که ربع بماند کف بر دارند عسل کف کم دارد و در وی شیر

لهذا

لهذا اجداو محتاج بطبخ کثیر نیست بخلاف روبهای دیگر عوض طبخ سکنجبین شکری و
شیخ مسائل بس او کرده بخود نسبت نموده او الست که بخت شکر در یک ستوی سانند
بعده سرکه تند خاصه که خل الخمر بود در ان ریزند القدر که غلیان او بخت شکر ظاهر شود
و شکر را در ... لیس ... بالشن ... بنک ... شکر ... تا شکر یکبار ... تا ملیان
کفی که برآید بطریق معلوم بر دارند بعده بناب بیرون آورند ... انگشت بالا آید
بند همی چه بنشانند و به قوام ارند و بعضی شکر را اب حل کرده به شهد شانند چون قریب بقوام
رسد سرکه اندک اندک بر ریزند تا بقوام اید و بعضی سرکه و شکر را یکجا کرده امیزند و به
قوام ارند بالجمله آنچه برسیدان قوام قدری گلاب نیز اضافه نمایند مرغوب تر بود اگر
عوض اب گلاب بجا نهند در تقویت معده و دل نافع تر کما اگر بجا عرق بید مشک بجای اب
کنند یا عرق بیاو ... عصاره برگ سلوق ... بجا نهند ... در تقویت دماغ و منع
سهر و زیاده تر ... سنگ تر باشد و این را سکنجبین نیلوفری نامند اگر اب ... نیز
یا عروق ... بجای اب کنند در تفتیح سده جگر و دفع یرقان نافعتر اید و این را سکنجبین ... نامند
نامند و هرچه بدان ... شود ... که ... اخر این بحث منفصل آید سکنجبین که از
... که مقطر سازند بغایت لطیف و سبب ... سریع الاثر می باشد که از منضجات محمود
... بن و کزمازک که از جهة تسکین ... ساخته است ...
سود مند اید و ایضا دریابند که انتفاع خاص منافع سکنجبین و مصلح جمیع موضات

اما دادن انچه جهت محرورین سازند همچون اسفیت و کذا انجا که برای او بودن تی و تهیه تر بر
ظرف جهت طبخ سکنجبین هر چه تهرش شی دارد و ظرف سکین نیست بعد ازین و اگر بنا باشد
در میان قلیعی دار توان بحث فایده در بیان … سکنجبین و مقدار خوردن او
و طریق استعمال و ذکر بدل او بدانند که تقدیم روزان لشرب او بجهت امنیت چه اعراض
و باعتبار بودن شارب او صحیح و مریض قوی و ضعیف معین نیست لیکن هر چونکه باشد
شرب شاده او از شربت خمر کمتر نیست به درجات خاصه در حالت صحت الکیه در
امراض بحسب تقاضای حال و وقت انچه مشاهده و اجب کتب توان داد و شیخ در حمی محرقه و شعار
کرده که شربت سکنجبین … و سکنجبین … احسن انکه او را باب یا مالنج دیگر که مناسب حاجت
باشد امتزاج نبوشند مدار انجا که رطوبت به فم معده لاحج باشد و جلای او منظور بود
در حین حالت تنها السمان شهرت تا بنا بر مبادا ان در قلع ماده و احدا او با نقل نیک
اذر کنند و سکنجبین کس … بعد نفع او باید که مرجوع مصابر است تا نهار … از ان قروح و زبیر
باج بماند با این معنی نیز بجذب رطوبت و تحلیل آن باشد و احتمال انکه سکنجبین خاصه … علی
و مرشن بود و افراط المعده و موزابن ان مطلوب باشد یکروز نه و یک روز لهذا شیخ رحمة الله گفته
ولا شربه المائل نوبا و نوبا لیلا لطریقه المعده فانه لعوض المفاصل و یجلب الکیموس من الاسافل
التقلی و تحلیل الرطوبة من البدن و انجا که دادن سکنجبین با نعی باشد شربت … او
و نعنا و جلاب و در بعضی احکام و الاینما نفعی که دروی اختصاص دارد و غیر … معلوم است کما لا

یخمی

یخمی مستند و در منع اجتماع سکنجبین و کشکاب در معده پوشیده نماند که اجتماع سکنجبین
در معده با ماء الشعیر نبوشند اما اگر بعد تناول ماء الشعیر خوردن سکنجبین اتفاق افتد
اولی فاصله بینهما چهار ساعت است زیرا که لیست ماء الشعیر و تیز … سکنجبین
ماء الشعیر را کفته و صاحب تحفة المومنین در … جو و در بیان ادویه مفرده در
فصل السین بحث دیگر سکنجبین بخصوص ان کرده و شیخ در حمی بلغمی نیز اشارت نموده
بخلط سکنجبین با ماء الشعیر … و در حکونه باشد جواب منع اجتماع … بحالیه
ست که کشکاب … بسبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشند و این دلالت و دلیل
… جهت دلیل منع جمیع این هردو گفته اند که سکنجبین ماء الشعیر را …
… در حکونه باشد قبل از انکه هضم باید از معده بیرون می برد و نیز … سیالی نو
… سکنجبین کثیر ماء الشعیر … بسبیل امتزاج مصلح و مصلح … تا بنا بر
ملاست حمود و حدیث او را … والنیه … ممنوع نباشد و از کتب نهی
خارج بود و معه انکه در صورت اصلاح ترکیب بینهما در خارج میشود و … خاصه که بعد شرب کتب
زمان بیت الیه کذاشته باشند … کیفیت و احد حاصل گشته که بشرب می چسپند و در معده
محدث قلل … و دلیل منع هر دو ان … است بهر انکه اجتماع هر دو ان در معده منهی آمده و این
نکاه بود و … در صورت ابراء … بلعید و دیگر … صورت … که در انجا اجتماع بینهما در
خارج متحقق گشته در دو … که حکم … باشد … فیه خارج است و اشارت شیخ بر همین است
فافهم در اقسام سکنجبین … متعدد النسخ در بحث … گذشت … افسنتین

سفرجلی سکنجبین نعناعی سکنجبین صبری سکنجبین [illegible] ملقندی سکنجبین

زنجبیلی سکنجبین مویزی سکنجبین لیمون [illegible] سکنجبین تمهانی سکنجبین مالیخولیایی در کتب معده

سکنجبین لیمویی و سکنجبین عنصلی به نسخهٔ دیگر قوی‌تر و سکنجبین بادرنبویی سکنجبین

بزوری اصولی و کبیری در درد جگر و معده سکنجبین [illegible] بزوری بارد و سده جگر گشا

و تب و تب‌های گرم را نفع دهد و بول براند و تشنگی بنشاند و استسقای گرم را نافع است پوست

بیخ کاسنی هفت درم است تخم که عبارت از تخم خیارین و خربوزه است هر واحد ازین

سه درم همه را نیمکوفته در آب و سرکه تر کنند یکشبانه روز و در دیگ بجوشانند و بپالایند

قند سفید یکمن آمیزند و به قوام آرند و تقدیر وزن سرکه بحسب حاجت است و مروج چهارم

حصه قند است سکنجبین [illegible]

و ادرار البول میکند تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس هر یک بیست درم تخم خیارین خربوزه هر یک

پنجه درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هر یک هفتاد درم همه را نیمکوفته [illegible]

سرکه تر کنند یکشبانه روز بجوشانند بپالایند با یکمن قند به قوام آرند بزوری که جهت تپهای

بلغمی تشنگی بلغم شور جهت سده جگر و سپرز [illegible] بلغم [illegible] نفع دارد و قامع صفرا و مدر بول است

بگیرند خل الخمر عتیق جید ده رطل آب شیرین صاف بیست رطل یا کم و زیاد حسب حاجت خوب

سرکه و جودت او آن قدر که قدرت وی بشکند پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس

هر یک اوقیه رازیانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک اوقیه دوا نیمکوفته در آن که آب سرکه کنند

یکشبانه روز و بعد بپزند که ثلث ببرود و فرود آرند و بگذارند تا سرد شود و صاف سازند

دوزان

و وزن نمایند اگر قند خواهند آمیخت یکجزو و یک جزو عسل دو و نیم جزو آب نیکو

آمیزند و به آتش نرم بپزند و کف بردارند و به قوام آرند اگر خواهند زعفران ممزوج

نمایند روا است که زعفران در خرقه بسته بعد انتفاخ کیسه مصفا سازند اثنای طبخ

یا سحق کرده بعد طبخ آمیزند و باید که سه درم باشد و [illegible] تا قیمت

او کما ینبغی برآید بعد طبخ دو درم کافیست [illegible] اصلاح اطبا آن جاریست که هرگاه سکنجبین

بزوری مطلق اطلاق چنانچه ذکر شد مراد از آن بزوری حارست و غیر آن بدون تقیید

بارد و یا معتدل نگویند کذا فی بحر الجواهر سکنجبین [illegible] در اول ظهور توان

داد خل الخمر یک جزو گل سرخ نیم جزو هر دو آمیخته و بقدر حاجت گلاب ریخته یکشبانه روز

بدارند پس بجوشانند تا نصف بسوزد صاف نموده قند سفید سه جزو [illegible]

آمیزند و به قوام آرند سکنجبین [illegible] عنبر خالص جهت حرارت نافع است آب خیارین

شیرین تازه آب [illegible] هر یک بیست درم خل الخمر سی درم قند سفید یک رطل و نیم

تخم کاسنی مرضوض ده درم نخست تخم کاسنی را در سرکه و قدری آب جوش دهند

و صاف نمایند و جمله با هم آمیخته به قوام آرند اگر بیخ کاسنی نیز اضافه سازند بعد تخم او در

تفتیح سده قوی‌تر باشد اگر عوض تخم کاسنی سبز کنند نیز روا است و بعضی [illegible] سکنجبین

رمانی که جهت حمیات محرقه و تسکین عطش نافع است آب انار و گلاب هر یک یک رطل خل الخمر نیم استار

زرشک نیم رطل قند سفید یکمن و نیم شربت بیست درم باشد سکنجبین [illegible] صاحب البلغمی

[illegible] شربت کند [illegible] یعنی گاهی باشد در حمیات حار و محرقه و در جمیع علل حار [illegible]

و خل الخمر یکمن نیم [illegible] اب شرنج اب ریواج عصارهٔ توت شربش نیم دام
نعناع سماق عدس طبخ عناب نیم من شیرهٔ کاهو شیرهٔ طرخون هر یک دو استار قند
سپید چار من بشیرند تا بقوام آید پس کافور طباشیر هر یک دو درم بدان امیزند
و استعمال کنند شربت یکوقیه روشنائی که سرکه با دو شاب مساوی باشد معتدل است
[illegible] وقی ساکن سازد سعد لو قوت دهد اب لیمون بجای سرکه
و اب لیمون هر دو با لسویه امیزند یا قند به قوام آرند هرگاه اب لیمون عوض سرکه باشد
ان را اب لیمون قند شربت ساخته شود اطلاق سکنجبین بر وی از مثل مجاز است
[illegible] که ترکیب قند است و هر کب از عسل و سرکه سکنگبین است و در ادویه دفع سموم
شربت بنفشه شربت نیلوفر شربت نارنج و شربت الو ساده جهت تبهای گرم نافع است
و در بحث [illegible] گذشت شربت عناب و شربت بنفشه به نسخه دیگر در سینه ذکر شد شربت صندل
[illegible] و شیرین و ترش و دیگر انواع غیر مستعمل جهت سعدی دارد و در دل ذکر یافت شربت
[illegible] که به نسخها متعدد و شربت سیب به شربت انار و جمیع اقسامها شربت ریباس به لیمون
شربت غوره شربت تمر هندی و شربت لعاب بهی و در معده گذشت و این همه بحمیات سود دارد
و شربت سنبل بحمیات مزمنه نافع است همه در معده گذشت شربت [illegible] جهت تبها او مرکب
نافع است شربت دینار به نسخها الوقوع دارد و اکثر ان به تبهای مرکبه و جز ان مفید است و این دو
شربت در جگر بحمیه مریافته شربت ساده بهترین مسهلات صاحبان حمیات است اگر ماده ان صفرا
فقط یا مرکبه بلغم باشد و غلبه صفرا بود و ایضا بجهت مطبقه و لتسکین عطش سود دارد و شربت

و شربت ترنجبین و شربت الو و شربت تمر هندی و شربت انار و شربت فواکه ملین
و شربت ملیله و شربت سپستان و شربت سیب شربت ملینه مناسب حال محمومین است
خاصه که طبع قبض باشد یا تبلیین حاجت بود [illegible] قابض و شربت الجبار شربت
الاس شربت مسمی به شربت قابض در تبها با اسهال موافقت دارد و ان پانزده شربت
در دل ایا اخر ذکر شد در بحث اسعال تمام شده [illegible] جهت صدری و عصبه و سر سنی و ما سوا
و جمیع علل دمویه و برای دفع حرارت جگر معده و قطع عطش نافع است و از تر و یج الارواح
منقول است کاوی که ان را کذر گویند دال مهمله و هندی کیوره گویند پنج رطل صندل
سپید صندل سرخ هر واحد یک اوقیه هر سه را نیکو کوفته با یک رطل طل الخمر عشق تر کنند
تا یک شبانه روز پس بپالایند و سرکه ضایع نشده و ادویه ملینه منقوعه را اندر شش رطل اب
بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند اب انار ترش اب ریباس و اب غوره اب
لیموا ب نعناع سماق زرشک عصاره توت اب طبخ عناب عدس هر واحد نیم رطل گلاب
دو اوقیه اب حماض اترج چهار اوقیه قند سپید صد درم جمله با سرکه مذکور و طبخ اشیا
ثلثه مسطور امیزند و در دیگ سنگین بقوام آرند پس طباشیر یک اوقیه زرنباد سنبل الطیب
هر یک دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در ان آمیخته شود [illegible] منقول از کامل
الصناعت صاحبه جهت یرقان و حرارت جگر و معده و عفونت مزمنه بغایت سود شربت
چوب کاوی شکوفه شاخ بادیان تخم و بوست بیخ او تمر هندی عناب دانه بهی از کاسنی
هر یک رطل گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب از عود یک کرده هر یک چهار مثقال صندلین

هر واحد شانزده مثقال حلبه را و چهار چند آب بخیسانند و بجوشانند تا به ربع رسد
صاف کنند پس سرکه ده رطل و آب انار دانه هر یک یک رطل اضافه نمایند بجوشانند تا به قوام
مایل شود و قند سفید یک من معتبر و دو رطل آمیخته به قوام آرند فرود آورند کافور و زعفران
هر یک سه مثقال سائیده ممزوج نمایند شربتی دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و جهت
اطفال یک مثقال [illegible] مستعمل از قرابادین حبیب الله بیمه که در امراض حاده لا التهاب
و عند غلیان صفرا و خون توان داد سکنگبین انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض آب اترج
آب لیمون عنب الثعلب طبیخ هندی آب تفاح حامض آب غوره آب [illegible] طبیخ عدس و طبیخ
عناب لعاب اسبغول هر یک یک رطل و نصف حلبه بهم آمیزند پس یک بیخ بدارند [illegible] یعنی
چوب [illegible] کنند یک نیم رطل صندل سفید صندل سرخ هر یک نیم رطل کوبیده و در آبهای مذکور بجوشانند
نقوع یا بدون آن بپزند تا نصف [illegible] پس بپالایند و قند سفید آمیزند آنقدر که مزه
در طعم حاصل آید و به قوام آرند و به کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار بیخته کوفته و در آن آمیزند
و [illegible] در رفع ضرر ماده و ضم نافع است چوب گاوزبان
هندی از دانه لیف پاک کرده هر واحد یک رطل بیخ رازیانه عناب جوانی صندل سرخ سفید
هر یک دو مثقال سنبل الطیب گل سرخ هر یک ده مثقال نیم و چهار چند ادویه آب شیرین تر کنند
بعده بجوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف نمایند پس یک من آب انار ترش شیرین سرکه کهنه
صاف هر واحد یک رطل در طبیخ [illegible] مذکور آمیزند قند سفید یک من آمیخته به قوام ارند بعده کافور
زعفران هر یک سه درم باریک ساخته در آن اضافه نمایند و در ظرف آبگینه [illegible] نگاه دارند

شربتی

شربتی دو مثقال تا یک اوقیه و در نسخه عناب مطبوخ و تخم رازیانه و [illegible] پنج
از هر یک نیم رطل مرقوم شده که نسخه شربت گذار که شیخ نوشته و صاحب ذخیره
اصلاح کرده چون متعلق الصحه بود نسخهها مسطور کتاب داشت نوشته
[illegible] قائم المقام شربت گلزرشک است و جهت جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق
و طاعون نافع [illegible] رطل آب انار ترش آب حماض اترج آب ریباس عصاره توت
نقیع سماق عصاره زرشک هر یک ربع من عصاره لحیة التیس عصاره طرخون نقیع عدس
طبیخ عناب هر یک نیم من قند سفید چار من جمله باهم آمیزند بعده قوام آرند کافور بنجدرم
باریک ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با گلاب گذار [illegible] الخلاف [illegible] جهت تپ
علیا [illegible] و عفنی و حیات [illegible] نافع است [illegible] تمر هندی نیم رطل بماند صاف
کنند پس آب انار [illegible] آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و با آتش نرم بپزند تا
نصف رسد بعده قند سفید یک رطل گلاب نیم رطل آمیزند و به قوام آرند هر شربت
درم [illegible] ده درم تخم خرفه که بسیار باریک ساخته باشند بنوشند و اگر حرارت شدید باشد
عطش [illegible] از این شربت او طباشیر نیم درم لعاب اسبغول قدر حاجت آمیزند و بنوشند و
دیگر نسخهها شربت او در بحث امعا گذشت شربت هند با جهت تپها و تفتیح سده و تقویت
جگر و دل و معده نافع است شکر سفید ده رطل در آب حل کرده بجوشانند و کف بردارند پس
آب کاسنی مروق یک رطل بیفزایند و به قوام آرند چون شربت به قوام رسد قدری آب
لیمون نیز اضافه نمایند و [illegible] در ماء اللهند [illegible] گذشت و در

حرف المیم بحث بیاید هرگاه که خواهند یک شربت مائل بحموضت شما باشد الحال طریق سوم
مروق یابد قشر اهلیله با که در شب‌ها بدو و هفته توان داد و جهة قطع عفونت
از عروق خاصه اگر بهمراه قرص زرشک راوندی خورده شود والیضا بهر تفتیح سدد
و تقویت معده و تحسین لون نافع است پوست بیخ کاسنی نیم رطل تخم کاسنی سه
اوقیه همه را نیمکوفته در آن قدر آب که مطلوب باشد تر کنند و با آب بجوشانند و صاف
نمایند پس گلاب و عرق گاوزبان هر یک یک رطل آب کاسنی مروق صد درم قند سفید
پنج رطل آمیخته نماید بقوام آرند در تفتیح سدد و تقطیع اخلاط غلیظ و تحلیل ریاح
سودمند است پوست بیخ کاسنی نیم رطل نیمکوفته بجوشانند و صاف کنند با یک رطل قند سفید
به قوام معتدل آرند نزدیک به قوام آب لیمو سبز قدر مضایقه بیفزایند که در حمیات
حاره استفراغ بدان کنند و معه ذلک تسکین حرارت نیز و استعمال وی جایز نیست که
مرد جوان را که از حرارت بران غالب باشد تمر هندی ده درم اگر نباشد عوض او ترنجبین کنند
[illegible] آب هر یک ده درم آب شیره و دو درم تمر هندی در آبها [illegible] حل کنند و به آتش نرم
قوام آرند پس سقمونیا مشوی یک درم کافور ریاحی یک دانگ با هر قدر که حال واجب سازند
و بعد فرود آوردن از آتش و میل بفتور کردن و این جمله سنجش شربت صعتر
جهة تب بلغمی که باره و با قبض شده باشد نافع است صعتر ناخواه رحنبل گل سرخ کشنیز
کشنیز هر یک سه درم مویز سرخ مویز منقی عدد در دو صد درم آب بپزند چون ثلث
صاف سازند قند سفید سه [illegible] درم امیزند و بقوام آرند جمله بهار شربت نبات [illegible]

سازند

سازند بعضی بعد طبخ بی امتزاج قند سی درم میدهند بنم گرم بر سنبل مطبوخ [illegible]
در اشربه نوشته اند و گفته شد در بحث اشربه نیز که لفظ شربت بهر طبیخ نیز اطلاق
میکنند باعتبار معنی لغوی شربت بدور جهة تب‌های کهنه و ادرار بول و حیض و تفتیت ان
سنگ گرده و مثانه و رفع یرقان و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است تخم کاسنی رازیانه تخم
خربزه تخم کدو حب القرطم هر یک سه مثقال پوست کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس
سنبل الطیب بنفشه گاوزبان هر یک سه مثقال انچه باید کوفت نیمکوفته جمله را در آب یک شبانه
روز تر نموده مویز منقی بیست درم امیزند بجوشانند تا دو رطل بماند صاف نمایند و قند
سفید اضافه کرده به قوام آرند شربتی یک مثقال [illegible] غیر جامعه اکثر در مزاج گرم
مستحیل الصفرا میکردند یک شربت نیلوفر و آب کثیر المقدار و در شربتها امتحان بالغ استحاله
انهاست بناید استیلاء مائیت بر صفرا اشاره که در تبها جهة تفریح قلب و تبرید دماغ
استعمال نمایند نفع تمام دارد و در ادویه سر گذشت و بوئیدن خیار شنبر بید النفع است
و بوئیدن ترنج مصلح عفونت هوا [illegible] خیار شنبر وان در تبها جهة تلیین طبع توان
استعمال کرد و در بحث اسهال ذکر شد [illegible] که در حمیات جهة تبرید سینه و دل و جگر
گذشت و بدانند که در حمیات محرقه عمده ترین تدابیر بطلیه محل جگر است احسن انکه با آب
بادویه عطریه تر کرده بدل و جگر بنهند چون از حرارت بدن گرم شود و بردارند دیگر بنهند
خانه بقول که در [illegible] بیارایند و آب بپاشند و هوا سرد سازند و اگر مسکن بر آب باشد
چه بهتر و الا انخارها در کلمان بر آب کرده پیش او گذارند هر چند حرارت فروتر باشد بهتر [illegible]

و در استعمال مبردات نیز بیشتر باید نمود و اما هر گاه درین حمیات جاده در جانبی از جانبین پهلو
که او را شوصه گویند پوست شکم طرفی که درد است با سرد شود و اندرون مزدان سینه بر نفخ باید و
خواب هیچ نیاید مریض از خوابیدن منجز شود و باید که بدن وی بجامه گرم بپوشند تا حرارت
ظاهر تر گیرند اما استنشاق هوای بارد و روایح بارده منفعت [illegible] باشد تا حرارت باطن
را تسکین دهد و تقویت اعضا رئیسه اگر مریض از پوشیدن متضرر باشند و خوش نکنند گاه
گاه سینه وی از محل دل بگشایند و دیگر بدن پوشیده دارند تا هر دو غرض حاصل آید
که در حمیات که غیر حاده و مسلمه و نواحی آن باشد بر موضع شوصه یعنی سر پهلو ضماد نهند
خلط را بپزاند و معده را قوت دهد و بلادر سه درم بگیرند و در روغن سوسن و روغن گل
که هر یک هفت درم باشد حل کنند گل سرخ پنج درم سک رامک مصطکی هر یک دو درم کوفته
بیخته در لادن محلول آمیزند و بر خلو معده ضماد کنند اگر دو ارسال شته هر یکی دو درم اضافه کنند
سازند بهتر عمل کند [illegible] جهت حمیات بلغمی و تپ ربع نافع است و در معده
افیونی که تپ و سرسام را نافع است جهت اوزون و رفع هذیان و تسکین عطش نافع در
بحث سر گذشت سعه قرص خشخاش و قرص صندل مسطیلکه بر تپ سعی و وارد و
و مفاصل را نافع است و قرص سپل و قرص خشخاش به نسخه دیگر و قرص ذات الجنب و قرص
مهزه تپ سعه و جاره و این پنج قرص در بحث سینه ذکر شد قرص [illegible] تپ را نافع است
و [illegible] بپزد و اسفیدلوه و در بحث جگر گذشت قرص طباشیر ملین مهزه تپهای محرقه و سرفه
و منفعت سینه و تشنگی نافع است و طبخ هر دم [illegible] طباشیر سپید چهار درم تر گنجبین سه درم

مغز تخم خیاربین مغز تخم کدو مقشر صمغ عربی خشخاش کثیرا هر یک [illegible] درم [illegible] لعاب
اسبغول قرص کنند و در نسخه تخم خیاربین کدو ده درم است شربتی مثقال [illegible] جهت
تپهای صفراوی و دموی و غلیان خون و عطش نافع است طباشیر سفید گل سرخ هر یک
پنج درم صندل سپید سه درم تخم کدو مغز تخم خیار مغز بهدانه رب السوس [illegible] صمغ عربی
کثیرا دو درم ترنجبین سپید پنجاه درم بلعاب اسبغول قرص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم
[illegible] که بهترین نسخهای طباشیر ملین است و حصبه و آبله و تپ دق و حرقت بول و تشنگی
التهاب و اخلاط و سعال و ذات الجنب نافع طباشیر تخم خرفه نشاسته هر یک پنج درم گل سرخ مغز
تخم کدو مغز تخم تر مغز تخم خیار کشنیز خشک هر یک سه درم گل بنفشه ترنجبین هر یک دو درم
صندل سپید یکدام کثیرا رب السوس بلور هر یکی دو درم زعفران نیم درم با شیره [illegible] قرص بندند
شربتی از یک مثقال تا دو مثقال [illegible] که هم منافع به نسخه اول طباشیر چهار درم ترنجبین [illegible] ده درم
مغز تخم کدو مقشر صمغ عربی هر یک سه درم کثیرا خشخاش هر یک دو درم بلعاب اسبغول
قرص کنند [illegible] طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران هر یک دو درم بنفشه النساء
هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم رب السوس یک درم ترنجبین با آب حل
کنند و ضماد نمایند ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قرص سازند هر گاه حرارت قوی
باشد زعفران مطروح باید کرد و بخلاف قرص کافور داشته باشند که در آنجا حرارت
مفرط باشد قدری [illegible] باید [illegible] تا [illegible] کافور [illegible] جلت داطبا
و این علم [illegible] اندک تاثیر [illegible] قرص کافور زعفران [illegible] الیت

که زعفران ندارد قرص طباشیر مسهل که حرارت بنشاند و معده را قوت دهد و قرص
طباشیر قابض مستعد والنسخه ثابت با اسهال را سود دارد و بعضی اختصاص باضافه
مستافیه بعضی باضافت موصوف گشته چون قرص طباشیر کافوری و قرص طباشیر
افیونی و قرص طباشیر طلناری این همه قرص طباشیر معتدل در بحث اسعاد کرده شد
قرص طباشیر جهت تبهای محرقه و دق سود دارد و بهترین تبرید دل و جگر بغایت نافع است
کافور رباحی نیم درم گل سرخ ترنجبین هر یکده درم تخم خیار طباشیر اکلیل الملک هر یک
پنج درم تخم کاهو بنفشه ده درم تخم خرفه مقشر ده درم تخم کاسنی دو درم مغز تخم کدو چهار
درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص بندند شربتی دو درم
[illegible] که حمی حاده و یرقان را نافع است زرشک طباشیر گل سرخ هر یک سه درم تخم کاسنی
تخم خرفه مغز تخم کدو تخم کاهو تخم خیار صندل سپید هر یکدو درم اقراص کنند وقت
شرب دو درم از این اقراص کنند و یک قیراط کافور همراه آب انار میدهند که
جهت حاره و علل جگر را نافع است و این الذین منقول است کافور صندل سپید تخم خرفه تخم
کاسنی تخم کاهو مغز تخم کدو هر یک یکدرم گل سرخ پنج درم طباشیر ده درم بلعاب اسبغول
اقراص کنند همون گفته اگر بزر البنج سپید بود دو مثقال اضافه نمایند جهت تبرید جگر و
لطیفه حرارت عجب الاثر است [illegible] حاره و خفقان حار نافع است کافور
قیصوری نیم مثقال طباشیر اکلیل الملک گل سرخ صندل سپید مغز تخم خیار تخم کاسنی
تخم خرفه کاهو هر یک سه درم نرم کوفته با آب تفاح اقراص بندند شربتی یک مثقال اگر جهة

تقویت اعضا

تقویت اعضاء رئیسه مروارید ناسفته یک مثقال بیفزایند نافعتر آید و مسمی گردد
بقرص کافور لولوی و کذا هر قرص از اقراص مذکوره که در آن مروارید افکنند [illegible] که
حمیات و لهبات آن را بنشاند و دق و سل و کرب و قی الدم و عطش را نفع دهد کافور
یک مثقال طباشیر چهار درم گل سرخ شکر طبرزد ترنجبین هر یک سه درم مغز تخم
خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه کثیرا صمغ عربی رب السوس عود خام قاقله هر یک سه درم
زعفران دو درم بلعاب اسبغول قرص سازند شربت یکمثقال [illegible] جهت حمیات محرقه
ملتهبه مطبقه و دق نافع است تشنگی را زائل کند حرارت معده جگر بنشاند قطع نزف الدم
نماید کافور نیم درم جاورشیر ده درم تخم کاهو سه درم تخم خرفه پانزده درم کشنیز خشک
پنج درم اقاقیا صمغ عربی رب السوس گلنار گل ارمنی هر یک دو درم بلعاب اسبغول
اقراص سازند شربتی یکمثقال [illegible] جهت تب دق و جمیع تبهای حاده و یرقان نافع است
تشنگی بنشاند و مسمی است بقرص مبارک کافور یکدرم گل سرخ ترنجبین هر یک پنج درم
طباشیر مغز تخم خیارین هر یکدو نیم درم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو رب السوس
مثقال قرص بندند و دو نسخه قرص کافور که خفقان نیز سود دارد و در بحث دل
ذکر یافت و دیگر که مسمی است بقرص طباشیر کافوری معروف است بقرص طباشیر افیونی
در بحث اسعاد کرده شد و چون عنقریب بدین اشارت رفت طبیب حاذق حسب حال
و موافق حدوث مختار بدبر تالیف نسخ نماید لهذا اطاعت تحریر نسخ دیگر نمود
[illegible] در بحث حمیات گفته شد که زعفران بندند دق باشیره کافور یکجانب دل آ

بقدر حق طبیعت گرم تر بدل سیدان میفند ملهم و قوت دی بقوت کافور قریب
بدل میرسیند قوت کافور در دل در آید د قوت زعفران هم درانجا متوقف
می باشد و تحلیل میرود و کذا قالوا اما انند که مدت بقای قوت اکثر امراض
زیاده از سه ماه اما بقای قوت قرص کافور همان زمان ست که در انجه کافور
نقصان بگرفته از انجاست که اقراص کافوری را در محل متعوض از هوا مینهادند تا کافور
زود نشود و هرگاه را که او نماید و هوا مدت سه ماه اما بقای قوت قرص کافور
همان زمان ست نگذشته باشد باید که همین استعمال قدر کافور امیخته بکار برند
تا سود بر آید اگرچه در جمیع امراض شرط ست که در سایه خشک سازند و مبدل اجزای این
نمایند تا متکرج نشود در قرص کافور مراعات این شرط از همه ضرورت دواعی گردد
که اکثر مان از جنس منع خارج ازهر شی لیمدانشیخ در امراض حاره بشرط اطفال حفت بران
داده و این در ولیش نیز سکند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت ایشان از مزاج
فرو تر از حرارت مزاج مردان کذا در صبیان حصبان حار مزاج ایشان ایضا باشند
که نسخها مسطور زن که برای کافور تحریر شده باختیار اکثر امزجه للادر بعضی
امزجه که بقدر کافور که تمام نسخه در یکست ربت داده میشود و این امور بر خلاف
تجارب سی قوت بهر واحد را حیارت بدان نشاید میبرد که قرص مروارید
نیز گوییم خاتم مقام قرص کافورست جهته کسانیکه از انجه کافور مقرباشد موضوع شده
و برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دهد مروارید ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا مربع

کسبهای

هریک سه دو مثقال صندل سپید سرخ نیلوفر کشنیز خشک گل سرخ حماض تخم خرفه
تخم کاسنی مغز تخم کدو تخم خیار هریک سه مثقال خشخاش سپید چهار مثقال ادویه
نرم کوفته بالعاب اسبغول آلشته و قرص بندند معه وانها اسبغول وقت حاجت
در آب یا در شیر حل کنند و بدهند اشاید که لبایند قرص مروارید که جهت تب دایمی دق
و بواسیر و اسهال بغایت نافع ست مروارید ناسفته عصاره لحیته التیس تخم بارتنگ
هریکی دو درم طباشیر گل سرخ هریک شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو خیار تخم
خرفه کهربا هریک سه درم صندل سپید یکدرم با شربت قرص کنند شربتی یکنیم مثقال
معه بیت خشخاش بعضی امزجه با شیر الاغ و بعضی بعضی هواه سرطان محرق سه درم
بیفزایند و بعضی ق کافور یکدرم زعفران نیم درم مضاف سازند قرص که جهت دق
و مساول عند این طبیع نافع ست طباشیر گل ارمنی هریک چهار درم گل سرخ شش درم
مغز تخم کدو تخم خیار تخم خرفه کهربا هریک سه درم اقراص بندند شربتی یکدرم و نیز معه
ده درم دوغ مصفی باید که وزن دوغ هر روز زیاده کنند تا لبنی درم برسد اگر
باشد و قدر صمغ عربی در اجزای قرص بیفزایند و دیگر قرصها مفید سل و دق جرب سینه و
ایضا در امعا گذشت قرص مربی البیه قرص گل جهته تبهای عفنی و ورم معده نافع ست گل
سرخ شش درم رب السوس عصاره غافث هریک چهار درم سنبل الطیب یکدرم مصطکی
یکدرم شربتی سه درم و معده که شبط الغب و تب ای مرکبه نافع ست و معده را قوت
دهد گل سرخ اصل السوس هریک چهار درم طباشیر افسنتین سنبل الطیب هریکی دو درم

تمر هندی بیست درم اقراص بندند شربتی مثقالی دیگر جهة تبی که صفرا و بلغم در آن باهم
باشد گل سرخ ده درم سنبل ده درم تخم کاسنی پنج درم مصطکی یکدرم اقراص بندند
شربتی یکمثقال دیگر که اطفاء حرارت و ازاله حمیات کند تسکین عطش نماید و اصلاح
معده گرم نماید و جمیع علل حاره را سود دارد و جهة تب صاحب کبد که در ایام گرم محتاج
بمسهل باشد نیکو مسهل است گل سرخ ده درم مغز تخم خیار تخم کدو هر یک پنج درم
رب السوس دو درم سقمونیای مشوی یکمثقال کافور نیم درم تمام کوفته بعصاره بقله
سرشته قرص بندند هر قرص بمقدار مثقال شربتی یک قرص بسکنجبین السکری نسخه
عوض بقله خرفه مرقوم شده دیگر که جهة تب دق نافع بود و سده بگشاید گل سرخ
گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم و غافث مثقال رب السوس یکدرم ادویه نرم کوفته
بآبی که رب السوس در آن محلول بود قرص بندند شربت یکمثقال دیگر جهة حمیات مختلطه
نافع است گل سرخ ده درم سنبل الطیب رب السوس هر یک یکدرم تخم کاسنی تخم خیار
هر یک دو درم نرم کوفته بجلاب اقراص بندند هر قرص دو درم شربتی یک قرص دیگر که حمیات
بلغمیه را سود دارد و چون تب از چهار ماه تجاوز کند باید داد گل سرخ دو درم عصاره غافث
شش درم عصاره افسنتین سه درم مصطکی یکدرم اسارون انیسون مقل اذخر
هر واحد یکدرم قرص بندند هر قرص سه درم شربتی یک قرص معه یک اوقیه مطبوخ اصل
کرویا اوقیه سکنجبین مطبوخ مذکور در حرف المیم همین بحث باید و یک نسخه قرص گل که حمیات
بلغمیه که مرکب صفرا و بلغم باشد نافع است در بحث جگر گذشت و یک نسخه در معده دیگر نسخه

جهة نزف الدم و اسهال دموی بغایت سودمند است در بحث امعا گذشت
قرص مشروب که حمی صیاف حاد و عطش شدید و وجع کبد و معده و تپش زبان
که از فوت الحجره صفرا و یرقان نافع است و صاحب شفاء الاسقام گفته بهترین ملطف است
در حد تعجیل [illegible] هر یک چهار درم مغز تخم خیار بادرنگ کاهو کثیرا اسفید هر یکدرم کوفته
بیخته بلعاب اسپغول که در گلاب یا آب انار مز شیرین باشد سرشته قرصها بندند و قرصها
در سایه خشک کنند شربتی یک قرص بشراب آب انار یا آب تفاح [illegible] اگر تلیین مطلوب
باشد معه نقوع تمر هندی که تمر هندی را شب خیسانده در آن محلول باشد بخورند اگر تلیین باید
منقی و جو و لب خیار شنبر بیفزایند و با آن آمیخته باشد که جهة اسهال صفرا از نسخه
قرص مسطور سقمونیای مشوی یکدرم بیفزایند و عند حاجت بقدر حاجت باب ترنجبین
با شیر خشت بکار برند و الا آنکه بضعف تحمل مسهل ندارند [illegible] در ضعف سقمونیا کنند
تا هر کدام در کار شود بکار برند قرص غافث جهة حمیات عتیقه و ضعف جگر نافع است
عصاره غافث چهار درم گل سرخ پنج درم طباشیر سنبل هر یک دو درم مصطکی یکدرم قرص
بندند شربتی یکمثقال معه سکنجبین که جهة حمیات کهنه و درد جگر و یرقان نافع است عصاره
غافث لک زرد هر یک یکدرم تخم خرفه دو درم طباشیر پنج درم رب السوس [illegible] درم کوفته بیخته
باب کاسنی قرص کنند دیگر که جهة شطر الغب و تبهای کهنه مجرب است عصاره غافث سه درم
طباشیر دو درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنج درم باب اقراص بندند قدر [illegible] شربت
یک قرص که تب با سر فرد را نافع است بنفشه منقی بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا [illegible]

هر یک پنج درم رب السوس گل ارمنی نشاسته هر یک سه درم مصطکی یک مثقال سنبل یک درم
کوفته بیخته قرص بندند دیگر شربتی که با سرفه و طبع قبض باشد سود دارد بنفشه ده درم
مغز بادام مغز تخم خیار هر یک پنج درم کثیرا رب السوس پنج درم سقمونیا نیم دانگ همه را
بکوبند و بجز سریشم بیزند و شکر سرخ پنج درم امیخته با آب گرم بخورند جمله یک شربت
که جهت تب با سرفه و یبس طبیعت باشد بنفشه ده درم خشخاش سفید تخم کاسنی مغز تخم
خیار هر یک پنج درم کثیرا رب السوس هر یک چهار درم شربتی یک مثقال اگر خواهند مسهل باشد
سقمونیای مشوی چهار درم تربد موصوف هشت درم بیفزایند شربتی دو درم دیگر که
غب غیر خالص را زایل کند و بلغم براند گل بنفشه سه درم پوست هلیله کابلی تربد رب السوس
هر یک یک درم افتیمون کثیرا هر یک ربع درم سقمونیا دانگی و در نسخه ربع درم جمله یک شربت
کافی است و در نسخه شکر هم چند همه مرقوم شده یک نسخه قرص بنفشه که در ذات الجنب
نافع است و نسخه دیگر که بذات الریه سود دارد و در بحث سینه گذشت و در نسخه دیگر که جهت
حمیات محرقه بلغمیه مفید است و در بحث اسهال گذشت دیگر زرشک نسخها متعدد دارد و
اکثر آن بحمیات حاره و بارده که با ضعف جگر باشد مفید نسخه کبیر او در معده و باقی کلها
در جگر ذکر شد قرص ریوند نسخها متنوع دارد و اکثر آن جهت حمیات کهنه و برای
استسقاء فساد و نسخه که بعد تبهای طویله میشود نافع است و در بحث جگر هم گذشت
قرص افسنتین جهت حمیات بلغمیه و کبد و معده و سدد آن سده طحال و عسر بول نافع است
افسنتین رومی تخم کرفس انیسون اسارون مغز بادام تلخ هر واحد یک جزو همه را کوفته

و بیخ

و بیخته با آب سرشته اقراص سازند و هر قرص درمی شربتی یکعدد و در نسخه او در
معده و در نسخه دیگر در بحث جگر گذشت و تب ربع و ورم جگر مزمن
را نافع بود افتیمون عصاره غافث هر یک چهار درم اسارون ساذج هندی افسنتین تخم
کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته بیخته بطبیخ افسنتین قرص
سازند شربتی یکدرم با آب گرم پوشیده نماند که در بعضی کتب نهی از اقراص عفنه
قبل از منقی شدن علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاسقام در حمیات بلغمیه
نوشته ولا تقرب الاقراص فی شیئ الحمیات العفنیه حتی یمضی المرض عشرین یوما لیکن
بداند که این اطلاق مفید است بحمیات که انقضای وی قبل از سه نوع ممکن نباشد چنانچه
از تعلیق غایت هوات لیس حمی محرقه و غب خالص و مطبقه ازین حکم مستثنی باشد و
قرص طباشیر و قرص کافور و امثال این در ضمن تبها میدهند بشربت ایشان هم اندک ابتدا
مجوز باشد لیکن اگر انجا هم انتظار نضج ماده کنند و بعده استفراغ و بعد احوط است که بما
یظهر من الاخبره که نهی در باب اینها ازان قرص مسطور شده نه باعتبار نفس که صورت شخصی
قرصیه را اثر هست بلکه باعتبار اجزاء اوست که کار او را و تحلیل قوی و تفتیح باشد و تبرید شدید و
استعمال چنین چیزها تا نضج در ماده راه نیابد و تنقیه نشود نفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس
سفوف و جز ان هر چه مرکب باشد نوع اجزا باشد وی بشهر منهی عنه بود یا منتفی مدت مسطوره
و این امور هر چند بر علما مسطور نیست لیکن جهت متعلمین بسط در ان ضرور نمود
تبها که بهر ما سود دارد و در بحث جگر ذکر یافت [illegible] بلغمیه سود او به

[illegible]

نافع است و در بحث معده گذشت که در تبها جهت سرفه بکار آید و در بحث مذکور که منع عفونت کند و
صداع را نافع است صندل سپید ... کشنیز خشک گلاب سرکه هر یک قدر حاجت در شیشه کنند
و ببویند و در بحث دماغ ... یافته ... و جلاب نیز گویند و معروف است که از
یک جزو شکر و سه جزو آب سازند چنانچه در بحث اگر جوش نه دهد جلاب خام و الا جلاب
خوانند بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه او حار است یا بارد یا معتدل انتهی
میتواند که بنا بر اختلاف اصناف شکر باشد و در حمیات باعث حمرت و شدت حرارت
و تمام آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب در مرارت و عفونت و حموضت و نقاهت بالجمله آنچه از
شکر آنچه بغایت سپید و لطیف ساخته شود و گلاب نیز لطیف یا حامض و جز آن که غیر ملح بود کثیر الموافق
و آن ممزوج باشد ... بلکه بشدت حلاوت او نماید بعد تبها گرم را سود دارد و تبرید معده
جگر نماید خاصه که خام بود و صرف سرد کرده بنوشند که در این صورت نسبت حلاوت خفیفه بنافع
طبیخ هندی ... و کسر حدت تب ... و تقویت معده جگر ...
صاحب ذخیره در بحث تب گفته آنجا که خشکی غالب ... در رطوبت جلاب ... از ماء الشعیر
در بحالت باید که عوض سکنجبین ... اقتصار کرده ... چنانچه اگر قوت قوی باشد و
نشان آنکه انتهای ... غیر از جلاب ... هر گاه صفرا غالب
خوف اسهال ... معده ... و چندان آب ... صفرا ...
تشنگی نشاند ... جلاب بهتر از آب فقط باشد ... انتهی کلام
و در تحفة المؤمنین ارقام شد که جلاب ... تبهای حاره ... احشا

نافع

نافع است و بهر تقویت آلات تنفس و تلیین طبع و انفتاح و ادرار بول و عرق و پوست اعضا مفید
و بهر عبد صاحب کتب ... مسطور بیان اوصاف مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حمیات تا ورم
نفع مشروط بدان سازند که با آن بسیار ممزوج باشد کما ذکر ... و جلاب که از لعاب الراس
در حمیات بارده سود دارد و در بحث ... گذشت ... بعد ظهور نضج سود میدهد و بعد
پوست بیخ کبر کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر برسیاوشان انیسون هر یک ... تخم کرفس تخم رازیانه
مصطکی هر یک ... درم ... آب بپزند تا بنصف رسد ... صالح ... بنوشند ... کرده ...
ده درم ... حل نموده ... اخلاط ... پوست بیخ کاسنی نیکوفته ... کشوث ... درم
عناب ... سپستان ... در چهار من آب بپزند تا که یکمن بماند صاف کنند
جمله اندر سه روز بنوشند تا که ... سکنجبین ... سرد کرده ... سکنجبین هر روز
ده درم تا هفت ... اندر تبهای گرم دوا و غذا ...
باشد و منافع کثیره ... ماء الشعیر ... اخلاط حاره
مستفرغ اخلاط محترقه ... معده و مسهل ... و مسکن عطش
و حدت خون و مولد دم صالح ... سعال و حدت ... نافع
با وجود این فضائل وی آن است که قوت او قوت یکسال است و قوی متضاد ... بخلاف
اغذیه دیگر مثلا عدس که ... یکسال است مزاج
سبک و تغییر ... ایضا ... و اخلاط
از ... که او ... از جلد پاک میکنید و اخلاط

ازلج لیقی بر می آرد بخلاف آب گندم اگرچه اکثر العوام کشکاب سازند و لزجی و نرمی و همواری
قوام پیدا میکند لیکن بر دو ون نباشد و از وی در رگهای آلودگی بسیار بماند و سدها بکند
مرغ نیم برشت نیز اگرچه بی لزوجت و نرمی دارد لیکن بر فم معده بر می ایستد و زود
ندارد و بدین وجوه ان را غذائیه مستعمله ماء الشعیر ممتاز آمده لیکن مرطی معده و مضر احشا
بارده و نفاخ است و مصلح ان گلقند و طریق طبخ وی ان است که شعیر چند بکوبند و مقشر
سازند و در آب مرنس صاف الثفل نرم بپزند و در ظرف پاکیزه و بهترین ظروف و بهترین ان
دیگ سنگ است آکف میگیرند تا که پخته شود پس آن آب صاف نموده شد اگر لطیف غذا مطلوب
باشد و الا معه کشک تناول نمایند تکثیر غذا مطلوب بود نافع نباشد چنانچه منفصل گفته
شود و در مقدار آب حکما را اختلافست بعضی گویند ده چند و بعضی بیست چند شاید مختار
شیخ همان است لیکن جمهور اطبا بر آنند که پانزده چند یا بیست چند باشد و نشان جید ماء الشعیر
ان است که عند طبخ منتفخ و متعفن نگردد و آب شیر سرخ رنگ بر آید و فربهی جو بهتر علامت
جیدوست به سبیل اکثر و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک پخته شود و غذا را انشاید دوار
او شیخ نیز گفته در قانون و انما یلون له یدخل فی العلاج و ینطبخ بالنفع اذا کان و قد سطح
الطب و اجوده و این یلون الماء قد عشرین سکرجه و الشعیر سکرجه واحدا و قد وقع الی
قریب من الخمسین هرگاه پخته بوده نیلطیف می بر بلین شکم دادار ابول بشیر مطلوب
بود باید که جو را مقشر بسازند و سخت و در آب اندازند چون گرم شود آب بگردانند و آب
دیگر که گرم باشد ریزند و مطبوخ سازند پس صورت کنند و شکر آمیخته بدهند کذا اقال سمرقندی فی

خواص

خواص الحبوب بباید دانست که هرچه تنبه با ماء الشعیر در معده جمع شود و منفعت باطل کند
بسبب اضطرابی که بهر آنکه هرگاه که او با چیزی جمع شود و تنهائی مخالف پدید آید و طبیع اندر
هضم و تصرف کردن اندرون بیچیره کردن خاصه طبیعت بیمار دارد و تقویت مختلف اضطراب
نالد کند و بدترین چیزی با کشکاب در معده سکنجبین است بهر آنکه کشکاب تباه کند و هوائی
غدم او باطل سازد و اقراء هضم نایافته از معده بیرون کند پس صواب ان باشد که چون خواهند
داد قبل از وی به دو ساعت سکنجبین دهند تا خلط را لطیف و ممتد و دفع نماید و معده را درست
بیارد و بعد از ان ماء الشعیر دهند تا اشتعال ان را نیک قبول کند و روز و هضم کند و خلط که
سکنجبین انرا لطیف کرده باشد بورد و ماء الشعیر مندفع کرد و در رگهای مجاری پاک شود که
باد و بلد بول و دفع کنند بالعرق کربعد او ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد و شربتی دیگر از
سکنجبین دهند تا هرچه از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بمذاق سکنجبین بهترین رسد و بر آب
کشکاب مثال جاوان ان است که اندر یابند اگر رقیق دهند اگر عادت جاو بود و حاجت نکاهداشتن
قوت بیمار بود نیز و یک بار آنها کشکاب باید تا طبیعت مشغول نشود و همگی متوجه هضم
ماده بیماری نباشد اگر بیچیزی حاجت آید با جلاب با سکنجبین قناعت نمایند الا جایی که نگاهداشتن
قوت بود و کشکاب غلیظ و در آخر الحال کشکاب مستعمل یعنی با کشک باید داد و در بیماری با اعراض
با صعب عرضی باشد بعوض جلاب تنها کشکاب با سکنجبین قناعت نمایند و هرگاه مدت طبع
اجابت نکرده باشد و نقل و اجتماع مانده کشکاب نباید داد که اغذاء دیگر بهر آنکه بنا بر گذر
تا یا تن امتلاء زیاده شود و بادها و بخارها زیاده گردد و بدان سبب رنج عظیم تولد کند و هم

کردن بتوانند لشو و بسبب حرکت متواتر شود اقتصار و گرم کردن گرم شود و خشکی و
تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب باشد که بحسب حقیقت یا اسباب طلبین طبع بکنانند
بعد هضم غذا بدهد هر کرا ماء الشعیر در معده تیرش کرده و ابخشت وی اگر حرارت شدید
بود قدر پنج کرفس اندر وی بپزند یا اندکی فلفل یا کرسند یا عسل صاف ممزوج نمایند
و کل قند نیز مصلح اوست هر گاه در معده محرور ماء الشعیر نضج کرده و امتزاج جرم جلیل مصلح
اوست که از کلام بعضی اطبا مفهوم شده که ماء الشعیر مصلح سکنجبین است
و شیخ و حکیم بلنیمه فرموده که هر دو را با هم خلط کرده و مع ذلک شیخ و جمیع اطبا اتفاق دارند
بر نهی اجتماع بینهما و رفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سکنجبین کرده شد فلیرجع ثمرة
خلاص ازاله منهی عنه اجتماع در معده و اگر در خارج مخلوط ساخته باشند السکنجبین مسهل خارج
باشند از مباحث که ماء الشعیر حاجت چیزهای امتحنه حتی اثر اند و آن را ماء الشعیر بر نامند
بناچه سرفه سرد در سینه عناب سپستان الخبز بر سیاوشان یا اذخر مطبوخ سازند
یا بسیلی حلوا جهت اخراج بلغم لزج و تفتیح سدد قرطم اضافه نمایند و جهت صداع حار و سرفه
خشخاش و جهت ذات الجنب و ذات الریه عناب نیلوفر سپستان و امثال آن با ثبات
مطبوخ کنند ماء الشعیر تا ابطل شکم ادویی خیال سازند که جو را مقشر ساخته بریان
نمایند بعده مطبوخ کنند اگر خشخاش نیز اضافه اعانت در قبض کند و باید که نفع مسهل
لیست مطبوخ مسرح الحد اوست از معده و جهت محرور آن با فیه و ورق کسنی عطشی مؤثر
الکیفیه مطبوخ تقویت فخر و نیز شاید در نفع کمتر و بدانند که الجو و بخود المو...

الحث

بکث شعیر مرقوم است و مرقوم شده که کشک شعیر شعیر با جو پوست صحت این قول است
از روی کتب معلوم است و جو اگر مستفاد از قانون و دو خمیره و جز آن میشود کشک
نفس جو است مطبوخ و آب لطیف او ماء الکشک و ماء الشعیر ماء المنقوع جو تنهای همی مخی داخل
محرقه و سرفه حاره و تب دق و تپ طلب فرج و رفع عطش است از او و بیه نحیل البدن است
بگیرند کدوی دراز که نرم تازه باشد و ملح شود و پس با آرد جو خمیر کرده بر آن خمیر بگیرند بالای
او گل پاکیزه و در بپزند پس در تنور معتدل بگذارند بر طابق یا بر خشت تا پخته تا نیک
پخته شود و پس از گل و خمیر بیرون آرند و بفشارند و بیرون آرند و بجهت ...
زلال فرو نشیند و از پنجاه مثقال توان تنها یا با نبات بنوشند اما اطبا آثار او بیشتر بجهت ...
مالوس خیار شنبر و گل قند افتابی و سکنجبین و تخم بدی و نیلوفر مثل اینها بنوشند ...
وقت باشد محتاج الیه مود و در شفاء الاسقام گفته محققت که ... کار و بند
بعده ملفوف سازند با آرد جو گل سرخ که هر دو یکجا خمیر کرده باشند با بشیرین اگر باد نقط
اختصار کرده و در تعلیف روایت هر چه که صحافت غلاف القدر باشد که در آتش معتدل
چون تنها پیک پخته شود و نه خام ماند و نه سوخته شود و جهت این معنی غلاف قدر یک انگشت
کافی است و در مزاجی که صفرا غالب باشد لازم است که با حموضات دهند تا استحیال صفرا
نشود اگر داد آن حموضات مناسب نباشد بعارضه سرفه یا دیگر چیزها که لطافت قوام او تبخیص
ساز و امتحنه دهند و تقویت جگر حیث این کار دیکوست ما ... منافع ماء القرع ست و معه
ذلک مستحیل بصفرا میشود و خاصه که خیار رسید ترش هفتاد مثقال بنوشند یا با شکر یا با ...

دیگر جهة اطفاء حرارت دم صفرا نفع تمام دهد جهة اصلاح نمودن باد و به ملینه نرم الاول

ماء الشعیر با جهة تبهای دموی و صفراوی و تفتیح سده جگر و عروق و تنقیه مسالک از

ان مادة عفنه نافع است بهترین اشیاست بگیرند برگ کاسنی سبز و بپارچه مسح کنند تا از

گرد و غبار پاک شود و بی غسل تا در صلایه بکوبند و اب بفشرند همچنان بامروق نمود

از جهل و پنج مثقال تا نیم رطل با اشیاء مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب

باشد سعد و سکنجبین ساده یا بزوری و جهة تلیین سکنجبین و شیرخشت و جهة اسهال

سهو هلیله جات و جهة لطیفه مع شربت نیلوفر و شیر با جهة ورم جگر و یرقان سعد

فلوس خیار شنبر و تصفیه اب کاسنی بر چهار وجه است یکی انکه اب افشرده او را شب

بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه جدا شود پس رقیق انرا صاف کرده بکار برند دوم

انکه وی را در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بر دارند چون باب نذکور مانند برد

کرده فرو آرند و در کرباس صفت بپالایند و بکار برند سیوم انکه همانوقت که بکوبند

بفشرند و در پارچه صفت بپالایند چهارم انکه در پارچه مهین بالاء غربال ریگ صاف کرده بپالایند

هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ او بیشتر مطبوخ او با کلقند جهة تب

صفراوی مجرب است و با سکنجبین جهة تبهای کهنه و تقویت معده و ازاله نفخ و رطوبات نافع

هرگاه باقی ریزه بانه تخم کشوث بکوشانند در تفتیح و اسهال قویتر باشند تنقیه

کاسنی مرکب از دو جوهر است یکی ارضیه بارده و ابنیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارت

که منبسط و منفرش است بر سطح ظاهری او نسبت آن تفتیح سده میکند

شستن کاسنی ممنوع نشده انرا که غسل مزیل اجزاء مذکوره است لهذا معمول اولی ایست

رباح میکند دریابند که کاسنی سرفه را که از سبب ورم محدث جگر باشد ضرر دارد و شکر

مصلح و شربت بنفشه و امثال ان بهتر از دو کاسنی به از صحرائی است هرگاه برگ کاسنی تازه

بهم نرسد بیخ تازه او ریزه ریزه کرده بیست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند ان

خیسانیده با اشیاء مذکوره بدهند که قایم مقام کاسنی تر است و ... که معمول قدما است

جهة مواد بلغمی و سوداوی و صفراوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و الات نفس

نافع دانسته اند و بهتر در اب کاسنی و اب شاهتره و در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است

و سرفه را نیز نفع دارد و برگ سبز که نرم تازه باشد بکوبند و اب او بگیرند و شب بگذارند و روز دیگر

از بیست مثقال تا سی مثقال او را با خمس ان شکر بنوشند ... جهة حمیات دموی

با شربت عناب و جهة حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و جهة تفتیح سده و تصفیه خون

با سکنجبین بزوری و ساده و جهة مواد محترقه با ترنجبین و شیرخشت و فلوس خیار شنبر

و گل قند و بنفشه بحسب تقاضای حاجت باید داد شاهتره تازه بکوبند و اب او صاف کرده

بگیرند با قدری پوست هلیله زرد و جهة رفع ضرر سپرز یکشب کذاشته روز دیگر صاف

او را القدر سی تا شصت و پنج مثقال با دویه مذکور بنوشند و جهة امراض سوداوی اگر با

حبوب مسهله بدهند قبل از ان بدو ساعت حبوب بدهند بعده اب شاهتره بنوشند اگر خواهند

جزء مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال ان شب در اب مذکور خیسانیده

و صباح صاف نموده بنوشند ... جهة حمیات حاره که از ورم معده و جگر باشد

باید قان بود نافعتر بس خیر است و طریق پختن او و نسر طبخ دواء آن او با شیاء دیگر
بهمان است که در ماء الهندبا گذشت و واجب است که عنب الثعلب سیاه باشد که وی مجربتر
و مهلکست ماء المقطر است و می جگر و یرقان اصفر را نافع است و در بحث جگر گذشت ماء
حمیات سوداویه بغایت نفع دارد یا با چیزهای دیگر آمیخته در شربت بکار کرده شد ماء
حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد اگر چه شحم حنظل بر خاصه آثار شیرین اسهال صفرا کند و اثر است
ننهاده تهد که مستعمل الصفرا سیکر ماء المطبوخ نافع است شکم می آرد و حرارت جگر فرو نشاند
لیکن باشند که در مزاج صفراوی استحاله بصفرا میکند پس لازم است که با حموضات دهند تا یکهفته
از ابتداء تب بگذرد استعمال وی و دیگر فواکه رطبه کثیر الائیه جایز نیست که منضج ماده است با سکنجبین
جهت تفتیح سده و ادرار بول یرقان سواد محرقه و اعانت بر هضم با تمر هندی جهت مواد صفراوی و جرب
و حکه و بثور خشت و امثال آن جهت تبهای حاده و رفع خلط ردی الکیفیه که یکم مقدار باشد معتد مواد
خون رقیق و بلغم شیرین و رطبات و سفر سبز و سعده بارده و مصلح کل قند و عسل و قند و امثال
آن و نسر هر چند شیرین تر بهتر طریق گرفتن آب وی آنست که بنوک کارد بزنند مغز او را تا آب از وی جدا شود
پس آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ که در بلغمی همراه قرص گل دهند و در بحث سرسام حار بر این رفته
پوست بیخ کبر پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون
نانخواه تخم کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس یک اوقیه سکنجبین
بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخورند عقب او این جوشانده را مطبوخ انولا الطف العمل است و در تب غب جهت
حرارت و تلیین شکم توان داد هر گاه قوت ضعیف باشد زمان کر با بود و لیکن جوشانده های قوی چون هلیله

مقدور نباشد الو بخارا هشت عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که نیم آن
شود پس صاف کرده قند ده درم آمیزند و بنوشند وقت حمایات چنجیرال ملاومت نمایند مطبوخ
دیگر عناب و سبستان جاع کرم مفاصل را نافع است الو بخارا سبستان هر یک چهل عدد عناب دو دانه مویز
مویز منقی بیست عدد دانه بیخ کاسنی گل سرخ ریوند چینی محرش مصری هر یک مثقال شاهتره
پنج درم عنب الثعلب ده درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم گاوزبان نیلوفر هر یک چهار درم
همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کنند تمر هندی پانزده درم فلوس خیار شنبر هفت درم شیر
خشت ده درم شربت ورد ده درم در آن حل کرده بنوشند مطبوخ که جهت ربع مجرب است گویند با تقدیر
مزاج و عادت هر کسی با دوانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشند مطبوخ هلیله خفیف که جهت ربع نافعست
و پوست هلیله زرد ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم الو عناب هر یک بیست عدد پوست بیخ
رازیانه ده درم شاهتره هفت درم بجوشانند چنانچه رسم است و صاف کرده پس فلوس خیار شنبر و معجون
ورد هر یک پانزده درم بیامیزند صاف کرده بنوشند مطبوخ افتیمون جهت تبهای کهنه و گشاده شدن
ورم و راندن فضول سوداویست افتیمون رومی رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس اذخر حلبه
حب حاجت بگیرند و بجوشانند و صاف کرده بنوشند قباد الملک جهت تبهای کهنه نافع است
در بحث سینه گذشت آنکه تا گشنیز معجون بکند استعمال کنند
کوهی که جهت تبهای کهنه و تب بلغمی سوداوی در بحث سر گذشت که حمی یرقان
را نافع است و در بحث جگر گذشت جهت شطر الغب و سهل صفرا و بلغم
مغز بادام شیرین پانزده درم تخم محمودا هر یک ده درم قند سفید بیست و پنج درم زعفران یک درم لطایف

معلوم البیت شنید شربتی یک مثقال بدانند که این دوا ملوکانه است و تناول وی هیچ کراهیت ندارد
هرگاه که جهت اسهال دهند و بعد تکرار احتیاج بود الغدر بار که طبع اجابت کند همان قدر ایام مسهله
داده باز دهند و بهمین فایده در جمیع معاجین مسهله و جز آن هر چه مسهل مرعی دارند مگر آنکه حاجت
داعی به تعجیل باشد معجون مسهل منقول از تذکره جهت حمیات مجرب است در کتب اسهال که [illegible]
از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تب بدو ساعت بمقدار دو نخود تا نیم مثقال
تناول نمایند البته در سه روز نوبت قطع کند و مسمی است بحب لولو چند جلیت دارچینی زعفران سنبل
مرصاف میعه سائله هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یکدرم عسل برابر جمیع [illegible]
منقول از زکریا رازی وی نیز گفته زیاده از سه چهار درم نوبت احتیاج نمی افتد و عذر شربت
بدستور معجون سابق است تریاق کهنه هفت مثقال زعفران قسط هر یک چهار درم سلیخه جلیت
هر یک دو درم میعه جند بید ستر سنبل هر یک هفت درم قسط سه درم عسل باوزان جمیع [illegible]
وقت استعمال القدر شربت بدستور معجون سابق است اسارون کندر مر مکی جند بید ستر میعه سائله [illegible]
بالسحق افیون بالسویه بعسل کف گرفته مثل جمیع [illegible] در حمیات جهت تقویت اعضا رئیس نفع
دارد به تجربه مزاج و همه آن در کتب [illegible] و کتب قلب ذکر شد مخصوص مفرحی که از تالیف شیخ است
جهت تب دق ناقهین نفع تمام دارد و در قلب گذشت [illegible] حب ملین طبع در حمیات مناسب
و منیع که در استعمال هلیله که اندر ابتدا حمیات نموده اند مخصص هلیله غیر مربی است چه علت تهیج
او ست در مربا بنا به ترتیب نه گور مانده قند نیز بنا بر امتزاج اصلاح او نموده پس وی ممنوع
نباشد مربای تخیل تنها [illegible] حرارت دفع کند تشنگی نشاند مربای تمر هندی صفرا دفع کند

درازام

و تب گرم را زائل کند مجرب است و محرور مزاج را انفع و بد مربای هلیله اکثر مربیات در کتب سابق
گذشت و تمر هندی بالسوی مشهور است مربای الوجهه مطبقه و قلب برای اسهال انفع تمام دارو الوی
سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان سی عدد مشمش خرمای هندی هر یک بیست درم گل سرخ برگ
سنا هر یک هفت درم گل بنفشه تخم خرفه کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره افسنتین هر یک دو
درم پوست هلیله پانزده درم جمله را در سه من آب جوش دهند بعده در شیشه فراخ پر کنند و روز
در آفتاب و شب در جای گرم نهند پس از سه روز هر بامداد چهل درم با پانزده درم سکنجبین ده درم شربت
بنفشه بنوشند نقوع هلیله تب غب را نافع است و تلیین طبع و اسهال صفرا میکند پوست هلیله زرد ده
بیست درم در ماء [illegible] شب بنوشند پس بمالند و صاف نمایند ترنجبین بیست درم
در آن حل کنند هفت روز [illegible] راحت بنوشند اگر قوت مساعدت بود و غب خالصه بود آنکه تا یک
هفته تکرار و استعمال هلیله نشاید شیرخشت عوض ترنجبین بهتر است در تب های گرم و تب های
سرگین کوتاه و آرند اگر چاره نباشد [illegible] و نقوع و طلوع حامض و نقوع
مسهل و المقوع [illegible] جهت تب های گرم [illegible] گذشت [illegible] مطبوخ و منقوع [illegible]
نافع برسام در کتب قلب گذشت [illegible] که در خمس و سدس مساعد الوقت کنند با مخلط
باشند یعنی محفوظ السوالف نباشند و بدانند که بعضی در باب خمس و ما فوق آن را منکرند و حق این است که
انکار نشاید زیرا که [illegible] و اکر اطبا رسیده و این [illegible] خمس عشر [illegible]
تا چند ماه تشخیص بعضی بلا [illegible] بظهور رسید که روز پانزدهم بلا تفاوت نوبت میکرد و بدون احتمال
اتفاق که دست او نیز منکرین است بالجمله اگر علیل [illegible] سلیم [illegible] الاشتها و اگر [illegible]

تدبیر حمی بلغمیست اگر لاغر و نحیف باشد تدبیرش مثل تدبیر ربع است و حمیات منکفه اگر سبب او ورم کلیه
باشد تدبیرش تدبیر ورم کلیه است اگر سبب او اخلاط سوداوی باشد بحسب ماده غالبه کاهی تنقیه بخفیف
کاهی لطیفه باید کرد با ماده محرق و سوداوی تدبیر ربع بکند و علاج [illegible] از جوز و بیرون این است گونه
علامتکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت و این را لیفوریا گویند و منشئه از بلغم
افتد و این حال باشد که بلغم در قعر تن عفن شود بسبب بد مسام با حرارت غریزی بباطن
بالسبب دیگر بخار او بظاهر تن بنگراید پس بالضرور باطن گرم و ظاهر سرد نماید باشد که از صفرا نیز
آید بنا بر اجتماع او در باطن عروق و عدم انتساب بخار وی بظاهر [illegible] این بباطن سرد
بود و ظاهر گرم و این را اقعالوس گویند و چنان باشد که بلغم زجاجی کثیر المقدار در باطن محتبس آید
چنان وی ابرد اقسام است سردی او در باطن مدرک شود و بخار از وی تصاعد کند بظاهر ظاهر را
گرم دارد [illegible] حرارت و برودت معا محسوس که عدو بظاهر باطن و تدبیر هر واحد بحسب
ماده مخلخ نیست و جمله با صامه اصناف حمیات در طب الاکبر گفته ایم فلیرجع ثمه علاج نافض
لرزه بحث کما حدث سخونت بکند و تب باز رود بلکه هر زه صرف بر سبیل دور و در همی افتد و
تدبیرش معالجه تب بلغمیست و استعمال ملطفات و مخففات پس اگر دیر گشت قبل از هر نوبت
دوا حلتیت قدر نیم در نیم [illegible] شراب در نوشند تا عرق آید و بدیگر حیلها عرق آرند و صرف شراب
معه قلیل فلفل فلفل منطل فیض است باب در ادویه اندام و شور و قروح و قروم و جرب و قوبا و برص
و بهق و جذام و احتراق جلد و امثال آن که بظاهر تن تعلق دارد از مرو بثت بود یا نه و متعلق
بموی باشد یا نه و تدبیرش در تهزیل و معالجه امراض اطبا میروند سر عرق در همین باب ذکر یابد و دیگر

ادویه این علاج در حرف دال مستوفی مذکور شده بلفظ دوا اطریفلات [illegible] هامان منقول از قرابادین
کبیر الدین [illegible] بهق و برص نافع است و سیاهی موی نگاه دارد و امراض بلغمی زایل کند خاصه که
بعد تنقیه مستعمل شود و پوست هلیله کابلی بیست درم پوست هلیله املج منقی افتیمون هر یک ده درم
تربد سپید پانزده درم اسطوخودوس بسفایج هر یک هفت درم غاریقون ده درم کندر سعد
قسط زنجبیل روغن [illegible] هر یک درم شیطرج ساذج مصطکی انیسون قرنفل دارشیشعان هر یک دو درم فلفل
دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی سه درم اگر بسبیل دوام
دوام خورند جهت [illegible] مزاج توان نمود و صاحب تحفه المؤمنین چنین نوشته هلیله
کابلی بلیله هلیله املج هر یک دو مثقال [illegible] ساذج هر یک پنج مثقال غاریقون کندر مصطکی
انیسون قرنفل جوزبوا هر یک شش مثقال شیطرج زنجبیل سعد قسط هر یک سه مثقال بسفایج اسطوخودوس
هر یک یک مثقال فلفل دار فلفل هر یک چهار مثقال شربتی سه درم تا چهار درم و در بعضی کتب نسخه
مذکور چنین مسطور است هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله املج [illegible] هر یک ده درم [illegible] کابلی مقشر
پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل هر یک سه مثقال ساذج هندی پنج درم اسطوخودوس بسفایج
هر یک [illegible] درم غاریقون [illegible] درم قسط سه درم مصطکی کندر انیسون قرنفل جوزبوا هر یک
دو درم فلفل دار فلفل نارمشک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته سرشته شربتی از سه درم
تا چهار درم [illegible] عرق [illegible] نافع است و سبیل نافع معده ماده آن علت است که هر
ده روز سه بار این را بخورند و از وی [illegible] مانند این مرض پاک شود و پوست هلیله کابلی پوست بلیله
املج منقی [illegible] موصوف زنجبیل قرنفل [illegible] کوفته بیخته [illegible] بادام چرب کرده بعسل کف گرفته سرشته شربتی

سه درم ورقالانسی گفته که باهم چند بهم فانبند و لبغید مند این روغن بادام مکروه
که ماده ماشنام را نافع است باید که اطریفل فصد و حجامت سافین و تنقره و حمیه عرق
جهت دارینه بکار برند هلیله زرد دوازده درم هلیله سیاه هفت درم هلیله امله هر یک پنجدرم
سناء مکی شاهتره هر یک شش درم گل سرخ بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن
چرب کرده با سه برابر منقی مدقوق بسرشند شربتی قدر حاجت [illegible] شاهتره جهت کلیه و حرق
و سعفه نافع است و ابله فرنگی را زائل کند پوست هلیله زرد چهار درم هلیله کابلی شاهتره سنامکی درم
هلیله سیاه امله تربد موصوف هر یک ده درم مصطکی افتیمون رازیانه هر یک یکدرم عسل
قدر حاجت روغن بادام یا روغن کنجد و استیار کوفته بیخته بسرشند شربتی دو مثقال [illegible]
غدد جهت خنازیر نافع است هلیله سیاه پانزده درم هلیله امله تربد هر یک هفت درم افتیمون
ده درم بسفایج اسطوخودوس غدد و خشک که در گردن کو سینه می باشد هر یک پنجدرم سنامکی
چهار درم غاریقون رزیانه شیطرج نوشادر هر یک سه درم افتیمون قرنفل قرنفل بحری جوزبوا مصطکی
هر یکدو درم کوفته بیخته بسازند [illegible] است هلیله کابلی بلیله امله هر یک سنامکی هر یک ده درم
دو قوت درم دج ده درم مصطکی سه درم افسنتین پنجدرم سونیز منقی [illegible] عسل قدر کفایت
افتیمون جهت جذام جمیع علل سوداوی نفع عظیم دارد و سیاهی موی نگاه دارد و سپید نشود [illegible] پوست هلیله کابلی
پوست بلیله امله متق هر یکده درم سناء مکی تربد موصوف افتیمون هر یک پنجدرم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستق
یکدرم انیسون نمک هندی هر یکدو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از یکمثقال تا چهار مثقال [illegible] که جهت برص
و بهق نافع است [illegible] جهت تصفیه لون سفید و این هر دو در بحث گذشت [illegible] گرکلیان بدان کسه دو حسن

لون کند

لون کند و سرعت سیلان را نافع است و در بحث سعد مذکور شد [illegible] لون را نیکو گرداند و عرق
و لشنو سازد بهمه سنخها و او در بحث حسر گذشت انقردیا سیاهی موی را منع قطعت کنند و مشایخ را
نفع دارد هلیله سیاه پوست بلیله امله هر یک سی و شش درم شونیز مثبت چهار درم طباشیر سعد
بلادر هر یک شش درم حب الغار هشت درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلمویه افیسون هر یک دوازده درم
قند سپید صد درم در آب کم بگدازند ادویه کوفته بیخته بعسل بلادر بران مخلوط کنند و بعد
شش ماه استعمال نمایند و دیگر نسخها انقردیا در سفر گرشته [illegible] بهق و برص و جذام
و قوباء و سعفه و داء الفیل و داء الحیة و داء الثعلب و کهن و بدو را نافع است و صرع و مالیخولیا و
فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و صداع و شقیقه و دوار و صمم و شهوة الکلب و عسر النفس
و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد کوش و سعوط و از تو و حیض بگشاید
و مسهل مبارکست و اسهال او بی زحمت است شحم حنظل پنجدرم بیار عنصل مشوی غاریقون سقمونیا
حر نیک سیاه ابخس اسطوخودوس هر یک چهار درم و نیم افتیمون کما دریوس سقل مصطکی
هر یک سه درم مرجان شا علایقون ساذج هندی بورانیسون جعده سلیخه فلفل سپید سیاه
جاوشیر دار فلفل زعفران دارچینی بسفایج جند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل عصاره
افسنتین خردل سنبل حماما زنجبیل هر یکدو درم حنطیانا اسطوخودوس هر یکدرم و نیم
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال با آب گرم بحمل بعد از شش ماه استعمال نمایند
ایارج آدکاغانیس معروفست جهت جرب قوبا صعه طبیخ شاهتره لون جهت ورد و سعد
شکم و بعضی اندر طبیخ سداب سه قیراط جند بیدستر و جهت ورد و لنسه اندر طبیخ کرفس

وجهة عرق النسا اندر طبیخ قنطوریون خاصه اگر چهار قیراط عصارهٔ قثاء الحمار با دوا بیافزایند
ترکیب کنند وجهة عرض سگ دیوانه نافع یکدرم سرطان نهری سود دارد وجهة بیماریهاء
بلغمی و سوداوی و ابتداء نزول الماء و تنگی نفس و گرفتگی آواز مفید است شحم حنظل
ده درم فراسیون اسطوخودوس خربق سیاه کمادریوس فلفل سیاه هر یک بیست درم
بصل الفار فرفیون صبر زعفران سنبل الطیب ناخنه اسالیون انیسون جاوشیر هر یک پانزده درم مقدونس
دارچینی سنبل اذخر بید ابهل زراوند مدحرج هر یک دو درم سقمونیا ده درم کوفته و بیخته
در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی چهار مثقال ایارج جالینوس و داء الحیه و داء الثعلب
و ریشهای کهنه و بد را نافع است و در منافع جمیع ایارج لوغاذیا بهتر و در بحث سر گذشت
نافع کند عرق مدینی و ملین اوست و با اقسام لعاب مفید و دیگر منافع کثیر دارد و جهت
نسخه در باب سر گذشت با فواید بسیار بعضی مشهور است جهت امراض سوداویه خاصه جذام
مفید و قایم مقام لحوم افاعی است در بعضی مقام هلیله سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل
پنج درم بسفایج ده درم و نیم کوفته و بیخته با روغن گاو چرب کنند بعسل بسرشند شربتی
یک مثقال تا دو درم بعد تنقیه بدن و احوط آنکه بنسبت و جزاء آن هر چه بیش دارند چون بد بیند
آن دوا دوا او المسک بدرا امیرند تا خوف سعت نباشد زیرا که دواء المسک فادزهر است
کذا قال السمرقندی قرابادین نیز ادویه الجراحات و نحوها بمنافع نسبت مشهور است بل
بیهوشی دارد هلیله بلیله آمله شیطرج هر یک چهار درم جوز بوا خیر بوا قشور کندر سوفو فلفل
دار فلفل نارمشک کندش عصاره اسقیل ساذج هر یک هشت مثقال بسباسه جاوشیر نیم مثقال

کوفته بیخته بقند معجون سازند شربتی یکمثقال ... مصطفی لین است و در باب سر گذشت
... جذام برص جرب و حکه را نافع است محاوت اندر ماء الجبن دهند و
مروض را بماء العسل یا باشراب و او صاف او معه الامتحان در بحث سر گذشت
... جذام برص و جمیع انواع سوء المزاج بارد و رطب و امراض عنیفه مزمنه نافع است
و در باب سر گذشت ... جالینوس قوبا و بهق را نافع است سیاهی صورا الحاقطعت
کند و دیگر منافع بسیار دارد و در بحث سر ذکر شد ... کبریت جهة جرب و قوبا نافع است
تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شحم حنظل سه درم و ثلث شربت از دو درم
تا سه درم ... که داء الثعلب را نافع است هلیله زرد گل سرخ هر یکدرم صبر یکدرم
سقمونیا ربعدرم حب سازند ... داء الثعلب را که از صفرا و بلغم باشد سود دارد
افتیمون چهار مثقال شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین از هر یکدو مثقال صبر سقوطری
ده مثقال انزروت بسفایج فستقی هر یک سه مثقال تربد موصوف دوازده مثقال کوفته
بیخته با آب حالص حب کنند شربتی دو درم ... و سلعه را نافع است ایارج فیقرا
سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل یکدرم نیم انزروت چهار درم تربد موصوف
هفت درم جاوشیر یک مثقال نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته بیخته با گشنیز حب سازند
شربتی هر روز یکدرم ... همین خاصیت دارد سنبل نسخه حب بلسان سارون
عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران هر یکدرم صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس

دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حب بهق برص را نافع است ایارج فیقرا
یک مثقال لاجورد مغسول افتیمون شحم حنظل کتیرا سقمونیا هر یکدانگی کوفته بیخته
باب کرفس حب سازند حب که جهت بهق نفع دارد شربتی یکدرم و دانگی و نیم ایارج
غاریقون افتیمون هر یک چهار درم هلیله سیاه شبطرج عصاره افسنتین هر یک دو دانگ
سقمونیا الخو [illegible] افتیمون هر یک دانگی باب حب سازند [illegible] شربتی حب و قویا
و سعفه را نافع است هلیله سیاه پوست هلیله زرد هر یک پنجدرم صبر سقوطری بسفایج درم
سقمونیا دو درم و نیم کوفته بیخته باب شاهتره سه چهار کرت سرشته در سایه خشک
کرده حب بندند قوی تر باشد شربتی دو درم حب هلیله جرب و حکه را نافع باشد
پوست هلیله زرد و صبر سقوطری هر یک یکدرم سقمونیا گل سرخ حب سازند یک شربت است
[illegible] داء الثعلب را نافع است در تجربه گذشت خضاب که موی سیاه کند مازو خضاب
یک رطل بگیرند و چرب کنند در ظرف آهنی بریان نمایند تا مشقق گردد بگیرند پس روغن سنج
[illegible] شب وکتیرا هر یک پنجدرم نمک اندرانی دو درم همه را باریک بسایند تا چون مرهم شود آب
گرم سرشته و چهار ساعت دارند پس سر و ریش را با آب گرم بشویند و این نسخه [illegible] کتیرا ازو سنج
هر یک یک مثقال دو درم نمک اندرانی هفت درم [illegible] موی را سیاه کند مرداسنگ ملتانی
همه مساوی بگیرند و باریک بسایند و به سر موی طلا نمایند برگ سدر [illegible] بندند پنج شش گهری
نهند نهایت یک پاس ازین زیاده نگذارند که خوف حلق شعر است و پس با آب گرم بشویند و روغن

بمالند بمالند که اکابر پسندیده باشد قوی الاثر است لیکن چه با آب سپیده خوف سرد
این دو دوا مجرب است معمول که موی را سیاه کند و بهترین خضابهاست باعتبار آنکه بمجرد
مالیدن و بسته کردن عمل میکند و حاجت به بستن ندارد و دو گهری اثر میکند
و رنگش طلائی و سیاه باشد و جلد را سیاه نمیکند مجرب است مازو چهار حصه سنگ راسخ ده
حصه نوشادر یکحصه شب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم که نخود بریان میکنند تا سوخته سیاه
میشود بعد هر دو را جدا جدا باریک بسایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند و صبح املہ
انداخته صلایه کنند تا خوب سائیده شود و موی را با آب املہ بشویند و دوا بمالند
که موی را سیاه می کند وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته و بیخته [illegible] گل [illegible] بزنند و با آب گرم
بشویند خضاب که موی را سیاه کند مرداسنج آهک آب نادیده هر دو برابر بگیرند و شش چندان
هر دو آب بریزند در آفتاب نهند سه روز هر روز چند بار حرکت دهند پس صاف سازند و صوفه
سیاه در آن اندازند اگر سیاه شود فهو المراد و الا مرداسنگ و آهک ششم حصه آب
صفی دیگر اندازند و در آفتاب بگذارند اگر صوفه را رنگ کند بعد از آنکه آب [illegible] شد
شود قدری حنا [illegible] و بسایند و با آب [illegible] سرشته و بر نهد تا موی را سیاه کند
بعده جهت تشویه سنجهای موی همان آب مصنوع بنهد کافیست بعده هر سه چهار روز صوفه
تر کرده به سنجها بمالند خضاب که موی را سرخ کند و اسفر سازد [illegible] پنجدرم ترمس ده درم ملح
دباغت یعنی شوره در خمیر خشک کرده بریان نموده هر یک سه درم هر یک جدا کوفته بیخته وزن
کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب انگور [illegible] بریزند و بگذارند تا آب از خاکستر [illegible]

بخت لشویند و عقب آن دوا اوند لور بات لورسرشته حضا کنند مکرر نمایند تا رنگ دهد

که موی را سپید کند ورق الطاطیف راسن خشک تم تربسرین خشک مقاح ابر

خشک کوفته بیخته بر بهره کاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعده بکبریت تخیر کرده باشند موها را

پس از سه چهار ساعت ضماد را [illegible] و لیکن موها را نباید شست دو سه ساعت فصل

داده باز بتجبر کنند بکبریت و اعاده ضماد نمایند و همیان عمل تکرار رسانند تا که سپید

در موی [illegible] ایم [illegible] با سمن [illegible] همین [illegible] استعمال میکنند موی را سپید

گردانیدن [illegible] و سپید شده را سیاه سازد [illegible] سنبل کشنیز خشک [illegible] خوردنی

خشک کرده [illegible] شقائق النعمان حب [illegible] همه را باریک لیسانید و بشراب عفص [illegible] و

اقراص سازند و خشک کنند یکی از آن بگیرند در طبیخ آس و املج حل کرده طلا نمایند و در هر ماهی دو بار

فانه یحفظ الشعر و یسوده ابیض یعنی [illegible] خضاب در روغن [illegible] باید و دوا مسود

در حرف الطاء ذکر شود و دیگر ورم رخو را نافع است بگیرند روغن گل الخمر و گلاب و ماء الآس

هر یک قدری که خواهند باهم مخلوط سازند و خرقه بدان آلوده بر ورم نهند و بر بالا ببندند [illegible]

وسط ورم [illegible] دیگر ورم

رخو بلغمی را می بندد یعنی متفرق سازد چوب کرم بسوزند و خاکستر را [illegible] اندازند و یکشب بگذارند

پس صاف [illegible] و سرکه با آن آمیزند و خرقه بآن تر کرده بر ورم نهند و ببندند دیگر

[illegible] سود و [illegible] نمک [illegible] آمیزند و بر عضو [illegible] بمالند بکرات تضمید [illegible] یا آب

برگ آس یا برگ [illegible] و نطلیه بگل ارمنی و سرکه همین عمل [illegible] دیگر جهت [illegible] سود [illegible]

جم

۳۳۹

339

صبر [illegible] اقاقیا شیاف مامیثا زعفران سعد گل ارمنی [illegible] بنادق [illegible] وقت حاجت [illegible]

۲ [illegible] استعمال نمایند دیگر که ورم نرم [illegible] و از [illegible] پای و چشم

[illegible] و صبر اقاقیا مرمکی سعد شیاف مامیثا زعفران حضض گل ارمنی طلا نمایند

که [illegible] و [illegible] و احبحان [illegible] نافع است گلاب آب کاسنی با قدر سرکه باهم آمیزند و [illegible]

۲ دیگر که ورم بلغمی با سودا و سعد گل ارمنی [illegible] و جو عدس [illegible] کوفته بیخته با آب

خاکستر و سرکه هر جا که باشد بر نهند دیگر و ما میل [illegible] نافع است تخم کتان حلبه هر یک ده درم

[illegible] مسوم [illegible] ورم [illegible] با سمن ضماد کنند دیگر دمل و سایر

اورام [illegible] و [illegible] حلبه تخم کتان [illegible] سرگین کبوتر [illegible] بالسویه با روغن [illegible]

و [illegible] ضماد نمایند اگر اجزا را با آب [illegible] بپزند قوی الاثر باشد و مکرر بر نهند تا نیک عمل کند

[illegible] آب [illegible] بر دمل نهند منضج [illegible] جهت انضاج و ما میل [illegible]

ده اوقیه تخم [illegible] کوفته [illegible] صحاح [illegible] کوفته [illegible] هر یک اوقیه شیر

[illegible] اوقیه حلبه تخم کتان هر یک [illegible] شیر بپزند و بنهند [illegible] منقی تخم کتان [illegible]

نرم کوفته با ماء العسل [illegible] آمیزند منضج [illegible] جهت نضج و ما میل مویز از دانه پاک کرده بکوبند و [illegible]

آمیزند و بر نهند [illegible] دیگر که انضاج [illegible] الاثر [illegible] کثیر العسل بکوبند و بر نهند اگر

قدری [illegible] روغن سوسن اضافه نمایند بغایت [illegible] الاثر است [illegible] منضج و ما میل

آرد گندم یا نان گندم خشک کرده کوفته باشند با [illegible] بپزند معتدل بر نهند اگر [illegible] و

زفت و موم و بعضی روغنها گرم اضافه نمایند قوی‌تر باشد دیگر همین عمل کند تخم کتان
۲. تخم مرو باریک ساخته با خمیر ترش آمیزند و سرگین کبوتر قدری آمیزند و بر نهند مفتح
و محلل اورام و مسکن اوجاع سبوس گندم گل خطمی بابونه تخم کتان شبت بالسویه کوفته
بیخته بعصاره کرنب آمیخته بر نهند و این دوا جهت اورام اعضا
۲. باطنی بسیار نفع دارد دیگر که چون دمل پخته منفجر سازد دانه تمر هندی پنج مثقال بکوبند و به چراغ
نیم مثقال در آب گرم بگدازند با هم آمیزند نیم گرم بر نهند دیگر ... بگشاید خمیر نان سه جزو
۲. بوره ارمنی نمک چاشنی سرگین کبوتر سرگین خروس هر یک جزو بکوبند و بخمیر ترش بسرشند
۲. بر نهند دیگر همین کار کند و از شکافتن باین ستغنی سیازد اگر آب نا دیده با پیه
۲. مروج کرده بر نهند دیگر انضاج جراحت و تنقیه آن منفجر سازد دانه تخم کتان کبت یعنی کنجاره
کنجد هر سه برابر نرم کوفته بشیر تازه آمیزند و ضماد کنند که جمیع اورام حاره را در ابتدا نفع
دارد و ماده را از جمیع بدن منع میکند شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ بالسویه باب
۲. عنب الثعلب ضماد کنند که جهة اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنجران و سایر اعضا از مجربات است
۲. دیگر کوکنار بکوبند باریک در آب بپزند که مهرا شود و بعد از آن کوکنار معمول بگیرند و سحق
نمایند و روغن گل بوزن هر یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند که در ورم تسکین وجع کند
۲. تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند باز بکوبند تا مثل مرهم شود و بس بگیرند گل سرخ قدری
زعفران بسایند و همه را بروغن گل که موم مصفی در آن گداخته باشند آمیزند ضماد کنند دیگر
۲. در تند تاثیر بلیغ دارد دواند را ابتدا اورام نافع انصباب ماده میکرد و بگیرند اسفیداج بارکه

در آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و بدانند که ...معاجین یعنی نغل و بن زال دارد
۲. که ماده با اعضاء رئیسه منتشر شود دیگر تحلیل ورم کند و اعضا را محافظت کند از آنکه
شود یا سیاه کرده ارد باب جو سرکه ایک ...شیر بپزند و بر نهند اگر وجع شدید
باشد ساکن شود از روغن گل و موم قیروطی سازند و بر کرماسه و بمالند و دو سه بار
۲. نیم گرم بر نهند دیگر ... و صلابات حاره بغایت نافع است پوست انار مطبوخ
مطبوخ در سرکه و سماق و حی العالم بالسویه کلل ارمنی ... نصف یکی کافور قدری
۲. بروغن گل ضماد نمایند دیگر ... آرد جو صندل سفید بالسویه کوفته بیخته با آب
۲. کاکنج و روغن گل و سرکه و زرده بیضه مرغ آمیزند تا هموار شود و بر نهند دیگر جهة ورم
صلب که عقب ورم گرم افتد منقل ازرق منقل سودا اشق هر یک ...درم صمغ بجوش درم
۲. بیلطه ده درم مقل و اشق را بآب گرم حل کنند با دیگر ادویه بیامیزند تا چون مرهم شود دیگر جهة ورم
صلب خواه از انصباب سودا بود خواه از تولد ماده در عضوی که متورم اشق مقل ما زو
بالسویه و ... سحق کنند ... قدری بیلطه یا ماکیان از روغن یا روغن سوسن تا چون
مرهم شود جهة کسر عادت ورم لیس طاریه خواه متقرح یا مشرف بر تقرح بود سفیده اسرب توتیا
بشسته بالسویه بروغن گل وآب حرفه و آب عنب الثعلب با لعاب تخم کتان خطمی و آب کدو یا خیار
هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند ... متقرح و جرب و حکه و اورام حاره مجربات
منع تقرید میثماید اگر با آب کشنیز و آب بارتنگ نفع تمام دارد دیگر که در تحلیل اورام صلبه
تحلیل صلابات نافع تر است و قوی‌تر الا آنکه ماکیان مخ ساق گاو و موم زرد ...

بروغن بگدازند بر عضو نهند یک شبانه روز و قبل وضع دوا باید که بر تنطیل کنند بطبیخ
خطمی یا باب صرف نیمگرم و تضمید مکرر نمایند هر بار بعد از تنطیل او را بعلم وا نشانند گاه
که حاوی قوتی مستی در ورم پدید آید محللات بر نهند [illegible] جهت تعقد تخم کتان کنجد
۲ هر یک جزو حلبه نیم جزو موم کوفته بالتمام یا بوغیه امیخته بر نهند فانه نعیمه [illegible] ملین ورم
کنند حلبه تخم کتان بیخ خطمی ازین هر سه لعاب کشیده و با بط امیزند و بر نهند
که تعقد عصب را نرم کند مقل ازرق نیمکوفته در آب گرم نرم کنند و بیخ خطمی همچند مقل کوفته
بیخته تعقد عصب را بشکند ضماد نمایند ورم صلب بارد که سرطانی نباشد سود دارد و
مقل اشق بالسویه بگیرند و در هاون بکوبند معه روغن سوسن بان که نرم و منحل بشود و بعد
لعاب حلبه تخم کتان مثل آن اضافه نمایند دیگر بکوبند تا مستوی بشود و لبس علک نیک
بکوبند و با ادویه سابقه ضم کنند و بر صلابت نهند هر جا که باشد [illegible] که مراهم مرهم منفجر
که قایم مقام حدیدیست و رابطه دیگر مراهم که بعد انفجار ورم بکار توان بست فی کرنابه
۲ ضماد قلوس که بجمیع اورام منافع است در حرف الضاد و بیاید معه شیخ [illegible] والکثیرا ضمده
اورام و وجع المفاصل گذشت [illegible] والمثانه بکثیره خروج الدمامیل تخلصه منها الا
ولسخیف الجلد بالحمام المستعمل دایما والریاضه [illegible] وامثال ان سرگین گاو
خشک کرده و خطمی هر دو با سرکه ساخته بهم امیخته ضماد نمایند [illegible] جهت خنازیر تخم ترب بکوبند
سرکه سفید با دام تلخ ضماد نمایند [illegible] خنازیر و غیره تخم خطمی تخم کتان تخم کرنب یکجا کرده ضماد نمایند
جهت خنازیر حاره مرصاف بگیرند حضض و جو و ماش نیز ضماد نمایند [illegible] جهت

خنازیر که بی حرارت باشد و جهت سلعه نجابت مؤثر است قند ده درم حلتیت اشق
هر یک پنج درم جاوشیر فربیون هر یک نیم درم مقل چهار درم سکبینج سه درم حلبه با دو سرکه
حل کنند و با کشنیز ضماد نمایند بعد از سه روز تازه بسازند مرهم سورنجان مرهم زنجفر بخات
مؤثر است و مرهم داخلیون جهت تحلیل خنازیر اثر تمام دارد ولیکن با سبابه جون جبر کشف
ان [illegible] سرطان تازه [illegible] ضماد نمایند تا [illegible] از صبح تا شام تازه نمایند بعد از
سه روز ببارند برگ تره سیاه و نمک تلخ مناصفه بکوبند و ضماد کنند از صبح تا شام بعد
[illegible] روز پخته [illegible] طلا [illegible] خنازیر [illegible] سازند
بلغم غلیظ [illegible] و شیخ گفت که این دوا نه [illegible] بر نهد [illegible] بالسویه سفوف
[illegible] دو درم [illegible] که جهت حکه و جرب [illegible] نافع است و این دوا را افتیمون [illegible] الشی
پوست [illegible] رزد [illegible] هر یک [illegible] درم افسنتین یکدرم و نیم کوفته بیخته باشش
[illegible] مقابل [illegible] که جهت جرب [illegible] حل کند صبر یک مثقال هر روز
بخورند تا سه روز [illegible] همچنان [illegible] مجربست [illegible] جرب و سعفه
۲۰ نفع تمام دارد [illegible] دو جزو [illegible] یک جزو [illegible] که طلا نمایند [illegible] جهت جرب حکه مجربست [illegible] برگ
عناب [illegible] با قدر [illegible] تا [illegible] آثار [illegible] پوست [illegible] کرده چندان بجوشانند
که [illegible] کرده [illegible] یکسان شود و در حمام استعمال نمایند هر گاه که از ماده سودا
و صفرا باشد با حدت بود [illegible] تخم کدو تخم [illegible] با شیر [illegible] سایند طلا نمایند
که جرب [illegible] نافع است و مجربست [illegible] اقلیمیا فضه کوکرد سفید برگ [illegible] قلی کنند [illegible]

مردار سنگ بالسویه کوفته بیخته با قدری ... و شب بخوابند و صباح بحمام روند و لکه
یا اشنان اخضر بدن را بمالند بعد از آن بآب گرم غسل کنند و عقب وی آب سرد بر بدن کنندش
۲ ریزند پس روغن گل مالند و باز بآب ... اغتسال کنند و بیرون آیند
و قلی مردار سنگ هر یکی ده درم نمک ... درم ... و روغن گل آمیخته در حمام طلا کنند جهة ... طب
۳ مغز بادام تلخ شاه ... مردار سنگ هر یکی ... درم کنجد ده درم ... روغن گل بمالند جهة جرب طب
لذ جوبه بوره ارمنی مرقشیثا کندش هر یک یک درم ... سائله پنج درم روغن گل تر کرده در حمام بمالند
بر بدن بلغمیه سه ساعت بگذارند و دو درم زرنباد طویل هشت درم بروغن گل ... در طلا نمایند
۲ ... و جرب یابس مغز استخوان زرد آلو تلخ ... هر یک بیست درم نمک طعام سیماب کشته
هر یکی ده درم همه را در بیست درم ممزوج کرده در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند ... بشویند
و در نسخه تخم ریباس مغز زرد آلوی تلخ زیبق بالسویه با سرکه بسایند و با روغن کنجد در حمام
۲ طلا نمایند ... جهة طب عاقرقرحا سیماب کشته مویزج خردل حنا کوکرد موم سفید بالسویه بروغن
۱ ممزوج سازند طلا نمایند ... جهة جرب و حکه در دفع آثار فالج بتجربه مکرر رسیده سیماب مغز بادام تلخ
هر یک سه تخم خربزه غیر مقشر پانزده درم هر شب طلا نمایند تا یکهفته ... یابس و
سوادالشک از مجربات سیر سیماب گوگرد زرنیخ هر یک ده درم سرب در ظرف سفال بگدازند
و فرود آرند و بهوا و آتش بدارند پس دیگر ادویه ... باهم و در آن ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد
شود بعد چون پوست بمالند بهر گاه مثل غبار گردد استعمال نمایند هر گاه منجمد گردد بسایند و طلا کنند
۲ از مرهم منجم ... مجربست ... سیماب کشته حنا شحم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر بالسویه

۲ کوفته با سرکه و روغن گل طلا کنند ... جهة جرب رطب یابس نافع است املج حراشف ...
آرد و مردار سنگ زاج سعتر بالسویه با سرکه بسایند و یکهفته و از اغتسال ... پس وقت حاجت
۱ طلا نمایند ... جهة جرب نظیر ندارد و هر گونه که باشد کوکرد حنا هر یک مثقال بطریق
۲ معهود بیکدیگر ممزوج سازند و شب بمالند و صباح با سرکه سبوس و آب گرم غسل کنند
جهة جرب ... عدس ... سماق گل سرخ شحم اندرون انار همه کوفته با آب آمیخته طلا نمایند
... جهة حکه تخم اسفناج تخم خشخاش کوفته در سرکه خیسانیده در حمام بمالند و سرکه سبوس
و آب گرم غسل کنند ... جهة حکه با سرکه و روغن گل و آب کرفس معصور هر سه باهم
جمع کنند و بهم زنند تا یکذات شود در حمام بمالند و یکساعت توقف کرده غسل نمایند
و چند روز بعمل آرند مجربست ... حکه ... و خصیه و مقعده و رحم و فرج در محل بیکی از آن
ذکر شده ... جهة سعفه ... که در اول منفذ ... و یابسة المزاج پدید آید نمک ... زاج هر دو
هر دو سوخته کوکرد ... زیبق ... مردار سنگ بالسویه با سرکه و روغن گل طلا
نمایند ... که سعفه رطبه استعمال کنند نمک اشنان ... با سرکه تر کرده چند نوبت بمالند
که سعفه را مستاصل کند صابون رقی بگلاب بزنند تا کف بردارد بعده ... و موم سفید
در روغن ... بادام هر یک قدری اضافه نمایند طلا کنند و یک ساعت بگذارند پس با آب گرم
بشویند ... سعفه حمراء که در وجه پدید آید فصد جبهه سود دارد خاصه که بعد فصد قیفال ...
جهة سعفه که بر روی اطفال باشد سفید از زیر ... درم گل سرخ ده درم گلنار زرچوبه ... یک
... درم ... طلق ... موم سفید ده ... درم روغن گل ده درم موم را در ... روغن بگدازند

وباقی ادویه کوفته بیخته بان آمیزند و طلا کنند دیگر که همین عمل دارد اسنان سبز مرد ارسنگ

هریک پنج درم گل ارمنی حضض مکی پوست انار هریک سه درم حنا قنبیله هریک چهار درم

اقاقیا شباف مامیثا صندل هریک دو درم بگلاب طلا کنند دیگر

خوبست برگ مهلب چهار درم حنا مازو هریک دو درم بروغن و به طلا کنند دیگر که همین

عمل دارد بلکه قویترست اب برگ چغندر بروغن و به هریک صد درم بجوشانند چندانکه

اب بهرود و روغن بماند بعده برگ مهلب حنا هریک پنج درم کوفته بیخته بان ممزوج سازند و طلا کنند

و قرص سعفه در حرف القاف باید دیگر سعفه و مراهم و ضماد و ذرور در اضمده دیگر جذام را نافع است

مسمی بمعجون سلاحیه یعنی بول بز کوهی یکجزو مغز بادام عسل شکر سپید هریک چهار جزو روغن

گاو نصف جزو جمله بهم امیزند و در شیشه نهند شربتی یک مثقال با شیر گاو که نیم گرم بود

باید که استعمال این دوا بعد تنقیه باشد و دو نسخه دیگر از معجون مذکور که بالکسر امراض جلدی

سود دارد در حرف المیم باید جهة جذام نفع تمام دارد و در بحث سر گذشت دیگر که مبری جذام است

و بمرق افاعی معروف بکبیر ندا افاعی جبلی از موضعی که سنگی نبود یعنی بر ظاهر زمین ملوحت

و سوده نباشد پس سرها و دمهای انهارا ببرند و شکم ها پاک سازند باب بشویند و در دیگ

کنند و نمک شبت قدری خولنجان قدران امیزند و اب قدر حاجت و اندکی زیت ببرند تا مهرا

شود پس قدری مجذوم را پاره از گوشت او بخورانند تا سدر سقوط عارض شود و انتفاخ

در تن لاحق کرده و باشد که مریض مذکور تا چند روز بیهوش و نادر العقل میماند بعد پوستش بریزد از تن

هر جا که گوشت نرم دارد خواهد کفید خوف نکنند که گوشت فاسد دور شده گوشت صحیح خواهد بر آمد

بعون الله تعالی و مشیئی و مدر حل و تریاق فاروق و ثناد ریطوس جذام را نفع

تمام دارد در اوایل این باب گذشت دیگر جهة جذام نطرون اشق فرفیون کبریت

زرد برگ الخبر بالسویه بکوبند بسرکه امیخته بر بدن انها طلا نمایند دیگر که جهة قلع برص

مجربست بگیرند مار را و شکم او بشکافند و پاک کنند پس شاهتره خشک یا تر در ان پر

کنند و بدوزند شکم او را بر انگشت کباب سازند تا پخته شود بعده شاهتره را بیرون

ارند و بسایند و بر برص گذارند در روز و در دو شب باذن الله تعالی قلع میکند مرض را

دیگر که جهة مرض اطفال نافع است زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد هریک یکدرم زفت رومی ده

درم زفت را در عسل و سرکه بگدازند ادویه کوفته بیخته بان الیشند ضماد کنند که برص را

ببرد زرنیخ سرخ سفید بالسویه گشنیز تازه طلا نمایند دیگر جهة بهق برص قوت کنند

شیطرج خردل تخم ترب باد ریان شحم حنظل خربق سیاه خربق سپید سونیز سقمونیا هریک

یکجزو شقایق دو جزو کوفته در سرکه خیسانیده یک شبانه روز در روز دیگر طلا نمایند که

بهق اسود و ابیض را نافع است گل شقایق سقمونیا شیطرج تخم ترب خردل صمغ البطم بالسویه

کوفته بیخته در سرکه خیسانند یکشبانه روز بعد از ان در حمام که گرم کرده باشند طلا نمایند

مروارید ناسفته سلایه کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد دیگر جهة بهق ابیض اطریفل

صغیر دو درم تربد ایارج هریک یکدرم شحم حنظل ربع درم این دوا یک شربتست هر هفته

یکبار بباید خورد و در ایام دیگر اطریفل کبیر مداومت کنند و بندا بیر مخفف ملازم باشند

دیگر جهة بهق اسود تخم ترب ده درم کندش قسط هریک دو درم بسرکه تند طلا نمایند در تنقیه

سودا فصد و اسهال بر سبیل تکرار مسهلات واجب دانند و دایم شیر ترب کوشند دیگر جهة

برص شیطرج کنکجی سونیرج بطون زراریح بالسویه بطبیخ قوة طلا کنند بعد از آنکه موضع را

۲ بعنصل تا منفصل خاصه بصلی که وی را ملوس کرده باشند دیگر جهة برص نفع دارد دیگر بند جهة

مارسیاه بمالند که من حیث التفریح سود دهد غسل بلاد در طلا نمایند تا اگر آثار امتفرج کنند

و گوشت منفرشده بخورد پس علاج قرحه کوشند تا پوست نیک بر آید و اگر معجول بلادر

بند ریح بخورند قلع برص و بهق کند عجب الاثر است کبریت یک جزء و منقا دو آن

روغن تازه بی نمک بر یکدیگر و بعد از ترکیب یکشب بگذارند و در حمام بعد از کیسه مالیدن موضع

بعد از افراط ضماد نمایند و بعد نوبت بهق و برص دفع سود و جمیع آثار بکند دیگر جهة بهق جمیع آثار

مجربست صدف را بکوبند و در آب لیمو بگذارند تا حل شود و زرنیخ سرخ جزو ل اسپید که حرف بالی

هر یک سه درم تخم ترب پنج درم مغز پسته مغز بادام تلخ مقشر خمیر مایه هر یک یکدرم جمله با هم

۲ بیامیزند و بر نهند دیگر جهة بهق و برص نافع و موافق ترین مسهلات هلیله کابلی املج مقشر با پوست

هر واحد یک اوقیه ترید سه اوقیه قند سپید رطل قند را در آب بقوام آرند ادویه با آن معجون

سازند شربتی از سه درم تا پنج درم تا پنج مثقال و شیخ فرموده که نزد من بهتر آنست که زنجبیل نیز

یک اوقیه بیفزایند و این درویش هر دو را ساخته زنجبیل دار نفع یافته دیگر هندی که در رفع برص

۱ و بهق سپید تازه از مجربات است قسط تلخ شیطرج هندی زرنیخ سرخ فلفل نگار بالسویه در ظرف

مس سائیده بگذارند بعد از یکهفته بمالند بعد از یکهفته بمالند و بآب لیمو بیند بدستور طلا کردن نوشادر

۱ با روغن گل یا روغن تخم مرغ هفت بار زایل میکند یکهفته بمالند که در بهق و برص بکار برند جهة استر خاکی

درموضع

درموضع محاجمت بید ابیرد ایل کند در حرف الضاد مضمضه ضبع ذکر یافت که بیاض را

بعد فراغ محاجمت استعمال نمایند یعنی بیاض آن محل شود و مرواریسنج بیض طلا کنند

قوة الصبح لسبز که طلا نمایند دیگر قوه شیطرج باب تقم سائیده طلا فرمایند

که رنگ را سرخ کند زنوفا لبس ده درم زعفران سه درم قند سپید جبرا ابرهم

شربتی ده درم هر روز بخورند بدانند که تناول نخود آب و تناول الخبز انار شیرین

و شراب احمر و غلیظ گوشت و استحمام دایم با بشربتی از مجربات لون است و تناول

بیضه بی نمک بالخاصیت احمر لون است و تناول ثوم بدستور داد و به موضعه مسوره

و مبضه محمره مصفوه در حرف العین المعجم بلفظ عمر و غسول بیاید بهق سوده لون در

اطلیه دیگر که کلف و نمش و خیلان آثار خروج دم مستفاد شم از سود و اید دیگر سنه

سرگین کبوتر هر یک پنج درم پوست تخم مرغ ملح القلی که بهندی سماجی گویند بوره ارمنی

زراوند طویل نشاره عاج ارد نخود هر یک دو درم ایضا قسط تلخ تشاخ گوزن سوخته

هر یک سه درم مغز بادام تلخ هفت عدد باریک کوفته پنجه دو سه طلا نمایند دیگر زرد کی

عصفر یعنی آب معصفر زرد بگیرند و بجوشانند تا که غلیظ شود پس قسط باریک ساخته در آن

آمیزند طلا نمایند دیگر بگیرند خردل منعه الحبز بکوبند و بجهت کلف باب گرم تنطبیل

کنند تا تکمید نمایند بعده این دوا بر نهند چون شورش و احتراق آورد بردارند

باب گرم تکمید نمایند و باز اعاده نمایند و همچنان میکنند و احتیاط ورزند که قرحه

نیارد دیگر مجلب مغز بادام مقل لسبز که لبنانه و طلا نمایند دیگر برس تخم ترب

چرهیر قسط منقی بادام تلخ داتوره فلفل مقل بالسویه بگیرند مقل را باب عصو حل
کنند ادویه بان و سرکه بسرشند و طلا نمایند دیگر انزروت جاذبک سازند و نیز
کاو رشته طلا نمایند دیگر پوست تخم مرغ اشنان باب خربوزه بپرورده ارد جو
پوست عدس ارد باقلی فوفل کف دریا مامیران چینی بالسویه باب ترب بکلف بکنند
طلا کنند دیگر سیماب دو درم بگیرند در کف دست نهاده لعاب دهن انداخته با
بمالند تا متلاشی شود و مقتول گردد و لبن بیارند مغز بادام تنبول مقشر سی درم
بکوبند تا چون مرهم شود و بعده سیماب مذکور در آن اندازند بهم امیزند و قدری از آن
باب حل کرده وقت شب بر وجه بکلف طلا نمایند تا چند روز این دوا مخصوص
بزنان است که در صفت کلف و تحسین لون است زنبق دو درم مغز بادام تلخ مقشر سه
درم سیماب با مغز بادام مشغول کنند بعده مغز تخم خربوزه نیم درم بکوبند جابه با هم امیزند
طلا نمایند تا یک هفته بر وی بشویند و طلا را هر ساعت تازه می کنند چون بعد یک هفته
روی خواهند شست کلف نخواهد ماند دیگر بهمن سرخ و سفید بر منش مغز بادام تلخ تخم
کرنب بکوبند با شیر انجیر امیزند طلا نمایند دیگر صابون ضماد نمایند چون لذع ارد بشویند
ورد و عن بادام بمالند باز اعاده نمایند اشق لبکر بسایند طلا نمایند دیگر سقل را بکوبند
بلعاب حلبه و باقلی آن تا حل شود طلا سازند جهته بهق و کلف ارد ترمس ده درم تخم ترب
جبر قسط منقی بادام بوزن فلفل هر یک دو درم اشق یکدرم اشق با حل کنند در سرکه ادویه
کوفته بیخته بان بسرشند و بنادق سازند وقت حاجت بسایند و مالند کب یعنی عصفر

لبن

شب ضماد نمایند و صباح بطبیخ خربوزه و بیکسن و سفید بشویند قبل از وضع دوا
باید که باب تکمید نمایند یا انکباب یا بکرم نمایند که این موضع بسیار شود یا بحمام روند
استعمال فرمایند و این فایده در جمیع ادویه موضعیه که در کلف واقع است بکار برند
یاد دارند دیگر کندر آرد باقلا حیدی و قرص وح اشق تمام دارد مرداسنگ هر یک … نخ
نی مشک آرد جو مغز تخم خربزه حب البان … بلعاب حلبه و تخم کتان سرشته
شب طلا نمایند و صباح در حمام بشویند دیگر جهت اثار … باقلا … تخم حب
مرداسنگ هر یک دو درم تخم قسط شیر … دو درم باب حب بدیده طلا نمایند علی طلا
باید که تخت بحمام روند باب پوست خربوزه و بنفشه و سوسن و گخود و تکمید جو سایند
باشند بشویند و باز طلا نمایند همچنان یکهفته تا زایل شود و استخوان تنها باب بسایند
در روز دو مرتبه بارها طلا کردن … کافیست در یک هفته اثر همین … کمانا
فروح را زایل کند مرداسنگ بن معصر و عن طلا کنند دیگر شحم حنظل بر سنبل دوام هر یک
کما هو … بسایند اگر نباشد تخم کاهو کوفته سرشته تر نهند دیگر اگر در عضو
مرده شود و بسبب ضربه یا سقط تحلیل کنند … فلفل کنند هر یک نیم جزو کوفته
بیخته شبها سازند عند حاجت یک مثقال … کرده طلا نمایند مکرر فانه بلیغ دیگر جهته
دم میت اگر بسبب طلا کنند یا کرنب کوفته ضماد نمایند و آب ترب و آب بو … تر
مراو … مرکب … قوی تر از آب کرنب است زیراکه قلع و تشمیم کند … متصل بگیرند
لطوخ … و بعده علک البطم اندر عسل نرم سازند و ضماد سازند … نکشایند

وبعده یکشبانه روز بنک حابند پس ازان الجه درازاله آثار گوشت طلا و ضماد نمایند
در یک روز ده مرتبه تا سه روز استعمال زنند بازرآب اسطرون و همیشان مکرر کنند که در
بسته ندبه ازاله و سم کنند مثل دمیم بکبر غراب قلیع آسحار که بهندی سامی است با
در بسته سنگ و صابون امیر قد و بر موضع و شم بهمان نهج که مکتوب باشد هر قوم
سازند نافه بعلاج [illegible] و بدین زایل شود و اوو به مفرحه که تمام مقام حدید است که دو کر
منعه و رما هم نیز آلته بر بهند تا ریش کند پوست و گوشت سیلون را بر و اید بعده معالجه
قرحه نمایند که خراز یعنی بسوسه را نافع است ابهر که حضدر جهاد درم لعوه ارمنی دو درم
بهره گاو یکدرم بعسل سرشته بر [illegible] طلا کنند جهة فراز [illegible] به برگ حنا با هلیله زرد
مانند و مراد [illegible] سنگ [illegible] سر که که هر یک [illegible] ورص کل سرخ چهار خرما با هم طلا نمایند
که قوبا را نافع است گوگرد ده درم [illegible] سپید از [illegible] هشت درم [illegible] یکدرم [illegible] که طلا سازند
جهة قوبا [illegible] سپید چهار درم [illegible] صدف اسطرون هر یک [illegible] درم کوفته بسرکه
سرشته طلا نمایند جهة قوبا [illegible] هر یکیه درم بوره [illegible] منی دو درم بسرکه
۲ - کهنه سرشته طلا کنند و بعد ساعتی [illegible] بشویند قوبا و [illegible] آب و جرب
مجربست گوگرد ده درم صمغ عربی پنج مثقال [illegible] پانزده مثقال باهم آمیزند
در حمام بعد از ان [illegible] ساعت ضماد نمایند جهة قوبا ماض الاترج [illegible] بسرکه
با [illegible] سرکه یا زیت یا موم روغن [illegible] یا پیه مرغ یا پیه بط جهة قوبا
مجربست [illegible] پانزده مثقال اصل السوس گوگرد

بکلام

بعد زم با سرکه و استعمال آن حب بر عضوی مباح حالیه سرشته ضماد نمایند دیگر که جهة
قوبا نافع است شیاف ماميثا كه [illegible] کثیرا [illegible] بعده ارمنی حرق
سپید [illegible] مس [illegible] بالسویه بسرکه طلا کنند خاکستر سر سوخته با عسل جهة اطفال
طلا کردن مجربست [illegible] که این همه طلیه که نوشته شد برای قوبا نیست که حدیث
العهد باشد و مزمن و متمکن و داخل در گوشت نشود و اگر چنین باشد لازم است که بحثت
فصد کنند و بطبخ افتیمون استهال سوداء نمایند و ازاله افتیمون با ماء الجبن بدستی
بعد از ان بر قوبا ارسال علق فرمایند بمرات و فیما بین ارسالات تنطیل
باب گرم [illegible] باشند چون تنقیه عام و بعده تنقیه خاص بعرض حلق یا محاجم
حاصل شود که جهة ضعف گفته شد بکار برند اگر ماده در غایت رداءت بود تبدا ابر
مسطور نبذ برد و دوا حاده اکال بر نهند تا منفتح و گوشت فاسد بتمامه فانی گردد
و صحیح ظاهر شود و پس بمراهم مندمله علاج نمایند دیگر که قوبای رومی مزمن را سود
دارد [illegible] کثیرا تخم خربزه بالسویه بسرکه سرشته طلا نمایند دیگر که ثالیل
را نافع است [illegible] بمالند زنگار [illegible] نیک بهر روز بمرات بالحرارت
بطی رطب [illegible] ماطلیه کثیر ما زو بهمین عمل دارد جهة رفع ثالیل و خیلان
خوب مجربست گوگرد [illegible] خاکستر [illegible] بالسویه با سرکه [illegible] طلا کنند و
بخور برگ سپید از عجایبست و بدستور ضماد شود [illegible] مجربست بدستور [illegible]
و اگر ثالیل بغایت کثیر باشد تنقیه بقصد استهال سودا باید کرد [illegible]

اگر ثالیل کبار باشد و بیخ ها کشیده داشته باشد استیصال او بدواء حاره نمایند
بستر روغن مالند جهت تسکین بکار میکنند تا که مستاصل گردد و بعد از آن مال
گوشت ند دیگر جهت ثالیل اشق مقل هر یک دوازده درم نمکسود کرده یک شبانه
روز در سرکه خیسانند پس حل کنند گل خطمی سه مثقال تخم مرو تخم کتان بابونه
بنفشه هر یک مثقال اضافه کرده نیمگرم ضماد نمایند که قلع ثالیل کند مازو شب یمانی
تخم حرجیر کوفته بیخته بزهره گاو سرشند و چند نوبت طلا کنند دیگر حصیف را نافع است
حنا اهک سرکه ترسازند در حمام بمالند و یکساعت بگذارند پس باب سرد و سوسن
بشویند دیگر جهت حصیف مازو زرچوبه سرکه شند با روغن گل امیخته در حمام طلا نمایند
و ساعتی صبر کنند پس غسل نمایند بسوسن و اب سرد و بدن را بمالند اگر در محلی که حدوث
حصیف متوقع بود گلاب سرکه بمالند هر روز گردد دیگر که جهت شری نافع است بذر الحمیه یعنی
خوبه کلان اسبغول هر یک سه درم سه جلاب بنوشند یا طلا نمایند اگر حرارت باشد
هرگاه شری از خون صفراوی باشد و هو الاکثر باید که فصد کنند بعده مسهل اگر مانع نبود زیرا که
فصد ناکردن درین مرض باعث حدوث تب صفراوی میشود و هو الاکثر بالاخره و بعد فصد
کردن و مسهل مریض را در طبیخ بنفشه و نیلوفر بنشانند و سبوس و تخم خربزه بدن را بمالند
و اب گرم بر سر ریزند پس سرکه گلاب روغن بمالند و عنب الثعلب گشنیز و کاهو و قند بیاراید خوبهم
امیخته طلا نمایند و لباس سرخ بپوشانند و در تری یا بس هر روز سه مرتبه و اب گرم یا
در طبیخ ادویه که گرم بود مریض را انشستن فرمایند و تقوع فرمایند عناب الوکشنیز شاهتره با

سکنجبین

با سکنجبین اثر تمام دارد اگر چندی بر سنبل دوام بنوشند و حدوث این علت اندک
مدت همی شود فصد و اسهال بکرر باید کرد و از محرکات ماده اجتناب باید فرمود
تا که منقلع گردد خاصه شری حارت سرخ و گرم می باشد و اسرع الظهور و بیشتر
در روز غلبه میکند بخلاف بلغمی که مایل سپیدی باشد و اندر شب حرکت میکند در اکثر
و تنقیه بلغم دفع میکنند اگر کبابه نیم مثقال در وا و قبه سکنجبین امیزند و بخورند شری بلغمی
زایل کند چون حدوث شری نسبت بدیگر شود بشنمرست بلغمی در معالجه وی نموده شد
دیگر نمله و نار فارسی و امثال اینرا سود دارد و گل ارمنی سرکه و اب حی‌العالم کرده حوالی ان
طلا کنند و هم سپیده ضماد نمایند و در نمله اسهال صفرا فرمایند و بقوت و در نار
فارسی فصد نمایند و تبرید در هر روز ضرور و همه ضرور و حجم نار فارسی قریب است
دیگر نفاطات و نفاخات را سود دارد و ان عبارتست از بثرهای که مشابه باشد
بدانچه از احتراق بافتد بکمی عدس یا باریک گویند و ... که سرشته بر نهند و در
ابتدای ظهور خاصه که بعد تنقیه کرده باشند و تعدیل مزاج و در هر حال واجب
و هرگاه واجب و نفاطات الظهور اید و بزرگ شود و از انجا فند بعد مجففات بیاشامند
سپیده و مرداسنج مربی با گلاب و مراهم سفیداج بنهند دیگر که عرق مدینی را
نوع و بد دانرا بپارسی رشته گویند و مشهورست بحب ... می باشد لعده منقطعی
باشند و منقب میگردد ... رشته مانند از وی بر می اید هرگاه که نفاطات شروع میشود
بدانند که عرق مدینست صبر ... دو درم بدهند و روز دوم یکدرم و روز سوم یکنیم درم و الضا صبر

طلا نمایند فاما اگر رشته بیرون آید اول ابر قطعه سرب که مساوی یکدرم باشد
بپیچند و او را بآب گرم ریزند و روغن بمالند تا نیز با رشته بسهولت برآید و هر چه برآید
برابر بچیند و احتیاط نمایند که گسسته نشود و تنقیه بدان واجب است و بعد از آن تهور دیگر
بسیار اندک و انبجا وکران جدا کرده شد تدبیری از آنچه ذکر شد درین بحث توان
کرد دیگر که معقد معقدیه ریزه نشانند تحت عقد را غمز کنند تا ثابت شود و مستولی گردد
پس قطعه سرب را بر سرب ثقیل نبود بران بندند بستنی شدید سه روز بسته دارند
بعده طلاء صبر بر نهند دیگر که سوختن از آتش و جراحت را نافع است پارچه کتان بگلاب
که بر برف سرد کرده باشند تر کنند و بر جایها سوخته بنهند چون نیم گرم شود باز دیگر
سرد کرده بنهند همچنان مکرر نمایند اگر احتراق ضعیف است بهمین تدبیر تسکین یابد
و الا از جانب مخالف فصد کنند دیگر جهة احتراق آتش که با وجع شدید بود زردی
بیضه مرغ بروغن گل مخلوط کرده پنبه بدان آلوده بر نهند دیگر جهة سوختن آتش
که بی وجع شدید بود عدس مقشر سفیداب نیز هر دو باریک سایند بکتیرا و طلا کنند
بالای او خرقه که بگلاب که بر برف سرد کرده باشند بر نهند چون گرم شود بدل
سازند دیگر جهة سقوط لوزه احتراق مرهم سفیداب مربا و ارسنگ مربا با روغن
گل و سفیدی بیضه مرغ با زرده بیضه روغن سرشته طلا نمایند دیگر جهة بثور زبان
که از نمک لوزه باشد لیمو که و روغن گل بهم سرشته نیک بسایند دیگر جهة احتراق
زبان از لوزه که با نان خورده باشد بلعاب بهدانه مضمضه کنند و

روغن بادام و روغن جوز هندی بمالند و مغز آنها بخایند و مالیدن روغن کدو و پیه
بیشتر سود دارد دیگر جهة سوختن از روغن سفیدی بیضه مرغ بارزنیان یا روغن کنجد بمالند
سفیداب ارزیز باریک ساخته آمیزند و حل کرده طلا نمایند و آنچه در احراق آتش
که بدست لقمه ارد دیگر جهة سوختن آب گرم خاکستر چوب بید هر زرده بیضه سرشته بمالند
تا که آبله برو کرده بگذارند و آنچه در حرق النار گذشت بعمل آرند و ماء الرماد بتطبیل کنند
و احسن آنکه خاکستر در آب گذارند چون راست شود بپالایند و خاکستر دیگر اندازند و بپالایند
و بمکررات مکرر نمایند پس بکار برند دیگر جهة احتراق صواعق هر چه در حرق النار گذشت
سود دارد و جهة احتراق از آفتاب مرهم کافوری و سرکه استعمال نمایند دیگر احتراق
از عمل جلاد و شرط زنند و حجامت کنند بعده مرهم خل بر نهند بر موی داء دیگر دوا
الثعلب و داء الحیة دیگر موی بر رویاند و داء الثعلب را نافع و بهر بگیرند قیسوم بر سیاوشان
و بابونه هر واحد یک اوقیه در آب بپزند که مهرا شود و پس بپالایند و هم چند آب مستعمله
روغن بان بیامیزند و بر نفع بپزند تا مهرا شود و آب بسوزد و روغن بماند انرا بمالند دیگر
لداء الثعلب را نافع است زبد البحر سه درم بورق خردل کرنب فرفیون هر یک یکدرم
سوس برنج بازیابخ هر یکی یکدرم کوفته بپخته بزیت کهنه سرشته بمالند هر گاه منفطر گردد و یک
دو روز صبیان بعمل آرند و شحم بط و مرهم اسفیداج معالجه کنند با انفاط ساکن گردد پس
٢٠ اعاده نمایند اگر حاجت داعی شود و دیگر ... و صاحب بر رویاند زبد البحر خاکستر
قیصوم باریک ساخته بزیت کهنه سرشته بمالند و شراب صرف بنوشند و ارتد بر آنچه بسحق

باعتدال بود بعمل آرند دیگر ضماد راسیه دارد نخود و صد درم گندم بوزن سبوس ز خلاج
مسحوق خردل هریک پانزده درم خطمی حلبه هریک ده درم همه را باریک ساخته بخل
خمر و قدری آب رشته سر را بدان بشویند و نیک بان بمالند و هر هفته غسل کنند
۲ یکبار و بر حلق و گوشها روغن گل با قدری سرکه نوده بمالند در حمام دیگر موی بروی باند
و مانع است سقوط آن کره و بگیرند لادن و در شراب حل کنند و همچنان روغن آس آمیزند
و در بیخ موی وقت شب بمالند و صباح در حمام روند و باب گرم بشویند دیگر که منع
صلع کند و بوی داء الثعلب سازد بر سیاوشان برگ آس کماد درخت صنوبر
کندر همه را برابر بگیرند و بریان نمایند بنوعیکه لایق سحق شود پس لادن در مر برواحد یک
جزو بیفزایند و شراب عتیق و روغن تخم ترب بسایند و در وقت شب بر سر طلا نمایند
و صباح بشویند و مداومت کنند دیگر که مانع سقوط موی شود و ابتداء صلع را سود دارد
مازو هلیله کابلی برگ آس در شراب بپزند تا که مهرا شود پس بگیرند زیت الانفاق یک
رطل و لادن یک اوقیه مصطکی یک اوقیه در زیت بگدازند و بدارند و آن شراب مطبوخ را صاف
کرده بپزند تا که میل بغلظت کند پس روغن در آن بیامیزند و بپزند تا که غلیظ شود و شب
۲ ماطلی نمایند و نهار بشویند بطبیخ آس دیگر که موی را از تناثر مانع آید املج و برگ آس بند
آب بپزند تا که آب نشسته و پس لادن یک اوقیه در شراب حل کرده در آن افزایند و بر سر بالشی
بمالند که موی را قوت دهد اگر اداپان کنند سیاه سازد و برگ لاله آس بر سیاوشان
سنبل الطیب سعد تخم چغندر تخم کرفس املج بر واحد یک حصه بگیرند و در سه رطل آب بپزند

تاکه

تا که یک رطل بماند صاف نمایند و روغن خیری یک رطل آمیزند و نگهدارند و هر روز تدهین بدان نمایند دیگر جهت کسی که بسبب داء سرعت کرده باشد هلیله سیاه ده درم هلیله
کندر طباشیر هر یک پنج درم فلفل دو نیم درم زنجبیل وج هر یک یکدرم و نیم صندل سپید
تخم کاسنی هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل و هلیله مربا سرشته شربتی سه درم
ادویه مسوده در خضاب ادویه داء الثعلب داء الحیه و تجعید موی گذارده حلبه برنج
سپید مازو برگ سدر نوره مردارسنگ حلبه بهم بپزند و باب بپزند و بر بند دیگر که
۲ موی را بلند برگ سدر سپید با مازو تعلیف کنند دیگر که موی را دراز کند و از تناثر باز دارند بگیرند
چغندر بجوشانند و در طبخ او قدری خردل آمیزند موی بدان بشویند بعده تدهین کنند
که موی را دراز کند بر سیاوشان مر برگ نم و چوب او هر یک قدری بگیرند و در
نقیع املج تر کنند و سر بدان بشویند دیگر که شقق اطراف شعر را سود دارد بگیرند آب
و هر دو را با هم بمالند تا یکذات شود پس بر موی بمالند و ایضا بالعه چون لعاب تخم کتان
و اسبغول و برگ کسنجد و بان موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فبها و الا در راحت طعام
شراب و حمام زیاده اگر بدن فربه حال نیک شود و شقوق اطراف موی قلیل بود و تصدیع
علاج بکنند اگر انجام مرض مذکور مفرط باشد اسهال سودا تر و فصد متعدد فرمایند و نیکو
تر بین تدابیر و در تشقق موی اسهال صفرا و تر تیب آن است که ساقط موی را نافع است و بعد الابر
خانه لادن سه درم مازو مصطکی کندر هر یک یکدرم هر قرونا نا هر یک دو درم باریک ساخته
در روغن گل حل کنند و بموی بمالند روغن های نافعه موی در حرف الراء بیاید ترکیب نوره

سپید رنگ که در حلق موی قوی و حاوات بگیرند صدف مکلس هشت جزو زرنیخ
زرد مسحوق یکجزو بهم جور اورده و او ن با آب بمالند و دو ساعت بدارند پس طلا نمایند
اگر زبد البحر را مکلس کنند نوره او سپید آید دیگر که مویرا باریک کند بگیرند از ما الکم
بابوره ارمنی و در نوره امیزند و بعد از غسل نوره بارو باقلی و جو و تخم خربزه دلک
نمایند خانه چه دیگر که ابطیال شعر کند و بسرعت حلق بماند صاف سازند و سدس
اهک دیگر اندازند و سه روز بعد صاف نمایند بعده زرنیخ اصفر ثلث آن اندازند بازه که
ساخته در آفتاب بگذارند و بر شیشه امتحان کنند پس بصوفه بر بدن بمالند که زود
حلق میکند و بعده بروغن گل بمالند دیگر که مویها را هلاک کند و باطل نماید اسبغول و سرکه
بهم امیخته طلا کنند یا زرنیخ افیون سرکه با خون صفادع یا خون صحفات یا روغنی که
قیفه در آن بخته باشند یا جند بیدستر و عسل مکرر طلا کنند دوائیکه چون در ابط و
اعانه و وقت بمالند منع انبات کند موی نماید قیمولیا اسفیداج رصاص هریک یکجزو شب
نیم جزو با آب بنج رطب طلا نمایند دوائیکه منع سرعت انبات کند مورچه با سرکه بمالند دیگر که
قطع رایحه نوره کند برگ شفتالو و عصفر و حنا و ورد و سک مفرده مجموعه باریک ساخته
بمالند دیگر که منع حرقت نوره کند آن را و بیرنگ ارد و زرد و لیتو یند پیش از طلا بروغن بمالند
دیگر که منع بثر نوره کند بعد سه سر باب گرم غسل کنند تا که پاک شود و مدت طول لوب
سه و بنشیند و ابرشند البرد بر بدن بریزند خاصه بران جایها که مستعد بخروج بثور باشد
قوبع حرقت باشد از نوره مرلک که در وغن گل بعد تنویر سفیدی بیز لیات او باید که بگیرند عدس

مقشر لبه که وکلاب بشند و بر محل محرق بزنند تنبیه قمر کرده و داعی که چون بدان از نوره
سقط شود با صلاح آرد یعنی مرهم سفیداج با مرداسنگ صربه باروغن گل و سپیده
بیض بمالند مجففه در حرف الحا گذشت دا الدویه نافع موی در حرف سا سه
بیز متفرقه کفته شود ما رسیل مجفف در حرف الرا و بباید که بدن را
فربه کند بهمن و سفید ست لعبوب سمنه قرفه خولنجان بزره زنجبیل ما الخواه حب
الفروع هریک بجا رم حرف سپید حرف السمنه تو دری سور بدان بهمنین سورنجان جشت
الحدید لبه که بر بوده خشک کرده بریان نموده هریکده درم انزروت زنجاد هریک سه درم
ورد منج جوز جند م هریک نیم درم کوفته بیخته بکجا مرده است که وقت صبح و سه کف شام
و بعد او زنا هجو با قلا و نخود کندم و سغر با دام و شکر و حریره سازند بنوشند
طالب فربهی باید که احتیاط کند از هرچه شور و ترش باشد و از تعب شدید مفرط و دور ٢
نشستن در حمام و نعاهر تناول غذا نماید دیگر د تسمین نفع سبین وار و بگیرند ٢
خروع مقشر و نرم بکوبند و شیر گاو بران بریزند و بهم امیزند و قرص سازند و هر صباح
یک اوقیه از نیها باریک ساخته با شیر و شکر بنوشند بعده ارزن و باقلا و نخود و دو شیر
و کعک حریره ساخته تشرب نمایند و اگر قدری مغز بادام شیر الصاف سازند پس از
تناول غذا استحمام کند نافع تر آید دیگر سهل الماخذ و قوی التسمین مغز بادام ٢
شیرین خشخاش و مغز فندق مغز جلغوزه حب الخضرا روغن گاو و شکر هریک بقدر
حاجت بگیرند و شکر را بقوام آرند و بسرشند قدر صاحب شام بخورند دیگر که فربه کند ٢

روز و خشک کشته یک شبانه بخیسانند قدری آب که درسر پنجاه درم کرو سپید

خشخاش و گندم کشک جو کشک مقشر مهوده خشک سپیده و نان خشک کرده شسته و بریخ

جمله کوفته نیم من شکر طبرزد شصت درم شیرین مغز بادام یازده درم سی هر یک سپید

درکنند ... تازه باشامند بیا شیر تازه یا درم سی صباح هر کرده ممزوج یکدیگر در ۲

پخته کوفته درم هفت یک هر خشخاش تخم جند درم حوز بادام زرشک مغاث سپید کهربا

که بخورند شکر و بادام روغن با بامیزند درم شش سلوق گندم پست و کنند بریان

نهند ... آب بامیزند سفت رطبه و دو بند آب انداز و تحریر غناب بکمبرند بیکبر مداومت متسلی

جمله عربی صمغ و کدو مغز سپید خشخاش بادام مغز خیار تخم مغز و بعده شود غلیظ تا که وبهنهند

بعده کرده حلوا که ببرند فربه ماکیان سینه بیفته روغن چرب پس نمایند بریان بر و سازند بریان

او روغن و بخورند ضمه قدر و برند بیرون شود جدا روغن تا بنهند حرکت و باشند ... کلاب

تودری هندی قسم السمن کذا قال اشد و بیرون آن اسما بهتر بدن ... سمین که .. بمالند بدن بر ۲

تلقا شقاقل حبی در فرفه زنجبیل المحلب حب درم بنج یک هر سپید خشخاش تخم و سنخ سپید

عسل درم ده زعفران درم یک هر الفلفل حب درم جند جوز بوزیدان سنبل الطیب درم ... هر یک

بمالند روغن ... کتیرا و مغز فندق یکمن یک هر سپید نانخواه را زرشک ارد و بادام مغز و من صاف

غوران و بیامیزند عسل با بکوبند را فانید استار دو هر یک بخود را قلقل او و ... هندی جوز من نیم

نند بخیسا و بیامیزند ایمی کرده اند روغن و بیامیزند نرم آتش بر و بیامیزند سکنا و با کنند حل کلاب او

بسنجانم زبان که عاند و بعده بخورند درم پنجه روز هر و بلیسند با ماساق ابن پس و شود حلوا چون که

نماید

نماید ... السمین ... الاعداد مجرب ... امغر با دام لنا شکر جلابه ابرد ۲

بکم ... ذلک ... رابع استعمال فرمایند یعنی تناول کنند و مداومت نمایند مجربست خصوص

رابعی غربیه که در نار جبل طلع با تعدید شوشند ... که قسم هی مفرط بسیار دارد

هذا قالوا لاخیر فی السمن المفرط الیس اگر سببی مبتلا باشد سمن سبب ... مدیر تدبیر لال ازم

باشد ... که بدن را لاغر کند تا بخواهد تخم بادیان سدابات سیر ... هر یک جار درم

هر بخور ... هر یک یکدرم جوز کبیر بالک مسلسل سند روس هر یک جارد انک

هر بخور ... حبطیانا هر یک دانکی و نیم کوفته و دو دانک ... هند ... لک مغسول یکدرم

بایسرکه ... ناشتا بخورند بدن را لاغر کند و ... باید که بجز تخفیف این مسهلات

و مداومت ... و تقلیل غذا نماید و بر عطش صبر فرماید و کثرت تعب استحمام یابس و

تقلیل نوم مفیدست و عرق آوردن و روغنها گرم محلل و کمونی و انغوریا و سجرنیا و

او ... گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و بابسالیش ممنوعان اعانت میدهد

۲۰ ... که برص اطفال را نافع ست رغبت طبیعت ... ملک الانبساط خاکستر

۱۰ سیر ... بهم امیخته ضماد کنند دیگر زرنیخ زرد رابع ... بهم سرشته بر ناخن ضماد نمایند

۲ دیگر ... سپید ... کتان ... حلبه تخم ... بعسل سرشته طلا کنند

اگر حاجت به تنقیه باشد استفراغ بدن را مقدم دارند ... که صفرة الاطفال را نافع ست تخم

جرجیر ... سائیده بر ناخن طلا کنند و تقلیل صفرا نماید دیگر که وجع اطفال را نافع ست برگ

سوز ... کوفته طلا کنند ... ضماد سازند و مرهمها و ... ... کاو ...

وسرکه‌ین بر سرشته بر نهند که شقاق و تشقق اظفار را نافع است و این را اشنان
الفار نیز گویند چربی مرغ چربی بط لعاب تخم کتان و حلبه بهم آمیخته ضماد نمایند
سرشته و سرکه با عنصل و روغن کنجد نمک مصطکی کوفته طلا نمایند و گدا انگه
تنها کوفته با سرکه مالیدن و شستن سود دارد و باید که همه تر طیب بدن کوشند بادام
الحبین و امثال آن تنقیه سودا نمایند که جذام و تعفن اظفار را سود دارد و موم
و اخلیون ضماد نمایند و الفیار و غنهای ملینه و مغز ساق گاو و موم روغن بر نهند
و تنقیه سودا کنند بفصد و اسهال خون فرمایند با غذیه لطیفه جید الکیموس و جذام
الاطفاء عبارت است از آنکه ناخن غلیظ و مجتمع گردد و جذام بجذام شده که تقلیع الاظفار
سود دارد و معنی تقلیع بر کندن شدن است سبب او اگر استرخاء باشد و نشان او
انفعال و وجع است اشیاء گرم و خشک ضماد کنند و تنقیه بلغم نمایند و اگر خون باشد و نشان
وی الم شدید است چیزی سرد و خشک بر نهند و فصد صافن کنند و بر ساق حجامت
نمایند اگر در ناخن دست باشد رگ باسلیق زنند اگر در ناخن پای بود صافن
بتسکین حدت خون کنند که انتفاخ و خارش اظفار را نافع است با نانخواه
عدس کم با کرسنه جوشانیده باشند ناخنان را بشویند زفت و الحید جدا جدا یکجا ضماد نمایند
رض الاظفار را نافع است و رض کوفته شدن را گویند بگیرند برگ آس و برگ انار و اندرانید ضماد
و بعد از آنکه وجع ساکن شود آرد گندم و زیت با بنفشه بر زند آنکه ضماد نمایند
است که ناخن مانند برگ سبید و براق و سهل الانکسار شود باید که زعفران رطب و حب محلب و بادام

ترین

ترین و شیر ضماد نمایند و تر طیب غذا نمایند و بعد از ظهور نطح مطبوخ افتیمون تنقیه
فرمایند و که جهت سوء الدم بحب الظفر نافع است آرد گندم و زفت بشویند و گاه گاه تخم
خیر و سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را تا یک ساعت لباعث که واحس را سود دارد
داحس ریشی است که در بیخ ناخن پدید آید با درد شدید و ضربان و تمدد و قروح تحت
فصد کنند و مسهل دهند و جهت تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس اگر ماده
کثیره و شدید الحرارت باشد اندر ابتدا مازو و سیر و سرکه یا حرکات و سرکه
طلا نمایند بر برف سرد کرده و انگشتان را بر برف نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مفرط
بود و بیخ و افیون با سرکه طلا نمایند پس اگر با این تدابیر وجع ساکن نگردد و قبیها والاد و دهن
نبات گرم کشند و انگشت را در آن نهند تا ماده تحلیل رود و اگر بدین هم رفع نگردد و تخم
کتان تخم مرو ضماد نمایند تا ورم پخته شود و پس از آن موضع سر نهند تا پخته و ریست
بیرون آرند بعد از آن مرهم مدمله نهند تا گوشت بر آید و بدانند اگر ماده بسیار باشد استعمال
برف و دواء مفرط البرودت روا نباشد شقاق بسبب اشتداد خلاط بود
تنقیه فرمایند اگر کثرت تناول غذا بود تقلیل غذا فرمایند و جوع و ریاضت سود دارد
ضعف ماسکه و انفتاح مسام بود و ای از قصور قوت و ظهور ضعف معلوم شود حالت
بکار برند اگر از بسیاری حرکت و گرمی هوا افراط ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت بود اگر
از دفع طبیعت بعضی ماده مرض را مندفع ساخته از وجود حمی و وقوع تب در روز بحران معلوم شود
حبس عرق روا نباشد مگر نزد خوف ضعف حبس عرق کنند و مسام ببندند و دارد

کشنیز عدس عناب در آب بخیسانند یا بجوشانند و آب بعد ساعات بنوشند تنها یا با شربت
خشخاش و اگر که عرق بند کند مازو با قدری اسبیده ارزیر باریک ساخته با روغن گل آمیخته بر
بدن بمالند … گل ارمنی مرداسنگ بگلاب تر تیب کرده باریک ساخته بمالند و اگر گل سرخ
گلنار اقاقیا حضض کندر به روغن گل یا بگلاب ساییده بمالند و تدهین بروغن نیلوفر نفع تمام دارد
و غذا که حبس عرق کند گوشت بکوهی و امثال آن هرچه غلیظ بود … که عرق ارد و بید بسیر
معرق بود نشد که از معرقات خارجیه استحمام است و انکباب و ریاضت و حرکت و تدبیر الضیا
اب گرم فش و گلاب به سرکه قدری روغن گل بهم آمیخته بر بدن مالیدن که ملک و روغن بابونه تنها
بابونه ارمنی آمیخته بمریخ نمودن و از معرقات داخلیه سکنجبین ساده تنها یا با کاسنی و امثال
آن بنوشند و کذا شربت گل و شربت بنفشه و نخود آب و تعلیه زردک … جهت عرق الدم بکار آید
بخت فصد نمایند و مسهل دهند و هرچه مسکن خون و کاسر حدت او باشد بنوشند چون نقوع زرشک
و کاسنی و کشنیز و عناب و توت شامی و زرد آلوی ترش و دانه انار شربت آلو عناب سماق سنبور
پس از حصول تنقیه و تسقیه پوست انار و آس و برگ طرفا و جوز سرو و جفت بلوط بجوشانند و بر بدن
مالند و الحق در حبس عرق مفید است اینجا بکار برند … مسمی به قوالاکن سلفه و غدوی
مانع هیجان تا لبس به بندند جراحت مزمنه را بگیرد التیام دهد کندر دو درم مرصاف یک درم
گلنار سه مثقال جفت بلوط یک مثقال گل ارمنی گل سرخ هر یک دو ثلث از حریر گذرانیده بپاشند
… اکله و قروح ساعیه دهان و گلو و سایر اعضا مجرب است و عدیل ندارد در قطع خون جراحات و برا
ماندن گوشت و منع ورم و قروح و التیاب مولا از مو و از اسرار است موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی

سوخته

سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یکی دو جزو کندر سبد اب ارزیر توتیای کرمانی شسته
هر یک یک جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند هر گاه که از غیر گلو و دهان مستعمل شود
صبر زرد یکجزو مرداسنگ با آتش بگذر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته دو جزو
اضافه نمایند هرگاه خواهند که فتیله ساخته در سوراخ استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شاخ
گاو کوهی حاضر نباشد استخوان سوخته بدل اوست … جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد
حیض سه درم آهک شسته دو درم زاج سپید سماق دم الاخوین هر یک یکجزو کندر صبر زرد
هر یکی یک درم مثل غبار ساییده استعمال نمایند و مفرد هر یک ازین اجزا همین اثر دارد
شعر و در دفع اکله و تخفیف قروح مجرب است موی سوخته دو جزو پیاز سوخته یکجزو تخم
ریحان بو داده نصف جزو کافور قیصوری ربع جزو … مصعد از مجربات حکمای قدیم است
و در اندمال جراحات عسر الزوال و تخفیف آن و دفع اکله و قروح ساعیه و
بردن گوشت زیاده و اسقاط بواسیر بات ناشب جدید است زرنیخ سرخ زرد هر یک ربع جزو
با گندر سرشته مدت چهار روز در میان جو گذاشته پس تصعید کنند هر چه مصعد اوست جهت
اندمال جراحات و اکله هرچه رسوب اوست جهت اسقاط بواسیر و بردن زیاده استعمال
نمایند که بهتر از هر دو ان و سبغایله است و اهل فرنگ مجرب او را در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند
اما خلاف واقع مینماید … انزروت پوست انار مازو شب یمانی کاغذ کهنه سوخته
سعد هر یکی ده درم نحاس سوخته سه درم کندر مر صاف دم الاخوین هر یکی دو درم …
که اثر انسان است در اندمال جراحات بغایت سریع است و عظیم الفعل صبر زرد کندر هر دو برابر

صندل جهة قروح حار المزاج و ملهبه و متورم بغایت مؤثر است و عجیب الفعل صندل [illegible]
نیلوفر صبر زرد و زرور نمایند [illegible] انزروت قرحه را پاک کند انشاسه درم انزروت
مرده سپیده ارزیز هریک دو درم کوفته بیخته سازند [illegible] اربیع گوشت برویاند و خون
رفتن از جراحت باز دارد در علاف را نافع باشد انزروت مر کنند ر دم الاخوین مساوی کوفته
بیخته استعمال [illegible] که همین خاصیت دارد انزروت دم الاخوین مر کنند ر گل ارمنی هریک
یکدرم عدس مقشر دو درم کوفته بیخته ذرور سازند [illegible] که گوشت فاسد را بخورد و
جراحت ببندد و سخت گیرد در وقت بستن و در اول سر جراحت بگشاید بعده گوشت
برویاند انزروت چهار درم دم الاخوین دو درم گل مختوم مرداسنگ کندر هریک درم و نیم
گل ارمنی یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج هریکدو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذرور
که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند آن را نافع باشد مرداسنگ اسفیداج هریک قدری
بکوبند بر محل سوختگی بخت بر روغن گل حرکت [illegible] پس ازین دو اسفیدنا شند در سه روز خشک
شود ذرور که بعض گوشت فاسد استخوان باریک ببندد و بپاشند در گوشت فاسد قلعی
سحوق ازوی قوت بیت زنگار محوق [illegible] همین عمل دارد روغن جوز هندی بگیرند
هندی سوراخ کنند جاده [illegible] لبان را بر دنند در همان بگذارند بعده شقایق
النعمان در وی تر کنند و سنجیج نوشادر هریکدو درم باریک ساخته بیامیزند جوز را بخم
گیرند داندر [illegible] بسیار گرم بر نهند خمیر باد و [illegible] یک شب بدارند و صباح بیرون آرند فاینه بخرج
۲ دهن صاف احود میشود [illegible] که موی را سیاه کند تا شش ماه سیاهی آن بماند بگیرند روغن جوز

هندی

هندی بدان بگیرند و مغز وی بیرون کنند هشت ده درم از آن مغز [illegible] دو درم
املج دو درم براده آهن و نیمدرم بوره ارمنی با هم بسایند باز در آن جوز کنند و
سر آن را بخمیر محکم کنند و تمام جوز را بگل حکمت بگیرند و اندر آتش نهند یکساعت پس
۲ بیرون آرند و روغن آن را بمالند [illegible] بمو که موی را از ریختن باز دارد و [illegible] را
رابرویاند بگیرند آب مورد سه جزو روغن [illegible] یکجزو و با یکدیگر بجوشانند تا
۲ آب برود و روغن بماند و قدری لادن در آن اندازند تا بگدازد و فرو گیرند [illegible] همین
کار کند برگ سیب و هلیله کابلی مازو هریک یکجزو بگیرند در شراب ریحان یکشبانه
روز خیسانند پس بپزند بپالایند و یک جزو روغن کنجد در آن ریزند و [illegible] درم
روغن ده درم لادن [illegible] موی را بدان چرب کنند
۲ صباح بشویند [illegible] لادن که موی را سیاه کند و از افتادن نگاه دارد لادن ساذج
هندی حنا [illegible] مقشر [illegible] کوفته در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید و یک
رطل روغن کنجد آمیزند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند هر روز [illegible] باب
۲ برگ کنجد برگ [illegible] بشویند و روغن بمالند [illegible] حنا موی را سیاه کند و [illegible]
۲ مفاصل [illegible] املج موی را سیاه کند قوی گرداند املج مقشر برگ مورد پوست
بیخ صنوبر بالسویه کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف گشته [illegible] ان روغن کنجد
۲ اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند [illegible] هر موضع که بمالند
موی برویاند بگیرند بلخ و خربوزه سوراخ کنند دانه از آن بیرون آرد و [illegible] تخم

مرغ سیح ضماد و در وی اندازند و روغن زیت و پنج سیر و برگ مورد کوفته
براده آهن صلایه کرده هر یک دو درم آمیزند پس سوراخ محکم کنند و بگل حکمت
۲. بگیرند و یک شب در تنور نهاده و بیرون ارند و استعمال نمایند مانع ریختن موی
از علت الشک مجربست و جهت داء الثعلب بغایت مفید چون موی سفید
از داء الثعلب برآید این استعمال روغن موی سیاه بروپاند برگ مورد پانزده مثقال
و سیصد و سه مثقال در چهارصد مثقال آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده
صد و بیست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و شش مثقال لادن در آن
۱. حل کنند سفوف ارسطو جهته زردی روی نافع است و در باد و به گذشت
۲. که هر چیز را رنگین کند سوده هر یک شب بمالید نوره کوفته بدرد و شراب تر کنند و
۲. بمالند که همین عمل دارد شیطرج عاقرقرحا خردل شونیز کل شقایق هر یک پنج زرد چوبه
۲. نوره مساوی کوفته بیخته بخل ترسرشته بمالند که همین عمل دارد شیطرج نوره نیل
شب یمانی گل سرخ کوفته یک شب در زیر زمین گرده تر کرده دو روز ویکر بمالند که
۲. سبق اسود را اسود نماید و برگ بدان او و تخم ترب دو درم کندش قسط هر یک
۲. دو درم است که کهنه بمالند که رنگ سرخ گرداند زعفران نوره کندش مر مصطکی مساوی
کوفته بگلاب ملبوس تر ساخته شب بمالند و صباح باب کرم بشویند که نشان
۲. آبله و جراحات را ببرد مرداسنگ سفید پنج لی کهنه آرد نخود و ارد برنج اشنان
بوسیده مغز تخم خربوزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب حلبه تخم کتان بمالند صبح

۲. باب کرم بشویند که آثار آبله و جراحات را نافع اکثر قسط
مرداسنگ شاخ گوزن سوخته بوره ارمنی اشنق کوفته بماء الشعیر بمالند
۲. ضماد فلوس جهته الکنز او جاع مجربست خیار شنبر روغن بادام لمیخته ضماد
نمایند تنها یا معه دیگر ادویه مناسبه سرشته که سعفه یابسه و تو با و امثال
۲. آنرا که با خارش و سوزش بود زایل کند مجربست مغز تخم کدو ده مثقال توتیا مغسول
۲. سنجرف مثقال با شیر تازه دوشیده ضماد نمایند جرب بغایت نافع و
مجربست مثقال تنور دو جزو نمک یک جزو سکه طلا نماید کندش شیطرج هر یک جزو نیم
دو جزو با روغن زیتون بمالند جهته داء الثعلب مجربست موی سر سوخته صدف
کوکرد برابر به روغن زیتون سرشته اول موضع را به پیاز یا اشنان و پیاز غسل
۲. بسیار مالیده بشویند پس دوا مذکور ضماد نمایند جهته شعیره باید که جدا از علو چون شد
۲. سرخ شود کند زعفران نیم مثقال کافور نیم مثقال سائیده استعمال نمایند ضماد جهته
سرخ که حمره گویند جهته هم ورم گرم مجربست گچ را ادا با فته بیخته باک نیز بسیار رقیق
۲. سرشته انغدر بهم زنند که لشکلی او زایل شود و مکرر بر نهند که جلد را سیاه کند و
به شسوار سیاهی او زایل شود و اگر مرداسنگ بالسویه با طلا کنند چون خواهند که زایل
گردد و اشنان بادر که بو نشاسته باب او بشویند همچنین ارد نخود و سرکه و تنر سیح سرخ
رفع او میکند جهته صاف کردن روی اشنان ارد باقلا ترمس نخود و مغز بهدانه تخم خربزه
تخم خیار زبد البحر گل ارمنی بالسویه با شیر تازه در غسل است طلا کنند و بعد بشویند

٢ که بهمین عمل کند زعفران مرداسنگ کندر مصطکی بالسویه باب بادام سرشته قدر آن
٢ باب گرم و بعد از سه ساعت … که روی بر الغایت سرخ کند مجرب است خردل سپید
١ زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز استعمال کنند دیگر روغن خشک ده درم
زعفران سه درم شکر سپید برابر همه و نرم کوبیده هر روز دو مثقال بخورند و بروی
٢ با طبیخ بادام بشویند … که در حال گونه را سرخ کند شیطرج ناگوری سه جوش داده لته را
با بتر کرده چند بار از پی هم بر روی زنند که بشره را سفید براق و سرخ کند و آثار کلف
و نمش و امثال جراحت و نقطهای سیاه همه از روی زائل کند تا یکهفته استعمال نمایند
حب محلب فرفیون سرکش خولنجان سنبل نبات مصطکی چهار ماکول هر یک ده جزو
بار عنصل صمغ عربی پوست بیرسته سنگ سپید دانه خردل سپید هر یک پنج جزو و سنگ
گلسرخ هر یک چهار جزو گلنار ماميران زرد حب النشاع خشک از هر یک دو جزو کتیرا … هر یک
پنج جزو همه را کوفته بحریر بیخته با آب سبوس گندم و … خزان که پانزده جزو
باشد سفیدی تخم مرغ که … شیر … ده جزو … قرصها سازند
وقت حاجت باز ده تخم مرغ شب مالیده و روز با آب … سوخته بشویند و بهر روغن
٢ را مجرب … که در سرخ کردن روی عدیل ندارد … زعفران روناس مرصاف
٢ مصطکی بالسویه با آب بار طلا کنند … روغن زرد روی بشره و … مجرب است … بسیار
… بجوش … بابونه اقحوان بنفشه … بالسویه جوش داده باب آن روی را مکرر
٢ بشویند که بشره را زند و … مریض کند … چهار درم زرد چوبه سه درم ارد گندم بخور دهم

ادویه

بخوردهم ادویه کوفته بیخته باب عصفر ضماد کنند و بطبیخ الجبن بشویند دیگر که روی را ١
سفید و صاف گرداند و براق کند ارد جو ارد نخود با قلا دانشاسته کتیرا تخم تربز کوفته
بیخته بشیر آمیخته شب بر روی مالند صبح با آب گرم سبوس بشویند دیگر که بهمین عمل کند ارد ٢
ارد باقلا کتیرا اسپیده تخم مرغ سرشته قرص سازند وقت حاجت بسوده بر روی
مالند … گوشت فاسد قروح و نواحی مثل آکل میباز و عفونت که در لثه
و بدن باشد بصلاح می آرد آهک آب نادیده یک جزو زرنیخ ارد و خلی اقاقیا هر یک
نیم جزو و این اجزا را که با سبکه او را در اصطلاح اطبا بار اول نامند بسایند و در
آفتاب بگذارند تا غلیظ گردد و لبس اقراص بندند و خشک کنند وقت حاجت بسیار باریک
سائیده بپاشند … ادویه فلافیون بان الشیرنیه عبارت است از آنکه
آهک آب نادیده و قلی بالسویه بگیرند و قلی را بسایند و یکی کنند و آب شش چند آنها
ریزند سه روز بدارند هر روز سه بار آنرا حرکت دهند بعد از آن صاف کرده ادویه
بان الشیرنیه … اقاقیا دوازده درم زرنیخ سرخ زرد هر یک یکدرم صاف
چهار درم آهک زنده هشت درم شب یمانی … درم کوفته بیخته آب کهنه الشیرنیه
و قرص سازند در سایه خشک کنند … دواء معروف جهت جرب و حکه و سعفه نافع
هلیله زرد یکجزو و سنا شاهتره هر یک ثلث جزو افتیمون ربع جزو کشمش … که ادویه بدان
الشیرنیه … هر روز مثل جوز بخورند … اکبر احرابه قرص … خداوند جرب را
نافع است هلیله کابلی املج بلیلج کابلی یکجزو تربد دو جزو کوفته سپید بیخته همه قند را

بقوام اورده ادویه کوفته بیخته بان سرشته واقراص بندند شربتی سه درم
جهة استفراغ ده درم تا بیست درم و در نسخه بلیله بابلیه املج بزرگ هر یک جزو
بقدرها بهم اگنند همچنین اقراص سازند هر قرص بهفت مثقال شربتی یک قرص بابکه درو
کشنیز خشک با شد خیسانیده باشند و این قرص از دو بار زیاده و از بیست بار
کمتر اطلاق میکند و اگر اخراج بلغمی زجاجی مطلوب باشد شحم حنظل ربع جزو بیفزایند
۲ هر یکی مرد مشهور است که ابن عبد الملک بن مروان [illegible] سعفه جهة سعفه و قوبا و اورام
بارده و صداع بلغمی مجرب نباتات بند و چوبه مغز بادام تلخ یک جزو مقل ازرق دو جزو مقل را
در سرکه کهنه حل سه روز ستوالی ادویه کوفته بیخته واخل نمایند بایکدیگر صلایه نمایند
۳ واقراص بندند وقت حاجت باب کاسنی بسایند و طلا سازند [illegible] نزولی که در کل
ورم حار مفید است صندل سرخ فوفل شیاف ماميثا سفیداب قلعی گل ارمنی بذر البنج
مرو ارسنگ مصطکی یکی بوش و رستدی ریوند هر یک جزوی بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو
باب سرشته قرص نمایند بعد ابکشنیز و سرکه کلاب و ما سندران طلا نمایند و یک نسخه ابن امراض
کوش در اطلیه گذشت قرص [illegible] اندروخوان تالیف فضایت منقول از کامل و تذکره و
جهة بقایا اثر تنک و نار فارسی و قروح مزمنه عجب الفعل است و اهل روم اوراحب زند
نورا استعمال وی شرط شده تنقیه بدن و ترک ترشیها و نمک و عقوبت او تا دو سال است
و بعد از چهل روز استعمال باید و دو مثقال [illegible] تا سه روز استعمال مینمایند زرواند مدحرج
دوازده مثقال قلقدیس یک مثقال با گلاب اقراص بندند اهل فرنگ درین دوا ارد گندم هشت مثقال

زنبق بیست مثقال افیون عنبر مشک هر یک نیم مثقال اضافه می کنند [illegible] که
سبب عنبر حق رانافع است در حرف الدال همین باب در ترتیب همی زرشد
[illegible] محسن لون است معجون معدل المزاج مصلح برص [illegible] جهة بهق و داء
البرص و داء الحیه و داء الثعلب و لطیف عرق نافع است و بهتر از البغات مفید
[illegible] سرخ کردن روی و ازاله ضعف پیری مفید معجون سقراط جهة برص و داو
بهران رانافع است و این نسخ معجون دراد و یه گذشت [illegible] حب النیل جهة برص بهق
نافع است و در بحث اعماگذشت معجون مسیحا مویرا سفید سازد و در باب
گذشت مفرحات جهة تحسین لون سود دارد و در ادویه دل اکثر مفرحات
ذکر شده معجون هلیله سیاه مویرا نکاه دارد و اگر عدا ومت کنند [illegible] جهة مشایخ
نافع است و این هردو در ادویه سر گذشت [illegible] نیکوترین است جهة مشایخ
در ادویه معده ذکر شد مطبوخ جهة جرب و کلف و قوبا مجرب است و در ادویه
گذشت [illegible] هلیله که جرب و قوبا رانافع است پوست هلیله کابلی پوست هلیله
زرد هر یک ده درم سنا مکی شاهتره هر یک پنج درم افتیمون الوی کجارا سبستان
یک سی عدد گل سرخ تخم کاسنی نیکوب باد رنجبویه هر یک سه درم همه را در یک
اب بجوشانند تا به نیمه اید صاف کنند شیر خشت بیست درم دران حل کنند و بیکرم
بنوشند مطبوخ جهة حکه هلیله زرد پانزده درم سنا شاهتره هر یک پنج درم ماهیزان
دو درم تخم کاسنی لبفایج گل سرخ افتیمون هر یک سه درم همه را در سه رطل اب بجوشانند

تا چهارم حصه بماند پس صاف کرده افتیمون سه درم دران اندازند یکبار بدارند
بعده بمالند و صاف سازند شیرخشت ده درم آمیزند بالایند نیم گرم بنوشند
که بهق و برص و کلف و [illegible] را نافع است اخلاط سودا و اخلاط محترقه
کند هلیله کابلی هلیله زرد مویز منقی افتیمون هر یکده درم الجبره ده عدد تربد
موصوف اصل السوس اذخر هر یک سه درم بسفایج پنج درم مصطکی انیسون تخم کرفس
هر یک دو درم [illegible] نیمکوب کنند بطریق معلوم طبخ دهند مقدار شش [illegible]
بگیرند پس ایارج فیقرا و غاریقون هر یک درم و نیم بسایند و با عسل حب سرشته
ساخته بلع کنند چون دو ساعت بگذرد مطبوخ مذکور بنوشند و دیگر نسخها
مطبوخ هلیله که امراض جلد سودا دارد در ادویه مسهل گذشت [illegible] افعی که جهت
جذام مجرب است در حرف الدال این بحث ذکر شد [illegible] واخلیون جهت انضاج ورم و
خراج و تسکین اورام حاره و تحلیل خنازیر و صلابت و صلع و تعقد عصب مجرب است و
ریاح تخم [illegible] مرداسنگ [illegible] درم روغن زیت کهنه سی درم تا چهل درم
تخم خطمی اسبغول تخم مرحلبه تخم کتان هر یک پنج درم تا هفت درم تخمها را شب در آب تر کنند
و صباح لعاب غلیظ از آن بگیرند مرداسنگ را بسیار باریک ساخته روغن انداخته
بر آتش نرم گذارند و حرکت میدهند تا روغن سیاه گردد و ظرف را از آتش فرو آرند لعاب
مذکور دران ریزند و بجوشانند تا غلیظ شود پس فرو گیرند و بر هم زنند تا انعقاد حاصل
آید اگر خواهند قوی الاثر [illegible] و خاکستر چوب رز و مرصاف هر یک سه درم و [illegible] یک درم

از چوب تاک است

باریک

باریک ساخته در روغن انداخته بر آتش گذارند و حرکت میدهند تا روغن سیاه گردد و
ظرف از آتش فرود آرند لعاب دران ریزند دران [illegible] نمایند [illegible] ابن ماسویه وصف کرده و عجب
و ضمان نموده که او مفتح اورام صلبه و منضج بی ایذاست و در [illegible] و خنازیر
دارد تخم خطمی اسبغول [illegible] هر یک دو اوقیه و نیم تخم [illegible] سه اوقیه کتیرا نیم اوقیه لعاب
حلبی و آب بابونه هر یک یک رطل در آب که [illegible] دران خوب جوشانیده باشند یکنیم رطل
ادویه را [illegible] مذکور [illegible] یکشبانه روز [illegible] بالایند بعده تا لعابها بقوام
عسل آید آنگاه مرداسنگ سحوق [illegible] اوقیه زیت [illegible] رطل شحم [illegible] اوقیه نیم شحم
ایل شحم دجاج هر یک اوقیه شحم [illegible] دو اوقیه باهم گداخته ممزوج کرده در لعاب مذکور
آمیزند و بار دیگر بجوشانند تا قریب بانعقاد گردد پس از آن صمغ بادام و علک الانباط
و بابونه و [illegible] خطمی [illegible] هر یک پنج درم اکلیل الملک [illegible] درم و [illegible]
باریک [illegible] بدانند که واخلیون در لغت سریانی بمعنی [illegible]
بقراط تالیف [illegible] کرده بعده هر یکی تعریفها نموده و [illegible] و بعضی اجزا او را
[illegible] نموده [illegible] واحیل [illegible] زیت [illegible] لعابها است و [illegible]
[illegible] تحلیل [illegible] و تحلیل آن [illegible] مرهم مذکور که [illegible] سابق
گذشت مشابه نموده [illegible] چنانچه مرقوم میگردد و بدانند که این مرهم [illegible]
نحل یعنی [illegible] داخل [illegible] است [illegible] از [illegible] او را
نیز باعتبار آنکه مرهم مذکور ماده [illegible] نحل یعنی زنبور [illegible] مندفع میسازد

و بدین اسم میخوانند و چون مُخل بحا مهمله بمعنی اعطا کننده است بنابر کثرت منافع
این مرهم را بدان نام نیز مسمی ساخته اند نسخه که در شفاء الاسقام تحریر شده و
مدمل جراحات طریه و ملحم قروح و مذهب اورام و مسکن اوجاع نقرس و مفاصل و اورام
و قوه و مصلح عرق بارده و قروح ندحین و انثیین نافع و فرو نشاننده الم قطع و شق
سفید و رم مقعده و ورم ضربه و محلل این است شحم بز را از غشا پاک کرده و مذاب
نموده یک رطل و نیم زیت کهنه سه اوقیه مردار سنگ محرق سه رطل قلقطار مردار سنگ
و قلقطار را چون مرهم بسایند و در زیت که با شحم در طبخ مذاب کرده باشند جمع کنند
و با اصل شاخ نر خرما حرکت همی دهند چون شاخ از آنجا که ملاصق بحرارت شده خشک
شود و از آن قدر قطع کنند و دیگر بجنبانند تا و آنیک منعقد کرده و اگر شاخهای سبز
نر خرما را بکوبند و آب آن قدر معه نهدانه گرفته در این مرهم بریزند در تقویت عضو و دفع
مواد قوی الاثر باید از مرهم که در تحفه نوشته از تالیف جالینوس است جهت سیخ برک و اصلاح
عصب و گرفتگی اعضا و استخوان و التحام جراحات و تحلیل اورام و رفع جرم تفریح و حکه طبع
و نمره و حمره و آکله مفید است مردار سنگ یک وقیه بگیرند و قدر سرکه که در آن سائیده شود
بسایند و در آفتاب گذارند و چون خشک شود دیگر سرکه اندازند بسایند خشک سازند همچنین
کنند تا که چهار اوقیه سرکه در وی منجذب شود و لبن دو اوقیه روغن زیتون تسقیه کنند روز و
بنه گاو و ربع اوقیه قلقطار اضافه نموده بر روی آتش نرم بر هم زنند تا منعقد کردد
و آن را مرهم عیسی نامند و اجزای این نسخه دوازده عدد است که چو این جهت

علیه السلام

علیه السلام ترکیب کرده در جراحی اورام حاسبه و خنازیر و طواعین و بعد ماست و تنقیه
جراحات از گوشت فاسد و بجهت رویانیدن گوشت تازه و رافع شقاق و آثار حکه و
جرب و سعفه و بواسیر سود دارد موم سفید راتینج هر یک چهار درم جاوشیر زنکار چند
مرصاف هر یکی دو درم اشق هفت درم زراوند طویل لبان ذکر هر یک سه درم مقل ازرق
چهار درم مردار سنگ چهار درم و نیم آنچه سائیدنی است بسایند مقل را در سرکه حل نمایند
و غیر آن را در زیت مذاب سازند و ادویه را بآن سرشته قبل گرده هنگام بستن بجو زیت
یکنیم رطل گیرند و در زمان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخها عوض زراوند راتینج علک
البطم مذکور است مرهم باسلیقون و آن را مرهم زفت نیز گویند جهت انبات لحم در
در قروح برد و الحام جراحات لطیفه بجوزن و تحلیل نیز گویند ورم بارد و صلب
را نافع است موم سفید و تیز و راتینج زفت هر یک یکجزو زیت کهنه است چند همه مرهم
سائیده که هم چند موم شحم خوک کهنه اضافه قوی التحلیل باشد هر گاه که راتینج و زفت
و موم با السوخته کوفته با زیت بسرشند مسمی است بمرهم باسلیقون اصغر کذا فی
شفاء الاسقام از باسلیقون که مسمی است بمرهم نوره و جهت حرق النار و
اندمال جراحات و تخفیف رطوبات سود دارد آهک شسته بآب شیرین هفت کرت شسته
درم باسلیقون بیست درم شمع سفید دو اوقیه زیت الفاق نیم رطل شمع را در زیت بگدازند
دیگر ادویه بآن بسرشند تا یکذات شود نوره جهت حرق نار و غیر آن که سوختگی بمقدار سوخته شده
باشد و شدت نموده عجیب الاثر است آهک شسته یکبه بآب باران بریزند همچنان چهار کرت

بشوید اگر هفت بار بشویند بهتر باشد بعد ازانکه شسته باشد با روغن گل سرشته و بر هم
زنند تا به قوام مرهم آید بر خرقه کهنه نهاده ببندند [illegible] اسفیداج جهة قروح
کرم و نغاخات و شور تلخ و انبات اللحم نافع است در ضعف و امزجه حاره بکار
برند موم صاف یکجزو روغن گل چهار جزو با هم آمیزند بگدازند پس بگیرند اسفیداج
آن قدر که در روی تواند گنجید و مسحوق کنند بعده سفیدی بیضه قدری بریزند باز
مسحوق کنند بعده با موم روغن آمیخته در هاون آن قدر بمالند که غلیظ گردد و اگر قوی
التبرید خواهند که کافور هم مضاف و کافور را مرهم کافوری سفید نامند و گلاه
روغنه آس که مستعمل برد روغن گل باشد عوض او کنند یا هر دو مناصفه داخل نمایند
و حرق نار که منتعقد الخامیده باشد شدید الافرات [illegible] بگیرند مرداسنگ
مسحوق سحق بیجد درهم دیگر باده که بیابند پس روغن آن قدر که مطلوب باشد ریزند و
کنند سحق تا غلیظ و منضج شود به قوام مرهم آید [illegible] که تنفیط و تفریج الخ
شود و وارد بگیرند برگهای تازه و تر خباری آن قدر که مطلوب باشد در آب بجوشانند تا برگ کهای
مهرا شود از حبوط خود پاک کرده پس برگهای مهرای مذکور در هاون اندازند
و حب حاجت سپیداج ارزیز و روغن بیزا آمیزند و بمالند تا به مستوی شود و
مرهم کرده پس بر خرقه کتان طلا کرده بر عضو نهند [illegible] ازمرهم سفیده که
جراحات
قلیل الاجرات و جهة اندمال و قروح و تنقیه وی از چرک حرارت سوختگی نار و موم
سفید یکجزو سفیداج ارزیز نیم جزو و روغن کنجد سه جزو بخت سفیده را باریک ساخته

در روغن گل بجوشانند آن قدر که سیاه شود بعده موم آمیزند و ظرف گیرند
بعضی سفیده یک حصه روغن کنجد سه حصه با چوب [illegible] و در منیر آن قدر که [illegible] کرده
کرده و مرهم [illegible] جهة حرق نار و التهاب جراحات و ورم [illegible] حاره و جمره
حلتتی
و شقاق [illegible] که از حرارت باشد نافع موم درم روغن کنجد سی درم [illegible] گذا
موم از آتش برداشته با سفیده تخم مرغ بر هم زنند اگر تبرید زیاده خواهند
عوض روغن زیت روغن گل گیرند و حضض اضافه نمایند اگر درد شدید باشد
بدل حضض افیون قدری داخل نمایند [illegible] سنگ سفیده ارزیز [illegible] یکجزو
موم دو جزو روغن گل آن قدر که مرهم بتوان بست سفیده تخم مرغ ده عدد مرهم سازند
[illegible] گوشت فاسد را بخورد زنگار خالص یک اوقیه بسایند با هم چند عسل آمیزند
[illegible] با اصلاح [illegible] و اگر چه در گوشت [illegible] و قرحه و [illegible] فاسد را بخورند
زنگار بکوبند [illegible] سحق [illegible] نیم جزو [illegible] که بسایند و عسل [illegible] کرده
[illegible] زنگار هر یک [illegible] مرهم بسازند [illegible] که گوشت فاسد
زاید را ببرد [illegible] سحق کنند تا یکی [illegible] شود بعده
زنگار آن قدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند [illegible] جهة قرحه یا لب [illegible] مجلس
که [illegible] باشد نافع است موم زیت [illegible] بالسویه [illegible]
مسحوق
و مرهم سازند [illegible] با اصلاح آرد و زیت [illegible] رطل مرداسنگ
یک اوقیه با هم بجوشانند تا سیاه شود بعده [illegible] یکی بود درم کوفته

سحقه بیامیزند [illegible] جهة قروح کرم وانباط نافع است زیت خل الخمر هر یک رطلی مرداسنگ
یک رطل و ربع نحاس محرق اوقیه زنگار نیم درم سرکه را بزیت بپزند تا که سرکه جذب شود
پس او ویه باریک ساخته امیزند و بپزند تا غلیظ گردد [illegible] سرطان و خنازیر را
٢ نافع است و ورم را پخته گرداند [illegible] یعنی شنجرف جهة تحلیل اورام و سرطان و خنازیر
و ده درم مر [illegible] و اورام صلبه [illegible] نافع است شنکرف بیست درم مرداسنگ
پنج درم کندر اشق مقوم [illegible] هر یکی ده درم علک البطم شش درم روغن زیت یا روغن گل
پنجاه درم مرهم [illegible] مرهم مرداسنگ پنج درم شنکرف و دو استار موم کنند و دو درم
علک البطم شش درم [illegible] و روغن کنجد یا زیت بگدازند
٢ و مرهم سازند [illegible] سرخ هر یک چهار درم اشق علک البطم هر یک شش درم مرداسنگ
[illegible] هر یکی پنج درم موم پانزده درم زیت شش صد درم [illegible] قروح عفنه و اکال
زائد و رافع متعفنات و مواد فاسده و کلیه منبت لحم و مسقط لحم زائد موم زفت هر یکی ده درم
اشق محلول با سداب و سرکه هشت درم زیت [illegible] هشت درم بالتش نرم بهم حاصل کنند
زنگار چهار درم انزروت سه درم زرنیخ صمغ عربی هر یکی دو درم اضافه نمایند [illegible] زنگار دو درم
علک البطم زرنیخ صمغ عربی هر یک پنج درم زیت بقدر حاجت دیگر موم علک صنوبر هر یک سه اوقیه
اشق یک اوقیه زیت [illegible] یک رطل اشق را در آب سداب حل کنند شمع علک را در آتش در زیت
بگدازند زنگار یک درم باریک ساخته بیامیزند و بهم بپزند تا یکذات شود و مرداسنگ در [illegible]
فعل عجیب دارد مرداسنگ یک اوقیه بسایند و آنرا با سه اوقیه زیت بپزند و حرکت دهند تا پخته شود پس کنند

و بهم زند

بپزند انزروت موم الاخوین زفت یابس هر یکی دو درم [illegible] بپزند تا غلیظ
٢ گردد قروح غیر خالصه بکار برند [illegible] که گوشت برویاند در ایام گرما در مزاج گرم استعمال
کنند مرداسنگ پنج درم بسرکه بسایند تا نرم شود [illegible] روغن [illegible] و همی سایند تا غلیظ
بعده [illegible] مرداسنگ [illegible] کرده [illegible] اسفیداج پنج درم
قدر کافور سحق کرده بیامیزند [illegible] سناد ملکی جهة جرب و حکه نافع است سناد ملکی پوست بلیله
زرد مرداسنگ مغسول اسفیداج [illegible] هلیله برابر باریک ساخته بروغن بنفشه و روغن
٢ [illegible] حل نمایند [illegible] خولان جهة اورام [illegible] خولان [illegible] باریک ساخته
با روغنها [illegible] مضاف شده [illegible] رصاص تحلیل کند خبث
الرصاص علک البطم زیت شامی [illegible] زیت بپزند تا یکذات شود و غلیظ گردد بعده
[illegible] بر آتش [illegible] کتان [illegible]
خرقه کتان پاک [illegible] تا مثل غبار شود [illegible] زیت [illegible]
و بر آتش نرم [illegible] که [illegible] روغن [illegible]
[illegible] سازند پس خرقه مسحوق کتان [illegible] انداز زنند و حل کنند و بر عضو [illegible] نهند و ببندند
[illegible] مرهم [illegible] مرهم [illegible] مرهم ازرق [illegible] و مرهم سبز خوانند جهة اندمال
جراحات و قروح عفنه [illegible] و حکه رطوبی و قرحه رطبه و داء الثعلب
و سعفه نافع است [illegible] یک رطل و نیم باریک [illegible] و زیت کهنه دو رطل و خل الخمر سه رطل انفحه
بر آتش نرم [illegible] بهم زنند و حرکت [illegible] تا قوام مرهم آید [illegible] علامت

کمال طبخ آن است که سیاه گردد و در سحق زیت و سرکه بالسویه مردار سنک بیورت

لوسفته و اگر خواهند قوی التخفیف باشد قدری زرچوبه مسحوقه نیز امیزند و انجا که حرارت

بود عوض زیت روغن کنجد و زرچوبه معقوف دارند مرهم که سرطان و جمیع صلابات ۲

در یک هفته هلاک کند تا آن تحلیل کند خردل تخم الجزره کبریت زبد البحر زراوند طویل

مقل ازرق هر یک چهار درم زیت کهنه بیست و هشت درم موم سرخ هفت درم مرهم که جهة سرطان ۲

متقرح و غیر متقرح که عروق متفرع در آن باشد سود دارد و کاسر عاد بد او ست سپیده

اسرب توتیا مغسول هر روز به آب غرقه یا کدو یا خیار یا لعاب بهیدانه هر کدام

که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن کل امیزند و بر نهند و اگر سپیده اسرب را بگداخت

بر روغن کنند بعد باب مسطور تسقیه نهند شحوم ملین اعضا است پیه دجاج

پیه نعام پیه کرده پیه بز پیه و پیه ساق گاو و موم روغن کنجد برابر بگیرند و یکجا گذارند قلیل

بالیل و با ستا امیز کنند زنگار کاغذ سوخته هر واحد یکدرم آب عروس آب صابون

اول هر دو مناصفه هفت درم و زاج مصفه نوزده درم عسل هشت درم قر سبوس نیز بد

تا غلیظ شود آب صابون اول عبارت است از آنی که در روی اشخار و آهک حل کرده صابون

دلال میسازند نجل مخصوص عنقریب ذکر شده که شقاع و اوجاع را نافع است

پیه دجاج زرده بیضه هر یک وقیه موم سپید سه اوقیه سپیدار نیز دو اوقیه مردار سنک

باید شستن تر تیب کرده کشته درم سپیده تخم مرغ یکعدد و با هم بسایند مرهم که جهت شقاق

مجربست و نجابت سوسن ملک السطلم یکجزو پیه بز چار جزو و در قدر مضاعف گداخته استعمال

کند

کنند و این مرهم در کجی ناخن و تقشر آن و شقاق لب و اطراف و حکه و جرب و زخم

۲ آتشک و شقاق چار پایان مجربست در رفع جذام و مقامات قروح و اورام حار

از سوده است ماماسنبل الطیب قرنبا نا دار فلفل سلیخه قسط تلخ عقرقرحا مصطکی

مقل صاف قتبان اشق صبر زرد میعه سایله سیساليوس زراوند طویل و مدحرج سعد اکلیل

الملک قرنفل بیسار روغن زیتون کهنه هر یک اوقیه لادن بیست مثقال زعفران نیم اوقیه

۱ علک السطلم موم هر یک سه مثقال روغن ناردین برابر همه اجزا مرهم سازند برص حقنه

برص مجربست و بهق نعمد از ایل کند نحاس محرق زرنیخ زرد و شیطرج آهک نرما وند جمله برابر

و باریک ساخته در بول صبیان آمیخته بیست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت دهند

اگر زر عوض بول سرکه تند کنند نیز رواست و وقت استعمال موضع را به بول صبیان یا

۳ نحل خمر بشویند و دوا بر نهند مرهم آتشک از مجربات است و در سر آید است و در یکشبانه روز

رفع دانها و زخم آن میکند توتیای هندی شسته بیست درم شنکرف ده درم چوب چینی نیم درم

بارزده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند اگر بجای چوب

چینی زیبق را اگر باز کرباس بکذرانند تا زیبق در آن چه بدید شود بس کرباس را بسوزند خاکستر

او نیم مثقال داخل کنند بسیار بدیل است دیگر سیماب کشته هفت مثقال حنا لادن مصطکی

زنگار هر یکدو درم سرمه سفید بنج نفشه هر یک سه درم روغن کل ده مثقال روغن

زیت بنفشه ده مثقال آب لیمون پنج مثقال پیه بز سی مثقال اگر جراحت و انه زار باشند توتیا

سفید مردار سنک هر یکدو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند بطریق معلوم مرهم سازند و این

مرهم آنک نامند سپیداب ارزیز توتیا دم الاخوین هریک سه درم مردارسنگ دو
درم زنگار پنج درم موم پنج درم روغن زیت ده درم مرهم رصاص را باروغن زیت
برآتش مخلوط کنند وعلک البطم دران حل نمایند سعفه زراوند طویل زرانبج
گلنار اقاقیا بالسویه باروغن گل سرکه بسایند که جهة قروح سر وابتدای سعفه را
نافع است خسته هلیله بازو بنکوب ساخته بسوزند وجمله را باریک ساخته بطریق
معلوم استعمال نمایند طلا در اخراج بخیه رانشکافتن مستغنی کند عسل بلادر زفت رطب
هردو برابر ورسعرفه ابهی جمع کرده گرم نمایند وحرکت همی دهند تا بهم امیزند و
در وقت حاجت در محل لایق قدری ازین بگذارند ونیم روز بدارند که آنجا را متاکل
خواهد ساخت خمیر که بهمین عمل دارد خمیر مایه سه درم بوره ارمنی و بهق مقشر
هر واحد یکدرم جاوشیر سرگین کبوتر و مرغ هر یکده درم اهک ناشکفته پنج درم صابون
دو درم باروغن زیت التیام شند وبرنهند که قائم مقام وهن است اورام
بگشاید لیعبر اوریت کوشت زاید را بخورد وبگیرند وبق و ورات ترک کنند و متفرق نمایند
وبکوبند و بجندوی اب صابون امیزند و در هاون بمالند تا مستوی گردد و لحن رز جویه
قدر ربع وزن وبق کوفته و بحریر بیخته بیامیزند عسل که دمامیل وسایر جراحات
منفجره را پاک کند اثر روشن عسل هر دو برابر باهم بسایند وبکار برند وبعضی نخست روغن را
تنها بجوشانند تا غلیظ گردد و بعده اثر روشن سحوق امیزند و این مرهم جهة قصبه جراحت
منتخره ومفاصل قبیح نامه مجربست که جهة نضج جراحات وتنقیه وی مجربست آرد گندم را

باقدری روغن گل اگر بنا شود و روغن طعام و زرده تخم مرغ و وجبدان روغن مخلوط
کرده استعمال نمایند جهة نضج دمامیل وجراحات نافع است کتیرا تخم
کتان تخم مرسیاوش هو جوه گل بابونه گل خطمی بالسویه کوفته بجمله باشند آب گرم استعمال
نمایند مرهم هو جوه که شکار نامند جهة زخمهای بد و اورام و تشنج و تمدد و جراحات
نافع است هو جوه را نرم سائیده باروغن کنجد و موم که ربع روغن باشد استعمال شند
عرق بدیه که رشته و بدیه گویند خاکستر شیم مردار سنگ هر یک سه درم اهک
یکدرم باریک ساخته باروغن گل و موم بطریق معلوم استعمال شند اگر عضو ملتهب باشد
اسپغول و روغن بنفشه مخلوط کرده برنهند و این مرهم سهل بیرون رشته است
اگر منقطع شده موضع را در طول بشکافند و مرهم استعمال نمایند ولازم است که رشته
چون سر بیرون آرد بر چوبی مانند آن برفق همی بپیچند تا تمام بیرون آید منقطع نگردد
که جهة اخراج پیکان و خار و هر چه در عضو فرو رفته باشد مجربست ان شاء الله پنج
زراوند بالسویه سائیده با عسل استعمال نمایند که جذب پیکان و خار
آن کنند و خراجات و دمامیل را ببرد و قروح غایره را فراهم آرد علک البطم موم هر یک
ثلث رطل زرانبج ربع رطل زیت کهنه یک رطل همه را بآتش نرم بگدازند بوره ارمنی دو اوقیه
باریک ساخته مضاف سازند نیک درهم کنند و بکار برند عجب که در الحام جراحات که
اطبا ازان عاجز باشند اثر تمام دارد شبات یعنی علک الانباط درم خاکستر صنوبر
هفت درم اشق توبال مس هر یک پنج درم طرطار جاوشیر هر یکده درم اشق جاوشیر

در خل خمر بگدازند و دیگر اجزا باریک ساخته بیامیزند مرهم که گوشت برویاند سنگ بصل
شیح زرد چوبه بالسویه کوفته بیخته بمغز ساق گاو آمیخته بکار برند — خنک
زر لیناه مردار سنگ لوبیا عناب بیخته آب بنرنتر موم سفید مرهم سازند مرهم
گلنار نماید بنا گله را نافع است گلنار برگ مورد عصاره لسان الحمل هر یک دو جزو
مازو سبز مردار سنگ زرد چوبه هر یک یکجزو با موم روغن گل مرهم بسازند مرهم
مرهم سرطان درد بنشاند و جراحت را بصلاح آرد و بوشش در بندی اقاقیا هر یکدو درم
صندل سفید هر یکدرم شیاف ماميثا موم سفید هر یک چار درم سرطان سوخته یک
عدد روغن گل قدر حاجت بطریق متعارف مرهم سازند و بدانند که مرهم سرطان که
بیشتر گذشت تسمیه او باعتبار مرض است و تسمیه این باعتبار جزویت مصری
قروح عنیفه را نافع است عسل چار اوقیه خل خمر دو اوقیه زنگار چار درم مردار سنگ یک اوقیه
مرهم سازند و دو کوشش او مفید است در امراض گوش گذشت مرهم که جهت حکه اینقش و سیلان
ماده صفر در شفا و الاستقام نوشته فان العطاء الکرهن لم یذکر معه فلا اعلم اغلط ام
مرهم رال منقول از حکمای هند است جهت جراحات مزمنه عسر البرء بغایت مجرب است جهت
قروح آتشک و ناصور سفید و منبت لحم صحیح و آکل فاسد ان مصلح عفونت ضعیف و ظاهرا
عدیل ندانسته باشد و در قروح ماقوسین مجرب تجربه کرده اند موم کافور رال هندی
کات هر یک چار درم روغن تازه گاو نمک مساوی همه موم در روغن بگدازند پس رال
را سحق نموده بر ریزند و دو سه جوش دهند و عقب آن کافور بریزند و دیگر جوش دهند و اندر قروح

مزمنه قدیمه تا سه روز با قدری فوفل سوخته استعمال نمایند و بعده تنها بکار برند
مرهم برنانی جهت جراحات مزمنه بغایت مجرب است و در تاثیر کمتر از مرهم رال نیست
باعتدال اقرب است انزروت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج رونا سی
کات هندی هر یک دو درم سفیده ارزیر مغسول سه مثقال کافور قیصوری ده درم
سفیده پنج مثقال روغن گل سفید بست مثقال مرهم سازند مرهم عجازه جهت زخم
بندوق و مانند آن و جهت ناصور و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه و سوداویه
که هیچ دوا انتفاع نیافته باشد سود دارد و معمول این در ولایت است و خواص این است
که این مرهم عدیل ندارد و با وجود مرهم دیگر حاجت نیست کات سرخ بیست با بیرارال
روغن کنجد آب شیرین هر یک یک پختوله یعنی بنهکری توتیای هندی یعنی نیله نهوته هر یک
یکپتوله و بست ماشه تخت آب و روغن را در ظرف کالبی که مستعمل نبوده است
و مشهور کفگیر کنند تا منفعل شود و بعده اجزا دیگر را جدا کوفته و باریک بیخته در آن
آمیزند یکپاس دیگر بالک و با مس دست بهم مالند تا یکذات شود و به قوام مرهم آید
پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند و بتهذیر است
که بوقت نصب نمک و خرقه بیجه گرم کرده هوالی قرحه تکمید میکرده باشند مرهم کافور
دراده و به بواسیر گذشت قروح جرب و حکه را سود دارد و بعد فصد اسهال الوبی
نجارا با نزده عدد و تمر هندی ده تخم لیفا باکرده شکر طبرزد هر یک ده درم اندر آب
گرم شب تر نمایند و صباح بقدر حاجت بفرایند اگر نقوعات که مخرج مواد فاسده و

مصلح الدم است و در ادویه سرکذشت و مطبوخات که درین بحث ذکر شده بکار
۲ که کسی از مطبوخ سفر باشد انرا التقوع کرده توان داد و [illegible] که لثاث را بله از اعضا
ببرد کل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین نکوفته تخم کاهو تخم کاسنی
هریک چار درم در هفت من اب بجوشانند تا به سه من اید بپالایند چون از
حمام بیرون ایند خواهند امد برای اعضای بزند نافع است [illegible]
[illegible] بدانند که هرگاه سقطه و ضربه بر عضو رئیس لطیف افتد و مانعی نبود فصد کنند
و اماله ماده کنند و بملین و حقنه و تجذب حفافیف و بعده تقویت عضو فرمایند
اگر صدمه بر عضو رئیس و غیر شریف باشد بر همان حجامت کنند بعد از شرط اگر ورم
عظیم بود فصد را مقدم دارند اگر دموی به شب بکردد معالجه وی بپردازند که صدد
منقصی شرف الدم بعد تنقیه و اماله بحبس وی کوشند و همه این مراتب مشروحا
در طب الاکبر گفته اند و جند دوا و محل در اینجا ذکر شان میکنیم [illegible] سقطه
نافع است ریوند چینی یکجزو فوه لک مغسول کل مختوم هریک نیم جزو کوفته بیخته دو درم
تا چهار درم با منقوع جو بخورند و ماش و عدس دار ند و حمص غذا سازند
که سقطه و ضربه و انفث الدم را نافع است مومیای کل مختوم قدری از اینها باشند
تا بعض بخورند و مومیای تنها در منبض قابض و در روغن همین عمل دارد [illegible]
که بر سر افتد برگ اس گلنار پوست انار در اب سرکه بپزند تا مهرا شود پس در هاون
بکوبند تا نرم شود پس قدری از مشک و عود و قصب الذریره بار یک ساخته
دران امیزند

دران امیزند و بشراب قابض سرشته بر سر ضماد نمایند بعده قیفال و جبر نید
بروغن گل و گلاب سرکه دانکی طبیخ باب فواکه و حقنه لینه [illegible]
لطلاء حیر جهة سقطه و ضربه نفع تمام دارد مامیثا بهریک بکجزو گل ارمنی
نیم جزو اقاقیا صبر هریک ربع جزو باب اس لسرشنند و طلا کنند و دیگر
سقطه که با حرارت و ورم باشد نافع است گل سرخ عدس مقشر گل
ارمنی صندل فوفل سماق ماميثا بگلاب طلا کنند بعد فصد قیفال با ملین
[illegible] نرف الدم کثیر که در سقطه و ضربه افتد کهربا گل ارمنی دم الاخوین گلنار
لک جمله برابر کوفته بیخته سه درم با یک اوقیه نقیع سماق و دانگی افیون بخورند
و قطع دم میکنند البته غذا حیز ها قابضه سازند دیگر که بی حقیقت هیچ نافع است
موضع را بروغن بمالند و اس کوفته بیخته بران بپاشند و بعصابه ببندند تسکین
معتدل که دست را نرم کند دشنه یکی وتمه را نرم کرده اند موم زرد نیم رطل و باد جاج
مغز ساق گاو لعاب تخم کتان هریک یکجزو یک اوقیه روغن سوسن بطریق معلوم مرهم
بشنند و ای که اعضاء متحجر را نرم کرده اند که انرا قریب ستر مایه بود و بحال اصلی مستقر
سازد روغن سوسن روغن بزر مقل هر واحد یکی اوقیه نیم رطل با وجع عوض او کنند
و شحم خوک بدست اید درین باب که همه خوب و بهتر باشد شمعها را در هاون حل کنند با قدری
[illegible] اندکی بکوبند پس دیگر چیزها ریخته مرهم زنند تا برابر شود ضماد نمایند
[illegible] خشبوست و جهت تلطیف طحال بکار اید موم زرد یکی اوقیه روغن

یاسمین یا بان ششش اوقیه مصطکی نیم اوقیه باهم الیسرشند اندرتدبیر

ستوط کسی اورالبساط که عبارت ار مار ماسست و سبب تفرق کوشت الم

شدید بدید آید و زدن بحچوب همین حکم دارد باید که علیل را عمرکنند و بدستها

بدن او را بمالند مالید فی مختلف باکوشت متفرق شده مجتمع کرده و لبس کوسفند

ذبح کنند پوست وی آنجنان کرم بیرروی در پیچند و بدارند تا زمانی طویل تا پوست

بحسنک شدن اید وان تدبیر در یکشبانه روز برآید تمام روی دید هرگاه عمل زیر پوست

جمع شود مغز نان و تنزب کوفته باهم ضماد نمایند نیم کرم [illegible] تدبیر آب انکه در سفر ٢

قوی سفر کند باید که قبل از سیر طعام خورند باید که طعام حار بود بالفعل و هم بالقوة

و بهترین غذا آنست که ساخته باشند از ثوم و جوز و بصل و اسفیداج مطیب با بهارات صالح ٢

غذا
و باید که فلفل در غذا زیاده و بدستور بسیار کرم دیکر در اغذیه و بدون غذا الکار مینهرند

حلتیت مر فلفل بالسویه کوفته بیخته قدری از آن در شراب آمیخته در دهن وی ریزند

و در روغن سوسن یا نرکس که فرفیون و جند و قسط در آن حل کرده باشند بر تن وی

تمریخ کنند بعد افاقت چون غذا طلبند مرق مرغ یا مرغ کبوتر و امثال آن بدهند و عسل بلیسانند

اکه اطراف سیاه و ورم کند قلیل الحس کردد لیکن هنوز سیاه نشده باشند بکمیزند شلغم

یا کرنب یا شبت یا بونه یا شمیلت یا نانخواه مرزنجوش اکلیل الملک تخم کتان حلبه مجموعا کوشند

بعده روغنهای کرم بمالند و با آتش نزدیک نمایند تا بحال آیند [illegible] اشنا که چون بر اطراف

بمالند از فاسد شدن ایمن کردد و روغن زنبق و سوسن و بان [illegible] و غار و قطران

هوای قوی و کلهای خوب ذلک و ان یحفظ من بعض الله تورم اطراف

که میوه بی احضرار یا اسود شود باید که مبادرت کنند و شرط عمیق بران زنند و بعده

در آب کرم نهند تا خون در افواه جراحات منجمد نشود و در سیلان باز نماند

و خون بقدر وسعت یه برآرند بعده کل ارمنی قدری در آب و سرکه حل کرده

طلا نمایند یک شبانه روز بسته بدارند و ان آب نیمکرم یا آب و سرکه بشویند و

صلاح
باز کل ارمنی چنانچه کفته شد طلا سازند و بهمین طریق تکرار کنند بار ها اگر

پدید آید [illegible] تعفن و بهین اطراف باید که جهت استقاط لحم عفن بالبحا و در صحیح

کنند اطراف که عفن بحوشانند و بکوبند و طعام کرم کرده اینریزند و ضماد نمایند

کوشت
و با روغن کرم بر نهند تنها و در روی چند بار تبدیل همی کنند و هر کاه که کوشت

فاسد تمام ساقط کردد و صحیح پدید آید به ثبات لحم بکار برند دیکر آنکه در

استخوان سیاهی و فساد سرایت کرده باشد که در ینوقت استخوان فاسد را

مبا
محکوک سازند و قطع نمایند و آنچه ممکن بود ضرورت واجب مباشرت نشاید

بحوشی
استعمال کرد [illegible] و امتحان چشم و شدت برد باید که کاه کندم یا مرزه

یا بابونه یا شبت تنها یا مجموعه بجوشانند و بر بخار او انکباب نمایند یا سنک را

کرم کنند و بر نهند و بر آن ریزند و بر بخار آن انکباب نمایند و تعطیش نیز سود

دارد و هرگاه چشم سرخ نشود بلا تعجیل فصد قیفال کنند و شربت شراب صرف

نفع دارد [illegible] اکه در سفر با سموم جهه باید که دید بدانند که در چنین حال باز

اورا دور دارند لیکن تمام بعد از آن دو پی ... طعام کرم ... باید که دور ... مبتلا شده باشد ... بسیار ... شد

قطع کند و در شب در دوغ تر نمایند و قبل از سیر آن پیاز را بخورند و آن
دوغ را بنوشند و قضبان بقلة الحمقا برنیزند و با روغن بخورند باید که قضبان
خام بقلة الحمقا در سفر همراه دارند و از آن استیصال کنند تشنگی و بعد
سی و سینه و شکم را قبل از سیر بلعاب اسبغول طلا نمایند یا بشیر بقلة
الحمقا که بروغن گل سفیده بیضه مضروب بعد باید که روغن بنفشه ببویند و در
بعضی مالند و سفر در وقتی کنند که سموم در محفل نشسته و پیاز کثیر المقدار
همراه گیرند و آب سرد بیشتر بنوشند و در موسم گرما ممکن نبود و سفر در شب
بکنند تا در وقت سرد و قرص مطفی الحرارت و مسکن عطش بکار برند
و قطعه از نقره مجلد در دهن گیرند که بالحاجت تسکین عطش میکند صفت
قرص مذکور مغز تخم خیار مغز تخم کدو هریک چهار جزو تخم کاهو تخم خرفه هریک دو
جزو رب السوس یکجزو کوفته باب قرع و نانا یا بلعاب اسبغول سرشته اقراص
سازند وقت مسیر یکی بدهن گیرند و هرگاه جهت تسکین حرارت
دهند اگر در سینه خشونت باشد قدر دو مثقال با جلاب یا شربت بنفشه
بدهند و این قرص با وجود اطفاء حرارت و منفعت دادن بحمیات حاده محرقه
غایة النفع و جهة حرقة البول نیز سود دارد دیگر دفع ضرر آبهای مختلفه باید که
آب لب آب شیر ممزوج کنند و پیاز یا سیر خاصه که محلل بود و سرکه و چهار
بخورند و کذا هر چه کیفیت آب بود بکار برند دیگر قتل قمل باید که بسیماب کشند
۲

باوجس

۲۰ دهن مالند و در قلاده صوف مالیده و قلاده را در گلو بندند دیگر برگ آزاد درخت یا
برگ فلفل در دهن اندازند بدان مالند دیگر لیس هر دو روز زرنیخ احمر سوزیرج
کنندش و بورق ارمنی و روغن گل آمیخته بر بدن مالند و یکساعت بگذارند بعد
باب گرم غسل کنند دیگر مرداسنگ را باب ما کنندش و در دهن اندازند و بر تن بمالند
کنندش با ترمس یا برگ آزاد درخت یا قسط سوزند و دود آن بپارچه کبس زنند
باید که بدن را باب گرم اکثر بشویند اگر حمام میسر آید فهو المراد و تبدیل جامها زود
زود کنند و از کتان جدید بسازند دیگر جهة سحج جلد که از رکوب و تنگی موزه
و نعل پیدا آید نافع است لته کتان باب سرد و گلاب تر کرده بر آنجا نهند بعده
مرداسنگ بگلاب سائیده طلا نمایند اگر سحج جلد که از رکوب و تنگی موزه باحرقت
و وجع باشد مرهم سفیداج بر نهند اگر ضیق خف نفاطات پدید آید حضض اقاقیا
گل ارمنی طلا نمایند بعد از شکافتن ابلها یا وبیرا مدن و ریختن آب سرد و پاشد
و انصباب سرد و حفظ کافی آید مازو بگلاب یا باب سائیده همین عمل ارد کلنار
۴۲ مسحوق بپاشند همین نفع دهد وقت بیم بحر را
از سم پوشیده نماند که هیچکس را جایز نیست که چیزی مجهول الکیف را در دهن گیرد
یا ببوید یا بر تن مالد و کذالک از طعام احتیاط تا از میوان سمی و از آن افتی برسد تناول
و بدستور اگر در محفلی که توهم خصومت باشد حاضر گردد و از مباشرت عطریات
طعم و شربه احتیاطا کند و در چنین جاها واجب است که طعام خورده حاضر شود و نیز اگر تا تأثیر

سم بعد از غذا کمتر اثر کند و جهت های قوی الطعم که محل پدید سم است هرگز نخورد

که تقدم تناول مانع مضرت سموم نباشد و مضعف تاثیر آن بوجه چون مشروبات بطیء السم

دهای قوی و ذلک تریاق طین و دواء الجوز و بادزهر اصل و امثال آن باشند

که تاثیر سم خواه سم مطلق باشد یا دوا سمی خالی ازین نیست که مقرون

با حراق و ملهب بود چون فرفیون یا با حماء و تخدیر چون افیون یا چون زنگار یا

متعفن چون بیش و مراره افعی و مراره ذرعه و ضربا و مراره نمر و مراره کلب الماء

و مانند آن و از دواء امراض همین است که اثر او به تعفن باشد و استدلال

بر شرب سم به آنچه فم و رایحه و تلون و آنچه بقی بر آید و بکر اعراض که لازمه هر واحدست

توان کرد و هرگاه که اثری از شرب سم معلوم کرده قی فرمایند و آب گرم و روغن

کنجد نوشیده و اگر روغن زیت میسر آید بهتر اگر تخم الخیره بجوشانند و بطبیخ او روغن گاو

آمیخته بنوشند و قی کنند نافع تر بود و غذا باید که شکم سیر خورانند و باز قی فرمایند

بعد زمانی احیانا اگر ازین عملها سم بر نیاید کثیرها دیه و یحی خود البته میشود

اخراج سم بقی کنند لامحاله تریاق طین است بشرطی که اول امر خورده باشد بهترین

طعام که مسموم را بعد قی بخورانند و بعد باز قی فرمایند شیر تازه است اگر شیر تازه نباشد

روغن گاو و مسکه گاو گداخته قایم مقام اوست و شحم بط گداخته و رعایت نفع

بود و هرگاه احساس کنند که اذیت در امعا نازل شده حقنه کنند و چیزهای نرم

و روغنهای راحت دهند علیل را و لباس سبک و خوشبو پوشانند و عطر آورند تا دماغ

نیز

نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن دمند و بوی دهند با

خوشبوهای مناسبه و بعد هرگاه متحقق شود که فلان سم خورده شده آنچه جهته

هر واحد در مفردات و اختیارات مذکور یافته تدارک نمایند اگر یقین نباشد

بحسب آثار که بجنس هر واحد در مفردات و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند

مخصوص شده معالجه نمایند فایده حدوث حرقت و مغص و تقطیع و اکال و

بعضی مواضع بطن و نیل تمیز سم ضماد و لعلاج وی سعی در زند و روغن بادام

تناول نمایند و فالوده جات رقیقه بروغن بادام و ظهور التهاب و عطش

و حمرت در وجه و بحر دهن و صعوبت عین و کرب و عرق دال باشد بر سم حار

و علاج او شرب ماء الثلج و سویق ماء الملح و گلاب سرد و روغن گل و قرص کافور

و اسبغول و دوغ و آبهای مستوهم سرد چون سیب انار و شیره بادر و چون شیره

تخم سعه شربت انار تناول فرمایند با جبارست و بار جهارم صندل و گلاب و کافور

تر کرده بر نواحی اعضاء رئیسه بر نهند مگر اگر حاجت بفصد و اسهال آید بر آن

فرمود و وقوع جمود و خدر و ثبات و ثقل در بدن و در جبین و لسان باشد

و بر سم بارد و علاج او بشراب عتیق و تناول ثوم جند بیدستر و دواء الخبث است و از خواب

منع نمودن و بر عطش مصابرت فرمودن و بدن مالیدن و تکمید کردن

و باب گرم غسل نمودن یا بآبی که شبت در آن جوشانیده باشند و نمک و بورق

در آن حل کرده نوشند و قی کنند و گفته اند اگر سیاوشان کوفته بیخته بخورند

نفع دارد و فایده هرگاه که از شرب سم غشی و انحلال قوت و ولوع لسان سقوط
نفس پدید آید بدانند که سم مذکور از جمله سموم قاتله است و مزاج انسان
جوهر است و درین حالت مبادرت نمایند بدادن تریاق کبیر و مثرودیطوس
و دواء المسک و تقویت دهند و بماء اللحم و شراب و طیوب لازم است نظر
کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد چه هر سم بعضوی مخصوص است
پس بحسب آن مراعات همان عضو بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا
اگر احداث کند اضطراب در سفل شکم اشیاف لینه و حقنه لینه بکار برند
اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم بعمل آرند اگر اذیت بجگر رساند و یرقان آرد
مدرات دهند و آنچه مخصوص بجگر است استعمال نمایند از ادویه و اشربه اگر خفقان
و غشی آرد به تقویت دل بکوشند اگر بدماغ ضرر رساند تشنج آرد به تقویت
دماغ و ازاله تشنج نمایند و تشنج پی ضرر دماغ صورت نه بندد و اگر در عضوی از
اعضا موضعی از مواضع بدن لهیب و حرارت آرد و طحال و مانند آن مبردات
بر نهند تا حار کرده و لیکن استعمال مدار عادت قبل از قی نفرمایند و اگر در اعضا
برآید تسخین نمایند و هرگاه حرارت باشد شهد و روغن گل یا برف اسفنجه
بپوشانند و قی کنانند و گفته اند که و تریاق کبیر و طین مختوم و تریاق اربعه
صلاحیت مشترک به جمیع اقسام سموم را و قد بدا ابن عرس بری را که پاک کرده و جوش
داده خشک کرده باشند اقوی ادویه است برو فع سموم از یک درم تا دو درم تنها یا با شراب

زهرکه

و هرگاه زهر خورده باشد یا مار گزیده باشد واجب است که اشربه و ادهان بار دارند
... معروف است فوائد او با منحان در ادویه مرکبه نیست
طین مختوم جهت سموم نافع است خاصه او است که مسموم بخورد تا که سم
پاک شود و قی بالاستد یعنی باز نماند اگر بدهند قی نیارد دلیل آن باشد که قی
بسم بخورده گل مختوم حب الغار ابهرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده
نعقل سر شته شربتی یک فندق و در نسخه ابهرسا هست قبل از غذا و بعد از تناول
خورد و تریاق که جهت سموم قتاله و مفسیه از هوام و دواب و زنبور مردم نافع است
گل مختوم حب الغار هر یک دو درم انغمه طبی هشت درم جنطیانا رومی زراوند مدحرج تخم
سداب برگ غار هر یک یک درم کوفته بیخته بعسل صاف سرشته شربتی قدر باقلا
... اربع جهت لدغ عقرب و سایر جانور زهرناک سود دارد و قریب النفع تریاق
کبیر است و بادهای غلیظ را تحلیل کند قولنج بگشاید و صلاح جگر و سپرز نماید و جهت اخراج
جنین مسبت و تسهیل ولادت و تفتیح سده و ادرار فضلات و ازاله جمیع امراض بارده
را نافع است و وی نخستین تریاق که اندروماخس اول ترکیب کرده و در سیوم کرم
و در دوم خشک و قوتش تا ده سال باقیست بدل او نصف آن مثرودیطوس
و برای خفقان قوام نفع دارد و غیر از عسل همه چهار جز است لهذا تریاق اربعه مسمی است جنطیانا
زراوند طویل حب الغار مر صاف مساوی کوفته بیخته بعسل سرشند شربتی یک مثقال
با آب و بدانند که تریاق مذکور در بعضی امراض صداع و معده مضر است مصلح او شیر و خمیر است

تریاق نماییه لعد تریاق ادلبجه ترکیب یافته و دو رمثال فیه شیته از دوست زراوند طویل ریوند جینی پوست بیخ کبر حب الغار مرصاف قسط تلخ جنطیانا زرد چوبه مساوی کوفته بیخته بعسل البرشند شربتی یکمثقال تریاق بلیغ النفع که جماعتی اطبا ویرا در لدغ افاعی تریاق کبیر گفته اند و یافته اند ابلیسون ده درم فلفل سه درم زراوند مدحرج جند بیدستر هر واحد یکدرم و نیم کوفته بیخته بمیفختج البرشند شربت قدر یک جوز تریاق که جهت لدغ عقارب سوده دارد بیخ کبر افسنتین زراوند جنطیانا کوفته بیخته سه درم بخورند تریاق که در لدغ عقرب اثر بلیغ دارد جنطیانا زراوند حب الغار قسط مر فوتنج سداب جند بیدستر عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت جمله برابر کوفته بیخته بعسل البرشند و قدر جوزی با شراب بدهند که در لدغ عقرب جید الاثر است بیخ حنظل نمک کرده در ستعمل باب کرم بخورند و این دوا اسهال نیز می آرد و حلتیت یکمثقال با یک اوقیه شراب لدغ عقرب نافع است و کذا نمک خصیه اگر قدر مثقال باب گرم استعمال عکری جهت لدغ عقرب حراره و غیر حراره اثر تمام دارد پوست بیخ کبر حنظل افسنتین زراوند مدحرج طرخشقوق بالبس و نباروبه که در نمازین خراحا گویند جمله برابر کوفته بیخته با دو درم بخورند و در نسخه بیخ حنظل و نباروبه نیست و عوض اینها جنطیانا مرقوم شده و بعضی زخم ازین دوا در یکساعت فرو نشیند و شربت وی نزد بعضی یکدرم جهت مایع ثلث درم بهر طفل کافی است تریاق که در لدغ عقرب سوده دارد و تخم سداب زراوند طویل حب الغار جنطیانا پوست کبر افسنتین زرد چوبه بیخ حنظل فاشرا بالسویه کوفته بیخته

بعسل البرشند تریاق جهت لدغ عقرب مغز گردکان سیر هر یکی دو درم سداب حلتیت هر یکی دو درم کوفته با خمیر مقوق البرشند شربت سه درم با شراب تریاق که همین عمل کند زراوند مدحرج پوست بیخ کبر بالسویه کوفته بیخته یکدرم با شراب بنوشند تریاق سرطانی که مسمی است بدواء السرطان که جهت کلب را نافع است سرطان محرق ده درم کندر جنطیانا هر یکی پنج درم کوفته بیخته بعسل البرشند شربتی یکمثقال و در جای جنطیانا یکدرم گفته اند و فرموده که دو درم صباح و دو درم شام بدهد تا بسه روز فان جالینوس لم یر احد سقی هذا الدواء و من بجنه الکلب متفرج من الماء تریاق جهت گزیدن رتیلا شونیز ده درم دو قو زیره کرمانی هر یک پنج درم ابهل جوز السرو هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج جبلبان دارچینی جنطیانا جند فوتنج تخم کرفس هر یکی دو درم کوفته بیخته بعسل البرشند شربتی مقدار یک جوز با شراب کهنه تریاق که دفع مضرت افیون و منرودح شوکران کرنبره شیخ کندر حلتیت جند بیدستر ابهل مساوی کوفته بیخته بعسل البرشند شربتی مقابل یک فندق با شراب کهنه بعد قی کردن بماء العسل و شبت در حالات بجفنه کاسه تریاق مسنحه بکار برون و بکند نش عطر اوریدن نافع دانند که ضرر سیماب وسم الفار و زنگار و مردار سنگ باز دارد مر افسنتین تخم کرفس مساوی کوفته دو مثقال با یک اوقیه شراب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشند بطبیخ الخبز و شبت و قدر نمک آمیخته باید که سقمونیا در جلاب و نهد تا شکم براند تریاق جهت کسیکه طرف

وعقب اهل خورده باشد بندق قی فیلزهرج بالسویه بگیرند و بکوبند و یکجا
نمایند و بعد هفته از وی دربکروز بجبار بقدر بنیه بدهند بعد از انکه مبادرت بقی
کرده باشند بمرات کبر و سمن و عسل قلیل داده تریاق جهة کسی که عرق دار
خورده باشد زراوند نمک اندرانی بالسویه بگیرند بکوبند و یکدرم باب نیمگرم بدهند
بعد از انکه قی بدفعات فرموده باشند بماء العسل و بعد از ان مجتمع بروغن گل
نوشانیده باشند و طین مختوم نیز انجا نفع دارد تریاق عام النفع که مسموم (?)
وملدوغه را نافع است تخم حرمل شونیز زنبو هر یکدو درم جنطیانا یکدرم فلفل سفید هر یک
نیم درم زراوند مدحرج نیم درم کوفته بیخته بطریق رسم باعسل السرشته شربتی مقدار
باقلا درومی باشراب [illegible] درذکر ادویه منفرده و مرکبه فادزهر و تریاق البه
لبن الاغنیه تریاق لدغ افعی است شرابک دران افعی مرده است سمومیه جمیع حیوانات
رالخم اترج دو مثقال ضدیت بجمیع سموم دارد خاصه سم کلب الکلب بیخ الجدوار
فادزهر جمیع سموم است جوز مع فندق والجبه فادزهر است جنطیانا جاوشیر معه زراوند ثمره
الدلب رطب فادزهر است دارچینی کمادریوس کاشم اذربون حرف تخم غاریقون
قرومانا هم اینها سود دارد طبخ سرطان بحری دیاریوا نفع تمام دارد تریاق گزیدن عقرب
و رتیلا و مانند اینها را نفع دارد ورجبا گذشت با شراب باید داد [illegible] تریاق السرطان گویند گذشت
دواله تا از زراریح جهة گزیدن کلب الکلب نافع است بگیرند زراریح کبار پاک کرده و تقیه شانند
وار عدس مقشر هر یک یکجز و زعفران سنبل فلفل و قرنفل دارچینی هر یک [illegible] جزو همه را با [illegible]

بسایند

بسایند خصوصا زراریح را ورنیت تر کنند یکشبانه روز و باب سرشته
قرصها بندند هر قرص دو دانگ و هر روز یک قرص دهند باب نیمگرم و هر روز
بعد شرب در حمام برند و بفرمایند تا در اب زن در اید و در میان بول کنند و در
در اثنا تناول این غذای مرطب چون اسفیداج و جوزه مرغ فربه خورانند
و اب شراب بنوشند و از بیرون احتیاب فرمایند اگر ازین دردی در
مثانه پدید اید طبخ عدس با روغن بادام سکه یا روغن بنوشانند و اگر زراریح
در زیت تر کنند یک شبانه روز و درین اثنا سه بار تبدیل است لیس یکدانک
ازین زراریح برابر وی عدس مقشر هر دو باریک ساخته باب نیمگرم دهند در مرض
مقصود کفایت کند [illegible] بخور اگر قبل از سم خورند موجب عدم تاثیر سم شود
بعد بسبب ابطال او کرد و جوز البحر سداب جمع کرده بقدر حاجت بدهند
جهة لدغ عقرب [illegible] باخاصیت نفع دارد اگر برگ توت کوفته بروغن [illegible] سرشته
و بر محل زخم بنهد در و بنشاند [illegible] اگر زرده تخم مرغ بهم امیخته بر زخم بنهد
[illegible] قلی کوفته بدو شاب سرشته بر نهد [illegible] کندم در روغن بجوشانند هر روغنی
که باشد خاصه اگر در روغن تربت باشد و ان روغن بر محل لدغ و رم بمالند و رو
بنشانند اگر ازین روغن با عسل امیخته چون کودک از مادر بزاید قدر نیم از وی
بکام کودک بمالند در تمام عمر الشخص را از لدغ عقرب [illegible] بهم نرسد کژدم کسی را
گزیده بود بگیرند نمک سوده در روغن گرم کرده و بر زخم نهد در و بنشانند [illegible] ناگاه

بجوشانند و در طبخ ملدوغ العقرب گذارند تسکین دهد [illegible] که در عضو عض کلب
الکلب و سباع و نمور و انسان و [illegible] و جمیع جراحات که منع البرص
بود بلیغ الاثر است بگیرند پیاز نمک عسل یک شبانه روز ضماد نمایند بمداوای
زخم انسان و سباع و سگ دیوانه و غیره و بوزینه و امثال آن باید که یک شبانه
روز پیاز نمک عسل را با یکدیگر مخلوط کرده بر زخم ببندند پس مرهم اسود ضماد
نمایند و موضع گزیده پلنگ و ببر و بوزینه اول بادویه جاذبه چون سرکه و خاکستر
و پیاز و عسل ضماد و بعده بسرکه نمک بشویند پس مرهم اسود معالجه کنند بستن فولاد
تازه که دو نیم کرده باشند بغایت جاذب زخم نهنگ و امثال اوست ارد
باقلا با سرکه بدستور مؤثر است و جاذب و جهة زخم دندان انسان نیز مفید است و
محرق بدستور مؤثر است تا با روغن زیتون و شراب و جهة گزیدن انسان
نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات ورم کند طلاء مروارسنگ نافع است
زخم آلات زهردار بدستور است که در سموم ملدوغه گذشت و جزو مقناطیس عجیب
الاثر است و اصل در آن ضماد جاذب سم است و به کردن زخم نافع سمیت آن بالکلیه
شود و شرب تریاق کبیر و فادزهر و شستن آن موضع را مکرر با آب خاکستر چوب انجیر
و نمک و حجامت کردن آن و لیسیدن ماهی تازه که شکم او را شکافته باشند و
حلزونات و گوشت سلحفات و امثال آن ادویه که حشرات از و بگریزند و موی
انسان [illegible] و مقل و سکبینج و قند و چوب انار و [illegible] و پاشیدن آبی که

نوشادر در وی حل کرده باشند چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک
اوست و بیخ [illegible] بغایت مجرب و طلی جنگ بر موضعی که بپاشند باز و فرش کردن
برگ المکان بکند و چون برسید بقطران آلوده بر دور خود حلقه کند هوام داخل
آن حلقه نمیگردند و از [illegible] عقرب دفعی گریزان است و چون [illegible] او بر زمین افتد همان
ساعت حس نفس از حدقه رفع میشود [illegible] از دود کبریت بگریزد و آنچه از دود گریزد
عقرب است نیز مؤثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکان باعث گریختن جمیع اوست
و تجربه رسیده که چون چراغ بسیار روشن در جایی گذارند عقرب متوجه همان میگردد
و مکان بعید از چراغ محفوظ می ماند چنانکه مؤلف [illegible] الاخبار فی الشفاء ذکر کرده و در
گریزانیدن هوام و [illegible] بعد [illegible] شونیز زراوند و سکبینج زیره چند ثقل سم [illegible]
کوفته [illegible] حب سازند و مکرر دود کنند و پاشیدن آب مطبوخ بابونه و حنظل سپند و سیر
و [illegible] بغایت مؤثر است و طبخ پیاز عنصل از مجربات [illegible] طلاء روغن بان
دفع اذیت کند مجرب است و چون زرنیخ و نوشادر را با پیه گاو چند روز بخور کنند منع اولاد
[illegible] کند مجرب است [illegible] پاشیدن طبیخ خشک قاتل کیک است و بدستور طبیخ حنظل و
افسنتین و شونیز و کیکواتش از جمله ادویه مشهوره است قبل طلا کردن [illegible]
باب [illegible] باعث [illegible] در تمامی عمر است چون زیبق را بر جامه ظاهر بدیده بمالند در
ساعت رفع آن کند از [illegible] میگریزند از دود [illegible] و در آنجا نکند مورچه در طریق
احراق و تشویه و تحمیص و تقلید و غسل ادویه و اتخاذ تدبیر بعضی اشیاء اصلاح بعضی ادویه حفظ

بعضی از ان و طریق استعمال چوب چینی و عشبه و امثال ان هر واحد بقاعده
ذکر شود فایده احتراق انچه در طلب امی با حتراق او شده یا جهة کثرت
حدت است چنانچه زرنیخ و مانند ان جهة تلطف چنانچه در نمک و سرطان یا دفع
سمیت چنانچه در افعی و عقرب و ذراریح یا جهة اکتساب حدت چنانچه در نمک
صدف که از سوختن وی اهک بهم رسد یا جهة حصول تلف و سخافت یا سهولت
سحوق کرده و چنانچه در لبد و یاقوت و امثال ان یا جهة رفع اجزا غریبه یا جهة شدت
لفوظ یا جهة اعراض دیگر چنانچه مخفی نیست و معلوم نمایند که جسم حقیقت متحلل لیس
احراق بمیل برودت میکند و احراق میل بحرارت و در اکثر پوشیده نماند که مقصود تام
از احراق انتقال طبیعت انجرست ولیکن جسمی که احراق در و متوا اعراض محسوسه او
اصلا نمی تواند الجبان جسم را مستمر الطبع گویند احراق در وی نه از برای انتقال طبیعت است
بل بنابر اعراض دیگر کما لا یخفی و انجا که از احتراق تدبیر جسم محترق مطلوب می باشد
باید که بعد از احتراق او را باب بشویند و الا همچنان بکار برند و احجار را مبالغه در احتراق
کنند بخلاف نباتات و حیوانات و حریر و خوغ که در انها کافی است و بدانند که
کلس جسم اهک است و او سریع السحق می باشد هر جسم صلب که قابل سحق نبود بسبب احتراق
یابد بهره دیگر لایق سائیدن کرده مکلس گویند پس هر مکلس احتراق ضروریست
اگر چه هر کلس یعنی اهک صدف در امده است احتراق زرنیخ باید که او را بقدر نخود ریزه ریزه
کرده در کوزه که بگل حکمت گرفته باشند گذاشته سوراخ بهلی در کوزه بگذارند که بخار

بیرون

بیرون رود و در آتش نا که دود سیاه برطرف شده سفید نماید پس از آتش
بر دارند احتراق [illegible] نخست از انرم صلابه کنند و در کوزه نو مطین
بطین حکمت یا در بوته [illegible] گذاشته سران را محکم نموده و در آتش نهند
بعد انکه بگدازند که بطور [illegible] رنگ او سرخ کرده و احتراق لیم و مرجان و مانند ان
ریزه ریزه کرده در کوزه نهاده یک شب ان تون یا تنور بگذارند و روز دیگر
بر آرند و بکوزه اگر [illegible] باشد بگل حکمت گیرند و الا فلا لیکن سر و بهن کوزه سفالین
را بگل حکمت در گیرند و در هر تنفد سر لازم است احتراق یاقوت عقیق و
لب و احجار جابیه هر واحد بقدر نخود ریزه کرده در سفال یا در بوته گذارند
[illegible] السفالی یا ظرف دیگر پوشانیده سوراخ جهة خروج بخار گذاشته
در آتش افکنند که سرخ شود بگذارند و بیرون اورده در اب اندازند و همچنان
مکرر کنند تا حدی که زود در هم ریزد احتراق قلعی سرب از انها تخت صفحهای
بهن باریک سازند یا لا یه یکدیگر بر هم نهند بر روی هر واحد قدر کوگرد ساخته
باشند مقدار کوکرد بار [illegible] مثقال از انها زرنیخ و اگر زیاده نباشد
پس بآتش ملتهب که [illegible] کرده و قطعه اهنی بهم بر نهند تا خاکستر شده
جزو وی الذهب و قلعی باقی نماند و از بخاران محترز باشند که باعث غشی
و هلاک میگردد و بجای کوکرد بعضی سفیداب کرده اند احتراق صدف شیخ امثال
ان هر کدام باشد در ظرف مطین کرده در اتون یا تنور گذارند تا سفید گردد

[illegible]

دیگ گذارند چندان که آتش [illegible] اگر نمک را نمایند

بجهه [illegible] قدر آتش چندان بگذارند [illegible] همین بسوزد

[illegible] آهن فولاد و مس بگیرند هلیله بلیله آمله [illegible] بجوشانند و آب

آنرا صاف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد را بسیار تنک و باریک

کرده در آتش سرخ نموده در آب هلیله جات سرخ کنند و بیست و یکبار

تکرار نمایند و هرچه ثقل آن نشیند بر روی شقه استعمال نمایند و برای احتراق

احسن بجای آب هلیلجات بول گاو باید کرد اگر اشیاء مذکور سرب و قلعی را

بدستور مذکور چند دفعه در آب هلیلجات و چند بار دیگر در بول گاو باید کرد

تنقیه نمایند بهتر باشد احتراق نقره باید نقره [illegible] ریزه کرده با [illegible] در

ظرف آهنی با آتش نهند بجوشانند هرگاه خوب سوخته شود قدری گوگرد بر روی آن

دانسوزانند و بگویند چون نقره را در بوته که با گچ قلعی [illegible] باشد بگذارند

بحدی میرسد که سائیده شود و مکلس آن بطریق حکما [illegible] است که

جهة صفایح رقیقه او را با گوگرد و سرکه آلوده با آتش [illegible] سرد کنند بوته

را [illegible] قلعی آلوده بگذارند پس [illegible] آن کرده در ظرف آهنی با نمک بسیار

بجوشانند تا نمک آب تحلیل [illegible] گوگرد [illegible] تا مکلس گردد

بطوریکه جهة تناول بکار برند باید که سرب را گداخته در آب نوشادر مکرر

ریخته

ریخته و صفحهای باریک ساخته زاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گداخته
صاف کنند و طلا و نقره را چند بار گداخته در آب نوشادر ریخته

با نمک و آب بشویند و یا ربع آن سرب سوهان زده در بوته مردارسنگ آلوده

کرده بگذارند پس با ثلث آن زیبق در ظرف چینی یا مرجان بسیار بسایند

باز بر روی آتش گذاشته هم زنند تا زیبق از او مفارقت کند آنگاه

بر روی سنگ سماق بحدی بسایند و چون اندکی از آن بر روی آب پاشند

منتشر در آب شود و جهد سائیدن جمیع احجار و فلذات تا اول نمودن همین

مرتبه جایز نیست و جه نفع متصور نخواهد بود و ضرر مطلوب [illegible] و دیگر که از

سائر طریق بهتر است بعد از غسل چیزی باقی نمی ماند که بتوان تناول کرده و

مقصر از ضاعت آنکه آب قلع آب ملح الطعام بحر علقه صاف

کنند هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو معصوه آنکه و نیم

جزو از ملح معقود و نیم قلعی معقود و یک جزو شمس [illegible] کرده را با یکدیگر بسیار

بسایند باید که در ظرف مرجان و بر روی آتش سحق کنند بعد آنکه خوب

گرم شده باشد و سحق یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری

نم بردارد پس بدستور تشویه و سحق کنند و استعمال نمایند [illegible] بوده

در ظرف سفال کرده بر روی آتش گذارند تا بسوزند احتراق [illegible] آهن را

در آتش سرخ کرده هفت مرتبه در سرکه لطیفه کرده پس خشک نموده سحق نمایند

دیگر [illegible] صلایه کرده با پیه تازه خمیر کرده بر آتش چندان بگذارند که شعله دود آن

بر طرف شود دیگر پوست تخم مرغ و زبد البحر را با نمک بشویند و پرده‌ای که در اندرون
او را جدا کنند و نرم بکوبند کوبیده در کوزه مطین کرده چندان بگذارند که
آهک سفید گردد و کف دریا و سنگ گچ و امثال آن را بنابر احتراق این دستور است
مگر آنکه محتاج شستن با نمک نیستند و پوست تخم مرغ که جوجه برآورده باشد
جهت ادویه چشم بهتر است احتراق ابریشم و موی و امثال اینها هر کدام که باشد لخت
بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آهن کرده بر روی آتش گذارند
چندان برهم زنند که قابل سحق شود یعنی آنکه سوخته گردد و ابریشم و موی را شرط است
که شسته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند تمام ریزه کنند و احتراق نمایند دیگر
عود عود را سوهان نموده در ظرف سفال [illegible] که بحال گردد
دیگر پوست کدو و حشائش و پرده [illegible] هر گاه که خواهند که خاکستر
اجزا استعمال نمایند پس آتش تا خاکستر گردد [illegible] و از احتراق تخفیف
رطوبات حصول غرض باشد بوده و اطلاق احتراق در بعضی
بسبیل مجاز است دیگر سلحفات سنگ پشت را گداخته شکافته احشا او را بیرون
کرده در کوزه مطین جا داده چندان در تنور یا در اتون بگذارند که سفید گردد دیگر خطاطیف
بچه پرستوک را بعد از ذبح از موی و احشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور
بگذارند که بسوزد دیگر عقرب [illegible] کرده یا در ظرف مس کرده در آتش معتدل
در تنور یکشب بگذارند و عقرب بسیار بهتر است و نشان وی آنکه ضعیف و لاغر باشد

دیگر ارنب جهت سنگ مثانه بدستور احتراق است دیگر که جهت خنازیر مجرب است
مارخانگی سیاه را زنده در کوزه مطین در تنور یا در اتون چندان بگذارند
که سوخته باشد و رطوبتی نماند قابل سائیدن گردد دیگر احتراق سرطان خرچنگ
ماده نهری پا اطراف جدا کرده و احشا را اخراج نموده شکم او را با آب خاکستر چوب
تاک و نمک بشویند و با آب صاف مغسول نموده در کوزه مطین یکشب در تنور
یا در اتون معتدل بگذارند که خاکستر نگردد و نشان ماده آن که خرچنگ البته
که چون بر پشت بسوزنی تخلخل کنند رطوبت سفید ظاهر گردد و هر گاه سرطان را
در ظرف مس یا قلعی که آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدن سگ
دیوانه مجرب دانسته اند دیگر سرطان بحری بدستور نهری است قطران
جهت [illegible] در قدح مطین بطین حکمت کرده چندان در آتش بگذارند
که بنصف رسد پس بچوب باریک آغشته در هوا آنگاه دارند تا خشک گردد
الا باز اعاده آتش کنند دیگر زجاج یکجزو قلعی چهار جزو در آب حل کنند و شیشه
سفید صاف را بر روی کفگیر آهنی گذاشته بر روی آتش گذارند تا سرخ گردد
در آب قلعی فرو برده مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه شده از سوراخها کفگیر داخل
آب گردد اگر بدون کفگیر داخل آب کرده بجدیکه ریزه گردد خوب است [illegible]
تحمیض و تغلید اگر چه الفاظ مذکور گاهی بر سبیل ترادف مستعمل میشوند گاهی تفاوت
مبناکه در شرح قانون چه مشهور دانسته ایم لیکن آنچه در اکثر استعمال است

چنین یافته اگر خمیر را الخمیر بگل حکمت گرفته یا در جوف عجین گذاشته در
آتش دفن کند او را تشویه گویند هرچه بر روغن و امثال آن و نانها
زیاده برشته کنند بقلیه نامند و آنچه اندک آتش و حرارت دهند یا در ظرف گرم
بو داده تحمیص خوانند مثل انیسون و نمک و ثمرة الطرفا امثال آن جهة
ستوریات و حرارات العمل برشته در لته بسته لته را بگل گرفته در تنور
معتدل یک شب بگذارند تشویه سقیل یا از عنصل را بخمیر گرفته در تنور بر
بالای اخگر بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه سقونیا محموده را در جوف به
یا سیب یا در پوست تخم مرغ که آب به و امثال آن کرده باشند اگر متعذر
باشد تنها در پوست مرغ گذاشته و بخمیر گرفته بر روی آتش نهند تا سقمونیا
جوشیده مشوی گردد و تشویه حبالی که بلغت هندی حب الملوک است طریق
حکماء هندان است که بعد مقشر کردن او قدری گل سرخ گیترا یا السویه بقدر ربع
او اضافه نموده در لته نزلته را بخمیر بگیرند و بدستور در آتش تشویه نمایند و
کثیر استعمال نموده تشویه انزروت دیرا یا شیر الاغ یا دختر خمیر کرده بر شاخهای
چوب الکوده در تنور معتدل آویزند تا خشک گردد و اگر یا دو دیگر سائیده با سپیده تخم
مرغ برشته با چوب گز تشویه نمایند باعتدال قریب تر میکرد و تشویه جشیز ج
جهة ادویه عین و جراحات چسبنگ را اعرکیسه که ده باسرگین الاغ و اندکی گشنیز خشک
در آن زیاده در آب بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده مقشر کنند اگر در جوف

جاین سقمونیای مشوی نمایند باعث زیادتی تقویه تحلیل میکرد و مقلیات
جهة سفوفات و غیرها پوست هلیله را بگلوب ساخته با آب بجوشانند تا آب
را جذب نماید پس با روغن زیت چرب کرده برشته کنند و احتیاط نمایند
که نسوزد و امثال آن باید که بر روغن زیت چندان برشته کنند
که تا بو شتی گردد و بلوط و غیره را بقدر یک دانگ آن تغیر یابد بیرون آورده
جهة قبض عبارت از بو دادن الخمیر است باید ظرف سفال یا سنگ در آتش
خوب گرم کرده از جهة آتش برداشته ودانه مخصوص را در آن ظرف کرده
بر هم زنند تا بو بکیرد آنچه بر بدآید و در غسل ادویه که تعقیل عبارت از دوست
و غسل جهة تبریدات یا تعدیل یا تلطیف یا دفع حرارت مکتب ناریه محرقه
ادویه مجربه مانند یاقوت و شادنج و بسد احجار مانند راسخت
و اقاقیا و اقلیمیا و شنجرف و امثال آن باید که الخمیر را بسیار نرم سائیده در هاون
و امثال آن کرده آب او در ریخته با استکی بر هم زنند تا مثل غبار شود با آب مخلوط
گشته دیگر بود و بعد از آن روی ظرف را پوشیده تا غبار داخل شود و ته نشین
کرده پس ته نشین را خشک کرده استعمال نمایند غسل لک هرگاه لاک را از چوب
خاشاک پاک کرده آب سایند و در پوند و اذخر را جو شانیده مرات او اندک داخل
لاک در چنین سائیدن کرده از و الا بیرون کنند و هرچه باند بدستور با آب
مذکور سائیده همان عمل کند هر روز از و الا گذاشته و در آب ته نشین شده باشد

خشک نموده استعمال کنند عمل ... رفت و امثال آن
در آتش گداخته شود باید چند بار گداخته و از آب نمک گرم ریخته تا کدورت
ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند عمل ... یعنی تازه
کردن روغنها هرگاه روغن متکرج و ضایع شده باشند خواهند که آن را تازه
نمایند روغن مذکور را در ظرف کرده با یخ چندان بهم بزنند که یخ آب شود
پس از روی آب ... دارند و با گلاب ... همین اثر دارند و هرگاه یخ و گلاب
هر دو باشد تولیت عمل صبر بگیرند و در چینی سنبل الطیب و قصب
الذریره عود بلسان اسارون مصطکی حب بلسان سلیخه لبان فقاح اذخر
بوا هر یک سه درم نیم کوب کرده در ده رطل آب بجوشانند پس صاف نموده پس
صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده و با آب مذکور از دوالا بگذرانند و نقل او را
جدا کرده هر چه ور ته آب نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی افتیمون بقدر ربع
صبر اضافه ادویه فرموده اند هرگاه صبر را بدستور اقلیمیا مکرر بشویند دفع بالکلیه
میشود ... اینکه را در ظرف کرده آب بر او ریخته بر هم زنند و بگذارند تا ته نشین
شود پس آب او ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند ...
مروارسنگ جهت مریض و امراض حاره باشد مروارسنگ با مثل او نمک ساییده از معدار
که آب چار انگشت بالا ایستد و هر روز سه بار بهم بزنند تا یکهفته پس تجدید آب کنند
بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل یوم بگذرد و بعده خشک نموده استعمال نمایند

لاجورد جهت تناول وادویه عین و خوردن بدستور احجار بشویند یعنی
در هاون بکوبند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب زیادی بریزند و لاجورد
را خشک کرده و سائیده استعمال نمایند و در تحفة المومنین غیر مغسول استعمال
نموده ... اطبان هر کل را که خواهند در آب بقدری که او را بپوشاند خیسانند
پس بر هم زده از کرباس بگذرانند آنچه ته نشین شود آن را خشک نمایند و عمل
کنند تا مثل غبار گردد با ادویه دیگر بیزی میشویند ... در اتحاد ته بعضی ادویه
ساختن ربوب بعضی اشیاء مجلوب کردن طلق ... المدهون این دوا
علاج سنگ مثانه نفع عجیب دارد و بدالمه خوانند که بالاله مداوه بیارند ... که چهار ساله
باشد در اول الکور باشد و بخ نموده نمون اول اخرا و را که استه چون وسطی
وسط او را در ظرف سنگ بگیرند بگذارند تا منجمد گردد و بگذارند در آفتاب
از گرد و غبار پوشیده و خشک نمایند و قدر یک مثقال او را با آب کرفس کوهی یا شراب
و امثال آن استعمال کنند اگر ظرف سنگ بهم نرسد سفال نیز جایز است
در آن ... چند عدد او را زنند در کوزه کرده سر کوزه را با لته کتان بسته معکوس بالای
بخار سرکه که با آتش جوشد بدارند تا قوارا یخ کشته و بروره گردد آنگاه ساییده استعمال
کنند ... سلاخه که از بر کوهی است که در مساکین وی جمع میشود باید او را در ظرف بلور کرده
از آب باران خشک و بول کاو آنمقدار بریزند که او را بپوشد یا در آفتاب یا در آتش گرم کرده
بیست مالیده صاف او را در ظرف کرده بیست دیگر روز در آفتاب بگذارند تا مانند

عسل غلیظ کرده اشامیدن یکدرم او هر روز با سکنجبین تا چهل روز باعث
شفاء جذام مستحکم دانسته اند اگرچه ریختن اطراف رسیده باشد و طلاء او
جهة گشودن افواه باسلیق و دمل و دفع آثار موی نافع است ماء الزجاج دجاج شامی و قلی
را بالسویه در بوته گداخته سرد کنند آنچه باشد کف بر روی او باشد بردارند
و حل کنند که جهة رویانیدن موی مجربست و سایر ادخنه و دوده باید پاره
که قدری از امثال آنها در زیر فتیله چراغ گذاشته فتیله را برافروزند و طرف شکل
قدح یا طشت بالا او گذارند و هر دو یکی در آن جمع کرده بردارند و از چراغی
دیگر نیز بهمین قسم بگیرند و دهن که در چراغ سوزند از کنجد باشند یا از زیت یا
از هر چه مناسب باشد از چیزهای دهنی چون تخم کتان و امثال آن اگر دوده
خواهند آنها را بطریق مذکور بسوزند و دوده بگیرند مختار ... آب هلیله امثال
آنرا کوبیده در آب گرم خیسانند و روز ... بار تنقیه کنند بعد از دو سه روز از قعر
صاف او را در سایه خشک کرده اند اگر در جرم او طعم دوا باقی باشد آب گرم دیگر اندازند
همان نهج بخیسانند تا طعم در جرم وی نماند ... جهة صلاح بیوست
افیون و غیره افعال باید آب بمعصور تازه او را در سایه خشک کنند اگر تازه باشد خشک
نشیانیده چنانچه مذکور شد آب او را خشک کنند بهجهت آنکه آب گل سرخ و
امثال آن ... محلوب کردن طلق باید ابرکرا در آتش سرخ کنند آب
مصفی نموده بکوبند تا زنده شود و بس و کیسه کرباس محکم تا نشود و سنگ

ریزه

ریزه بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه را بقوت تمام بدست بمالند و آب
گرم با ورطنج با قلی بیفشارند مانند شراب از کیسه تراوش کند آنگاه ته
نشین او را خشک کرده استعمال نمایند ... حل طلق باید اسورا بسرخ کرده
از طلق محلوب مملوست خسته دهن او را به پیاز و تره سد و سازند زیر سرگین
تازه سه روز بس محلول آن آب سفید محسوس میشود از مجربات ... و اصلاح
بعضی ادویه و حفظ بعضی از آن اصلاحات دلق بعد از آن ادویه بیرون کرده
باشند در هاون با قدری روغن زیتون و امثال او مخلوط نموده سایر ادویه
اضافه باین دستور باعث اصلاح مجموع ادویه بهترین موثق مغزوانه جای خیرست
اصلاح بلادر باید بلادر قطع نموده با نمود آهنی بسیار گرم بیفشارند تا عسل
او جدا شود و بس روغن کرده کان چرب کنند با روغن گاو بجوشانند و استعمال
و در دواء السعه و غیره که پوست بلادر داخل میشود باید که جهة اخراج عسل
مبالغه نموده دست را بروغن کرده کان چرب کنند تا دست جراحت نشود و اصلاح
ماده بوزن تازه را دو شبانه روز در سرکه خیسانیده سرکه را تغییر دهند تا سه مرتبه
بعده باب شسته در سایه خشک کنند در حین استعمال مبالغه در سحق باید کرد
با کثیرا و در دهن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگر نیز اصلاح
وی ذکر شده ... باید بکوبند یکشبانه روز در شیر خیسانیده و در عرض آن
سه بار شیر را تغییر داده خشک نموده هرگاه جهة اورام و سرو احشاء ماء اصفر

واسهال بلغم وصفرا استعمال نمایند بعد از پرورش شیشه سه روز دو بکره راب
١ کاسنی واب عنب واب رازیانه بخیسانند و خشک کنند با قراص سرفه استعمال
جایز نیست دیگر ادویه جهت نشاط مانند بنج شهباج و بنج شوکران و امثال
آن که در غایت یبوست و باسمیه باشند بعد از نمکوب کرده سه شبانه روز در شیر
خیسانیده مکرر تجدید شیر نموده پس خشک کرده در روغن بادام یا روغن
کدو و روغن پسته یکهفته بدارند اگر حار باشد در روغنهای بارد و اگر بارد باشند
روغنهای حار پرورده کنند و مغزهای مناسبه مخلوط نمایند دیگر که معمول است
خربزست که ادویه یکهفته را بعد از آنکه سه روز در آب یا در عرقهای مناسبه
خیسانیده باشند بجوشانند و ابراهیه صاحبین با عسل بجوشانند تا بقوام رسد
پس ادویه معجون با آن آمیخته شود عرق که بعضی از ادویه سرشته کنند
حفظ زهره حیوانات که تازه باشند باید که قطع محل مجرای آن بخط محکم بسته در شیشه
که عسل آنرا بپوشاند انداخته نگاه دارد حفظ شیر و مغزهای حیوانات باید که
چند روز بعسل انداخته بعد از آن شسته در لته کتان بسته در سایه آویزند که بخشکد
هر گاه در ظرف قلعی حفظ کنند که متعفن نگردد حفظ سایر ادویه بعضی را
با هم مخلوط نمودن موجب بقای آن باشد مثل کافور با فلفل و ... با پسته
تخم مرغ با نمک ساوج باز تخلیل معدنی را با غیر جنس نباید جمع کرد و عصارات
و صموغ در قلعی نقره نگاه دارند یا در ظرف مرجج و مجموع اوراق و تخمها و گلها را از

جایی

جای نمناک نهند و از آفتاب دور باید داشت و ظرف قلعی روغنها و اکثر ادویه
مصروفه بهتر است فایده در طریق استعمال چوب چینی هر چند بدان تعلق دارد ٢
بدانند که این دوا جلیل القدر کثیر النفع است در کتب قدیم یونانیان مضبوط
شده لیکن اطبای هند ادعا میکنند که در کتبهای قدیم که در ما مذکور است
چنانچه در خاتمه این فایده اشعار بران نموده شود بهر تقدیر در سنه نهصد
هجری استعمال این شروع شده و ابتدا ظهور وی از فرنگ و این وقت که سنه
هجری یکهزار و یکصد و سی رسیده تناول وی در جمیع اماکن معتبره شایع گشته
در رسالهای کثیره در باب وی ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات منفعت و مضار و ذکر
جا به جا به بیان کنیم و طبع این بیخ را قوم گرم و تر گویند و عمادالدین
محمود که در عهد خود بوده همین را اختیار کرده به دلیل آنکه نفع او در علل سوداویه
بینه است و علاج مرض لقیه محقق از آنکه حرارت غالب وارد و گرمی او
در درجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تسکین مواد
غلیظ و اورام جلد است چه از سردی دوای سرد و تعدیل دوای معتدل
این کار نیاید و دلیل بدانکه گرمی از درجه اولی تجاوز نکرده شود عمل دست
که تناول شربت معموله او احداث حرارت ملین نمیکند و دلیل رطوبت
وی نیز همان است که در حرارت گذشت چه تحلیل و تسهیل و تقویت
مواد غلیظ و سلب از یبوست صورت نه بندد و جمعی از آن خشک گمان

کرده اند ما نیز او را در امراض استسقا و مرض ناصور و مانند آن بکیفیت
منسوب میدارند و در بیماریها سودا و به بخاصیت و اندک کیفیتین فاعلتین
معتدل میدانند و گروهی وی را سرد و خشک دانسته و مرا هم که ناظر
قول حکیم عماد الدین و مرزا قاطعی ست همین را پسندیده و در رساله خود
نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیر ظاهر شده آنست که مزاج
این بیخ سرد است در مرتبه اول و امتزاج با ب مزید سردی و لبیت و
خشک است در اول مرتبه و اخلاط با ب منعفن جهت او است و تحلیل
و ترقیق و ترویت همه آثار قوت طبیعیه [illegible] بخاصیت نوعیه
نوعیت ار صورت اوست اما [illegible]
باه میکند و باید که زیاقی [illegible] سیکرد و دو از نجاست که در امر [illegible]
سوراخ وارد و تویت آمده بنا بر زوال رطوبت فضلیه همه وی گفته که اگر
سردی می بود اشیاء تناول آن اغذیه گرم و توابل حاره مستعمل نمی شد
و قبه یافته فرقه بر آنند که وی گرم و خشک است و خشکی او صلی لیکن بواسطه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ستوده

ستوده بر خی حرارت را غالب دانند و یبوست را زائد بر که او را خشک
گفته با وجود خشکی بودنش قابل بر است که بفربهی بدن و صفای لطافت
که آثار رطوبت ست منافاتی ندارد بلکه در روی می افزایند همچون خمر اگرچه
خشک است رطوبت می آرد بالعرض و این قول بعضی مرکب القوی گفتن
نزد این درویش متوجه تر می نماید بنا بر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان
استناد افعال بکیفیت باشد استناد بخاصیت نکنند بلکه و لکن تا
نسبت عمل بالذات ممکن باشد نسبت او به بالعرض روا ندارند که اجتماع
خاصیت و مع ذلک بعضی افعال عجیبه که از قوت کیفیت خارج باشد انرا بخاصیت
مفوض دارند که اجتماع خاصیت با مرکب القوی قدح بمدعا ندارد و تنقیه در بیان
منافع چوب چینی بدانکه وی مقوی حرارت غریزی و اعضاء رئیسه و تناسل
معده است و مجفف رطوبات غریبه و ملطف و محلل و سریع النفوذ در عمق بدن
و منضج و محلل مواد غلیظه و مدر بول و عرق و منقی حزن و روح از کثافات
فات و مذاب بلغم صلابات و منعقدات و قاطع نس و قروح و قروع
مزمنه متعسر العلاج و اکله و بثور و اورام و قروحها خبیثه و جمیع علل سوداویه
مثل جرب بی حکه و جذام و قوبا و مالیخولیا و اقسام جنون و تب ربع و نواصیر
و وجع مفاصل و داء الفیل و داء الثعلب و داء الحیه و سرطان و بهق سیاه و
برص و صرع [illegible] خاصه که احتراق بلغم باشد و دافع سایر اوجاع بارده باقی

سائح و ریحی و اکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام و استسقا، و امثال دوی و در
تنویم و تحسین لون و تسمین بدن و امراض حقنه و رفع سمیت حاطال سعید
و جهت قطع عادت افیون فی الظهر و برای اختلاط ذهن و انواع بواسیر و امراض
مقعد و رحم و مثانه و اسهال مزمن و سحج و زحیر و مغص سود میدهند و یاقوت
قابضه بالذات و در علل قبض نیز نافع و بالعرض و تجارب رسید که بسا
بیماریهای مزمن که هیچ تدبیر نبوده باشد بامر ایزد لا یزال از این دوا نجات
یافته‌اند و در امراض کرم نیز مستعمل است خاصه بر سبیل منضج چنانچه بیاید
و اهل تجارب اتفاق کرده‌اند بر آنکه از ادویه مفرده هیچ کدام در هیچ باب نفع چوب
چینی نمیرسد چه مشهور گشته که قسمی از آن اقسام او موافق حالی از احوال نباشد و
اینکه در بعضی امزجه و مرضی از امراض و الستة اند از عدم مراعات مناسبت
آن علت خواهد بود و محرور مزاج بعد از استعمال شربتها و ادویه حاره و مفرد
و مبرود را نیز با کثرت آب و با قلت مقدار سفدار چوب چینی و صاحب
احشا را جرم آن بهتر از اکثر سواد و مستعمل طبیخ اوست بخلاف جوشش
که مسد بست و قوی التخفیف بکر تازه او که خشک نشده باشد و مرباد
او در جمیع افعال ضعیفتر از طبیخ اوست مذکور و در تقویت معده و دماغ مکرر
در تجربه در آمده بعضی مردم که از شربت آن انتفاع یافتند با وجود عدم
اجتناب از حموضات قلیله از معرفت خوب و مدتی چوب چینی بهتر از او

آنست سرخ سفید باشد مانند برگ گل سرخ و سنگین و کم کرده باشد
لیکن در سنگی مفرط زیرا که افراط ثقل دلیل مصاحبت الجسم الخبیث در عوام
اشتباه یافته که عرق میمانند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم عرقی بود یعنی
یعنی چون در آب اندازند بهر بابن بایستند و نه بر ته نشینند و نه بر سطح آب
لیکن پوسیده و کرم خورده نبود و متخلل بسیار کهنه و ایضا بسیار سخت
که بکاره بر حمت بریده گردد و ظاهر وی مستوی باشد باید که در کوچکی و بزرگی
متوسط بود اگر چنین نباشد افراط در بزرگی چندان نبود مادام که بدیگر صفات
حمیده موصوف باشد با جزاء آن با وجود آنکه در اکثر حالات اثقل میباشد
لیکن بواسطه نقصان تمام قوت نیافته باید که ظاهر او مخالف باطن نبود و بلکه اندکی
سرخ تر باشد چه افراط تلون ظاهر دلیل استعاره لون از خارج است باید که در
لون و صلابت و لیکن مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا بعضی در اوصاف
مذکور نشان عدم استواء النضج در رویت و باید که از طعم غالب معرا باشد
زیرا که طعام علامت آنست که جسم دیگر در و نفوذ کرده و احداث طعم نموده چه
وی در اصل خالی از طعوم است هر گاه چنین باشد بد تداخل جسمی غریب نباشد و باید
که در اثناء آوردن از معوات مفسد مراجعت کافور و زعفران و چند سپید سفر
و امثال آن مضمون باشد و این شرط عالم است در اکثر و لازم است که درست نباشد
و ناکوفته چون کوفته را قوت زود بتحلیل میرود و عرق و چند در وی نمیشود و ایضا

بکار طبخ می آید و صالح ترین اشیا تا از کرم افتادن محفوظ باید بقای او در عسل است
اما بقای وی در اهل حجم این کار مستحسن است در بیان نداییر که قبل از تناول
چوب چینی بکار برند هرگاه که عزم بر شروع کنند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت
و آب ترک فرمایند شربا و غسلا و بعرقهای مناسبه اکتفا باید نمود و ادنی
مدت ترک یک هفته است در اوقات استعمال این دوا که بچی ضرور مرکب
استعمال این دوا باید شد بهترین ایام جهة استعمال او وسط ربیع یا اوایل خریف
و بدترین اوقات مقابل انچه مذکور شده مگر انکه تفاوت در فصل و بلاد و شخص
و مرضها باشد که درین صورت برای طبیب حاذق مفوض است بالجمله مهما امکن
در گرما نباید استعمال کرد ایضا تا ضرورت نیفتد و پاس انو بکر ندابیر وی ندهد
سیما که از بهر اکه صعوبت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه عوارض بدنیه و نفسانیه
در ایام متمادی کمتر متحمل نیست که از پی ملاحظه وتنا پرهیزی و تغیر وقت استعمال کردن
مضرت بسیار رساند قطع نظر از انکه نفع نبخشد و بتدبیر که اشیا را استعمال وی بکار
برند و تدارک اعراض و امراض که در ینوقت حادث کردد و بیان اختیار مکان هر گاه
شروع بشرب او کنند از هوا و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه تناول
نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و امتلاء معده و از جماع حمام و حرکات عنیف و
اعراض نفسانیه و از هر چه خالی صحت باشد و از خوردن شیر تنها و مفرط و او و کیسه بسیار
کرم پرهیز کنند و صرف قطعا ننوشند و عوض اب بر طبیخ چوب چینی یا بعرقها الله اعلم

چون عرق بادیان و گاوزبان و مانند ان اقتصار نمایند و انچه گفته شد
از ترک نمک و سایر احتیاط نیز در اهل فرنگ ظهور این نیج از دیار ایشانست
از جمله واجبات اما متاخرین اطبا در دیار اهل اسلام که تجارب تمام
در یافته اند اما شراب او را پرهیز کنند چنانچه مذکور شد علی الاطلاق لازم
نمیدانند بلکه خاصه طور طبیخ که جهة امراض مزمنه بکار میبرند در بعضی امزجه
استعمال حموضات قابضه و فواکه رطبه باعث عمل او میانکارند و ترک نمک
تا الحجیه بطیبر نمایند بلکه تقلیل ان کافی شمارند مگر در امراض مزمنه که ترک
نمک در ان اولی گفته بالجمله جوالن مجرورا از ربوب حامضه و اشربه قلیل
الحموضت نهی روا نیست اگر حاجت بران داعی شود و اگر حرارت مستدعی
گردد و غیره خرفه و امثال اینها معه گلاب عرق بید مشک و دیگر اشربه مناسبه
نیز مجوزند و بدستور اگر در اثنای استعمال او ذخیره یا سبیج پدید آید جهار تخم
و مانند ان توان داد در استعمال قرص کهربا و قرص طباشیر قابض و خر ان
تا که بحبس بالکل نبرو در گوشت و شیر تنها ندهند بر ماش بر برنج مغز بادام
بوده و قناعت نمایند و ضعیف القلب میسر را تخم بالنگو و لوبیا
ریحان و محرور شربت صندل و جز ان تجویز کرده اند حمام هم ضرور باک ندارند
بسرعت خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه گاه رواست لشرطا تعدیل لیکن
از غم و حزن و افکار حرکات متعبه و حمام محب و دون و حب داشتند و لهو حث کالجث

بگذارند تا عرض عبیر مفرط احیانا پاک نیست بلکه در حین لبعضی مستحسن است
و مسکن باید که لطیف و روشن باشد نه روشنی کم [illegible]
اینده بود و مع ذلک از دخل هوا محفوظ بود باید [illegible]
تا روزانه حاجت شمع نشود و هوای خانه موافق حال اکثر معتدل تا مایل بگرمی دارند
اگر بیرون آید باید که معتدل باشد هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند لیکن
آنچه در عوام رواج یافته که در خانه تنگ و تاریک نشانند و در روز بر جوانب پرده میکنند
و محتاج بروشنایی شمع و چراغ میکنند و مشعلها افروخته خانه ممتلی نه تمام
حمام بسیار گرم میسازند اجتناب ازین عمل [illegible] و در یابند که در خانه که
هوای او تند باشد [illegible] خواب کردن و روی روا
نیست [illegible] در خانه خور و شمع
یا چراغ نباید افروخته [illegible] متغیر خواهد ساخت پس اولی آنکه
[illegible] تا ضیاء وی کفایت کند وارد و دارین نرسد
[illegible] استعمال طریق تعریق به تنبیه جدا ذکر باید
[illegible] لازم است که چون از خوردن حب فارغ
شوند [illegible] اثنا تناول او بود اعمل مدت تا چهل روز بعد از گذشتن او
[illegible] بعده بتدریج بعادت اول باز آیند و اکثر مدت
[illegible] و متوسط شش ماه گفته اند در بیان آنکه استعمال حب

چینی درکدام

حبّی در کدام مزاج لایق تر است پوشیده نماند که چون علاج مرض افرنگ مفوض
شده بحب کلاه او را گرم تر میگویند اول کهولت است که بارد یابس جهة احتمال
مجس پیدا شدن لشحة عدم مانع بارد و یابس است و هر که گرم خشک اخر کهولت
دارند شیخوخت اختیار میکند نظر بر رطوبت غریبه که لازم این سن است و
در آخر سن شباب نیز تجویز میفرمایند و هر که مرکب القوی گفته هیچ سنی محصور نمیسازد
و استعمال او را لیکن در سن صبی و در سن شیخوخت که از وسط گذشته باشد
هیچ یکی تجویز ضعیف قوی مگر حسب الضرور بهمین اخلاف در یابند خصوصیت او را
با مزاج [illegible] در طریق استعمال حب چینی و این وجوه است یکی بر سبیل مطبوخ دوم
بر طور قهوه سیوم بر سفوف چهارم بعنوان معجون پنجم بر رسم حریره ششم با سلوب
نقوع هفتم بو تیره عرق هشتم بطریق مفتح نهم معجون مرابهم و ادهان بهر واحد ازین
فواید مجیبه با جدا جدا [illegible] ذکر کنیم هفت وضع در مطبوخ و متحروی و این نیز بر اقسام است
لیکن وضعی که عماد الدین محمود در اکثر اطباء حاذق بر آن اتفاق صلبه و ریاح غلیظ
سعد و دارد آن است که مقدار صد و پنجاه مثقال شش دانگ از چوب چینی موصوف
بگیرند و پوست انرا تراشیده و در ساز ندلیس بکار دیا تیشه ریزه کنند یا مجون تا ملائم
کوچک شود اگر بکار و ورق ورق بسازند بهتر باشد جمله را و راهم امیخته بیست بحصه کنند
هر روز یک حصه را در هشت رطل آب باران بیا بنند اندر دیگ سنگ یا سفال و از گون بر سر دیگ
دهند و دوران بخمیر محکم بگیرند باتش نرم بجوشانند و خبردار باشند که بخار از دیگ

بر نیاید از هر جا که آغاز بر آمدن کند فی الحال بخمیر محکم نمایند
در غایت قوت می باشد لیکن میشود که سرپوش را مسدود نمایند سنگی بنهند
بار گران بر آن نهاده باشند بدین سبب نیکوتر آنست که عوض سرپوش
دیگ کلان با سنگ های گران بر نهند تا بخار در فضای دیگر منتشر گردد و قوت
دفع نکند و قوت مقدار طبخ آنست که آب بنصف رسد معلوم کردن آنکه بنصف
رسیده هر چند نهج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کنند و بار و آن را مسدود
دارند نصف آب بخته چوب باریک با پارچه پیچیده از راه سوراخ در آرند هر جا که
تری رسد نشان سازند بنصف و یکی دیگر بتدریج بجوشانند و از چوب مسطور
امتحان کنند تا به نشان رسد فرود آرند دوم آنکه ظرفی و دیگ آنکه بجمیر گرفته تر
از وزن مهیا داشته باشند هر قدر که مطلوب باشد بماند سیوم آنکه تجربه امتحان
چنان مقدار سازند که در یک پاس نصف آب او سوخته شود باید که چون یک پاس
شب بماند شروع در جوش دادن نمایند صباح و یک سر بسته نزد علیل آرند و بالا در یک
او را ایستاده دارند و حمر از دیگ بر دارند و بگذارند که بخار باهستگی بر آید و
عرق کند زنهار که دفعه تن سرپوش بر ندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده
داشتن علیل مناسب ندانند بر کرسی سه پایه بنشانند و لحاف
بر کشند و دیگ در زیر کرسی در آورده بتدریج بخار بر سانند که تمام
بخار بر آید عرق تمام شود لیکن که دیگ را بر آورند و آب او صاف کنند و

یکدوباله

یکدو پیاله از همین آب بنوشانند پس بتدریج و ملاحظه عرق را خشک کرده از
لحاف بر آیند و لباس خود بپوشند و تغییر لباس نفرمایند در تمام مدت
مجموعه آب چوب چینی را در عرق شبانه روز صرف کنند بعضی را گرم
با نبات مع بعضی رطبات و قدری طعام طبیخ نمایند و قدری را بجای آب هر وقت که
تشنه شوند از همین آب بنوشند اگر حاجت کاهی گلاب یا عرق بید مشک و
امثال آن در آب آمیزند روا است اگر آب از آشامیدن اضافه نمایند در وضو
و طهارت صرف نمایند اگر خرج آب بسیار باشد در مقدار آب بیفزایند یا چوب چینی
جدا جوشانیده جهت مصارف مهیا دارند اثناء تبخیر و تعریق و تعریق اگر تعریق
نیز مطلوب باشد تا نفخ نشود سر را زیر لحاف کشند والا واجب که سر را بیرون
لحاف دارند تا محتاج بغشی و خفقان و دیگر آفات نشود پس اگر مریض را قوت
تحمل باشد که هر روز تعریق توان فرمود اگرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز
یکبار یا هر پنج روز یکبار کافی است و در تن نحیف تعریق بسیار سبب
تحلیل قوی و ضعف بدن میکند بهر حال طبیب آنچه اصلح داند بعمل آرد و تا
اینقدر لازم است که هر روز دیگ را نزد مریض گذاشته سر دیگ وا کنند
بخار خفیف او بسر و روی برسد که نفع دارد و باقی اندام خود پوشیده
و گرم نگاه دارد و بهمین طریق تا بیست روز بگذرانند هر گاه علت در عضوی
مخصوص بود شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را به بخار او بدارند

فقط واجب است که ثفل جوشانیده را خشک کنند و نگاه دارند و آخر روز بیست
یکم این همه ثفلها را در آب بسیار بجوشانند و صاف سازند و مریض را در حمام
میان آب بنشانند و همین آب مکرر بر اعضا ریزند بعده با جامه بدن را از چرک
عرق بشویند و در حمام مکث نفرمایند و زود بر آیند با احتیاط تمام تا هوا اثر نکند
و بعضی بر آنند که اگر مریض صعب و مزمن و قوت متحمل باشد ثفلهای جوشیده
و چوب چینی را بیست و یک حصه ساخته به طور مسطور مطبوخ بسازند بیست و یک روز
دیگر شرب کنند تا مجموعه چهل روز تمام شود و مختار اکثر آنکه شرب طبیخ را
به دستور مذکور یک روز کافی است لیکن احسن آنکه ثفل مجتمع را جوشانیده
نگهدارند همچنان معطر ساخته و بجای آب عرقها مدتی بنوشانند که در امراض
مستحکمه بغایت نافع و بهتر از گلاب و سایر عرقهاست و معتقد اهل تجربه آنست
وزن که جهة چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بر آن علی خلاف
روایات تا دو وزن آن در علل مزمنه موثر اختلاف ما فوق وی در جمیع
حالات مضرت بهر طریق که مستعمل شده لازم است که قدر معین او خورده شود
اگر در ایام کثیر باشد ظاهر است که در صورت استنعاف که جرم او خورده میشود مقدار
معین او که ذکر یافته لامحاله در مدتی زیاده باربعین صرف خواهد شد زیرا که
تناول جرم او در دو یک شربت یا بدان متوسط نباید بر یک نیم مثقال مستحسن
نیست و آنچه بعضی از عالم نموده اند که صد و پنجاه مثقال او را بیست و یک حصه ساخته

حصه را هر روز کوفته بیخته باشند بخورند نظر بابدان قویه و امزجه کثیفه خواهد
نزد محققین بهر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روزه بحسب ضعف
قوة در ضعف دو مثقال جهة طبخ کافی باشد نهایت استعمال تا دو
هفته واقع در قوی که از هشت مثقال هر روز زیاده واده نشود بر چهل
روز مستعمل کرده بدانند که اشد احتیاط و پرهیز در همین موضع مقرر کرده اند
دیگر در طریق شرب او بر سبیل قهوه و این در اکثر امراض و امزجه موافق و
بغایت نافع است و در هیچ مزاجی ضرر ندارد و پرهیز شدید و روی مشروط و محتاج
بعرق نیست و در تقویت بدن و قوت ارواح و حرارت غریزی میکند اگر
صحیح المزاجی باین عنوان میل نماید بغایت منتفع شود اگر در امراض که مواد
آنها صاحب غلیظه و در اعماق و مفاصل بدن نباشد که محتاج تحلیل عرق بود یا آنکه
مرض کهنه نگشته باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب و ماده آن
قوی نباشد با امراض سوء مزاج ساذج بود نه مادی مفید است و این طریق
را به نهج بیان کنیم نوعی دیگر اول اندر دستور معمول مشهور که مختار اکثر
اطبا است و این نیز دو گونه است یکی آنکه تا بیست روز هر روز در شش مثقال
را با یک من نیم آب به دستور مسطور جوشانیده چون به نصف رسد صاف نموده
نیم گرم و در سایر اوقات سرد میل نمایند گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند
اگر در اثنا تناول نوعی آب اصلا نخورند بهتر خواهد بود اما لازم آن نیست

که از طبخ مذکور داخل غذا شربت و نان شربت سازند نمک قلیل نیز دینجا
مجوز داشته اند مدت پرهیز بعد فراغ نیز بکسرت الاکثر مدت بیست روز و
در بعضی چهل روز است و از سایر اغذیه و اشربه ملاحظه و پرهیز بدستور وضع اول
دانند طریق که میرزا هاشم اختیار کرده اند مقرون الصواب مینماید که درین
باب استعمال او قانون کلی لازم است قدر شربت مجموعه هر روز مدت خوردن
و مقدار ادویه جوشانیدن و اختیار نمودن آب او تنها یا با عرقها ممزوج ملاحظه
و پرهیز از اشربه و اغذیه و سایر آنچه در اثناء چوب چینی بیان شده تمامی
بمزاج و قوت و ضعف و صعوبت و خفت مرض و حال مریض دانند هرگاه غرض
تقویت مزاج باشد و مرض نبود حاجت بپرهیز نبود این امور مفوض برای طبیب
دانا است سیوم که از حکمای مغرب منقول است اصلا پرهیز و ملاحظه
در و شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت بدن و سایر قوی مینماید آن است
که یکمثقال و نیم از چوب چینی خوب بعنوان مذکور تراشیده مثقال صعه(?) چای خطائی
و بادیان خطائی و دارچینی هر یک نیم مثقال در یک فنجان گلاب شب تر کنند یا یک من
آب با آتش نرم جوشانیده چون ربع بماند آنگاه صاف نمایند بعد از آنکه غذا از معده
منحدر شود بقدر دو فنجان نیمگرم گرفته بنوشند تا همه یا بآهستگی نوشیده شود و اگر
خواهند باندک نبات شیرین سازند رواست در استعمال سفوف و
استعمال وی در صورتی که سده در احشا باشد جایز نیست و ضرر تمام دارد هرگاه

اندر

هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف با جوارش مناسبه تعاقب میوه بدست
گاهی تنها گاهی با نبات نیز استعمال شود و صورت ترکیب حاجت او دو به
که ملازم حال مریض باشد ممزوج توان کرد با گلاب و عرق بید مشک با عرق گاوزبان
و امثال آن باید عمل نمود از آنکه حکایات متأخرین در فضایل این دوا نفع تمام
دارد و میرزا هاشم مرقوم نقلها که درین باب نوشته بیقین منقول شده و از آنجمله
آن است که مستوفی الممالک در دکن قدیمی درست(?) و اکثر اوقات از نفخ و ریح که در
معده او تولد میکرد رنجور بود بطریق قهوه عرق خورده اصلا انتفاع نیافته بود
بغیر سفوف که عنقریب بیاید بسعه الترتیب داده اکثر آزارها مذکور رفع شده صحت
و قوت یافته همو گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی تنها دایم
با گلاب سه روز یکمثقال و نیم روز دیگر دو مثقال و سه روز دیگر سه مثقال
آزار بالکل رفع شد با وجود آنکه پرهیز خوب نکرده بود هرگاه که مزاج علیل گرم
باشد طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد دارچینی مصطکی
رازیانه و مانند آن با چینی ممزوج توان کرد و بدانند که در بدن ضعیف قدر خوراک
چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه
نموده از یک مثقال تجاوز ننمایند الا بدون متوسط مایل باعتدال از چهار دانگ
شروع باید کرد و بتدریج اضافه نموده با یک مثقال و نیم باید رسانید و در امزجه قویه از
یکمثقال شروع نمایند و بتدریج تا دو مثقال و با نبات تا سه مثقال برسانند و

بعضی زیاده نیز بهمین نیز تجویز کرده اند اگر بدن بغایت قوی و کثیف باشد
مدت خوردن سفوف پانزده روز است و باشد که کمتر از این کفایت کند اگر بعد
پانزده روز بار حاجت باقی باشد بهتر آن است که بدستور اول شروع از
اول نمایند بهمان ترتیب بیفزایند تا بعد از اول تا بمقدار اول یا کمتر از آن
برسد و باید دانست که اگرچه موافق قیاس بحسب اعراض و امراض و امزجه
موافق دستور و قانون ترکیب این دوا بار دیگر اجزا میتوان کرد اما چون
با وجود این حالت تا تجربه قریب نشود اعتماد را نشاید ترکیبی که مکرر تجربه
شده و نفع بسیار از وی بظهور آمده مرقوم میگردد که جهت مستوفی الممالک
ترکیب یافته چوب چینی لسوهان سائیده پنجاه مثقال دارچینی پنج مثقال
مصطکی مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال جمله شصت میشود تا
پانزده روز بدهند باین ترکیب که روز اول [illegible]
مثقال سه روز پنج مثقال تا جمله شصت مثقال تا پانزده روز خورده شود در امزجه
ضعیف بنحویکه قریب گرفته یا شروع بکمتر باید کرد و تا در پانزده روز چهل تا پنجاه مثقال
خورده شود پس اگر بهمان کفایت کند فهو المراد و الا یکی هفته دیگر باید داد بنحویکه
ملایم حال باشد نفع سفوفی [illegible] که با وجود رطوبت معده و برودت بنسبت و لفح
و قراقر و نجش و خون عود قماری قاقله و کبابه پوست ترنج پوست بیخ الملح مقشر
گل سرخ ایلسون بو داده زیره کرمانی بو داده کندر هر یک دو مثقال چوب چینی

هم چند

هم چند همه جمله را سفوف سازند و حسب مزاج چنانچه گذشت قدر شربت
و مدت خوردن معین نمایند تا عرق بادرنگ یا گلاب بخورند سفوف
که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد صندل سفید طباشیر
تخم مورد آمله منقی کشنیز بوداده هر یک دو مثقال چوب چینی برابر اجزا قند
ده مثقال مدت تناول بحسب مزاج چنانچه گذشت با عرق بادرنگ بخورند اگر با
وجود رطوبت حرارت بسیار نباشد چینی تنها را سفوف نموده بدستور مسلسل نمایند
[illegible] در طریق تناول و بر سبیل معجون هم مختار شده است اگرچه مستعمل
در بیشتر اوست لیکن هر گاه ارنده احتیا باشد از آنجا که ماده مجاری
صعبه و اقاصی بدن بود و سعوت قوت دوا احتیاج باشد باید که چوب
چینی مضاعف آنچه در نسخه مسطور شده بستانند و فقط بجوشانند تا قوت او
چنانچه باید بر آب برآید پس صاف کرده با عسل یا قند که در آن ترکیب باشد ممزوج
ساخته بقوام آرند بعد اجزاء دیگر کوفته بیخته الحاق نمایند مختارند که چوب چینی
را یکمرتبه بجوشانند تا مکرر کم کم کنند بقسم شربت در رود و این قوی‌تر باشد صفت
معجونی که در اوجاع مفاصل بارده و همه دردها که بعد آتشک حادث شده باشد
نافع است اما چون مسهل است ملاحظه از آن اغذیه لطیفه دارد و اگر در ایام
خوردن این دوا قیمه شوربا نخود آب میل کند بهتر باشد چوب چینی بیست
مثقال سورنجان زعفران مصطکی دارچینی هر یک سه مثقال ماهیزهرج بوزیدان

بوزیدان بیخ کبر شیطرج هندی زرنباد فلفل سیاه سعتر گل سرخ قرنفل قاقله کبار
هریکی دو مثقال پوست هلیله زرد تربد هریک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هریک
یکمثقال بدستور معروف کوفته بیخته بروغن بادام ده مثقال چرب
ساخته با صد و هشتاد مثقال عسل کف گرفته به قوام آورده معجون سازند
قدر شربتی در امزجه ضعیفه از یکمثقال و بتدریج تا دو مثقال و در امزجه متوسط از
دو تا چهار مثقال و در امزجه قویه از سه مثقال تا پنج اگر بعد پنج شش روز
یکمرتبه
قدر جوز اکه روز اول مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع میشود و معجون
مخترع حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای غیر حار تقویت قوی و حرارت
غریزی مینماید و در امر باه بغایت مفید است جهة درد اعضا و رطوبت و ضعف
معده نافع ملاحظه پرهیز بسیار کند چوب چینی سی مثقال جدوار خطایی
خولنجان ساذج زرنباد درونج عقرب زنجبیل عاقرقرحا سک خطایی
هریکی دو مثقال بهمن سرخ سفید تودری سرخ سفید تخم ترب دارچینی مصطکی
قرنفل سنبل جوز بوا البسباسه عود قماری ثعلب مصری زعفران هریک سه مثقال
مغز بادام مقشر مغز تخم خربوزه مغز فندق لسان العصافیر هریک شش
مثقال مغز پسته نارجیل هریکی دو مثقال بدستور معجون کوفته بیخته با عسل
مقوم الیسر کنند قدر شربت در امزجه قویه سه مثقال معجون که در اکثر امراض
و امزجه بارده و اوجاع مفاصل و درد اعضا که مخصوص است بسن الشیخ باشد

ناشتا ست

نافع است چوب چینی سی مثقال قرنفل جوز بوا البسباسه گل سرخ زعفران
زرنباد خولنجان سعد کوفی هریک مثقال دارچینی قاقله فلفل سیاه مصطکی
سورنجان بوزیدان ستاکلی لسان العصافیر هریک پنج مثقال زنجبیل
دارفلفل عاقرقرحا جدوار هریکی دو مثقال با عسل معجون قدر شربت دو مثقال
معجون
که در اوجاع مفاصل و دردهای کهنه و قوت باه و سایر قوی و بغایت نافع است
جهة مبرودین نفع دارد دارچینی سورنجان مصری شقاقل ثعلب لسان العصافیر
عود قماری مصطکی زعفران هریک سه مثقال قاقله کبار هیل قرنفل خولنجان
بوزیدان زنجبیل سنبل الطیب زرنباد اسارون ساذج هندی دارفلفل کبابه سک
عنبر اشهب جدوار هریک دو مثقال مغز حب الصنوبر مغز حب القلقل مغز الجلگ
هریک پنج مثقال مغز چلغوزه نارجیل هریک ده مثقال چوب چینی را در چار من آب یک
شبانه روز تر بسازند در دیگ که سر او محکم گرفته باشند و با آتش نرم بجوشانند
تا بربع رسد پس صاف کرده عسل تبرکتابی آمیخته بقوام آرند ادویه کوفته بیخته بیامیزند
شربت از دو تا چار مثقال معجون ترکیب عماد الدین محمود است و منافع کثیر موصوف
خاصه در امر باه اگر بحث قوة باه در فصل معاجین ذکر شده جریره در استعمال
او لطیف جریره حلوا [illegible] که در امراض سینه و عطش جهة تنگی نفس
و سرفه کهنه نافع است چوب چینی هر دو نیم مثقال بجهت ضعف قوه مزاج
نرم کوفته و بیخته مقدار نبات در یک پیاله عرق بید مشک جوشانیده صبح با آتش

ملایم جوشانند تا بمثل فالوده بسته شود آنگاه نیم گرم میل نمایند تا بیست روز یا
شش روز بدستور بنوشند که از شکر نبات بسته کتیرا صمغ عربی هر یک
بقدر سدس اضافه نموده بنوشند نافع تر آید که در امراض سینه
و شش و سرفه کهنه نافع است چوب چینی کوفته بیخته با انیسون و ترنجبین و شکر و نبات
و تخم ریحان و روغن بدستور حلوا سازند اگر تسمین مطلوب باشد دارچینی
زنجبیل و فقاح بخنجک ورد زرنباد از هر یک قدری اضافه نماید اگر تقویت باه مقصود باشد
ادویه ماهیه افزایند که جهت مبرودین و درد باد نافع است که تقویت میکند چوب
چینی نرم کوفته و از حریر بیخته هفتاد مثقال زنجبیل یکمثقال قرنفل هیل سورنجان
خولنجان زرنباد هر یک دو مثقال دارچینی چهار مثقال مغز چلغوزه نارجیل هر یک
دو مثقال آرد گندم روغن گاوی نمک هر یک قدری آنچه ضرورت افتد عسل صد و
پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند که درد مفاصل و دردی که از آتشک
عارض شده باشد نافع است چوب چینی شش مثقال دارچینی چهار مثقال
سورنجان دو مثقال شکر سه مثقال نبات سفید پنجاه مثقال آرد گندم و
روغن گاو و نمک به روغن بادام هر یک بقدر ضرورت حلوا سازند از پانزده مثقال
تا سی مثقال بحسب قوت میل نمایند و باید از جرم چوب چینی قدر شربتی
از یک مثقال زیاده نباشد مگر گفته شد که جرم او صاحب [illegible] اختیار اضرار دارد
و صاحب تحفه گفته که حقیر مشاهده نموده که جمع جهت نفع حاصل جرم وی استعمال

کردند اگر چه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب احداث [illegible] او فوت
تمام کشیدند پس اولی آنکه چوب چینی را نیمکوب ساخته یا بکار رود و رق
کرده در آب بیده بجوشانند اندر حلویات و قوام عسل قند ساجین همین
طبخ اندازند نه جرم او تا نفع بغیر ضرر پدید آید و شکر نیست که آنچه قوت در
نفس او است اندر طبخ مستخرج میگردد [illegible] در طریق استعمال او با
سلوک تنقیح و وی جهت محرور المزاج و خفقان و ناقهین و تقویت اعضا
قوی در فصل گرم و مزاج گرم و اندر ضعفاء اطفال موافق تر است و باکثر امزجه
مناسب و از ضرر محفوظ چوب چینی موصوف سفوف نموده از یک مثقال تا
هفت مثقال در عرق [illegible] مناسب و او به موافقت سه شبانه روز در شیشه
و امثال آن تر نمایند مگر بر هم زنند پس صاف نموده تنها یا با نبات بنوشند
حسب حاجت و هر گاه که جهت خفقان حاره و امراض حاره بکار برند صندل سفید
کشنیز [illegible] گل سرخ بالسویه بقدر چوب چینی در گلاب عرق نیلوفر عرق بید مشک
یا عرق گاوزبان منقوع سازند و علی هذا القیاس در مرضی باد و بیه ملایم
حال ممزوج توان کرد هر گاه جهت مبرد المزاج و هند با عود با [illegible] وزرنباد
و امثال آن در عرق رازیانه و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن منقوع نمایند
و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند ثقل او را در آب یا عرق مناسب
بقدر ضرورت ریخته و عوض آب در ایام شرب سفوف بنوشند و قدر چوب چینی

اندر نقوع جهت اطفال یک مثقال تا چهار مثقال است و غیر اطفال را چهار
تا هشت مثقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده روز است
و اگر حاجت باشد زیاده برین نیز بخورند و بدانند که و تیره درین طور کمتر
از طریق نقوعات و او نیز دیگر بعضی اوان سفوف در بعضی پرهیز بسیار ضرور
نیست در استعمال و تیره بدانند که درین و تیره پرهیز از همه اقسام
او کمتر است و در بعضی علل که ماده آن بسیار نباشد پس از تنقیه قدر قلیل ماند
مانده باشد جهت تحلیل سواد مذکور و تقویت بدن قوی نفع تمام دارد و تا مهین
را قوت میدهد و باد و به مناسبه سودا ازاله کو حشن مینماید تدقیق و تلطیف
خون میکند و ارواح را حیاتی و نورانی میکرداند و با جوریه با هیه تقویت باه
میکند و علی هذا القیاس باه را با اجزا که ملایم هر مرض و مناسب هر مرض باشد
مستعمل توان کرد و گاه در آب فقط عرق گیرند گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد
مستعمل توان کرد بکنند و بقدر مزاج و تنبیه و قدر قوت کمتر یا بیشتر در خلای
معده یا بعد از انحدار طعام یا هر دو وقت بدان شربت میلنمایند اگرچه در بیاضها
و رسالها نسخها مختلف بسیار درین باب مرقوم شده اما نخست بقیاس
قانون طبی درست نیاید اعتماد را نشاید اکنون چند عرق که مزاها شم انزا مجرب
و معمول گفته منظور میکردد جهت تقویت معده و هاضمه و حرارت غریزی
و باد در انواع است با مزجه که بسیار گرم نباشد سفید چوب چینی لیموهان ساییده یا ریزه

کرده

کرده پنجم سن دارچینی سیلانی ربع من بطریق گلاب عرق بکشند اگر خواهند گرمی
زیاده کنند دارچینی هم چند کنند یا مضاعف او مختار عقل که باشد بنوشند
باید دانست آن عرق که در علل سودادی خفقان و ضعف معده نفع تمام دارد
و تقویت اعضا رئیسه و معده و حرارت غریزی مینماید و توقیق خون میکند
و هاضمه را قوی میسازد و در بعضی امزجه تقویت باه مینماید و حرارت وی از عرق اول
بسیار کم است چوب چینی گل گاو زبان دارچینی صندل سفید بادرنجبویه هر یک هشت
مثقال بهمن سرخ سنبل الطیب هر یک پنج مثقال در عرق بید مشک و عرق
گل گاو زبان نخاله بخیسانند یک شبانه روز پس بدستور عرق بگیرند که عرقها
قدر ثلث و آب دو ثلث باشد هر روز وقت صبح دو فنجان و وقت عصر دو
فنجان کما هی شربین و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اعضا
رئیس شریف و حرارت و قوت هاضمه نماید و باه بیفزاید چوب چینی صد و پنجاه مثقال
گل گاو زبان صندل هر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال بهمنین پانزده مثقال
پوست ترنج صندل هر یک هشت مثقال عود قماری سنبل الطیب هر یک ... مثقال
ریحان و سنه آب سیب هر یک یکمن عنبر اشهب دو مثقال صندلین
عود و دارچینی سوهان کرده عنبر نیم کوفته در پارچه بسته و در وهن بخته بندند عرق
بکشند عرق که اندر فواید بعرق ساق نیز و کیفیت اما از و گرم و ترست و در
تقویت باه اثر عظیم دارد چوب چینی سه صد مثقال گل گاو زبان بادرنجبویه صندل

[illegible] مثقال قل مصری
هر یک بیست مثقال دارچینی سنبل الطیب هر یک سی مثقال سعد کوفی
سورنجان ساذج ثعلب خولنجان عود قماری هر یک ده مثقال بهمن سرخ
سفید هر یک بیست پنج مثقال نعناع تازه ریحان تازه هر یک یک دسته گل یک صد
مثقال مویز طایفی سیصد مثقال عنبر اشهب سه مثقال سایر اجزا را نیمکوفته
کرده دو شبانه روز در عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب بدستور مذکور
بخیسانند روز دوم مویز را اضافه نموده اندرون یک کرده عنبر را در پارچه بسته بدهن
بنچه گذاشته عرق بکشند و بقدر دو فنجان با نبات یا بی نبات بخورند
عبد از معصومی نوشته میشود که ضعف شیخوخت و نحافت بدن
و تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون و هضم غذا و
قوت معده بغایت سود دارد دارچینی سیلانی گل سرخ اگر تازه باشد
بهتر ریحان یک دسته سنبل ساذج هندی قرنفل هیل زرنباد بادرنجبویه گل
گاوزبان ابریشم خام هر یک یک وقیه بهمنین صندل سرخ عود هندی کشنیز هر یک
نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک نیم درم عنبر اشهب یک درم چوب
چینی اعلا صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل نبات دو
اوقیه چوب چینی را ریزه کرده سیب را از پوست و تخم پاک کرده و دیگر ادویه آنچه کوفتنی باشد
نیمکوب کرده همه را در گلاب بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند زعفران

مصطکی

مصطکی مشک عنبر را در حریر نازک بسته در ظرفی که عرق میچکد ببندد از بند و
بالنفس نرم عرق بکشند و بدستور معلوم عمل نمایند سه چهار پیاله بجای چای خورند
که مقوی اعضا و مبهی و مشتهی و هاضم طعام و مفرح دل و مصفی لون و مسقط طعام
تمام است چوب چینی دو دویست مثقال گل سرخ دارچینی خصیة الثعلب شقاقل قرنفل
جوز بوا کبابه ابریشم خام تخم ترب هر یک ده مثقال زعفران صندل سفید
عود هندی عاقرقرحا بیخ ... بیخ لفاح مایه شترا عرابی لسان العصافیر بیخ سفید
سنبل الطیب اشنه زرنباد بهمن سرخ سفید هر یک پنج مثقال مصطکی دو مثقال
جدوار خطائی میعه یابسه هر یک سه مثقال مشک نیم مثقال عنبر اشهب یک
مثقال چوب چینی را ورق ورق کرده دو روز در آب صاف بخیسانند روز سیوم
اجزا کوفتنی را نیمکوب ساخته دران بخوابانند و روز دیگر بدستور گلاب عرق بکشند
زعفران مصطکی مشک عنبر را در ظرفی که عرق چکیده میشود و نهر روز دو بار از این
بیاشامند و ... مجرب نسخه مولف مردم از این عرق نفعها دیده از مرضها بخوبی من
شفا یافته در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت استرخاء
اعضا و نفخ معده و درد در مفاصل و قولنج و ضعف گرده سود دارد و سنگ گرده
مثانه را بریزاند و ادرار بول کند و دیگر بسیار فواید دارد دار مسمود است چوب چینی
طلب بندی سه صد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا بسی
رطل برسد پس بگیرند سنبل الطیب گل سرخ زرنباد اگر تر کی عود هندی گاوزبان

فرنجمشک بادرنجبویه ناگله لسان العصافیر اشنه سادج هندی کبابه
خار خسک هریک پنجمثقال بابونه بادیان ناخواه دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه
تخم ترزوک بهمنین شقاقل خصیة الثعلب هریک ده مثقال سعد کوفی
پوست ترنج خرفه هریک شش مثقال صندل سفید تخم کرفس فلفل مویه
هریک پنجمثقال برگ ترنج نعناع تازه هریک قبضه ریحان تازه دسته عنبر
اشهب مصطکی زعفران هریک دو مثقال مشک خالص یک مثقال نبات
مویز منقی هریک یکرطل الحجه از کوفته شدن است نیم کوب نمایند مجموعه را
یکشب در طبیخ چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند مشک عنبر مصطکی
زعفران در صره بسته در همان ظرف که عرق میچکد میندازند ازین عرق هر صباح
هر شام یکدو پیاله جابی خود بی نیم گرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت
غریزی افروخته شود مکرر گفته شد که در استعمال عرق چندان پرهیز نیست و حب جات
مراعات وی کردن اولی و انسب وضع در استعمال او بطرز مضغ و
خائیدن گاه تنها مستعمل میشود گاه با تنبول و این در علل دماغی و امراض
سینه و ریه و حلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه
در سفوف گذشت و اولیتر آنکه نیک بخایند و محاق او بیندازند و آب او بلع نمایند
وضع در استعمال چوب چینی بطریق مرهم و روغن که در جراحتهای آتشک و زخمها و ناصور
و اوجاع مفاصل و سایر دردها که از آتشک عارض شده باشد نافع است مرهم در جراحتها

آتشک عارض

آتشک عارض شده باشد کمال نفع دارد و آنکه زیره کتان کرده یک شبانه
روز در آب خیسانند بعد از آن بهوا بی در آب بالیده آنگاه آب را ازو گرفته تا آنکه
نماند بعد پس آب را با سنگی ریخته آن را در سایه خشک نموده یک جزو ازین
دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته نصف جزو مردار سنگ حنا موم اقلیمیا لقره
مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند مرهم که منافع او زیاده از روست
توتیا مردار سنگ اسفیداج قلعی هریک سه مثقال چوب چینی موم هریک پنجمثقال
روغن بادام چرب ده مثقال بدستور بسازند مرهم که جراحت آتشک
از هر دو نافع تر است مردار سنگ شنگرف هریک دو مثقال کات سفید
حب چینی هریک چهار مثقال موم کافوری پنج مثقال با کره یا سر شیر
مثقال بدستور مرهم بسازند اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر خواهد
بود مرهم که در تحلیل مفید است مرهم مردار سنگ توتیا صابون زنجار تراشیده
هریک پنج مثقال انزروت حنا مازو زنگار را سحق کنند هریک دو مثقال
زرفت بیست مثقال چوب چینی ده مثقال صمغ ها او در سرکه حل نمایند
و توتیا را در سرکه بسایند و سایر اجزا را بغایت نرم صلایه کرده با موم
زرد و روغن زنبق و روغن بادام تلخ و روغن گل هریک ده مثقال
مرهم نموده نگاه دارند هر سه روز یکبار بحمام روند و سر را بشویند
و این مرهم بمالند اگر پنج چینی را به تنهائی نرم داخل زفت نمایند بر سر

انداز ند سوده بعد اگر قدری داخل کافوری یا باسلیقون یا رسل
نمایند نمایند نفع دهد مرهم که در اوجاع مفاصل و درد ها که حادث شود
بغایت نافع است صفت سورنجان سداب هر یک پنج مثقال قصب
الذریره اشنه سنبل الطیب وج هندی زراوند طویل مرزنجوش
هر یک سه مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ شش مثقال چوب چینی
بیست مثقال مجموعه را نیمکوفته سوای چینی که زنده نمانند یک شبانه روز
در یکمن اب خیسانند انگاه با روغن زیتون روغن گل سرخ هر یک
چهل مثقال روغن بابونه [illegible]
نموده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند [illegible]
نموده روغن برآورند و ثفل او را با یکمن اب [illegible]
دفعه دیگر جوشانند تا اب برود و روغن بماند پس روغن صاف کرده
داخل روغن اول نمایند وقت حاجت بمالند و بعضی اوقات اگر در
هفده مثقال روغن یکمثقال مومیای حل نمایند نافع تر بود نمایند و در اوجاع
و امراض بارده و رعشه و لقوه و فالج و اگر در هفده مثقال روغن جندبیدستر
و فرفیون هر یک نیم مثقال نرم ساخته اضافه نمایند بغایت نافع و کاری
سیزده مثقال چوب چینی را تراشیده بدستور با سه من تبریز اب بجوشانند
تا که ربع بماند با روغن گل سرخ یا زیت یا روغن بابونه یا [illegible]

باشد

باشد بجوشانند تا اب برود و روغن بماند و در اوجاع مفاصل و
درد کمر و اوجاع که از آتشک عارض شده استعمال نمایند بغایت نافع بود
و در اوجاع مفاصل گرم حنا ده مثقال علیحده و یک شب در اب خیسانیده
صبح جوشانیده صاف نموده با روغن گل تنها اضافه اب چوب چینی
نموده جوشانیده تا روغن بماند و حین استعمال در هر پنج مثقال او سورنجان
مصری حضض مکی هر یک یکمثقال نرم ساخته اضافه نموده بغایت موثر یافته
و بعضی اوقات اب آب کرفس یا بهرو و اضافه اب چینی با روغنها
نموده بجوشانند که روغن بماند در اوجاع مفاصل و اوجاع بارده بغایت
نافع است [illegible] در بیان منافع چوب چینی بطریق اهل هند ملفوظات
اندر ابتدا گفته شده و این دوا در کتب قدیم اهل یونان لیکن در کتابها
قدیم اهل هند منضبوط است لهذا اخراص وار بهلوک که کتاب قدیم
اهل هندست و تعکین که کتاب طب مشهور ایشان است در وی نیز از
بهلوک روایات آورده مرقوم شده در اصطلاح ایشان نام این دوا
دوبالی این رایج است و معاش آنکه قسمی است از بیخ که از ملک دیگر
می اید و بیخ در زمان ایشان وج را گویند و بالجمله می نویسند که بخت
بیچیدگی کلالی گرم مائل بخشکی و بجهته وجع مفاصل از هر قسم باشد
جهته که در میان استخوان و عشا او باشد و بجهته هشتاد مرض بادی

وسیاهی بدن ولاغری بکار آید واتشک و جذام وجمیع دردها و قروح وعلل
چشم وجلد وقی او فساد خون صفرا و بلغم وهر مرض که بسبب جماع پیدا شده
باشد نافع اید وطبخ او احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او چون
بر سبیل تلطیف سفوف خورند خوراک او نهایت یکتوله است
طریق انکه بر روغن گاو چرب کرده بخورند فایده دربیان عشبه واو
مجفف وبلغت اندلسی ودیار اطبیان یاسمن بری و یاسمن سپید
گویند واو غیر یاسمن ستانیست که چنبلی نامند و ازانکه نخستین
اطلاع بر منافع این دوا اهل مغرب شده و ازانجا شهرت یافته
دیرا عشبه مغربیه نامند بالجمله نبات او شبیه بلبلاب و در هم
پیچیده و گل او بسیار خوشبو و قسمی بر شاخها او خاری وقوت
او تا بیست سال باقیست و در چهارم گرم و خشک است دررد و عرق و
نوشیدن گل او جهة صداع و شقیقه و روغن او جهة علت بارده و برو
سعال مزمن و فالج ولقوه نافع چون مغربیان قویتر است لهذا درین
زمان آشنا میدان القسم بطریق مخصوص متعارف شده و یاسمن
بری این بلاد و نیز همان اثر دارد اما بان مرتبه نیست و بدانند که در
اکثر امراض که چوب چینی و عشبه نفع دارد مگر در علل و امزجه حاره که چوب
چینی مفید و این دوا مضر است و در بعضی امزجه فواید او بیشتر از چوب

چینی است

چینی است وان مثل او جاع مفاصل بالنقرس بلغمی و ضعف معده طبیعی
و فالج استسقا ولقوه و رعشه است هرچه از ماده بارد باشد چه آنکه
ویو اسیر ریحی که بغلبه رطوبت باشد سود دارد بالجمله عشبه گرم و خشک است
در امراض بلغمی بنا بر مشابه بودن بهر دو کیفیت علاج تمام امده است اما
در سودا اگر چه در یبوست ضدیت ندارد لیکن باعتبار انکه از یبوست
وحرارت ذاتی تحلیل رطوبات مفصلی و ترقیق اخلاط غلیظ میکند و
بدین سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوت های طبیعی میکند
و تحصیل رطوبات صالحه کثیر که لازم امری از مرست سیفر باید علل را سود میدهد
اما با مزجه دموی و صفراوی ضرر وارد نیز راکه موجب حدت صفرا و غلبه حرارت
و احراق میکنند همان قسم که در چوب چینی ضبط یافته قانون استعمال
این دو فایده و طریق ذکر کنیم اول العنوان قهوه که در اطبا معمول و مشهور است
و این بر سه نهج است عشبه خوب شصت مثقال که یک خوراکه متناول است
بگیرند یک شب با گلاب و عرق بید مشک و آب هر کدام یکمن باشد بوزن تبریز
بخیسانند و صبح در دیگ سنگ بآتش ملایم بجوشانند تا بنصف رسد
پس صاف شوده و در شیشها کداززند در عوض روز با نبات شیرین نموده
میل نمایند شکر بعضی نا معتبر از ده روز فرموده اند هرگاه هوا گرم باشد در شستن
طبخ او تا انحدت احتمال عفونت دارد و لهذا مختاران شده که هر روز تحقیقا الاجزا

بقدر جو ریزه کرده با گلاب و مشک و آب که هر یک نیم مثقال باشد
یک شب بخیسانند بطریق چوب چینی بجوشانند تا آبها بثلث رسد
پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و شام و بعد از ظهر نیم گرم بنوشند
و تا دوازده روز بهمین نهج بیاشامند بعضی زیاده ازین تجویز کرده قدر
سه روزه یکدفعه جوشانیده سه کرده سه روز می نوشند و صاحب تحفه اینرا شنیدن
گفته حقیر را معلوم آن است که آن نیز موجب فساد آن گردد چه هر روز جوشانیده
که سه روز ضبط نموده باشند بهتر میدارند و موافق قواعد کلیه حکما
سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی
و حرکات متعبه و حمام واجب و غیره واجب مثل چوب چینی است یک روز
نمک اندر عشبه تجویز نموده اند و در مرض مزمن بخار از هر یک گرفتن تمام
تا عضو ما وقف به دستور چوب چینی نافع [illegible] تنقیه و
بعد فراغ تا چهل روز اهتمام درین روز واجب شمارند [illegible] یک مثقال
و نیم چای خطایی یکمثقال دارچینی نیم مثقال با یکمن شاه آب بجوشانند
تا ربع بماند صاف نموده بعد از غذا از ناشتا دو فنجان نیم گرم
با نبات بنوشند و درین طریقه اصلا احتیاج بپرهیز نمیدانند و از
حکمای مغرب منقول که آنچه از روی قیاس و تجربه بفقیر ظاهر شده
نیم عرق که در باب چوب ذکر یافته دستور کلی ندارد و مقدار خوراک نسبت

هر روزه

هر روزه جوشانده بحسب حال امزجه و امراض است و در عشبه نیز همان دستور
دانند اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از ده روز توان داد گاه
باشد که بیشتر از بیست روز قوی و چهل روز حاجت افتد از پنج
شش مثقال شروع نموده بتدریج به ده مثقال ختم نمایند و اگر مزاج
ضعیف باشد از دو سه مثقال شروع نمایند از چار و پنج تجاوز
نفرمایند و گاه از هفت و هشت روز بیشتر ضرور باشد و گاهی زیاده
از دوازده روز احتیاج شود هر روز قدر قلیل بتدریج اضافه کرده
و در مزاج متوسط بدستور بین بین اختیار نمایند هرگاه حرارت
غالب باشد و دادن این دوا ضرور افتد با عرقهای سرد افتد
نخست هرگاه نخستین بیوست بیشتر باشد با عرقهای گرم توان داد جهت امزجه
سوداویه با عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکو
تر است و مدت خوردن او و بعد از فراغ تا دو اربعین بلکه بیشتر و اجتناب
از آنچه در چوب چینی ذکر شده غیر از نمک در اینجا نیز مراعات لازم است
لیکن در امزجه گرم گاه باشد جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از
غذاها و ترشی ها بقبول داده شود چنانچه در چوب چینی نیز گفته شد
در صورت شرب وفا نکند بنا بر حالت چوب جوشانیده بکار برند و در
شرب وحی نیز شرط است که بسیار شیره و نوشند اگر با گلاب ممزوج

کرده بنوشند روا است دوم در بیان استعمال این دوا به طریق سفوف
معجون و درین صورت احتیاج به پرهیز بسیار نیست و در بعضی امزجه
و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چنین بیان شده هرگاه که
بقدر چوب چینی عشبه گرفته با همان ادویه با وزن آن مقرر ترکیب نمایند
و بدان نهج میل نمایند همان منافع بظهور آید و بعضی اوقات هر روز
یک مثقال نیم از عشبه کوفته بیخته با هم چند نبات تا بیست روز یا
بیشتر یا کمتر بحسب حاجت بضرورت با فنجان گلاب داده اند و از
ترشیها و فواکه تر و آب سرد در اثناء خوردن دوا و بعد فراغ او تا دوازده
روز ملاحظه فرموده اند اثر تمام بخشیده گاهی مقدار از عشبه با نصف
نبات کوفته بیخته در سه روز اول هر روز یک نیم مثقال و در امزجه ضعیفه
دو مثقال و در متوسط دو مثقال و نیم و در قویه سه روز دیگر دو نیم مثقال
تا سه و چهار مثقال با گلاب تا نه روز داده اند با پرهیز و نفع یافته اند اما
معجون عشبه که در امراض بلغمیه و دردها و ضعف معده و هاضمه و قلت
اشتها که بسبب رطوبت بود مجرب دانسته اند این است اسلیخه دارچینی هر یک
پنج مثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم که دویست مثقال
باشد معجون کنند صبح و شام با گلاب تناول فرمایند و قدر
شربت بحسب مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال طبیب دانا موافق حال.

هرگو

هرگونه مناسب داند ترکیب و بدین مختار است فایده در بیان معرفت فاد
زهر و داشتن فوائد و طریق امتحان و روش تناول آن و بجهار
ابواب ذکر کنیم اول در معنی لفظ فادزهر و معرفت آن و بدانند که اطباء
اطلاق میکنند فادزهر را بر هر دوا بالخاصیت که معاونت کنند
طبیعت را در مضرت سموم و مقاومت با هر چه مزاج آن است خواه
سم حار باشد خواه بارد و این تأثیر بالخاصیت از قدرت و
حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است جل جلاله فایده اول اگرچه اقسام
فادزهرها بسیار است لیکن مشهورترین و نافع‌ترین انواع
وی نزد اکثر حجر التیس است کذا فی المعصومی و در بحر الجواهر گفته نقلا
عن المنهاج اگرچه لفظ فادزهر عام است برای هر دوا رفع ضرر
سم لیکن مخصوص میسازند وی را گاهی بحجر الحیه و اندر اختیارات
بدیعی گفته که فادزهر گویند هر دوا را که حافظ روح بود دفع ضرر سم
کند بخاصیت و آنچه مخصوص است باسم حجر التیس و حجر الحیه
و صاحب تحفة المومنین فرموده که مراد از مطلق وی
فادزهر معدنی نیست و مولف اختیارات منحصر در حجر التیس و حجر الحیه دانسته
و خلاف جمهور است و انتهی بالجمله دعوی صاحب تحفه نیز و حق آن است

که لفظ فادزهر در کلام این قوم حیث الخصوصیت مختلف الاستعمال
آمده چنانچه استعمار نموده شد و دریابند که بعد تریاق فاروق هیچ
مرکبی و هیچ مفردی در دفع ضرر سموم داروی شبیه چون حجر التیس
نیست و بهترین انواع وی آن است که از حد فارس و کوهستان
فارس حد ... تریاق بسیار است و خبر یره پیش که این حجر
ازوی می آید بیشتر از گیاه مخلصه است که درین زمین فراوان است
و حجر التیس بصورت سنگی است هیکلی شکل و املس که در شیردان
در روده بزکوهی یافت میشود و علی الصباح و بروایتی مکان او
در قلب یا در مراره یا در عشق دلیت و اکثر او طولانی مثل بلوط
می باشد و در جوف چوب مخلصه یافت میشود و این حجر است
که چون با سرکه بسایند مایل بسرخی باشد و نوع هندی او سیاهی
بسیار غالب و سبزی در جوف پشم و سایر احشا یافت
میشود و در خواص بسیار ضعیف تر از نوع شیا نکاه شیراد است
و بهترین حجر التیس آن است که رنگ او زیتونی باشد و بنهایت
استقامت و براق بود و طبقات در هم سجده مانند پیاض و
چوبکی درمیان داشته باشد بسایند رنگ شیر سبز کرد و اگر با قدر
آهک در کف دست بمالند سبز یا زرد شود و در مصر و شام و دیگر ولایات

یعنی

عملی میسازند مشقاق و خوش رنگ هیکلی بنوعی که دانایان بشک
افتند و فرق میان عملی و غیر عملی آن است که سوزن فولاد در
آتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مصنوعی باشد نوک با سیاهی
فرو رود و دود سیاه ازوی برآید اگر خالص باشد زود و بند راید و نوک
سوزن بزحمت درآید و سوزن را زرد سازد و میگویند که فادزهر
خوب آن است که اگر در آفتاب نهند عرق کند اما دیده نشد صاحب معصومی
این علامت در حجر التیس نوشته و ابن بیطار در فادزهر معدنی
و طریق امتحان حجر التیس آن است که بآب بادیان سوده بر محل لدغ
عقرب و مار طلا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود بی شک
خوب باشد و صاحب کناش بقراطی آورده که زنبور گزنده را
دیدم که موضع نیش زنبور ورم کرده بود و از درد آرام نداشت
قدری ازین باب سوده بر محل نیش طلا کردند درد و ورم دور شد
و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده
بود تریاق فاروق حاضر نبود قیراط از حجر التیس در شراب حل
کرده دادند از درد ایمن شد و نوعیست از فادزهر که در جزایر بحر
هند و چین یافت میشود و از روده میمون بری آورند و رنگ
آن معبر روی مایل است و شکل هیکلی بدرازی و باریکی مایل با ونشانها

چنین ما چینی بقیمت تمام خریده در خزاین نگاه میدارند و باعتقاد
اینان حجر مذکور زیاده بر خاصیت فادزهر فارسیست الوعی است
از فادزهر هندی که در شکم حیوانات جنگلی بر می آرند و این نوع
در منافع قریب بحجر التیس است و او را از حجر التیس فرق نتوان کرد
مگر بامتحان که ذکر شد نوعیست از فادزهر که از کوران میگیرند و مسمی است
بحجر الابل و این نیز قریب الاکثر بحجر التیس است و جمیع گویند که وی
بهترین فادزهر است و موافق بجمیع امزجه است بالخاصیت چون
سه روز هر روز نیم دانگ از آن بنوشند هیچ سمی در مدت عمر
اثر نکند و در سایر افعال مثل فادزهر معدنیست و نوعی است از فاد
زهر که انرا حجر الحیه گویند و بپارسی مهره مار نامند دو گونه می باشد
سمی بحیوانیست از مار بهم میرسد بقدر نصف فندقی مایل بدرازی و
برنگ خاکستر و بعضی سیاه صلب مخطوط به خطها سپید بعضی سفید
و شت می باشد مسمی معدنیست باد مهره نامند اعتقاد قوی آنکه
از معدن زبرجد بهم میرسد و جمعی بر آنند که زبرجد است و بهترین وی آنست
که چون بر محل اللدیع مار گزیده گذارند بر موضع بچسبد بعده در شیر اندازند شیر اخذ
کند چون جذب تمامی سم کرده باشد بچسبد و در حین جذب سم و سوام دیگر
ضعیف الانفعال است لکن جهت رفع سنگ مثانه بغایت نفع دارد و مقدار شربش

تا سه قیراط و تعلیق مخطط و جبهه صداع و لیس غرس مفید و بولوتو غیست
متداول از پیشها ولایت کو لکنده و بلنکانه از روده کاومیش جنگلی بر
می آید بشکل مدور و بعضی بوزن از پنج مثقال تا پانزده مثقال دیده شد
بسیار فراوان و کم قیمت و کم اعتبارست و از میانه او دانه مرهندی
یا کوه حلیه بر می آید و از خوردن وی خاصیتی و فادزهر معدنی از آن رواج
و تعارف دارد و اقسام می باشد و ساختن قاعده علاحده ذکر کنم
دوم در فواید و خاصیت حجر التیس و گفته شد که در معالجه سمیه زهرها و
گزیدن حشرات و ذات السموم هیچ حجر بحجر التیس نمیرسد و او مقوی
حرارت غریزیست و حواس حافظ قوی مفرح و مرطب و مزیل غم است
و دیگر خواص او آنکه حجر التیس از سوده را بر محل لدغ مار گزنده گذارند بچسبد
تا تمام زهرها جذب نکند جدا نگردد و اگر کسی را زهر داده باشند بحال لحظه
او را در دهان گیرند نفع تمام بخشد اگر چه عدد فادزهر از سوده در گلاب حل
کند ارند و بالای وی شیر بدوشند و لحظه توقف کنند که قوت و کیفیت آن
در شیر آید این شیر را مسموم بنوشاند شیر را قی کرده از ضرر سم ایمن شود
اگر کسی از بیماری و غم دلش ضعیف شده باشد بدهند نافع آید اگر در اول
تحویل آفتاب ببرج حمل مقدار چهار قیراط از وی سوده با گلاب بیاشامند
تا سال دیگر قدرت و قوت با خود مشاهده کند اگر در لبس کهولت هر سال در اول

فصل ربیع اول خریف لشرب فاوزهر مذکور عادت کنند واز ممنوعات محترز
باشند تمام عمر به قوت ونشاط وفرحت بگذرانند حکیم عماد الدین در رساله
خود نقل کرده که اکثر مردم را بواسطه ضعف پیری ومحافظت حرارت غریزی خورانیدیم
گویا که قوت حیوانی باز بدن عود کرده وسرخ وفربه وباطراوت شده اند اکثر
علل مزمنه عسر زوال گرفته بدانند که حجر التیس در آخر دوم گرم ودر اول سیوم
خشک است لهذا در محرور المزاج بغایت مضر ومحرق خون ومورث التهاب و
اسهال دموی ومحلل اورام بارده باب کشنیز جهت حارة نافع وطلاء او با گلاب
جهت طاعون وفتق وبواسیر وباشراب جهت گزیدن هوام مفید با ریحان جهت
گزیدن زنبور قدر شربتش از یک قیراط تا دوازده قیراط کذا فی تحفه
در کیفیت تناول حجر التیس وشرایط آن بدانند که التزام هفت شرط بر خوردن این
دوا جلیل القدر کثیر النفع عزیز الوجود لازم است اول آنکه کسی که بکهولت یا شیخوخت
بوده دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سیوم تناول وی در گرما ودر سرما سرد
نبود چهارم آنکه قبل از شروع وی تنقیه بدن از اخلاط فاسد لازم دانند پنجم آنکه
از حموضات لبنیات وبقول واطعمه غلیظ وجماع ومفسدات معده وجگر اکاشت
عشق واعراض سنبعه پرهیز واقعی نمایند واقل ایام پرهیزش از شروع ده روز
وبعد از فراغ بیست روز ششم آنکه در روز تناول وی بدن را بلباس نرم
ونازک وپاکیزه ومعطر دارند وخوشوقت باشند وبا یاران خوش کلام وحریفان

بکی فرجام

بکی فرجام ور بساطین وعمارات دلگشای باسماع فرحت افزای بگذرانند
واطعمه لطیف میل نمایند والا بهر حال بقدر امکان در آسایش کوشند هفتم آنکه
در اول مرتبه وسال اول که اراده خوردن وی کنند از چهار قیراط زیاد نخورند
پس در سال دوم قدری بیفزایند والا فاد فاما طریق حجر التیس چنان است که
بعد از تنقیه مراعات شروط مقدار چهار قیراط از وی بر سنگ سماق بسایند
چندانکه اجزاء خشن در وی نماند پس از روی سنگ برداشته در پیاله چینی کنند و
گلاب بر وی بیامیزند وقلمی در دهان گرفته فرو کشند چنانکه بدندان نرسد وشیرینی
از گلاب ونبات عقب آن بیاشامند وبر بالای فرش نرم از آن پهلو بآن پهلو
بگردند واندک راه بروند قریب ساعت بعد از آن غذا اسپیل کنند بعضی مردم
مقدار شش قیراط ~~۳~~ بعد از هر روز سه قیراط بهمین دستور سائیده در
گلاب آمیخته خوابیده بر حلق "بر حلق" بچکانند بنوعیکه بدانند که بدندانها نرسد
یا حب نموده فرو برند طریقی که عماد الدین محمود در رساله از رسائل سوداء خود
میگوید که چون حکماء ما تقدم در خوردن حجر التیس اشارت کامل نفرموده اند هر کس
از خود در خوردن آن اجتهادی کرده اند اکثری بدان سبب متضرر گشته بنابر آن
ترکیب خاطر خواه فقیر شده هر کرا ازین ترکیب داده نفع تمام یافته واصلا ضرری
بوقوع نیامده ومان این است حجر التیس الممیوده شش قیراط مروارید ناسفته
یاقوت رمانی لعل بدخشانی حجر لشب هر یک ۳ قیراط بگیرند هر واحد جدا جدا

هر سنگ سماق بسایند و در سحق مبالغه نمایند که اجزا خشن در آن محسوس
نشود و بعده سوسمای کانی و عنبر اشهب و زعفران و ورق طلا هر یک دو قیراط
مشک خالص یک قیراط مجموعه را نرم کوفته با شیره نبات بدستور سایر معاجین
باهم بسرشند تا نیک سرشته شود پس حبها ببندند سه حب کنند وقت خوردن
اندک راه بروند بعد خوردن شیرینی از نبات و گلاب میل نمایند و وقتی که اشتها
بر صادق بهم رسد پس طعامهای لطیف بکار برند فادزهر اعلی از سوده
یکدرم یاقوت لعل مروارید فیروزه نیشاپوری هر یک نیم درم مشک خالص
ورق طلا نقره زعفران جدوار نیز سوده سوسمای هر یک دو دانگ اجزا فرداً
فرداً چنانچه رسم است بیاشامند و بعد سائیدن هر یک وزن کرده در هم آمیزش
داده بسایند بعد سائیدن با شیره نبات معقود سرشته حبها بندند بمقدار
نخود حبه را نه تحبش کنند و نه روز هر روز یک حب با گلاب و شربت نبات
فرو برند و شروط مذکور در اهتمام بعمل آرند تا مقصود حاصل آید و سعی در رنج ضایع
نگردد این اسم که نگاشته شد از قرابادین معصومی بود در تحفة المومنین
در بیان دستورات حنین حجر التیس یکدانگ مروارید طباشیر هر یک
نیم مثقال عود قماری دو دانگ صندل سرخ و سفید هر یک چهار دانگ
مصطکی عنبر اشهب هر یک نیم دانگ مشک نیم دانگ ورق طلا دو
عدد ورق نقره بیست عدد با شیره نبات مقوم سرشته حبها سازند

سه حصه کرده سه روز بنوشند و قدری شربت نبات و بید
مشک بیاشامند باید که سال اول مقدار فادزهر زیاده از یک
دانگ نباشد و هر سال قدری زیاده نمایند تا مقدار یک مثقال و نیم برسد
و تا دو مثقال نیز جایز داشته اند و هر سال بقدر رسیدن آن تب در مرطوب
المزاج زیاده کنند و قبل از سن چهار سالگی نیز دور و هر وا اصلا استعمال
ننمایند بلکه قبل از پنجاه شصت سالگی نیز دور و ز قبل گفته از بعد بر پرهیز
آنچه مذکور شد واجب دانند و همه شرائط آنست که بالا گذشت و بعضی گفته
که نزد حقیر اولی آنست که فادزهر را با معاجین مناسبه ترکیب کرده گاهی
بقدر حاجت تناول نمایند و شرب مقدار کثیر را در دفع واحده باعث
احتراق مفرط اخلاط دانند ایما چهارم فادزهر حجر اسم نامند صاحب
تحفة المومنین در اختیارات خود گفته که از فادزهر مطلق مراد اطبا
همین باشد و غیر آن فادزهر حیوانی گویند و در ایام اول این فائده سیان
اختلاف استعمال وی شروع گذشته و این تلمیذ در معنی گوید که معدن
او بر ابری ارسطون و غیره اقاصی نامند و در اوائل چنین است و پنج قسم
می باشد سفید زرد اغبر سقط درازی در طب ملوکی بیان کرده که ما بین سفید
و سبز نک دسمه مشاهده نموده و در دفع ضرر شبش تجربه کرده و این سبدیه گوید که
زرد مائل بسبزی و سفید لیست و در بحث مسطور است معدن وکربان کوه است

که سبز نیم رنگ و زرد مایل بسبزی و مایل بسرخی و جبرهای یاقوت
که در آتش نسوزد و انرا مخاط الشیطان نامند و بعضی سبز تیره
و مایل بسیاهی و زرد کاهی و گویند امتحان اول آنست که زرد چوبه را
بر روی سنگ بسایند بعده فادزهر را اگر چه رنگ زرد چوبه سرخ
شود خوبست والا فلا گویند علامت خوبی اول آنست که در آفتاب
گرم عرق کند و چون سائیده بر محل لدغ بمالند در زمان صحت شود
چون بقدر دو جو سائیده بلب و در گلو افعی کنند بکشد یا حیوان
زهردار و امثال آن بدهد هرگاه از آن سم خلاص یابد خوبست
و حقیر این امتحان را بهتر میداند و در حرارت متعدد و در آخر دوم
گرم و خشک تا دوازده جو [illegible] حیوانی نباتی معدنی مداومت
آن هر روز قدر قیراط حافظ صحت و مانع ضرر هوا [illegible] و اختلاف
میاه و ادویه و نگاه داشتن با خود مانع گزیدن هوام
و موافق جمیع امزجه مقوی دل و اعضاء رئیسه و حافظ حرارت
و رطوبت غریزی و مانع تعفن باخلاط و زایل کننده سمیت
آن مهیج و مقوی اعصاب و مفاصل و محلل رادع اورام بارده
و حاره و جهت خفقان بغایت مجربست قدر شربتش در دفع
ارسم نخود تا دو دانگ و در سایر خواص از یک قیراط تا یک

دانگ

دانگست و گویند آشامیدن نیم دانگ از عرق او که از تابش
آفتاب بهم رسد جهت ازاله خفقان فی المغور مجربست اما فادزهر
که عرق از وی در آفتاب ظاهر گردد و کمتر بظهور میرسد و نادر است
و صدیقی صادق القول نزد این درویش نقل کرده که مالیخولیا مراقی
از مدت داشتم و سالها گذشته بود انتفاع نمیشد و مفیدها و مسهلها
و ماء الجبن بکرات نوشیده و بالاخره عزیزی ظاهر کرده که من [illegible] حال
داشتم از آن شربت با دزهر معدنی در مدت یک هفته اثر نفع بظهور
رسیده و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانه
روزی قریب یکدانگ میخوردم بتفاریق فی الواقع اثر کلی پدید آمد مرض زایل
شد باذن الله تعالی و این درویش نیز در اکثر علل مزمنه تنقیه کامله
اثر کلی دارد و هم بامراض سر و نفع دارد و هم بعلل حار سبحان
ربک رب العزة عما یصفون وسلام
علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

تمت تمام شد قرابادین شاهی بعون الهی در روز
پنجشنبه پانزدهم شهر جمادی الثانی در جلوس محمد شاه [illegible]
بدست خط فقیر حقیر [illegible]
تحریر نمود

BLANK PAGE

BLANK PAGE

Text on fore-edge follows


شفائی
قرابادین



END OF REEL

PLEASE REWIND